تألیف استاد علامه
محمدعلی مدرس

ریحانة الادب

فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب

یا

کنی و القاب

جلد پنجم

کتابفروشی خیام

تألیف استاد علامه
میرزا محمد علی مدرس

ریحانة الأدب

فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب

یا

کنی و القاب

مشتمل بر ترجمه حال
فقها و حکما و عرفا و علما و ادبا و اطبا و فضلا و
شعرای بزرگ اسلامی که با لقب و کنیه اشتهار دارند.

جلد پنجم

چاپ دوم

تبریز - چاپخانه شفق

خداوندا در توفیق بگشا

باب «کاف»

کابلی[1]

کابلی

آقای حیدرقلی بن نورمحمدخان - سردار کابلی ، ازمفاخر علمای امامیّهٔ عصر حاضر ما میباشد که فقیه اصولی محدّث رجالی، ادیب



عکس سردار کابلی -۱

مورّخ ریاضی، جامع معقول ومنقول، دارای علوم قدیمه وجدیده و فنون غریبه، لغات وادبیّات عربی وفارسی و سانسکریت و انگلیسی و هندی و لاتینی وعبری راآشنا ، درمطالب مهمّهٔ کتب آن زبانها بصیر وبینا، راه همه‌گونه استفاده ازآنها بروی وی باز ودانشمند جامعی بدین مزایا از سلف و پیشینیان سراغ نداریم .

با اینکه مجملی از شرح حال وی بعنوان **سردار** نگارش یافته باز هم محض پاس خدمات دینیّهٔ آن یگانه

۱ـ **کابلی** - در اصطلاح رجالی لقب بشر، اردشیر بن ابی الماجد ، کنگر ابی خالد ، وردان ابی خالد و وردان اصغر است .

خادم اسلامی پاره‌ای ازمزایای حال اوراکه بعداً باطّلاع این نگارنده رسیده ثبت اوراق مینماید : درسال هزار و دویست و نود و هفتم هجرت درچهار سالگی او والد ماجدش گرفتار انقلابات سیاسی افغانستان که تعصّب امیرعبدالرحمن خان نیز باآنها توأم بوده گردید بحدّی که دیگر قادر بحفظ مال وجان نبود پس از روی اضطرار بلاهور هند رفت، دراین اثنا آقای حیدرقلی نیز دراثر معاشرت هندوبچه‌ها زبان هندی را یادگرفت ، در هشت سالگی بتحصیل خواندن و نوشتن پرداخت ، استعداد فوق‌العادهٔ اوکه در تحصیل علم داشته جالب حیرت پدر و معلّم گردید، بفاصلهٔ ششماه ایشان را بفراهم کردن وسائل تعلم ریاضیّات و زبان انگلیسی واداشت تا درحدود یازده سالگی او پدرش بجهت گرمای غیرقابل تحمّل لاهور عزیمت عراق عرب داد ویکنفر معلّم انگلیسی را نیزکه درریاضیّات متخصّص بوده برای تعلیم وی استخدام و دراواخر سال هزار و سیصد و چهارم هجرت آن معلّم را نیز باافراد خانواده بعراق برده وشش سال درآنجا اقامت نمود. آقای حیدرقلی از فرصت استفاده کرد و درظرف این شش سال علاوه برتکمیل علوم جدیده بتحصیل علوم قدیمه نیز پرداخت و درخدمت شیخ علی‌اصغر تبریزی و دیگران بتعلّم فقه وحدیث و کلام وحکمت و ادبیّات زبان عرب اشتغال یافت تا درسال هزار وسیصد ودهم درخدمت پدر عازم ایران شد ودرشهر کرمانشاه با شیخ عبدالرحمن مکی که ازاعاظم علمای مکّه و درعلوم و ادبیّات عربیّه از نوادر و درضبط لغات ومعانی کلمات عرب قاموسی متحرّك بوده ملاقات و مجذوب کمالات وی گردید ، بهمین جهت درهمان شهر اقامت گزید و در نزدآن دانشمند یگانه ادبیّات عرب را تکمیل نمود و علم حروف و اوفاق و نجوم و رمل و اعداد و دیگر علوم غریبه را نیز تحصیل کرد وبفاصلهٔ چند سالی پدرش دراواخر زندگانی خود لقب سردار و سرپرستی خانواده را بهمین فرزند دلبندخود آقای حیدرقلی موکول داشته و بدرود جهان گفت.

آقای حیدرقلی ازآن ببعد به **سردار کابلی** شهرت یافته و ببلاد بسیاری مسافرت کرد و دراثر مصاحبت علما و اکابر و مذاکرات علمیّه ، آفتاب کمالات وی درخشان و

چنانچه درعنوان سردار اشاره شد باجازهٔ اجتهادی و روایتی جمعی از اکابر نایل آمد و اخیراً درکرمانشاه متوطّن و با همّتی فتور ناپذیر مشغول تتبّع وتحقیق وتألیف و انجام وظائف متنوعهٔ علمیّه شد و درنتیجه ، با تألیفات طریفهٔ منیفهٔ خود تمامی اهل علم بلکه عالم اسلام را رهین قلم میمنت شیم خود نموده است :

۱ و۲- الاربعون و انجیل برنابا ۳- تبصرةالحر فی تحقیق الکر ۴ و۵ و۶- تحفة الاجلة و **تحفة الاحباب وترجمهٔ انجیل برنابا** که هرسه با دوفقرهٔ اولی درعنوان سردار مذکور شدند **۷- دیوان حضرت ابوطالب ع و شرح لامیهٔ آن ۸- شرح خطبهٔ حضرت زینب ع** در کوفه **۹- العلم الشاخص فی اسرار ظل الشاخص فی الاعمال الفلکیة ۱۰- غایة التعدیل فی معرفة حقیقة الاوزان والمکائیل ۱۱- قبله‌شناسی** یا **قبله‌نمای جهان** که ترجمهٔ فارسی تحفة الاجلهٔ مذکور فوق بوده و مطالب مهمهٔ دیگری بدان افزوده ودرکرمانشاه چاپ‌شده‌است **۱۲- الکنز المبذول للغنی والفقیر** وغیر اینها . تا موقع طبع همین مجلّدکه هزار و سیصد و شصت و نهم هجری قمری میباشد در قید حیات است و توفیق ادامهٔ خدمات دینیّهٔ برجستهٔ اورا از درگاه خداوندی خواهانیم .

کابلی وردان　　درباب کنی بعنوان **ابوخالد** خواهد آمد.

کاتب[۱]

کاتب　　**احمد بن ابراهیم** - بعنوان **ندیم** خواهد آمد .

کاتب　　**احمد بن ابی‌طاهر** - طیفور مروزی خراسانی بغدادی **وراق کاتب**، مکنّی به **ابوالفضل**، از علمای امامیّهٔ زمان غیبت صغری قرن سیّم هجرت و مؤلّف کتاب **بلاغات النساء** موسوم به منثور و منظوم میباشد . مجلسی هم درکتاب بحارالانوار ، خطبهٔ حضرت فاطمه ع راکه درمدینه خوانده وخطبه‌های نسوان اهل بیت عصمت راکه درکوفه وشام وموارد دیگرخوانده‌اند ازهمان کتاب روایت‌مینماید. وفات احمد بسال دویست و هشتادم هجرت درهفتاد و شش سالگی واقع گردید.

(ص ۱۴۲ ج ۳ ذریعة)

۱- **کاتب** - از القاب و اوصاف جمعی وافر از ارباب کمال است و بعضی‌از ایشان را بارعایت ترتیب درقیود منضمی نیز که در بعضی‌هست (چنانچه درنظائرش مذکورشده) تذکرمیدهد.

کاتب — **احمد بن حسن** - بعنوان **مالقی** خواهدآمد.

کاتب — **احمدبن حسین** - بعنوان **بدیع‌الزمان همدانی** نگارش یافته است.

کاتب — **احمدبن عبدالعزیز بن‌هشام**- در باب کنی بعنوان **ابن‌هشام** خواهدآمد.

کاتب — **احمد بن‌عبدالله بن حسن** - بعنوان **مالقی** خواهدآمد.

کاتب — **احمدبن محمدبن فضل** - در باب کنی بعنوان **ابن‌الخازن** خواهدآمد.

کاتب — **احمد بن یحیی بن جابر**- بعنوان **بلاذری** نگارش یافته است.

کاتب اسکافی — **محمدبن احمدبن جنید**
کاتب اسکافی — **محمد بن همام**
} هردو بعنوان **اسکافی** نگارش یافته‌است.

کاتب اصفهانی — **محمد بن صفی‌الدین** - بعنوان **عمادالدین‌کاتب** نگارش یافته است.

کاتب الهی — **میرزا محمد شفیع** - بعنوان **وصال** خواهدآمد.

کاتب بستی — **علی بن محمد** - بهمین‌عنوان **بستی** نگارش یافته است .

کاتب بغدادی — **حسین بن‌احمدبن‌حجاج**- بعنوان **ابن‌الحجاج** در باب کنی خواهدآمد.

کاتب بغدادی — **علی بن عبدالله بن وصیف** - بعنوان **ناشی اصغر** خواهدآمد.

کاتب بغدادی — **قدامة بن جعفر بن قدامة** - مکنّی به **ابوالفرج**، ازمشاهیر شعرا و ادبا و فصحا و بلغا و فضلای فلاسفهٔ اوائل قرن چهارم هجرت میباشد ، بالخصوص درمنطق مشار بالبنان ودر بلاغت بی‌بدل وضرب‌المثل و وحید زمان خود و در بدایت حال نصرانی مذهب بوده و بدست هفدهمین خلیفهٔ عباسی مکتفی بالله (۲۸۹-۲۹۵ه ق) بشرف اسلام مشرّف و درعهد دولت عباسیّه بمقامات عالی رسید و از تألیفات او است :

۱- **تریاق‌الفکر** (چنانچه در کشف‌الظنون گفته) یا **درياق‌الفكر** (چنانچه درمعجم‌الادباء است) . تریاق یا درياق دوائی است دافع سمومات‌که از اجزای بسیاری (که‌گویند هفتاد و

دوجزء است) ترکیب یافته **۲- جلاءالحزن ۳- الخراج** که کتابی است خوب و هر آنچه را که محتاج الیه کاتب است حاوی و درلیدن چاپ شده است **۴- درياق الفکر** که بنام ترياق مذکورشد (چنانچه در معجم الادبا است) ویا **۵- زهر الربیع فی الاخبار ۶- السیاسة ۷- صابون الغم** صابون الفم (چنانچه در نسخهٔ کشف الظنون است) **۸- صرف الهم ۹- صناعة الجدل ۱۰- نزهت القلوب و زاد المسافر ۱۱- نقدالشعر فی البدیع** که حاوی بیست نوع از محسنات بدیعیه بوده و معاصر او ابن المعتز واضع علم بدیع هفده نوع ازآنها را جمع کرده ودرهفت نوع هردو متفق و درسیزده نوع دیگر قدامة متفرد و مجموع آنها بالغ به سی نوع بوده و دیگر ادبا در تألیف وگردآوری محسنات بدیعیه بعداز ایشان بدیشان تابع شده‌اند وموافق آنچه درشرح حال صفی الدین حلی اشاره شده تا صد و پنجاه بلکه بیشتر ازآنها را بقید بیان آورده‌اند **۱۲- نقدالنثر** که یك نسخهٔ خطّی آن در اسکوريال موجود و این هردو کتاب آخری در استانبول چاپ و دراعیان الشیعة و بعض موارد دیگر تشیّع قدامة مصرح بوده و ازهمین آخری نیز استظهار کرده‌اند.

وفات قدامة بنوشتهٔ کشف الظّنون (درتحت عنوان نزهة القلوب) در سال سیصد و دهم هجرت بوده و لکن موافق آنچه در معجم الادبا از ابوحیّان نقل کرده در سال سیصد و بیستم درقید حیات بوده است. نیز ازابن الجوزی نقل کرده که وفات قدامة درسال سیصد وسی وهفتم هجرت بوده وبعداز این نقل گوید که ابن الجوزی کثیر التخلیط بوده وبمتفردات او اعتمادی ندارم . ناگفته نماند در معجم الادباء از بعض اهل ادب نقل کرده است که قدامة کاتب آل بویه بوده واورا دراین قول بجهالت نسبت داده زیراکه قدامة قدیم العهد بوده و زمان ثعلب ومبرد وابن‌قتیبه ونظایر ایشان‌را دریافته‌است. **نگارنده گوید : قول این بعض،** استبعادی نداشته وبتصدیق خود یاقوت چنانچه مذکور داشتیم قدامة درسال سیصد وبیستم هجرت زنده‌بوده وشاید چند سال دیگر بعدازآن نیز عمرکرده وکاتب آل بویه (که اوّل سلطنت ایشان سیصد وبیست ویکم هجرت بوده‌است) بوده باشد واین قول بعض، قول مذکور فوق ابن الجوزی راکه بنقل خود یاقوت وفات قدامة‌را سیصد وسی‌وهفتم دانسته تأییدمینماید.

(ص ۱۲ ج ۱۷ جم و ۱۷۲ ج ۲ ع و بعضی ازمواضع ذریعة وغیره)

کاتب بغدادی **محمد بن اسحق** - بعنوان **ابن الندیم** درباب کنی خواهدآمد .

كاتب بغدادی **محمد بن حسن بن محمد بن علی** - بعنوان **بهاءالدین** گذشته است.

کاتب بغدادی **محمد بن همام** - بعنوان **اسکافی** نگارش یافته است.

کاتب بلاذری **احمد بن یحیی بن جابر** - بعنوان **بلاذری** مذکور شد.

کاتب جرجرائی **احمد بن محمد بن احمد بن طرخان** - کندی جرجرائی، کاتب منشی، از ثقات شیعه که صحیح السماع بوده ومؤلف کتاب **ایمان ابیطالب** میباشد ومعاصر وصدیقش نجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ ه ق = **تن**) بعداز توصیف او باوصاف مذکوره گوید که بدست شخصی معروف با بن العباس محض بزعم علوی بودن او مقتول گردید. **صحیح السماع** در اصطلاح رجالی عبارت از کسی است که فقط از ثقه روایت کرده و یا از کسی روایت میکند که او از غیر ثقه روایت نمیکند. **جرجرائی** بفتح هردو جیم منسوب به شهر جرجرا نامی است مابین واسط و بغداد از توابع نهروان که آن هم مثل اکثر بلاد دیگر نهروان خراب شده است. (کتب رجالیه)

کاتب جزری **نصرالله بن ابی الکرم** - درباب کنی بعنوان **ابن الاثیر** خواهد آمد.

کاتب جوینی **حسن بن علی** - بعنوان **جوینی حسن** نگارش یافته است.

کاتب چلبی **مصطفی بن عبدالله** - قسطنطینیّ المولد والمنشأ، حنفیّ المذهب، اشراقیّ المشرب، ازمشاهیر علمای عثمانیّه میباشد که بین العلماء به **کاتب چلبی** معروف، بین اهل دیوان بخلیفه و **حاجی خلیفه** مشهور، گاهی در کلمات بعضی از اجلّه به **فاضل قسطنطینی** موصوف، جامع معقول و منقول و مورّخی است خبیر متتبّع ادیب بصیر.

شرح حال اجمالی وی آنکه در ذیقعدهٔ سال هزار و هفدهم هجرت متولد شد، درپنج و شش سالگی قرآن مجید و مقدمهٔ جزریّه راکه درتجوید است اخذکرد، پس تصریف و عوامل و اصول خط را فراگرفت، درچهارده سالگی داخل زمرهٔ سلحداریّه که پدرش نیز درآن زمره بوده گردید، قواعد حساب و ارقام وسیاق را تکمیل نمود، تا

بمصاحبت پدر بیغداد رفت و در آنجا نه ماه درمحاصره بوده و قحط و غلا و غلبهٔ اعدا و حرب و قتال و شدائد بسیاری را در اسوء احوال دید و باکمال یاس مراجعت کرد. در این اثنا در ذیقعدهٔ سال هزار و سی و پنجم هجرت پدرش درموصل وفات یافت وخودش با بعضی از اقربا باستانبول برگشت. روزی درجامع سلطان محمدخان فاتح مجلس درس قاضی‌زاده شیخ محمد بن مصطفی بالیکسری را دیده و مجذوب بیانات شیوای وی شد و تحصیلات علمیّه را تصمیم داد، درظرف یکسال مقدمات لازمه را تجدید نظر نمود، درسال هزار و سی و نهم هجرت حاضر درس قاضی‌زادهٔ مذکور گردید وبعد از مراجعت از سفر بغداد و همدان، تفسیر بیضاوی وشرح مواقف سید شریف و احیاءالعلوم غزالی وکتاب طریقت محمدیّه راکه درفقه‌حنفی میباشد درحوزهٔ درس‌قاضی‌زاده تکمیل‌نمود، درخلال‌این‌احوال با اوردوی دولتی بعضی مسافرتها‌کرده وبزیارت بیت‌الله‌الحرام مشرّف شد تا درسال هزار و چهل و هفتم ازتمامی خدمات رسمیّه منصرف وتمامی اوقات‌خودرا در تحصیل علوم متداوله از تفسیر و منطق و معانی و بیان و فقه و اصول و هیئت و طبّ و هیئت وکلام و حکمت مصرف و از اکابر وقت تکمیل مراتب علمیّه نمود و باجازهٔ روایتی‌کتب حدیث مشایخ نایل‌آمد و بتدریس علوم مذکوره مشغول و همّت خود را در تألیف و تصنیف برگماشته و بمصنّفات طریفه موفق گردید:

۱- **تحفة‌الاخیار فی‌الحکم والامثال والاشعار** که محاضرات و لطائف ادبیات و نوادر کتب تاریخیه‌را باترتیب حروف‌حاوی‌است ۲- **تحفة‌الکبار فی‌اسفارالبحار** ۳- **تقویم‌التواریخ** که تواریخ معموله و مستعمله و وقایع‌آنها را بشکل تقویمهای معمولی درجلد اول مخصوصه با زبان ترکی نوشته و بمثابهٔ فهرست‌کتب تواریخ است ۴- **جهان‌نما** در جغرافیا بزبان ترکی با ترتیب حروف و شرح حال اقالیم جدیده را نیزکه بعدازقرن نهم‌کشف‌شده حاوی‌است ۵- **سلم الوصول الی طبقات الفحول** ۶- **الفذلکة** که تاریخ حیات صد و پنجاه نفر از ملوك است ۷- **کشف‌الظنون عن اسامی‌الکتب والفنون** ۸- **میزان‌الحق فی‌اختیارالاحق** که در سال وفاتش تألیف‌داده وآخرین تألیفات‌او میباشد. اشهر ازهمهٔ آنهاکتاب **کشف‌الظنون** مذکور میباشدکه بنوشتهٔ بعضی، نام چهارده هزار وپانصدکتاب را غالباً با اسامی و وفیات‌مؤلفین

آنها ضبط و با ترتیب حروف درقید تحریر آورده و از نفایس کتب قرون اخیره است و چندین مرتبه درمصر و استانبول وغیره چاپ و نوعاً مؤلفات عامّه را درقید تحریر آورده وگاهی بذکر بعضی از مؤلفات شیعه نیز پرداخته و دراین قسمت اشتباهاتی هم دارد و ذیل‌های بسیاری براین کتاب نوشته‌اند وتا این اواخر کتابی بدین جامعیّت نسبت بمؤلفات شیعه نبوده تا اینکه علامهٔ وقت آقای آشیخ آقا بزرگ تهرانی در تعقیب همین موضوع مشمّر وکتاب نفیسی بی‌نظیر بنام **الذریعة الی تصانیف الشیعة** تألیف و تا موقع طبع همین مجلّد ریحانه ، هفت مجلّد ازآن کتاب ذریعة از حرف **الف** تاآخر حرف خ نقطه‌دار از چاپ درآمده و مجموع این هفت مجلّد حاوی اسامی چهارده هزار و یکصد وهفتاد و نه‌کتاب از مؤلفات شیعه با اسامی و وفیات مؤلفین آنها با رعایت تمام ترتیب میباشد .

وفات **کاتب‌چلبی** درسال هزار و شصت و هفتم هجرت در استانبول واقع گردید .

(ص۶۶ ج۶فع و ۳۸۰۶ ج۵س و ۲۲۲هب ومقدمهٔ خودکشف‌الظنون)

کاتب‌حسن بن مفضل بن سهلان - **رامهرمزی** مکنّی بابومحمد، ازاکابر و اعیان‌شیعه و وزرای‌سلطان‌الدولهٔ دیلمی (۴۰۴-۴۱۵ه ق = تد- تیه)وازجملهٔ کتّاب ومنشیان‌شیعه‌معدودودرسال‌چهارصدودوازدهم‌هجرت‌مقتول‌گردید.

(اطلاعات متفرقه)

کاتب‌حسین بن احمد - درباب‌کنی بعنوان **ابن‌الحجاج** خواهدآمد .

کاتب‌حسین بن‌اسحق - درباب‌کنی بعنوان **ابن‌کرنیب** خواهدآمد.

کاتب‌حسین بن علی بن حسین - در باب‌کنی بعنوان **ابن‌الخازن** خواهدآمد .

کاتب‌خوارزمی محمدبن عباس - بعنوان **خوارزمی** نگارش یافته است .

کاتب‌دمشقی احمدبن‌محمدبن‌علی - بعنوان **ابن‌الخیاط** درباب‌کنی خواهدآمد.

کاتب‌زهری محمدبن‌سعد - درباب‌کنی بعنوان **ابن‌سعد محمد** خواهدآمد .

کاتب‌سلطانی میرعلی‌هروی - بعنوان **هروی** خواهدآمد.

كاتب سیاری **احمد بن محمد بن سیار** - بعنوان **سیاری** نگارش یافته است .

کاتب شریشی **احمد بن عبدالمؤمن** - بعنوان **شریشی** نگارش یافته‌است.

کاتب طغرائی **حسین بن علی بن محمد** - بعنوان **طغرائی** مذکور شده است .

کاتب عبدالحمید **بن یحیی بن سعد** - یا سعید ، مکنّی به **ابوغالب** ، کاتب بلیغ منشی فصیح معروف ، ازمشاهیر ائمّهٔ انشا وکتابت وفنون ادبیّه میباشدکه در فصاحت مکتوبات و بلاغت منشآت خود بی بدل و ضرب المثل بود وجملهٔ: **فتحت الرسائل بعبدالحمید و ختمت بابن العمید** از امثال دایره و مشهوره است . رسائل و منشآت وی مدوّن و مرجع استفادهٔ جمعی وافر از مترسّلین و اهل انشا بوده و اصول اورا اتّخاذ مینمودند . وقتی یکی ازگماشتگان مروان آخرین خلیفهٔ اموی غلام سیاه رنگی اهدایش کردکه کمّا وکیفا مخالف میل مروان بود پس بعبدالحمیدکه منشیش بوده گفت مکتوبی درتوبیخ آن گماشته بنگارد، عبدالحمیدنوشت: **لووجدت لوناًشراً من السواد و عدداً اقل من الواحد لاهدیته والسلام** .

عبدالحمید در جمیع وقایع مروان حاضر بود حتی در هنگام مغلوبیّت و فراری بودن او از ابومسلم خراسانی نیز از وی مفارقت نکرد و هماره راه وفا و صداقت همی‌پیمود تا روز دوشنبه سیزدهم ذیحجهٔ سال یکصد وسی ودویم هجرت هردو درمصر مقتول گردیدند ویا بنوشتهٔ بعضی، عبدالحمید درموقع قتل مروان درجزیره مختفی بود تا درنتیجهٔ سعایت دستگیر شد و بصاحب شرطه (رئیس نظمیّه) تسلیم گردید ، او نیز لگنی تافته برسرش نهاد تا جان داد ویا بامر ابوجعفرمنصور، دوّیمین خلیفهٔ عباسی احضارشد و وقوع تمامی دواهی را بدو منتسب داشته و بدان بهانه امر دادکه دستها و پایهایش را بریده وسر از بدنش جداکردند. (ص ٣٣٢ ج١كا و ٣٠٦٥ ج٤س وغیره)

کاتب عبدالله بن مقفع در باب کُنی بعنوان **ابن‌مقفع** خواهدآمد .

کاتب عتابی **کلثوم بن عمرو** - بعنوان **عتابی** مذکور شده است .

کاتب علی بن جعفر بن علی- در باب کنی بعنوان **ابن القطاع** خواهد آمد.

کاتب علی بن حسین بن محمد- در باب کنی بعنوان **ابوالفرج اصفهانی** خواهد آمد.

کاتب علی بن هلال - در باب کنی بعنوان **ابن البواب** خواهد آمد.

کاتب عمر بن هبة‌الله - در باب کنی بعنوان **ابن العدیم** مذکور خواهد شد.

کاتب قدامة بن جعفر- بعنوان **کاتب بغدادی** مذکور شد.

کاتب قزوینی محمد بن ابی عمران موسی - بعنوان **ابوالفرج قزوینی** خواهد آمد .

کاتب کشاجم محمود - یا محمد بعنوان **کشاجم** خواهد آمد.

کاتب محمد بن ابراهیم - در باب کنی بعنوان **ابن ابی زینب** خواهد آمد .

کاتب محمد بن حسین بن عمید - بعنوان **ابن العمید** در باب کنی خواهد آمد .

کاتب محمد بن عبیدالله - در باب کنی بعنوان **ابن التعاویذی** خواهد آمد.

کاتب محمد بن علی - در باب کنی بعنوان **ابن مقلة** خواهد آمد.

کاتب مسبحی امیر مختار بهمین عنوان **مسبحی** خواهد آمد .

کاتب مفجع محمد بن احمد بن عبدالله - بهمین عنوان **مفجع** خواهد آمد .

کاتب ملکی یاقوت بن عبدالله - بهمین عنوان **ملکی** خواهد آمد .

کاتب واقدی محمد بن سعد - بعنوان **ابن سعد** در باب کنی خواهد آمد .

کاتب الوحی لقب رجالی زید بن ثابت است .

کاتب یحیی بن منصور - بعنوان **تاج الدین یحیی** نگارش یافته است.

کاتبی ترشیزی محمد بن عبدالله - نیشابوری الاصل، ترشیزی الولادة والمنشأ، شمس الدّین اللّقب ، ازشعرای عرفای نامی ایرانی میباشد که در درعلوم ظاهریّه و باطنیّه و صوریّه و معنویّه بهرور ، اشعارش آبدار و مقبول طباع

صغار وکبار و دارای اخلاق حمیده بود . درجوانی بنیشابور رفت و مرید سیّد نسیمی شیرازی آتی الذکر شد، اصول خط وکتابت را از وی فراگرفت و ازکثرت شهرتی که در شعر وحسن خط بدست آورد محسود آن پیر و استاد خودگردید، بناچار بهرات وشیروان وترکمان علی التعاقب رفته وبایسنقر میرزا وابراهیم شاه شیروانی واسکندر بن قره یوسف ترکمانی را مدایحی گفت و فقط صله و انعام بسیاری از ابراهیم شاه بدو عاید شد . اخیراً درنتیجهٔ قدرندانی اکابر دیگر باصفهان رفت و درحوزهٔ ارشاد خواجه ضیاءالدین داخل و طریق عزلت و انزوا پیش گرفت پس باسترآباد رفت ودرسال هشتصد وسی وهشتم یا نهم یاچهل وچهارم یاهشتاد ونهم ویادرحدود پنجاهم هجرت در وبای عمومی درگذشت. علاوه براختلاف تذکره‌ها که در تاریخ وفات او دارند درکشف الظّنون هم مختلف و در بعض مواضع تاریخ دوّیمی وبعض دیگر سیّمی ودرجائی هم تاریخ آخری را نوشته‌است باری کاتبی دربارهٔ وبای استرآباد گوید :

زآتش قهر وبا گردید ویران ناگهان — استرآبادی که خاکش بودخوشبوتر زمشك
اندر او ازپیر و برنا هیچکس باقی نماند — آتش اندر بیشه‌چون‌افتد نه‌ترماند نه‌خشك

از بعض اشعارش تشیّع او استظهار میشود و از ابیات قصیده‌ایست که در مدح حضرت امیرالمؤمنین ع گفته است :

ای دل سخن ز دست و دل بوتراب کن — آباد ساز کعبه و خیبر خراب کن
خاك عدو بباد ده ازگرد دلدلش — از ذکر تیغ او جگر خصم آب کن
با هرکه آن جناب گرفت انس، انس گیر — وز هرکه اجتناب نمود اجتناب کن
تسبیح خارجی که نه در ذکر حیدراست — درگردن سگان جهنّم طناب کن
سرچشمه گر بجز اسدالله باشدت — بشکن سبوی جسم و سفال کلاب کن

مناجات و اشعار وقصائدی درمناقب ائمهٔ اطهار علیهم السلام بدو منسوب است واز بعض اشعار او شایبهٔ جبریّت هم ظاهر میگردد:

چوخیر وشر نه بدست من است یك سرمو — اگر ثواب ندارم مرا گناهی نیست

چنانچه درصدر عنوان اشاره‌شد همین صاحب ترجمة محمدبن عبدالله کاتبی ترشیزی را
گاهی بمناسبت اصل ونژاد وی نیشابوری هم‌گویند چنانچه بمناسبت منشأ ومولد اوکه
شهر ترشیز بوده ترشیزی‌گویند ودرضمن‌تألیفات وآثار قلمی او نیز ذیلاً اشاره خواهدشد
ودرمجالس‌المؤمنین‌نیز کاتبی نیشابوری عنوان‌کرده واین‌شعررا نیز بدو نسبت داده‌است:

هم چو عطّار ازگلستان نشابورم ولی خار صحرای نشابورم من وعطّار، گل

بعدازآن، ازتذکرهٔ دولتشاهی نقل‌کرده‌که مولد و منشأ وی شهر ترشیز است و این‌کلام
مجالس‌المؤمنین هم صریح‌است دراینکه همین‌کاتبی‌ترشیزی صاحب عنوان‌را نیشابوری
گفتن نیز صحیح است و علاوه‌که ترشیز هم بنوشتهٔ بعضی از توابع نیشابور بوده و این
هم صحت هردو نسبت‌را شاهد صادق میباشد باری‌ازآثارقلمی محمدبن‌عبدالله‌کاتبی‌است:

۱- **بهرام وگل‌اندام** که منظومه‌ایست فارسی و درکشف‌الظنون و مجمع‌الفصحا آن را
بمحمدبن‌عبدالله‌کاتبی منسوب داشته لکن دراولی بنیشابوری ودویمی‌بترشیزی‌اش موصوف میدارد
۲- **حسن و عشق** که مثنوی لطیف و فارسی است ۳- **دیوان اشعار** که به **دیوان کاتبی** معروف
ویك نسخه ازآن‌که حاوی غزلیات و مقطعات و بعضی از رباعیات بوده و مجموع‌آن درحدود
یك هزار بیت میباشد بشمارهٔ ۲۷۹ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است
۴- **مجمع‌البحرین** که منظومه‌ایست‌ذوبحرین وذوقافیتین ۵- **محب‌ومحبوب** ۶- **ناظر ومنظور**
یا **ناصر و منصور** که هردو از مثنویات لطیفهٔ فارسی او است.

(کف و ذریعة وص ۲۵۰لس و۲۸ ج۲مع و ۲۱۴ض و۳۸۰۷ ج۵س)

کاتبی‌قزوینی علی بن عمر بن علی- شافعی ، ملقّب بـه **نجم‌الدین**، مکنّی بـه
ابوالحسن و **ابوالمعالی**، معروف‌به **دبیران** و**کاتبی‌قزوینی**، موصوف
به **علامه**، از اکابر علما وحکما ودانشمندان رصد و ریاضیّات شافعیّه میباشدکه بمنطق
و هندسه و فنون حکمت عارف ، درآلات رصدیّه ماهر و متبحّر، از اساتید معقولی
علاّمهٔ حلّی سالف‌الترجمة و قطب‌الدین محمود شیرازی سابق‌الذکر، از تلامذهٔ خواجه
نصیر طوسی وازکسانی‌بوده‌که درسال ششصد وپنجاه وهفتم هجرت بحسب‌پیشنهادخواجه
بامر هلاکوخان برای‌کمك و شرکت در عمل رصدخانه درمراغه احضار شده بودند .

کاتبی در قزوین تدریس میکرد، حوزهٔ درس او مجمع افاضل بوده و بتشیّع هم

رغبتی وافر داشت تا روزی مسائل بسیاری از مشکلات کلامیّه از خواجه درحالتی که مهیای سواری بوده پرسید خواجه نیز درهمان حال بهمهٔ آنها جوابی شافی داد، کاتبی خیال نمود کسی که فهم و ذکاوت و احاطه و جودت او بدین پایه باشد بعید نیست که امرمذهب را نیز با امثال این گونه مطالب عالیهٔ دور از افهام عامّه مشتبه سازد اینك بدین خیال فاسد ازآن عزم و رغبت مفرط که بتشیّع داشته منصرف گردید و ازمصنّفات کاتبی است:

۱- **بحرالفوائد فی شرح عین القواعد** که شرح مزجی کتاب عین القواعد مذکور ذیل است ۲- **جامع الدقائق فی کشف الحقائق** درمنطق که کتابی است بزرگ و حاوی تمامی اصول و فروع علم منطق ۳- **حکمة العین** که مباحث الهیات و طبیعیات حکمت را جامع وازاکابر فریقین حواشی و شروح بسیاری برآن نوشته‌اند و علامهٔ حلی نیز شرحی بنام ایضاح المقاصد برآن نوشته است ۴- **الشمسیة** در منطق که برای خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی تألیفش داده و ملاسعد تفتازانی سابق‌الذکر و قطب‌الدین رازی محمد سابق‌الذکر ودیگر اکابر، شروح بسیاری برآن نوشته‌اند و شرح قطب‌الدین به **تحریر القواعد المنطقیة فی شرح الشمسیة** موسوم و معروف‌ترین شروح شمسیه بوده و بارها در ایران وغیره چاپ و ازکتب درسی طلاب است ۵- **عین القواعد** در منطق و حکمت. وفات کاتبی درسال ششصد وهفتاد و پنجم هجرت واقع گردید. در قاموس‌الاعلام کاتبی را کاشی نوشته وآن اشتباه ویا سهوالقلم کاتب است.

(کف وص ۶۱۰ت و ۲۲۲هب و ۴۵۶۸ ج ۶ س وغیره)

کاتبی نیشابوری محمد - همان کاتبی ترشیزی مذکور فوق است.

کازرونی[۱]

کازرونی **ابراهیم بن شهریار** - در باب کنی بعنوان **ابواسحق** خواهدآمد.

کاسولا لقب رجالی قاسم بن محمد قمی است.

کاشانی **ابوبکر بن مسعود** - بعنوان **علاءالدین ابوبکر** نگارش یافته است.

کاشانی **ملاابوالحسن بن ملامحمد** - ابیوردیّ الاصل، کاشانیّ المسکن، از علمای امامیّهٔ قرن دهم هجری عهد شاه تهماسب صفوی

۱- **کازرونی** - منسوب است به‌کازرون وآن شهری است از بلاد فارس در سه منزلی شیرازکه مشتمل برقصور وباغات بسیاری میباشد.

(۹۳۰_۹۸۴هـ ق = ظل ـ ظفد) میباشد که عالم فاضل فقیه متکلّم، جامع معقول ومنقول واز اساتید مجتهد کرکی سید حسین بن سید حیدر آتی الذکر بوده و از تألیفات او است :

۱ـ **اثبات الواجب وصفاته** ۲ـ **ارکان الایمان** در امامت ۳ـ **الحسنی** در حکمت طبیعی ۴ـ **روض الجنان** یا **روضة الجنان** در کلام و حکمت ۵ـ **شرح فرائض خواجه نصیر طوسی** ۶ـ **الشوارق** در کلام ۷ـ **مقدار الدیات و احکامها** ۸ـ **المنطق** وغیرها ودرسال نهصد و شصت و ششم هجرت وفات یافت . (ص ۲۸۸ ج ۶ عن)

کاشانی

سید ابو القاسم بن سید احمد ـ کاشانی الاصل ، نجفی المسکن ، از افاضل علمای امامیّهٔ این اواخر بوده واز تألیفات او است :

۱ـ **کشف الاسرار الخفیة فی شرح الدرة النجفیة** که منظومهٔ فقه درهٔ نجفیه نام سید بحر العلوم را با کمال اتقان شرح کرده و دومجلد از آن بر آمده که تا باب اغسال است ۲ـ **کشف المهمات فی الالغاز والمعمیات** بپارسی و درسال هزار و دویست و نود و هشتم یا سیصد و هیجدهم هجری قمری وفات یافت . (ص ۱۰۱ ج ۸ عن)

کاشانی

ملاحبیب الله بن علی مدد بن رمضان ـ کاشانی ، از علمای امامیّهٔ قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که عابد و زاهد و متّقی و عرفان مسلك وصاحب اخلاق حمیده بوده وبشهادت تألیفات طریفهٔ متنوعهٔ او علاوه بر علوم دینیّهٔ متداوله دربعضی از علوم غریبه نیز خبیر و دارای قریحهٔ شعری هم بوده است و شرح حال اجمالی اورا موافق آنچه درکتاب لباب الالباب خودش نگارش یافته ملخصاً مینگارد که درچهارده سالگی از نحو وصرف و مقدمات لازمهٔ متداوله فارغ ونزد حاج سید حسین و بعضی دیگر بتحصیل فقه و اصول پرداخت و مقداری از فصول را نزد شیخ محمد اصفهانی خواهرزادهٔ خود صاحب فصول و یك قسمت عمده از رسائل شیخ مرتضی انصاری را از حاج میرزا ابو القاسم کلانتری تهرانی آتی الترجمة خواند و مقداری از حکمت هم ازاکابر تلامذهٔ حاج ملاهادی سبزواری فراگرفت. درشانزده سالگی بتحصیل اجازهٔ روایتی و درهیجده سالگی باجازهٔ اجتهادی استاد خود حاج سید حسین مذکور نایل آمد، ودرتمامی عمرخود باکمال انزوا میگذرانید . عزّت را درعزلت دیده واوقات

خود را بتدریس و تألیف مصروف میداشت واز تألیفات او است :



عکس ملاحبیب الله کاشانی -۲

۱- اسرارالعارفین فی الاخلاق والمعارف ۲- اصطلاحات الصوفیة ۳- اصطلاح علم الجفر ۴- الانوار السانحة فی تفسیر الفاتحة ۵- ایضاح الریاض که حواشی ریاض المسائل است **۶- تذکرة الشهداء ۷- تشویقات السالکین الی معارج الحق والیقین ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱- تفسیر** هریك ازسورهٔ **جمعه ودهر وفتح وملك ۱۲- توضیح البیان فی تسهیل الاوزان** که در تهران چاپ شده است **۱۳- توضیح السبل فی بیان الادیان ۱۴- جذبة الحقیقة فی شرح دعاء کمیل ۱۵- جنة الحوادث فی شرح زیارة الوارث ۱۶- حقائق النحو ۱۷- الدرالمکنون فی شرح دیوان المجنون ۱۸- رجوم الشیاطین فی ردالملاعین یعنی البابیة ۱۹- ریاض الحکایات** درقصص وامثال مضحکه که درتهران چاپشده است **۲۰- السر المستتر فی الطلسمات والدعوات ۲۱ تا ۲۸- شرح** هریك ازدعای **جوشن صغیر و سحور و صنمی قریش و عدیله و زیارت عاشورا و قصیدهٔ حمیری و فرزدق و لامیة العجم ۲۹- العشرة الکاملة** در تجوید **۳۰- عقائد الایمان** که شرح فارسی دعای عدیلهٔ کبری است **۳۱- القواعدالربانیة** دراخلاق **۳۲- کشف السحاب فی شرح الخطبة الشقشقیة ۳۳- لباب الالباب فی القاب الاطیاب ۳۴- مصاعدالصلاح فی شرح دعاء الصباح ۳۵- منتخب الامثال فی الامثال العربیة ۳۶- منتقدالمنافع فی شرح المختصر النافع ۳۷- نخبة التبیان فی علمی المعانی والبیان ۳۸- وسیلة الاخوان الی احکام الایمان ۳۹- وسیلة المعاد ۴۰- هدایة الضبط فی علم الخط**

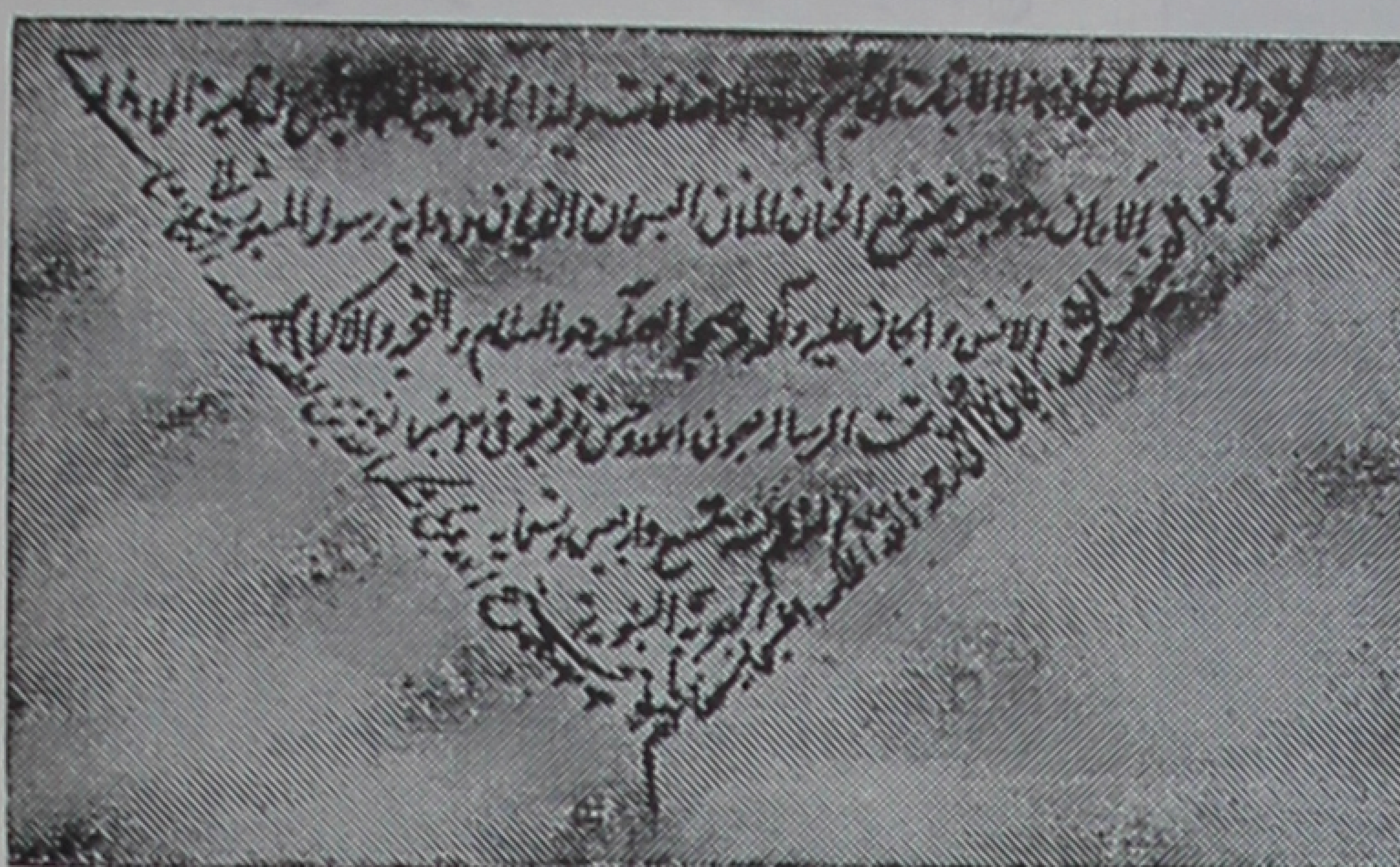
وغیرها . منظومه‌های بسیاری هم درفقه و اصول وعقائد وبیان وبدیع و درایة دارد ودر بیست و سیم جمادی الاخرهٔ سال هزار و سیصد و چهلم هجرت وفات یافت و در مادهٔ تاریخ اوگفته‌اند :

دریغا رفت از این دار فانی — مهی کافزون بدی ازماه ، جاهش

چو تاریخ ازخرد کردم طلب گفت **بهشت جاودان آرامگاهش = ۱۳۴۰**

(کتاب لباب الالباب فوق و اطلاعات متفرقه)

کاشانی **ملا فتح‌الله بن ملاشکرالله** - عالمی است جلیل فقیه محقّق متکلّم مدقّق مفسّر متبحّر از اکابر علمای اواخر قرن دهم هجرت از تلامذهٔ علی بن حسن زواری سابق الذکر که بواسطهٔ او ازمحقّق کرکی روایت میکند در تمامی علوم دینیّهٔ متداوله متبحّر خصوصاً در تفسیر که بحری بوده بی‌پایان و تألیفات طریفهٔ او بهترین معرّف تبحّر وی میباشد:



نمونهٔ خط ملافتح‌الله کاشانی -۳

۱- ترجمهٔ احتجاج طبرسی که ذیلا بنام کشف الاحتجاج مذکور است **۲- ترجمهٔ قرآن بفارسی** و آن غیر ازسه فقره تفسیر قرآن مذکور در ذیل است **۳- تنبیه الغافلین و تذکرة العارفین** که شرح فارسی نهج البلاغة بوده و در ایران چاپ شده است **۴- خلاصة المنهج** که ملخص تفسیر منهج الصادقین مذکور ذیل است ودر ایران چاپ شده است **۵- زبدة التفاسیر** که تفسیر قرآن مجید است بعربی و آن بعدازدوتفسیر فارسی منهج و خلاصة المنهج تألیف و اخبار اهل‌بیت عصمت ع را حاوی واغلب ازکشاف وتفسیر بیضاوی و مجمع البیان وجوامع طبرسی نقل میکند **۶- کشف الاحتجاج** که ترجمهٔ فارسی احتجاج طبرسی میباشد وبرای شاه تهماسب صفوی تألیف ویك نسخهٔ خطی آن درخزانهٔ شیخ صفی از شهر اردبیل آذربایجان بنظر میرزا عبدالله افندی صاحب ریاض العلما رسیده است **۷- منهج الصادقین فی الزام المخالفین** که تفسیر بزرگی است بفارسی و درتبریز و تهران چاپ شده است .

وی درسال نهصد و هشتاد و هشتم هجرت وفات یافته و درمادّهٔ تاریخ اوگفته‌اند:

مفتی دین متین کاشف قرآن مبین واقف سرقدر عالم اسرار قضا

قدوهٔ اهل فقاهت که بمصباح دروس همه را بود بارشاد بحق راهنما

فقها را چو ملاذی بجز آن قدوه نبود بهر تاریخ نوشتند **ملاذالفقها = ۹۸۸**

قضیهٔ زنده شدن در قبر ملافتح‌الله را (چنانچه مشهور است) در ضمن شرح حال طبرسی فضل بن حسن اشاره نمودیم . (ص۵۰۸ت و اطلاعات متفرقه)

كاشانى محمد بن شاه مرتضى بعنوان **فيض كاشانى** نگارش داديم .

كاشانى **حاج‌سيدمصطفى ابن‌حاج‌سيدحسين**-كاشانى‌الاصل، تهرانى‌المسكن، از اكابر علماى اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت ميباشدكه



عكس‌آقاى سيد مصطفى كاشانى -۴

سالها درتهران حامل‌لواى رياست‌علميّه ودارای مرجعيّت عموميّه بود ، تمامى اوقات‌او درتأييد دين مبين و دادرسى مسلمين و اعمال وظائف امربمعروف و نهى از منكر و اعلاى كلمهٔ حق و انجام وظائف علميّه از مطالعه و تدريس و افاده وغيرها مصروف ميشده است . دربدايت حال بعد از تحصيل مقدمات لازمهٔ متداوله ، فقه و اصول و معقول و منقول و اخلاق وكلام و رياضيّات و رجال را درحوزهٔ درس والد معظّم خود تكميل كرد ، بعداز وفات او باصفهان رفته وحوزهٔ علمى فراخور استفادهٔ خود نديد پس عزيمت نجف اشرف داده و درآن ارض اقدس يكى از مراجع علميّه وحوزهٔ درس او مرجع استفادهٔ افاضل بوده است. علاوه برمراتب‌علميّه، درمحاسن اخلاق هم طاق ودارای قريحهٔ شعرى صاف بوده و اشعار او فصاحت ومحسنّات بديعيّه‌را جامع‌ميباشد. **ديوانى** هم درمناقب ومراثى‌حضرات معصومين‌ع‌داشته وهريك‌از **استصحاب** و**تجزى** و **تفسيرمختصرقرآن** و **حاشيهٔ ارشادعلامه** و **حاشيهٔ شرايع** و **قاعدهٔ لاضرر** و **منجزات مريض** تأليفاتى داشته لكن اكثرآنها تلف‌شده‌است. درشب‌نوزدهم رمضان‌هزار وسيصد وسى‌وهفتم هجرت دركاظمين‌وفات‌يافت ودرجوار حضرت‌امام‌موسى‌ع‌مدفون گرديد.

(اطلاعات متفرقه)

كاشف تخلّص شعرى شريفا است‌كه درضمن عنوان **منصف محمداسمعيل** خواهدآمد .

کاشف‌الحیل

عبدالحسین آیتی ابن حاج ملامحمد - مشهور به **حاج آخوند** ابن حاج ملامحمد آیة‌الله تفتی یزدی، ازافاضل عصر حاضر وازخانوادهٔ علم وعرفان میباشد ونسب او ازطرف مادر بابراهیم ادهم سالف‌الترجمة موصول میشود. ولادتش درسال هزار ودویست وهشتاد و هفت واقع شد وتا بیست و پنج سالگی بتحصیل ادبیات و علوم عربیّه پرداخت ، سپس امام جماعت و مرجع امور شرعیّه وصاحب‌منبر و محراب‌گردید تا درسال هزار و سیصد و بیستم هجرت بمسلك بهائیگری گراییده ودر آن بساط محرم اسرار شد و ماهها درجوار عبدالبها و عباس افندی بسر برده وسالها در شرق و غرب سیاحتهاکرد و دراحکام و مسائل استدلالیّه و هرمطلبی از مطالب بهائیّه تحقیقات‌عمیقه نمود تا درسال هزار وسیصد وچهل ویکم هجرت مشمول‌توفیق‌خداوندی گردید و باکمال جدیّت و شهامت دامن از بهائیها چیده ومرئیات ومسموعات واطّلاعات بیست سالهٔ خود را (که باسرار و دسایس ایشان بهم رسانده بود) بنام **کشف‌الحیل** تألیف داده ودر دسترس عموم‌گذاشت و خودش نیز بمناسبت همین‌کتاب‌کشف‌الحیل موصوف به **کاشف‌الحیل** میباشد . سپس برای تقویت و پشت‌بند همین‌کتاب ، **مجلّهٔ** ادبی بنام **نمکدان** دایر و پنج دوره ازآن را درمدت هفت سال بقلم خود تحریر وبا سرمایهٔ خویش اداره نمود وتا موقع طبع این‌مجلّد ریحانه‌که هزار و سیصد وشصت ونهم هجری‌قمری میباشد دراین مبارزه بوده و دراین مدت متمادی از طرف بهائیها یك‌کلمه جوابی برمندرجات کشف‌الحیل ننوشته و اصلاً تکذیب هم نکرده‌اند . از قرار اطّلاعات واصله‌گویا این سکوت ایشان از بیم رسوائی است‌که اگر یك‌کلمه بنویسند‌کاشف‌الحیل صدکلمه جواب خواهد داد و هرچه هم‌که ناگفته مانده‌گفته خواهد شد و قطعاً بعداز وفات او ترّهاتی نشر خواهند داد ولی چه فایده همه‌کس دانسته است‌که جوابی نداشته‌اند والاّ درحیات خودش مینوشتند چنانچه هرچه راکه بصلاح‌ایشان است نشر میدهند وازقانون‌کشوری که نباید‌کتب‌گمراه‌کننده نشر بشود نمی‌اندیشند. خوشبختانه بعداز انتشار‌کشف‌الحیل، آقای حاج میرزا حسن‌نیکو مؤلف‌کتاب فلسفهٔ نیکوکه او نیز از بهائیّت منصرف‌شده

و بعضی ازهم‌قطاران دیگر کاشف‌الحیل در تأیید کتاب کشف‌الحیل تألیفاتی کرده ومندرجات آن را با عبارات مختلفه تصدیق و تقویت نموده‌اند.

از آثار قلمی دیگر کاشف‌الحیل **تاریخ یزد** و **خردنامهٔ منظوم** و **روش نگارش و فرهنگ** و **قصیدهٔ قرآنیه** و **نغمهٔ دل** بوده وآخرین آنها کتاب **نبی** است (بضمّ نون) وآن ترجمه و تفسیر موجز قرآن مجید بوده و علاوه برفائدهٔ عمومی بالخصوص بعضی از آیات شریفه راکه اهل بها منشأ استدلال بی‌ربط وسفسطه ومغلطه نموده‌اند جواب داده و راه‌مغالطه را مسدودکرده است. کاشف‌الحیل شعر خوب هم میگوید وقوهٔ شعری‌او ازمجلهٔ نمکدان او معلوم است و دربدایت حال متخلّص به **ضیائی** بوده سپس به **آواره** تبدیل‌داده واخیراً بآیتی تخلّص مینماید. (ازمرقومات خود کاشف‌الحیل تلخیص‌شد)

کاشف‌الغطاء[1]

کاشف‌الغطاء شیخ احمد بن شیخ علی بن رضا بن موسی بن جعفر بن خضر - نجفی المولد والتحصیل والمسکن والمدفن، از علمای امامیهٔ عصر حاضر ما میباشدکه عالم فاضل عامل، فقیه مجتهد عادل، از تلامذهٔ حاج‌آقا رضا همدانی وآخوندخراسانی بوده واخیراً درحوزهٔ‌درس‌آقای سیدمحمدکاظم‌یزدی آتی‌الذکر داخل و تألیفات منیفهٔ او حاکی از علوّ مقام علمی‌اش میباشد:

۱- **احسن‌الحدیث فی‌احکام المواریث** ۲- **سفینة‌النجاة** که بدو جزو بوده اولش در عبادات و دویمش درعقود و ایقاعات واین هردوکتاب در نجف چاپ شده‌اند ۳- **قلائدالدرر فی‌مناسك من حج واعتمر** که دربغداد چاپ شده وغیراینها. درسال هزار و سیصد وچهل و چهارم هجرت دربغدادکه برای معالجه رفته‌بوده وفات یافت جنازه‌اش بنجف نقل‌شد و درمقبرهٔ مخصوص این خانواده دفن‌گردید، در اکثر مواضع اقامهٔ عزاکرده و مرثیه‌ها

۱- **کاشف‌الغطاء** - عنوان مشهوری شیخ جعفر بن شیخ خضر میباشدکه بمناسبت‌تألیف منیفش **کشف‌الغطا** بهمین لقب ملقب گردیده است وبعداز او عنوان خانوادگی وی گردیده و این خانواده را **آل‌کاشف‌الغطا** وگاهی هریك ازافراد این خانواده را هم‌آل‌کاشف‌الغطا گویند ودر اینجا بعضی از ایشان را باندازهٔ مساعدت وسائل موجوده ثبت اوراق مینماید.

گفتند وچنانچه فوقاً اشاره‌شدگاهی **آل کاشف الغطا** نیز گویند. (ص ۱۰۴ ج ۲ عه)

کاشف الغطاء **شیخ جعفر بن شیخ خضر بن شیخ یحیی** - حلّی جناحی ّالاصل، نجفی ّالمسکن والمدفن، به **شیخ اکبر** معروف وگاهی به **شیخ نجفی** موصوف، نسب شریفش بمالك اشتر موصول، از اکابر علمای امامیّه و اعاظم فقها و مجتهدین اثنی عشریّه، علم الاعلام، سیف الاسلام، فقیه اهل بیت، شیخ الفقها، **صاحب کشف الغطاء** و بالجملة قلم و رقم از تحریر مقامات عالیهٔ علمیّه واخلاقیّه وکمالات نفسانیّه‌اش عاجز وکرامات باهره و مقامات عالیهٔ علمی و عملی او مشهور و در کتب تراجم میباشد. بفرمودهٔ مستدرك الوسائل از آیات عجیبهٔ خداوندی، زبان در وصف وی عاجز، عقول از ادراك او قاصر، درعبادات وآداب و سنن ومناجات اوقات سحر ومحاسبة النفس مواظبت بی نهایت داشته است.

از تلامذهٔ آقای بهبهانی، سید مهدی بحرالعلوم، سید صادق فحام و دیگر اکابر وقت بوده وصاحب جواهر وحجة الاسلام رشتی وشیخ محمدتقی صاحب هدایة المسترشدین و سید صدرالدین موسوی عاملی و سید جواد صاحب مفتاح الکرامة وشیخ عبدالحسین اعسم و حاجی کلباسی و نظائر ایشان نیز از تلامذهٔ او بوده و از او روایت نموده‌اند و شرح حال هریك از اساتید و تلامذهٔ او در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته و از تألیفات طریفهٔ او است:

۱- **اثبات الفرقة الناجية من بين الفرق الاسلامية** ۲- **احکام الاموات** (الجنائز خل) ۳- **بغية الطالب فی معرفة المفروض والواجب** که رساله‌ای علمیه و مطلب اول آن دراصول عقائد و دویم آن هم دراحکام طهارت و صلوة است ۴- **الحق المبين فی تصویب المجتهدين و تخطئة جهال الاخباريين** و درآن حقیقت مذهب طرفین را نگاشته وگوید که هردو دراصول دین متحد و درفروع نیزمرجع هردو روایات ائمه ع است و درحقیقت مجتهد، اخباری و اخباری نیزمجتهد و فضلای طرفین ناجی و طعن کنندگان درهلاکت هستند ۵- **شرح قواعد علامه** که بعضی ازابواب مکاسب آن را تا مبحث خیارات شرح کرده است ۶- **العقائد الجعفرية** ۷- **کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء** که درسفر تألیف شده وگویندکه نزد اوکتابی غیراز قواعد علامّه

ویا بجز شرح قواعد ویکی از متون فقهیّه نبوده است. این کتاب شریف بهترین معرّف مقامات عالیهٔ علمیّهٔ مؤلف خود و حاکی از کثرت علم و فهم و جودت فکر وحسن سلیقه وکثرت احاطهٔ علمیّهٔ وی وحاوی اصول وفروع علوم دینیّه میباشد. شیخ مرتضی انصاری سابق الذکر میگفته کسی که قواعد اصولیّهٔ آن کتاب را متقن سازد مجتهد مسلّم میباشد و خود کاشف الغطاء میگفته است که اگر تمامی کتب فقهیّه را بشویند من همهٔ آنها را از طهارت تادیات از حفظ خاطر مینویسم. مخفی نماند که شیخ جعفر بجهت همین کتاب کشف الغطاء بعنوان **کاشف الغطاء** شهرت یافت بلکه عنوان مشهوری اولاد و اعقاب وی هم گردیده که هریك از ایشان را نیز به **کاشف الغطاء** متّصف دارند وگاهی مثل این خانواده به **آل کاشف الغطاء** نیز موصوف میدارند.

شیخ اکبر نزد سلاطین و ملوك و امرا و تمامی طبقات رعایا محترم و معظّم و مهابتی عظیم و مقبولیّت عامّه داشته و دارای مقام ریاست علمیّهٔ اسلامیّهٔ بلامعارض بود، با این همه صولت و هیبت و وقار و قدرت بسیار حلیم و متواضع و دراعانت فقرا و ضعفا و دستگیری مساکین و عجزه اهتمام تمام داشته و مساعی جمیله بکار میبرد، بسا بودی که خودش بشخصه مباشرت مینمود و درمیان صفوف جماعت دامن خود را پهن کرده و وجوهات اعانهٔ فقرا از مردم گرفته و بدیشان میداد و حکایاتی دراین باب دارد که نقل آنها و همچنین ذکر کرامات منسوبه بدان عالم ربّانی موجب اطناب است.

وفات او بسال هزار و دویست و بیست و هفتم یا هشتم هجرت در نجف اشرف واقع شد و درمحلّهٔ عماره در مقبرهٔ مخصوص این خانواده مدفون گردید و قبر شریفش معروف و مزار مردم است. مخفی نماند که بسیاری از اولاد و احفاد **شیخ اکبر** از اکابر علمای امامیّه و مصدر خدمات عالیهٔ دینیّه بوده‌اند وشرح حال اجمالی بعضی از ایشان را ذیلاً باندازهٔ مساعدت وسائل موجوده ثبت اوراق مینماید چنانچه شیخ احمد از آن جمله را فوقاً نگارش دادیم. شیخ جعفر علاوه برمراتب عالیهٔ علمیّه از ادبای شعرا هم بوده واز او است:

انــا اشعر الفقهــاء غيرمدافع — فی‌الدهر بــل انا افقه الشعراء
شعری اذا ماقلت دونــه الوری — بــالطبــع لابتكــلف الالقــاء
كالصوت فــی‌قلل الجبال اذاعلا — للسمع هــاج تجــاوب الاصداء

نیز درمدح استاد خود سید مهدی بحرالعلوم سالف‌الترجمة گوید :

لسانی عن احصاء فضلــك قاصر — و فكری عن ادراك كنهك حاسر
جمعت من‌الاخــلاق كل فضيلــة — فلا فضل الا عن جنابك صادر
يكلفنی صحبی نشيــد مديحكــم — لزعمهم انی علــی ذاك قــادر
فقلت لهم هيهــات لست بقائــل — لشمس‌الضحی يا شمس‌ضوئك‌ظاهر
وما كنت للبــدر المنير بناعت — له ابدا بالنــور والليــل عاكر
ولا للسماء بشراك انت رفيعــة — ولا للنجــوم الزهرهن زواهر

(ص ۴۱۳ ج ۱۶ع‌ن و ۱۵۱ت و ۱۷۸هب و مواضع متفرقه از ذریعة وغیره)

کاشف‌الغطاء شیخ حسن بن شیخ جعفر نجفی - مذکورفوق، فقیه‌متفرّد مشهور، مفخر فقهای دهور، ازمفاخر علمای راسخین‌امامیّهٔ اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشدکه معدن معارف دینیّه و علوم اسلامیّه ، بسیار عابد و زاهد و متّقی و بآداب و سنن شرعیّه مواظب بود. مردم را با اقوال و افعال‌خود بصوب دیانت سوق میداد ، درترویج علم اهتمام تمام داشت، ریاست مذهبی شیعه درعهدهٔ او ومعاصر جلیلش شیخ‌الفقها صاحب جواهر بود . فقاهت او مسلّم‌کل بوده بحدّی‌که‌کسی را قدرت عروج ادنی مدارج‌آن نبودی و بتصدیق بعضی از اجلّه از معاصر معظم خود فقیه‌تر بوده است . صاحب ترجمة درمجلسی‌که دربغداد (برای تحقیق‌حال ملحدی‌که سیدعلی‌محمد باب برای دعوت فرستاده بوده) حسب‌الامر والی از علمای فریقین تشکیل داده بودند حاضر و سرآمد ایشان و بشرحی‌که درمحل خود نگارش یافته مایهٔ افتخار وسربلندی شیعه‌گردیده است و ازتألیفات او است :

۱- **انوارالفقاهة** که ازکتب نفیسهٔ فقهیه و بجز حدود ودیات و صید و ذباحه و سبق و رمایه تمامی ابـواب فقهیه و احکام و ادله را حـاوی و درکثرت فروعات و احاطه بنوادر فقهیه بی‌نظیر و ازمراتب تحقیق و تدقیق مؤلف خود حاکی‌است ۲- **تتمیم شرح قواعد علامهٔ والد معظم خـود** که ناقص بوده و صاحب ترجمة نیزآن را از مبحث خیارات تاآخر باب بیع تکمیل

کرده است ۳- **شرح اصول و مقدمات کتاب کشف الغطاء والد معظم خود** وغیر اینها . وفات صاحب ترجمة در ذیقعدهٔ سال هزار و دویست و شصت و دویم هجرت در شصت و یك سالگی در وبای عمومی عراق عرب واقع و درحایر مقدّس مدفون گردید .

(ص ۱۸۱ ت و ۴۰۲ مس و ۱۷۰ هب وغيره)

کاشف الغطاء **شیخ محمد حسین بن شیخ علی بن رضا بن موسی بن شیخ اکبر شیخ جعفر-** مذکور فوق که موافق آنچه فوقاً اشاره شد بمناسبت جدّ امجد عالیش به **آل کاشف الغطاء** معروف و بیشتر به **کاشف الغطا** نیز موصوف و ازفحول ومتبحّرین علمای امامیّه وازعدول وثقات فقهای اثنی عشریّه میباشد. درکثرت تتبّعات متنوعه وحیدعصر وفریددهر، تبحّر او در فقه و اصول وکلام و حدیث و رجال و درایة و تفسیر و دیگر علوم دینیّه مسلّم یگانه و بیگانه ، از اکابر حماة دین مبین ومدافعین شرع سیدالمرسلین ص، یگانه مبارزهجوم معاندین، حامل امانت شرع شریف وکفیل حوزهٔ دین حنیف است. عمر عزیز او دراعلای لوا و حفظ حدود و ثغور دین مقدّس اسلامی مصروف



عکس شیخ محمد حسین کاشف الغطاء -۵

و تمامی همّت او بمدافعه از حملات ریشه برانداز مخالفین معطوف میباشد . همواره اساس شبهات اجنبی را قلع و تصرفات بیگانه را از حومهٔ آن دین پاك بی آلایش وآك قطع کرده و مصدر خدمات بزرگ دینی و مایهٔ افتخار شیعه بسایر فرق اسلامی بلکه اسلام بدیگر ملل اجنبیّه است . رشحات قلم میمنت شیم او برهانی قاطع برصدق مدّعا

بوده و با هریك از تألیفات طریفه و منیفه ومتنوعه ومبتکرهٔ خود عموم مسلمین را رهین قلم خود فرموده و مصداق حقیقی مِدادُ العُلَماءِ اَفْضَلُ مِنْ دِماءِ الشُّهَداءِ میباشد :

۱- الآیات البینات که پنج رساله بوده و درنجف چاپ شده است **۲- اصل الشیعة و اصولها** که شش مرتبه درنجف چاپ شده و ترجمهٔ فارسی چاپ آخری آن هم که بپاره‌ای مهمات دیگر نیز مشتمل بوده در طهران بطبع رسیده است **۳- تحریر المجلة** که پنج مجلد بوده وچاپ شده است **۴- التربة الحسینیة** که دومرتبه درنجف چاپ شده‌است **۵- حواشی عین الحیاة** درفقه که در بمبای چاپ شده است **۶- الدین والاسلام** که دومجلد است و درصیدا چاپ شده است **۷- سئوال وجواب عربی وفارسی فقه** که دومرتبه درنجف چاپ‌شده‌است **۸- السیاسة الحسینیة** دومرتبه درنجف چاپ شده است **۹- المراجعات الریحانیة** که دومجلدبوده ودربیروت چاپ‌شده است **۱۰- المیثاق العربی الوطنی** درنجف‌چاپ‌شده‌است **۱۱- نقدکتاب ملوك العرب للریحانی** که درجریدهٔ نجف چاپ و منتشر شده است **۱۲- وجیزة الاحکام** که متن فقه است وچهار مرتبه درنجف چاپ شده وغیراینهاکه بسیار و ازهشتاد متجاوز و اغلب آنها بطبع رسیده ومحل استفادهٔ عموم‌مسلمین میباشند. صاحب ترجمه تا تاریخ‌طبع همین مجلّدکه هزار و سیصد و شصت و نهم هجری قمری میباشد درقید حیات است و توفیق ادامهٔ خدمات متنوعهٔ دینیّهٔ وی را با زبان لال از درگاه حضرت‌پروردگار ذوالجلال مسئلت مینمائیم.

(اطلاعات متفرقه)

کاشف الغطاء — **شیخ موسی بن شیخ‌کبیر شیخ جعفر**- مذکور فوق، از متبحّرین فقهای شیعه واز اساتیدکبار فقه بلکه بتصدیق بعضی از اجلّه ، خلّاق فقه و باصول و قواعدآن بصیر بوده و چشم روزگار مانند اورا ندیده است. والد معظّمش نیز اورا بتمامی فقهای شیعه غیراز محقّق و شهید اوّل ترجیح میداد و **شرح رسالهٔ والد خود** در دومجلّد از اوّل طهارت تاآخر صلوة ازتألیفات او میباشد ودرحدود سال هزار و دویست و چهل و دوّیم یا سیّم هجرت وفات یافت .

(اطلاعات متفرقه)

کاشف اللثام — **محمد بن حسن** - مؤلف کشف اللثام است که بعنوان **فاضل هندی** مذکور شد .

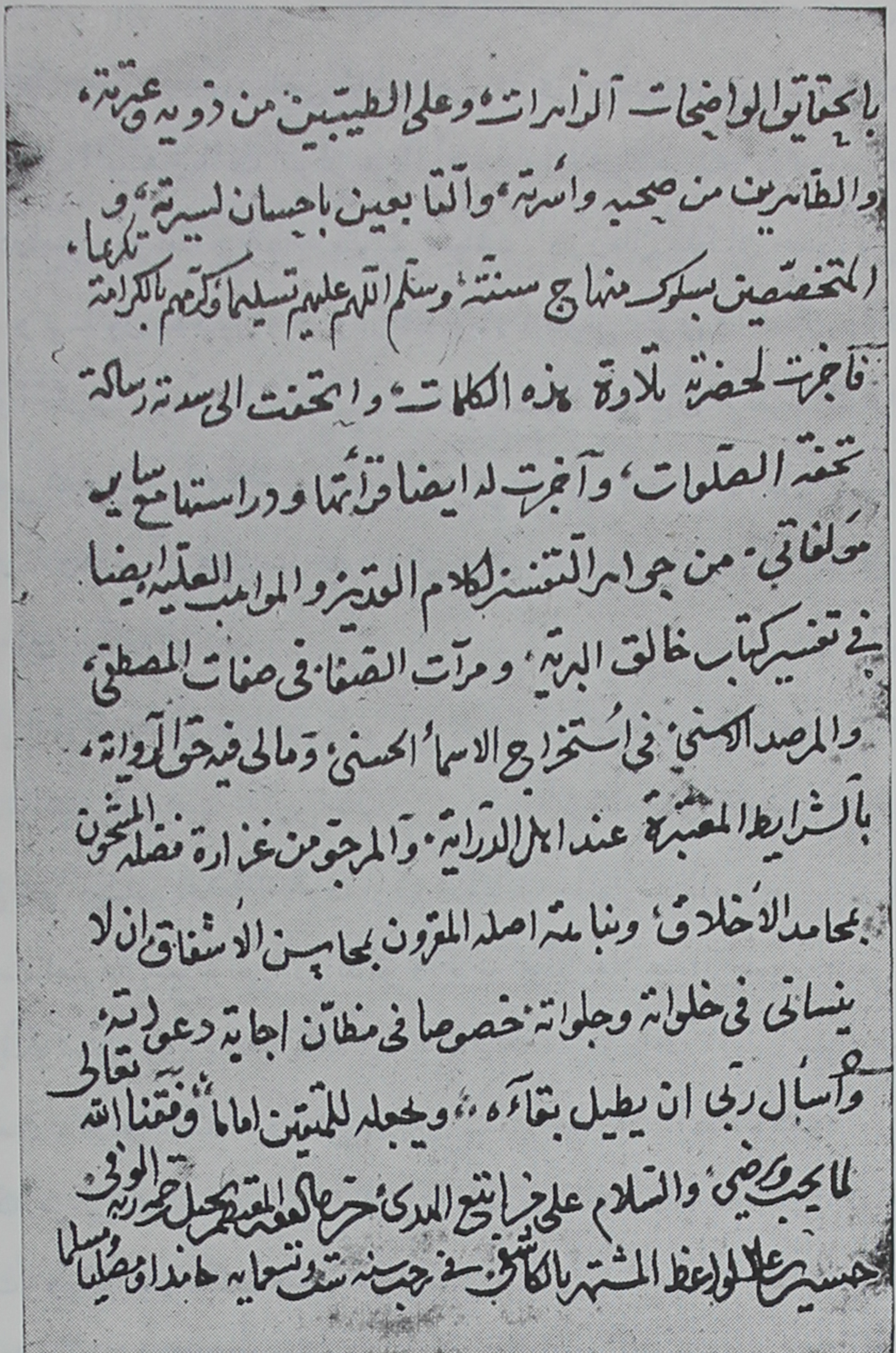
کاشفی **حسین بن علی- بیهقی**، سبزواری الاصل ، **کاشفی** التخلّص ، **واعظ** الشّهرة ، **کمال الدین** اللّقب ، از فحول علمای ایرانی ، مفسّر محدّث، حافظ خبیر متبحّر ریاضی شاعر ماهر جفری اعدادی‌حروفی، جامع‌علوم دینیّه وعارف معارف الهیّه وکاشف اسرار عرفانیّه ، دارای فنون‌غریبه، درنجوم و ریاضیّات متبحّر، دراصول موعظه و خطابه متمهّر میباشد . در زمان سلطان حسین میرزا بایقرا در هرات و نیشابور مشغول وعظ و ارشاد بود وبا صوتی خوش وآهنگی دلکش‌آیات قرآنیّه و احادیث نبویّه را با عبارات و اشارات مناسب بیان میکرد اینک باآن همه تبحّر علمی‌که داشته با **واعظ** شهرت یافت . درمجلس وعظ او ازدحام تمام میشد وبسا بودکه در تلاوت قرآن مجید از خود رفتی و از ابیات قصیده‌ایست‌که در مدح حضرت امیرالمؤمنین ع‌گفته است :

ذرّیّتی سئوال خلیل خدا بخوان — وز **لَایَنَالُ عَهْدِ** جوابش بکن ادا

گردد تراعیان‌که‌امامت نه‌لایق‌است — آنراکه بوده بیشتر عمر در خطا

از همین شعر وکتاب **روضةالشهدای** اوکه درمقابل خانوادهٔ رسالت ص است تشیّع او و از ملازمت امیرعلی‌شیر نوائی‌آتی‌الذکر وآیزنه بودن ملاّعبدالرّحمن جامی و پاره‌ای قرائن دیگر تسنّن وی استظهارشده اینك حال مذهبی‌او مابین ارباب سِیَر محلّ‌خلاف و نظر است . درهرات‌که مردمانش از اهل سنّت وجماعت بوده‌اند بشیعه‌گی متّهم ودر سبزوارکه مرکز تشیّع بوده بسیار خوار و بتسنّن اشتهار داشته وقضاوت دراین‌موضوع درصورت‌لزوم موکول بکتب مبسوطهٔ مربوطه‌است. وبهتر صرف‌اوقات‌درمصنّفات‌او‌است:

۱- **آیینهٔ اسکندری** بزبان فارسی ، دراستخراج مطلوب و حاوی هشت جدول وبیست دایره است و درکتابخانهٔ رضویه از موقوفات سال هزار و یکصد و چهل و پنجم هجری نادرشاه افشار موجود وآن را **جام جم** نیز گویند ۲- **الاختیارات** یا **اختیارات‌النجوم** که بیك مقدمه ویك خاتمه و دومقاله مشتمل و نامش بنوشتهٔ ذریعة **الواح‌القمر** است ۳- **اخلاق محسنی** که دومرتبه چاپ شده وآنرا بنام شاه سلطان حسین میرزا ابن بایقرا وپسرش محسن میرزا در سال نهصد تمام هجرت بعبارات ساده تألیف‌کرده و جملهٔ : **اخلاق محسنی** = ۹۰۰ هم تاریخ‌آن و



باحقائق الواضحات الزاهرات وعلى الطيبين من ذوي عترته
والطاهرين من صحبه واسرته والتابعين باحسان لسيرته و
المتخصصين بسلوك منهاج سنته وسلم الله عليهم تسليما وكرمهم بالكرامة تكريما
فاجزت لحضرته تلاوة هذه الكلمات واتحفت الى سدته رسالة
تحفة الصلوات واجزت له ايضا قرائتها ودراستها وسائر
مولفاتي من جواهر التفسير لكلام العزيز والمواهب العلية ايضا
في تفسير كتاب خالق البرية ومرآت الصفا في صفات المصطفى
والمرصد الاسنى في استخراج الاسماء الحسنى ومالي فيه حق الرواية
بالشرائط المعتبرة عند اهل الدراية والمرجو من غزارة فضله المشحون
بمحامد الاخلاق ونباهة اصله المقرون بمحاسن الاشفاق ان لا
ينساني في خلواته وجلواته خصوصا في مظان اجابة دعواته
واسال ربي ان يطيل بقاءه ويجعله للمتقين اماما وفقنا الله تعالى
لما يحب ويرضى والسلام على من اتبع الهدى حرره العبد المعترف بالخلل [illegible] الوفي
حسين بن علي الواعظ المشتهر بالكاشفي في رجب سنة ست وتسعماية حامدا ومصليا ومسلما

کلیشهٔ خط ملاحسین کاشفی -۶

قطعهٔ مزبور صفحهٔ ۱۷۲ از کتاب المشیخة کنز السالکین میباشد

نامش **جواهر الاسرار** است **۴- الاربعون حدیثا** درمواعظ که نامش **الرسالة العلیة فی الاحادیث النبویة** و فارسی بوده و چهل حدیث را جامع وآن را بهشت اصل که هریك اصل هم بپنج فصل مشتمل میباشد مرتب نموده است **۵- اسرار قاسمی** بپارسی درسحر وطلسمات ونیرنجات وعلوم غریبه که بنام میرسیدقاسم از امرای دولت صفویه تألیف شده است **۶- الواح القمر** که همان اختیارات مذکورفوقاست **۷- انوار سهیلی** که بنام امیراحمد مشهور به سهیلی بپارسی ساده تألیف وآن ملخص و توضیح کتاب کلیله و دمنهٔ مشهور بوده و بارها چاپ شده است **۸- بدایع الافکار فی صناعة الاشعار ۹- تحفة الصلوات** بپارسی **۱۰- التحفة العلیة فی علم الحروف و بیان اسرارها ۱۱- تفسیر حسینی** که همان مواهب العلیهٔ مذکورذیل است **۱۲- تفسیر زهراوین** که ذیلا بعنوان عروس مذکوراست **۱۳- تفسیر سورهٔ یوسف** که ذیلا بنام **جامع الستین** مذکوراست **۱۴- تفسیر قرآن مجید** که چند فقره بوده و ذیلا با اسامی مخصوصهٔ آنها مذکور هستند **۱۵- جام جم** که بنام آیینهٔ اسکندری مذکور شد **۱۶- جامع الستین** درتفسیر فارسی عرفانی ادبی اخلاقی تاریخی سورهٔ یوسف بوده وآنرا درشصت مجلس املا و اصحابش نوشته‌اند وآیات آن سورهٔ مبارکه را در شصت فصل تفسیر نموده و برای بیان کامل مراد شواهدی از اخبار و قصص و حکایات و اشعار فارسی وآیات دیگر آورده است ویك نسخهٔ خطی آن بشمارهٔ ۲۰۰۱ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است **۱۷- جواهر الاسرار** موافق ذریعة کاشفی دوکتاب بدین اسم تألیف داده یکی نام اصلی همان اخلاق محسنی مذکور فوق است و یکی هم شرح اسرار قاسمی مرقوم میباشد و درتحت عنوان مثنوی ازکشف الظنون نیزگوید که مثنوی ملای رومی را کاشفی منتخب کرده وآنرا به **اللباب المعنوی فی انتخاب المثنوی** موسوم داشته پس گوید که نام آن درنسخهٔ دیگر جواهر الاسرار و زواهر الانوار است وبنا براین سه کتاب کاشفی نام جواهر الاسرار دارد **۱۸- جواهر التفسیر لتحفة الامیر** که ذیلا بنام عروس مذکوراست **۱۹- ده مجلس** که تلخیص روضة الشهدای مذکور ذیل است **۲۰- الرسالة العلیة فی الاحادیث النبویة** که بنام اربعون مذکورشد **۲۱- روضة الشهداء** که بپارسی درمقاتل خانوادهٔ رسالت است **۲۲- سبعهٔ کاشفیه** که هفت رساله است در علم نجوم **۲۳- شرح اسرار قاسمی** که بنام جواهر الاسرار مذکور شد **۲۴- شرح الاسماء الحسنی** که ذیلا بنام مرصد مذکور است **۲۵- شرح مثنوی ۲۶- عروس** که نام اصلیش جواهر التفسیر لتحفة الامیر بوده و عروس نیزگویند. آنرا بزبان فارسی برای وزیر کبیر امیرعلیشیر نوائی آتی الترجمة تألیف و دراول آن علوم وفنون متعلقه بتفسیر را با بیست ودو عنوان درضمن چهار اصل مذکور داشته است که ظاهراً باکمال آن موفق نیامده واز اول قرآن تا آیهٔ هشتاد وچهارم سورهٔ نسا بوده و زیاده برپنجاه هزار بیت است وآنرا **تفسیر زهراوین** نیزگویند که تفسیر دو سورهٔ کامل بقره وآل عمران است وآنرا بنام مختصر تلخیص کرده وبعدازآن نیز تفسیر مواهب العلیة را تألیف داده است ودونسخهٔ خطی از همین جواهر التفسیر بشمارهٔ ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدیدتهران موجوداست **۲۷- فضل الصلوة علی النبی ص ۲۸- اللباب المعنوی**

فی انتخاب المثنوی که بنام جواهر الاسرار مذکور شد **۲۹- لوائح القمر** وظاهراً همان الواح القمر مذکور فوق است **۳۰- مختصر الجواهر** که درضمن عنوان عروس فوقاً مذکور شد وتا آخر قرآن درحدود بیست هزار بیت است **۳۱- مخزن الانشاء** بپارسی **۳۲- المرصد الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنی ۳۳- مطلع الانوار ۳۴- منتخب مثنوی** که بنام لباب مذکور شد **۳۵- المواهب العلیة** که **تفسیر حسینی** نیز گویند و در تهران چاپ شده و دو نسخهٔ کامل خطّی آن بشمارهٔ ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ ویك نسخهٔ جلد اول آن از اوّل قرآن تا آخر سورهٔ کهف بشمارهٔ ۱۹۹۲ و دو نسخه از جلد دوّیمی که از سورهٔ مریم تا آخر قرآن است بشمارهٔ ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ و یك نسخه هم که ده جزو اوّل قرآن است بشمارهٔ ۱۹۴۲ ویك نسخه نیز که از سورهٔ یس تا آخر قرآن است بشمارهٔ ۱۹۴۴ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود هستند وغیر اینها و اغلب آنها بزبان فارسی است .

وفات کاشفی بسال نهصد ودهم ویا ششم هجری قمری در تهران واقع شد وبنا بر اوّل لفظ **شیخ** وبنا بر دویمی کلمهٔ **شوخ** مادّهٔ تاریخ وفات او میباشد. پسرش **فخر الدین صفی علی** نیز از اکابر بوده وکتاب اسرار قاسمی پدرش را بنام **کشف الاسرار** شرح نموده ودر بمبئی چاپ شده است وشرح حال اجمالی اورا بعنوان **فخر الدین - علی** نگارش دادیم .

(کف و ذریعة وص ۲۵۶ت و ۱۱۳لس و۱۹۶۰ ج۳س وغیره)

کاشی[۱]

کاشی **حسن** - آملیّ المولد والمنشأ ، کاشانیّ الاصل، امامیّ المذهب، کاشیّ اللّقب وگاهی به **احسن المتکلمین** ملقّب ، ازافاضل شعرای قرن هفتم هجرت ویا خود اوائل قرن هشتم را نیز دیده است . شاعری است ماهر متّقی جلیل القدر و عظیم الشأن ، معاصر علاّمهٔ حلّی (متوفّی بسال ۷۲۶ھ ق = **ذکو**) که در محبت خانوادهٔ رسالت ص قدمی ثابت وقلبی راسخ داشت ومدایح بسیاری درحق ایشان گفته و بجز مدیحهٔ ایشان اصلاً شعری نسروده وپیرامون مدح اکابر وقت خود نگردیده وازآثار قلمی او است :

۱- **کاشی** - ظاهراً مخفف لفظ کاشانی است .

۱- **الانشاء** که برعلم و ادب وشعر وحکمت مشتمل است ۲- **هفت بند** که هفت قصیده بزبان فارسی درمدح حضرت امیرالمؤمنین ع گفته واز ابیات آن است :

شمار جود تو برنایـد ار شود بمثـل سپهر کیـل و قضا عـامل و قدر کیّـال

ستارگان فلـک سر بسر فـرو ریزنـد اگر برند ز دیـوان هیبت تـو مثال

خرد ز رفعت قدر تو قاصر است که نیست بقـدر قدّ تـو انـدازهٔ قبـای مقال

از تذکرهٔ دولتشاهی نقل است که ملاحسن کاشی بعد از زیارت مکّه ومدینه بزیارت حضرت امیرالمؤمنین ع مشرّف شد و درمحاذی باب حرم ایستاده و قصیدهٔ خود را فرو خوانـد مطلع آن این است :

ای بدور آفرینش پیشوای اهل دیـن وی زعزّت مادح بازوی تو روح الامین

درهمان شب آن حضرت را درخواب دید که بدو فرمود : از راه دور آمده‌ای ودرعهدهٔ ما دوحق داری یکی حق مهمانی و یکی هم حق صلهٔ شعر، اکنون ببصره برو و بتـاجری مسعود بن افلح نام که درآنجا است سلام ما را رسانده و بگوکـه در سفر بحر عمّان که کشتی تو مشرف بغرق بوده هزار دینار (معادل هزار اشرفی طلای هیجده‌نخودی) برای ما نذر کردی که کشتی و متاع آن بسلامتی بساحل نجات برسد اکنون آن نذر را وفاکن و بعد از این جمله فرمود که آن هزار دینار راگرفته ودر ضروریّات خـود صرف کن .
ملاحسن از خواب بیدار شده و ببصره رفت ، پیغام آن حضرت را بهمان تـاجر رسانید ، تاجر ازکثرت فرح نزدیك بحال غشوه شده و سوگند خورد که آن قضیه را بکسی نگفته بوده است فی الحال آن هزار دینار را تسلیم ملاحسن کاشی نموده و بشکرانـهٔ آن نعمت عظمی خلعتی فاخر هم علاوه کرد و ولیمه‌ای بسزا بفقرای بلد داد .

کاشی را حکایات طریفه‌ایست که در رسوخ او درعقیدهٔ امامیّه وتبرّی او ازمنافقین برهانی قاطع هستند . در زمان سلطان محمد خدابنده بسطانیّه رفت وازشعرای مجلس عالی وی بوده وهم درآنجا وفات یافت و درسمت قبلهٔ آن شهر مدفون و مزار اهالی آن دیار است ، یا موافق آنچه در ذریعة از سیدحسن صدر نقل‌کرده قبرکاشی بنا برمشهور

دربلدهٔ کاظمین درحجرهٔ شبکه‌داری‌است که ببازار کهنه باز شده و نزدیك مقبره‌ایست که بنام سید مرتضی مشهور میباشدکه درسال هزار و سیصد وپنجاه و سیّم هجرت‌آن بازار خراب وآن حجره ملحق بجاده‌گردیده است .

(ص ۱۷۱ ت و ۲۴۴ لس و ۱۹۵۲ ج۳س و ۱۵۰ سفینة وغیره)

کاشی **ملاعبدالرزاق بن جمال‌الدین- یاجلال‌الدین اسحق کاشانی سمرقندی،** مکنّی به **ابوالغنائم**، ملقّب به **کمال‌الدین** ، از مشاهیر عرفا و متصوفهٔ علمای امامیّه ، عالمی‌است عارف کامل و درمراتب تأویل و علوم تنزیل محقّق و از تألیفات او است :

۱- اصطلاحات‌الصوفیة که پس‌ازآنکه بعضی ازکتابهای مشتمل براصطلاحات صوفیه و عرفا تألیف داد محض بیان مراد ازآن اصطلاحات مذکوره کتابی بنام **لطائف‌الاعلام فی‌اشارات الافهام** (الالهام خل) تألیف‌کرد واخیراً آن را بهمین نام اصطلاحات‌الصوفیة ملخص‌نمود و اولش این است : **الحمدلله الذی نجانا من مباحث‌العلوم الرسمیة بالمن والافضال** و با شرح منازل مذکور ذیل چاپ‌شده‌است **۲- تأویل‌الایات** یا **تأویلات‌القرآن** وآن تفسیرقرآن‌است باتأویلات موافق اصطلاحات صوفیه و یك نسخه ازآن درکتابخانهٔ رضویه موجود و بتصدیق شهید ثانی این کتاب درموضوع خود بی‌نظیر بوده و مثل‌آن تألیف نشده است **۳- تحفة‌الاخوان فی‌خصائص الفتیان ۴- شرح فصوص‌الحکم محیی‌الدین ابن‌العربی ۵- شرح منازل‌السائرین خواجه عبدالله‌انصاری** که‌درتهران‌چاپ‌شده‌است **۶- القضاءوالقدر ۷- لطائف‌الاعلام** که‌فوقاً‌مذکورشد.

در مجالس‌المؤمنین باستناد بعضی ازکلمات‌کاشی مثل صاحب ذریعة بتشیّع وی رفته ودر روضات‌الجنّات هم باستناد بعضی دیگر ازآنها اشکال نموده است. **وفات کاشی** بقول صاحب روضات درهفتصد و سی و پنجم و درچند جا ازکشف‌الظنّون هفتصد وسی تمام و بنوشتهٔ معجم‌المطبوعات پنجاه ویکم وبنوشتهٔ قاموس‌الاعلام هفتصد وبیستم‌هجرت واقع و درتحت عنوان تأویلات‌القرآن ازکشف‌الظنّون، عبدالرزاق کاشی را بسمرقندی نیز موصوف داشته و وفات اورا سال هشتصد وهشتاد و هفتم هجرت ضبط‌کرده‌است ودر تحت عنوان مطلع‌السعدین هم (که در وقایع عصر سلطان ابوسعیدبوده وبپاره‌ای‌حوادث ربع مسکون هم مشتمل است)آن را تألیف‌کمال‌الدین بن عبدالرزاق جلال‌الدین‌اسحق

سمرقندی (متوفای همین تاریخ ۸۸۷ = ضفز) دانسته است پس ظاهر آن است که در عبدالرزاق‌کاشی مؤلف تأویلات القرآن باعبدالرزاق‌سمرقندی مؤلف مطلع السعدین اشتباه اسمی شده است **والله العالم** ودر ذریعه نیز وفات عبدالرزاق‌کاشی را مابین دوتاریخ اوّلی مردّد داشته است.

(کف و ذریعة و ۱۵۴۱مط و ۱۳۵لس و۳۸۱۱ ج۵س و سطر۱۴ ص۳۵۳ت وغیره)

کاشی **محمد بن شاه‌مرتضی** - بعنوان **شاه مرتضی** مذکور شد.

کاغذی **حسین بن علی** - بعنوان **جعل** نگارش یافته است.

کافی اوحد **احمد بن ابراهیم**- ضبی، مکنّی به **ابوالعباس**، ملقّب به **کافی اوحد**، از وزرای عقلا و عقلای وزرا و اکابر و فضلای شعرای مجاهرین اهل بیت عصمت ع بوده و ثعالبی سابق الذکر گوید که او خلیفه وقائم‌مقام صاحب بن عبّاد و اخگری بوده از آتش فضل و هنر آن وزیر روشن‌ضمیر و نهری بوده از آن بحر محیط که ازکودکی همواره ملازم خدمت صاحب وبا وی مصاحب و بآداب و تربیت او متأدّب بوده واز انوار علمیّه‌اش اقتباس نموده است تا ازکثرت استعداد فطری که داشته در اثر تعلیم و تربیت آن وزیر سعادت تخمیر درحال حیاتش بکارهای شخصی او اختصاص یافته و اخیراً در امور وزارتی نیز خلیفه و جانشین وی بوده و بعد از وفات او نیز بوزارت فخرالدولهٔ دیلمی (۳۷۳-۳۸۷ه ق = **شعج- شفز**) منصوب و دراواخر بمصاحبت ابوعلی حسن بن احمد که او نیز از تربیت‌شده‌های صاحب و ازمبرّزین ارباب قلم وفضل وکمالش مسلّم بوده متصدی امور وزارتی بوده تابسال سیصد ونود ونهم هجرت در بروجرد وفات یافت بموجب وصیّت خودش جنازه‌اش را بکربلای معلّی نقل دادند وپسرش ابوالقاسم سعید، نامه‌ای باابوبکر خوارزمی نوشت و وصیّت پدرش را تذکر داده ودرخواست نمود که محلی درآن ارض اقدس برای دفن پدرش ابتیاع کند و باموارت دفن او قیام نماید این بودکه بعداز ورود جنازه ببغداد، ابوبکر از شریف طاهر ابواحمد پدر سیدمرتضی درخواست نمودکه بمقدار مدفنی بپانصد دینار (معادل اشرفی طلای هیجده نخودی)

بفروشد ابواحمد گفت این مردی است که بجوار جدّ من پناهنده شده وما نیز برای مدفن او بهائی قبول نمیکنیم پس مقرّر داشت که جنازه را ببراثا برده و با اشراف و فقها بروی نماز خوانده و بتوسط پنجاه نفر از بستگان خود بکربلا نقل ودرهمان محلی که خودش معیّن کرده بوده مدفون آن خاك پاك گردید . مهیار دیلمی قصیده‌ای عالی در مرثیه‌اش گفته و از اشعار خود کافی اوحد است که بصاحب بن عبّاد نوشته است :

اکافی کفاة الارض ملکك خالـد — **وعزك موصول فاعظم بها نعمی**
نثرت علی القرطاس درا مبـددا — **وآخر نجما قد فرعت به النجما**
جواهر لوکانت جــواهر نظمت — **و لکنها الاعراض لاتقبل النظما**

(ص ۱۰۵ ج۲ و ۳۷۷ ج ۸ عن و۸ ج ۳نی و ۱۰۵ ج۲ جم وغیره)

کافیجی **محمد بن سلیمان بن سعد بن مسعود - رومـی ، برغمیّ** المولد ، **حنفیّ** المذهب ، **محیی‌الدین** الملّقب ، **ابوعبدالله** الکنیة، ازاکابر علمای حنفیّه میباشد که درنحو و لغت و صرف و معانی و بیان و جدل ومنطق و فلسفه و هیئت و فقه و اصول و حدیث وتفسیر وکلام وفنون حکمت و اقسام علم معقول دستی توانا داشت . نخست از مولد خود که شهر برغمه از بلاد روم بوده بتبریز وبلاد تاتار و عجم مسافرتها کرد ، فنون معرفت را از اکابر هردیـاری فراگرفت پس بقاهرهٔ مصر رفته و بنشر علوم متنوعه پرداخت و مرجع استفادهٔ جمعی از اکابر شد ، جلال‌الدین سیوطی نیز از وی تلمذ نموده ودرحدیث وتفسیر وعلوم متنوعه خصوصاً درعلوم‌عقلیّه مصنّفات بسیاری بدو منسوب است :

۱- **التیسیر فـی‌علم‌التفسیر** که رساله‌ایست کوچك . درکشف‌الظنون مینویسد که گوینـد کافیجی با این کتاب خود بخیال اینکه بی‌سابقه است افتخار میکرده پس گوید گویـا کافیجی کتاب برهان‌زرکشی‌را ندیده‌است والاخجالت‌میکشید ۲- **شرح‌قواعدالاعراب** ۳- **شرح‌کلمتی‌الشهادة**

۴- **المختصر** درعلوم حدیث وغیرها. سیوطی گوید چهارده‌سال ملازم حضورکافیجی بودم و درهرمرتبه تحقیقات و مطالب عجیبی از وی‌که پیش‌ازآن نشنیده بودم استفاده‌کردم. **وفات کافیجی** بسال هشتصد وهفتاد و سیّم یا نهم هجرت درنود سالگی بمرض‌اسهال واقع

گردید . **لفظ کافیجی** معرّب و مخفّف کافیه‌چی است که بجهت کثرت اشتغال او بکتاب کافیهٔ نحو بدین لقب شهرت داشته است . (ص۲۲۳هب و۷۴۹ت وغیره)

کافی الکفاة **اسمعیل بن عباد** - درباب کنی بعنوان **ابن عباد** خواهدآمد .

کافی الکفاة **محمد بن حسن بن محمد** - بعنوان **بهاءالدین** نگارش یافته است.

کامی سبزواری ازشعرای ایرانی، با عبدالرّحمن جامی (متوفی بسال۸۹۸ه ق= ضصح) معاصر و درهرات وفات یافته واز او است :

سوی گلشن رفتم ازکوی توام آمد بیاد روی گل دیدم گل روی توام آمد بیاد

نام وسال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص ۳۸۱۷ ج۵س)

کامی قزوینی **میرزا علاءالدولة** - ازشعرای ایرانی میباشدکه بهندوستان رفته وداخل خدمت اکبر شاه هندی شد وکتاب **نفائس المآثر** درشرح حال سیصد و پنجاه نفر از شعرای عصر خود ازآثار قلمی او است . درسال نهصد وهشتاد ویکم هجرت وفات یافته واز اشعار او بدست نیامد. (ص ۳۸۱۷ ج۵س)

کاهلی لقب رجالی احمد بن زید، اسحق بن یحیی ، اسمعیل بن زید، عبدالله بن یحیی و جمعی دیگر است.

کاهی **ابوالقاسم نجم الدین محمد** - کابلیّ المولد، **معروف به ملاقاسم کاهی**، ازمشاهیر شعرای ایرانی وازشاگردان عبدالرحمن جامی میباشد که علوم رسمی را از وی خواند پس بدانها قانع نشده و روی بعلم باطن آورد ، عاقبت بهندوستان رفته و بسید محمد شاه کرمانیّ الاصل معروف بشاه‌جهانگیر دست ارادت داده واز اکابر سلسلهٔ نعمت اللهی گردید ، مدتی دربنارس و اکره اقامت کرد تا بسال نهصد و هشتاد و هشتم هجرت درصد وده سالگی در اکره وفات یافت واز اشعار او است :

چشمه که میزاید از این خاکدان اشک مقیمان دل خاک دان

چشم بتان است که گردون دون بر سر چوب آورد ازگل برون

بزن برسینهٔ من خنجری چند ز رحمت بردلم بگشا دری چند
وفا ناید دلا از تنگ چشمان مسلمانی مجو از کافری چند

در تذکرهٔ علمای هند گوید : ملاقاسم کاهی درعلم تفسیر و هیئت وکلام و تصوف بهرهٔ تمام داشته و درموسیقی تصنیف دارد واگرچه صحبت مشایخ متقدّمین و زمان جامی را دیده اما تمام عمر را بالحاد و زندقه میگذرانیده است مع ذالك صفت بذل و ایثار وآزادگی بروجه اتمّ داشته و**دیوان اشعار** او مشهوراست. **یك مثنوی گل نشان نامی** درجواب بوستان سعدی قافیه بقافیه گفته و مطلع آن این است :

جهان آفرین را بجان آفرین بجان آفرین صد جهان آفرین

(ص۱۶۷ تذکرهٔ علمای هند و ۳۵۳۵ ج ۵ س و ۲۱۲ ض)

کبریت

محمد بن عبدالله - حسینی موسوی مدنی ، ملقّب به **کبریت** ، موافق آنچه ازخلاصة الاثر محبّی نقل شده ازافاضل قرن یازدهم هجرت میباشد ، درمولد خود مدینهٔ منوره علوم عقلیّه ونقلیّه را تحصیل نمود، دراخذ فنون متنوّعه از اعاجیب مردم وکثیرالنوادر بود ، درسال هزار وسی و نهم هجرت بروم رفت و محض خدمت بشیخ الاسلام یحیی بن زکریّا کتاب رحلت عجیبی تألیف داده و درسال هزار و هفتادم هجرت درگذشت . ازآثار قلمی او است :

۱- **الجواهر الثمینة فی محاسن المدینة** ۲- **رحلة الشتاء والصیف** که در قاهره چاپ شده است وغیراینها . (ص ۱۶۳۰مط)

کبوتر آهنگی بعنوان **مجذوب همدانی** ، حاج محمدجعفر خواهد آمد.

کبه (بروزن مکه)

شیخ محمدحسن - ابن حاج محمدصالح کبة بغدادی ، از فقهای قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد و ازتألیفات او است :

۱- **حاشیهٔ رسائل شیخ مرتضی انصاری** که دوفقره است یکی بتمام رسائل و دیگری هم ازاول آن تا دلیل انسداد ومقداری ازمبحث استصحاب است ۲- **حاشیهٔ طهارت شیخ انصاری** ۳- **حاشیهٔ فصول الاصول** ۴- **حاشیهٔ مدارك** ازاول آن تا مبحث وضو ۵- **حاشیهٔ مکاسب شیخ انصاری** ۶- **حجیة حکم الحاکم فی الموضوعات علی غیر مقلدیه** ۷- **حجیة الظن فی عدد الرکعات**.

در سال هزار و سیصد و سی و ششم هجرت وفات یافت .
(مواضع متفرقه از ذریعة)

کبیر **شیخ احمد** - در تحت عنوان **صغیر شیخ احمد** نگارش دادیم .

کتبی **محمد بن شاکر** - در باب کنی بعنوان **ابن شاکر** خواهد آمد .

کتکانی **سیدهاشم** - بعنوان **بحرانی سیدهاشم** نگارش یافته است .

کحیی لقب رجالی محمد بن ابی القاسم طبری است.

کذاب صنعا عهیلة بن کعب بعنوان **ذوالحمار** مذکور شده است .

کرابیسی[1]

کرابیسی **حسین بن علی بن یزید** - مهلبی بغدادی ، اشعری الاصول، شافعی الفروع ، **ابوعلی** الکنیة، ازاکابر اصحاب امام شافعی میباشدکه درحوزۀ درس او نایب وی گشته و درحفظ اساس مذهب او اهتمام تمام بکار برد، درفقه و حدیث عارف بود و جمع کثیری فقه را از وی اخذکرده‌اند . دراصول و فروع فقهیه تألیفاتی داشته‌که از آن جمله کتاب **الامامة** و کتاب **المدلسین فی الحدیث** میباشد و در اوّلی طعن هائی بحضرت امیرالمؤمنین ع دارد ودرسال دویست وچهل وپنجم یاهشتم هجرت درگذشت.
(ص ۲۲۳ هب و۱۵۸ ج ۱ کا)

کراجکی **محمدبن علی بن عثمان** - **ابوالفتح** الکنیة ،کراجکی الشّهرة ، از اعاظم علما و فقها و متکلّمین امامیّه میباشدکه فقیه قاضی محدّث جلیل‌القدر ، از ثقات مشایخ حدیث ، درسلسلۀ اجازات بسیاری واقع ، موافق آنچه از تاریخ مرآت‌الجنان یافعی نقل‌شده بنحوی لغوی طبیب منجّم متکلّم هم موصوفش

۱- **کرابیسی** - بفتح اول ، منسوب به‌کرابیس است که جمع کرباس بوده و هریك از کرباس باف وکرباس‌فروش راگویند و لفظ کرباس بفتح اول فارسی است پس معربش کرده و باصول زبان عرب جمع بسته‌اند و لفظ کرابیسی در اصطلاح رجالی دبیس بن یونس و عمرو وغیر ایشان است .

داشته است . از تلامذهٔ شیخ مفید وسلاّر بن عبدالعزیز دیلمی و نظائر ایشان بود، بسیّد مرتضی هم تتلمذ نموده واز اکابر اصحاب او بود، درحل مشکلات بسیاری بدو مراجعه میکرده واز اساتید خود روایت مینماید . برای تحصیل فقه وحدیث وادب ببلاد بسیاری مسافرتها کرده و توطّن عمدهٔ او درقاهره و دیگر بلاد مصریّه بوده است . شهید اوّل باآنهمه جلالت علمی که دارد اورا بصفت علاّمه مذکور میدارد با وجود اینکه علاّمهٔ حلّی را باآن عظمت آفاقی که داشته بلکه علاّمهٔ علی الاطلاق میباشد بعبارت **فاضل** ذکر کرده وبا عبارت علاّمه تعبیر نمینماید .

مصنّفات کراجکی درفقه وحدیث و امامت و اصول دین ونجوم و هیئت ودیگر علوم متداوله بسیار و بعضی ازآنها را تذکّر میدهد:

۱- **الابانة عن المماثلة فی الاستدلال لاثبات النبوة والامامة** وآن درموضوع خود بی نظیر بوده و ثابت مینماید که طریق اثبات نبوت خاصه و امامت خاصه برمنکر هریك ازآنها مساوی میباشد چنانچه مجلسی فرض میکند که امامی و معتزلی و یهودی در آن حاضر بوده و احتجاج نبوت خاصه را بریهودی ذکر کرده و بعدازآن نظیر همان احتجاج را برای معتزلی در امامت خاصه ذکر مینماید ۲- **الاستطراف فی ماورد فی الفقه فی الانصاف او فی ذکر النصف فی الفقه** که درموضوع خود بی‌سابقه است ۳- **الاستیصار** یا **الاستنصار** یا **الانتصار فی النصر علی الائمة الاطهار ع** که حاوی اخباری است که درامامت ائمهٔ اطهار ع از طرف عامه وخاصه وارد شده‌است ۴- **الاصول فی مذهب آل الرسول ع** ۵- **الاقناع عند تعذر الاجماع** ۶- **انتفاع المؤمنین بما فی ایدی السلاطین** ۷- **الانتقام ممن غدر بامیر المؤمنین علیه‌السلام** ۸- **الانساب المشجرة** ۹- **الانیس** که دارای همه‌گونه فنون متنوعه است ۱۰- **ایضاح السبیل الی علم اوقات اللیل** در ذکر منازل بیست و هشت‌گانهٔ قمر وکواکبی که مادهٔ ترکیب هریك ازآن منازل هستند و وضعیت هریکی با دیگری وکیفیت استدلال بتعیین اوقات و ساعات شب ازآنها ۱۱- **الایضاح عن احکام النکاح** ۱۲- **ایضاح المماثلة بین طریقی الاستدلال علی صحة النبوة والامامة** که بنام **الابانة** مذکور شد ۱۳- **البرهان علی طول عمر صاحب الزمان ع** که باکنزالفوائد مذکورذیل چاپ‌شده وحاوی‌قضایای معمرین وقصهٔ معمرمغربی ومعمرمشرقی ونظائرآنهااست ۱۴- **البستان** درفقه وآن را مشجر نیز گویند که ابواب فقه را بعنوان شجره بیان کرده و پیش‌از اوکسی این رویه را معمول نداشته‌است ۱۵- **التشجیر فی المعقبین من ولد الحسن والحسین** که همان‌انساب مشجرهٔ مذکور فوق‌است ۱۶- **التعجب من اغلاط العامة فی مسئلة الامامة** که باکنزالفوائد مذکور

ذیل چاپ وحاوی اقوال متناقض وافعال مخالف اقوال ویا نفرت آور عامه است که روز عاشورا مرتکب شده و اولاد کسانی را که درقتل وشهادت حضرت حسین ع بعناوین مختلفه مصدر کاری وخدمتی جزئی بیزید و ابن زیاد بوده‌اند تجلیل وتبجیل نمایند چنانچه **بنی العرج** اولاد کسانی هستند که اسبهای خودرا برای دواندن برروی جسد مطهر حضرت حسین ع زین کرده بوده‌اند و بعضی از ایشان بمصر آمده و نعلهای اسبهای خود راکنده و از راه تبرك بدر خانهٔ خودشان نصب کردند و این ننگ تاریخی ابدی را در اخلاف‌شان باقی گذاشتند ودر در خانه‌های بسیاری نعل آهنین نصب نمایند و **بنی السنان** اولاد کسی هستند که رأس اطهر آن بزرگوار در سرنیزهٔ او بوده است و **بنی الطشتی** **اولاد** شخصی هستند که درشام حامل طشتی بوده که آن راس اطهر را درآن گذاشته بودند و **بنی القضیب** اولاد کسی **هستند** که درشام چوب خیزران را نزد یزید آورد . **بنی المکبری** اولاد کسی هستند که درمنازل کوفه و شام پشت سر آن حضرت تکبیر میگفته است .آه سبحان الله .

ویکبرون بان قتلت وانما قتلوا بك التکبیر والتهلیلا

وغیر اینها از **بنی الدرجی** وغیره **۱۷- تهذیب المسترشدین** و وجوب عینی نماز جمعه را ازآن نقل نمایند **۱۸- الجلیس** که حاوی آداب و سیر ملوك و قضایای طریفهٔ حکما و اشعار وآداب لطیفه و ملیحه را حاوی ودرموضوع خود بی‌نظیر و مثل آن تألیف نشده است **۱۹- حجة العالم فی هیئة العالم** که در اثبات کروی بودن عالم و ابطال مخالفین آن است **۲۰- روضة العارفین** در ادعیه و درمصباح کفعمی ازآن نقل میکند **۲۱- شرح استنصار** مذکورفوق **۲۲- شرح جمل العلم سید مرتضی ۲۳- الکر والفر** در امامت **۲۴- کنزالفوائد** که از نفیس‌ترین کتب بوده وبا چندین تألیف مختصر خود کراجکی درتبریز چاپ و نفایس علوم متنوعه را حاوی و مرجع استفادهٔ افاضل است **۲۵- مختصر التذکرة باصول الفقه للمفید ۲۶- المراشد المنتخب من غرر الفوائد** درتفسیر **۲۷- المشجر** که بنام بستان مذکور شد **۲۸- معدن الجواهر و ریاضة الخواطر ۲۹- معونة الفارض فی استخراج سهام الفرائض ۳۰- المنهاج فی معرفة مناسك الحاج** وغیر اینها که بسیار است . وفات کراجکی درسال چهارصد و چهل و نهم هجری قمری واقع، گاهی به**قاضی** هم موصوف، کنیهٔ او چنانچه درصدرعنوان مذکورداشتیم بنا برمشهور **ابوالفتح** میباشد ودر قصص العلما مابین ابوالفتح و ابوالقاسم مردّد داشته ولکن درجایی دیگر بنظر نرسید.

(ملل وص ۵۰۷ت و ۳۲۵مس ومتفرقات ذریعة)

کراع النمل **علی بن حسن** - بعنوان **دوسی** - **علی** نگارش یافته است.

کرام لقب رجالی عبدالکریم بن عمرو خثعمی و رجوع بکرامیّه هم شود.

کرامات **سید محمدتقی بن میرمؤمن** - حسینی قزوینی، معروف به کرامات، از علمای امامیّهٔ قرن سیزدهم هجرت میباشد و از آثار قلمی او **حاشیهٔ ریاض المسائل** بوده و درهزار و دویست و هفتادم هجرت وفات یافت.

(ص ۱۰۰ ج ۶ ذریعة)

کرامیه بنوشتهٔ بروجردی، عنوان مشهوری یکی از فرق باطله میباشد که بعبدالکریم بن عمرو ملقّب بکرام منسوب بوده و معتقد هستند براینکه معبود، جوهری است که در بالای عرش استقرار یافته یا خود بمحمد بن کرام نامی منسوب هستند. درمجمع البحرین هم گوید کرام (با فتح و تشدید) لقب پدر ابوعبدالله محمد بن عبدالله از مشبّهه مذهب بوده وگوید که خدا جوهر بوده و برعرش استقرار یافته و فرقهٔ کرامیّه نیز بدو منتسب میباشند.

کرباسی **حاج ابراهیم** - یا محمدابراهیم بن محمدحسن خراسانی کاخی، اصفهانیّ المولد والمسکن والمدفن، معروف به **کرباسی**، عالمی



عکس حاج محمدابراهیم کرباسی -۷

است عامل ربّانی، ازفحول علما ومتبحّرین فقهای امامیّهٔ قرن سیزدهم هجرت که فقیه اصولی عابد زاهد قانع کثیرالاحتیاط، رکن الشیعة، قطب الشریعة، مصدر حکم وآثار، مرکز دائرهٔ فضلای نامدار، درعبادت بسیار خضوع وخشوع وحضور قلب داشت و باآنهمه عزّت و مناعت و قدرت و استطاعت که داشته قدم از جادهٔ قناعت که گنجی است بی نهایت وتمام زینت اهل علم وعلمای دینیّه است کنار نگذاشت. ازکثرت ورع و زهد وتقوی بمرافعات و محاکمات مردم مباشرت نمیکرد و

تمامی آنهارا بصلحای علما محول میفرمود، بلکه از کثرت احتیاط رسالهٔ عملیّه هم ننوشته و میگفته است که استخوان بدنم طاقت آتش جهنّم ندارد، تا آنکه باصرار میرزای قمی رساله‌ای نوشت و هرمسئله که میپرسیدند جواب شفاهی نگفته و امر بمراجعهٔ آن رساله مینمود و اگر مقتضی میشد که بشهادتی رسیدگی نماید از احکام شرعیّهٔ شغل و حرفت شاهد استفسار مینمود که موثّق ومقبول الشهادة بودن ونبودن اورا استکشاف کرده باشد. گویند که غسّالی برای امر مهمّی پیش او بشهادت رفت، او نیز احکام وآداب غسل میّت را از وی پرسید، غسّال تمامی آداب غسل را موافق میزان شرع مقدّس بعرض رسانید وگفت درآخر کار چیزی هم بگوش میّت میگویم فرمود که آن چیست؟ گفت میگویم که خوشا بسعادت توکه مردی و برای شهادت پیش کرباسی نرفتی.

صاحب ترجمة درشهر ربیع الثانی هزار و صد و هشتادم هجری قمری دراصفهان متولدشد، بعداز تحصیل مقدّمات متداوله بعتبات رفت، فقه و اصول و دیگر علوم دینیّه را از سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید علی صاحب ریاض و دیگر اجلاّی وقت تحصیل نمود تا بمقامی عالی رسید بحدّی که کالشّمس فی رابعة النهار مشهور آفاق گردید واز مصنّفات او است:

۱- **اشارات الاصول** در دومجلد بزرگ که در تهران چاپ شده است ۲- **الایقاظات** نیز در اصول ۳- **شوارع الهدایة الی شرح الکفایة** که درفقه و شرح کفایهٔ محقق سبزواری است ۴- **منهاج الهدایة الی احکام الشریعة** نیز درفقه ودرکثرت فروعات نظیر قواعد وتحریر علاّمه است وغیر اینهاکه درتقلید میّت و مناسك حج و مبطل روزه بودن شرب توتون و تنقیح مسئلهٔ صحیح و اعمّ وحواشی و رسائل متفرقه که بسیار است. وفات کرباسی بسال هزار و دویست و شصت و دویم هجرت در اصفهان واقع شد و قبر شریفش نزد مسجدی که بمسجد حکیم معروف است مشهور و حوزهٔ درسش نیز درهمان مسجد منعقد بود، این مسجد ازآثار خیریّهٔ صاحب بن عبّاد ودراصل بمسجد جوجو شهرت داشت تا در اواخر خراب شد وحکیم داود هندی تجدید عمارتش کرد وبمسجد حکیم مشتهر گردید.

ناگفته نماندکه حاج محمدحسن والد ماجدکرباسی نخست درمحلّهٔ حوض کرباس نام هرات متوطّن بود و بهمین جهت لقب کرباسی داشت ، سپس مدتی هم درکاخ ازحدود خراسان اقامت کرد و بدین سبب به **کاخی** نیز موصوف گردید تاآنکه اخیراً در اصفهان متوطّن شد وصاحب ترجمه (چنانچه مذکور شد) درآنجا بوجودآمد و بلقب مذکور **(کرباسی)** پدرمشتهر گردیدکه همانا بجهت انتساب بمحلّهٔ حوض کرباس است و **کلباسی** گفتن او چنانچه مشهور است وجهی نداشته و محرّف کرباسی است . **اما حوض کرباس گفتن محلّهٔ** مذکورهٔ هرات همانا بجهت آن است که زنی شیعی ، از نخ و ریسمان حلالی که خودش ریسیده بوده کرباسی بافته وآنرا فروخته و ببهای آن حوضی درست کرد وآن حوض را وقف شیعیان آن بلده نمود پس بهمین جهت آن حوض را **حوض کرباس** گفتند وآن محلّه را نیز محلّهٔ حوض کرباس نامیدند و لفظ حوض را نیز متدرجاً از راه تخفیف انداخته و محلّهٔ کرباس گفته و اهالی آنراکرباسی نامیدند.

ملا محمدمهدی کرباسی پسر صاحب ترجمة نیز از اکابر وقت خود بود ، کتابی **دراجتهاد وتقلید** نوشته و **حاشیه‌ای برشرح تصریف ملاسعد تفتازانی** نیز تألیف داد . وفات او بنوشتهٔ جلداوّل ذریعة درسال هزار ودویست ونود ودویم وبنوشتهٔ جلدششم ذریعة چهارم جمادی‌الاخرهٔ هزار و دویست و هفتاد و هشتم هجرت واقع گردید . اما **ابوالمعالی** پسر دیگر صاحب ترجمه نیز درباب کنی خواهدآمد .

(ذریعة و قص و ص ۱۰ت و ۲۲۷هب و ۲۵۵ ج ۵ عن)

کرباسی — **ابوالمعالی** - درباب کنی خواهدآمد .

کرباسی — **ملامحمدمهدی** - فوقاً درضمن شرح حال والدش حاج محمدابراهیم کرباسی مذکور شد .

کرخی[۱]

کرخی **عبدالله بن حسن** - بغدادی کرخی ، مکنّی به **ابوالحسن**، ازفقهای نامی عراق‌عرب ومحل‌استفاده و مراجعهٔ دیگر فقهای وقت بود، کتاب **المختصر** درفقه از او است و درماه شعبان سیصد وچهلم هجرت درگذشت.

(ص ۲۲۵هب و ۲۹۳ف)

کرخی **معروف بن فیروز** - یا فیروزان بغدادی کرخی ، مکنّی به **ابومحفوظ** ، ازمشاهیرعرفا وپدر ومادرش نصرانی‌مذهب بوده‌اند. اورا در هفت سالگی پیش معلّمی نصرانی بردند معلّم بدوگفت بگو **ثالث ثلثة** (و این اشاره بعقائد نصاری است‌که بنام **اب** و **ابن** و **روح‌القدس** بسه اصل **اقانیم ثلثة** معتقد میباشندکه **اب** خدایتعالی ، **ابن** عیسی ، **روح‌القدس** جبرئیل است و درقرآن مجید هم در ردّ ایشان فرموده (**لَقَدْ کَفَرَ الَّذینَ قالُوا اِنَّ اللهَ ثالِثُ ثَلٰثَةٍ**) معروف شدیداً انکارکرد وگفت: **لابل هُوَاللهُ اَحَدٌ** پس معلّم برآشفته و سیلی بررویش زد، او نیز فرار کرده ومدتی غایب شد تاآنکه پدر و مادرش آرزومندبودندکه‌کاش او برگردد وهردینی راکه قبول‌کند ایشان نیز موافقت نمایند تاآنکه حسب‌الارشاد حضرت امام رضا ع در هفت سالگی دین **مقدّس** اسلامی را قبول‌کرد و بخانه‌شان‌آمد . پدر و مادرش از وی استفسار نمودندکه باکدام دین برگشتی ؟ گفت با اسلام اینك ایشان نیز اسلام‌آوردند و

۱- **کرخی**- بفتح اول منسوب است به **کرخ** که نام چندین موضع میباشد : یکی در سامره که‌آن را **کرخ‌فیروز** نیز گویند ، دیگری در بصره ، سیمی در خوزستان‌که غالباً کرخه گویند ، چهارمی در سواد عراق ، پنجمی درنهروان وغیر اینها و مشهورتر ازهمه **کرخ بغداد** است‌که محله‌ایست درآن ویا دهی است بفاصلهٔ یك میل از سمت بالای‌آن‌که اهلش یهود وشیعهٔ غالی هستند و **معروف‌کرخی** مشهور هم از همین‌کرخ بغداد میباشد . لفظ‌کرخی در اصطلاح رجالی لقب ابراهیم بن ابی‌زیاد ، احمد بن عبدالله ، حجاج ، حسین بن یحیی ، معروف بن فیروزان وغیرایشان میباشد و دراینجا فقط معروف بن فیروزان از ایشان با بعضی دیگر از معروفین به‌کرخی را تذکر میدهد .

لفظ فیروز یا فیروزان هم نام نصرانیّت پدرش میباشد . ظاهرکلام روضات که صاحب ترجمة را بعنوان معروف بن علی مذکور داشته آنکه نام پدرش را بعدازقبول اسلام تبدیل بعلی داده‌اند . باری بمناسبت نام اصلی مذکور پدر اورا **ابن‌فیروز** هم گویند و بسبب مذهب اصلی پدر اورا **ترسازاده** نیز نامند . شبستری گوید :

بترسازاده ده دل را بیك بار	مجرّد شو زهر اقرار و انکار

معروف ، درمراتب سیر و سلوك و تجرید و تفرید بی‌نظیر است ، صوفیّه و عرفا درحق او ارادتی فراوان و عقیدتی بی‌پایان دارند، ازمشایخ کبارش شمرده ومستجاب‌الدّعوه‌اش دانند، قبر اورا تریاق مجرّب گفته و ازآن استشفا مینمایند ، کرامات بسیاری بدو نسبت داده واز اصحاب و موالیان حضرت رضا ع‌یش می‌پندارند بلکه بعضی از ایشان دربان آن‌حضرتش دانند .

آنچه در روضات‌الجنّات ازکتاب مجلی ابن‌ابی‌جمهور احسائی نقل‌کرده جنید بغدادی ازدست دایی خود سریّ سقطی خرقهٔ ولایت‌پوشیده و سریّ هم از معروف‌کرخی و معروف نیز از دست مبارك حضرت حجةالله علی بن موسی‌الرضا ع خرقه‌پوش ولایت بوده است . از سید حیدرآملی نیز نظیر این را نقل‌کرده این است‌که یك سلسله از عرفای صوفیّه هستندکه سند طریقتی خودشان را بمعروف‌کرخی میرسانند وبواسطهٔ او بدان حضرت موصول داشته و بهمین جهت به **معروفیه** شهرت دارند . ایشان نیز بنام **نعمت‌اللهی** و **نوربخشی** و**نقش‌بندی** و **سقطیان** و**جنیدیان** وغیره بچندین‌شعبه‌منشعب‌**هستند** وبجهت همین‌کثرت شعب است‌که این سلسلهٔ معروفیّه به **ام‌السلاسل** معروف وشرح‌حال اجمالی سرشعبهٔ هریك از شعبات مذکوره را درهمین‌کتاب بعنوان **ولی** ، **شاه نعمت‌الله** و **نوربخش** و **بهاءالدین نقش‌بند** و **سری‌سقطی** و **جنید بغدادی** نگارش داده‌ایم . ابن‌خلّکان نیزگویدکه اخبار و محاسن معروف ، خارج از اندازه وحیطهٔ حدّ وشمار است . بااین همه، درهیچ‌کدام‌ازکتب‌رجالیّه‌که بشرح‌حال‌هریك‌ازاصحاب وخواصّ و خدّام وموالی ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام پرداخته و ولادت هریك ازمشاهیر ومجاهیل و ثقات وممدوحین

و مذمومین ایشان را مینگارند اصلاً تعرّضی بشرح حال معروف کرخی نشده و مدحاً یا قدحاً تصریحاً یا تلویحا نامی ازاو مذکور نداشته‌اند اینك سمت دربانی‌او نسبت بحضرت رضا ع بلکه ازاصحاب آن حضرت بودن‌او محلّ تردید ونظر بوده و بسیار مستبعدمینماید. علاّمهٔ مجلسی هم درکتاب عین‌الحیات خود بهمین جهت وچند دلیل دیگرسمت دربانی اورا نسبت بحضرت رضا ع شدیداً انکارکرده است وتحقیق زاید و صحّت و سقم ملاقات وی‌باحضرت‌صادق ع وبعضی‌مزایای‌احوال‌معروف، موکول‌بروضات‌الجنّات وتنقیح‌المقال و دیگرکتب معتمدهٔ مربوطه است و بالاجمال مسلم امامی مذهب عابد عارف بودن وی درنظر این نگارنده دور از صحت نمیباشد . **وفات معروف** در دوّیم یا هشتم محرّم سال دویست تمام یا دویست و دویم یا ششم هجری دربغداد واقع شد وبنا براوّل ، هریك از سه جملهٔ **زبدهٔ‌آفاق** = ۲۰۰ و **زبدهٔ اصفیا** = ۲۰۰ و **مصباح جهان** = ۲۰۰ وبنا بردوّیمی کلمهٔ **رب** = ۲۰۲ وجملهٔ: **قطب اکمل** = ۲۰۲ وبنا برسیّمی جملهٔ: **قطب‌الدین** = ۲۰۶ مادّهٔ تاریخ او میباشند. درمرض موت باوگفتند وصیّتی بکن‌گفت: وقتی‌که مشرف بموت شدم پیراهن مرا صدقه بدهیدکه چنانچه بدنیا عریان‌آمده‌ام عریان رفته باشم .

(ص ۲۲۴هب و ۷۵۵ت و۲۲۴ ج ۲کا و۶۱ ج۱لر و۱۹۹ ج۱۳ تاریخ‌بغداد وغیره)

کردویه **ابوالحسن** یا **ابوالحسین** درگاف پارسی خواهدآمد .

کردین بضم اوّل لقب رجالی مسمع بن عبدالملك است.

کرزی لقب رجالی سلیمان وغیره و رجوع به **کوزی** نمایند .

کرکی[1]

کرکی **سیدحسن بن سیدجعفر بن سیدفخرالدین-** اعرجی حسینی موسوی کرکی‌عاملی، از اکابرعلمای امامیّهٔ قرن دهم هجرت وازاساتید

۱- **کرکی-** منسوب است به‌کرك وآن بنوشتهٔ مراصد بروزن‌عرش دیهی است دردامنهٔ کوه لبنان وبروزن قمر قلعهٔ مستحکمی‌است ازنواحی بلقا درطرف شام ودرجایی دیگردیدم*

ومشایخ روایت شهید ثانی میباشد وشهید، باعبارات فقیه کبیر اجلّ اعلم اکمل، رئیس الفقهاء، صاحب نفس طاهرهٔ زکیه ، افضل متأخّرین درهردو قوهٔ علمیّه و عملیّه و نظائر اینها اورا ستوده و بعضی ازکتابهای اورا از خودش خوانده و روایت میکند ، او نیز ازشیخ علی بن عبدالعالی میسی و خالەزادهٔ خود محقّق کرکی روایت مینماید . ازفتاوی نادرهٔ او مطهّر بودن یك قطره از باران است و از تألیفات او است :

۱- **شرح الطیبة الجزریة فی القرائات العشر** ۲- **العمدة الجلیة فی الاصول الفقهیة** و باکمال آن موفق نشده است ۳- **المحجة البیضاء والحجة الغراء** که جامع فقه و حدیث و تفسیر آیات احکام و دیگر مباحث دینیه است ۴- **مقنع الطلاب فی مایتعلق بکلام الاعراب** که کتابی است خوب درنحو و صرف و معانی و بیان و پیش از اکمال قسم سیّمی آن درسال نهصد و سی و سیّم هجرت وفات یافت . (ص۱۷۸ت)

کرکی **سیدحسین بن حسن** - بعنوان **مجتهد** خواهدآمد .

کرکی **سیدحسین بن سیدحیدر** - بعنوان **مجتهد** خواهدآمد.

کرکی **شیخ حسین بن شهاب الدین بن حسین بن محمد بن حیدر**- شامی عاملی کرکی ، عالمی است کامل حکیم فاضل متکلّم منشی ادیب شاعر ماهر فصیح اللّسان حاضر الجواب دقیق الفکر عمیق النظر کثیر الحفظ والاطّلاع، ازمعاصرین شیخ حرّ عاملی و نظائر وی . دربدایت حال باصفهان وبلاد بسیاری سیاحتها کرد، عاقبت درحیدرآباد هند اقامت گزید ، اشعار او نغز و طرفه خصوصاً در مدایح خانوادهٔ عصمت و رسالت اشعارآبدار بسیاری دارد ، درسلافة العصر بسیارش ستوده و جدّ عالی اورا هم بعوض محمد بن حیدر خاندار نوشته است و ازتألیفات وآثار قلمی او است:

---

*که بروزن قمر دیهی است بسیار کوچك از ناحیهٔ جبل عامل در نزدیکی قریهٔ جبع که جمعی از علمای امامیه نیز ازآنجا برخاستەاند . بهرحال لفظ کرکی در اصطلاح رجالی لقب حسن بن جعفر، حسین بن شهاب الدین و دراصطلاح فقها علی بن عبدالعالی است که بعنوان محقق کرکی خواهدآمد .

۱- ارجوزة فی المنطق ۲- ارجوزة فی النحو ۳- الاسعاف ۴- حاشیۀ تفسیر بیضاوی ۵- حاشیۀ مطول ۶- دیوان شعر ۷- شرح نهج البلاغة ۸- عقود الدرر فی حل ابیات المطول ۹- کتابی در طب ۱۰- مختصر الاغانی ۱۱- هدایة الابرار وغیراینها واز اشعار او است:

فخاض امیرالمؤمنین بسیفه — لظاها و املاك السماء له جند
و صاح علیهم صیحة هاشمیة — تکادلها شم الشوامخ تنهد
غمام من الاعناق تهطل بالدماء — ومن سیفه برق ومن صوته رعد
وصی رسول الله وارث علمه — ومن کان فی خم له الحل والعقد
لقد ضل من قاس الوصی بضده — و ذوالعرش یأبی ان یکون له ند

لك الخیر لازید یدوم ولا عمرو — ولا ماء یبقی فی الدنان ولاخمر
فبادر الی اللذات غیرمراقب — فمالك ان قصرت فی نیلها عذر
فان قیل فی الشیب الوقار لاهله — فذاك کلام عنه فی مسمعی وقر
و قالوا نذیرالشیب جاء کما تری — فقلت لهم هیهات ان تغنی النذر
لئن کان رأسی غیرالشیب لونه — فرقة طبعی لایغیرها الدهر
یقولون دع عنك الغوانی فانما — قصاراك لحظ العین والنظر الشزر
وما للغوانی و ابن سبعین حجة — و حلم الهوی جهل ومعروفه نکر
فقلت دعونی فالهوی ذالك الهوی — وما العمر الاالعام والیوم والشهر
نشأت احب الغید طفلا و یافعا — وکهلا ولو اوفی علی المأة والعمر

وفات شیخ حسین بسال هزار و هفتاد و ششم هجرت درحدود شصت و چهار سالگی و یا در شصت و هشت سالگی درحیدرآباد هند واقع گردید.

(ملل وص ۳۵۵ سلافة العصر و۶۵۷ت)

کرکی — شیخ عبدالعالی بن علی } دو یمی بعنوان محقق کرکی و اوّلی نیز
کرکی — شیخ علی بن عبدالعالی } که پسر اواست درضمن آن خواهد آمد.

کرکی — محمد بن علی بن احمد - بعنوان حرفوشی نگارش یافته است.

کرمانی[۱]

کرمانی — محمد بن عبدالله بن محمد بن موسی - بکری نحوی لغوی که صحیح النقل بوده وخط ملیحی داشت، با اجرت کتابت مینمود،

۱- کرمانی - منسوب به کرمان است وآن، بنابرآنچه در زمان ما مشهوراست بلکه*

خط او محل رغبت عامّه بوده و از تألیفات او است :

۱- الجامع در لغت **۲- ما اغفله الخلیل فی کتاب العین وما ذکر انه مهمل وهو مستعمل وما هو مستعمل وهو مهمل ۳- الموجز** در نحو. سال وفاتش بدست نیامد و از کلمات بعضی از ادبا برمیآید که مصاحب اخفش - سعید بن مسعد (متوفی بسال ۳۱۵ هـ ق = **شیه** بوده است.

(ص ۱۱۸ ف و سطر ۷ ص ۲۱۶ ت)

کرمانی **محمد بن یوسف بن علی** - بعنوان **شمس الدین** نگارش یافته است .

کرمانی **حاج محمد کریم خان** - ابن ابراهیم خان قاجار کرمانی ، از علمای نامی اواخر قرن سیزدهم هجرت ، از تلامذهٔ سید کاظم رشتی سابق الذکر و یا موافق آنچه از بعضی مسموع افتاد درس شیخ احمد احسائی سالف الترجمة را نیز دیده و رئیس و سرسلسلهٔ یك فرقه از طائفهٔ شیخیّه (اتباع شیخ احمد مذکور) میباشد که بانتساب او **حاج کریمخانی** معروف هستند و گاهی ایشان را محض از راه تجلیل و تبجیل **آقائی** نیز گویند . محمد حسن خان اعتماد السلطنة (که مجملی از شرح حال او بهمین عنوان اعتماد السلطنة درمجلّد اوّل این کتاب نگارش یافته و با صاحب ترجمه معاصر بوده است) در کتاب مآثر و آثار گوید : حاج محمد کریم خان کرمانی از کبرای علما معدود و درجمیع فنون عقلیّه و نقلیّه دعوی استادی مینمود . از جماعت شیخیّه بعد از سید کاظم رشتی گروهی بروی گرویدند و اورا رکن چهارم از ارکان اصول عقائد خویش گرفتند. سید علی محمد باب در تلفیقات مضحکهٔ خود که نامش را بیان گذارده و سفاهت خویشتن را برهان نهاده خواسته است که این دانشمند را فریب دهد در شأنش گفته : **ان الکریم کان فی الکرمان کریما** . زمانی که این عالم جلیل بطهران آمد بحکم اعلیحضرت همایونی

---

*مخالفی نشنیده‌ایم بکسر اول میباشد، لکن درمراصد گوید که گاهی اول آن مکسور میشود و مفتوح بودن آن معروف بصحت است . بهرصورت یکی از ایالات مشهور ایران است که بردیهات و بلادی مشتمل بوده و مرکز آن نیز بهمین اسم کرمان موسوم میباشد . همین نسبت کرمانی در اصطلاح رجالی لقب بکر، حسن ، علی بن حسنویه ، محمد بن حسن، محمد بن یوسف و بعضی دیگر بوده و دراینجا بعضی از اکابر معروف بهمین نسبت را تذکر میدهد.



عکس حاج محمدکریمخان کرمانی -۸

(ناصرالدین شاه قاجار) رساله‌ای در ردّ باب بنگاشت وبطبع رسیده واصل این دانشمند بزرگ ازایل قاجارومردم درحق وی راه افراط وتفریط پیموده و درسال هزار و دویست و هشتاد و هشتم هجرت درکرمان وفات یافت. **انتهی کلام المآثر ملخصاً.**

صاحب ترجمه تألیفات بسیاری بیادگار گذاشته و بعضی ازآنها را باندازهٔ مساعدت وسائل موجوده مینگارد:

۱- ارشادالعوام درعقائد، بزبان فارسی که چند مرتبه در ایران وغیره چاپ شده است **۲- تقویم‌العوج** در رد ایراداتی که برشیخیه کرده‌اند **۳- جوامع العلاج** درطب بعربی و میرزا حسن بن علی‌اکبر محیط کرمانی آن را بپارسی ترجمه نموده است **۴- جهادیه** بفارسی ودونسخهٔ خطی آن بشمارهٔ ۲۵۳۴ و۲۵۳۵ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدیدتهران موجود وآنرا درسال هزار ودویست وهفتاد وسیم هجرت هنگامیکه انگلیس قشون خود را ببوشهر واردکرده بوده برای تشویق مردم بجنگ ایشان با انشائی خوب تألیف و دارای یك **مقدمه** درمعنی ایمان و لزوم اطاعت پادشاه و یك **خاتمه** در مفاسد فاتحیت کفار و **شش باب** میباشد **الف** در سر جهاد **ب** فضیلت جهاد وکشته شدن در راه خدا **ج** ترجمهٔ بعضی از مواعظ دایره برجهاد وارده از حضرت امیرالمؤمنین ع **د** اقسام جهاد **ه** دفاع دزد و امثال آن **و** دفاع کفاریکه حمله بربلاد اسلام نمایند **۵- حدائق‌الاصول** دراصول فقه بوده ودر آن عاملین بظن را هم ردکرده‌است ونسخهٔ آن درکتابخانهٔ رضویه موجود است **۶- دقائق‌العلاج** درطب **۷- رجوم‌الشیاطین** و این هردو درایران چاپ شده است **۸- الفطرة‌السلیمة والطریقة المستقیمة** **۹- فصل‌الخطاب** درحدیث که اخبارکتب اربعه را بدون ذکر سند و روات آنها

با ترتیب خوب جمع کرده و در تهران چاپ شده است وغیر اینهاکه در عقائد و اغلب فنون متداوله کتابها پرداخته است. (ص۱۴۷ مآثر وآثار ومواضع متفرقه از ذریعة وغیره)

کرمانی **نفیس بن عوض-** در ضمن شرح حال ناظم الاطباء میرزا علی اکبر خان خواهد آمد.

کره لقب رجالی احمد بن یحیی است.

کریمة الدارین بعنوان **ست نفیسه** نگارش یافته است.

کسائی[1]

کسائی **ابو بکر -** مقری دینوری، از کبار مشایخ صوفیه وازقدمای اصحاب و اقران جنید بغدادی است که درمیان این طبقه بریاضت وقناعت معروف و سماع صوت قرآن از سینهٔ او در وقت خواب مشهور میباشد. هزار مسئله نوشته و بجنید فرستاد، جنید هم همهٔ آنها را جوابی شافی نوشت، او نیز همهٔ آنها را اندکی پیش از وفات خود باآتش سوزاند، جنید از استماع این خبر بسیار خوشحال گردید. کسائی درسال دویست وهشتادم هجرت درگذشت وکلمهٔ: **کریمی = ۲۸۰** مادهٔ تاریخ او است. (ص ۸۳ ج ۶ فع وغیره)

کسائی **شیخ حسین -** بعنوان **شیخ کسائی** نگارش یافته است.

کسائی **علی بن حمزة بن عبدالله بن فیروز -** یا عثمان یا بهمن بن فیروز عجمی **فارسی** الاصل، **کوفی** المنشأ، **بغدادی** المسکن والموطن، **اسدی** القبیلة، **کسائی** الشهرة، **ابوالحسن** یا **ابوعبدالله** الکنیة، ادیبی است لغوی نحوی قاری، از مشاهیر و اساتید نحو و لغت و قرائت و علوم ادبیه، یکی از **قراء سبعه**

۱- **کسائی-** بکسر اول منسوب است به کسا وآن لباسی است معروف بافنده یافروشندهٔ آن راکسائی گویند. در اصطلاح رجالی لقب جریر بن عجلان، علی بن محمد، معاذ بن کثیر و شرح حال ایشان موکول بدان علم است و دراینجا بعضی دیگر معروف بهمین عنوان را تذکر میدهد.

مشهورهٔ سابق‌الذکر که در ادبیّات و فنون مذکوره امام کوفیّین بود . نحو را از معاذ هراء ، یونس نحوی ، خلیل بن احمد عروضی و بعضی از اکابر دیگر اخذکرد و فرّاء و ابوعبید قاسم بن سلام وجمعی ازافاضل از تلامذهٔ او میباشند. کسی بفرّاء گفت که خودت نظیر کسائی هستی دیگر چرا حاضر حوزهٔ او میباشی فرّاء گوید این جمله غروری در نفس من تولیدکرد، برخلاف جلسات سابق بنای مناظره گذاشته وباصول هم‌ردیفان داخل مذاکره میشدم پس خود را مثل مرغی دیدم که با منقار خودآب از دریا برمیدارد . امام شافعی گوید هرکه خواهد در نحو متبحّر شود پس او عیال و طفیلی کسائی است . کسائی قرائت را نیز ازحمزة بن حبیب زیات، اعمش، عبدالرحمن بن ابی‌لیلی وبعضی از اساتید دیگر اخذکرد و درهرجاکه قرائت‌او مخالف قرائت حمزه است موافق‌قرائت همین ابن‌ابی‌لیلی میباشدکه موافق قرائت حضرت امیرالمؤمنین ع است.

کسائی در فنّ قرائت استادکل ومرجع استفادهٔ افاضل بود، برروی‌کرسی می‌نشسته و تلاوت مینمود ، حاضرین حوزه نیز قرائات اورا با تمامی مزایای فصل و وصل و مدّ و تشدید وغیره ضبط میکردند . نخست موافق حمزه قرائت میکرده و عاقبت قرائت مخصوصی اتّخاذ نمود ، حفص و دوری دونفر راوی مشهور قرائات وی هستند و جمعی دیگر نیز قرائات اورا روایت میکنند. درعهد خلافت هرون عباسی نیز با همین قرائت خود تلاوت مینمود و پیش‌از خلافت هرون معلّم وآموزگار وی بود وبعداز خلافت نیز بتعلیم و تربیت دوپسرش امین و مأمون منصوب‌گردید و بسیار محترم بود و نظیر قضیهٔ پیش‌گذاشتن نعلین‌که دریحیی‌بن زیاد فراء نسبت بپسران مأمون مذکورشد دربارهٔ کسائی نیز منقول میباشد . چنانچه روزی هرون از دور نظاره میکرده دیدکسائی خواست که نعلین خود را درپاکند امین و مأمون درپیش‌گذاری نعلین بهمدیگر مسابقت میکنند و کسائی نیز سر و دست ایشان را بوسیده و سوگند دادکه دیگر این‌کار را نکنند پس هرون از حاضرین دربار استفسار نمودکه خادم‌کدام یك از شما بخدّام دیگر برتری داشته وعزیزتر است همه‌گفتندکه البته خادم امیرالمؤمنین (هرون) ، هرون‌گفت چنین

نیست بلکه خادم کسائی مزیّت بهمهٔ خدّام دارد زیراکه خادم او عبارت از امین ومأمون است پس قضیه‌را بیان کرد .آه . کسائی درشعر بی بهره بوده **وفلان اجهل بالشعر من الکسائی** از امثال دایره میباشد . مناظرهٔ کسائی با سیبویه درمسئلهٔ زنبوریّه وغیره و مظلومیّت سیبویه درآن قضیه مشهور و درمغنی ابن‌هشام و بعض موارد دیگر مذکـور و درضمن شرح حال سیبویه عمرو بن عثمان نیز اشاره نمودیم و دراینجا محض فائدهٔ علمی ادبی بعضی از قضایای دیگر کسائی را ثبت اوراق مینماید :

روزی کسائی در محضر هرون از ابویوسف قاضی (که شرح حالش در باب کنی خواهدآمد) سؤال نمودکه غلام تو مقتول شده وکسی بگوید **اَنَا قَاتِلٌ غُلامَكَ** (با تنوین لام) و دیگری بگویـد : **اَنَا قَاتِلُ غُلامِكَ** (بی تنوین لام وبـا اضافه بسوی غـلام) آیا کدام یك از این دوکس را قـاتل و جانی میدانی ؟ قـاضی گفت هردو را زیراکـه جملهٔ مذکوره درهردو حالت اقرار بقتل است پس در دم هرون تخطئه کرد وگفت جملهٔ مذکوره درحالت دوّیمی (که با اضافه باشد) اقرار بقتل است زیراکه اسم فاعل درحالت اضافه بمعنی ماضی است بخلاف حالت اوّلی که بی‌اضافـه است زیراکـه اسم فاعل دراین حال محتمل الحال والاستقبال بوده و قائل آن اقرارکننده محسوب نمیشود. نیز روزی کسائی درمجلس خلیفه بمحمدبن حسن فقیه شیبانی که بدو تقدّم کرده و تصدّر مینموده گفت بهتر آن است که با همدیگر مباحثهٔ علمیّه کنیم هرکه تفوق یابد تقدّم و تصدّر حق او باشد چنانچه شما ازمن مسئلهٔ فقهیّه بپرسی ومن با قواعد نحویّه تطبیقش کرده وجواب گویم و بالعکس من هم از شما مسئلهٔ نحویّه بپرسم شما با قواعد فقهیّه موازنه کرده وجواب بگویید . محمد نیز موافقت کرد و ازکسائی پرسیدکه سهو درسجدهٔ سهو موجب سجدهٔ سهو دیگر میباشد یانه ؟کسائی فوراً گفت نمیشود زیراکه ازقواعد مقرّرهٔ نحویّه است: **اَلمُصَغَّرُ لایُصَغَّرُ** . بعدازآن کسائی نیز نظیر همان مسئلهٔ اقرار راجع بقتل غلام‌را سؤال کرده وگفت اگرکسی نزد شما بگویـد **اَنَا سارِقُ ثَوْبِ فُلانٍ** (بضمّ قاف بـا اضافه) و دیگری نیز همان جمله را با تنوین قاف و بی‌اضافه بگوید دراین صورت وظیفهٔ دینی

اسلامی چه بوده وکدام یك ازآن دوکس محکوم بسارقیّت و قطع ید است؟ محمد بن حسن نیز مثل ابویوسف قاضی در مسئلهٔ اولی گفت جملهٔ مذکوره در هردو حالت اضافه و عدم اضافه ، اقرار بسرقت بوده وهردوکس محکوم بقطع ید میباشند پس کسائی بهمان روش مذکور تخطئه نمود .

ابن خلّکان گوید: روزی کسائی درمجلس هرون بمحمد بن حسن گفت هرکس در علوم عربیّه متبحّر گردد درتمامی علوم بهره‌ور باشد اینك محمد بن حسن همان مسئلهٔ سجدهٔ سهو را پرسید و همان جواب را شنید . نیز پرسیدکه اگرکسی طلاق را معلّق بوقوع ازدواج نماید (بدین معنی‌که زید با صیغهٔ عربی پیش‌از ازدواج بهند بگویدکه اگر ازدواج‌کنیم تو مطلّقه هستی) آیا بعد از ازدواج آن طلاق وقوع میبابد یا نه‌کسائی گفت نمیشود زیراکه ازامثال مشهوراست: **السیل لایسبق المطر** باری‌از تألیفات‌کسائی‌است:

۱- الحروف ۲- العدد ۳- القرائات ۴- لحن‌العامة یا **ما تلحن فیه‌العوام ۵- متشابه‌القرآن** . بنوشتهٔ سیوطی کسائی نخستین‌کسی است‌که در متشابهات قرآنی تألیف داده لکن چنانچه درعنوان زیات مذکور داشته‌ایم حمزة‌بن‌حبیب زیات استادکسائی نیزمتشابه‌القرآن تألیف داده است **۶- المصادر ۷- معانی القرآن ۸- مقطوع القرآن و موصوله ۹ و۱۰ و۱۱- النوادر الاصغر** و **النوادرالاوسط** و **النوادرالکبیر ۱۲- الوقف والابتداء فی‌القرآن** وغیراینها . کسائی بسال یکصد و هفتاد ونهم یا هشتاد و دویم یا سیّم یاپنجم یا نهم یا نود و دویم یا سیّم هجرت با هرون خلیفه ، مسافرت طوس‌کرد ودراثنای سفر درقریهٔ زنبوریّه نامی از اعمال ری وفات یافت و محمد بن حسن فقیه شیبانـی مذکور فوق نیزکه همسفر بوده درآن روز درهمان قریه بدرود حیات‌گفت . هرون‌گفت‌که فقه و علم عربیّه را درخاك ری دفن‌کردیم و بنوشتهٔ ابن‌الندیم ابویوسف قاضی مذکورفوق نیز درهمان روز وفات‌کسائی درگذشت و بنوشتهٔ بعضی‌از ارباب تراجم وفات‌کسائی در طوس واقع شده است . اما وجه لقب‌کسائی آنکه درکسا احرام حج بسته بوده ویا خود در مجلس درس اساتید خود باکسا حاضر میشده وبرخلاف تلامذهٔ دیگرکه با حلّه‌های

مخصوصی حضور میبافتند .

(ص ۴۴ و ۹۷ف و ۴۷۱ت و ۳۵۸ ج ۱کا و ۱۶۷ ج ۱۳ جم و ۱۱۳ لس و ۴۰۳ ج ۱۱ تاریخ بغداد و ۳۸۵۹ ج ۵ س وغیره)

کسائی **حکیم مجدالدین** - مکنّی به **ابواسحق** یا **ابوالحسن** ازمشاهیر و افاضل قدمای شعرای‌ایرانی عهد سامانیان میباشدکه دراصل از اهالی مرو بوده وبهمین‌جهت به**کسائی مروزی** شهرت‌یافته‌است. کسائی بسیار نیکواعتقاد و مدّاح اهل بیت امجاد ع بوده و اظهار تشیّع میکرد ، بالخصوص در مدح حضرت امیرالمؤمنین ع اشعار بسیاری بدو منسوب است . علاوه برقریحهٔ شعریّه صافیه مراتب علمیّهٔ او هم مسلّم و بالخصوص درعلم‌صرف بردیگران مقدّم ومدتی درخدمت‌آل‌سامان بود ، عهد سلطنت سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ھ ق = **شفز - تکا**) را نیزدریافته و مدایحی درحق وی‌گفته است ، عاقبت بمرام تصفیهٔ باطن و تهذیب نفس منزوی شد، کلاه فقر درسر وکسوت زهد و ورع دربرکرد وبهمین جهت به**کسائی** شهرت‌یافت. سال وفاتش بدست نیامد لکن بعد از ملاحظهٔ تاریخ ولادت اوکه سال سیصد و چهل و یکم نوشته‌اند با درنظرگرفتن درکلمات بعضی از ارباب تراجم از معمّرینش شمرده و بطول عمرش موصوف داشته‌اند توان‌گفت‌که اواسط قرن‌پنجم را نیز دریافته‌است وبناصرخسرو (متخلّص به حجّت) فرستادن قصیدهٔ دالیهٔ خود ، قرینهٔ قویّه بلکه شاهد صادق همین مدّعا میباشد ، این قصیده درنهایت دقّت و لطافت وفصاحت بوده و دراثبات مراتب‌فضل وکمالات نفسیّه و متّصف به **حکیم** بودن او برهانی قاطع میباشد و از اشعارآن است :

جان و خرد رونده براین چرخ اخضرند ... یا هردوان نهفته در این‌کوی اغبرند
عالم چراکه نیست سخن‌گوی وجانور ... گر جان وعقل هردو دراین عالم اندرند
ور در جهان نیند علی‌الحال غایبند ... ور غایبند درتن ما چون‌که حاضرند
وانگه‌کزین مزاج مهیّا جدا شوند ... چیزند یانه چیز و عرض وار بگذرند
گر چیز نیستند برون از مزاج تن ... امروز نیز لاشی و مجهول و ابترند

ورلاشی‌اند فعل نیاید ز چیز نی — وین هردو درتن تو بافعال ظاهرند
آنکو جداکند بخرد جوهر از عرض — داندکه این دوچیز لطیفند و جوهرند
اهل تمیز وعقل از این دامگاه صعب — غافل نیندگرچه دراین دامگه درند
گیتی چو جسم و صورت ایشان درو بصر — عالم درخت پربر و ایشان دراو برند
درهای حکمتند حکیمان روزگار — وینهاکه چون خرند همه از پس درند
آن عاقلان‌که زیر قدم روز عزّ و فخر — جز فرق مشتری و سر ماه نسپرند
گیتی همه بیابان ، ایشان رونده رود — مردم همه مغیلان ، ایشان صنوبرند
ای حجّت زمین خراسان بسی نماند — تا اهل جهل روز و شب خویش بشمرند

ناصرخسرو نیز درجواب آن، قصیده‌ای نوشته‌که بعضی از ابیات آن را مینگارد:

اندر مشیمهٔ عدم از نطفهٔ وجود — هردو مصوّرند ولی نامصوّرند
محسوس نیستند و نگنجند در حواس — نایند در نظرکه نه مظلم نه انورند
پروردگان دایهٔ قدسند در قدم — گوهر نیند اگرچه باوصاف‌گوهرند
زینسوی‌آفرینش و زانسوی کاینات — بیرون و اندرون زمانه مجاورند
اندر جهان نیند هم ایشان وهم جهان — درما نیند و درتن ما روح پرورند
گویند هردو هردو جهانند از این قبیل — در هفت‌کشورند نه در هفت‌کشورند
این روح قدس‌آمد وآن ذات جبرئیل — یعنی فرشتگان پرانند و بی‌پرند
من چاکر و غلام‌کسائی‌که او بگفت — جان‌وخرد، رونده‌براین‌چرخ‌اخضرند
روزی دهان پنج حواس و چهار طبع — خالی‌گران نه فلك و هفت اخترند
هان تا ازآن‌گروه نباشی‌که در جهان — چونگاومیخورندوچوگرگان‌همیدرند
یا کافری بقاعده یا مؤمنی بحق — همسایگان ما نه مسلمان نه کافرند
از نور تا بظلمت و از اوج تا حضیض — از باختر بخاور و از بحر تا برند
هستند و نیستند و نهانند و آشکار — هم بی‌تواند وبا تو بیك خانه اندرند

(ص ۹۲ ج۳نی و۴۸۲ ج ۱ مع و۳۵۸۹ ج۵س وغیره)

کسروی **علی بن مهدی - اصفهانی**، مکنّی به **ابوالحسن**، معروف به کسروی، ادیب شاعر راوی تواریخ و سیر و بکتاب العین خلیل بن احمد عارف بوده و از تألیفات او است :

۱- **الاعیاد والنواریز** ۲- **الخصال** دراشعار وحکم و امثال ۳- **مراسلات الاخوان ومحاورات الخلان** . بین کسروی و ابن المعتز عبدالله (که شرح حالش در باب کنی خواهد آمد) مراجعات بسیاری بوده و وقتی ابن المعتز بدو نوشت:

ابا حسن انت ابن مهدی فارس **فرفق بنالست ابن مهدی هاشم**
و انت اخ فی یوم لهو و لذة **و لست اخا عند الامور العظائم**

کسروی در پاسخ بنگاشت:

ایا سیدی ان ابن مهدی فارس **فداء ومن یهوی لمهدی هاشم**
یلوت اخا فی کل امر تحبه **ولم تبله عندالامور العظائم**
و انک لونبهته لملمة **لانساك صولات الاسود الضراغم**

وفات کسروی درعهد خلافت معتضد عباسی (۲۷۹-۲۸۹ هـ ق = **رعط - رفط**) واقع گردید.

(سطر ۱۲ ص ۴۴۷ ت)

کسعی (بضمّ اوّل و فتح ثانی) **محارب بن قیس** - یا غامد بن حرث، از قبیلهٔ بنی کسع از قبائل یمن ، شاعری است معروف، در ندامت ضرب المثل ، جملهٔ : **اندم من الکسعی** از امثال دایره میباشد .

گویند درعلف زاری مشغول شترچرانی بود، درآن اثنا درختی را دیده وبجهت تیر وکمانش برید ، یك کمان وپنج تیر ازآن تهیه نموده ودرشکارگاهی درکمین نشست، تا یك گلّه حمار وحشی پدیدار شد ، یکی ازآنها را تیری پرتاب زد چنانچه از طرف دیگرش خارج و بکوه برخورده وآتش نمایان گردید ، بخیال اینکه تیرش اصابت نکرده و بخطا رفته بار دیگر کمین کرده و بهمان روش یکی دیگر را زد ، باز بخیال خطا و عدم اصابت پنج مرتبه علی التوالی کمین نمود ، درهریك ازآنها نخست ازساختن تیر وکمان اشعاری با وجد و حال و دایر بروسعت روزی خواند ، عاقبت در هریك از خطاهای خیالی خود نیز اشعاری دایر بریأس وحرمان و عدم مساعدت مقدّرات آسمانی

میسرود ، در تیر آخری نیز بخیال عدم اصابت ، کمان را از کثرت افسردگی شکسته و خوابید تا صبح بعداز بیداری ، پنج شکار و پنج تیر خود همه را خون آلوده دید ، از شکستن کمان نادم شد و از کثرت ندامت انگشت شست خودرا بریده و این اشعاررا فروخواند:

ندمت ندامة لوان نفسی — تطاوعنی اذاالقطعت خمسی
تبین لی سفاه الرأی منی — لعمر ابیك حین کسرت قوسی

فرزدق نیز در ندامتی که بجهت طلاق زنش نوار داشته همین ندامت کسعی را ضرب المثل کرده وگوید :

ندمت ندامت الکسعی لما — غدت منی مطلقة نوار
وکانت جنتی فخرجت منها — کآدم حین لج به الضرار
و کنت کفاقأ عینیه عمدا — فاصبح مایضیئی له النهار

(مجمع الامثال میدانی وجمهرة الامثال ابوهلال عسکری)

کشاجم محمود بن محمد بن حسین - رملی، بن سندی بن شاهك (چنانچه در ذریعة گفته) یا محمود بن حسین بن سندی بن شاهك (چنانچه در اعیان الشیعة است) در کشف الظنون نیز در دوجا محمود بن حسین ودر یکجا محمود بن حسن نوشته و باسم اجدادش متعرّض نشده و ظاهر آن است که حسن در نام پدر او از سهو کاتب است ، محمود بن حسین گفتن هم از قبیل نسبت بجدّ بوده و نامش محمود و پدرش هم موافق ذریعة محمد بن حسین است . با وجود این همه ، نام و نسب اورا موافق نقل معتمد در مروج الذهب محمد بن حسن بن سندی بن شاهق نگاشته است. بهرحال کنیه‌اش چنانچه بس مشهور است **ابوالفتح** ، یاموافق نوشتهٔ بعضی **ابونصر**، شهرتش **کشاجم** وبجهت انتساب بجدّش به **سندی** نیز معروف وبسبب اقامت او در بلدهٔ رمله از بلاد فلسطین درچهار فرسخی بیت المقدس به **رملی** ملقّب وازمشاهیر شعرای خانوادهٔ رسالت قرن چهارم هجرت میباشدکه کاتب شاعر ادیب جامع منجّم بوده و حرف اوّلی هریك از این مراتب علمیّهٔ پنج گانه را بایکدیگر ترکیب داده و به **کشاجم** شهرتش داده‌اندکه اشارهٔ اجمالی بکمالات متنوعهٔ وی باشد ، یا بنوشتهٔ بعضی لفظ کشاجم اشاره بکاتب و

شاعر و منجّم و متکلّم است که در همهٔ این مراتب بهره‌ای بسزا داشته است . از تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- ادب الندیم که درمصر و اسکندریه چاپ و درقاهره نیز بنام ادب الندماء و لطائف العرفاء بطبع رسیده است **۲- البیزرة** که نسخهٔ خطی آن درکتابخانهٔ غوطا موجود است . در کشف الظنون گوید بیزره علمی است که در آن از احوال جوارح بحث میشود ازحیث حفظ صحت و ازالهٔ مرض و علامات قوه و ضعف آنها در صیدکردن **۳- دیوان شعر** که مرتب القوافی بوده و دربیروت بنام **دیوان کشاجم** چاپ شده است **۴- المصائد والمطارد** . وفات کشاجم بسال سیصد و پنجاهم هجرت واقع و اینکه دریکجا از کشف الظّنون درحدود پانصدم هجرت نوشته اشتباه و مخالف دیگر مواضع خودآن کتاب است واز اشعار کشاجم بدست نیامد.

(کف وذریعة وص ۲۲۶هب و۲۵۱ ج۲ع)

کشاف المعارف گاهی محمد بن ابراهیم نیشابوری را گویندکه بعنوان **عطار** مذکور شده است .

کشفی **سید جعفر بن ابی اسحق** - موسوی علوی ، دارابی ّالاصل ، بروجردیّ الموطن ، کشفیّ الشّهرة ، از اجلاّی علمای امامیّهٔ قرن سیزدهم هجرت میباشدکه اصل ایشان ازدارابجرد فارس وبا صاحب جواهر سابق الذکر وسید محمدباقر حجّة الاسلام سالف الترجمة و نظائر ایشان معاصر بوده و عالمی است ادیب نحوی عارف فقیه اصولی محدّث مفسّر متکلّم جلیل القدر و عظیم المنزلة، بالخصوص درحدیث و تفسیر بی نظیر و ازتألیفات او است :

۱- اجابة المضطرین فی اصول الدین و بعض فروعه والاخلاق الکریمة که حاوی بیانات ایقانیه و تحقیقات عرفانیه بوده و در هند و ایران چاپ شده است **۲- ارجوزة فی الکلام** **۳- ارجوزة فی المنطق** **۴- ارجوزة فی النحو** واز ابیات آن است :

ام العلوم النحو، والصرف اب **وکل علم بعد ذین یطلب**

۵- برق و شرق که **شرق و غرب** نیز گویند درشرح بعضی از احادیث دینیه که بپارسی فصیح مسجع و مقفی موافق مشرب اهل ذوق و عرفان شرح کرده چنانچه اصل حدیث را بعنوان برق نوشته پس بعنوان شرق هم شرحش کرده است **۶- البلد الامین** که منظومه‌ایست دراصول عقائد واز هزار بیت متجاوز بوده وکتاب الحصن الحصین فی شرح البلد الامین هم که تألیف میرزا ابوالحسن

اصطهباناتی نوهٔ سید جعفر است شرح همین کتاب بلد الامین است **۷- تحفة الملوك فی السير والسلوك** که کتابی است در عقل و جهل و تعدیل قوای آنها و آن را بپارسی بنام فتحعلی شاه قاجار تألیف و در آخرش قصیده‌ای در مدح سلطان معظّم گفته واز ابیات آن است :

مه مه‌ای طوطی سخن بسیار شد　　زین سخن هر صفحه‌ای طومار شد

داستان عقل بی‌پایان بود　　آنچه ناید در بیان عقل آن بود

۸- سنا برق . مخفی نماند که نام پدر سید جعفر را در اعیان الشیعة و چند جا از ذریعة اسحق نوشته‌اند، لکن درچند جای دیگر از ذریعة ابواسحق نوشته وسید حسین بروجردی سالف الترجمة نیز که از تلامذهٔ خود کشفی والبته ابصر و اخبر است ابی اسحق نوشته بلکه تحت عنوان سنا برق مذکور فوق از خود کشفی نیز ابی اسحق نقل کرده است. باری تردیدی نیست در اینکه نام پدر کشفی اسحق نیست بلکه ابی اسحق بوده ویا خود ابی اسحق ، کنیه و نام اصلیش چیزی دیگر بوده است . وفات کشفی درسال هزار ودویست و شصت و هفتم هجری قمری واقع شد ودر نخبة المقال ، با اشاره باستادی او و اسم پدر ومدت عمر و سال وفات و مادّهٔ تاریخ وی گوید:

سيدنا الاصفی الجليل جعفر　　ابن ابی اسحق المفسر

قد كان بدرا لسماء العلم　　وبعد لمح = ۷۸ غاب نجم العلم = ۱۲۶۷

چنانچه عدد کلمهٔ **لمح** (۷۸) عمر او و عدد جملهٔ **غاب نجم العلم** (۱۲۶۷) هم مادّهٔ تاریخ وفات او است . ناگفته نماند که کشفی بنام سید مصطفی و سید روح‌الله و سید ریحان‌الله و سید یحیی چهار پسر داشته است که **سید ریحان‌الله** که در همان سال مذکور وفات پدر یا سال پیش از آن متولد بوده در اواسط عمر خود از بروجرد بتهران رفت ، عاقبت از مشاهیر علمای آنجا معدود وصاحب محراب ومنبر وتدریس شد، درفقه واصول وادبیّات و رجال وشرح حال علما خبرتی بسزا داشت وبسال هزار و سیصد و بیست وهشتم هجرت درحدود شصت ودو سالگی درگذشت. **اما برادرش سید یحیی** از اکابر معروف بابیّه میباشد که در اوائل سال هزار و دویست و شصت و شش با عدهٔ کثیری از اتباع خود، قلعهٔ نیریز

فارس را متصرف شد وچندی با مأمورین دولتی محاربه نمود تا بفاصلهٔ چندماه مغلوب گردید ودرشعبان همان سال درحال حیات پدرمقتول واتباعش نیز بعضی مقتول و بعضی متفرق گردیدند.

(ص ۱۰۳ عم و۳۵۹ ج ۱۶ عن و متفرقات ذریعة وغیره)

کشفی

میرصالح ابن سید عبدالله - مشکین قلم اکبرآبادی از عرفای عالی مقام سلسلهٔ قادریّه میباشدکه خوارق وکراماتی هم بدو منسوب است ، منشی خوشنویش و شاعر ماهر بود ، اشعار نغز وطرفه میگفت، دراشعار فارسی به **کشفی** و درهندی به **سبحانی** تخلّص میکرد، در دربار شاهجهان بدرجهٔ امارت رسید ، درسال یك هزار و شصتم یا شصت و یکم هجرت درگذشت . بنا براوّل جملهٔ : **قطب هادی میرصالح متقی** = ۱۰۶۰ مادّهٔ تاریخ وفاتاو بوده واز اشعارش بدست نیامد. شرح حال پدرش نیز بعنوان **وصفی** خواهدآمد و بنوشتهٔ خزینة‌الاصفیاء صد وسی وپنج سال عمر داشته است.

(ص۳۵۰ ج۲خه و اطلاعات متفرقه)

کشّی[1]

کشی

محمد بن عمر بن عبدالعزیز - مکنّی به **ابوعمرو**، ازوجوه واعیان و ثقات علما و محدّثین امامیّه میباشدکه بسیار جلیل‌القدر ، حسن‌الاعتقاد والمذهب ، از اصحاب و تلامذهٔ محمد بن مسعود عیّاشی سابق‌الذکر بوده

۱- **کشی** - بفتح اول و تشدید ثانی، لقب رجالی ابراهیم بن نصیر، محمد بن سعید، محمد بن‌عمر بن عبدالعزیز صاحب رجال و درصورت‌اطلاق ونبودن‌قرینه منصرف بدو میباشد. نسبت لفظ‌کشی بنوشتهٔ مراصد و تنقیح‌المقال به دیهی کش (بروزن‌حق) نامی‌است درسه‌فرسخی جرجان. نیز درمراصد گوید : **کس** (با سین بی‌نقطه) شهری‌است مشهور درارض سند وهم یکی از بلاد سمرقند است وآن در زبان مردم سمرقند و بخارا بکسر اول و تشدید سین بی‌نقطه ودر زبان اهل‌عراق وغیرایشان بفتح‌اول‌است واینکه بعضی‌تصحیفش کرده وبا شین نقطه‌دارش‌خوانند خطا ویا بقول بعضی‌کس (با سین بی‌نقطه) معرب کش (با شین بانقطه) است باری مقصود ازاین جمله، تذکر دادن مغایرت **کس** و**کش** است والا محمد بن‌عمر صاحب رجال مذکورفوق چنانچه ظاهر علمای رجال است از همان‌کش جرجان میباشد و لکن بقرینهٔ اینکه استادش عیاشی از اهل سمرقند بوده احتمال میرودکه‌کشی نیز از همان‌کش سمرقند بوده است .

واز او روایت نموده و تلعکبری نیز ازکشی روایت مینماید . چنانچه تحت عنوان غلام اشاره نمودیم بهمان جهت تلمیذ عیاشی بودنش اورا **غلام عیاشی** نیز گویند . کشی دررجال و اخبار خصوصاً آنچه متعلّق باحوال رجال است بصیر وصاحب کتاب رجال میباشد که بنام خوداو معروف ونام اصلی آن **معرفة اخبارالرجال** ویا **معرفةالناقلین عن الائمة الصادقین ع** ، اکثر احادیث متعلّقه باحوال رجال‌را شامل وپرفائده وکثیرالعلم بوده لکن موافق فرمودهٔ علمای رجال، روات عامّه وخاصّه‌را جمع و بیکدیگر خلط کرده بود اینك شیخ طوسی تلخیصش کرد، زواید واضافات‌را اسقاط نمود وبروات خاصّه تخصیصش داده و**اختیارالرجال** یا **اختیارالکشی**اش نامید . همین اختیارالرجال است که تا زمان حاضر دایر و در اواخر در بمبای چاپ شده‌است. اما اصل کتاب رجال کشی بنوشتهٔ بعضی ازاکابر دسترس نگردیده وکسی آنرا نشان نداده است. سال وفات کشی هم مثل استادش عیّاشی بدست نیامد لکن با کلینی و صدوق اوّل علی بن بابویه و نظائر ایشان معاصر واز رجال قرن چهارم بود وتلعکبری هرون بن موسی که از وی روایت میکند درسال سیصد وهشتاد وپنجم هجرت وفات یافته است و در نخبةالمقال گوید :

بوعمرو الکشی وهـو ابن عمر　　　عدل جلیـل ذوالرجال والخبر

(ص ۵۲۹ مس وسطر ۳۵ ص ۵۵۶ت وکتب رجالیه)

کعب‌الاحبار یا **کعب‌الحبـر** { **ابواسحق کعب بن مانع** - یا ماتع از اکابرعلمای یهود یمن بود، کتابهای بسیاری خوانده و بنوشتهٔ فرید وجدی شرفیاب حضور مبارك حضرت نبوی ص گردید، لکن هنوز اسلام نیاورد ومنتظر تحقّق علامات دیگری (که درکتابهای قوم خود دربارهٔ پیغمبر عربی آخرالزمان خوانده بود) میبود تاآنکه در عهد خلافت عثمان تحقّق آنها درنظرش محرز شد ، اسلام‌آورده و اعلان رسمی نمود. پدرش نیز از علمای یهود بود، درعهد سعادت خود حضرت رسالت بشرف اسلام مشرّف شد واز اکابر اصحاب بوده است . بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام و بعضی دیگر، عهد سعادت را درك‌کرده و لکن بفیض حضور مبارك نایل نگردیده ودرزمان خلافت ابوبکر یا عمر یا حضرت امیرالمؤمنین ع اسلام‌آورد و ازمشاهیر تابعین بود . احوال وخبر دادن او در

مجلس معاویه ازفتن آخر الزمان و وقعهٔ جانسوز کربلا وغیر اینها مشهوراست و بهمین جهت کثرت علم و احاطهٔاو، بهمین عنوان کعب‌الاحبار شهرت یافت، که **کعب** نام‌او و **احبار** جمع حبر بمعنی عالم یهود میباشد واضافهٔ کعب نیز ازقبیل اضافهٔ **زیدالخیل** است یعنی کعب‌العلما که کنایه‌ازاعلم‌العلما باشد چنانچه زید را بجهت کثرت علاقه ومحبت واختصاصی که‌باسب و اسب‌سوار دارد به‌خیل که بمعنی‌اسب و اسب‌سوار هردوآمده زیدالخیل گویند. اینکه در قاموس گفته که اصل صحیح کعب‌الحبر گفتن بوده وکعب‌الاحبار درست نباشد گویا بزعم این است که لفظ احبار را هم مثل لفظ حبر وصف کعب تصور کرده و پرواضح است که بحکم قواعد عربیّه وصف مفرد هم باید مفرد باشد لکن در السنه وکتب رجال وغیره همان کعب‌الاحبار معروف بوده و چنانچه روشن گردید احبار وصف کعب نیست بلکه مضاف‌الیه‌بوده بلی **کعب‌الحبر** اگر استعمال‌شود چنانچه قاموس گفته ازقبیل صفت وموصوف میباشد یعنی کعبی که خودش حبر و ازعلمای یهود است. **حبر** بفرمودهٔ مجمع‌البحرین بفتح وکسر اوّل عالم یهود راگویند و جمع اوّلی حبور و دوّیمی احبار است.

در قطرالمحیط نیز گوید **حبر** بفتح اوّل، مطلق عالم، یا عالم صالح وهریك از کهنهٔ یهود راگویند و بکسر اول نیز عالم یا عالم صالح یا عالم فاضل بوده و هریك از احبار یهود را نیزگویند و درجمع هردو حبور و احبار اطلاق میکنند. کلمات علمای رجال دربارهٔ کعب، مختلف است، از مناقب ابن شهرآشوب خبری مشعر بمدح وی نقل شده لکن بمدلول روایتی باقری ع کعب کاذب میباشد. مجلسی هم دربحارالانوار گوید که حضرت امیرالمؤمنین ع میفرموده که کعب کذّاب است وکعب ازآن حضرت منحرف بوده، ازشرح ابن ابی‌الحدید هم نقل‌است که بروایت جمعی ازاهل‌سیر آن‌حضرت کعب راکذاب میگفته وکعب هم ازآن‌حضرت منحرف بوده است. درنخبة‌المقال گوید:

و کعب‌الحبر او الاحبار　　منحرف یکذب فی‌الاخبار

کعبی[1]

کعبی **حسین بن نصر** - بعنوان **ابن‌خمیس** خواهد آمد.

کعبی **عبدالله بن احمد بن محمود** - بلخی ، معروف به **کعبی**، مکنّی به **ابوالقاسم**، ازمشاهیر علمای معتزلهٔ اوائل قرن چهارم هجرت میباشدکه رئیس ایشان ویا یك فرقه از ایشان بود ، درعلم‌کلام پاره‌ای عقائد و مقالات مخصوصی دارد وآن‌فرقه نیز بجهت انتساب‌او به‌**کعبیه** شهرت دارند. فرید وجدی‌گوید، کعبیّه یکی از فرق مسلمین و اتباع ابوالقاسم عبدالله بن احمد معروف به‌کعبی‌هستند . این‌فرقه یك شعبه از قدریّه ودرموارد بسیاری با بصریّین معتزله مخالف بوده وگویند که معنی سمیع و بصیر درخدا راجع بعلم‌الهی‌است وبس یعنی چیزهائی راکه دیگران میبینند و میشنوند خدا میداند والاّ حقیقت سمع و بصر در ذات خدا صورت صحّتی ندارد . همچنین اراده بمعنی معروف ، درخدا نیست و هرجاکه بگویند خدا فلان‌فعل را اراده‌کرده همانا خودکردن‌آن فعل است و اگر بگویندکه خدا فلان‌کاررا ازبندگان خود اراده‌کرده همانا مراد امر بآن‌کار است . در هردو صورت نسبت اراده بخدا مجاز است مثل نسبت‌آن بجدار درآیهٔ شریفهٔ **جداراً یرید ان ینقض** .

بالجملة ، تمامی افعال خدا ، بی‌مشیّت و اراده واقع بوده و درهیچ‌یك ازآنها اراده و مشیّتی نمیباشد وغیراینها . در ذریعة‌گوید: بعید نیست ،کعبی باآن‌همه تجاهر که درمذهب اعتزال داشته و اشکالاتی دراین‌موضوع نگاشته وفرقهٔ‌کعبیّه هم بدومنتسب میباشند دراثر معاشرت ومصاحبت با ابوزید بلخی شیعی، درباطن‌شیعه ومستبصر وعارف

۱- **کعبی** - در اصطلاح رجالی لقب انس بن ثابت ، جبلة بن اشعر، جدیع بن نذیر، حراش‌بن امیة وبعضی‌دیگر بوده ونسبت‌آن موافق‌آنچه تحت‌عنوان **انس بن ثابت** ازتنقیح‌المقال گفته بقبیلهٔ بنی‌کعب ازقبائل عرب میباشد وبهمین اسم ، چند قبیله هست‌که یکی اولادکعب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة بوده و دیگری اولادکعب بن عوف بن ابی‌بکر بن‌کلاب میباشند و قبائل دیگری غیراز این دوقبیله نیز بنام بنی‌کعب هستند.

بحقّ بوده واز راه تقیّه کتمان مینموده است بلکه ظاهر آن است که استبصار تلمیذش ابن‌قبه نیز از قبل همین استاد خود (کعبی) بوده‌است منتهایش آنکه کعبی بجهت وزارت سلطان احمد بن سهل مروزی والی بلخ و معاشرت مردم و تصدی مناصب دولتی قادر باظهار حق نبوده و ابن‌قبه بجهت فقدان موانع مذکوره قادر بوده است . وفات کعبی در سال سیصد و هفدهم هجرت واقع شد و ظاهر آن است که این کعبی همان صاحب شبههٔ اصولیّهٔ معروفهٔ مذکوره درکتب اصولیّه میباشدکه بزعم اینکه تمام مباحات مقدمهٔ ترك حرام بوده و بهمین جهت آنها نیز مثل ترك حرام واجب میباشند حکم مباحی را انکار کرده بشرحی که درمحل خود مذکور است.

(نی وص ۲۲۶هب و ۲۷۳ ج۱کا وکتب رجالیه وص ۱۶۰ ج۸ دائرة‌المعارف فرید وجدی)

کفرثوثانی یا **کفرثوثی** {با دوفتحه ، لقب رجالی ادریس بن زیاد وحرف چهارم وششم آن هردو (ث) سه نقطه‌دار و یا اوّلی (ت) دو نقطه و نسبت به دیهی کفرثوث نامی است در خراسان و تحقیق مراتب موکول بکتب رجالیّه است .

کفرطابی **محمد بن یوسف** - عمر بن‌علی بن‌منیرهٔ معروف به **ابن‌منیرهٔ** نحوی، مکنّی به **ابوعبدالله** ، از ادبای قرن پنجم بوده ویا اوائل قرن ششم را نیز دیده و ازتألیفات او است :

۱- **بحرالنحو** و درآن بسیاری ازقواعد نحویین را نقض کرده‌است ۲- **غریب‌القرآن** ۳- **نقدالشعر** ودرسال چهارصد وپنجاه و سیّم یا پانصد و سیّم هجری‌قمری درگذشت.

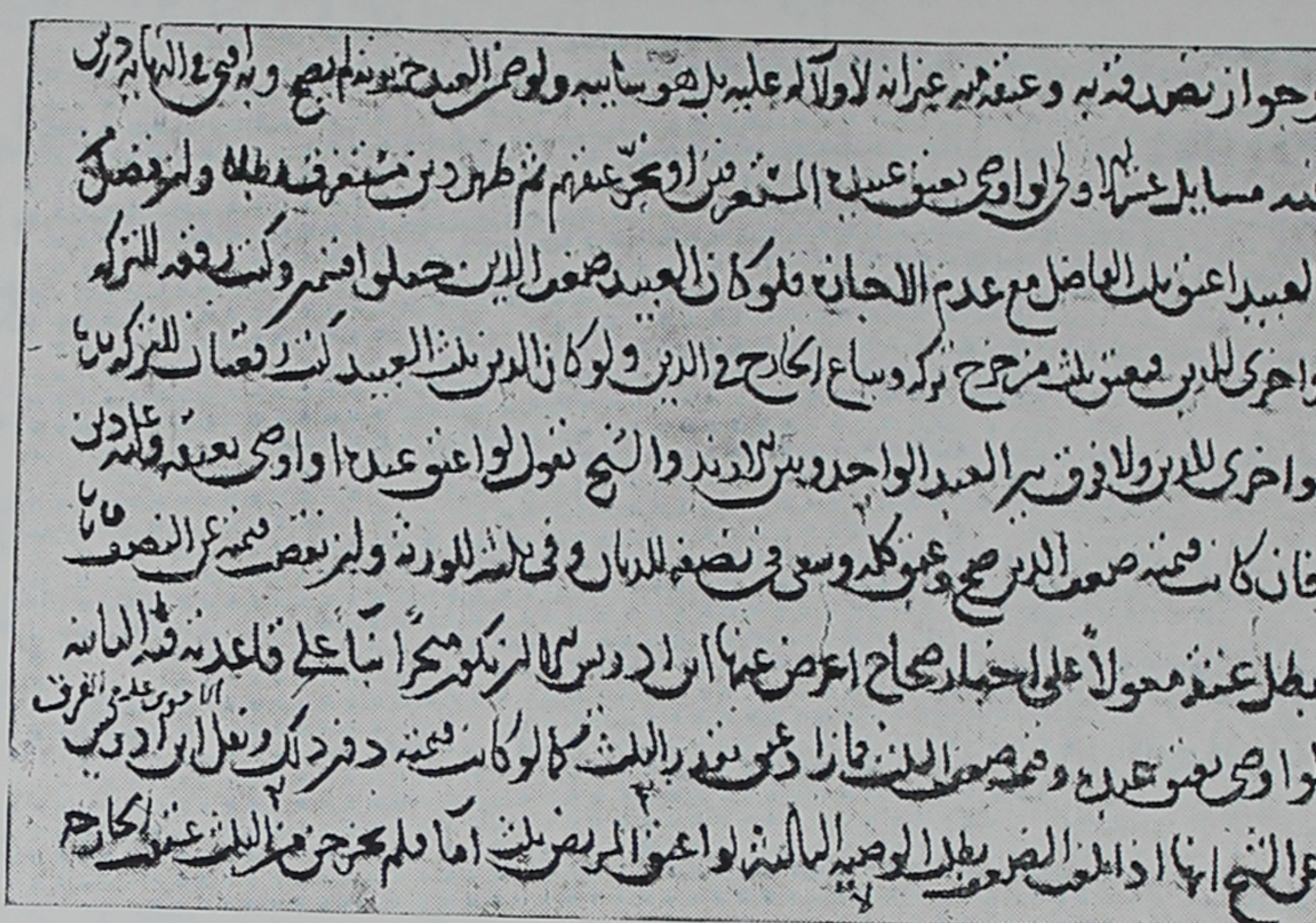
(کف وص ۱۴۲ ج ۱۹ جم)

کفعمی[۱]

کفعمی **شیخ ابراهیم بن علی** - بن حسن بن محمد بن صالح بن اسمعیل جبل عاملی ، **جبعی**ّ الاصل ، **لوذی** یا **لویزی**ّ المسکن ، **کفعمی**ّ

۱ــ **کفعمی**- بروزن جعفری، منسوب به دیهی کفعم‌نام است ازقراء جبل عامل چنانچه هریك از جبع و لوذیا لویز نیز از قراء جبل عامل هستند و ازخط شیخ‌بهائی و اکابر دیگر*

الولادة والشّهرة ، امامیّ المذهب ، تقی‌الدینّ اللّقب ، حارثیّ النسب ، عالمی است عامل عادل محدّث ثقة و صالح متّقی عابد زاهد ادیب شاعر ماهر، از اکابر علمای امامیّه و وجوه و اعیان محدّثین شیعه که کثیر التتبّع بوده ودر علوم ادبیّه و انواع علوم متفرقه یدی طولی داشته و مصنّفات طریفهٔ اوکه ذیلاً مذکور میداریم بهترین دلیل تبحّر وتنوع وی میباشند . خطّ او نیز بسیار ممتاز بود و ولادت او درقریهٔ کفعم ازقراء جبل عامل وموافق



کلیشهٔ خط شیخ ابراهیم کفعمی -۹

قطعهٔ مزبور یکی از صفحات کتاب دروس شهید اول است که درتاریخ ۸۵۶ تماماً بخط خود کفعمی نگارش یافته ودر کتابخانهٔ جناب آقای فخرالدین نصیری موجود است، اسم و نسب کفعمی که درپایان کتاب فوق بخط خودش مرقوم شده بدین‌شرح است: (ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح بن اسماعیل) .

---

*نقل است که درلغت جبل عامل، لفظ **کف** ودرسریانی لفظ **کفر** بمعنی قریه و **عیما** نیز نام قریه‌ایست درآنجا و لفظ **کفعم** هم مرکب و دراصل **کف عیما** یا **کفر عیما** بوده (یعنی قریهٔ عیما) ودرمقام نسبت نیز کفعیماوی یا کفرعیماوی میگفته‌اند تا ازکثرت استعمال، تخفیف یافته و کفعمی اطلاق میکنند چنانچه درنسبت به **عبد شمس** و **عبدالدار** و **حصن کیفا** ، **عبشمی** و **عبدری** و **حصکفی** گویند و نظائر آنها بسیار است .

آنچه در بدیعیّهٔ خودش تصریح کرده درسال هشتصد وچهلم هجرت است. **تاریخ وفات او** موافق آنچه تحت عنوان نور حدقه از کتاب کشف الظّنون گفته ودرچندین موضع ازذریعة نیز تصریح کرده بسال نهصد وپنجم هجرت وقوع یافته ومؤیّد این است آنچه ازریاض العلما نقل شده که عصر کفعمی متّصل بزمان ظهور شاه اسمعیل صفوی اول بوده ومعلوم است که ظهور شاه مذکور درسال نهصد و ششم هجرت میباشد . **اما مدفن کفعمی** ، دراعیان الشّیعة گوید: کفعمی مدتی درکربلا اقامت داشت، موضعی را هم برای دفن خودش معیّن نمود لکن اخیراً بجبل عامل مراجعت کرده وهم درقریهٔ جبشیث نامی ازآنجا وفات یافت، آن قریه بمرور زمان خراب وقبرشریفش درزیرخاك مانده ومستور بوده کسی آنرا نمی‌شناخت تاآنکه بعداز قرن یازدهم درموقع شخم کردن زمین، قبری ظاهرشد که درسنگ مزارش نوشته بودند : **هذا قبرالشیخ ابراهیم بن علی الکفعمی رحمه‌الله** اینك بدین وسیله قبرش مکشوف شده وتعمیرش کردند و مزار مردم گردید. نیز گویند که موقع شخم کردن زمین، گاوآهن بسنگی برخورد وآنرا از محل خودش تکان داد ، از زیرآن جسدی باکفن تر و تازه برخاسته و باحیرت تمام برراست و چپ نگاه کرده وگفت : **هل قامت القیامة** پس باز بقبر برگشت ،آن مرد زارع از دیدن قضیه بی‌هوش افتاد و پس ازآنکه بهوش آمد اهل قریه را مطّلع ساخته و مکشوف داشتند که آن قبر شیخ ابراهیم کفعمی است لکن این قضیه دور از صحت بوده و مدرك معتمدی ندارد و منشأ انکشاف قبر کفعمی همان سنگ مزار مزبور است وبس .کفعمی تألیفات وآثارقلمی بسیاری داردکه غرائب اخبار و طرائف آثار و احادیث ائمّهٔ اطهار ع را مشتمل بوده و بعضی ازآنها را مینگارد:

۱- اختصار تفسیر علی بن ابراهیم القمی ۲- اختصار جوامع الجامع طبرسی ۳- اختصار الحدود والحقائق فی تعریف الالفاظ الشرعیة و اصل کتاب حدود و حقایق تألیف سیدمرتضی علم‌الهدی است **۴- اختصار علل الشرایع صدوق ۵- اختصار غریب القرآن محمد بن عزیز سجستانی ۶- اختصار الغریبین هروی ۷- اختصار قواعدالشهید ۸- اختصار لسان الحاضر والندیم ۹- اختصار المجازات النبویة للسید رضی ۱۰- اختصار مغرب اللغة ۱۱- اختصار نزهة الالباء ۱۲- ارجوزه‌ای در ایام شریفه‌ایکه روزهٔ آنها مستحب است**

۱۳- البدیعیة که قصیده‌ایست میمیه ومشتمل بر تمامی‌محسنات مذکوره درعلم‌بدیع **۱۴- البلد الامین والذرع الحصین** در ادعیه و بزرگتر از مصباح مذکور ذیل است **۱۵- تاریخ وفیات العلماء ۱۶- تلخیص مجمع‌البیان ۱۷- جنة‌الامان الواقیة و جنة‌الایمان الباقیة** که بمصباح کفعمی معروف و درتهران و بمبئی چاپ و تألیف‌آن درسال هشتصد و نود و پنجم هجری قمری بوده است **۱۸- حاشیهٔ‌کشف‌الغمة ۱۹- الحدیقة الناضرة ۲۰- الرسالة الواضحة فی‌شرح سورة‌الفاتحة ۲۱- شرح بدیعیهٔ** فوق **۲۲- شرح صحیفهٔ سجادیه** که نامش **الفوائد الطریفة** است **۲۳- صفوة الصفات فی‌شرح دعاءالسمات ۲۴- العین المبصرة ۲۵- فرج الکرب ۲۶- فروق‌اللغة ۲۷- قراضة‌النضیر فی‌التفسیر** که همان‌تلخیص مجمع‌البیان مذکور فوقاست **۲۸- الکوکب‌الدری ۲۹- مجموع الغرائب ۳۰- محاسبة‌النفس ۳۱- مصباح‌کفعمی** که‌بنام **جنة‌الامان** مذکور شد **۳۲- المقصد الاسنی فی‌شرح‌الاسماء الحسنی ۳۳- ملحقات الدروع الواقیة ۳۴- المنتقی فی‌العوذ والرقی ۳۵- النحلة ۳۶- نور حدیقة‌البدیع ۳۷- نهایة الادب** (الارب خل) **فی‌امثال‌العرب** وغیر اینها .کفعمی علاوه بر کثرت تألیفات متنوعه‌خطب و اشعار طریفه و مبتکره‌اش نیز بسیار و درنهایت فصاحت و بلاغت میباشد . دریکی‌از خطب خودکه درشرح بدیعیهٔ خودش‌گفته تمامی سور قرآنی را مندرج ساخته وبعداز خطبهٔ مذکوره‌قصیده‌ای‌چهل بیتی نیز درمدح حضرت رسالت ص بهمان روش انشا نموده که حاوی اسامی تمامی سور قرآنی میباشد واز ابیات همین قصیده است :

مولی له الانعام والاعراف وال ـــــــ انفال والحکم التی لاتجهل
یا نوریا فرقان یا من مدحه ـــــــ نطقت به‌الشعراء و هوالمرسل
و دنا له القمر المنیر وشقه ال ـــــــ رحمن واقعة له لاتجهل

در بعضی از قصائد خود نیز درج اسامی‌کتابها را ملتزم شده و نظائر اینها بسیار است . **شیخ‌احمد بن زین‌الدین علی‌کفعمی** که برادر شیخ ابراهیم‌کفعمی است نیز از اجلاّی علما بوده وکتاب **زبدة‌البیان فی‌اعمال شهر رمضان** از او میباشدکه درحال حیات شیخ ابراهیم وفات یافت و شیخ ابراهیم‌گاهی ازآن‌کتاب روایت میکند . همچنین شمس‌الدین محمد بن علی جبعی (متوفی بسال ۸۸۶ه‍ ق = **ضفو**) جدّ عالی شیخ بهائی نیز برادر دیگر شیخ ابراهیم‌کفعمی واز اکابر وقت خود بوده وشیخ‌ابراهیم عموی شیخ عبدالصّمدعاملی جدّ شیخ بهائی بوده است . همچنین **شیخ زین‌الدین علی‌کفعمی** پدر شیخ ابراهیم نیز از

اعاظم و متّقین فقها بوده و درهردوکتاب مصباح و بلدالامین از وی نقل کرده و بعبارت فقیه اعظم اورعاش میستاید. (ملل وص ٦ت متفرقات ذریعة وغیره)

کفعمی **شیخ احمد بن زین‌الدین علی** } هردوضمن‌شرح‌حال شیخ‌ابراهیم
کفعمی **شیخ زین‌الدین علی بن حسن** } کفعمی فوقاً مذکور شدند.

کلابزی **ابراهیم بن حمید** - یا محمد، از ادبای اوائل‌قرن‌چهارم‌هجرت میباشدکه در نحو و لغت تقدّم داشته و فنون ادب را از مبرد یادگرفته و درسیصد و دوازدهم یا شانزدهم هجرت درگذشت. (ص٣ج٢جم)

کلابی لقب رجالی ابراهیم بن ابی‌زیاد، جبیر بن حویرث، جعفر بن عثمان، حارث بن عمران و بعضی دیگر بوده ونسبت‌آن بنوشتهٔ تنقیح‌المقال بکلاب بن مرة بن ربیعة بن صعصعه است (بکسر کاف).

کلاعی لقب رجالی ایقع بن عبد است.

کلامی **آقاعبدالله**- مدرّس شیرازی، ملقّب به **فخرالعلماء**، متخلّص به **کلامی**، فرزند مرحوم‌آقا علی‌اشرف متخلّص به **آگه**، از فضلای زمان خود ممتاز و درسال هزار و دویست و نود و نهم هجرت در شیراز وفات یافت و دربقعهٔ شریفهٔ امامزاده سید محمد برادر والاگهر حضرت سیداحمد شاه‌چراغ مدفون‌شد وازاشعار او است:

سرحلقهٔ زلفش چو شدی پا بستم — از پیچ و خم زمانه یك‌سر، رستم
هشیاری عشق بین‌که از روی‌صفا — ناخورده می ازخمارچشمش‌مستم

(ص٤٧٧عم)

کلانتری **میرزا ابوالقاسم بن حاج محمدعلی‌بن حاج‌هادی** - نوری‌ّ‌الاصل، تهرانیّ‌الولادة والمسکن، از اکابر علمای اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشدکه بجهت انتساب بخال خود محمودخان‌کلانتر (که بامر ناصرالدین شاه قاجار درسال مجاعه مصلوب شده) به **کلانتری** شهرت یافته عالمی است عامل فاضل‌کامل

فقیه اصولی جامع معقول و منقول ، درحدود شانزده سالگی مقدمات لازمه را تکمیل وعلم معقول‌را نیز در تهران ازملاعبدالله زنوزی تحصیل نمود، سپس برای ادامهٔ تحصیلات علمیّه عازم عتبات عرش درجات شد ، فقه و اصول را از سید ابراهیم صاحب ضوابط و شیخ مرتضی انصاری خواند ، درحدود بیست سال حاضرحوزهٔ شیخ انصاری بوده وتمامی مطالب و بیانات آن استاد معظّم خود را بعد از درس بحاضرین حوزه تقریر میکرده و همین تقریرات اصولی او است که بنام **مطارح الانظار** در تهران چاپ شده و شیخ انصاری بارها باجتهاد وی تصریح کرده است . درسال هزار و دویست و هفتاد و هفتم هجرت باز بطهران مراجعت و مرجع خاصّ و عامّ بود، هفت سال درمدرسهٔ فخریّه (از آثار خیریّهٔ حاج محمدحسین‌خان فخرالدوله) بتدریس فقه و اصول مشغول و مجلس درس او محل استفادهٔ اکابر وقت بود، درهریك از اجاره و اجتماع امر ونهی و اجتهاد و تقلید واجزا و احکام‌خلل و احیای موات و ارث و استصحاب و اصل برائت و اقتضای فسادکردن نهی و تعادل و تراجیح و حجیّت ظن و حجیّت قطع و حسن و قبح شرعی و عقلی و رهن و زکوة و صحیح و اعم و صلوة مسافر و طهارت و غصب و لقطه و مجمل ومبین و مشتق و مطلق و مقیّد و مفهوم و منطوق و مقدّمهٔ واجب و وقف تألیفاتی دارد و اگر یکسر هم نباشد اکثرآنها تقریرات استاد خود شیخ انصاری است ، هرآنچه‌که مربوط بفقه است چاپ نشده و همهٔ آنچه‌که مربوط باصول است (غیراز حجیّت ظنّ وقطع و استصحاب و مشتق و تعادل و تراجیح) در یکجا بنام مطارح الانظار بطبع رسیده است . در سیّم ربیع‌الثانی یا اوّل سال هزار ودویست ونود و دویم هجرت درپنجاه وشش سالگی وفات یافت و درجوار حضرت عبدالعظیم حسنی ع درمقبرهٔ شیخ ابوالفتوح مفسّر رازی مدفون گردید و پسرش **حاج میرزا ابوالفضل** تهرانی قصیده‌ای عربی درمرثیه‌اش گفته وازابیات آن قصیده است :

دع‌العیش والآمال و اطوالا مانیا — فما انت طول الدهر والله باقیا
رمی‌الدهر من سهم النوائب ماجدا — اعز کریما طاهر الاصل زاکیا
و قد نلت من عبدالعظیم جواره — جواراً له طول المدی کنت راجیا

ناگفته نماندکه **حاج میرزا ابوالفضل** مذکور نیز عالمی‌است فاضل ادیب شاعرماهرفقیه اصولی حکیم ریاضی رجالی ، درتواریخ و سیر نیز باخبر ومستحضر، بسیار نیکومحضر، حکمت را از میرزا ابوالحسن جلوهٔ سابق‌الذکر ، فقه و اصول را نیز در عتبات از حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزای شیرازی حاج‌میرزامحمدحسن، رجال را از حاج میرزا حسین نوری اخذکرد ، بعداز وفات میرزای‌شیرازی بطهران آمده واقامت گزید ، بتدریس و تألیف و انجام وظائف دینیّه اشتغال داشت . با اینکه عجمی‌نژاد وفارسی‌زبان است دراشعار عربی ملکهٔ عجیبی داشته و مبتکر معانی‌دقیقه و نکات بدیعه‌میباشد وازتألیفات‌اواست:



عکس‌حاج‌میرزاابوالفضل‌تهرانی -۱۰

۱- تمیمةالحدیث درعلم درایة ۲- حاشیهٔ رجال نجاشی ۳- حاشیهٔ مکاسب شیخ مرتضی انصاری ۴- الدرالفتیق در رجال **۵- دیوان شعر عربی ۶- شفاءالصدور فی‌شرح زیارةالعاشور** که‌در بمبای‌چاپ‌شده‌است **۷- میزان‌الفلك** که منظومه‌ایست‌درهیئت وازاشعاراواست:

عشق الله ذاتـه فتجلـی	**عشقه فی مظاهر الاشیاء**
کلما فی‌الوجود قدنال حظا	**و نصیبا من‌هذه الصهباء**
و اختلاف الهیولیات دلیل	**لاختلاف‌الحظوظ والانصباء**

لولا تمنطقه یوما و منطقه	**ماثبتوا ابدا خصراله وفما**

نیز دربارهٔ شخص ملیحی‌که تسبیح در دست داشته‌گوید :

بنفسی من فازت بیمناه سبحة	**یعد بها قتلی نواظره النجل**
فقلـت لـه لاتتعین بعـدهم	**فلست بمحصیهم وهم عددالرمل**

نیز خطاب بحضرت صاحب‌الامر ولیّ عصر عجّل‌الله فرجه‌گوید:

مولای یا باب الحوائج اننی	**بك لائذوالی جنابك ارتجی**
لاارتجی احداً سواك لحاجتی	**احدا سواك لحاجتی لاارتجی**

یا رحمةالله الـذی عم‌الانام تطولا	**وابن‌الذی‌فی‌فضله نزل‌الکتاب مرتلا**
لذنا ببیتك طائفین تخضعاً و تذللا	**فعسی نفوز برحمة من‌ربنا رب‌العلا**

درهشتم صفر هزار وسیصد وشانزدهم هجرت درتهران وفات یافت، جنازه‌اش‌را بنجف اشرف نقل داده ودر وادی‌السلام دفنش کردند . دراعیان‌الشیعة گوید نام اصلی میرزاابوالفضل، احمد بوده ولی بهمین کنیهٔ ابوالفضل شهرت داشته و لکن درجای دیگر ندیدم .

(ص۳۵هب و۱۳۸ج۱نی و۸۳ و۳۹۷ج۸عن و۱۶۴ ج۱عه و۴۳۵ ج۴ذریعة)

کلاه **علی** - شیرازی ، ملقب به **زین‌الدین**، معروف به **کلاه** از مشاهیر عرفای قرن‌هشتم هجرت میباشدکه باحافظ شیرازی‌همدرس‌بود، ودرسال هفتصد و هشتادم هجرت درگذشته واز او است :

از سرّ عشق بی‌خبری حال ما مپرس ما غرقه‌گشته‌ایم و تو دریا ندیده‌ای

ازآنروکه همیشه دستار سیاهی بسرمی‌بسته بهمین وصف **کلاه** شهرت‌یافته‌است‌که بنوشتهٔ ریاض‌العارفین رنگ سیاه راکلاه‌گویند. (ص ۱۷۹ض)

کلباسی سه تن میباشدکه بعنوان **کرباسی** تذکر دادیم.

کلبی[1]

کلبی **ابراهیم بن یحیی بن عثمان بن محمد** - اشهبی **غزی** ، مکنّی به **ابواسحق** ، از مشاهیر شعرای اوائل قرن ششم هجرت میباشدکه اشعارش لطیف و حاوی معانی ظریفه بود، ببغداد خراسان رفت . دربارهٔ‌اکابرآنها مدح

۱- **کلبی** - بفتح‌اول، دراصطلاح امامیه لقب رجالی اسامة بن زید، اسد بن حارثة، اسمعیل بن عمر بن ابان ، حسن بن علوان و برادرش حسین بن علوان و جمعی بسیار دیگر میباشد . درخبری‌آمده است‌که کلبی نسابه در دین خدا ثابت وتا دم مرگ محب و دوستدار اهل‌بیت ع بود . در نقدالرجال گویدکه گویا این‌کلبی عبارت از حسن بن علوان است . در اصطلاح عامه لقب مشهوری محمد بن سائب و پسرش هشام میباشدکه بشرح‌حال اجمالی ایشان میپردازیم . بیان اینکه لفظ‌کلبی درصورت نبودن قرینه بیکی از این دوآخری منصرف‌بوده و یا منصرف بحسن بن علوان مذکدر میباشد موکول بکتب رجالیه است بهرحال نسبت‌آن بقبیلهٔ بنی‌کلب ازشعب قبیلهٔ قضاعه میباشدکه اولادکلب بن وبرة بن تغلب بن‌حلوان بن حافی بن قضاعة هستند والا نسبت‌آن بجبل‌کلب در یمامه ویا موضع‌کلب نامی مابین ری و قرمس نیست.

ومرثیه گفت واشعارش انتشار یافت، **یك دیوان شعر هزار بیتی** نیز بدومنسوب وازاواست:

قالوا هجرت الشعر قلت ضرورة باب الدواعی والبواعث مغلق

خلت الدیار فلاکریم یرتجی منه النوال ولا ملیح یعشق

غزی گفتن کلبی بجهت آن است که ولادت او درسال چهارصد وچهل ویکم هجرت درشهر غزّه (بروزن مکّه) از بلاد شام بوده که شهری است کوچك نزدیکی عسقلان در ساحل بحر شام که از سمت دیار مصر دراوائل بلاد شام است که ییلاق اهل شام بوده و **رحلة الصیف** که درقرآن مجید مذکور میباشد عبارت ازآن است که باتفاق مفسّرین ، **رحلة الشتاء** بلاد یمن و **رحلة الصیف** هم بلاد شام بوده وتجّار و اکابر قریش درتابستان ببلاد شام ودر زمستان نیز ببلاد یمن رحلت میکرده‌اند. شهر غزّه را غزّهٔ هاشم نیز گویندکه قبرشریف جناب هاشم جدّ امجد حضرت نبوی ص درآنجا بوده و اوّل تأسیس عادت این‌دو رحلت صیف و شتا نیز ازآن بزرگوار بوده است . (ص ۱۴ ج۱کا)

کلبی **حکم بن حزن** - بعنوان **کلفی** خواهدآمد .

کلبی **محمد بن سائب** - یا محمد بن مالك بن سائب بن بشر، یا مبشر بن عمرو بن حارث کلبی کوفی ، مکنّی به **ابونصر** یا **ابوالنضر**، از مشاهیر علمای کوفهٔ قرن دویم هجرت واز اصحاب حضرت باقر وصادق ع که مفسّری بوده نسّابه ، درتفسیر و اخبار و وقایع و انساب دستی توانا داشت . روزی عبدالله بن حسن مثنّی نام اصلی حضرت سکینه بنت الحسین ع را از وی استفسار نمودگفت امیمه بوده عبدالله نیز تصدیقش نمود . از تألیفات او است:

۱- آیات الاحکام که نامش احکام القرآن است و او اولین کسی است که درآیات احکام تألیف کتاب مستقل نموده است **۲- تفسیر کبیر** که تفسیر کلبی نیز گویند و بتصدیق سیوطی ابسط تفاسیر است **۳- تقسیم القرآن** . مخفی نماندکه سائب پدر کلبی و بشر جدّ او و عبید و عبدالرحمن دوعموی او درمحاربهٔ صفّین وجمل ازحاضرین حضور حضرت امیرالمؤمنین ع بوده‌اند و خودکلبی بزعم بعضی سبائی مذهب و ازتابعین عبدالله بن سبا (که بعدم وفات آن حضرت و ظهور او درآخرالزمان معتقد میباشد) بوده است لکن چنانچه مذکور شد

از اصحاب حضرت باقر وحضرت صادق ع بوده ودر اعیان الشیعة این زعم فاسد را تکذیب کرده واز اصحاب حضرت سجّاد و باقر ع اش داند. وفات کلبی در سال یکصد و چهل و ششم یا هشتم هجرت در کوفه واقع گردید.

(ص ۱۳۹ف و ۲۲۷ هب و ۶۹ ج ۲ کا و متفرقات ذریعة وغیره)

کلبی

هشام بن محمد - کلبی مذکور فوق، **ابوالمنذر** الکنیة، **کوفیّ** النشأة، **ابن الکلبی** الشّهرة، ازمشاهیر مورّخین وحفاظ قرآن مجید میباشد که به **حافظ کلبی** نیز موصوف، به **نسابه معروف**، در اخبار و وقایع و انساب و مطاعن و محاسن عرب، اعلم اهل عصر خود بود. انساب ودیگر مراتب علمیّه را از پدرخود اخذکرد، پدرش نیز نسب قریش را از ابوصالح و ابوصالح هم از عقیل بن ابیطالب فراگرفته است. بالجملة هشام با علم و فضل مشهور، شیعهٔ امامی وممدوح علمای رجال واز اصحاب حضرت صادق ع بود. آن حضرت اورا درمحضر مبارك خود هرچه نزدیکتر نشانده و باکلمات حقایق سمات خود بفرح و نشاطش میآورد. حافظهٔ هشام هم از نوادر بود و موافق آنچه از خودش نقل شده قرآن مجید را درسه روز حفظ کرده است. گوید بواسطهٔ مرض شدیدی نسیانم عارض وتمامی معلوماتم ازیادم رفت، شرفیاب حضور مبارك آن حضرت گردیدم پس درکاسه‌ای علم را بمن سقایت فرمود وتمامی معلومات من بحال اوّلی برگشت. سیدحسین بروجردی در تحفة المقال بهمین معنی اشاره کرده وگوید:

وابن محمد هشام قدسقی کاساً من العلم بکاس الصادق

تألیفات بسیاری بنام **اجراء الخیل**، **اخبار اسد بن عبدالعزی**، **اخبار بنی تغلب**، **اخبار قریش**، **اخبار مسیلمة الکذاب**، **اخبار لقمان**، **اخبار ملوك الطوائف**، **ملوك کنده**، **ملوك الیمن**، **ادیان العرب**، **ازواج النبی ص**، **اسماء احیاء العرب**، **اسماء الارضین**، **اسماء فحول العرب**، **اسواق العرب**، **اشتقاق البلدان**، **اصحاب الکهف**، **الاصنام** که درمصر و قاهره چاپ شده، **الاقالیم**، **القاب ربیعة**، **القاب قریش**، **القاب قیس بن غیلان**، **القاب الیمن**، **امهات الخلفا**، **امهات النبی**، **انساب الامم**، **انساب قریش**، **الاوائل**، **اولادالخلفا**، **بیوتات ربیعة**، **بیوتات قریش**، **بیوتات یمن**، **تاریخ اجنادالخلفا**، **تفرق عاد**، **تنکیس الاصنام**، **الجمل**، **الجمهرة**، **الجن**، **الحکمان**، **صفین**، **صنایع قریش**، **العجائب الاربعة**، **فتوح الشام**، **فتوح العراق**، **فتوح فارس**،

قیام‌الحسن، مثالب بنی‌امیة ، مثالب ثقیف ، المعمرون ، مقتل‌امیرالمؤمنین ، مقتل‌الحسین ع ، مقتل عثمان ، منازل‌الیمن ، من فخر باخواله من قریش ، من نسب الی امه من قبائل‌العرب، الموئودات، النهروان وغیراینها داشته‌که از صد و پنجاه متجاوز میباشد . ابن‌الندیم‌نیز درفهرست خود بشرح اسامی‌آنها با تقسیم بموضوعات مختلفه پرداخته است. وفات‌هشام کلبی درسال دویست وچهارم یا بنا برمشهور ششم هجرت واقع گردید.

(ص ۱۴۰ف و ۲۲۷ هب و ۳۳۲ ج ۲کا و ۳۲۴ ج ۲ مه و ۲۸۷ ج ۱۹ جم و۴۵ ج ۱۴ تاریخ بغداد و ۱۴۹ ج ۲ ع وغیره)

کلفی
کلنتری
کلوذانی

دوّیمی بروزن سمندری بعنوان‌کلانتری مذکور شد ، اوّلی بضمّ اوّل و فتح ثانی لقب رجالی حکم بن حزن ونسبت‌آن بقبیلهٔ بنی‌کلفة از بطون حنظله از شعب بنی‌تمیم میباشدکه اولادکلفة بن حنظلة بن‌مالك بن زید مناة بن تمیم ویا کلفة بن عوف بن نصر بن معاویة بن بکر بن هوازن هستند و بعضی حرف سیّم‌آنرا بعوض **فا** حرف **ب** نوشته‌اند ، سیّمی هم لقب رجالی عباس بن عمر بن عباس میباشد وآن بنوشتهٔ نامهٔ دانشوران منسوب‌است بغیرقیاس به دیهی‌کلواذا نامی دریك فرسخی بغداد ودر تنقیح‌المقال از ایضاح نقل‌کرده‌که اوّل‌آن مکسور است و هم‌گویدکه نسبت‌آن بکلواذا است و زیادت‌نون بجهت ادخال حرف نسبت است.

کلواذانی

محفوظ بن احمدبن حسین بن احمد - مکنّی به ابوالخطاب، از ائمهٔ فقهای حنبلیّهٔ بغداد میباشدکه مفتی و محدّث وقت خود بود ، دربغداد باتباع ابن‌حنبل فتوی میداد ، دربین‌ایشان بصحت عقیده ومواظبت‌احکام دینیّه وکثرت حفظ و فرط فضل و حسن معاشرت معروف بود ، در نظم نیز طبعی وقّاد و خاطری نقّاد داشته واز او است :

لئن جارالزمان علی حتی — رمانی منه فی‌ضنك و ضیق
فانی قد حمدت له صروفا — عرفت بها عدوی من صدیقی

نیز قصیده‌ای چهل و چهار بیتی دراصول عقائد حنبلی مذهب‌گفته ودرآن بکافر و ملحد بودن مجسّمه و مشبّهه تصریح‌کرده پس‌گوید خدایتعالی بجز جهت علوی مکانی دیگر

ندارد وموافق آنچه پیغمبر صادق فرموده برفراز تختی نشسته وکسانی که پیرو شرع محمدی هستند اثبات نزول هم کرده وگویندگاهی از فراز بنشیب آید لکن کیفیّت نزول درهیچ کتاب مسند منقول نیفتاده است، نیز راه یافتگان ومردمان نیکوسرشت خدارا میبینند. قرآن را قدیم، افعال عباد را مخلوق خدا و مراد خدا دانندکه تماماً دراثر ارادهٔ خدا بوجودآمده است، آفریدگاری جز خدایتعالی نبوده وعباد را اختیاری درآنها نمیباشد اگرچه فعل قبیح هم باشد. **نعوذ بالله** (ص ۱۷ ج ۲ مه)

کلیبری

میرزا عبدالرحیم بن نصرالله - انصاری جابری قراجه داغی، کلیبریّ الاصل، هجرندیسیّ المولد، نجفیّ التحصیل، تبریزی



عکس آقامیرزاعبدالرحیم کلیبری - ۱۱

المسکن والمدفن، از علمای امامیّهٔ قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه فقیه اصولی ادیب منشی فصیح، حاوی فروع و اصول، از تلامذهٔ آخوند خراسانی وحاج میرزاحبیب الله رشتی سابقی الذکر و شیخ حسن مامقانی آتی الترجمة بود. علاوه برمراتب علمیّه در قوهٔ املا و انشا ممتاز، در حسن خط و ربط نیز دارای امتیاز، هردو خط نسخ و نستعلیق را بسیار خوب می نوشت، سالها درتبریز بتدریس فقه و اصول پرداخته و متصدی فصل خصومت ومرافعات شرعیّه بود، تا روزجمعه نهم صفر هزار و سیصد و سی و چهارم هجری درحدود شصت ودو سالگی درتبریز وفات یافت و ازتألیفات او است:

۱- **الاجتهاد والتقلید** ۲- **بهجة العناوین** درمواعظ ۳- **جونگ** که کتابی است کشکولی و دارای مطالب متنوعهٔ علمیه ۴- **الحق والحکم** ۵- **الشرط المتأخر** ۶- **صراط النجاة** در اصول دین بپارسی ۷- **الطلب والارادة** ۸- **عقدالجمان فی شرح دعاء الندبة** ۹- **فرحة الداعی و قرة الساعی** که درادعیه وعربی است ۱۰- **قاعدهٔ لاضرر** ۱۱- **مشکوة السالك فی ظلم المسالك** در ادعیه وپارسی است ودرتبریز باصراط النجاة مذکوردریکجا چاپ شده است ۱۲- **نیل الامانی**

فی‌شرح دعاءالیمانی وغیرها وگاهی شعرهم میگفته وبعضی ازاشعار او درمشکوةالسالك مزبور چاپ شده‌است . **قراجه‌داغ** دهستانی است ازآذربایجان که ضمن‌عنوان‌قراجه‌داغی مذکور شد . **کلیبر** نیز از مضافات دهستان مذکور ، **هجرندیس** هم‌که مخفّف و محرّف (هجران‌دوست) است از دیهات‌کلیبر و مولد صاحب‌ترجمه بوده است.

(اطلاعات متفرقه از ذریعة وغیره)

کلیبی (با صیغهٔ مصغّر) لقب رجالی عباد بن صهیب است .

کلیم کاشانی **ابوطالب** - ازشعرای قرن‌یازدهم‌هجرت‌میباشدکه به**کلیم** **متخلّص** بود و بیشتر به**طالب** موسومش دارند. باصائب‌تبریزی‌سابق‌الذکر معاصر و دراصل همدانی ولی درکاشان تربیت شده و بهمین جهت به **کاشانی** شهرت‌یافته است . کلیم ملك‌الشعرای شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ه ق = **غلز- غسح**) ازملوك‌تیموریّهٔ هند بود، ظفرنامهٔ شاه‌جهانی هم ازآثار او است و **دیوان شعری** هم داردکه شمارهٔ ابیات آن از مثنویّات وغیرها بنوشتهٔ تذکرهٔ نصرآبادی قریب ببیست و چهار هزار و بنوشتهٔ بعضی دیگر سی هزار بوده ویك‌نسخهٔ خطی‌آن‌بشمارهٔ۲۴۷۶ درکتابخانهٔ مدرسهٔ‌سپهسالار جدید تهران موجود و اوّلش این است :

زبس‌که شوق ثنایش بحرفم آورده　　زبان من چو جرس بیمخاطبی گویاست

نیز از اشعار طالب کاشانی است :

پیری رسید و مستی طبع جوان‌گذشت　　ضعف تن از تحمّل رطل‌گران‌گذشت

وضع زمانه قابل دیدن دوبار نیست　　رو پس‌نکرد هرکه از اینکاروان‌گذشت

طبعی بهم رسان‌که بسازی بعالمی　　یا همّتی‌که از سر عالم توان‌گذشت

بدنامی حیات دو روزی نبود بیش　　گویم کلیم با توکه آن هم چسان‌گذشت

یکروز صرف بستن دل شد باین وآن　　روز دگر بکندن دل زین وآن‌گذشت

وفات‌کلیم درسال یك هزار و شصت و یکم هجرت واقع گردید.

(ص ۲۲۰ تذکرهٔ نصرآبادی وغیره)

کلینی[1]

کلینی

محمد بن یعقوب بن اسحق - کلینی رازی ، معروف به **ثقةالاسلام**، مکنّی به **ابوجعفر**، شیخ مشایخ شیعه ، رئیس محدّثین علمای امامیّه ، از وجوه و ارکان فرقهٔ محقّه که اوثق و اعدل و اثبت و اضبط ایشان ومروّج مذهب شیعه درغیبت امام ع ، ممدوح خاص و عام ، مفتی طوائف اسلام ، جلالت وی مسلّم فریقین، عامّه وخاصّه درفتاوی بدو مراجعه میکردند و روی این اصل به **ثقةالاسلام** شهرت یافته است و او نخستین کسی است که در دورهٔ اسلامی بدین لقب اختصاص یافت.

بفرموهٔ ابن اثیر مبارك بن ابی الکرم درکتاب جامع الاصول ، این عالم ربّانی مجدّد مذهب اثنی عشری در رأس قرن سیّم هجرت بوده چنانچه حضرت باقر علیه السلام مجدّد قرن اوّل وحضرت رضا ع مجدّد رأس قرن دویم وسید مرتضی علم الهدی نیزمجدّد رأس قرن چهارم بوده‌اند. بالجملة ، جلالت و عظمت کلینی درعلم وفقه وحدیث و ورع و تقوی و خدمات دینیّه ، بالاتر ازآن است که قلم و رقم را قدرت تحریر و بیان باشد. موافق آنچه در اول این کتاب نگارش داده‌ایم کلینی یکی از محمدین ثلثهٔ اصحاب کتب اربعه و صاحب **کتاب کافی** میباشد که یکی ازآن چهار کتاب بوده ودرمدت بیست سال تألیفش داده و تمامی شیعه مذهب خصوصاً علمای دینیّه را رهین قلم میمنت شیم خود نموده است که در عقائد حقّهٔ اسلامیّه و استنباط احکام دینیّه مرجع اکابر و محل استفادهٔ فحول فقها و محدّثین عظام و بتصدیق شیخ مفید ، اجلّ کتب اسلامیّه و اعظم مصنّفات امامیّه

۱- **کلینی**- در اصطلاح رجالی لقب احمد بن ابراهیم ، زینان بن ابی دلف ، علی بن محمد ، محمد بن عقیل ، محمد بن یعقوب و جمعی دیگر میباشد و دراصطلاح فقها درصورت نبودن قرینه منصرف بآخری است که بشرح حال او پرداخته و دیگران را موکول بعلم شریف رجال میدارد . اما نسبت آن بکلین است و حاصل کلام تنقیح المقال آنکه در ری دوموضع کلین نام است یکی بروزن **امیر** و دیگری بروزن **زبیر** و محمد بن یعقوب کلینی مشهور هم از همین دویمی بوده و قبر پدرش یعقوب نیز درآنجا است و اینکه درقاموس، محمد بن یعقوب کلینی را باولی نسبت داده اشتباه است.

و حاوی شانزده هزار و یکصد و نود و نه حدیث و بنام اصول وفروع و روضه بسه‌قسمت مشتمل میباشد ودر ایران چاپ‌سنگی شده‌است. نسخهٔ‌خطی آن نیز بسیار ودر کتابخانه‌های عمومی و خصوصی منتشر و سه نسخهٔ خطّی آن بشمارهٔ ۱۷۱۸ و ۱۷۱۹ مکرّر و هفده نسخهٔ خطّی که هریکی مشتمل بریك مقدار از آن کتاب‌است بشماره‌های ۱۷۰۱ـ۱۷۱۷ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است. کلینی اولین محدّث امامی‌است که بجمع و نظم و ترتیب و تبویب اخبار دینیّه پرداخته و تاآن زمان اصول اربع مأة اصحاب ائمّه ع متداول بوده است.

کلینی‌ازسعد بن عبدالله اشعری، حمیدبن زیاد نینوائی، عبدالله‌بن‌جعفرحمیری، علی بن ابراهیم‌قمی صاحب تفسیر معروف وخال‌خود علان‌کلینی که ازمشایخ وقت بلکه از وجوه واعیان ایشان‌بوده روایت‌کرده و **عدهٔ‌کلینی** را نیزکه بواسطهٔ‌آن روایت میکند درمحل خود نگارش دادیم. شیخ جعفر بن محمد بن قولویه، ابوغالب زراری احمد بن محمد، هرون بن موسی تلعکبری، محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی وبعضی‌دیگر ازاکابر مشایخ محدّثین قرن‌چهارم نیز ازکلینی روایت میکنند. ازتألیفات کلینی‌است:

۱- تعبیرالرؤیا ۲- رد قرامطه ۳- رسائل الائمة ۴- الکافی که فوقاً مذکور شد **۵- کتاب‌الرجال ۶- ماقیل فی‌الائمة من‌الشعر.**

دراینجا چند مطلب را تذکر میدهد: **اول** - کلینی از علمای زمان غیبت‌صغری، وفات او شصت ونه سال بعداز وفات حضرت امام حسن‌عسکری ع درماه شعبان سیصد و بیست و نهم هجرت‌که بسنهٔ تناثر نجوم معروف است دربغداد واقع‌شد، ابوقیراط محمد بن جعفر حسنی یا حسینی‌هم بجنازه‌اش نماز خواند. قبر شریفش درباب‌الکوفهٔ بغداد، توی بازار نزدیکی‌جسر، مشهور ومزار عموم‌است. اینکه بعضی‌گفته‌اندکه زمان‌حضرت عسکری ع را نیز درك‌کرده ظاهراً بی‌مأخذ بوده و سال ولادت کلینی و مدت عمر اورا درجایی‌سراغ نداریم‌که شاهداین‌قضیه‌باشد باری‌جملهٔ **لسقوط‌النجم = ۳۲۹** علاوه‌براینکه مادّهٔ تاریخ‌کلینی میباشد اشاره بسنهٔ تناثر نجوم هم هست‌که وفات وی درآن سال بوده

است ودر ردیف محمدین از نخبة المقال گوید:

ثم ابوجعفر الکلینی	هو ابن یعقوب بغیرمین
قد جمع الکافی بهذا النظم	وقدتوفی (لسقوط النجم = ۳۲۹)

چنانچه فوقاً اشاره‌شد قبر پدرش شیخ یعقوب هم درقریهٔ کلین (بروزن زبیر) از ری‌است.
دویم -کلینی با سفرای حضرت ولیّ عصر ع که شرح‌حال ایشان بعنوان نوّاب‌اربعه تذکر داده خواهد شد معاصر ودرمعنی پشتیبان‌ایشان بوده‌که بسمت محدّثی بطورعلنی متصدی ترویج مذهب و جمع و تدوین و ترتیب و نشر اخبارآل‌محمد ع بود برخلاف ایشان‌که بجهت سفارت و نیابت خاصّه‌که داشته‌اند تمامی وظائف تقیّه را رعایت مینموده‌اند و دور نیست که‌کلینی نیز در روی سیّم این‌اصل بدیشان مراجعه نکرده واز ایشان روایت نمیکنند ویاموافق آنچه مجلسی‌اول درشرح‌فارسی‌اصول‌کافی فرموده ممکن‌است‌هرحدیثی که درکتاب‌کافی بعنوان **قد قال العالم** یا بعنوان **فی حدیث آخر** ویاامثال‌اینها باشد درحقیقت نقل ازحضرت صاحب‌الزمان ع است‌که بتوسط یکی‌از سفرا ازآن‌بزرگوار روایت‌کرده باشد . **سیم** -گویند که‌کتاب مستطاب کافی بنظر مبارك حضرت صاحب‌الامر ع رسیده و مورد تحسین آن‌حضرت گردیده است و فرموده‌اند **الکافی کاف لشیعتنا** . مجلسی‌اول هم در شرح فارسی کافی‌گوید ممکن است‌که این‌کتاب (کافی) بنظر اصلاح آن‌حضرت رسیده باشد . از شرح تهذیب سیدنعمت‌الله جزائری نقل است‌که بعضی ازمعاصرین او درسبب اینکه‌کتاب‌کافی بنظر حقایق اثرحضرت صاحب‌الامر ع رسیده میگفته است‌که در زمان غیبت‌صغری‌سفرای‌عالی‌مقام‌آن‌حضرت دراکثراوقات قادر بشرفیابی‌حضورمبارك‌آن‌حضرت بوده و مکتوبات صادره ازآن ناحیهٔ مقدّسه را بشیعیان میرسانیدند پس متصور نمیشود که‌کلینی کتابی بدین عظمت بمرام مدرك ومرجع‌استنباط احکام دینیّه بودن تألیف دهد و باآن‌همه فراهمی وسائل بناحیهٔ مقدّسه نرساندکه اعتبار احادیث مندرجه درآن را محرز نموده و صحیح‌آنها را از سقیم تشخیص داده باشد . خود سید نعمت‌الله نیز بعداز این جمله این بیان معاصر خود را قریب شمرده وگوید که خالی از قرب نیست .

نگارنده گویدکه این گونه‌مطالب نظری ودرصورت اقتضا موکول بنظریهٔ مجتهدمستنبط است
چهارم -گویندکه یکی ازحکام بغداد قبر کلینی را نبش کرد ودیدکه جسد باکفن همچنان صحیح وسالم ویك بچهٔ باکفن نیز بااو مدفون و اصلاً تغییری نکرده‌اند پس امر بپوشیدن قبرکرد و قبّه‌ای در روی آن بنا نهاد . در سبب این نبش هم گویندآن حاکم همین که دانست آن قبر مربوط بیکی از علمای شیعه است محض تعصّب مذهبی این کار راکرد و بعضی درسبب آن گفته‌اند که چون آن حاکم کثرت زوّار حضرت موسی بن جعفرع و ازدحام عامّ و توجه تمام مردم راکه بزیارت آن آستان ملایك پاسبان دارند مشاهده نمود باز محض تعصّب مذهبی بمرام موقوف داشتن و برهم زدن آن سنّت حسنه اظهار داشت که باعتقاد شیعه مذهب اجساد ائمهٔ ایشان بعدازمردن نمی‌پوسد ومثل حال حیاتشان باطراوت میماند اینك باید قبر آن حضرت نبش شود و دروغ شیعه مکشوف و این شیوهٔ زیارت موقوف گردد لکن وزیر او مانع از اجرای این مرام شد وگفت که شیعه مذهب ، علاوه برائمهٔ خودشان دربارهٔ اکابر علمایشان نیز همین عقیده را دارند بهتر آن است که این امتحان در قبر کلینی که اینك حاضر و یکی از علمای کبار ایشان است معمول و مجری گردد این بودکه قبر کلینی را بشرح مذکور فوق نبش کردند .

(قص وص ۵۵۰ت و۵۲۶ مس و ۲۲۷هب وغیره)

کمال[1]

کمال اصفهانی **اسمعیل** - ذیلاً بعنوان **کمال‌الدین اسمعیل** مذکور است .

کمال اصفهانی **زیاد** - ملقّب به **کمال‌الدین** ، از فحول حکمای زمان خود بوده که همّت برانزوا و عزلت میگماشته و از او است :

۱- **کمال** - عنوان مشهوری بعضی از ارباب فضل وکمال است که بشرح حال اجمالی ایشان میپردازد وازآن روکه غالباً مخفف لفظ کمال‌الدین میباشد لذا اگرشرح حالی که منظور نظر است درهمین عنوان کمال بدست نیاید بعنوان کمال‌الدین مراجعه نمایند وموافق رویه‌ای که درعنوان رشید و رضی و نظائرآنها مذکور داشتیم درمقام ترتیب قیود منضمی نیز که در بعض موارد هست رعایت خواهد شد مثل کمال اصفهانی و نظائرآن .

درلاله نگر بچشم عبرت	کان عارض خوب نوجوانی است
رنگ رخ زرد عاشقان است	هرجای که برگ زعفرانی است
برگلبن اگر گلی بخندد	بگری که لب شکر بیانی است
از خاك ، بنفشه‌ای که روید	میدان که کلالهٔ جوانی است

(ص ۳۹۴ض)

زمان و مشخّص دیگری بدست نیامد .

کمال الهی **حسین بن خواجه شرف الدین** - بعنوان **الهی** نگارش یافته است .

کمال خجندی **شیخ مسعود** - بعنوان **شیخ کمال** نگارش دادیم .

کمال الدین **ابن الزملکانی، محمد بن علی** - ذیلاً بعنوان کمال الدین محمد بن علی خواهدآمد .

کمال الدین **اسمعیل بن جمال الدین عبدالرزاق** - اصفهانی، ملقّب به **خلاق المعانی**، فاضلی است دانشمند از اکابر شعرا و سخن‌سرایان ایرانی و از آن‌روکه اشعار وسخنانش حاوی معانی دقیقه و نکات بدیعه وطریفه بوده ویرا به **خلاق المعانی** میستوده‌اند . دیوان مرتّبی داردکه بقصائد و مقطّعات و غزلیّات و رباعیّات و چند مثنوی مشتمل و یك نسخه از آن که درهند چاپ‌شده درکتابخانهٔ ملی تبریز موجود وسه نسخهٔ خطّی نیز که شمارهٔ ابیات آن درحدود سیزده هزارمیباشد بشماره‌های ۲۶۲ و۲۶۳ و۲۶۵ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران موجود ودو بیت اوّل یکی ازآنها این است :

دست‌ازطلب بدار گرت برگ این ره‌است	کانراکه راه‌توشه نه‌فقراست بینوااست
نه فقر صورتی که بود هم عنان کفر	بل فقر معنوی که بدو فخر انبیا است

اول یکی دیگر نیز این است:

دردمندان غمت را در بیابان بلا	مرغ شوقت مغز خورده استخوان انداخته

نیز در موعظه و حکمت گوید:

وقت آن است دلم را که بسامان گردد	کار دریابد و ازکرده پشیمان گردد
عشق بازی وهوس نوبت خودداشت کنون	وقت آن است که دل تا بسر ایمان گردد

در قیامت نرسد شعر بفریادکسی — ور سراسر سخنت حکمت یونان گردد
جاودان رستی اگر حبّ رسول واصحاب — برسر نامهٔ اعمال تو عنوان گردد

هر لحظه زبان خود ، چو شمشیر کنی — وز مدح ، سگی را صفت شیر کنی
انبان دروغ را زبر زیر کنی — تا این شکم گرسنه را سیر کنی

کمال الدین در اواخر فقر را اختیارکرده و قدم بسیر و سلوك گذاشت ، خرقه پوشیده و با لباس فقر ملبّس وبا یاد حق همنفس شد ، دست ارادت بشیخ شهاب الدین سهروردی داد ودر زاویه‌ای که خارج شهر اصفهان است بعبادت قیام نمود، تاآنکه درموقع قتل عامّ اصفهانیان نیز مورد احترام مغول میبود و درهمان ایّام قتل عامّ، بعضی از اهالی اموال خودشان را درچاهی که درآن زاویه بوده پنهان کرده بودند از قضا روزی یك نفر مغولی درهمان زاویه گشت میکرد تا زهگیر کمانی که در دست داشته بسوراخی که بهمان چاه بوده افتاد، آن شخص خواست که زهگیررا بیرون کند چاه باز شد وازآن دفینه مستحضر گردید وبهمان جهت کمال الدین را شکنجه داده وبقتل رسانید، او هم درهمان روز قتل خود این رباعی را با خون خود بدیوار نوشت :

دل خون شد وشرط جان گدازی این است — در حضرت او کمینه بازی این است
با این همه هم هیچ نمی‌یارم گفت — شایدکه مگر بنده نوازی این است

گویندکه اورا اسباب دنیوی فراهم آمده بود ، همواره درماندگانرا از مال شخصی خود دستگیری مینمود ، تاآنکه بجهت بدرفتاری بعضی از مردم اصفهان بستوه آمده و این ابیات را انشاکرد :

ای خداوند هفت سیّاره — کافریمان فرست خونخواره
تا در ودشت راچودست کند — جوی خون آورد زجوباره
عدد مردمان بیفزاید — هریکی را کند بصدپاره

پس عنقریب لشگر اوکتای خان از اولاد چنگیزخان بسال ششصد و سی و پنجم هجرت در رسید وکمال الدین نیز درآن حمله مقتول گردید .

(ص۳۹۵ض و ۳۸۸۲ ج۵س و ۶۳ سفینةالشعرا وغیره)

كمال الدين **الهی، حسین بن خواجه شرف الدین** - بعنوان **الهی** نگارش یافته است.

كمال الدين **جعفر بن ثعلب** - بعنوان **ادفوی** نگارش یافته است.

كمال الدين **حسین** - اصفهانی معروف بـه **ضمیری** از مشاهیر شعرای ایرانی شاه تهماسب صفوی(۹۳۰_۹۸۴ه ق) میباشد وشش منظومه بنام **اسکندرنـامه** و **بهار و خزان** و **جنة الاخیار** و **لیلی و مجنـون** و **ناز و نیاز** و **وامق و عذرا** داشته و درسال نهصد و هفتاد و سیـّم هجرت درگذشته و از او است :

گریهٔ من سوز و سوزم گریه میآرد ز درد   دردمندم گریـه و سوزم اثر دارد بسی

(ص ۲۹۸۰ ج ۴ س)

كمال الدين **حسین بن خواجه شرف الدین** - بعنوان **الهی** نگارش یافته است.

كمال الدين **حسین بن علی** - بعنوان **کاشفی** نگارش دادیم.

كمال الدين **حسین هراتی** - ازمشاهیر خطـّاطین ایرانی میباشد وباوجوداینکه اعور و یك چشم بوده تمامی خطوط شش گانـهٔ نسخ ، نستعلیق ، ثلث ، رقاع ، تعلیق و بالخصوص نستعلیق را بسیار خوب مینوشت، درتلاوت قرآن نیز بی نظیر بود و بسال نهصد و هفتاد و چهارم هجرت درمشهد مقدس رضوی ع درگذشت.

(ص ۳۸۸۴ ج ۵ س)

كمال الدين **خجندی** ، **شیخ مسعود** - بعنوان **شیخ کمال** مذکور داشته ایم .

كمال الدين **دده خلیفه** - بعنوان **قره دده** مذکور افتاد .

كمال الدين **زیاد** - بعنوان **کمال اصفهانی زیاد** مذکور شد .

كمال الدين **شاه فتح الله** - شیرازی بهمین عنوان **شاه فتح الله** نگارش یافته است.

كمال الدين **عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم** -
كمال الدين **عبدالرحمن بن محمد بن ابی الوفا** -
} در بـاب کنی اولی بعنـوان **ابن العتایقی** و دویمـی هـم بعنوان **ابن الانباری** خواهند آمد .

کمال‌الدین **عبدالرزاق بن‌احمد** - در باب کنی بعنوان **ابن‌الفوطی** خواهدآمد.

کمال‌الدین **عبدالرزاق** - سمرقندی، مؤلف **مطلع‌السعدین** در وقایع‌عصر سلطان ابوسعید میباشد وموافق آنچه درتحت‌عنوان کاشی ملاعبدالرزاق متوفی درحدود هفتصد و سی‌ام هجرت مؤلف اصطلاحات صوفیّه و شرح منازل‌السائرین وغیره اشاره شد ظاهراً غیرهم هستند و وفات این‌عبدالرزاق سمرقندی درهشتصد وهشتاد و هفتم هجرت بوده است . (کف وص ۳۰۷۵ ج۴س)

کمال‌الدین **عبدالرزاق** - کاشی ، بعنوان کاشی **ملاعبدالرزاق** مذکور داشتیم.

کمال‌الدین **علی بن‌سلیمان**- بحرانی، ملقّب به**کمال‌الدین** که‌گاهی به**جمال‌الدین** نیز موصوف و ملقّبش دارند عالمی است حکیم ربّانی، فاضل جلیل صمدانی که درعلوم عقلیّه ونقلیّه خبیر وبقواعد حکما بصیر وازمعاصرین‌خواجه نصیر طوسی (متوفّی بسال ۶۷۲ه ق = **خعب**) ، استاد ابن‌میثم بحرانی‌شارح‌نهج‌البلاغة واز مشایخ اجازهٔ وی بوده و از تألیفات او است :

۱- الاشارات در علم‌کلام‌که تلمیذش ابن میثم مذکور شرحش نموده است **۲- شرح قصیدهٔ ابن‌سینا** درنفس **۳- مفتاح‌الخیر فی‌شرح رسالة‌الطیر** ابن‌سینا . سال وفاتش مضبوط نبوده و قبرش در دیه مستره از بلاد بحرین درجنب قبر استاد خود شیخ احمد بن علی بن سعید میباشد . صاحب ترجمة یك رسالهٔ همین استاد خود راکه درعلم و صفات الهی و دارای بیست وچهار مسئله بوده بعداز وفات‌او بخدمت خواجه فرستاده وخواستار حلّ مشکلات‌آن‌گردید ، خواجه نیز شرحی برآن رساله نوشته ومؤلِف و مؤلَف را زیاده از حد ستوده است بطوری‌که حاکی از جلالت قدر اصل مؤلف رساله شیخ‌احمد بن‌علی و فرستنده‌اش علی بن سلیمان و عظمت‌آن‌کتاب و کاشف از حسن اخلاق خود خواجه میباشد و خواجه در اول‌آن شرح چند شعری‌گفته‌که مطلع‌آنها این است:

اتانی کتاب فی‌البلاغة منتـه الی غایة لیست تقارب بالوصف

مخفی‌نماندکه شیخ احمد مذکور نیز ملقّب به**کمال‌الدین** ومکنّی به **ابوجعفر** و ازفحول

متکلّمین و معاصر خواجه بود ، زمان وفات او نیز بدست نیامد و قبرش بقرار مذکور واز قضیهٔ ارسال رسالهٔ او مکشوف میگرددکه وفات او پیش‌از خواجه بوده است .

(ملل وص۴۶۲ ج۳مس)

کمال‌الدین **علی بن محمد نبیه بن حسن بن یوسف بن یحیی** - مصری،معروف به **ابن‌النبیه** ، از مشاهیر ادبا و شعرای عرب میباشدکه مدایح بسیاری درحق ملوك ایّوبیّهٔ مصرگفته است . بسال ششصد و نوزدهم هجرت در شصت سالگی در نصیبین وفات یافت . **دیوان** او هم بزرگ و مرتّب و دربیروت و قاهره چاپ شده واز اشعار او است :

جد وجدی بحب لاه واودی ـــ بفؤادی تذکاره و هو ناس

من بنی الترك لین‌العطف قاسی‌الـــ قلب سهل‌القیاد صعب‌المراس

ضیق‌العین وهی من صفة البخـــ ل فان جاد کان ضد القیاس

(ص ۴۸۸ت و ۳۸۸۳ ج ۵ س)

کمال‌الدین **علی بن محمد مبارك** - ازمشاهیرادبای‌عرب و اکابرشعرای دولت ناصریّهٔ شام ومدتی خطیب بیت‌المقدس بود، بجهت‌اعمی‌بودن پدرش به **ابن‌الاعمی** نیز شهرت داشت ، قصیدهٔ اوکه در هجو منزل مسکونی خودگفته بین‌الادبا وبا لطافت مذکور واز ابیات‌آن است :

دار سکنت بها اقل صفاتها ـــ ان تکثرالحشرات فی‌حجراتها

الخیر عنه نازح متباعد ـــ والشردان من جمیع جهاتها

و بها خفافیش تطیر نهارها ـــ مع لیلها لیست علی عاداتها

فتری اباغزوان منها هاربا ـــ واباالحصین یروغ من‌طرقاتها

وبها خنافس کالطنافس افرشت ـــ فی‌ارضها وعلت علی جنباتها

درسال ششصد و نود و دویم هجرت درگذشت . (ص۹۵ ج۶فع)

کمال‌الدین **عمر بن هبةالله** - بعنوان **ابن‌العدیم** درباب‌کنی خواهدآمد .

کمال‌الدین **غزال** - بعنوان **امین‌الدولة** نگارش یافته است.

کمال‌الدین

محمد بن طلحة - بن محمدبن حسن وزیر قرشی عدوی نصیبینی شافعی، مکنّی به **ابوسالم**، ازاکابر و رؤسای علمای شافعیّه میباشد که درفقه و اصول و حدیث و علم خلاف و ترسّل و انشا بدیگران تفوّق‌داشته واندکی در نصیبین قضاوت نموده است ، اخیراً بحلب رفته و بسال ششصد و پنجاه و دویم هجرت درهفتاد سالگی درآنجا وفات یافت واز تألیفات او است :

۱- الدرالمنظم فی‌السر الاعظم المعظم یا فی‌اسم‌الله‌الاعظم ۲- العقدالفرید للملک السعید که در قاهره چاپ شده است **۳- مطالب السئول فی‌مناقب آل‌الرسول ص** که با کتاب تذکرةالخواص سبط ابن‌الجوزی درایران چاپ‌شده‌است. (کف وغیره)

کمال‌الدین

محمد بن عبدالله بن قاسم -شهرزوری ، مکنّی به**ابوالفضل**، فقیه متکلّم‌اصولی خلافی‌ادیب‌کاتب شاعر شافعی، ازفقهای شافعیّه و خوش‌محضر و ازجمعی ازاکابر وقت تفقّه و استماع حدیث‌نمود، درموصل قضاوت‌کرده ومدرسه‌ای برای‌شافعیّه بنا نهاد، درمدینه نیزکاروان‌سرائی تأسیس‌داده واوقاف‌بسیاری در دمشق و نصیبین و موصل بیادگارگذاشت ، مدتی هم بوزارت نورالدین محمود بن زنگی نایل و مراحل بسیاری درترقی و تنزل طی‌کرده واز اشعار او است :

ولقد اتیتک والنجوم رواصد	**والفجر وهم فی‌ضمیر المشرق**
و رکبت فی‌الاهوال کل عظیمة	**شوقاً الیک لعلنا ان نلتقی**

نیز درحالت پیری و ناتوانی بسیار میگفته است :

یارب لاتحیینی الی زمن	**اکون فیه کلا علی احد**
خذبیدی قبل ان اقول لمن	**القاه عند القیام خذبیدی**

وفات او بسال پانصد و هفتاد و دویم هجرت در هشتاد سالگی در دمشق واقع و درجبل قاسیون مدفون‌گردید . (ص ۴۶ ج۲کا)

کمال‌الدین

محمد بن‌عبدالواحد - سیواسی ذیلاً بعنوان کمال‌الدین محمد بن همام‌الدین مذکور است .

کمال‌الدین

محمد بن علی - انصاری سماکی ، ملقّب به **جمال‌الاسلام**، از مشاهیر ادبا و فقهای شافعیّه میباشدکه در بیست و پنج سالگی

بفتوی دادن آغاز کرد ، امورات خزانه و بیت المال بعضی از ملوك شام بدو مفوض ومدتی در حلب قاضی القضاة بود، اخیراً بقضاوت شام منصوب شد و اشعار ومنشآت و رسائل بسیاری بدو منسوب است و قصیدهٔ مفصّلی هم درذکر مکّهٔ معظّمه ومدح حضرت رسالت ص سروده و **عجالة الراكب** نامش کرده است. درسال هفتصد و بیست و هفتم هجرت در بلبیس درگذشت.

(ص ۲۷۸۳ ج ۵ س)

کمال الدین **محمد بن معین الدین** - بعنوان **میرزا کمالا** خواهد آمد.

کمال الدین **محمد بن موسی** - بعنوان **دمیری** نگارش یافته است.

کمال الدین **محمد بن همام الدین** - عبدالواحد بن عبدالحمید بن مسعود ، **اسکندری** الولادة ، **سیواسی** النّشأة ، **ابن الهمام** الشّهرة ، حنفی المذهب ، **کمال الدین** اللّقب ، از مشاهیر علمای عامّه میباشدکه در فقه و اصول و تصوف و نحو و صرف و معانی و بیان و موسیقی وغیرها علاّمهٔ وقت خود و بالخصوص دراصول مرجع فحول بود ، دربدایت حال طریق عزلت وتجرّد می‌پیمود، عاقبت بملاحظهٔ اینکه معلومات او محل احتیاج مردم میباشد بحسب ارشاد اکابر طریقت ترك تجرّد گفت و مصنّفات بسیاری دارد :

۱- **التحریر فی اصول الفقه** که مطالب علمیهٔ بسیاری را حاوی و ازکثرت ایجاز در کسوت الغاز ومعما است اینك تلمیذ او محمد بن محمد بن امیرحاج حلبی (متوفی بسال **۸۷۹** ه ق = **ضعط**) آن را شرحی مزجی کرده و این شرح را موسوم به **التقریر والتحبیر** داشته است وهمین شرح با اصل کتاب درقاهره چاپ شده است ۲- **فتح القدیر للعاجز الفقیر** در فقه حنفی که شرح هدایهٔ شیخ الاسلام برهان الدین علی بن ابی‌بکر حنفی مرغینانی است ودرقاهره با بعضی ازحواشی وکتاب‌های دیگر چاپ شده است ۳- **المسایرة فی العقائد المنجیة فی الاخرة** که در قاهره با شرح کمال بن شریف که بآن نوشته چاپ شده است. وفات ابن الهمام بسال هشتصد و شصت و یکم هجرت درحدود هفتاد و دو سالگی واقع گردید .

(کف وص ۶۹ ج ۶ فع وغیره)

کمال الدین **مسعود** - بعنوان **شیخ کمال** نگارش یافته است .

کمال‌الدین **موسی بن یونس بن منعة بن‌مالك** - فقیه‌شافعی، مکنّی به **ابوعمران** یا **ابوالفتح** ، موصوف به **ابن‌منعة** ، از اکابر علما وحکمای عامّه میباشدکه درنحو و صرف و فقه و حدیث و تفسیر و طب و تاریخ و موسیقی و هندسه و حکمت و هیئت و اکثر علوم شرعیّه و ادبیّه و حکمیّه و ریاضیّه وحید عصرخودبود، دراندك زمانی شهرت بی‌نهایت یافته و مرجع استفادهٔ افاضل گردید، ازبلاد بعیده‌حاضر حوزهٔ درس او میشده‌اند بلکه‌گویندکه انجیل و تورات را نیز با دقّت تمام شرح‌کرده و علمای یهود و نصاری نیز برای حل مشکلات وفهم دقائق آنها بدو مراجعه‌کرده ودرس میخوانده‌اند . از تألیفات او است :

۱- الاسرار السطانیة ۲- عیون‌المنطق ۳- کشف‌المشکلات فی‌ایضاح المعضلات ۴- اللغز ۵- مفردات الفاظ‌القانون . وفات او درسال ششصد و سی و نهم هجرت واقع و احمد بن رفعت برخلاف‌تراجم دیگر نام اورا یونس نوشته است نه موسی‌بن یونس.

(ص ۲۷۸۳ ج ۵ س و ۲۵۶ ج ۲ کا و ۹۵ ج ۶ فع)

کمال‌الدین **میثم بن علی** - درباب‌کنی بعنوان **ابن‌میثم** خواهدآمد .

کمال‌الدین **یونس**- بزعم احمد رفعت همان کمال‌الدین موسی بن یونس فوق است .

کمالی‌سبزواری از شعرای عهد شاه عباس صفوی ماضی میباشدکه محاربات اورا نظم‌کرده و **عباس‌نامه**‌اش نامیده‌است وقصائد بسیاری هم داشته و اسم ومشخّص‌دیگری بدست نیامد. درسال یك‌هزار وبیستم هجرت درگذشته واز اواست:

چنان تنگ شد عرصهٔ داروگیر	که‌چون‌آستین‌خورد صدچین‌نفیر
دلیران آهن قبا را شکاف	چومقراض از فرق سر تا بناف

(ص ۳۸۸۷ ج ۵ س)

کمپانی **شیخ محمدحسین بن شیخ محمدحسن** - نجفی اصفهانی ، معروف به **کمپانی** ، از فحول و متبحّرین علمای امامیّهٔ قرن حاضر



عکس شیخ محمدحسین کمپانی -۱۲

چهاردهم هجری میباشد که حاوی فروع و اصول، جامع معقول و منقول، درهریك از فقه و اصول و حدیث وتفسیر وکلام و حکمت و تاریخ و اخلاق و عرفان و دیگر علوم عقلیّه و نقلیّه بحری بوده موّاج و بی‌پایان، در فنون شعری هم قریحهٔ وقّاد وطبعی نقّاد داشت، بهردو زبان‌عربی و فارسی اشعار طریفهٔ مشتمله برمعانی لطیفه درکمال‌سلاست میگفت، اشعارش مشحون از لآلی فلسفه و عرفان وحکمت و لطائف معانی بوده ومصداق **اِنَّ مِنَ الشّعْرِ لَحِکْمَة** میباشند.

صاحب ترجمة، فنون فلسفه را از حاج میرزا محمدباقر اصطهباناتی اخذکرد و مراتب فقه و اصول را هم از سید محمد فشارکی وآخوند ملامحمدکاظم خراسانی و آقا رضا همدانی (که شرح‌حال هریك از ایشان درمحل‌خود از این‌کتاب نگارش‌یافته) ودیگر اکابر وقت تکمیل ومرجع تقلید جمعی وافر از شیعه شد. علاوه برمراتب‌عالیهٔ علمیّه دارای ملکات فاضله و اخلاق‌کمالیّه بود، علاوه برمجالس معمولی درسی، در دیگر مجالس و محاورات عرفیّه‌اش نیز مرجع استفادهٔ افاضل بوده و درتمامی اوقات، خوشه‌چین خرمن‌کمالات وی بوده‌اند، **هُوَالْبَحْرُ مِنْ اَیِّ النَّواحي آتَیْتَهُ** و بهتر این است که از این مرحله درگذشته و بذکر تألیفات وآثار قلمی طریفه‌اش بپردازیم :

۱- **الاجارة** ۲- **الاجتهاد والتقلید والعدالة** ۳- **اخذالاجرة علی‌الواجبات** که‌طبع شده است ۴- **اربع قواعـد فقهیـة** که عبارت از قاعدهٔ تجاوز و فراغ وید و اصالت صحت است ۵- **الانوار القدسیة** که حاوی بیست و چهار قصیده در تاریخ حیات حضرت رسالت ص و اعمام آن‌بزرگوار ودوازده‌امام معصوم ع وبعضی‌از اولاد ایشان است ۶- **تحفة‌الحکیم** که منظومه‌ایست در فلسفه و اول‌آن این است :

یا مبدء الکل الیك المنتهی لك‌الجلال والجمال والبهـاء

یا مبدع العقـول والارواح و منشیء النفـوس والاشباح

۷- **حاشیهٔ حجیة قطع رسائل شیخ مرتضی انصاری** ۸- **حاشیهٔ مکاسب انصاری** ۹- **الحقیقة الشرعیة** ۱۰- **دیوان شعر فارسی** درمدایح و مراثی خانوادهٔ عصمت ع ۱۱- **دیـوان غزلیات** حکمیه‌وعرفانیه ۱۲- **الشرط‌المتأخر** ۱۳- **الصحیح‌والاعم** ۱۴- **صلوة‌الجماعة** ۱۵- **صلوة المسافر** ۱۶- **الطلب والارادة** ۱۷- **علائم‌الحقیقـة والمجاز** ۱۸- **المشتق** ۱۹- **المعاد** ۲۰- **موضوع‌العلم** ۲۱- **نهایة‌الدرایة فی‌شرح‌الکفایة** که ادق و امتن شروح کفایة‌الاصول استاد خودآخوند خراسانی سابق‌الذکر بوده ودرتهران چاپ‌شده‌است ۲۲- **الوسیلة فی‌اهم‌ابواب‌الفقه** که در بغداد چاپ شده وغیراینهاکه بسیار واز اشعار او است‌که در حق والدالائمة ع و شیخ‌الائمة حضرت ابوطالب عمّ امجد حضرت رسالت ص‌گفته است :

نورالهدی فی‌قلب عم‌المصطفی فی‌غایـة الظهور فی‌عین‌الخفا

فـی‌سره حقیقـة الایمـان سر تعالـی شأنـه عن شان

ایمانـه بمثل الـواجب فی مقام غیب‌الذات والکنزالخفی

ایمانه المکنون سام اسمـه الا المطهـرون لایمسـه

وهو کفیل خـاتم النبـوة و عنه قد حامی بکل قـوة

ناصره الوحیـد فی زمانـه ورکنـه الشدید فی‌اوانـه

عمیـد اهله زعیـم اسرتـه و کهفه الحصین یوم عسرته

حجابه العزیز عـن اعدائـه و حرزه الحریز فی‌ضرائـه

فما اجل شرفـا و جاهـا من حرز یاسین وکهف طاها

قـام بنصرة النبـی السامی حتی استوت قواعـد الاسلام

جاهد عنه اعظـم الجهـاد حتی علا امر النبی الهادی

حماه عن اذی‌القریش الکفرة بصولـة ذلت لهـا الجبابرة

صابر کـل محنـة وکربـة والشعب من تلك‌الکروب شعبة

کفـاه فخرا شرف الکفالـة لصاحب الـدعوة والرسالـة

لسانـه البلیـغ فی‌ثنائـه امضی من‌السیف علی اعدائـه

له من‌المنظـوم والمنثـور ما جعل العالم ملاء النـور
و اشرقت ام القـرى بنوره وكل نور هـو نـور طوره
وكيف لا و هو ابوالانـوار و مطلع الشمـوس والاقمار
مبدء كـل نير و شـارق وكيف و هو مشرق المشارق
ازكى فروع دوحة الخليـل فيالـه مـن شرف اصيـل
وكيف لا وهو كفيل المصطفى ابوالميامين الهـداة الخلفـا
و والد الـوصى والطيـار وهـو لعمرى منتهى الفخار
بضوئـه اضـائت البطحـاء لابـل بـه اضـائت السماء
والنير الاعظـم فى سمائـه مثل‌السها فى‌النور من سيمائه
كيف ومـن غرتـه تجلـى لاهلـه نور العلـى الاعلى
بل هو فخر البلـد الحرام بـل شرف المشاعـر العظام
و قبلـة الآمال والامانـى بـل مستجار كعبـة الايمان
مـاتمت الدعـوة للمختـار لولاه فهـو اصل دين‌البارى
كيف و ظـل‌الله فى‌الانـام فى‌ظلـه دعى الـى الاسلام
و انتشر الاسـلام فـى‌حماه مكرمـة مـا نالهـا سـواه
رايتـه علت بعـالى همتـه كفاه هـذا فـى‌علو رتبتـه
ذاك ابـوطالب المنعـوت من قصرت عن شأنـه النعوت
يجل عن اى مديح قـدره لكنـه يحيى القلـوب ذكره

پس اشاره بكسانى كه باسلام‌نياوردن حضرت ابوطالب معتقدبوده وطعن درحق وى‌نمايند كرده و فرمايد :

وما به رماه عابد الوثن افك و زور و شقاء و احن
فـانه اولى بمـا رماه فمـا اضلـه ومـا اعماه
فقد رمى الوصى بالالحاد و سن سبـه على الاعواد

در پنجم ذيحجهٔ سال هزار و سيصد و شصت و يكم هجرت درنجف اشرف وفات يافت .

(انوار قدسيهٔ مذكور فوق و اطلاعات متفرقه ازذريعة وغيره)

كمره‌ئى **شيخ جعفر** } اوّلى بعنوان حويزى، شيخ‌جعفر ودوّيمى‌نيز بعنوان
كمره‌ئى **شيخ على** } آقاشيخ‌كاشانى‌مذكورشد وكمره بنوشتهٔ‌مراصد(بروزن طلبه) از قراء بخارا است .

کمندانی یا **کمیدانی** { لقب رجالی علی بن موسی، موسی بن جعفر و بعضی دیگر بوده و نسبت آن بکمندان است که نام قدیمی شهر قم و یا یکی از دیهات آن و یا یکی از محلات آن میباشد که تحقیق مراتب و همچنین تحقیق حرکات و **نون و یا ی** بودن حرف سیّم آن و دال (بی نقطه) یا ذال (با نقطه) بودن حرف چهارم آن موکول بکتب رجالیّه است .

کناسی بضمّ اوّل ، لقب رجالی احمد بن فضل ، برید ، بشیر ، حفص اعور، حفص بن عبدربه ، صالح بن خالد، ضریس بن عبدالملك و بعضی دیگر میباشد و نسبت آن بموضع کناسه نامی است از کوفه .

کنانی بکسر کاف ، لقب رجالی ابراهیم بن سلمه ، ابراهیم بن نعیم کندی ، ایاس ، جبله وغیر ایشان و نسبت آن بکنانه میباشد که پدر قبیلهٔ بنی کنانه از قبائل عرب است.

کنتوری **سید اعجاز حسین** - درضمن شرح حال پدرش سیدمحمدقلی تحت عنوان مفتی خواهدآمد .

کنجی لقب رجالی یحیی بن زکریّا و نسبت آن بشهر گنجه نامی است از بلاد قفقازیهٔ روسیه ، یا به دیهی گنجه نامی است از نواحی کردستان مابین اصفهان و خوزستان ، یا به دیهی بزرگ گنج نامی است مابین بادغیس و مرورود در دومنزلی هرات .

کندری **محمد بن حسین** - بعنوان **قطب الدین کیدری** مذکور شد و رجوع بدانجا نمایند .

کندی[1]

کندی **احمد بن محمد** - بعنوان **کاتب جرجرائی** نگارش دادیم .

۱- **کندی**- لقب رجالی ابراهیم بن مرشد ، ابراهیم بن یوسف ، اجلح بن عبدالله و*

کندی **جندح بن حجر** - بعنوان **امرأالقیس** مذکور شده است .

کندی **زید بن‌حسن** - درباب‌کنی بعنوان **ابوالیمن** خواهدآمد .

کندی **علی بن ثروان بن حسن** - نحوی ، ادیب فاضل کامل ، مکنّی به **ابوالحسن**، پسر عم زید بن‌حسن کندی‌فوق،ازتلامذهٔابومنصور جوالیقی‌میباشدکه بسال‌پانصد وشصت وپنجم‌هجرت درحدود شصت‌وپنج‌سالگی‌درگذشت.
(ص ۴۹۲ت و ۲۷۵ ج ۱۲جم)

کندی **محمد بن احمد** - یااسحق‌بن اسباط مصری نحوی‌منطقی‌هندسی، مکنّی به **ابونصر** یا **ابوالنضر** ، ازادبای قرن‌چهارم هجرت واز تلامذه و اصحاب ابراهیم زجاج نحوی (متوفّی در حدود سیصد و دهم هجرت) و از تألیفات او است :

۱- **العیون والنکت** درنحو ۲- **المغنی فی‌النحو**. کتاب مغنی نام بسیار ولکن‌بنوشتهٔ روضات‌الجنات مغنی کندی اولین کتابی‌است‌که بدین‌اسم‌اختصاص یافته‌است ۳- **الموقظ والتلقین** سال وفات او بدست نیامد . (کف وص۴۵۷ت و۱۴۰ ج۱۸جم)

کندی **محمدبن یوسف‌بن یعقوب**-کندی مصری تجیبی ، مکنّی به **ابوعمر**، مورّخ نسّابه ، از افاضل اواسط قرن چهارم هجرت میباشدکه بسیر و احوال مصر و اهل مصر وآداب و انساب ملوك و طوایف‌آن نواحی خبیر و از تألیفات او است :

۱- **الاجنادالعربیة** ۲- **اخبار قضاة مصر** که شرح حال ایشانرا تا سال دویست و چهل وششم هجرت جمع کرده‌است ۳- **تاریخ مصر** ۴- **تسمیة ولاة مصر** ۵- **خطط مصر** ۶- **سیرة مروان بن جعد** ۷- **الموالی** ۸- **الولاة والقضاة** که تاریخ ولاة و قضاة مصر بوده و در بیروت و لندن ولیدن چاپ شده‌است . وفات او در سال سیصد وپنجاهم یا پنجاه وپنجم

---

*بعضی دیگر ونسبت‌آن بقبیلهٔ کنده نامی است ازقبائل عرب که اول‌آن بنا برمشهور مکسور و بنا برآنچه ازکتب انساب نقل شده مفتوح‌است . بهرحال بعضی از ارباب‌کمال راکه همین‌لفظ کندی عنوان مشهوری ویا جزو عنوان ایشان است تذکر میدهد .

هجرت واقع شد ویا موافق آنچه از کلمات بعضی از ارباب تراجم ظاهر میشود در سال سیصد و شصت و دویم هجرت درقید حیات بوده است. بهرحال اینکه درکشف‌الظّنون تحت عنوان تاریخ مصر سال وفات اورا دویست وچهل وششم نوشته ظاهراً اشتباه است.

(کف وص۳۱۹ ج۲ع و۱۵۷۱مط)

کندی **یعقوب بن اسحق بن صباح** - بن عمران بن اسمعیل بن محمد بن اشعث بن قیس بن معد یکرب، **ابویوسف**‌الکنیة، **کندیّ** النسب والشّهرة، از اکابر حکما وفلاسفه و ریاضیّین قرن سیّم هجرت و شریف‌الاصل، جدّش قیس حکمران تمامی قبائل کنده بوده و اعشی چهارقصیدهٔ طولانی درمدح وی گفته‌است. یعقوب بسیاری ازعلوم متنوعهٔ متداوله را ازمشاهیر علما وحکمای عصرخود فراگرفت، در اثر جدّی وافی و استعداد فطری شهرت بی‌نهایت یافت، در طب و حساب و نجوم و منطق و فلسفه و موسیقی و اعداد و هندسه وحید عصر خود بود تاآنکه به **ابوالحکما** موصوف و بجهت عربی خالص بودنش (که تمامی پدرانش از نسل عرب بوده‌اند) به **فیلسوف‌العرب** ملقّب ودر دربار خلفای وقت مقرّب و در دورهٔ مقدّسهٔ اسلامی نخستین کسی بوده‌که بلقب فیلسوفی مفتخر گردیده وعهد مأمون عباسی را تا عصر متوکّل دریافته است. یعقوب از مهرهٔ مترجمین بود، کتب حکمت بسیاری را از یونانی بعربی ترجمه کرد، مشکلات آنها را حل نمود و درتألیفات خود مسلك ارسطو را ترویج مینموده است. حنویه و نفطویه و ابومعشر بلخی و دیگر مشاهیر وقت از تلامذهٔ وی میباشند. مصنّفات بسیاری در فنون مختلفه داشته‌که در اثبات تبحّر وی مغنی از اقامهٔ برهان و بیّنه میباشند. در قاموس‌الاعلام و فهرست ابن‌الندیم بشرح وبسط اسامی آنها پرداخته وما دراینجا بذکر اعداد آنها بحسب فنون مختلفه میپردازیم.

در ابعاد	۸	کتاب	در فلسفه	۲۲	کتاب
» احداث	۱۴	»	» فلکیات	۱۶	»
» احکام	۱۰	»	» کریات	۸	»
» تقدمة‌المعرفة	۵	»	» منطق	۹	»
» جدل	۱۷	»	» موسیقی	۷	»
» حساب	۱۱	»	» نجوم	۱۹	»
» سیاست	۱۲	»	» نفس	۵	»
» طب	۲۲	»	» هندسه	۲۳	»
» طبیعیات	۳۲	»			
	۱۳۱			۱۰۹	

۲۴۰

یعقوب رساله‌ای هم در ابطال دعوی صنعت نقره و طلای غیرمعدنی نوشته وگوید اساس آن برحیله و نیرنگ بوده و بذکر مکر و خدعهٔ اهل‌آن صنعت پرداخته است. محمد بن زکریّای رازی نیز در ردّآن نوشته و مسعودی نیز قول رازی را تأییدکرده وحکم بامکان‌آن عمل و صنعت نموده‌است. وفات یعقوب درسال دویست و چهل یا چهل وشش یا پنجاه و پنجم هجرت واقع گردید.

(ص ۲۱۲ ج۲ع و۳۵۷ف و ۳۸۹۶ ج۵س و ۱۴۸ تذکرة‌النوادر وغیره)

کنگر وردان بعنوان **ابوخالد** درباب‌کنی خواهدآمد.

کنی **حاج ملاعلی** - تهرانی رازی‌کنی ، از اکابر علمای امامیّهٔ اوائل قرن‌حاضرچهاردهم هجرت میباشدکه فقیه‌اصولی رجالی و بسیار جلیل‌القدر و محقّق مدقّق بود ، ولادت او بسال هزار و دویست و بیستم هجری‌قمری در دیهی کن (بروزن‌حق) نامی در دوفرسخی تهران واقع شد، بعدازآنکه مقدمات‌لازمه و ادبیّات معموله را درمدت‌کمی تحصیل‌نمود بعتبات عالیات رفته وحاضرحوزهٔ صاحب


عکس حاج ملاعلی کنی -۱۳

جواهر و صاحب ضوابط گردید تا آنکه دراثر مساعی جمیله در لغت و فقه واصول وحدیث و رجال وتفسیر و اکثر علوم متداوله متبحّر وعاقبت بتهران مراجعت نمود ومرجع استفادهٔ اکابر و مشغول انجام وظائف دینیّه شد و از تألیفات او است :

۱- الاستصحاب ۲- الاوامر ۳- ایضاح المشتبهات فی تفسیر الکلمات المشکلة القرآنیة ۴- البیع ۵- تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص المسائل خود کنی **۶- تلخیص المسائل ۷- توضیح المقال فی علم الدرایة والرجال** که با کتاب منتهی المقال ابوعلی رجالی در تهران چاپ شده است **۸- الصلوة ۹- الطهارة ۱۰- القضاء والشهادات**

که در تهران چاپ سنگی شده است وغیر اینها . وفات او صبح پنجشنبه بیست و هفتم محرّم سال هزار و سیصد و ششم هجری قمری در تهران واقع گردید و در بین الحرمین ، درجوار حضرت عبدالعظیم ع درهمانجاکه مدفن ناصرالدین شاه‌قاجار هم هست مدفون شد . میرزا حیدرعلی مجدالادبای متخلّص بثریّا در تاریخ وفاتش گفته است :

سرود مرتجلاً مجد بهر تاریخش   **علی بنزد محمد** بخلد کرد مقام = ۱۳۰۶

(ص ۱۰۱ ج ۱ عه و ۱۳۸ و ۲۲۶ مآثر وآثار)

کواشی

احمد بن یوسف بن حسن بن رافع - کواشی موصلی، فقیه مفسّر شافعی ، ملقّب به **موفق الدین**، از مشاهیر علمای شافعیّه میباشد که درتفسیر و قرائت و علوم عربیّه بردیگران مقدّم ، در زهد و صلاح و صدق نیّت بی‌نظیر، بهیچ کدام از اکابر وقت اعتنائی نداشته و چیزی از ایشان قبول نمیکرد ، واز

تلامذهٔ پدر خود وعلی بن محمد سخاوی‌سابق‌الذکر بود ودوکتاب **تفسیر صغیر وتفسیرکبیر** تألیف داده‌که محل رجوع و اعتماد جلال‌الدین سیوطی وجلال‌الدین محلی میباشندکه درتفسیر خودشان‌که معروف بتفسیر جدلین است ازآن دوتفسیرکواشی استفاده‌کرده‌اند. کواشی ده سال درآخر عمر نابینا شد ودرماه جمادی‌الاخرهٔ سال ششصد وهشتادم‌هجرت درموصل درگذشت. (ص ۸۳ ت)

کواکبی[1]

کواکبی

ملاابراهیم - از صوفیّه وعلما وفقهای‌قرن‌یازدهم هجرت‌میباشد که نخست درمولدخود حلب‌بتحصیل‌علم پرداخت. پس‌باستانبول رفته واز اکابر وقت تحصیل مراتب علمیّه نمود ، عاقبت درسال هزار و سی ونهم‌هجرت بقضاوت مکّه منصوب شد وبهمین جهت به **قاضی‌کواکبی** هم موصوف‌گردید. برای‌انجام آن مرام قضاوت باکشتی روانهٔ حجاز بوده‌که در حوالی جدّه از کشتی بدریا افتاد و غرق‌گردید .

کواکبی‌گفتن او بجهت‌آن است‌که پدر عالی‌او **محمد بن ابراهیم** دربدایت‌حال بصنعت‌آهنگری امرار معاش میکرد و بیشتر نوعی از مسمار میساخته‌که آنرا در عرف مردم‌آن نواحی‌کواکبی مینامیدند ، بهمین جهت اوراکواکبی‌گفته و سلسله و اولاد اورا نیز **بنی‌الکواکبی** نامند وچنانچه معمول است‌گاهی هریك از این خانواده را نیز مجازاً کواکبی‌گویند . در سلك‌الدرر درشرح حال ابوالسعود بن احمدگوید‌که بنی‌الکواکبی طایفهٔ بزرگی است اهل فضل و ریاست و دارای طریقتی مشهور بطریقت اردبیلیّه‌که بجدّ عالی‌شان شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی (جدّ سلاطین صفویّه) موصول و بهمین جهت دارای شرافت سیادت هم میباشند باری عاقبت چنان افتادکه محمد بن ابراهیم مذکور بصدد تحصیل علم وکمال‌آمده و درسلك ارباب سلوك منسلك و بدستور مشایخ

۱- **کواکبی** - عنوان مشهوری بعضی از افاضل میباشدکه تذکر میدهد و وجه نسبت آن نیز درضمن شرح حال ملاابراهیم‌کواکبی مذکور است .

عرفا و متصوفه عمل میکرد ، درشام و نواحی آن شهرت بینهایت یافت ، در منقولات و علوم سمعیّه نیز رتبتی عالی داشته ودرسال هشتصد ونود وهفتم هجرت درحلب درگذشت و درجوار مسجد مشهور بجامع کواکبی بخاك رفت .

(ص ۱۲۱ ج ۲ مه و ۵۸۰ ج ۱ س)

کواکبی **سید عبدالرحمن** - بعنوان **سید فراتی** نگارش یافته است .

کواکبی **محمد بن ابراهیم** - **فوقاً** درضمن شرح حال ملاابراهیم کواکبی مذکور شد .

کواکبی **محمدبن حسن بن احمد بن ابی‌یحیی** - کواکبی‌حلبی، مفتی حلب، از افاضل قرن یازدهم هجرت ، بسیار تیزفهم و تند ذهن و سریع‌الانتقال، دارای اخلاق‌حمیده ومسلّم تمامی علمای وقت خود بود . باآنهمه‌مراتب علمیّه درمجالس غنا و طرب نیز حاضر شده ومیگفت: معصیتی‌که سبب‌تواضع‌باشد بهتر از طاعتی است‌که تولیدکبر وغرور نماید و ازتألیفات او است:

۱- **ارشادالطالب الی منظومةالکواکب** درعلم‌اصول‌که درحاشیهٔ‌کتاب فوائد ذیل چاپ شده است ۲- **الفوائدالسمیة فی‌شرح‌النظم المسمی بالفرائد السنیة** (علی مذهب‌ابی‌حنیفة) که درقاهره چاپ شده‌است ۳- **نظم‌المنار** . وفات‌او درسال هزار و نود و ششم هجرت درهفتاد وهشت سالگی واقع گردید.

(ص۱۵۷۶مط نقل‌از خلاصة‌الاثر)

کوثر **حاج‌ملارضا** - یا حاج‌محمدرضا ابن‌حاج‌محمد **امین همدانی**، از فحول علما وعرفای قرن سیزدهم هجری عهد فتحعلی‌شاه قاجار بوده‌که قریحهٔ شعریّه‌اش هم وقّاد وصاف و اشعار عرفانی‌گفته و به‌**کوثر** تخلّص مینموده است عاقبت دراثر رقابت و عداوت علمای همدان بتبریز رفته و مشمول اکرامات عباس میرزا نایب‌السلطنة پسر فتحعلی شاه و میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی گردید . درسال هزار و دویست و چهل و هفتم هجرت با مصاحبت نایب‌السلطنة بکرمان رفت و درماه جمادی‌الاولی همان‌سال درآنجا وفات یافت و درخارج شهر مدفون‌شد وازاشعاراواست:

صدگونه بلا ، راضیم آید بسر دل یك مرتبه دلدار درآید ز در دل

کوثر به بصیرت بنگر نور خدارا دانی چه بود چشم بصیرت، بصردل

از تألیفات او است :

۱- الدرالنظیم فی تفسیر القرآن الکریم ۲- رد مستر مارفین مسیحی ۳- مثنوی مشتمل برهشت هزار بیت . (ص ۴۴۸ض وغیره)

کوثر هندوستانی از اکابر اهل حال ومشایخ سلسلهٔ شطاریهٔ صوفیّه میباشدکه از وطن خود بایران آمد ، بزیارت عتبات عالیات رفت ، در آن نواحی و ولایات دیگر بتربیت طالبان حقیقت همّت بگماشت وازاو است:

کوثر چه خوش است عیش تنهاکردن در بسته بروی غیر و دل واکردن

آموخته‌ام ز مردم دیدهٔ خویش در خانه نشست و سیر دنیاکردن

اسم و زمان و مشخصّات دیگر بدست نیامد. (ص۴۸۸ض ومتفرقه)

کورانی **ابراهیم بن حسن بن شهاب‌الدین** -کردی شهدانی شهرزوری ، از مشاهیر علما و مشایخ سلسلهٔ نقشبندیّهٔ قرن دوازدهم هجرت میباشدکه لقب **برهان‌الدین** داشت ، ولادت او بسال هزار و بیست وپنجم هجرت دربلدهٔ شهدان از توابع شهرزور از جبال‌کرد واقع شد ، دربدایت حال بمصر و شام رفت واز صفی‌الدین قشاشی و دیگر اکابرآن دیار تحصیل مراتب علمیّه نمود ، ازشهاب خفاجی و بعضی از اجلاّی وقت اجازه داشت ، عاقبت بمدینه رفته و بنای تدریس گذاشت و مرجع استفادهٔ فضلای وقت‌گردید ، از بلاد بعیده حاضر حوزهٔ درس وی میشدند و از مصنّفات‌او است :

۱- اتحاف‌الخلف بعقیدةالسلف ۲- اشراق‌الشمس بتعریب‌الکلمات‌الخمس ۳- افاضة العلام بتحقیق مسئلةالکلام ۴- انباه الانباه علی تحقیق اعراب لااله الاالله ۵- بلغةالمسیر الی توحیدالعلی‌الکبیر ۶- تحقیق‌التوفیق بین‌کلامی اهل‌الکلام و اهل‌الطریق ۷- تکمیل التصریف درصرف **۸- شرح‌عوامل‌جرجانیه ۹- عجالة ذوی‌الانتباه بتحقیق‌اعراب‌لااله‌الاالله ۱۰- قصدالسبیل الی توحیدالوکیل ۱۱- مسلک‌السداد الی‌مسئلة خلق‌افعال‌العباد** یا **مسلک الاعتدال الی مسئلة خلق الافعال ۱۲- النبراس لکشف الاقتباس الواقع فی‌الاساس**

وغير اينها كه از صد متجاوز ميباشد ودر شهر ربيع الاخر هزار وصد ويك هجرى قمرى در گذشت.

(ص ١٧ ج ١ فع و ٥٨٠ ج ٥ س و ٥ ج ١ سلك الدرر وغيره)

كوزه كنانى

حاج ملا احمد ابن عبدالله - تبريزى كه به ديهى كوزه كنان نام درحدود هشت فرسخى تبريز انتساب دارد ازافاضل علماى اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت ميباشدكه در نجف اشرف اقامت داشت ، مسلك اخبارى را ميستود ، از تلامذهٔ شيخ حسن مامقانى آتى الترجمة بوده واز وى روايت مينمايد ، دراخبار آل محمد عليهم السلام تتبّعات بسيارى داشته و از تأليفات او است :



عكس حاج ملا احمد كوزه كنانى -١۴

١- ايقاظ العلماء و تنبيه الامراء ٢- روضة الامثال ودر آن تمامى آياتى راكه مشتمل برلفظ مثل است جمع و تفسير نموده است **٣- هداية الموحدين دراصول دين** بفارسى وسه جلد بزرگ است و اين هرسه تأليف او در تبريز چاپ شده‌اند و درپنجم ربيع الاول هزار و سيصد و بيست و هفتم هجرت در ارض اقدس كاظمين وفات يافت ، جنازه‌اش بنجف اشرف نقل و درمقبرهٔ استاد معظّم خود دفن گرديد .

(ص ١١٠ ج ١ عه و ٥٠۴ ج ٢ ذريعة)

كوزه كنانى

ميرزا محمد - بعنوان رحمت ميرزا محمد مذكور شده است.

کوزی لقب رجالی سلیمان بن سماعة ، عاصم بن سلیمان وغیرهما میباشد و نسبت آن بکوز است که نام یکی از بطون قبائل است واینکه بعضی آن را تبدیل بکرزی داده‌اند (که حرف دوّیم آن بعوض واو ، حرف رای بی نقطه باشد) اشتباه است.

کوسج **سهل بن سابور** - از مشاهیر اطبّای اوائل عهد عباسیان بود ، بجهت ریش پهن و بزرگی که داشته با ضد آن **کوسج** (که معرّب کوسه است) شهرت یافت (برعکس نهند نام زنگی کافور) وازآن روکه دراصل ازاهالی خوزستان بوده به **خوزی** نیز معروف و در اوائل قرن سوم هجرت درگذشت . پسرش **سابور بن‌سهل** نیز بهمان جهت به **خوزی** مشهور وازاجلاّی اطبّای عصر خود محسوب، درطبّ و بسیاری از علوم دیگر از پدرش برتر و محل توجه متوکّل عباسی و خلفای دیگر بوده و ازتألیفات او است :

۱- ابدال الادویة ۲- اقرابادین کبیر ۳- الرد علی حنین فی‌الفرق بین‌الغذاء والدواء المسهل ۴- قوی‌الاطعمة ومضارها ومنافعها ۵- النوم والیقظة . درسال‌دویست و پنجاه و پنجم هجرت درگذشت . (ص ۱۳۴ و۱۴۱خع و۲۴۷۰ و۲۷۰۵ ج۴س)

کوشکناری **شیخ عبدالله** - یا محمد رجوع بقطب‌الدین **شیخ عبدالله** نمایند.

کوشیار **ابوالحسن بن لبان** - جیلی باشهری ، از مشاهیر منجّمین قرن پنجم هجری میباشدکه در سال چهارصد و پنجاه و نهم هجرت بنای رصدگذاشته و زیجی برآوردکه بنام خود او منسوب وبه **زیج کوشیار** معروف‌است. کتاب **المدخل فی‌صناعة احکام‌النجوم** که یك نسخه ازآن برقم ۲۰۶۹ درخزانهٔ بانگی‌فور وچهار نسخه نیزدرخزانهٔ مصریّه موجود است ازتألیفات‌اواست. سال‌وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۵۸ تذکرة‌النوادر)

کوفی که منسوب بکوفه راگویند دراصطلاح رجالی لقب‌جمعی بسیار غیرمعدود و بالخصوص حسن بن علی و ابوسمینه محمد بن علی

صیرفی است که درصورت نبودن قرینه بفرمودهٔ وافی راجع باوّل وبفرمودهٔ بحار منصرف بدوّیم میباشد.

کوفی **فرات بن ابراهیم بن فرات** - کوفی، از اجلّای محدّثین واکابر مفسّرین و صاحب کتاب تفسیری است که بنام خودش مشهور **(تفسیرفرات)** ودر السنه دایر و درعداد تفسیر عیاشی و تفسیر علی بن ابراهیم‌قمی معدود و حاوی اخباری است که درتفسیر آیات قرآنی وارد و اکثرآنها در شأن حضرات ائمهٔ اطهار ع میباشد. **فرات** ازمشایخ روایت علی بن بابویه‌قمی (متوفی بسال۳۲۹ه ق = **شکط**) بوده وتفسیر مذکور هم محل اعتماد مجلسی وشیخ‌حرّ عاملی میباشدکه در بحار و وسائل ازآن بسیار روایت میکنند . سال وفات او بدست نیامد .

(ص ۵۱۱ت وکتب رجالیه)

کوفی **محمد بن علاء** - در باب کنی بعنوان **ابن‌کریب** خواهدآمد .

کوفیون درمعنی اصطلاحی تجویدی آن رجوع به **مدنیان** نمایند.

کوکب **میرزا عبدالعلی پسر میرزامحسن** - خراسانی یزدی ، از فضلای شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار (متوفی بسال۱۲۵۰ه ق = **غرن**) میباشدکه در اصل خراسانی بوده و خودش دریزد تولدیافت وبتحصیل کمالات پرداخت، در خطوط متداوله مهارتی بسزا داشت ، خصوصاً درخط نسخ که در ردیف میرزا احمد نیریزی خطّاط مشهور معدود میباشد . سفراً و حضراً مقرّب دربار سلطانی بوده وعاقبت بمقام وزارت و صدارت مفتخر گردیده واز اشعار او است:

دل که رسواشد ودرکوی‌ملامت بنشست — بدو عالم ندهد گوشهٔ رسوائی را

ای مِهر تو مرهم دل خستهٔ من — وی مُهر تو برلب فرو بستهٔ من

عفو و کرم و عطا است زیبندهٔ تو — جرم و گنه و خطا است شایستهٔ من

سال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۴۲۶ ج ۲مع)

کوکب **درویش محمد** - معروف به**کوکب**،ازمشاهیر خطّاطین‌وخوشنویسان و از شاگردان حافظ عثمان میباشدکه درتمامی خطوط شش گانهٔ

نسخ و نستعلیق و ثلث و رقاع و ریحانی و شکسته مهارتی بسزا داشت ، درسال هزار و صد و چهل و نهم هجرت درگذشت .
(ص ۳۹۲۳ ج۵س)

کوکب **میرزا مهدیخان بن محمدنصیر-** استرآبادی ، منشی مخصوص نادر شاه افشار بودکه شعر خوب نیز میگفت، بسمت‌سفارت باستانبول رفت، درحین مراجعت در بغداد خبر قتل نادرشاه را (که درشب یکشنبه یازدهم جمادی الاخرهٔ سال هزار و صد وشصتم هجری قمری بوده) شنید و ازآنروگوشهٔ وحدت را اختیار کرده و منزوی گردید واز اشعار او است :

زشوق عشق تسکین دل بیتاب خودکردم زآتش چارهٔ بیتابی سیماب خودکردم

از تألیفات او است :

۱- **انشائات** ۲- **تاریخ نادری** که بارهادرایران‌چاپ و نام‌اصلیش **جهان گشای نادری** بوده و نادرنامه نیز گویند ۳- **درهٔ نادری** که چاپ شده وسال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۳۹۲۳ ج ۵ س و متفرقات ذریعة)

کوکب‌الدم لقب رجالی ابویحیی زکریّای موصلی است.

کوه‌کمری **سیدحسین بن محمدبن حسن بن‌حیدر -** حسینی تبریزی کوه‌کمری ، از فحول علمای امامیّه و متبحّرین فقهای اثنی‌عشریّهٔ اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشدکه نسب شریفش با بیست و چهار واسطه بحضرت امام‌حسین علیه‌السلام موصول میشود . والدهٔ ماجده‌اش در شیردادن او اهتمام تمام بکار میبرده و هرگز درحال جنابت شیرش‌نمیداده‌است . صاحب ترجمة بعداز تحصیل‌مبادی ومقدمات لازمه در تبریز بمیرزا احمد مجتهد تبریزی و پسرش حاج میرزا لطفعلی امام‌جمعه و درعتبات عالیات هم بصاحب فصول ، صاحب ضوابط ، صاحب جواهر، شریف‌العلمای مازندرانی ، شیخ مرتضی انصاری (که شرح حال هریکی در محل مقتضی از این‌کتاب نگارش یافته است) تتلمذ نموده تا بمقام علمی بس‌عالی رسید ، گوی سبقت از اغلب اکابر وقت ربود ، بعداز وفات استاد معظّم‌خود شیخ‌انصاری نوعاً مرجع تقلیدشیعه شد،

مجلس درس او اعتبار تمام یافته وبدیگر حوزه‌های درسیّه مقدّم گردید، درفقه واصول شیوهٔ حسنهٔ اقتصاد را مرعی داشت اینك دیگر جالب رغبت و توجه اکابر شد و شمارهٔ تلامذهٔ او بیشتر از دیگران گردید و درحدود شش یا هفتصد تن از افاضل وقت حاضر درس او میشده‌اند. حاج میرزا موسی تبریزی صاحب اوثق‌الوسائل سابق‌الذکر وشیخ حسن مامقانی آتی‌الذکر و نظائر ایشان هم از جملهٔ تلامذهٔ وی بوده‌اند ومعروف است که شیخ انصاری درموارد احتیاط بمراجعهٔ فتاوی او امر مینموده است. صاحب ترجمة درهریك از **اجاره** و **ارث** و **استصحاب** و **حج** و **زکوة** و **صلوة** و **قضا** و **مقدمهٔ واجب** ومانند اینها کتابی تألیف داده لکن اکثر تألیفات او بمناسبت بدی خط و عدم رابطه در ذیل اوراق ازبین رفته است. وفات‌او دربیست و سیّم رجب یا نهم شعبان هزار و دویست و نود و نهم هجری قمری درنجف اشرف واقع شد و مقبره‌اش بنام خودش معروف و در مقابل مقبرهٔ صاحب جواهر است. (ص۱۵۸ج۱عه واطلاعات متفرقه)

کوهی **شیخ علی یا محمد** - بعنوان **باباکوهی** نگارش یافته است.

کوهی **ویجن بن رستم** - درباب کنی بعنوان **ابوسهل** خواهدآمد.

کهنبانی **شاه نعمت‌الله** - بعنوان **ولی** خواهدآمد.

کیاالهراسی **علی بن محمد** - طبری شافعی بغدادی، مکنّی به **ابوالحسن**، ملقّب به **عمادالدین** که‌گاهی به **عماد طبری** یا **عمادالدین طبری** یا **عمادکیا** یا **عمادالدین‌کیا** نیز موصوفش دارند از مشاهیر وفحول فقها واصولیّین‌شافعیّه میباشدکه درعلم حدیث نیز حظّی وافر داشت، از رفقای ابوحامد امام غزالی و مقرّر درس او بوده‌که بعد از تمام شدن درس، مطالب وتقریرات اورا تکرارکرده وباردیگر بحاضرین حوزه تقریر مینمود، در نیشابور هم از امام‌الحرمین تفقّه نموده و دربیهق و مدرسهٔ نظامیّهٔ بغداد علی‌الترتیب تدریس میکرد، مدتی هم داخل‌خدمت برکیارق بن ملکشاه سلجوقی (۴۸۵-۴۹۸ه ق) شد و عهده‌دار قضاوت‌آن دولت و مشمول انعامات

گردید تا بسال پانصد و چهارم هجرت در بغداد وفات یافت و درجوار شیخ ابواسحق شیرازی مدفون شد. ولادت او نیز در سال چهارصد و پنجاهم هجرت در طبرستان بوده واز تألیفات اوکتاب **احکام القرآن** است. (ص ۳۹۳۳ ج۵س و۲۵ تذکرةالنوادر)

کیدری یا **کیذری** } محمد بن حسین بعنوان **قطب الدین کیدری** نگارش دادیم.

کیسانیه بفتح اوّل ، فرقه‌ایست ازشیعه‌که بامامت آخرالزمان جناب محمد بن حنفیّه معتقد بوده و اتباع و اصحاب غلام کیسان نام حضرت امیرالمؤمنین ع ویا مختار بن ابوعبیدهٔ ثقفی میباشندکه لقب مختار ویا نام اصلی او هم کیسان بوده است. ایشان نیز بچندین شعبه میباشد واکثرشان گویندکه محمدبن‌حنفیّه امام چهارم‌بوده ونمرده و امام غایب مهدی منتظر هم او است‌که درکوه رضوی (بروزن صفرا) از جبال یمن یا مدینه غایب بوده و درآخرالزمان هم ظهور خواهدکرد و بسا باشدکه در لیالی جمعه درهمان‌کوه اجتماع میکنند وبعبادت اشتغال میورزند. بعضی‌از ایشان‌گویندکه امام فقط دونفر بوده و امامت بعدازحضرت امیرالمؤمنین ع بهمین‌پسرش رسیده و چنانچه مذکور شد نمرده و درآخرالزمان ظهور خواهدکرد وامام حسن وامام حسین هم نبوده‌اند بلکه مردمرا بسوی وی دعوت میکرده‌اند. بعضی دیگر از ایشان معتقد هستندکه محمّد امام بوده و مرده و امامت باولاد او منتقل‌گردیده است. بعضی دیگرگویندکه محمد مرده و لکن مهدی‌آخرالزمان هم او است‌که زنده شده و قیام و ظهور خواهدکرد. چنانچه درشرح حال سید اسمعیل حمیری مذکور داشتیم او نیز نخست‌کیسانی مذهب بوده‌که اخیراً موفق بتوبهٔ نصوح‌گردید و رجوع بدانجا نمایند. باری تمامی شعب مذکورهٔ فرقهٔ‌کیسانیّه منقرض‌گردیده‌اند ، الحمدلله. ناگفته نماندکه اقوال و اخبار درحق مختار مختلف و لکن اظهر شیعهٔ امامی ممدوح بودن او بوده و بسط این موضوع را موکول بکتب مربوطه میدارد.

کیسکی لقب رجالی حسن بن تاج‌الدین ، حسین بن حسن ، شروانشاه بن حسن، علی بن تاج‌الدین، محمدبن‌حسین و بعضی‌دیگراست.

کیسلی یا **کیلکی** یا **کیلـی** — علی اختلاف النّسخ، لقب رجالی ابراهیم بن محمد بن تاج الدین و موکول بدان علم شریف است.

کیمیاوی **ایدمر بن عبدالله** - بعنوان **جلدکی** نگارش یافته است.

کیمیاوی **جابر بن حیان بن عبدالله** - طرسوسی یا طوسی خراسانی ، کوفی ، معروف به **صوفی**، مکنّی به **ابوموسی** یا **ابوعبدالله**، از مشاهیر حکمای بزرگ عرب قرن دویم دورهٔ اسلامی، از تلامذه و اصحاب حضرت امام جعفر صادق ع و اصحاب اسرار آن حضرت ، از کبار شیعه و فیلسوفی است جامع طبیب ریاضی منطقی منجّم رصدی ، از قدمای علمای کیمیا و لیمیا و هیمیا و سیمیا و ریمیا (کله‌سر) و جفر جامع و طلسمات و اوفاق و اعداد و علم احجار و حیل و عزائم و نیر نجات و دیگر علوم غریبهٔ اسراریّه که در کلمات بعضی از اجلّه به **استاد کبیر** و **استاد کل** موصوف میباشد. تمامی متمهّرین علوم غریبه و صناعات عجیبهٔ قرون اخیره خوشه‌چین کلمات وی هستند. بالجملة جابر، از عجائب دهر و مخترع یا مروّج کیمیای قدیم (که از تحویل و تبدیل معدنی بمعدنی دیگر بحث کرده و حکمای عصر حاضر کیمیای باطلش گویند) بوده و همچنین مؤسس شیمی و کیمیای جدید (که در آن از احوال و خصائص احجار و نباتات و عناصر و قواعد ترکیب و تحلیل آنها بحث میشود و حکمای عصر حاضر ما کیمیای صحیحاش نامند) میباشد و بنیان اصلی ترقیات زیاد علمای شیمی امروزی اروپا از همین جابر عرب میباشد چنانچه درجزوهٔ هشتم مجلّهٔ سال دهم الهلال در شرح حال این حکیم گوید که فرنگیها بیشتر از عرب درشرح حال جابر اهتمام تمام دارند ، خود او و تألیفات اورا بسیار ستوده واقرار صریح دارند براینکه او نخستین واضع اساس کیمیای جدید میباشد وکتابهای او در کتابخانه‌های اروپا منتشر و تاآخر دهر مایهٔ افتخار شرقیّین خواهد بود.

در نخبة المقال در ردیف اشخاص مسمّی به جابر گوید :

و صاحب الاسرار بن حیان امـام فن صنعـة الاكـوان

یعنی اکوان سبعهٔ ناقصه‌که مراد علم‌کیمیا است ودرحاشیهٔ آن گوید که خدای تعالی برای جابر بسیاری ازاسرار راکه من‌جمله علم‌کیمیا بوده تعلیم‌نمود تاآنکه زیاده برصدکتاب درآن علم شریف تألیف داد. ازرسالهٔ نجوم سید بن طاوس نقل‌کرده‌که جابر ازاصحاب امام جعفرصادق ع واز دانایان علم نجوم بود و درکتب‌کیمیا از وی بسیار نقل میکنند. ابن‌خلّکان درشرح حال حضرت امام جعفرصادق علیه‌السلام‌گوید‌که آن‌حضرت‌کلامی در زجر و فال و صنعت‌کیمیا داشت و شاگردش ابوموسی جابر بن حیّان صوفی طرسوسی یك‌کتاب هزار ورقی تألیف‌داده‌که تمامی رسائل‌آن‌حضرت‌راکه پانصد رساله‌بوده حاوی میباشد. در روضات بعداز نقل این جمله‌گوید‌که این‌قول ابن‌خلّکان غریب است. جابر را بعضی حرانی و جمعی‌کوفی و برخی‌طوسی وگروهی طرسوسی دانند و چنانچه ضمن تراجم احوال دیگران نگارش داده‌ایم صحت همه ممکن بوده و بعید نمیباشدکه یك شخص از حیث اصل و نژاد و ولادت و تحصیل وتوطّن و اقامت وادوار دیگرزندگانی خود بچندین موضع وبلده منتسب باشد لکن نسبت‌کوفی دیگر مشهورتر است. ازبعضی نقل‌شده‌که جابر بجهت صحت ومساعدت هوای‌کوفه بیشتر درآنجا اقامت‌داشته وبصنعت اکسیر اشتغال میورزید. جمعی **تأسیس علم جبر** را نیز بجابر نسبت داده و اشتقاقش را نیز از اسم او دانسته‌اند.

تألیفات جابر بسیار وخارج از حدّ معمول ومتعارف است، علاوه‌برعلوم‌مذکوره در زهد و موعظه نیز تألیفاتی بدو منسوب میباشدکه بعضی ازآنها موجود و بزبانهای اروپائی ترجمه شده و بطبع رسیده است. بنوشتهٔ بعضی از ارباب تراجم، فقط‌تألیفات کیمیاوی او بالغ بپانصدکتاب است. در ذریعة نیزگوید‌که جابرآن پانصد رساله را (که فوقاً ضمن‌کلام ابن‌خلّکان اشاره شد) از املای حضرت صادق ع نوشته است یعنی نوشته و تألیف خودآن‌حضرت نمیباشند چنانچه ظاهرکلام ابن‌خلّکان است بلکه‌آن بزرگوار املاکرده و جابر نوشته است.

بنوشتهٔ بعضی دیگر جابر، پانصدکتاب در طب ، پانصد هم در ردّ فلاسفه ، هزار و سیصدکتاب درعلم حیل داشته و بنوشتهٔ اعیان‌الشیعة تألیفات جابر زیاده برسه هزار و نهصدکتاب در فلسفه و علوم عقلیّه و غریبه میباشد . **نگارنده گوید :** این مقدار تألیفات باآنهمه انس وآشنائی که بکتب مبسوطه خصوصاً تألیفات متأخّرین هست شدیداً جای استبعاد بلکه محمول برگزاف و لاف و اغراق میشود لکن این نکته را خاطرنشان مینمایدکه بسا هست دریك موضوع و مطلبی تحقیقی نوشته یا چند فقره حدیث راجع بدان موضوع را یکجا جمع وآنرا یك کتاب کرده و باسم مخصوصی هم موسومش دارند مثلاً گاه است که فقیهی فقط در وضو یاغسل یا تیمّم یا نماز میّت یا جهر واخفات زنان درنماز یا زکوة مال‌التجارة ونظائر اینها مجموعه‌ای مینویسد وآنرا باسمی‌موسوم‌داشته و منتشر مینماید وهمچنین درحساب و هندسه وعلوم دیگر خصوصاً علوم غریبه‌که نوعاً موضوع تألیفات جابر و اساس آنها مبنی بررمز و اشاره و ایما بوده و غالباً معادل یك صفحه یا دوصفحه از این‌کتاب‌های مأنوس ما راکه در علوم غریبه نوشته شود یك‌کتاب میگویند و نظائرآن بسیار و محتاج بذکر مثال نمیباشد . با این همه با عدد تألیفات جابرکاری نداشته و فقط بعضی ازآنها راکه درکتب تراجم با پاره‌ای مشخّصات مذکور داشته‌اند ثبت اوراق مینماید :

۱- الاحجار که در هند چاپ شده است **۲- ارض الاحجار** که برتیلو مؤلف فرانسوی آن را از روی نسخه‌ای که در لیدن بوده چاپ کرده ویك نسخهٔ خطی آن نیز درکتابخانهٔ اهلیهٔ پاریس موجود است **۳- الاسرار** و شاید همان است که یك نسخهٔ خطی آن بنام سرالاسرار یا سفرالاسرار در متحف بریتانیا موجود است **۴- اسرارالکیمیا** یا **کشف‌الاسرار** و **هتك‌الاستار** نیزگویند و ذیلا بهمین اسم مذکور است **۵- الاسرب** ونسخهٔ خطی آن در اهلیهٔ پاریس موجود است **۶ و۷ و۸- اسطقس الاس اول** و **اسطقس الاس ثانی** و **اسطقس ثالث** که سه رساله از رسائل یازدگانهٔ جابر است که ذیلا بعنوان مجموعه مذکور هستند **۹- الاصول** که نسخهٔ آن در متحف بریتانی موجود و بلاتینی ترجمه شده است **۱۰- اصول الکیمیا** که چاپ شده است **۱۱- الایجاز** که یك‌نسخه ازآن درکتابخانهٔ اهلیهٔ پاریس موجود است **۱۲- الایضاح** درکیمیا که پنج صفحه بوده و بیان رموزاتی است که درکتب حکما محض برای منصرف ساختن جهال از این‌علم مصطلح شده وبفرمودهٔ ذریعة دونسخه ازآن درکتابخانهٔ آصفیه موجود است **۱۳- البیان**

درکیمیا و این هردو یکی از رسائل یازده‌گانهٔ او است که ذیلا بعنوان مجموعه مذکور است **۱۴- التبویب** که یك نسخه ازآن درمتحف بریتانی موجود است **۱۵- التجرید** وآن نیزمثل بیان مذکور فوق است **۱۶- التجمیع** که برتیلو مؤلف فرانسوی از روی‌نسخه‌ای که درکتابخانهٔ لیدن بوده چاپ‌کرده است **۱۷- التدابیر** درکیمیا و بنوشتهٔ ذریعة یك نسخه ازآن درخزانهٔ آصفیه موجوداست **۱۸- التذکیر** که‌نسخهٔ آن درمتحف‌بریتانی موجوداست **۱۹و۲۰- الترکیب الاول و الترکیب‌الثانی** وازهریکی یك‌نسخه درکتابخانهٔ اهلیهٔ پاریس موجوداست **۲۱- تفسیر کتاب اسطقس** که ذیلا درعنوان مجموعه مذکور است **۲۲- تلیین‌الحجارة فی‌علم‌الصنعة** که بعد از تألیف بمنصور بن احمد برمکی اتحافش نموده است **۲۳- الجامع دراسطرلاب‌علمی وعملی** که هزار و چند باب بوده و حاوی مطالب‌عجیبی است‌که پیش‌از او ذکرنکرده‌اند **۲۴- الجفر الاسود** . در ذریعة ذیل عنوان جفر اسود بعداز نقل‌کلام مذکور فوق ابن‌خلکان‌گوید ظاهرآن است‌که این‌کتاب جفر اسود هم یکی ازآن پانصد رسالهٔ املائی حضرت صادق ع باشد وآن غیراز کتاب جفر خودآن حضرت است‌که ابن‌قتیبه در ادب‌الکاتب بدان بزرگوار نسبت داده وگوید هرآنچه‌که تا روز قیامت محتاج بعلم‌آن هستند درآن مندرج است ونیز در عنوان جفر صادقی از ذریعة بعد از نقل‌کلام مذکور ابن‌قتیبه‌گوید شاید این جفر صادقی هم از املائات‌آن‌حضرت بوده ویاآن را از خط جدش حضرت امیرالمؤمنین ع نقل‌کرده است **۲۵- الحجر** که ذیلا در عنوان مجموعه‌مذکوراست **۲۶- الحدود** ویك‌نسخه‌ازآن‌درکتابخانهٔقاهره‌موجوداست **۲۷- الخارصینی** که یك نسخه ازآن درکتابخانهٔ اهلیهٔ پاریس موجود است **۲۸- خمسة عشر** ویك‌نسخهٔ خطی‌آن درکتابخانهٔ اکسفورد موجود است **۲۹- الخواص** و نسخهٔ خطی‌آن در متحف بریتانی موجود است **۳۰- خواص اکسیرالذهب** ویك‌نسخهٔ خطی‌آن درکتابخانهٔاهلیهٔ پاریس‌موجود وبانگلیسی ترجمه شده است **۳۱- الدرة المکنونة** ویك نسخهٔ خطی‌آن در متحف بریتانی موجود است **۳۲- الرحمةالصغیرة** که برتیلو مؤلف فرانسوی چاپ‌کرده ویك نسخهٔ خطی ازآن درکتابخانهٔ اهلیهٔ پاریس موجود ویکی‌از رسائل یازده‌گانهٔ جابرمیباشدکه درعنوان مجموعه ذیلا مذکوراست **۳۳- الرحمةالکبیرة ۳۴- الریاض‌الاکبر** که یك‌نسخهٔ خطی‌آن درکتابخانهٔ بودلی ویکی‌دیگر نیز در متحف بریتانی موجود است **۳۵- الزیبق** که برتیلو مؤلف فرانسوی دوکتاب بنام زیبق شرقی و زیبق غربی چاپ وهردو را ازکتابخانهٔ لیون نقل‌کرده است **۳۶- السبعون** و نسخهٔ خطی‌آن درمتحف بریتانی موجود است **۳۷- سرالاسرار** که بنام‌اسرارمذکورشد **۳۸- السموم** که معروفترین تألیفات جابر ویك نسخه ازآن درکتابخانهٔ تیموریهٔ مصر موجود و درشمارهٔ ۵۸ و ۵۹ مجلهٔ المقتطف چندین مقالهٔ مشتمل برفوائد عظیمه ازآن نقل‌کرده است **۳۹- السهل** که یك نسخه ازآن درمتحف بریتانی موجود است **۴۰- شرح مجسطی** که بلاتینی ترجمه شده ویك نسخهٔ خطی‌آن درکتابخانهٔ بودلی موجود است **۴۱- الشعر** و یك نسخهٔ‌آن در متحف بریتانی موجود است **۴۲- الشمس** ویك نسخهٔ‌آن درکتابخانهٔ اهلیهٔ پاریس موجود است **۴۳- الصافی**

ویك نسخهٔ آن درمتحف بریتانی موجود است **۴۴ـ الضمیر فی خواص الاکسیر** که نسخهٔ آن در کتابخانهٔ اهلیهٔ پاریس موجود است **۴۵ـ الطلسمات** که پنجاه مقاله بوده وعلوم عجیبه و افعال طبایع و تأثیرات آنها و افعال و صور و خواص کواکب را حاوی است **۴۶ـ العفو** ویك نسخه ازآن درمتحف بریتانی موجود است **۴۷ـ علم الصنعة الالهیة والحکمة الفلسفیة** ویك نسخه‌اش درکتابخانهٔ قاهره موجود است **۴۸ـ العوالم** و یك نسخهٔ آن درکتابخانهٔ اهلیهٔ پاریس موجود است **۴۹ـ کشف الاسرار وهتك الاستار** که **اسرار الکیمیا** نیز گویند ویك نسخه ازآن درکتابخانهٔ قاهره ویکی دیگر درمتحف بریتانی موجود و درلندن نیز با ترجمهٔ انکلیسی چاپ شده است **۵۰ـ الکیمیا** ویك نسخه ازآن درکتابخانهٔ قاهره موجود است **۵۱ـ مجموعة احد عشر کتاباً فی علم الاکسیر الاعظم** که بنام اسطقس الاس اول و اسطقس الاس ثانی و اسطقس ثالث و **ایضاح** و **بیان** و **تجرید** و **تفسیر کتاب اسطقس** و **حجر** و **رحمت** و **ملك** و **نور** حاوی یازده رساله بوده و درسال ۱۸۹۲م (غضصب) بهمین اسم مجموعه درسی و پنج صفحه در بمبئی چاپ سنگی شده **۵۲ و ۵۳ـ مصححات افلاطون** و **مصححات سقراط** ونسخهٔ اولی درقسطنطنیه درکتابخانهٔ بودلی موجود است **۵۴ـ المعروف** و نسخهٔ آن درکتابخانهٔ اهلیهٔ پاریس موجود است **۵۵ـ المفتاح** درصور درجات و تأثیرات آنها در احکام نجومی **۵۶ـ المقابلة والمماثلة** ونسخهٔ آن درکتابخانهٔ برلین موجود است **۵۷ـ المکتسب** یا **نهایة الطلب** درکیمیا و دربمبئی با شرح فارسی جلد کی چاپ شده است **۵۸ـ الملك** و فوقاً درضمن عنوان مجموعه مذکور ویك نسخهٔ خطی آن دراهلیهٔ پاریس هم موجود وبرتیلو مؤلف فرانسوی هم همین کتاب ملك را از روی نسخه‌ایکه درلیدن بوده چاپ کرده و این سه فقره کتاب ملك مغایر یکدیگر میباشند و دور نیست که جابر سه کتاب ملك نام داشته باشد **۵۹ـ منافع الاحجار** ونسخهٔ خطی آن درکتابخانهٔ برلین موجوداست **۶۰ـ نار الحجر** و برتیلو آن را از روی نسخه‌ایکه درکتابخانهٔ لیون بوده چاپش کرده ویك نسخهٔ خطی آن نیز در اهلیهٔ پاریس موجود است **۶۱ـ النحاس** و نسخهٔ آن در اهلیه موجود است **۶۲ـ النور** که فوقاً درضمن عنوان مجموعه مذکور شد **۶۳ـ نهایة الطلب** که همان مکتسب مذکور فوق است **۶۴ و ۶۵ـ الواحد الصغیر** و **الواحد الکبیر** که اولیرا واحد ثانی و دویمی را واحد اول گویند واز این هردو دونسخه در اهلیهٔ پاریس موجود است **۶۶ـ الوجیه** که ترجمهٔ لاتینی آن چندین مرتبه چاپ شده ویك نسخهٔ خطّی آن درمتحف بریتانی موجود است وغیر اینها که چنانچه اشاره شد بسیار است .

مذهب جابر چنانچه موافق ذریعة و اعیان الشیعة وبعضی ازمدارك دیگر نگاشته آمد شیعهٔ امامی وازتلامذه و اصحاب حضرت صادق ع بلکه ازاصحاب اسرار آن بزرگوار بود . علاّمهٔ معاصر سیّد هبة الدین شهرستانی آتی الترجمة هم کتابی مستقل بنام جابر

و الکیمیا درشرح حال او تألیف داده و تشیّع و تتلمذ او بدان‌حضرت را مبرهن‌داشته است . در روضات‌الجنّات شرح حال اورا در ردیف علمای عامّه نگارش داده و ابعد از آن صابئی مذهب دانستن او است چنانچه درقاموس‌الاعلام ببعضی نسبت داده ودیگر بعیدتر شخصی موهوم دانستن جابر است‌که در واقع شخصی با این احوال ومزایا اصلاً وجود نداشته و صرف وهم و خیال است چنانچه نیز درقاموس‌الاعلام ببعضی نسبت داده است امّا وفات جابر درحدود صد و شصتم هجرت بودن‌آن مظنون قاموس‌الاعلام‌میباشد و درمعجم‌المطبوعات صد و شصت ویکم نوشته لکن بنوشتهٔ ذریعة وبعضی دیگر درسال دویستم هجرت درطوس وفات یافته‌است و این عقیده بنا برتحقیقی‌که تحت عنوان‌تدابیر درکتاب ذریعةکرده اقرب بصحت میباشد .

(ص۱۵۶ات و۳۰۱۰مر و۱۷۴۵ ج۳س و ۶۹۴مط و۱۱۵ ج ۱۶عن و متفرقات ذریعة وغیره)

کیمیاوی

سید میرزا فتح‌الله - حسینی مرعشی‌شوشتری، معروف به**کیمیاوی** ازعلمای امامیّهٔ قرن‌سیزدهم‌هجرت‌میباشد و**حاشیهٔ مغنی‌ابن‌هشام** از تألیفات او است و درحدود سال هزار و دویست و نود و سیّم هجرت درگذشت.

(ص۲۱۲ ج۶ ذریعة)

کیوانی

احمدبن‌حسین پاشا - بن‌مصطفی بن‌حسین بن‌کیوان، دمشقیّ‌المولد والمنشأ والمدفن ،کیوانی‌الشّهرة ، از ادبای‌شعرای‌قرن‌دوازدهم هجرت میباشدکه نظم و نثر او دقیق‌المعنی و رقیق‌اللّفظ بود ، سالها بمصر رفته نحو و فقه و اصول خطّ وکتابت را ازاکابرآنجا اخذ نمود، اخیراً باز بدمشق برگشته ودرسال هزار و صد و هفتاد و سیّم هجرت درآنجا وفات یافت و ازآثار قلمی او است :

۱- **حانوت‌الطرب** که ارجوزه‌ایست در اخلاق و مواعظ ۲- **دیوان شعر** که اوّلی در مصر و دوّیمی هم دردمشق بنام دیوان‌کیوانی چاپ شده است . (۱۵۸۲مط)

باب «گ»

(پارسی)

گازر (یا سیّدگازر) صاحب تفسیر، رجوع به غیاث‌الدین جمشید و جرجانی حسین نمایند.

گازر **ابومنصور** - ازمشاهیر عرفای قرن پنجم هجرت میباشد که درویشی باشکوه و از معاصرین خواجه عبدالله انصاری (متوفّی بسال ۴۸۱ هق = **تفا**) بود، بخدمت اکابر ومشایخ بسیاری ازاین طبقه رسیده وسال وفاتش بدست نیامد. (ص ۸۸ ج ۴ مه)

گاوکلاه **ابومنصور** - سرخسی، از مشاهیر عرفای قرن چهارم هجرت و از مشایخ فرقهٔ ملامتیّه و مرجع ایشان بوده و سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص ۸۶ ج ۴ مه)

گردویه **علی بن حمید** - درباب کنی بعنوان **ابن‌الصباغ** خواهدآمد.

گرهرودی[1]

گره‌رودی **عبدالخالق** - بعنوان **قاضی‌زاده‌عبدالخالق** مذکور شد.

گوهرودی **ملامحمدحسین بن محمدمهدی** - گرهرودی سلطان‌آبادی، ازعلمای امامیّهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت و از اکابر تلامذهٔ میرزای شیرازی حاج میرزا محمدحسن آتی‌الترجمة بوده واز تألیفات او است:

۱- الاشارات اللطیفة الحسان فی‌احوال ابی‌حنیفة النعمان ۲- اشرف‌الوسائل الی‌فهم

۱- **گرهرودی** - منسوب به دیهی گره‌رود نام است مابین اصفهان و همدان.

الرسائل ۳- اصول المذاهب بپارسی ۴- کشف المحجة ۵- منتهی الوصول ۶- هدایه المجاهدین و درسال هزار و سیصد و چهاردهم هجرت درکاظمین وفات یافت.

(مواضع متفرقه از ذریعة)

گلستانه میرزا محمد بن شاه ابو تراب - بعنوان علاءالدین میرزا محمد نگارش یافته است.

گلشنی شیخ ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن شهاب الدین - بردعی، از کبار مشایخ صوفیّه و پیران طریقت میباشدکه اصلاً و مولداً آذربایجانی، تخلّصاً **گلشنی**، لقباً **هیبتی**، نسباً از طرف پدر به اوغوزآتا واضع لغت ترك و ازجانب مادر بحضرت امیرالمؤمنین ع موصول بود. از دده عمر روشنی تبریزی خلیفهٔ سیدیحیی خلوتی اخذفیض وکمالات باطنیّه نمود، بحقائق علوم متنوعه عارف ومسندنشین ارشاد بود و **سلسلهٔ گلشنیان** از سلاسل عرفانی در مصر و ترکیّه نیز بدو انتساب دارند. علاوه براصول طریقت و عرفان درکلام و تفسیر و حدیث وعلوم نقلیّه نیز بصیرتی بسزا داشت، دیوانی عارفانه و قصیده‌ای نظیر قصیدهٔ تائیّهٔ ابن‌فارض و بعضی منظومه‌های علیحده ازآثار وی میباشد وکتابی **معنوی** نام‌که حاوی چهل‌هزار بیت ومشتمل برنکات و دقائق است درمقابل مثنوی ملّای رومی نظم‌کرد وهنگامیکه شاه اسمعیل صفوی اعلان تشیّع دادگلشنی ترك وطن‌گفت وبمصر رفت، درقاهره اقامت‌کرد، درسال نهصد وبیست وششم هجرت خانقاهی بنا نهاد وجماعتی زیاد درمجلس وعظ او حضور می‌یافتند وبسال نهصد وچهلم هجرت مطابق هزار وپانصد وسی وسیّم میلادی درنودسالگی درمصر وفات یافت و جملهٔ: **مات قطب الزمان ابراهیم** = **۹۴۰** مادّهٔ تاریخ وفات او است.

(ص۶۹۰ ج۶فع و۸۰ج۱س وغیره)

گل کار میرزا محمد - مشهور به **گل‌کار** و **ناصر اصفهانی**، ملقّب به **درویش ناصرعلی**، از عرفای قرن سیزدهم هجرت میباشدکه از مریدان نورعلی‌شاه (متوفی بسال ۱۲۱۲ه ق = **غریب**) بود، اغلب اوقات دربیرون‌شهر بسرمیبرد وکراماتی بدو منسوب دارند واز او است:

خراباتی که رندان را مقام است برو صوفی که خامان‌را حرام‌است

سال وفاتش بدست نیامد و اصلاً مالك چیزی نبوده و حاج محمدحسین‌اصفهانی بوظائف دفن وکفن او قیام نمود. (ص ۵۹۸ ض)

گنابادی ملاسلطانعلی - بعنوان **جنابدی سلطان محمد** نگارش یافته است.

گنابادی ملامظفر بن محمدقاسم بن مظفر- گنابادی، ازمشاهیر منجّمین و ریاضیّین عهد شاه عباس اول (۹۹۵_۱۰۳۷ه‍ ق = **ظعه - غلز**) میباشدکه با شیخ بهائی (متوفی بسال ۱۰۳۱ه‍ ق = **غلا**) معاصر بوده وازتألیفات‌اواست:

۱- اختیارات‌النجوم ۲- تنبیهات‌المنجمین دراحکام نجومی‌که برای شاه معظم‌تألیف و در دهم صفر هزار و بیست و چهارم هجرت بپایانش رسانده است **۳- الحاتمیة** در بیان خط نصف‌النهار و معرفت سمت قبلـه و بهمین جهت‌آن را **قبلـةالافاق** نیزگویند وآنرا بنام خواجـه ناصرالدولة والدین حاتم‌بیگ‌که از اکابر ارکان دولت و وزیر شاه عباس بوده تألیف نموده‌است **۴- شرح بیست باب ملاعبدالعلی بیرجندی** در معرفت تقویم رقمی‌که در ایران چاپ و بیبست باب ملامظفر معروف است **۵- قبلـةالافاق** که بنام حاتمیه مذکور شد **۶- منتخب التنبیهـات** که‌کتاب تنبیهات مذکور خود را ملخّص‌کرده و سال وفاتش بدست نیامد.

(متفرقات ذریعة وغیره)

گنجوی نظام‌الدین الیاس بعنوان **نظامی** خواهدآمد.

گنجی[1]

گنجی **محمد بن یوسف بن‌محمد** - حافظ ، **گنجیّ** البلدة ، **شافعیّ** المذهب ، **ابوعبدالله** الکنیة، ازاکابرعلمای شافعیّهٔ اواسطقرن‌هفتم‌هجرت بوده و ازتألیفات او است :

۱- البیان فی‌اخبار صاحب‌الزمان ع که درتبریز با غیبت شیخ طوسی در یکجا چاپ شده است **۲- کفایةالطالب فی‌مناقب علی بن ابیطالب** (آل ابیطالب خا) ودرسال ششصد و

۱- **گنجی**- بفتح اول منسوب است بگنجه از بلاد عظیمهٔ قفقازیه ، یا دیهی گنجه نام از نواحی کردستان مابین اصفهان و خوزستان ، یا دیهی دیگر گنج نام در دومنزلی هرات و بهرحال در اصطلاح رجالی لقب یحیی بن زکریا است .

پنجاه و هشتم هجرت وفات یافت . (کف و ۱۰۱ ج ۳ نی و اول کتاب بیان مذکور)

گو یا **کامران** - درضمن شرح حال برادرش تحت عنوان **جو یا** اشارتی شد.

گیلانی **عبدالقادر** - بعنوان **محیی الدین عبدالقادر** خواهد آمد .

گیلانی **شیخ عبدالوحید بن نعمت الله بن یحیی** - گیلانی یا استرآبادی ، از علمای قرن یازدهم هجرت میباشدکه از تلامذهٔ شیخ بهائی (متوفی بسال ۱۰۳۱ هـ ق = غلا) وفقیه مفسّر متکلّم بوده و از تألیفات او است:

۱- الایات البینات فی خلق الله الارض والسماوات ۲- الحبل المتین فی آداب الدعاء والداعی وغیر اینها و بنقل ذریعة شرح حال اورا با پنجاه وچندکتاب ازمصنّفات او در ریاض العلما مذکور داشته است وسال وفاتش بدست نیامد. (ص ۴۶ ج ۱ و ۲۳۹ ج ۶ ذریعة)

گیلانی **محمد** - یا محمد رفیع بن فرج ، بعنوان **ملارفیعا** خواهدآمد.

باب «ل»

لاحقی لقب رجالی **محمد بن عبدالله بن عمرو** است .

لاری[1]

لاری **میرزا ابوالحسن** - بعنوان **محقق اصطهباناتی** خواهد آمد.

لاری **ملاعبدالغفور** - درضمن شرح حال **عصام‌الدین ابراهیم** مذکور افتاد.

لاری **ملامصلح‌الدین** - **محمد** بن صلاح بن جلال بن کمال بن محمد ، **لاری** البلدة والموطن ، **شافعی** المذهب ، **مصلح‌الدین** اللّقب، از مشاهیر علمای عامّه میباشد که در بدایت حال درمولد خود لار ، ادبیّات ومقدمات لازمه و علوم عقلیّه و نقلیّه را از اکابر تلامذهٔ ملاّ جلال دوانی سالف‌الذکر و دیگر مشاهیر وقت فراگرفت ، درعهد همایون شاه هندی (۹۳۷_۹۶۳هـ ق = **ظلز- ظسج**) بهندوستان رفته ومشمول مراحم سلطانی گردید، بعداز وفات‌او بزیارت بیت‌الله‌الحرام رفت، پس‌از ایفای وظائف مقرّرهٔ حجّ ببلاد روم رهسپار شد ، وشهرت بینهایت یافت ، عاقبت عازم دیار بکر شده و بمعلّمی اسکندر پاشا والی آنجا و فرزندان او منصوب گردید ، در سال نهصد و هفتاد و نهم هجرت درهمانجا وفات یافته وتألیفات طریفه بیادگار گذاشت:

۱- حاشیهٔ شرح تهذیب ملاجلال دوانی ۲- حاشیهٔ شرح‌جامی که کثیرالفائده‌میباشد و این ، غیرازشرح جامی عبدالغفور لاری مذکور فوق است چنانچه صریح کلام کشف‌الظنون بوده

۱_ **لاری** - منسوب است بلار وآن بنوشتهٔ مراصد جزیره‌ایست بزرگ مابین قیس و سیراف که بچندین قریه مشتمل میباشد و بنوشتهٔ بعضی دیگر شهری است از بلاد فارس ایران درجنوب غربی شیراز و بخلیج‌فارس منتهی میشود ودرمعجم‌المطبوعات گوید که لار مملکتی‌است مابین هند و شیراز .

و درضمن شرح حال عصام‌الدین ابراهیم نیز اشاره نمودیم‌آن بشرح غفور معروف و این بشرح لاری مشهور ومقداری از هردو، درحواشی بعضی ازنسخ شرح جامی چاپ شده‌است ومصلح‌الدین درحاشیهٔ خود اعتراضاتی برحواشی عصام وعبدالغفور لاری‌که نیز برشرح جامی نوشته‌اند وارد آورده است **۳- حاشیهٔ شرح طوالع اصفهانی ۴- حاشیهٔ شرح مواقف عضدی ۵- حاشیهٔ شرح هدایهٔ میبدی** و دراستانبول چاپ شده‌است **۶- شرح تذکرهٔ خواجه** درهیئت **۷- شرح تهذیب‌المنطق تفتازانی ۸- شرح‌هیئت‌فارسی‌ملاعلی‌قوشچی ۹- مرآة‌الادوار ومرقاة‌الاخبار** درتاریخ‌که از اوّل خلقت تا سال نهصد و هفتاد و چهارم هجرت نگاشته و بیك مقدمه و ده بابش مرتّب نموده‌است. (کف‌وص۳۹۶۶ج۵ و۴۳۱۲ج۶س و ۲۳۰ج۶فع‌وغیره)

لاعب **احمد بن عبدالله** - بعنوان **انماطی ابوالحسن** نگارش یافته است .

لاغر **احمد** - سیستانی ، از مشاهیر شعرای ایرانی میباشدکه قضاوت سیستان هم بدو مفوض بود ، بجهت ضعیف و نحیف بودن بدن به **لاغر** تخلّص میکرده وبه **قاضی لاغر** شهرت یافته است . وقتی از حاکم بلد رنجیده خاطر گشته و بقندهار رفت ، این شعر را گفته و بحاکم فرستاد :

شهنشها زکرم عذر بنده را بپذیر　　زصحبت دو سه روزی اگرکناره‌کنم
زیاده منع تو نتوانم و نگویم نیست　　که می‌خورند حریفان ومن نظاره‌کنم

زمانش بدست نیامد . (ص ۳۹۶۹ ج۵س)

لؤلؤی چندنفرهستندکه بملاحظهٔ‌ظاهررسم‌الخط در **ل و** خواهندآمد.

لامعی‌اکبرآبادی **شیخ جمال‌الله** - ازشعرای‌هند عهد بهادر شاه میباشدکه دیوانی مرتّب داشته واز او است :

شودگردشت‌پیما نالهٔ مجنون‌بسودایت　　بفریادآورد مانند نی شاخ غزالان را

سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۳۹۷۴ ج۵س)

لامعی‌جرجانی از شعرای ایرانی عهد سلجوقیان میباشدکه بیشتر در خراسان وکرمان امرار حیات می‌نمود ، باحجّة‌الاسلام غزالی (متوفی بسال۵۰۵ھ ق = ثه) صحبت‌داشت، موردا‌کرامات‌نظام‌الملك(متوفی بسال۴۸۵ھ ق = تفه)

بوده واز اشعار او است:

هست این دیار یار اگر، شاید فرود آرم جمل ترسم رباب وعدرا ، حال از رسوم وازملل
جویم رفیقی را اثر، کو دارد از لیلی خبر داند کزین منزل قمر کی رفت و کی آمد زحل

وفاتش در سمرقند بوده وسال آن معلوم نیست. (ص ۳۹۷۴ ج۵س)

لامعی دهلی از شعرای فارسی زبان میباشد که در عهد جهانگیر شاه هندی (۱۰۱۵-۱۰۳۷ه ق = غیه - غلز) درشهر دهلی می زیسته است.

آدمی قلندری مشرب بوده واز اشعار او است :

لذّت اندر ترك لذّت بود ای آزادگان ماگدایان ترك این لذت نمیدانسته ایم

اسم و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۳۹۷۴ ج۵س)

لاهجی بعنوان لاهیجی خواهد آمد و رجوع بدانجا نمایند .

لاهوتی سید میرزا مهدی بن مصطفی - حسینی تفریشی نزیل طهران، از افاضل علمای امامیّهٔ قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که شعر خوب هم میگفت و به **لاهوتی** تخلّص میکرد ، از حاج میرزا حسین نوری و شیخ محمدحسین کاظمینی روایت نموده واز تألیفات او است :

۱- افتضاح الکافرین فی اختلافات التورات والانجیل ۲- بدایع الاحکام فی فقه الاسلام که فقه پارسی واقوال ائمهٔ اربعهٔ اهل سنت را نیز حاوی، درسال هزار وسیصد وهیجدهم هجرت از تألیف آن فارغ ، در بیست و چهارم چاپ شده وآن ترجمهٔ کتاب دیگر عربی بدایع المهدویة فی فقه الاثنی عشریة نام خود صاحب ترجمة است **۳- بدایع الاسرار** که بزبان پارسی و درترجمهٔ اخبار ائمهٔ اطهار ع بوده و درایران چاپ شده است **۴- بدایع الانوار فی احوال سابع الائمة الاطهار ع** که درسال هزار و سیصد تمام هجرت تألیف شده ودرایران چاپ شده است **۵- بدایع الحساب** بپارسی و منتخب از خلاصهٔ شیخ بهائی است **۶- بدایع الحکمة** در معقول **۷- بدایع الموالید فی ذکر الاقوال الموجودة فی موالید المعصومین ع و وفیاتهم مع تعیین مختاره فی الباب ۸- البدایع المهدویة** که فوقاً درضمن بدایع الاحکام مذکور شد **۹- بدایع الوصول الی علم الاصول** که فارسی و دراصول فقه است **۱۰- البدیعیة فی شرح الفیة ابن مالك** که در ایران چاپ شده است **۱۱- دیوان اشعار** که مفصّل است. نگارنده گوید :گویا بجهت مصدر

به‌کلمهٔ بدایع بودن تألیفات صاحب ترجمة است که ازطرف ناصرالدین شاه قاجار ملقّب به **بدایع نگار** بوده است . سال وفات او بدست نیامد و ولادتش درسال هزار ودویست و هفتاد و نهم هجری قمری بوده است . (متفرقات ذریعة وغیره)

لاهوری

سید ابوالقاسم بن حسین بن نقی - رضوی نقوی قمی ، حائری ، کشمیری المولد ، لاهوری المدفن ازمشاهیر علمای هند وعالمی است فقیه فاضل جلیل مفسّر متبحّر و از تألیفات او است :

۱- **الابانة عن سبب مصاهرة بعض الصحابة** بزبان فارسی ۲- **ابطال التناسخ او بطلان النسخ والمسخ** که درلاهور چاپ شده وفارسی است ۳- **ازالة الغین فی رؤیة العین** که درهند چاپ شده است ۴- **الاصابة فی تحقیق حال بعض الصحابة** ۵- **برهان شق القمر وردالنیر الاکبر** که بسال ۱۲۹۶ هـ ق = **غرصو** برای نواب ناصرعلی‌خان تألیف و بفاصلهٔ پنج سال چاپ و برخلاف تألیفات دیگرش که تماماً بزبان اوردو یا فارسی هستند عربی است . دراین کتاب معجزهٔ شق القمر و دومرتبه رد شمس برای حضرت امیرالمؤمنین ع را ثابت و مبرهن نموده است ۶- **البشری بالحسنی فی شرح رسالة مودة القربی** بزبان فارسی واصل رساله که تألیف سیدعلی بن شهاب الدین همدانی میباشد عربی است ۷- **تخریج الایات والاحادیث فی اثبات الامامة للائمة الاثنی عشر** که فارسی است ۸- **تذکرة الملاء الاعلی** در علم کلام بزبان فارسی ۹- **تکلیف المکلفین** که فارسی و دومجلد بوده یکی دراصول و دیگری درفروع و هردو درهند چاپ شده است ۱۰- **حاشیهٔ کشف المراد علامة** ۱۱- **حاشیهٔ فصول نصیریهٔ معربهٔ فاضل مقداد** ۱۲- **حجج العروج علی اهل اللجوج** در رد منکرین معراج ۱۳- **زبدة العقائد و عمدة المقاصد** در بعض مسائل کلامیه ۱۴- **الصراط المستقیم** ۱۵- **لوامع التنزیل و سواطع التأویل** بزبان پارسی که در دومجلد چاپ شده است ۱۶- **معارف الملة الناجیة والناریه** ۱۷- **ناصر العترة الطاهرة** ۱۸- **نفی الاجبار عن الفاعل المختار** ۱۹- **نفی الرؤیة** که درهند چاپ شده است .

وفات او دربعضی از مواضع ذریعة در چهاردهم محرّم هزار و سیصد و بیست و چهارم هجرت واقع و دربعضی مواضع دیگر ازآن کتاب از مشاهیر علمای هند نقل کرده که درهزار و سیصد و ده و اندی بوده است و توان گفت که بین این دو تاریخ ، در حقیقت منافاتی نمیباشد. ظاهر بلکه صریح کلمات ذریعة آنکه صاحب ترجمة یعنی مؤلف تألیفات نوزدگانهٔ فوق یك نفر بوده وعبارت از سید ابوالقاسم بن حسین بن نقی مذکور فوق است ، لکن در اعیان الشیعة بعداز شرح حال دونفر از علماکه هردو موسوم بسید

ابوالقاسم بن سیدحسین میباشند یکنفر دیگر نیز بهمین اسم ذکر کرده وگوید: مولوی، سید ابوالقاسم بن حسین نقوی یزدی حائری هندی ، عالمی است فاضل و مؤلف کتاب تکلیف المکلّفین (مذکور فوق) است و بعداز ذکر سه نفر موسوم بسید ابوالقاسم گوید که ایشان موافق مدارکی که دستم بوده سه نفر میباشند و الآخودم شخصاً بصاحبان آنها و مؤلفات ایشان اطّلاعی ندارم ومحتمل است که بملاحظهٔ اشتراك در بعضی نسبتها بعضی از ایشان متّحد با دیگری باشد (یعنی در واقع دو یا یکنفر بوده باشد) خصوصاً که یك تفسیر لوامع التنزیل را بدو نفر نسبت داده‌اند (که بعید است دونفر تفسیری بیك اسم داشته باشند) پس گوید لکن اشتراك در بعض نسبتها و همچنین اشتراك در اسم بعض مؤلّفات نیز دلیل اتحاد ویکی بودن ایشان نمیباشد ، **انتهی ملخصا** . چنانچه ظاهراست صاحب اعیان الشیعة درحال تردید مانده و اصلاً نسبت بوحدت و تعدّد سید ابوالقاسم رضوی اظهار نظری نکرده است ، بالفرض درنظر او تعدّد وسه نفر بودن ایشان نیز ارجح باشد البته مدلول کلمات ذریعة که اتّحاد و یکی بودن سید ابوالقاسم مؤلف تمامی تألیفات نوزده‌گانهٔ فوق میباشد اتقن و امتن و شایان تأیید است .

(ص ۱۰۹ ج ۸ عن و متفرقات ذریعة)

لاهوری

عبدالغفور - ظاهراً همان عبدالغفور لاری است که ضمن شرح حال عصام‌الدین ابراهیم مذکور داشته‌ایم و درقاموس‌الاعلام اشتباهاً لاری را تبدیل بلاهوری داده است .

لاهیجی[1]

لاهیجی **میرزا حسن** } دوّیمی بعنوان **فیاض** و اوّلی نیزکه پسر او است

لاهیجی **ملاعبدالرزاق** } در ضمن آن نگارش یافته است .

۱- **لاهیجی** - لاهج ولاهجان، بکسر حرف (ه) ناحیه‌ایست از بلاد گیلان وهم شهری است ازآن ناحیه‌که نهری بزرگ از وسط آن جاری است و درمقام نسبت بحسب قاعده لاهجی ولاهجانی هردو صحیح ولکن‌اولی معروف‌ترمیباشد. بیشتر درمیان دوحرف **ها** و **جیم** حرف*

لاهیجی

میرزا محمد باقر بن محمد بن محمد - لاهیجی الاقامة ، اصفهانی الموطن، **رازی** المدفن ، **نواب** الشهرة که بیشتر **میرزا باقر نواب** گویند از اکابر حکمای علمای قرن سیزدهم عهد فتحعلی شاه قاجار بود، درحکمت یدی طولی ودر نجوم نیز مهارتی بسزا داشت ، درتفسیر قرآن اوحد زمان خود بود، از زایچهٔ طالع ولادت جعفرخان زند استخراج نمود که جعفرخان پس از فوت کریمخان بسلطنت خواهد رسید و پس از آن که صدق قضیه بوقوع پیوست جعفرخان نیز نوّاب را بوزارت منصوب داشت، بعداز وفات جعفرخان دراصفهان مشغول تدریس معقول شد و بسیار محترم میزیسته و از تألیفات او است :

۱- **تحفة الخاقان فی تفسیر القرآن** که بخواهش فتحعلی شاه قاجار با طرزی جدید مخالف تفاسیر دیگر تألیف داده است چنانچه بنوشتهٔ ذریعة علی الترتیب به **آیات القصص ، آیات الاحکام، آیات المعارف ، آیات المواعظ و آیات الوعید** بپنج قسمت کرده و برای هر قسمتی یك مجلد تخصیص داده واز ملحقات جلد اول آن که درقصص دوازده امام معصوم است درسال هزار و دویست و سی و سیم هجرت فراغت یافته است ویا بنوشتهٔ روضات ، بنام قصص و مواعظ و احکام و وقایع قیامت و بهشت وجهنم بچهار جلد میباشد ویك نسخهٔ خطی از جلد اول آن بشمارهٔ ۲۰۲۰ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجود است ۲- **شرح نهج البلاغة** که باز باشارهٔ فتحعلی شاه تألیفش داده و بدو مجلّد مشتمل بوده ودر تهران چاپ شده است. سال وفات نواب بدست نیامد.

(ص ۶۶۱ت و ۴۳۱ ج ۳ ذریعة)

لاهیجی

ملامحمد باقر بن محمد تقی - لاهیجانی ، از اکابر علمای امامیهٔ اواخر قرن یازدهم هجرت، با مجلسی معاصر ومؤلف **تعبیر الرؤیا** وکتاب **تذکرة الائمة** معروف میباشد که حاوی تواریخ ولادت و وفات ودیگر حالات حضرات معصومین ع بوده ودرسال هزار وهشتاد و پنجم هجرت از تألیف آن فراغت یافته است. درذریعة

---

*ی نیز افزوده و لاهیج و لاهیجان گویند وظاهر آن است که این اضافهٔ حرف ی فقط در مقام کتابت و برای دلالت برکسرهٔ حرف (ه) است وما هم محض رعایت رسم الخط غالبی ، چنانچه سلیقهٔ معمولی این کتاب است ، در اینجا عنوانش کردیم و الا نظر بملاحظهٔ اصل ملفوظی کلمه ، لازم بود که درمیان دوعنوان لامعی و لاهوتی بذکر آن پرداخته شود .

بواسطهٔ استاد خود حاج میرزا حسین نوری آتی الترجمة از ریاض العلماء نقل کرده که مؤلف مذکور تذکرة الائمة یا علامهٔ مجلسی معاصر و دراسم و اسم پدر متفق بوده‌اند. پرواضح است که با این تصریح صاحب ریاض (میرزا عبدالله افندی که از اکابر تلامذهٔ مجلسی و استاد علم تراجم احوال میباشد) تألیف تذکرة الائمة را بمجلسی نسبت دادن، چنانچه در السنه دایر است، محض اشتباه و توهم بوده و همانا ناشی از وحدت اسم و زمان و اسم پدر میباشد. علاوه براین، میرمحمدصالح حسینی ابن امیرعبدالواسع خاتون آبادی که داماد و تلمیذ مجلسی بوده فهرست جامعی برای تألیفات و آثار قلمی او نوشته و حتی یك رسالهٔ مختصر پنجاه بیتی را نیز بقید تحریر آورده و با وجود این بذکر تذکرة الائمة نپرداخته و نامی از آن نبرده‌است و رجوع بتألیفات مجلسی آتی الذکر نیز نمایند. سال وفات لاهیجی بدست نیامد.

(ص ۱۱۸ روضات و ۲۶ و ۲۰۷ ج ۴ ذریعة)

لاهیجی

ملامحمدجعفر بن محمدصادق - از حکمای عهد محمد شاه قاجار میباشد(۱۲۵۱_۱۲۶۴ه ق = **غرنا - غرسد**) واز تألیفات اواست:

۱- حاشیهٔ حاشیهٔ خفری برشرح تجرید قوشچی ۲- حاشیهٔ شرح تجرید قوشچی که فقط برقسم الهیات آن کتاب است و درسال هزار و دویست و پنجاه و پنجم هجرت تألیف شده است **۳- شرح مشاعر ملاصدرا** و سال وفاتش بدست نیامد. (متفرقات ذریعة)

لبنانی

از مشاهیر شعرای ایرانی، از مردمان دیهی لبنان نام است در نزدیکی اصفهان ودرمدح فخرالدین زید بن حسن حسینی گوید:

جانا حدیث عشق ندانی کجا رسد — هرگز بود که دولت وصلت بما رسد

من خودکیم که دولت وصلت طمع کنم — اینم نه‌بس که دوری هجرت بما رسد

اسم و سال وفات و مشخص دیگر بدست نیامد. (ص ۳۹۸۵ ج۵س)

لجلاج

ابوالفرج محمد بن عبیدالله - ازعلمای شطرنج قرن‌چهارم‌هجرت میباشد که با ابن‌الندیم صاحب فهرست معاصر بود وکتاب

منصوبات‌الشطرنج از تألیفات او بوده و درسال سیصد و شصت و اندی درگذشت .

(ص ۲۲۲ فهرست ابن‌الندیم)

لحام } دوّیمی لقب رجالی محمدبن حجّاج و اوّلی‌هم (بروزن‌بقّال)
لحمی } لقب حماد بن بشروركان و عبدالله ویحیی وبعضی دیگراست.

لحیانی[1]

لحیانی **زکریا بن احمد** - بن محمد بن یحیی بن عبدالواحد بن عمر لحیانی هیتانی ، صاحب تونس ، فقیهی است عامی ادیب فاضل شاعر ماهر، باسرار و غوامض ادبیّات عرب بصیر، درفنون شعری خبیر، مدتی بوزارت عموزاده‌اش مستنصر اوّلین خلیفهٔ عباسی مصر (۶۵۹_۷۰۱ھ ق = **خنط - ذا**) منصوب و اخیراً درششصد وهشتادم هجرت بسلطنت تونس رسیده پس خلع شد، پاره‌ای‌جریانات واقع وعاقبت باسکندریّه رفت ودرسال هفتصد و بیست وهفتم هجرت درآنجا یا درقاهره درگذشت . در روضات، بعدازشرح‌حال اوگوید: ظاهرآن‌است‌که شیخ‌الاسلام زکریّای معروف به **ابویحیی انصاری** وموصوف‌به **خاتمة‌المتأخرین** عبارت‌ازهمین زکریّا بن‌احمد لحیانی است و از تألیفات او است **حاشیه برشرح الفیهٔ ابن‌الناظم** .

(ص ۱۱۳ ج ۲ دررکامنه و۲۹۹ت)

لحیانی **علی بن مبارک** - یا حازم نحوی لغوی ، مکنّی به **ابوالحسن**، از تلامذهٔ‌کسائی (متوفّی درحدود ۱۹۰ھ ق = **قص**) بوده اینک به **غلام‌کسائی** نیز موصوف است. به‌اصمعی و ابوعبیده و ابوعمرو شیبانی نیز تتلمذنموده و استاد ابوعبید قاسم بن سلام (متوفّی بسال ۲۲۴ھ ق = **رکد**) میباشد وکتاب **النوادر** از تألیفات او است وسال وفاتش بدست نیامد . (ص۷۱ف و۱۸۰صف و۱۰۶ ج۱۴جم)

۱_ **لحیانی** - بکسر اول ، مردم بزرگ ریش و بلند ریش راگویند وهم منسوب‌است به لحیان بن هذیل بن مدرکه‌که پدر یکی از قبائل عرب بوده و بنی‌لحیان بدو انتساب دارند و بفتح اول منسوب است به لحیان‌که نام قصر ابیض نعمان در حیره است .

لخمی[1]

لخمی **ابراهیم بن موسی** - بعنوان **شاطبی** نگارش یافته است.

لخمی **عبدالرحمن بن محمد بن عبدالکریم** - بن یحیی بن وافد، یا واقد بن مهند طبیب اندلسی، مکنّی به **ابوالمطرف** که بجهت انتساب بجدّ عالیش معروف به **ابن‌وافد** یا **ابن‌واقد** میباشد ازمتبحّرین اطبّای قرن پنجم هجرت، درعصر خود درحلّ مشکلات کتاب ارسطو و جالینوس بی‌نظیر، دراصول معالجه وطبابت عملی و علم ادویهٔ مفرده بغایت بصیر بود. با امکان تداوی غذائی طبابت دوائی را روا نمیدید ومادامیکه معالجه با دوای مفرد میسورش بودی دوای مرکّب را تجویز نمیفرمود و درموقع ضرورت هم مرکّب قلیل‌الاجزاء را بکثیرالاجزا مقدّم میداشت. وفاتش بعد از سال چهارصد و شصتم هجرت واقع و از تألیفات او است:

۱- الادویةالمفردة ۲- تدقیق‌النظر فی‌علل‌حاسةالبصر ۳- المغیث ۴- الوساد.
(ص ۳۶۱ ج ۲ مه و ۹۴ ج ۱ مر)

لخمی **علی‌بن‌انجب** - مکنّی به ابوالحسن، ازمشاهیر ادبا وشعرا وفقها ومحدّثین‌مالکیّه‌که مقدسیّ‌الاصل، لخمیّ‌القبیلة، اسکندریّ‌الولادة والنشأة بود. فقه وحدیث و ادبیّات ودیگر علوم متداوله را از علمای عصرخود تکمیل‌کرد پس دراسکندریه ومصر وقاهره تدریس مینموده وازطرایف اشعار او است:

تجاوزت ستین من مولدی	**فاسعد ایامی المشترک**
یسائلنی زائری حالتی	**وما حال من حل فی‌المعترک**

۱- **لخمی** - بفتح اول، به لخم بن عدی بن حرث بن مرة بن ادد، یا لخم بن قنص بن معد بن عدنان، یا لخم بن عدی بن اشرس بن سکون منسوب و بهرحال پدر یکی از قبائل عرب و قبیلهٔ بنی‌لخم هم بدو منسوب و ملوك عرب هم درجاهلیت از ایشان بوده‌اند. در جای دیگر از تنقیح‌المقال گوید که لخم قبیله‌ایست ازکهلان از قبائل قحطانیه که ملوك حیره در عراق از ایشانند. باری لفظ لخمی، دراصطلاح رجالی لقب ادهم بن حظرة، جبلة‌بن مالك، حسن بن سعید، سعید بن ابی‌الجهم و بعضی دیگر است.

ثلث بائات بلينا بها البق والبرغوث والبرغش
ثلثة اوحش ما فی‌الوری و لست ادری ایها اوحش

وفات او بسال ششصد و یازدهم هجرت در شصت و هفت سالگی واقع گردید .

(ص ۳۱۹۷ ج ۴ و ۳۹۸۸ ج۵س وغیره)

لخمی **محمد بن احمد** - در باب کنی بعنوان **ابن‌هشام** خواهد آمد .

لخمی **محمد بن علی** - بعنوان **جده** نگارش یافته است.

لذکه **حسن بن عبدالله** - اصفهانی ، مکنّی به ابوعلی، معروف به **لُذْکَه** (بضمّ لام) که لغذه نیز گویند از مشاهیر ادبا ، در موارد قیاس و فنون ادبیّه خبیر، از پیشوایان نحو و لغت معدود ، از زجاج (متوفّی در حدود سال ۳۱۰ ه ق = **شی**) و بعضی از اکابر دیگر اخذ مراتب علمیّه نمود، اخیراً با زجاج بنای مخالفت گذاشت، با ابوحنیفه دینوری (متوفّی در حدود سال ۲۹۰ ه ق = **رص**) هم‌طبقه بوده و با یکدیگر معارضاتی داشته‌اند . در اواخر عمر خود در عراق نظیری نداشته و از تألیفات او است : **التسمیة** و **خلق‌الانسان** و **خلق‌الفرس** **والرد علی ابن‌قتیبة فی‌غریب الحدیث** و **مختصرالنحو** و **نقض علل‌النحو** و **النوادر** و **الهشاشة والبشاشة** وغیر اینها و از اشعار او است :

ذهب‌الرجال المقتدی بفعالهم والمنکرون لکل امر منکر

تا آخر که همگی پنج بیت است و این اشعار در دیوان مشهور منسوب بحضرت امیرالمؤمنین ع نیز ثبت و بدان حضرت نسبت داده‌اند . سال وفات **لُذْکَه** بدست نیامد .

(ص ۲۱۶ ت وغیره)

لسان‌الدین **احمد بن محمد** - در باب کنی بعنوان **ابن‌الشحنة** خواهد آمد.

لسان‌الدین **محمد بن عبدالله** - بن سعید بن عبدالله بن سعید بن علی بن احمد سلمانی اندلسی قرطبیّ الاصل ، لوشیّ الولادة، غرناطیّ النّشأة، ابوعبدالله الکنیة، **ابن‌الخطیب** الشّهرة، **لسان‌الدین** اللّقب وگاهی به **لسان‌المتکلمین** ملقّب، از اجلاّی علمای قرن هشتم هجری اندلس ، فقیه حکیم ادیب کاتب منشی شاعر ماهر،

در املا و انشا و فنون شعری متمهّر، مرجع ادبای اندلس و محسود اقران بوده است. ولادت او بسال هفتصد و سیزدهم هجرت درموضع لوشه نامی دریك منزلی غرناطه واقع شد و درغرناطه نشو و نماکرد، قرآن مجید و فنون ادبیّه و علوم عربیّه و طبّ ومنطق و حساب را از اکابر وقت تحصیل، حکمت و فلسفه را نیز نزد فیلاسوف مشهور یحیی بن هذیل تکمیل‌نمود. عاقبت بمقام صدارت و وزارت‌ابوالحجاج یوسف بن ابی‌ایّوب بن نصر از ملوك بنی‌احمر نایل‌آمد و بعداز قتل یوسف در سال هفتصد و پنجاه و پنج هجرت در وزارت پسرش محمد نیز استمرار داشت تا بعدازیك‌سلسله جریاناتی‌که ذکر آنها موجب اطناب است بسال هفتصد و هفتاد و ششم هجرت دراثر سعایت بعضی از اهل حسد متّهم بزندقه شد، در زندانش‌کرده وخفه‌اش نمودند وفردای روز دفن دیدندکه بدنش‌را بیرون‌آورده ودرکنارقبرش سوزانده‌اند چنانچه مویهایش بالتمام‌سوخته وبدنش هم سیاه بوده پس باز بقبرش‌گذاشتند. از تألیفات او است:

۱- **الاحاطة فی‌اخبار** (تاریخ خل) **غرناطة** که شرح حال مشاهیر غرناطه وچندین مجلد بوده و دوجلد ازآن در مصر چاپ شده است ۲- **الاختیار** (معیارالاختیار خل) **فی‌ذکرالمعاهد والدیار** که درفارس چاپ شده‌است ۳- **اعمال‌الاعلام فی‌من‌بویع قبل‌الاحتلام من ملوك‌الاسلام ومایتعلق بذلك من‌الکلام** که بدو قسمت بوده یکی درتواریخ خلفا و دول مشرق زمین وممالیك بحریه و دول علویهٔ مکه ومدینه و دیگری مخصوص باندلس میباشد واین‌قسمت دویمی درایتالیا چاپ شده است ۴- **الاکلیل الزاهر فی من‌فضل عند نظم‌التاج من‌الجواهر** که ظاهراً مستدرك کتاب تاج مذکور ذیل و شرح حال‌کسانی است‌که درآن‌کتاب ذکر نشده‌اند ۵- **التاج المحلی** (المعلی خل) **فی‌بیان‌الادباء الکائنة فی‌المأة الثامنة** و این هردو درشرح حال ادبای مغرب‌زمین و عبارات‌آنها بالتمام مسجع هستند ۶- **حمل‌الجمهور علی‌السنین والشهور** ۷- **دیوان شعر** در دومجلد ۸- **رقم‌الحلل فی‌نظم‌الدول** که منظومه است و درتونس چاپ شده است ۹- **طرفة العصر فی‌دولة بنی‌نضر** یعنی دولت ملوك بنی‌احمر اندلس وسه‌مجلد است ۱۰- **معیارالاختیار** که فوقاً بنام اختیار مذکور شد ۱۱- **نفاضة‌الجراب فی‌علالة‌الاعراب** ۱۲- **الیوسفی** در طب و دومجلد است وغیراینها و از اشعار او است:

ماضر نی ان لم اجئی متقدما — السبق یعرف آخرالمضمار

ولئن غد اربع‌البلاغة بلقعا — فلرب‌کنز فی‌اساس جدار

حلفت لهم بانك ذویسار — و ذوثقة و ذوکف امین

لیستندوا الیـک لحفظ مال   فتأکل بالیسار و بـالیمین

(ص ۴۶۹ کمن و ۴۶۳ هر و ۱۵۸۸ مط وغیره)

لسان الغیب **محمد بن شیخ کمال الدین** - بعنوان **حافظ شیرازی** نگارش یافته است.

لسان المتکلمین همان لسان الدین محمد بن عبدالله مذکور فوق است .

لسان الملک **میرزا محمدتقی خان بن محمدعلی** - متخلّص بـه سپهر، ملقّب بـه **لسان الملک** ، ادیبی است کامل، مورّخ شهیر ماهر فاضل، مستوفی دیوان ، از نجبا و اکابر کاشان ومقیم طهران. در بدایت حال بمرام تحصیل کمالات، رنجها کشید ، از علوم و معارف اکابر علما و حکمای وقت گنجها برد ، در ریاضیّات و فنون حکمت و فلسفه بلکه درجفر و رمل و اکثر علوم غریبه حظّی وافر داشت . درمآثر و آثار گوید : باید اورا از فحول رجال ایران دانست که در نویسندگی وسخنوری بحری زخّار و سپهری دوّار بود .

لسان الملک علاوه برکمالات ومراتب علمیّه درفنون شعریّه نیز متمهّر ودارای قریحهٔ وقّاد و طبع نقّاد بود ، نخست مدتی در خدمت شاهزادگان بمدحت گوئی بسر میبرد تا بعد از جلوس محمدشاه قاجار قصائد و مدایحی درحق آن شهریار کامکار گفته و منشی ومستوفی دیوان گشت ، درنتیجهٔ توجّهات شاهانه برمدارج عزّت واعتبارش افزوده شد و بنگارش تاریخ مبسوطی از زمان باستان تاآن اوان موظّف ومأمور گردید، اینك درمدت ده و اند سالی وقایع عالم را از بدو خلقت تا ظهور نور مقدّس اسلامی بطرزی خوب واسلوبی مرغوب دررشتهٔ تحریر آورده و به **ناسخ التواریخ** موسومش گردانید. پس از آنکه نوبت سلطنت بناصرالدین شاه قاجار رسید فرمانی مجدّد باتمام آن نامهٔ نامی و انجام آن تاریخ گرامی صادر شد و اسباب لازمهٔ تتمیم آن ، از هرمقوله که مقتضی بوده فراهم آمد و بواسطهٔ کمال فصاحت و بلاغت بیان وبراعت و طلاقت لسان ازطرف آن شاه جلالت دستگاه بلقب **لسان الملک** مفتخر گردید واز تألیفات او است :

۱- آئینهٔ جهان نما که مشتمل است برپنجاه هزار اسم از سلاطین و حکما وعرفا وفقها

و اطبا و امرا و اعیان و قضات و نحات و مدعیان امامت و مهدویت و معاریف استادان کیمیا و خوشنویسان انواع خطوط و شعرای عرب و عجم و ادیان مختلفهٔ عالمیان و تعیین سال و زمان هریك از این اسامی **۲- اسرارالانوار فی‌مناقب‌الائمة الاطهار ع** بپارسی **۳- براهین‌العجم فی‌قوانین‌المعجم** بزبان فارسی درعروض وقافیه وقوانین اشعار فارسی وآن را بنام‌اعتمادالدولة میرزاآقاخان صدراعظم نوری‌که بعدازقتل میرزا محمدتقی‌خان امیرکبیر درسال هزار ودویست و شصت و هشتم هجرت بصدارت نایل بوده تألیف داده ودرطهران بطبع رسیده است **۴- جنك** (جونك) **التواریخ** که ملفق ازکتب عربی و فارسی و مصنفات متفرقهٔ‌گوناگون است **۵- دیوان اشعار** و موافق نوشتهٔ خود لسان‌الملك تمامی اشعارش‌کمتر ازصد هزار نبوده وازآن‌جمله بیست هزاربیت انتخاب‌کرده است **۶- ناسخ‌التواریخ‌** که در رشتهٔ خود بی‌نظیر و بچندین مجلّد بزرگ مشتمل و چنانچه اشاره شد بعضی از اینها بامر محمدشاه قاجار وبعضی دیگر نیز بامر ناصرالدّین شاه تألیف یافته و بواسطهٔ حلول اجل حتمی بعضی از مجلّدات‌آن نیز ازآثار قلمی فرزندش عباسقلی‌خان سپهر میباشد وازکثرت شهرت حاجتی بشرح و بیان این مراتب نداریم و از اشعار لسان‌الملك است :

خدای بی‌بدل و بی‌نظیر ربّ جلیل — برای نفع کثیر آفرید شرّ قلیل
به نیم پشه برآرد دمار از نمرود — بود درآتش سوزان نگاه‌بان خلیل
هم از مراتع جنّات عدن‌کبش فدا — گسیل‌کرد ومصون‌خواست‌جان‌اسمعیل
پی‌رعایت موسی‌که نفس محترم است — چه‌نفسهاکه بیکدم غریق‌ساخت به‌نیل
برای‌آنکه مسیحا ز عذر خصم رهد — شمایل دگری را نمود از او تبدیل

نیز درمدح و مرثیهٔ حضرت سیدالشهداء ارواح‌العالمین فداه‌گوید:

مردکو ، تا تن دراندازد بمیدان بلا — هرزمان مردانه‌گردد در بلائی مبتلا
رنج‌را داندچوراحت،مرگراگویدپزشك — زهررا خایدچوشکّر، دردرا خواند دوا
دردمند دوست با راحت نگیرد دوستی — آشنای عشق با شادی نگرددآشنا
ماه را ماندکه در فانی شدن یابد فروغ — شمع را ماندکه درگردن زدن یابد بقا
جان‌دهدبی‌آنکه بشناسدهمی‌جانرازجسم — سردهد بی‌آنکه وابیند همی سررا ز پا
آب‌شمشیرش بکام اندر همی‌بخشدحیات — برق پیکانش بچشم اندر همی‌باشد ضیا

در مصاف عشق خونخواره بفتوای خرد | شاد و خندان اندر آید چون حسین کربلا
قرّة العین بتول و درّة التّاج رسول | چشم جان مجتبی و نور چشم مرتضی
علّت هفت و چهار و مصدر هردو گهر | سیّم هشت و چهار و پنجم آل عبا

وفات لسان الملك روز چهارشنبه دوازدهم یا هفدهم ربیع الاول هزار و دویست و نود و هفتم هجرت در سنّ بیشتر از هشتاد سالگی در طهران واقع شد و جنازه‌اش را بنجف اشرف نقل دادند.

دوفرزند دانشمند از او مانده یکی **میرزا هدایت‌الله مستوفی** که **لسان الملك ثانی** هم گویند ودیگری، **مشیرافخم** مستوفی اوّل دیوان همایون اعلی و وزیر تألیفات ومجلس شورای کبری تاج المورّخین **عباسقلی‌خان سپهر** که درمقابل والدمعظّم مذکورش **سپهر ثانی** نیز گویند . مورّخی است جلیل القدر عظیم المنزلة ، مظهر کمالات ومعارف والد معظّم خود و مصدوقهٔ **اَلوَلَدُ سِرُّ اَبیهِ** که از فضائل موروثی و مکتسبی حظّی وافر داشته و تألیفات طریفهٔ اوکه سرلوحهٔ ارباب تألیف و بالخصوص دستورالعمل مورّخین میباشند بهترین معرّف مقامات علمیّه وکثرت احاطهٔ وی هستند:

۱- **تحفهٔ مظفری** که جامع صنوف اشعار بوده و برای ادبا و ظرفا و ندما و اهل انشا در هرکاری بکار است ۲- **خلاصة تاج المآثر مظفری** که کتاب تاج المآثر صدرالدین حسن بن محمد نظامی را ملخص کرده و بنام مظفرالدین شاهش تألیف داده است (چنانچه در ذریعة گفته) لکن خود مؤلف در اول شامل التواریخ مزبور ذیل این کتاب را بنام مختصر مظفری مذکور داشته و گوید که آن ملخص دو کتاب تاریخ آیین اکبری و تاج المآثر مذکور بوده و به پانزده هزار بیت مشتمل است .

نگارنده گوید : آیین اکبری تاریخی است فارسی تألیف ابوالفضل بن مبارك هندی برادر ابوالفیض فیضی سابق الذکر وآن را در سال هزار و چهارم هجرت بنام جلال الدین محمد اکبرشاه بن همایون (متوفی بسال ۱۰۱۴ هـ ق = **غید** تألیف داده وعادات و احوال عجیبهٔ هندوان را مشتمل ویك نسخه ازآن درکتابخانهٔ رضویه موجود است ۳- **سلوك الملوك مظفری** درضبط اقوال سلاطین معدلت آیین و حکما و دانشمندان پیشین ۴- **شامل التواریخ مظفری** در حالات چنگیزخان و سلاطین مغول که روز شنبه پنجم جمادی الاخرهٔ هزار و سیصد و شانزدهم هجری از تألیف آن فارغ ودر ذیحجهٔ سال مذکور نیز دیباچه و فهرستی برای آن نوشته است . اصل نسخه

بخط خود مؤلف محترم، درکتابخانهٔ **شخصی آقای آمیرزا جعفر (سلطان القرائی) تبریزی** موجود میباشد که دردوجا با مهر اسم (بیضی شکل) خود مؤلف ممهور است، چنانچه در وسط آن توی یك خط بیضی جملهٔ (مشیرافخم عباسقلی سپهر) وگرداگرد آن مابین خط بیضی مذکور و خط بیضی محیط مهر، این جمله بوده (ابن محمدتقی لسان الملك بن محمدعلی ابن رفیع الدولة ابن محمدعلی ابن محمدرضا عضدالدولة الشریف) **۵- طراز المذهب مظفری** دراحوال ولیة الله العظمی حضرت زینب کبری سلام الله علیها که یکی از مجلدات ناسخ التواریخ پدرش معدود وبه **جلد زینبیه** معروف و بارها چاپ شده وآن را بعد از وفات پدرش بامر مظفرالدین شاه قاجار درتکمیل ناسخ التواریخ تألیف داده است **۶- کتاب حضرت امام موسی بن جعفر ع** که سه مجلدبزرگ میباشد ودراین اواخر درتهران چاپ وعصر روزجمعه شانزدهم شعبان هزار وسیصد وچهلم هجرت تألیف آن بپایان رسیده است **۷- محمود التواریخ مظفری** درشرح حال سلطان محمود سبکتکین **۸- مختصر مظفری** که فوقاً ضمن عنوان خلاصه مذکور شد و سال وفاتش بدست نیامد.

(دیباچهٔ جلد فاطمه از ناسخ التواریخ و دیباچهٔ شامل التواریخ فوق وص۱۵۶ ج ۲ مع و ۱۸۷ مآثر وآثار و متفرقات ذریعه وغیرها)

لسانی شیرازی از مشاهیر شعرای ایران میباشدکه اکثر عمر خودرا درتبریز و بغدادگذرانده است. دیوانی ده هزار بیتی دارد وگویندکه تمامی اشعارش درحدود صد هزار بیت بوده و قصائد بسیاری درحق حضرت امیرالمؤمنین ع سروده و من جمله در راه زیارت آن حضرت گوید:

میرسم ازگرد راه، رقص کنان چون صبا — باد جنون دردماغ، عاشق سر درهوا
برسر من ریخته، سنگ حصار ستم — بررخ من بیخته، گرد دیار بلا
گوهر بی قیمتم، در صدف آسمان — دانهٔ بی قوتم، در دهن آسیا
سرمهٔ کوری بچشم، پنبهٔ غفلت بگوش — بند ندامت بدست، خار ملامت بپا
غیرگناه از دلم، صادر و وارد نگشت — کرده غلط برغلط، گفته خطا برخطا

تاآخرکه همگی چهل و هفت بیت است و نیز از او است:

گویند لسانی گسلد از بندش — ور خاك شود وجود حاجتمندش
بالله که ز مشرق دلش سر نزند — جز مهر علی ویا زن و فرزندش

هرگز غبار خاطر موری نبوده ام — این سلطنت بملك سلیمان برابر است

گویند بواسطهٔ اخلاصی که نسبت بحضرات ائمهٔ اطهار ع داشته تاج دوازده ترك شاهی را ازسر نمینهاد تاآنکه سلطان سلیمان‌خان‌قانونی‌عثمانی (۹۲۶-۹۷۴ﻫ ق = **ظکو- ظعد**) درسال نهصد و چهلم یا چهل ویکم هجرت عزیمت تسخیر تبریز داد اتفاقاً درآن‌موقع لسانی درمسجد جامع تبریز مشغول تعقیب نماز بود ، چون خبر نزدیکی سلطان را شنید دست از تعقیب کشیده و دعا نمودکه خدایا من تاب برداشتن این‌تاج را ندارم مرا بدرگاه رحمت خود واصل‌گردان پس سر بسجده نهاد و جان بمالك جانان سپرد و در مقبرهٔ سرخاب تبریز مدفون گردید . از نام اصلی او ذکری نشده ودر مدارك موجوده نزد این نگارنده بهمین تخلّص لسانی معرّفی شده است.

(ص ۱۰۴ ج۳نی و ۲۵۷لس و ۳۱۲ سفینه و ۳۹۹۰ ج ۵س)

لص

ابوالعباس احمد بن علی - در ضمن شرح حال مالقی احمد بن حسن بن سید خواهدآمد .

لطفی

توقادی ، اصلاً **ساری لطیف** شهرتاً، بنوشتهٔاحمد رفعت‌ازعلمای عثمانی میباشدکه در ریاضیّات وعلوم‌غریبه یدی طولی داشت، در دربار سلطان بایزیدخان‌ثانی هشتمین سلطان عثمانی (۸۸۶-۹۱۸ﻫ ق = **ضفو- ظیح**) تقرّب یافت، بهمین جهت مورد حسد رقباگردید ، بکفر و زندقهٔ او اقامهٔ شهود نموده و درنهصد تمام هجرت درمیدان اسب‌دوانی بقتلش‌آوردند و ازتألیفات وآثارقلمی‌اواست:

۱- حاشیهٔ شرح‌مطالع (چنانچه احمد رفعت‌گفته) یا **حاشیهٔ حاشیهٔ سیدشریف‌برشرح مطالع** (چنانچه درکشف‌الظنون نوشته) وگوید این‌حاشیهٔ لطفی ، حاوی تحقیقاتی است که درکتب پیشینیان نبوده و قدر فضیلت مصنفش بعد از مطالعه معلوم میشود **۲- حاشیهٔ شرح مفتاح سید شریف ۳- دیوان شعر** چنانچه ذیلا مذکور است **۴- کتابی در اقسام علوم متنوعه** .

درطرائق‌الحقائق‌گوید : مولانا لطفی ازسخنوران روزگار، درنظم اشعار فارسی وترکی با اقتدار، نخست بتحصیل‌علوم‌پرداخت، عاقبت روی بسیر وسلوك‌آورده ودرآن روش تا آخر عمر ثابت‌قدم بود ودر اواخر عمر این مطلع را نظم‌کرده:

گرکار دل عاشق ، باکافر چین افتد به زانکه ببدخوئی بی‌مهر چنین افتد

و بنظر عبدالرحمن جامی (متوفی بسال۸۹۸ھ ق = ض‌صح)اش رسانید که بعداز تحسین در دیوان خودش ثبت کند و همچنین نمود . **نگارنده گوید** : ظاهر آن است که این لطفی مذکور در طرائق ، همان لطفی مزبور فوق منقول از تاریخ احمد رفعت است که یك دیوان غزلیّات و رباعیّات ترکی مشتمل بریك هزار و ششصد بیت (که در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران بنام **دیوان لطفی** بشمارهٔ ۱۷۴ موجود است) از همین لطفی مذکور میباشد و او غیراز لطفی شیرازی مذکور ذیل است .

(ص ۱۳۹ ج ۶ فع و۴۵ ج ۳ طرائق)

لطفی شیرازی از مجرّدان زمان و سیّاحان اوان خود بودکه درممالك هند و ایران سیاحت نموده واز اشعار او است :

شد عارف و عامی همه را عار از من بدنامی بت‌پرست و دیندار از من

بیقدری سبحه ننگ زنّار از من هفتاد و دو ملتند بیزار از من

وفاتش در هندوستان واقع شد و نام و زمان و مشخّص دیگری بدست نیامد .

(ص ۳۹۸ ض)

لعلی **میرزا علی‌خان** - فرزندحاج آقامیرزا ایروانی، ازمشاهیراطبّای نامی‌قرن‌حاضر چهاردهم‌هجری تبریزمیباشدکه ولادتش بسال‌هزار ودویست وپنجاه ودویم هجری قمری درشهر ایروان از بلاد روسیّه واقع شد، دربیست سالگی بهمراهی والد ماجد خود بتبریز مهاجرت‌کرده وبتجارت پرداخت ، درعین‌حال باقتضای استعداد فطری بتحصیل علوم مقدماتی نیز اشتغال داشت تا بعد از وفات پدر از تجارت منصرف شد وتمامی همّت و همهٔ اوقات خود را بتحصیل علم شریف طبّ مصروف نمود ، درحوزهٔ درس میرزا ابوالحسن حکیم‌باشی حاضر و بمراتب‌علمی بسیار عالی‌نایل آمد ، سپس بمرام ادامهٔ تحصیلات مقتضیه باستانبول رفته و در دانشگاه پزشکی آنجا بتکمیل‌آن علم‌شریف پرداخت، دراثر رنجهای بی‌پایان‌گنجهای‌فراوان حیازت وبدرجهٔ دکتری نایل و درهردو قسمت علمی وعملی طبابت متفرّدگردید ، بعدازمراجعت‌بتبریز،

با تمام مهارت مشغول معالجه و طبابت شد ، درمعالجات خود نوعاً موفق باصابت بود و طبیب مخصوص ولیعهد وقت مظفرالدین میرزا قاجارگردید .

نوادری درمعالجات وی منقول و درالسنه دایر است ، در اواخر بطهران رفت ، در اثرکمالات علمیّه درآنجا نیز معروف وبا اکابر و درباریان مألوف شد ، در ردیف ملتزمین رکاب ناصرالدین شاه باروپا رفت ، در زمان سلطنت مظفرالدین شاه نیز بلقب **شمس الحکما** ملقّب گردید . درموقع نهضت ملی ایران وتبدیل سلطنت استبدادی بمشروطه هم ازآزادیخواهان بود ، در مشروطیّت ایران اهتمام تمام فکری و عملی بکار برده و اصلاً فروگذاری نکرد، دراواخر بزیارت ائمهٔ عراق علیهم السلام مشرّف وبمصر واستانبول و قفقازیّه نیز مسافرتهاکرد ، عاقبت در تفلیس قفقازیّه درسال هزار و سیصد وبیست و پنجم هجری قمری وفات یافت و درهمانجا مدفون ونام ونشان و تاریخ فوت آن مرحوم درسنگ مزارش ثبت گردید .آقای حاج محمدآقا تاجرتبریزی نخجوانی که خواهرزادهٔ لعلی میباشد درمادّهٔ تاریخش گفته است :

چو پرسند از سال تاریخ فوتش **بسوی جنان گو روان گشت لعلی=۱۳۲۵**

لعلی، علاوه برمراتب علمیّهٔ طبّیه، درتاریخ و ادبیّات نیز حظّی وافر ودرفنون شعری هم قریحه‌ای وقّاد و طبعی نقّاد داشت ، بهردو زبان فارسی و ترکی اشعار نغز و طرفه میگفت ، معانی بکر را درقالب الفاظ فصیحهٔ سلس و روان خالی از تعقید وتنافر کلمات، بسمع اهل ذوق وکمال میرسانید و بعضی از لطائف طبع او میان خاصّ و عام مشهور و زبانزد تبریزیان ودرشمار امثال سائره معدوداست. سجع مهراو آیهٔ شریفهٔ(**اِنَّهُ لَعَلِیٌّ حَکیمٌ**) بوده واین خود بتنهائی حاکی از رقّت فکرش میباشدکه نامش **علی** وتخلّص شعریش **لعلی** ودر رشتهٔ علمیّه نیز «حکیم» بوده‌که باصطلاح معمولی غالبی **طبیب** راگویند وخودش در این باب گوید :

تو این پیام متین را زقول من برسان صبا بگو بحسودان که سست پیمانند

بطبع شعر مرا خود نه افتخار بود که جمله صاحب طبع سلیم میدانند

مرا بقول خداوند در کلام قدیم — و انه لعلی حکیم میخوانند

از اشعار فارسی لعلی است که در تهنیت میلاد حضرت رسالت ص گفته است:

ای بکاخ فضل تو برجیس ، حاجب — پاس ایوانت بکیوان فرض و واجب

در بر اعداد قدرت چرخ عالی — نقطهٔ صفری است برخطِّ مراتب

فهم تو در مشکلات فنّ حکمت — مر معانی را است مقناطیس جاذب

کوه ، پیش علم تو چون کاه ، لاغر — ماه ، پیش روی تو چون صبح کاذب

ای ترا در مکتب تعلیم و حکمت — صد هزاران بوعلی طفل ملاعب

نیز بزبان ترکی آذربایجانی در اربعین حضرت حسین بن علی ع گوید :

گلون شیعه لر یکسر آه و نوایه — دوتاخ اربعین شاه گلگون قبایه

همان گوندی گویا که زهرای ازهر — گلور کربلایه پریشان و مضطر

دییر ای اوغول ای حسین جان مادر — گوزآچ گور عیالون گلوب کربلایه

یتوپ کاروان عزا قبرون اوسته — هامی زار و گریان و نالان و خسته

کیمی دست بسته کیمی دل شکسته — بوحالیله مشغول اولوبلار عزایه

یتوب زینب اول قبر پاك اوزره نالان — دیدی ای اولان تشنه‌لب حقّه قربان

دور ای پیکر پاکی آلقانه غلطان — گیچن باشی ظلمیله نوك جدایه

بیزی شام شومه ایدنده روانه — عجب ظلملر گلدی قرداش عیانه

ویروپ شمر باشیمه چوخ تازیانه — گران اولدی بوظلم چوخ مصطفایه

دیوان اشعار لعلی در تبریز چاپ شده است. (دیوان خود لعلی واطلاعات متفرقه)

لغذه **حسن بن عبدالله** - بعنوان **لُذْکَه** مذکور شد.

لغوی
لفائفی
لفافی

{ اوّلی لقب رجالی محمدحسن بن درید ازدی ، دوّیمی صالح لفائفی ، سیّمی محمد بن بشر و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است .

لنبانی **آقاحسین بن ملاحسن - گیلانی دیلمانی**، اصفهانی لنبانی، عالم عامل فاضل کامل جامع حکیم فقیه بارع مجتهد محدّث ادیب، از علمای قرن دوازدهم هجرت میباشد که با میرزا عبدالله افندی سابق الذکر و نظائر وی معاصر بود، نخست در دیلمان گیلان سکونت داشت، اخیراً با پدرش باصفهان رفته ودرمحلّهٔ لنبان نام آنجا اقامت گزید، بهمین جهت به **لنبانی** شهرت یافت و درمسجد مدرسهٔ آن محله تدریس مینمود. درمراصد گوید لنبان دیهی است بزرگ در اصفهان که یکی از دروازه‌های آن بدان منسوب است (دروازه لنبان) واز تألیفات او است:

۱- زیارات ۲- شرح ذخیرهٔ سبزواری ۳- شرح صحیفهٔ سجادیه ۴- شرح مفاتیح فیض کاشانی. وی در بیست و ششم رمضان هزار و صد و بیست و نهم هجری وفات یافت و در نزدیکی بقعهٔ آقاحسین خوانساری مدفون شد وظهور پاره‌ای کرامات از آنجا مشهوراست.

پدرش **ملاحسن دیلمانی** نیز حکیم صوفی، درعلوم حکمت ماهر، بمراتب عرفانی مایل بود، از پاره‌ای لغزشهای صوفیّه اعتذار نموده و اصلاح میکرد و درجامع کبیر شاه عباسی اصفهان مشغول تدریس بوده و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۱۹۸ ت)

لوائی قمی **باباسلطان** - از شعرای ایران وعرفای نامی عهد شاه عباس ماضی (۹۵۵-۱۰۳۷ ه ق = **ظنه - غلز**) میباشد که در تکیه و خانقاه چهارباغ اصفهان پوست نشین ارشاد بود و **یك مثنوی** داشته واز او است:

عربی درمیان مکّه و شام	کسب اسباب مینمود مدام
بهر تحصیل مال وکسب هنر	ازحضر رخت بست سوی سفر

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۴۰۰۵ ج ۶ س)

لودی **امیرعلی شیرخان بن علی امجدخان - لودی**، ادیبی است شاعر از فضلای قرن دوازدهم هجری قمری که ولادت او درحدود هزار و شصتم هجرت بوده واز آثار قلمی او است:

۱- اخلاق ۲- عروض و قوافی ۳- علم‌النفس ۴- مرآت‌الخیال ۵- موسیقی .
کتاب مرآت‌الخیال از تذکره‌های معروف وشرح‌حال جمعی وافر ازمتقدّمین ومتأخّرین شعرای‌ایرانی‌را حاوی واکثر ایشان ازشعرای‌عهد سلطان شهاب‌الدین محمد«شاه‌جهان» (متوفی بسال ۱۰۷۷ﻫ ق = **غعز**) بوده وآنرا بنام سلطان محمد اورنگ زیب عالمگیر شاه (متوفی بسال ۱۱۱۸ﻫ ق = **غقیح**) برای شاه‌جهان مذکور در سال ۱۱۰۲ﻫ ق = **غقب** تألیف داده و جملهٔ : **مرآت‌الخیال بی‌پرده** مادّهٔ تاریخ تألیف‌آن‌است یعنی اگرعدد لفظ **پرده** را (که دویست ویازده است) ازعددکلمهٔ **مرآت‌الخیال** که هزار و سیصد وسیزده میباشدکسرکنی باقی‌مانده۱۱۰۲ﻫ ق = **غقب** میشود ودربمبای چاپ وچند رسالهٔ دیگر اخلاق وعروض وقوافی‌وعلم‌النفس وموسیقی‌راهم درآن‌مندرج‌ساخته ودرضمن‌چندعنوان احکام رؤیا وقواعد تعبیرخواب وفراست وقیافه را نیزدرآن بسط داده است. بالجملة از مطاوی‌کلمات‌او مراتب‌فضل وکمال وتشیّع وی استظهارمیشود. سال وفات‌او بدست‌نیامد.

(خود مرآت‌الخیال وص ۴۷ ج ۴ ذریعة)

لوکری[۱]

لوکری **ابوالحسن علی بن محمد** - غزالی‌لوکری، ازفحول‌فضلا ومقبولین شعرا ، شعرش را طعم شهد و طیب مشك و طراوت‌گل و لطافت نسیم بوده و قصیده‌ای در مدح امیررضی ابوالقاسم نوح بن منصور بن نوح سامانی (۳۶۵-۳۸۷ﻫ ق = **شسه - شفز**)گفته است :

نگار من آن‌کرد گوهر پسر	که‌زین‌است وحسن‌ازقدم‌تا‌بسر
ز عنبر زره دارد او برسمن	ز سنبل گره دارد او برقمر

۱- **لوکری** - منسوب است به لوکر (بروزن رونق) وآن بنوشتهٔ مراصد، دیهی است بزرگ در ساحل غربی نهر مرو نزدیکی پنج ده‌که دراواخر خراب شده وکثرت خرابه‌های آن حاکی است‌که شهری بزرگ بوده است وآن در مقابل دیهی دیگری است در سمت شرقی نهرکه‌آن را برکهٔ زلوکره گویند .

برخ برزد آن زلف عنبر فراش — بنی برزد انگشت وقت سحر

هم او گفت در نی که ای لوکری — غم خدمت شاه خوردی مخور

نیز درمدح وزیر ابولحسن عبیدالله بن احمد عتبی گوید :

عبیدالله بن احمد وزیر شاه سامانی — همی تابد شعاع او از آن پر نور پیشانی

بصورت آدمی آمد بمعنی نورسبحانی — خدایا چشم بدخواهم کزانصورت بگردانی

بخارا خوشتر از لوکر خداوندا همیدانی — و لکن کرد نشکیبید از دوغ بیابانی

(ص۱۵ ج۲ لباب الالباب محمدعوفی)

و سال وفاتش بدست نیامد.

لوکری

ابوالعباس - فیلاسوفی است شاعر از اهالی مرو، از تلامذهٔ بهمنیار (متوفی بسال ۴۵۸ هق) که در آخر عمر نابیناشد ودرمرو درگذشت.

در ترجمهٔ کتاب نزهة الارواح شمس الدین محمد بن محمود شهرزوری گوید که ابوالعباس لوکری امام حکمت وعلامهٔ ادب، مبرّز میدان فصاحت وبلاغت ، شاگرد بهمنیار فیلسوف معروف و صاحب تصنیفات فائقه و اشعار رائقه و سبب انتشار علوم حکمیّه درخراسان واز اجلّه و اعیان آن سامان ودرمرو صاحب بیوتات قدیمه بود. دراواخر عمر نابیناگشته و بسیار اظهار تألّم نمود ، همیشه شوق خود بعالم بقا را گوشزد تلامذه کرده وآرزوی مرگ نموده ومیگفته است ازعلم ومعرفت خود مأیوس وازضعف و نابینائیم عاجزشده‌ام دیگر رفتن بدار عقبی بهتر ازماندن در دنیا است تا روزی کلّهٔ بریان خورده و بهمراهی یکی ازشاگردان خود بگرما به رفت ، بعداز بیرون آمدن مریض بستری شد، کسانش برای معالجه طبیبی حاضر نمودند ابوالعباس گفت مرا بحال خودم بخدای خود واگذارید که شفا و موت بدست او است و بیشتر آرزوی من رفتن بآخرت است اینک طولی نکشید که بدرود جهان گفت .

در روضات الجنّات ضمن شرح حال بهمنیار گوید از کتاب تعدیل المیزان امیر غیاث الدین منصور حسینی شیرازی نقل شده که بهمنیار از تلامذهٔ حکیم مصنّف لوکری نیز بوده است (یعنی بهمنیار علاوه برشیخ ابوعلی سینا برلوکری نیز تتلمذ نموده‌است) .

نگارنده گوید : چنانکه فوقاً مذکور شد مطلب برعکس این و لوکری از تلامذهٔ بهمنیار بوده است پس اگر مقصود از حکیم مصنّف لوکری همین ابوالعباس لوکری باشد منافی کلام فوق خواهد شد مگر اینکه مقصود، لوکری دیگر غیر از ابوالعباس باشد. از مصنّفات ابوالعباس وهمچنین اسم و زمان وفات ومشخّص دیگری نیز بدست نیامد لکن از رجال قرن پنجم بوده است . (ص ۱۴۰ ت و ترجمه نزهة الارواح فوق)

لؤلؤی[1]

لؤلؤی **احمد بن ابراهیم بن ابی‌عاصم** - مکنّی به **ابوبکر**، از مشاهیر نحویّین و شعرا میباشد که در علوم عربیّه و فنون شعریّه بصیر بود، درآخر عمر شعر را ترک کرد وبفقه وحدیث اهتمام داشت تا بسال سیصد وهیجدهم هجرت درچهل و شش سالگی درگذشت . (ص ۲۱۸ ج ۲ جم)

لؤلؤی **حسن بن زیاد** - مکنّی به **ابوعلی**، از قدمای علمای حنفیّه و از اصحاب ابوحنیفهٔ کوفی میباشد که عالمی بوده فاضل، بآراء ابوحنیفه دانا وکتاب **ادب القاضی** و **الخراج** و **الخصال** و **الفرائض** و **المعانی** و **النفقات** و **الوصایا** ازتألیفات او است . درسال یکصد و هشتاد وچهارم یا دویست وچهارم هجرت درگذشته و دوازده هزار حدیث از ابن جریح روایت کرده است .

(ص ۲۸۸ ف و ۱۹۴۵ ج ۳ س)

لهبی لقب رجالی عباس بن عتبه، عبدالرحیم بن عتبه ، عبدالکریم بن عتبه ، عبدالملک بن عتبه ، علی بن ابی‌علی وبعضی دیگر است.

۱- **لؤلؤی** - منسوب است به لؤلؤ (بمعنی مروارید) بضم دولام و سکون دوهمزه که بحسب رسم خط روی واو مینویسند. دراصطلاح رجالی لقب احمد بن حسن بن حسین وخود حسن بن حسین، حسن بن علی، قاسم بن محمد، یحیی بن زکریا است و بملاحظهٔ همین رسم الخط درهمینجا در ردیف (ل و) نوشته شد .

لیثی[1]

لیثی سمرقندی	ابوالقاسم بن بکر -	}	اوّلی بعنوان سمرقندی ابوالقاسم مذکور شد
لیثی واسطی	علی بن محمد -	}	و دوّیمی نیز بعنوان واسطی علی بن محمد

خواهدآمد .

۱- **لیثی** - لقب رجالی ابان بن راشد ، اکیمه ، ایاس بن ابی بکر ، بهرام بن یحیی وغیرهم[*] میباشد .

باب «میم»

ماتریدی

محمد بن محمد ـ حنفی ، مکنّی به **ابومنصور**، از اکابر علمای حنفیّهٔ قرن چهارم هجرت میباشدکه در فقه وکلام اعلم زمان خود بود و بهمین جهت به **امام‌المتکلمین** شهرت داشت و سند روایت او با سه واسطه بابوحنیفه منتهی میگردد . از تألیفات او است :

۱- اوهام‌المعتزلة ۲- تأویلات اهل‌السنة ۳- التوحید ۴- الرد علی‌القرامطة ۵- مآخذالشرایع وغیرها. وی‌درسال‌سیصد وسی‌وسیّم‌هجرت درگذشت. **ماترید** یا **ماتریت** درجایی دیدم‌که ازمحلاّت سمرقنداست ودرمراصدگوید ماتیرب محلّه‌ایست درسمرقند و دور نیست‌که یکی از اینها محرّف دیگری باشد .

(ص ۷۸ ج ۱ فع و ۱۹۵ فوائدالبهیة وغیره)

ماجشون[1]

ماجشون

عبدالعزیز بن ابی‌سلمةـ دینار یا میمون یا عبدالعزیز بن عبدالله بن ابی‌سلمهٔ‌قرشی تیمی مدنی، مکنّی‌به **ابوالاصبغ** یا **ابوعبدالله**، ملقّب به ماجشون ، از محدّثین عامّه میباشدکه از حضرت صادق ع روایت نموده و کتابهائی در احکام تألیف داده است . در تاریخ بغدادگوید عبدالعزیز عالم فقیه محدّث صدوق ثقة وکثیرالحدیث بود، موقعی‌که ابوجعفر منصور عباسی بسفر حج‌میرفته بپسرش مهدی‌گفت‌که تقاضای سوقاتی از وی بنماید مهدی هم مرد عاقلی را درخواست نمود ،

۱ـ **ماجشون** ـ معرب ماه‌گون و معنی‌آن شبیه ماه و ماه رنگ میباشد و ازبعضی نقل شده که معنی‌آن‌سفید مایل بسرخی است. ابن‌خلکان گوید: ماجشون بمعنی مورد است یعنی‌آنچه رنگش سرخ و سفید باشد ودر اصطلاح رجالی بعبدالعزیز اطلاق میشودکه مذکور میگردد.

اینك ابوجعفر درموقع مراجعت از حج، عبدالعزیز ماجشون را برای پسرش مهدی ارمغان آورد، روزی مهدی از وی پرسید که هنگام وداع فقهای مدینه چه گفتی ماجشون گفت این را گفتم :

ان الزمان رای الف السرور بنا	فدب بالهجر فی مابیننا وسعی
ماکان والله شؤم الدهر یترکنی	حتی یجرعنی من غیظه جرعا
و لیصنع الدهر بی ماشاء مجتهدا	فلا زیادة شیئی فوق ماصنعا

پس مهدی گفت والله ترا غنی خواهم کرد پس ده هزار دینار (معادل ده هزار اشرفی طلای زمان ما) بدو عنایت فرمود او نیز بمدینه برگشت. وفات ماجشون بسال یکصد وشصت و چهارم هجری قمری در بغداد واقع شد و مهدی مذکور بروی نماز خواند و درمقابر قریش مدفون گردید . بعضی دیگر از محدّثین عامّه نیز لقب ماجشون داشته‌اند.
(کتب رجالیه وص ۴۶۱ ج ۲ کا و۴۳۶ ج ۱۰ تاریخ بغداد)

ماجیلویه **محمد بن ابی القاسم عبیدالله** - یاعبدالله بن عمران برقی خبابی یاجنابی، مکنّی به **ابوعبدالله** ، ملقّب به ماجیلویه ، عالم فاضل فقیه ثقة و ادیب جلیل القدر ، بنوادر و فنون شعر و ادب خبیر، از اکابر علمای امامیّهٔ اهل قم، داماد محمد بن خالد برقی ویا پسرش احمد بن محمد برقی سابق الذکر (متوفی درحدود سال ۲۸۰ھ ق = **رف**) میباشد . علم و ادب را از احمد مذکور فراگرفت ، صدوق هم با یك واسطه از وی روایت میکند واز تألیفات او است :

۱- تفسیر حماسهٔ ابی تمام ۲- کتابی درطب ۳- المشارب .

پسرش **علی بن محمد** مکنّی به **ابوالحسن** نیز ادیب فاضل فقیه ثقة بوده و ازجدّ مادری خود احمد برقی مذکور فوق تأدّب نموده است. همچنین **محمد بن علی بن محمد بن ابی القاسم** نیز که نوهٔ صاحب ترجمه است از ثقات محدّثین امامیّه بوده و از جدّ مذکور خود روایت نموده و صدوق نیز از خود او بلاواسطه بسیار روایت میکند و ایشان نیز لقب ماجیلویه داشته‌اند .

وجه این لقب را درجایی ندیدم و محدّث معاصر گوید شاید مرکّب از دوکلمهٔ

ویه و **ماجل** باشد که اوّلی کلمهٔ تحریص و اغرا بوده و دوّیمی نیز موضعی است در باب مکّه معظّمه که هرچه بمکّه جلب میشود درآنجا جمع مینمایند ، چون این بزرگوار از اکابر قمیّین وعالم وفقیه وثقة وعارف بشعر و ادب وجامع کمالات بوده اورا ماجیلویه گفتند وحرف (ی) از اشباع کلمهٔ جیم حاصل شده است . چنانچه کتاب نوادرالحکمة را **دبة الشبیب** میگفتند و شبیب نام مردی بوده در قم که دبّه‌ای داشته ، هرروغنی که از او میخواستند از همان دبّه میداده و این کتاب را بهمان دبّه تشبیه کرده‌اند . سال وفات هیچ کدام بدست نیامد . (ص ۲۲۸ هب وکتب رجالیه)

ماحوزی **شیخ سلیمان بن عبدالله** - بعنوان **محقق بحرانی** خواهد آمد.

مؤدب بملاحظهٔ ظاهر رسم الخط در **م و** خواهد آمد.

مادرانی یا ماذرانی

منسوب به مادران است وآن بنوشتهٔ مراصد با ذال نقطه‌دار قلعه‌ایست نزدیکی همدان که بقلعهٔ یسیر معروف است که یسیر نامی آن را فتح کرده و نگارنده گوید که بنا براین با ذال بی‌نقطه بودن آن چنانچه مشهور است از راه تصحیف میباشد و بهرحال مادرانی لقب رجالی ابومحمد عبدالوهاب است و تحقیق زاید این لفظ موکول به تنقیح المقال و دیگر کتب مربوطه است .

مادرانی **احمد بن حسن** - قاضی نورالله گوید مردمان ری دراصل از اهل سنّت و جماعت بودند تاآنکه احمد بن حسن مادرانی در سال دویست و هفتاد و پنجم هجری قمری در عهد معتمد علی‌الله پانزدهمین خلیفهٔ عبّاسی (۲۵۶-۲۷۹ هـ = رنو- رعط) بدانجا استیلا یافته ومذهب تشیّع را اظهار کرده ودرمقام تربیت شیعه برآمده ومردم نیز باتصنیف کتب درمذهب شیعه بدو تقرّب جستند وازآن جمله ابوحاتم عبدالرحمن بوده که درفضائل اهل بیت ع وغیرآن کتابها تألیف داده وسال وفات احمد بدست نیامد . (ص ۱۹ لس و ۱۰۶ ج ۳ نی)

مؤذن بملاحظهٔ ظاهر رسم‌الخط در **م و** نگارش خواهیم داد .

ماربی لقب رجالی ابیض بن جمال است .

ماردینی **علی بن عثمان** - بعنوان **قاضی‌القضاة** علی بن عثمان نگارش دادیم و درمعجم‌المطبوعات عنوان ماردینی را بعنوان سبط‌المار دینی محوّل داشته ودرآن عنوان نیز شرح حال دو نفر را نوشته‌وما نیز درتحت سبط‌الماردینی مذکورداشتیم.

مارقین جمع مارق بمعنی خارج از دین و عنوان خوارج نهروان‌است چنانچه در **حروریه** مذکور داشتیم .

مازندرانی[۱]

مازندرانی **شیخ زین‌العابدین بن‌مسلم** - بارفروشی مازندرانی ، عالمی است ربّانی ، فقیه صمدانی ، از اکابر علمای امامیهٔ اوائل قرن‌حاضر



عکس آقای شیخ زین‌العابدین مازندرانی -۱۵

چهاردهم هجری ، از تلامذهٔ صاحب جواهروصاحب‌ضوابط وسعیدالعلمای مازندرانی (که شرح حال هریکی درمحل خود از این کتاب نگارش یافته‌است) . باحسن تقریر وبیان بین معاصرین خود ممتاز ، جلالت‌علمی او در تمامی اقطار در نهایت اشتهار ومرجع تقلید جمعی وافر ازشیعیان هند وعراق و ایران بوده واز تألیفات او است :

۱- **ذخیرة المعاد** بفارسی که به **سؤال و جواب** معروف ، بارها چاپ و جمعی از اکابر، حواشی بسیاری بر آن

۱- **مازندرانی** - منسوب‌است به مازندران که نام‌ولایت طبرستان‌ایران بوده وافاضل*

نوشته‌اند ۲- **زینة العباد بعربی وفارسی** که در بمبئی چاپ شده است ۳- **مناسك الحج** وغیر اینها .
وفات او درشانزدهم ذیقعدهٔ سال هزار و سیصد و نهم هجرت واقع گردید.

صاحب ترجمة چندفرزند داشت یکی **شیخ علی** صاحب فهرست جواهر، دیگری **حاج شیخ محمدحسین** که عالمی بوده عامل، حوزهٔ درس او مرجع استفادهٔ افاضل، درزمان خود مرجع تقلید جمعی از شیعه که بسال هزار و سیصد و سی و نهم هجرت درشصت و شش سالگی درگذشت . یکی هم **شیخ عبدالله** که برخلاف مسلك پدر و برادر در سلك صوفیـّه منسلك واز اکابر مشایخ ایشان میباشد . (ص۱۱۷ج۱عه و۵۰مآثر وآثار)

مازندرانی **شیخ عبدالله بن محمد نصیر**-گیلانی مازندرانی نجفی ، از اکابر علمای امامیـّهٔ عصر حاضر ما میباشدکه از تلامذهٔ حاج میرزا حبیب‌الله رشتی سالف‌الترجمة و یکی از ارکان ثلثهٔ نهضت ملی ایران و تبدیل اوضاع سلطنت استبدادی بمشروطه بود ، دوتن دیگر نیز عبارتند از ملاّ محمدکاظم خراسانی و حاج میرزاحسین خلیلی و شرح حال ایشان را نیز بعنوان آخوند خراسانی و خلیلی نگارش داده‌ایم وغیراز رسالهٔ عملیـّهٔ **اهبة العباد فی یوم المعاد** نامی تألیف دیگری از وی سراغ نداریم . وفات او بسال هزار و سیصد و سی‌ام هجرت درنجف‌الاشرف واقع شد و درمقبرهٔ شیخ جعفر شوشتری مدفون گردید. (ص۲۴۸ ج۲ ذریعة واطلاعات متفرقه)

مازندرانی **محمد بن علی** - در باب کنی بعنوان **ابن‌شهرآشوب** خواهدآمد .

مازندرانی **ملامحمدسعید** - بعنوان **سعیدالعلما** نگارش یافته است .

مازندرانی **ملامحمدصالح**- معروف به‌ملاّ صالح‌ابن‌ملاّ احمدسروی‌مازندرانی، عالمی است عامل فاضل‌کامل عابد زاهد محقـّق مدقـّق ، حاوی فروع و اصول ، جامع معقول و منقول ، دارای اخلاق فاضله و صفات حمیدهٔ کامله ، بسیارجلیل‌القدر و به **حسام‌الدین** ملقـّب، آیزنهٔ مجلسی ثانی ملاّ محمدباقر وداماد مجلسی

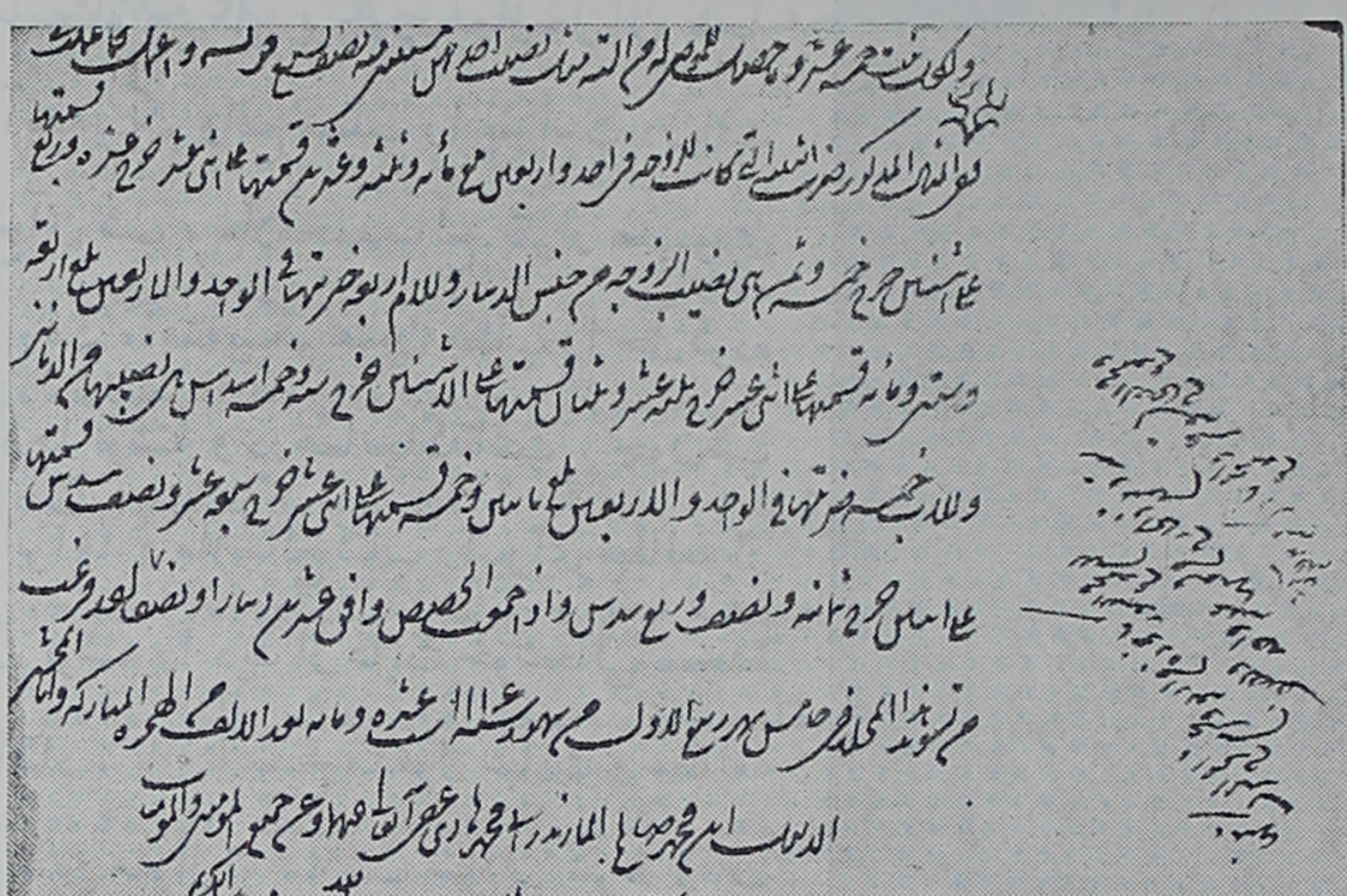
---

*بسیاری ازآنجا برخاسته‌اندکه بعضی از ایشان را باندازهٔ مساعدت وسائل موجوده ثبت‌اوراق مینماید . دراصطلاح رجال و فقها عبارت از صالح بن منصور ، علی بن احمد ، محمد بن علی بن شهرآشوب و بعضی دیگر است .

اوّل ملامحمدتقی واز تلامذهٔ وی بود. بشیخ بهائی وملاعبدالله شوشتری و پسرش ملاحسنعلی شوشتری نیز (که شرح حال هردو را بعنوان تستری نگارش داده‌ایم) تتلمذ نموده و از تألیفات او است :

۱- حاشیهٔ شرح لمعه ۲- حاشیهٔ شرح مختصرالاصول عضدی ۳- حاشیهٔ معالم که با حاشیهٔ معالم سلطان العلما دریکجا چاپ شده وآنرا در صغر سن تألیف داده است **۴- شرح اصول کافی** که احسن و اجمل شروح آن کتاب وخالی ازافراط وتفریط بوده واعتراضاتی برشرح ملاصدرا دارد **۵- شرح روضهٔ کافی ۶- شرح زبدة الاصول شیخ بهائی** که شرح مزجی است **۷- شرح قصیدهٔ برده ۸- شرح من لایحضره الفقیه.**

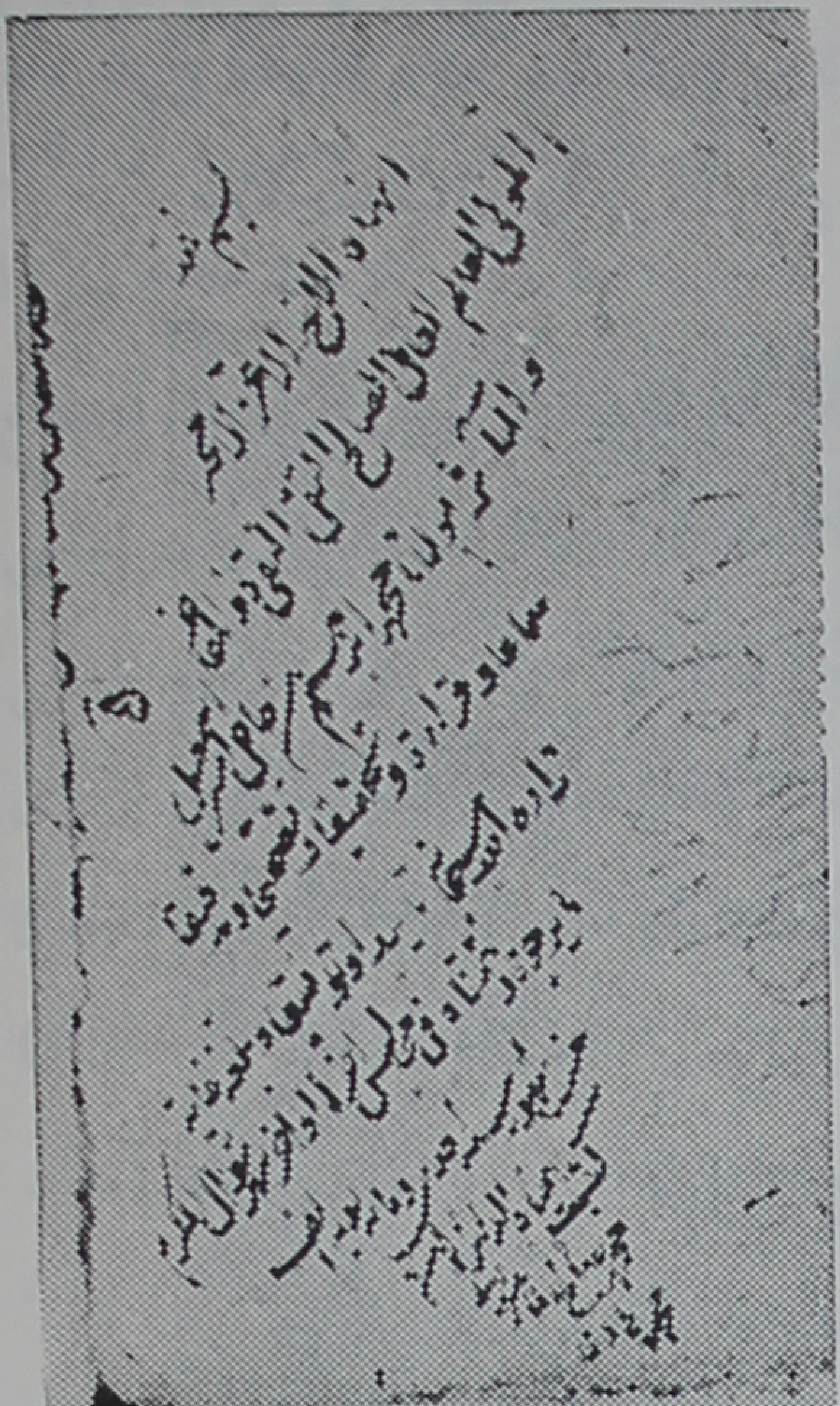
ملامحمدصالح را از زن خودآمنه بیگم دختر مجلسی اوّل چندین فرزند بوجود



نمونهٔ خط آقا هادی مازندرانی -۱۶

قطعهٔ مزبور از صفحهٔ آخر حاشیهٔ آقا هادی مازندرانی است که بر کتاب میراث قواعدالاحکام علامهٔ حلی نوشته است و در کتابخانهٔ شخصی فاضل ارجمند جناب آقای فخرالدین نصیری موجود است.

آمده و یکی از دخترانش والدهٔ ماجدهٔ آقای بهبهانی (آقامحمد باقر) سالف الترجمه میباشد اینك بهبهانی در کلمات خود از مجلسی ثانی بخال و ازمجلسی اوّل بجدّ تعبیر می نماید. **وفات ملامحمدصالح** بسال هزار و هشتادم یا هشتاد و یکم یا ششم هجرت در اصفهان واقع و درمقبرهٔ مجلسی مدفون شد و بنا برقول اوّل ، درمادهٔ تاریخ وفاتش گفته‌اند: **صالح دین محمد شده فوت= ۱۰۸۰** . ناگفته نماند که **آمنه بیگم زن ملّا صالح** ، در فضل و دانش و دیانت شهرت داشت ، در مراتب علمیّه بحدّ کمال بود حتی ملامحمدصالح در شب اوّل زفاف محض بجهت شکر الهی در زاویهٔ اوطاق بعداز حمد و شکر خداوندی مشغول مطالعه بود، اتفاقاً بمسئلهٔ مشکلی برخورده وازحلّ آن عاجز شد ، آمنه بیگم واقع مطلب را بفراست دریافت تا صبح آن شب ، ملامحمدصالح بقرار معهودی بدرس رفت ،آمنه بیگم همان مطلب را حل کرده و مشروحاً نوشته و درهمانجا گذاشت . چون شب دیگر برآمد و ملاصالح کتاب را برای مطالعه باز کردآن نوشته را دید از غایت خوشحالی بسجدهٔ شکر افتاد ، باز تا صبح مشغول عبادت و مطالعه بود و بدین منوال تا سه شب متوالی شرط زفاف وقوع نیافت. **آقاهادی مازندرانی** فرزندملاصالح نیز عالمی است ادیب فاضل مقدّس جلیل ، از مشاهیر فضلای فقها و مادرش ،آمنه بیگم مزبوره بود و بجهت ترجمهٔ قرآن مجید (چنانچه ذیلاً مذکور خواهد شد) لقب **مترجم** را نیزداشته واز تألیفات او است :



نمونهٔ دیگر خط آقاهادی مازندرانی-۱۷

مخفی نماند که یك نسخه ازکتاب من لایحضره الفقیه ازباب قضا واحکام تاآخر آن در سال **۱۰۸۳** ه ق = **غفج** بخط محمدابراهیم بن حاج میراسمعیل سورکی نوشته شده و در ذیل صفحهٔ آخر آن آقا هادی مزبور این جمله راکه گراور شده بخط خودش نوشته است .

۱- ترجمهٔ فارسی قرآن مجید با شأن نزول و نیك و بد استخاره‌های آیات قرآنیه **۲- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی** بفارسی **۳- حاشیهٔ مواریث قواعد علامة ۴- الحدود والدیات** بفارسی **۵- شرح فارسی شافیهٔ ابن حاجب** که چاپ شده است **۶- شرح شرح شمسیه** بفارسی **۷- شرح صحیفهٔ سجادیه** بفارسی **۸- شرح قواعد علامة** ومحتمل است که همان حاشیهٔ مذکور فوق باشد **۹- شرح کافیهٔ ابن حاجب** بفارسی **۱۰- شرح معالم بفارسی**. وفات آقا هادی بسال هزار وصد وبیستم هجرت دراصفهان واقع شد ونزد والد معظّم مذکور فوق خود مدفون گردید. درقصص العلما (والعهدة علیه) نظیر قضیهٔ سکتهٔ فضل بن حسن طبرسی راکه در شرح حالش مذکور داشتیم درحق همین آقاهادی مازندرانی نسبت بترجمهٔ قرآن مذکور داشته است . (قص وص۳۳۱ت و۱۷۶هب ومتفرقات ذریعة)

مازندرانی

آقاهادی - فوقاً در ضمن ترجمهٔ حال پدرش ملاّ محمدصالح مذکور شد .

مازنی[1]

مازنی

بکر بن محمد - بن حبیب بن بقیه مکنّی به **ابوعثمان**، منسوب به مازن بنی‌شیبان ، از اکابر ادبای امامیّه که نحوی لغوی ادیب ثقة و متّقی ، درنحو و لغت و علوم ادبیّه و عربیّه دربصره پیشوای اهل عصرخود بود، درجدل نیز دستی توانا داشت ، در مقام مناظره و مجادله بهمه‌کس فائق میآمد ، تقدّم او بدیگران مسلّم اهل عصر خود بود . مبرّدکه از تلامذهٔ او بوده گوید بعد از سیبویه کسی نحو را بهتر از مازنی نمیدانست ، ابولیلی محمد بن ابی‌زرعهٔ بابلی نحوی نیزمثل مبرّد ازتلامذهٔ وی بود، هردو فنون ادبیّه را ازمازنی فراگرفته ومبرّد، روایات بسیاری از مازنی داردکه درکتب تراجم بنقل آنها پرداخته‌اند . مازنی نیز از تلامذهٔ اصمعی و

۱- **مازنی**- منسوب است به مازن وآن پدر قبیله‌ایست ازقیس ویکی دیگر ازبنی‌شیبان ویکی هم از بطون قبیلهٔ تمیم و نامش مازن بن مالك بن عمرو بن تمیم و بنی‌مازن چندین‌قبیله از نسل ایشان هستند وکلمهٔ مازنی در اصطلاح رجالی ، لقب ابیض بن حمال ، اسمر بن‌ساعد، بکر بن محمد ، تمیم بن زید ، حارث بن سهل و بعضی دیگر است .

ابوعبیده وبعضی ازاکابر دیگر بوده وچنانچه درشرح حال عباس بن فرج ریاشی مذکور داشتیم و ریاشی و مازنی بیکدیگر تتلمذ نموده‌اند . علاوه برمراتب علمیّه ، تقوی و زهد و ورع مازنی نیز مسلّم و درکتب عامّه و خاصّه نگارش یافته و ازمبرّد نقل است که وقتی یکنفر از اهل ذمّه ازابوعثمان مازنی تدریس کتاب سیبویه را درخواست کرده و متقبّل گردیدکه برای این عمل یکصد دینار (معادل یکصداشرفی طلای هیجده‌نخودی این زمان) بدهد، مازنی باآن‌همه فقر وپریشانی که داشته قبول ننمود ودرجواب اعتراض مبرّد گفت که کتاب سیبویه سیصد و چندآیه ازقرآن مجید را مشتمل است ومحض غیرت وحمیّت مذهبی رضا نمیدهم که مرد ذمّی بآنها راه یابد. نگارنده گوید که البتّه اقتضای موقع نیز منظور نظر مازنی بوده است .

اتفاقاً جاریه‌ای مغنّیه درحضور واثق بالله نهمین خلیفهٔ عباسی (۲۲۷ـ۲۳۲ه ق = رکز ـ رلب) بدین شعر عرجی:

اَظَلُومُ اِنَّ مُصَابَكَ رَجُلاً آهْدَى السَّلَامَ تَحِيَّةً ظُلْمٌ

تغنّی نمود (یعنی ای‌ستمکار، دردمندکردن توکسی راکه درود برای‌شما بهدیه فرستاده ظلم وستم است) حضّار مجلس دراعراب لفظ **رجلاً** اختلاف کرده بعضی بانصبش خواندند تاآنکه اسم **انّ** باشد ، برخی بجهت خبر بودن‌آن مرفوعش خواندند و خود جاریه نیز اصرار داشته‌که مازنی منصوبش داند . واثق، مازنی را احضارکرد وازقبیلهٔ وی استفسار نمود ،گفت بنی‌مازن، پرسید ازکدام مازن میباشی‌آیا مازن تمیم یا مازن قیس یا مازن ربیعه ،گفت مازن ربیعة ، چون مردم‌آن قبیله ، حرف **ب** و **م** را بیکدیگر قلب داده ودرموقع هریك ، مردیگری را استعمال‌نمایند پس واثق روی همین اصل از وی‌پرسید **بااسمك** بعوض **مااسمك** ولازم بودکه مازنی نیز درجواب این‌سؤال نام‌خودراکه **بکر** است باقتضای‌همان‌اصل، **مکر** گفتی لکن بلغت‌قبیلهٔ‌خودتکلّم ننمود ودرجواب گفت یاامیرالمؤمنین نام من **بکر** است وخودش‌گوید نخواستم‌که نزدخلیفه بطورمواجهه لفظ **مکر** بزبان‌آورده باشم ، خلیفه بمقصود وی متفطّن شد و ازحدّت هوش و ذکاوت او اظهار شگفت نمود و

آن شعر مذکور عرجی را فروخواند و از رفع و نصب لفظ **رجلا** که محل خلاف بود استفسار نمود ، مازنی نیز نصب را تصویب کرده و درسبب آن گفت که **مصاب** مصدر میمی است ولفظ **رجلا** هم منصوب به مفعولیّت است. یزیدی که یکی ازحضار بود شروع بمناظره کرد ، مازنی گفت این جمله نظیر این است که بگوئی **إِنَّ ضَرْبَكَ زَيْداً ظُلْمٌ** و دلیل این مطلب آن که جملهٔ مذکوره درشعر ، بدون لفظ ظلم که درآخر آن است ناتمام بوده و افادهٔ معنی نمیکند و این خود قرینهٔ قویّه است براینکه خبر انّ لفظ ظلم است پس اسمش لفظ **مصاب** بوده و رجلا هم معمول اسم میباشد .

این کلام مازنی مستحسن افتاده ومطبوع طبع خلیفه شد، یکهزار دینار بمازنی داده وبااحترام تمام بموطنش بصره مراجعت داد . مبرّد گوید بعداز ورود بصره بمن گفت معاملهٔ خدا راکه با ماکرده چگونه مشاهده کردی که ما برای رضای اوآن یکصد دینار مرد ذمّی را ردّ نمودیم او هم درعوض آن ، یکهزار دینار بما عنایت فرمود و بنوشتهٔ ابن‌الندیم عطیهٔ واثق که دراین قضیه بمازنی بخشیده پنج هزار درهم بوده‌است. مازنی نخستین کسی است که درعلم صرف تألیف برآورده وتدوینش نمود و این‌علم‌شریف، پیش از او درضمن کتب نحویّه مندرج بوده است واز تألیفات او است:

۱- الالف‌واللام ۲- التصریف ۳- التعلیق ۴- تفاسیرکتاب‌سیبویه ۵- الدیباج فی‌جوامع‌کتاب سیبویه ۶- العروض ۷- علل‌النحو ۸- القوافی ۹- مایلحن فیه‌العامة

وغیرها . وفات مازنی بسال دویست و سی‌ام یا سی وششم یا چهل و هفتم یا هشتم یا نهم دربصره واقع شد وبنا برقول چهارم که اقرب بصحت است کلمهٔ **رحم** مادّهٔ تاریخ‌او بوده و سیدحسین بروجردی در ردیف اشخاصیکه نامشان بکر و پدرشان محمد است گوید:

والمازنی جده حبیب (رحم) قبضا عالم ادیب

کلمهٔ **رحم** = ۲۴۸ میباشد .

(ص ۱۸۰ ج ۲ ع و ۹۸ ج ۱ کا و ۸۴ ف و ۳۴۶ ج ۲ مه و ۲۲۹ هب و ۱۱۶ لس و ۱۱۰ ج ۱۵ عن و کتب رجالیه)

مازنی زبان بن علاء - درباب کنی بعنوان **ابوعمرو** خواهد آمد.

مازنی

نضر بن شمیل بن خرشة بن یزید بن کلثوم - بصری مازنی تمیمی، ازمشاهیر افاضل اوائل قرن سیّم هجرت میباشدکه درنحو وشعر وفقه و حدیث و نوادر و ادبیّات عرب و معرفت وقایع عرب صاحب یدی طولی و از اصحاب خلیل بن احمد عروضی بود ، دربصره نشأت یافت ، عاقبت بجهت ضیق معیشت تصمیم خراسان داد، درحدود سه هزار نفر از اهل بصره که تماماً محدث ونحوی ولغوی و عروضی و اخباری بوده‌اند مشایعتش مینمودند تاآنکه درمربدکه یکی‌ازمحلات بصره ویا موضعی است دریك فرسخی‌آن نشسته وآن جماعت را مخاطب نمود وگفت مفارقت شما برمن دشواراست والله اگرروزی، یك کیله باقلا دسترسم میشد هرگز ازشما مفارقت نمیکردم ، ازآن جماعت یك نفر پیدا نشدکه متکفّل‌آن قوت محقّرگردد پس وداع کرده و درمرو اقامت نمود ، بارها بنیشابور نیز میرفت و بتدریس فقه وحدیث و علوم ادبیّه میپرداخت تا بثروت بسیاری نایل‌گردید ، هنگامی‌که مأمون درخراسان بوده با او نیز مصاحبت داشت و انعامات بسیاری دید وحاجتی بذکر تألیفات او نداریم. وفات نضر بسال دویست و چهارم هجرت در مرو واقع‌گردید .

(ص ۲۹۱ ج۲کا و ۴۲۶ ج۲نی و۴۵۸۳ ج۶س)

مـاصر
ماطری

دوّیمی لقب رجالی علی بن مهدی و اوّلی هم عبدالله بن‌قیس وعمر بن قیس وبعضی‌دیگر بوده وموکول بدان‌علم‌شریف‌است.

مافروخی

عبدالعزیز بن احمد - مکنّی به **ابومحمد**، از مشاهیر اهـل ادب قرن چهارم هجرت میباشدکه علم و جلالت او در نهایت شهرت بود ، دراشعار ولغت عرب حافظهٔ فوق‌العاده داشت . در زبان‌او لکنت بود روزی یکی ازگماشتگان او مسافرت‌کرده وپسرخودراکه او نیز مثل مافروخی لکنت داشته جانشین خودگردانید ، روزی مافروخی‌آن پسررا مخاطب داشته وباقتضای لکنت چندین‌مرتبه وووگفت، آن پسر نیز باقتضای‌لکنت، بهمان روش جواب داد پس‌مافروخی حمل برتقلید اوکرده و امر بضرب شدیدش نمود، عاقبت بواسطهٔ قسم وسوگند جمعی‌کثیرکه لکنت،

حالت طبیعی آن پسر نیز هست اعتذار نموده وخلاصش کرد وگفت تقصیر در پدرش میباشد که شخص همچنانی را جانشین خودگردانیده است . سال وفات مافروخی بدست نیامد.
(ص ۱۲۹ ج ۲ جم)

مالقی[۱]

مالقی **ابوبکر بن یحیی** - بعنوان **خفاف** نگارش داده‌ایم.

مالقی **احمد بن ابی‌الربیع**- فقیه محدّث نحوی بوده که در حدود چهارصد و نهم هجرت درگذشت. (سطر ۲۹ ص ۸۶ت)

مالقی **احمد بن حسن** - بن سید ادیب نحوی، شاعر بلیغ کاتب، مکنّی به **ابوالعباس** ، از اکابر ادبا و نحویّین اندلس بوده و اندکی بعد از سال پانصد و شصتم هجرت درگذشت و او غیراز ابوالعباس احمد بن علی بن‌محمدبن عبدالملك بن سلیمان بن سیدهٔ‌کنانی اشبیلی، ادیب‌نحوی لغوی‌قاری محدّث مورّخ‌است (اگرچه اتحاد اسم و زمان وکنیه منشأ اشتباه میباشد) . این‌احمد ، استاد شلوبین بود، ازکثرت سرقت اشعار دیگران به **لص** (دزد) اشتهار داشت و درسال پانصد وهفتاد وهفتم هجرت درگذشت . **از اتفاقات عجیبه** آنکه یکنفر والی باشبیلیّه آمد ، ادبای وقت نیز بجهت تبریك‌مقدم او مدایحی‌میگفتند اینك **احمد بن‌علی لص** نیزهرچه‌خواست‌مدیحه‌ای بگوید لکن چیزی بنظرش نیامد بالاخرة در میان اوراق خود قصیده‌ای از ابوالعباس اعمی پیداکرده و نام والی را درآن مندرج ساخت ، در موقعی‌که ادبا در مجلس والی مدحیّهٔ خودشان را میخواندند او نیز همان قصیده را فرو خواند ، در دم شخصی‌دیگر از حاضرین بلند شد وعین همان قصیده را بیرون‌آورده و معلوم شدکه او نیز مثل‌احمد بن علی سرقت‌کرده و نام والی را نیزگنجانده است پس این توارد بریك چنین سرقتی موردخنده وشگفت‌وحیرت والی وحاضرین گردید. (سطر ۱۰ ص ۸۶ت)

۱- **مالقی** - بفتح لام ، منسوب است به مالقه وآن شهری است‌آباد ازبلاد ناحیهٔ ریه از نواحی اندلس و این شهر بجزیرةالخضراء متصل است .

مالقی

احمد بن حسن - بن علی زیات، ادیب نحوی قاری، بلشی المولد والمدفن، **ابوجعفر** الکنیة، از مشاهیر ادبا بود، بالخصوص درنحو یدی طولی داشت، فنون ادبیّه را از ابن الصائغ و دیگر اکابر وقت فراگرفت، بسیار متواضع و دراخلاق فاضله بدیگران مقدّم بوده واز تألیفات او است: **لذات السمع فی القرائات السبع** وغیره. وی درماه شوال هفتصد و بیست وهشتم هجرت درهشتاد وهشت سالگی درگذشت. (کف وص ۱۲۱ ج ۱ دررکامنه و سطر ۲۶ ص ۸۶ت)

مالقی

احمد بن عبدالله - بن حسن بن احمد بن یحیی بن عبدالله، **مالقیّ** الولادة، **انصاریّ** القبیلة، **ابوبکر** الکنیة، **حمید** الشّهرة (بروزن کمیل) از افاضل قرن هفتم هجرت که نحوی کامل، فقیه فاضل ادیب کاتب قاری محدّث ضابط حافظ شاعر ماهر وکثیر البکاء و سریع البکاء بوده ودر رشتهٔ دیانت قدمی راسخ داشت، هرگز رغبتی بدنیا و صحبت دنیا نمیکرد، اصلاً با قهقهه نمی‌خندیده و بسیارکم تبسّم مینمود، آن را نیز فوراً باگریه و توبه تدارك میکرد. درخوراك و پوشاك نیز پیوسته طریقهٔ حسنهٔ احتیاط را می‌پیمود، در اواخر عازم زیارت بیت‌الله‌الحرام شد، در مصر مورد تجلیل اهالی گردید، هم درآنجا مریض شده وسلطان بعیادتش رفت لکن او اجازهٔ ملاقات نداد و بالاخرة با اصرار تمام ملاقات شد، سلطان هرچه خواست که مالی بدو بدهد قبولش ننمود. بسال ششصد و پنجاه و دویم هجرت درچهل و پنج سالگی درمصر وفات یافت، سلطان و ارکان دولت درتشییع جنازه‌اش حاضر بوده‌اند واز اشعار او است:

مطالب الناس فی دنیاك اجناس ... فاقصد فلا مطلب یبقی ولاناس
وان علتك رأوس و ازدرتك ففی ... بطن الثری یتساوی الرجل والراس
و ارض القناعة مالا والتقی حسبا ... فماعلی ذی تقی من دهره بأس

(ص۸۶ت و۲۲۹هب)

مالقی

احمد بن عبدالنور بن احمد بن راشد - مکنّی به **ابوجعفر**، از افاضل اوائل قرن هشتم هجرت میباشدکه استاد عروض و علوم عربیّه بوده و بدیگران تقدّم داشت، درشعر متوسط بوده و ازتألیفات او است:

۱- رصف المبانی فی حروف المعانی ۲- شرح جزولیة ۳- شرح مقرب ابن هشام وغیر اینها . وفات او در ربیع الاخر سال هفتصد و دویم یا بیستم هجرت در شهر مریه از بلاد اندلس واقع گردید. (کف وص ۱۹۴ ج ۱ درر کامنه و سطر ۲۶ ص ۸۶ ت)

مالقی **احمد بن علی بن محمد بن علی** - مالقی انصاری نحوی لغوی قاری، معروف به **فحام**، مکنّی به **ابوجعفر**، ازفضلای قرن هفتم هجرت میباشدکه احادیث بسیاری از ابن ابی الاحوص و ابن الطباع و جمعی دیگر روایت نموده است . وی درسال ششصد وچهل وپنجم هجرت بادعای خود بموت فجأه درگذشت.

(سطر ۲۴ ص ۸۶ت)

مالقی **حسن بن محمد** - انصاری، مکنّی به **ابوعلی** ، معروف به **ابن کسری**، از افاخم علمای لغت وعربیّه بوده و بعدازششصدهجرت درگذشت.

(سطر ۳۰ ص ۸۶ت)

مالقی **عبدالرحمن بن عبدالله** - بعنوان **سهیلی** نگارش داده‌ایم .

مالقی **غانم بن ولید بن عمر** - مالقی قرشی مخزومی نحوی ، مکنّی به **ابومجد** یا **ابومحمد**، از محقّقین اهل ادب قرن پنجم هجرت میباشد ، در زمان او ادیب را منحصر بسه نفر میدانستند **غانم درمالقه** ، **اعلم دراشبیلیه**، **ابومروان بن سراج در قرطبه** لکن غانم بسبب معرفت طب و فقه و کلام و حدیث نیز به دو نظیر مذکورخود تقدّم داشته وسال وفاتش مضبوط نیست.

(ص ۱۶۷ ج ۱۶ جم وسطر ۱۸ ص ۴۸ت)

مالقی **محمد بن علی بن محمد** - بعنوان شلوبین نگارش یافته‌است.

مالقی **محمد بن معمر** - لغوی، معروف به **ابن اخت غانم**، مکنّی به **ابوعبدالله**، ازعلمای قرن ششم هجری مالقه میباشدکه دراکثر علوم متداوله متفنّن و بالخصوص در لغت یدی طولی داشت ، اکثر تألیفات او هم درآن علم شریف بوده و سال وفاتش بدست نیامد. (سطر ۲۵ ص ۸۶ت)

مالکی منسوب است به مالك ودراصطلاح، بیکی از مذاهب چهارگانهٔ اهل سنّت و جماعت اختصاص یافته‌که نسبت‌آن بمالك‌بن‌انس اصبحی میباشد وشرح‌حال‌اجمالی‌اورا تحت‌عنوان **ائمهٔ اربعه** نگارش دادیم ودراصطلاح رجالی لقب حسن بن احمد است.

مامطیری لقب رجالی **محمد بن اسمعیل** است.

مامقانی[۱]

مامقانی **حاج شیخ عبدالله بن محمدحسن بن ملاعبدالله** - مامقانی الاصل والشّهرة ، نجفیّ الولادة ، از اکابر و فحول علمای امامیّهٔ عصر حاضر ما میباشدکه عالم عامل فقیه کامل اصولی رجالی محدّث ادیب ، حاوی فروع و اصول ، دارای‌کمالات نفسانیّه و اخلاق فاضله و مرجع تقلید جمعی وافر از شیعه بوده وگوی سبقت از افاضل وقت ربوده است . دربعضی از علوم غریبه نیز حظّی داشت و خلاصهٔ ادوار زندگانی‌آن‌عالم ربّانی را موافق‌آنچه درکتاب‌تنقیح‌المقال خودش‌نگارش داده ملخّصاً ثبت اوراق مینماید : درماه ربیع‌الاول هزار ودویست ونودم هجری قمری درنجف اشرف متولد شد، درپنج سالگی شروع بتعلم قرآن مجیدکرد پس بتحصیل‌نحو و صرف و مقدمات متداوله پرداخت تا بعدازتکمیل ادبیّات ومبادی‌لازمه درربیع‌الاول هزار وسیصد وهشتم هجرت درحوزهٔ درس اصول‌استدلالی ودرپانزدهم محرّم سیصد ونهم نیز در حوزهٔ فقه استدلالی خارجی والد معظّم مذکور در ذیل خود حاضر و تقریرات هردو درس خارجی را نوشته و درتمامی عرض سال جز روز عاشورا تعطیل نمیکرد، با همّت فوق‌العادهٔ فتور ناپذیر لیلاً و نهاراً مشغول مطالعه ومباحثه بود تا دراواسط همین سال نهم ازکثرت تعطیلات مشتغلین در هرپنجشنبه و جمعه و ایّام اعیاد و وفیات علما

۱ـ **مامقانی** - منسوب به قصبهٔ بزرگ و معمور مامقان (بفتح ثالث) نامی است درحدود هشت فرسخی تبریزکه مردمانش نوعاً با هوش و ذکاوت بوده واکابر بسیاری ازآنجا برخاسته‌اند و بعضی از ایشان را باندازهٔ مساعدت وسائل موجوده تذکر میدهد .



عکس حاج شیخ عبدالله مامقانی -۱۸

واکابر واوقات زیارت مخصوصه و نظائر اینها (که از اندازه خارج و علاوه بر تضییع عمر گرانبها مخالف عادت وسلیقهٔ شخصی اشتغال دائمی شبانه روزی وی بوده) متألّم وافسرده خاطر گردید، قضیه را باستاد درس سطحی فقهی خود شیخ حسن خراسانی ملقّب بمیرزا، اظهار داشت، او نیز درمقام چاره‌جویی آن مطالعات محضهٔ دائمی خسته‌کننده که اغلب بجهت تعطیلات مذکوره مباحثه و مذاکره هم در بین نبوده است امر بتألیف وتصنیفش نمود که مطالعهٔ دائمی بالطبّع خسته‌کننده میباشد برخلاف تحریر که مشوّق بوده و رفع خستگی مینماید. درمقام استشاره درموضوع تألیف نیز دستور داد که از باب دیات فقه شروع نماید که بحکم تجربه هر که شروع بآن نماید تألیفش انجام‌پذیر گردد اینك صاحب ترجمة نیز حسب الارشاد استاد، در همان اوان که جمادی الاخرهٔ سال هزار و سیصد و نهم هجرت بوده شروح بشرح باب دیات شرایع کرد وآن را به **منتهی مقاصد الانام فی نکت شرایع الاسلام** موسوم داشت و بعدازاتمام آن بتحریر **باب نکاح** پرداخت و درخلال این احوال تألیف کتابی در **اصول فقه** را تصمیم داد و درظرف نه ماه کتابی با طرزی خوب و اسلوبی مرغوب درآن علم شریف تألیف نمود

وآن‌را به **مطارح‌الافهام فی‌مبانی‌الاحکام** موسوم کرد وفقط مباحثی‌را نگارش‌داد که مبنای احکام شرعیّه بوده و حاوی ثمرات فقهیّه هستند واز تطویلات بیفائده وتشکیکات بیهوده که در اواخر معمول و درحقیقت تیشه بررشتهٔ عمر زدن بوده اجتناب ورزید . بعد از اتمام مطارح‌الافهام باز بتکمیل مباحث باب‌نکاح پرداخت وبتصریح‌خود صاحب‌ترجمة، تا تاریخ تألیف تنقیح‌المقال که این شرح حال نیز ازآن اقتباس شده شصت و سه مجلّد از کتاب منتهی‌المقاصد مذکور فوق موجود است .

از تألیفات صاحب ترجمه است :

۱- **ارشادالمتبصرین** که دورهٔ متنی فقه وقدری بزرگتر ازتبصرهٔ علامة است ۲- **تحفة الخیرة فی‌احکام‌الحج والعمرة** که فارسی ومبسوط است ۳- **تحفةالصفوة فی‌الحبوة** که درتبریز چاپ شده است ۴- **تنقیح‌المقال فی‌احوال‌الرجال** که درنجف‌اشرف درسه‌مجلد بزرگ چاپ‌شده و بحسب اطلاعات واصله ازکتاب بهجةالامال حاج ملاعلی علیاری سابق‌الذکر هم استفاده نموده است ۵- **الدرالمنضود فی‌صیغ‌الایقاعات والعقود** ۶- **سراج‌الشیعة** که ترجمهٔ مرآت‌الکمال است ۷- **السیف‌البتار فی‌دفع شبهات الکفار** که حاوی اصول خمسه با ادلهٔ عقلیهٔ متقنه میباشد ۸- **مرآةالرشاد فی‌الوصیةالی‌الاحبة والاولاد** ۹- **مرآةالکمال لمن رام درک‌مصالح‌الاعمال** ۱۰ و ۱۱ و ۱۲- **المسائل‌البصریة** که حاوی دویست و هشتاد و پنج مسئلهٔ مهم است و **المسائل الخوییة** و **المسائل‌العاملیة** ۱۳- **مطارح‌الافهام‌فی‌مبانی‌الاحکام** که‌فوقاًمذکورشد ۱۴- **مقباس الهدایة فی‌علم‌الدرایة** که یکمرتبه مستقلا و یکمرتبه نیز درآخر جلد سیم تنقیح‌المقال درنجف چاپ و درچاپ دویمی اضافاتی از خود مؤلف هست که در اولی نبوده‌است ۱۵- **مناهج‌المتقین فی‌فقه ائمةالحق والیقین** که ازمتون‌فقهیه وسه مجلد بوده ودر کثرت‌فروعات فقهیه بیسابقه‌است ۱۶- **منتهی مقاصدالانام فی‌نکت شرایع‌الاسلام** که فوقاً مذکور شد ۱۷- **نتایج‌التنقیح** که ملخص و فهرست تنقیح‌المقال مذکور فوق بوده ودر اول جلد اول خود تنقیح درنجف چاپ‌شده است ۱۸- **نهایةالمقال فی‌تکملةغایةالامال** که حاشیهٔ خیارات مکاسب شیخ مرتضی انصاری است چنانچه غایةالامال هم حاشیهٔ مکاسب مزبور از اوّل تا مبحث خیارات تألیف والد معظّم او بوده و این‌کتاب نهایةالمقال در نجف درسه مجلّد چاپ ومجلّد سیّمش‌حواشی ملحقات شش‌گانهٔ مکاسب است که عبارت ازتقیّه وعدالت ومواسعه مضایقه و قضا ازمیّت وقاعدهٔ ضرر و قاعدهٔ من ملک شیئاً ملک‌الاقرار به است ونام این مجلّد سیّم قلائد ثمینه

میباشد وغیر اینها که رساله‌های مبسوط بسیاری در انتصاف مهر با موت قبل از دخول ، جواز تقبیل اعتاب مقدّسه ، جمع بین الفاطمیّتین ، شرح حال والد ماجد خود ، فروع علم احمالی، فوائد طبّیه، مسقط وضو بودن همهٔ اغسال وموضوعات متفرقهٔ دیگر نگارش داده ومجموع آثار قلمی او سه معادل دورهٔ جواهر الکلام میباشد وهمهٔ اینها ببرکت اظهار عنایت شاهانه ایست که درعالم رؤیا از طرف قرین الشّرف حضرت صادق علیه السلام در حق صاحب ترجمة مبذول شده بشرحیکه در تنقیح المقال نگارش داده است . چه شود اگر ز ره کرم نظری بسوی گداکنی .

اجازهٔ اجتهادی و روایتی صاحب‌ترجمة: اجتهاد و دارای قوهٔ استنباط بودن وی بارها از طرف والد معظّم ذیل الترجمه‌اش (باآن همه احتیاط فوق الغایة که داشته و با آن همه اهمیّت وعظمت مقام اجتهاد که درنظرش جلوه‌گر بوده) تصدیق وبااجازهٔ اجتهادش مفتخر فرموده وصورت اجازات وی درکتاب مخزن المعانی خود صاحب ترجمة درج و سند اجازات روایتی او نیز درتنقیح المقال ضبط ونقل آنها دراینجا موجب اطناب است. وفات صاحب ترجمة درپانزدهم شعبان هزار و سیصد و پنجاه و یکم هجری قمری واقع شد و درنجف درمقبرهٔ والد معظّم مذکور در ذیل خود مدفون گردید. **قُدِّسَ سِرُّهُ .**

(ذریعة و تنقیح المقال)

مامقانی **شیخ محمدحسن بن ملاعبدالله بن محمد باقر-** مامقانیّ الاصل والمولد، نجفیّ المسکن والمدفن، ازمتبحّرین علمای امامیّهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری قمری میباشد که عالمی است عامل ربّانی ، فقیه کامل صمدانی، ادیب لغوی اصولی ، عابد زاهد متّقی متواضع ، دربلاد اسلامیّه از اکابر مراجع تقلید شیعه . حوزهٔ درس فقهی و اصولی او مجمع علمای امصار و محل استفادهٔ افاضل هردیار بود ، نسبت باهل علم و سادات محبّتی مفرط داشت، درانجام همه‌گونه وظائف اسلامیّه و ایصال حقوق دینیّه بمصارف مقرّرهٔ شرعیّه اهتمام تمام بکار میبرده و طریق احتیاط می‌پیمود ومصداق مضمون حدیث شریف: **مطیع لمولاه مخالف لهواه حافظ لدینه صائن لنفسه**



عکس آقا شیخ محمدحسن مامقانی -۱۹

بود . در تأدّب بآداب دینیّه حاوی قدح معلّی ، با فضائل نفسانیّه متحلّی از رذائل واخلاق ذمیمه متخلّی ، بالجملة مراتب عالیهٔ علمیّه وعملیّهٔ او مسلّم یگانه و بیگانه و رفتار و اطوار او بعد از ریاست تامّه مانند ایّام سلف پیش از ریاست بوده و اصلاً تغییری نکرده بود. نسبت بمال دنیا بسیار بی‌رغبت و چیزی از ظلمه قبول نمیکرد و تتلمذ او نخست بشیخ مرتضی انصاری و بعداز وفات شیخ حاضر حوزه سیدحسین کوه‌کمری سالف‌الترجمة و بعضی از اکابر دیگر شد و بعد از وفات سیّد بتدریس و تصنیف اشتغال داشت تا روز هیجدهم محرّم هزار و سیصد و بیست و سیّم هجری قمری در نجف اشرف وفات یافت ودرمقبرهٔ مخصوص خودکه تقریباً دوماه پیش از وفاتش از طرف بعضی از مقلّدین او تهیه شده بوده دفن گردید.

از تألیفات او است:

۱- **بشری‌الوصول الی اسرار علم‌الاصول** که هشت مجلد است ۲- **ذرایع‌الاحلام فی‌شرح شرایع‌الاسلام** که فقط باب طهارت و صلوة و صوم و خمس و زکوة آن برآمده و باب طهارت در دومجلد بزرگ درتبریز چاپ سنگی‌شده‌است ۳- **غایة‌الآمال** که حاشیهٔ مکاسب استاد خود شیخ مرتضی انصاری است و درطهران چاپ سنگی شده است و مبحث خیارات آن بسیار مختصر و بیع آن مبسوط ومکاسب محرّمه‌اش مبسوط‌تر میباشد وغیراینها . هرکس طالب تفصیل حالات صاحب ترجمة باشد رجوع برسالهٔ مخزن‌المعانی که فرزندش حاج شیخ عبدالله مامقانی مذکور فوق دراین‌باب نوشته و درآخرچاپ‌استقلالی‌مقیاس‌الهدایة درنجف چاپ شده است مراجعه نماید . (تنقیح‌المقال وص ۱۶۹ ج۱عه وغیره)

مـؤمـن یا **مؤمن‌الطاق** } بملاحظهٔ ظاهر رسم‌الخط در م و خواهدآمد .

ماوردی[1]

ماوردی علی بن محمد بن حبیب - بصری المولد ، بغدادی المسکن والمدفن، ماوردی الشهرة، ابوالحسن الکنیة ، معتزلی الاصول، شافعی الفروع ، از اکابر فقهای شافعیه میباشد که درفقه شافعی توسعی وافی وتبحری کافی داشت ، استاد خطیب بغدادی (متوفی بسال ۴۶۳ھ ق = **تسج**) واز تلامذهٔ ابوحامد اسفراینیی سابق الذکر (متوفی بسال ۴۰۶ھ ق = **تو**) بودکه در بغداد از وی تفقه نموده و مدتی دراکثر بلاد قضاوت کرده و لقب **اقضی القضاتی** را داشت . درنزد ملوک دیالمه مقرب و درمواقع مقتضی از طرف ایشان بسفارت و ایلچیگری منصوب میشد و امضا و معاهدات اورا بموقع تنفیذ و قبول میگذاردند . از تألیفات او است:

۱- **الاحکام السلطانیة** در امامت و خلافت و وزارت و قضاوت و دیگر قواعد شرعیه که تماماً ببیست باب مبوب بوده ودرقاهره چاپشده‌است ۲- **الامثال والحکم** ۳- **الحاوی الکبیر** درفقه شافعی که بیست وسه مجلد بوده ودراثبات تبحر فقهی او برهانی قاطع میباشد ۴- **تفسیر قرآن** که بتفسیر ماوردی معروف است ۵- **النکت والعیون** در تفسیر وغیر اینها وازاشعار ماوردی است:

و فی الجهل قبل الموت موت لاهله — فاجسادهم دون القبور قبور
و ان امرء لم یحی بالعلم صدره — فلیس له حتی النشور نشور

وفات ماوردی بسال چهارصد و پنجاهم یا چهل و پنجم هجری قمری در بغداد واقع شد ودرمقبرهٔ باب حرب مدفون گردید و ولادتش هم درسال سیصد وشصت وچهارم بوده‌است.
(ص ۳۵۳ ج ۱ کا و ۳۳۳ ج۲ع و ۲۲۹هب و ۳۰۳ ج۳ طبقات الشافعیة وغیرها)

ماهابادی[2]

ماهابادی **حسن بن علی بن احمد بن علی** - ماهابادی ، ملقب به **افضل الدین**، فقیه صالح ادیب متبحر، از ثقات علمای امامیهٔ اوائل قرن ششم

۱- **ماوردی** - بفتح واو منسوب به **ماورد** مخفف ماءالورد (بمعنی گلاب) است و لقب جمعی ازمحدثین وغیرایشان میباشد که گلاب‌سازی یا فروشی کار خودشان یا پدرشان بوده‌است. دراصطلاح رجالی لقب خلف بن محمد بن ابی الحسن بصری و بعضی دیگر میباشد .

۲- **ماهابادی** - منسوب به دیهی ماهاباد نام است مشهور مابین اصفهان وقم نزدیکی*

هجرت و بالخصوص درعلوم ادبیّه وحید عصر خود و محل توجه افاضل بلاد دیگر هم بوده است . شیخ منتجب الدین (متوفّی بسال ۵۸۵ھ ق = ثقه) تمامی تألیفات اورا از خودش روایت مینماید چنانچه ظاهر کلام خود منتجب الدین است که درذریعة نقل کرده اگر صریحش هم نباشد ویا موافق آنچه در روضات و تنقیح المقال ازمنتجب الدین نقل کرده‌اند روایت او از ماهابادی بواسطهٔ افضل الدین حسن بن قادر (وفادار خل) است .
نگارنده گوید : اصلاً منافاتی نبوده و ممکن است که شیخ منتجب الدین در بعضی موارد بلاواسطه ازخود ماهابادی ودرموارد دیگر باواسطهٔ غیر روایت کند. از تألیفات ماهابادی است:
۱- الاعراب ۲- دیوان شعر ۳- رد تنجیم ۴- شرح شهاب ۵- شرح لمع ۶- شرح نهج البلاغة و سال وفاتش بدست نیامد .

(تنقیح المقال وص ۲۳۳ ج ۲ ذریعه و ۱۷۰ت وغیره)

ماهانی **شاه نعمت‌الله** - بعنوان **ولی** خواهد آمد.

مؤید
مؤیدالدین
و نظائر اینها بملاحظهٔ ظاهر رسم الخط در **م** و مذکور خواهیم داشت .

مبارک **عبدالله بن مبارک** - (که بیشتر درمحاورات عامّه لفظ **ابن** را هم انداخته و**عبدالله مبارک** گویند) بفرمودهٔ نتایج التنقیح دوتن میباشد یکی را فقط بهمین نام عبدالله بن مبارك نوشته و از ثقاتش شمرده‌است، دیگری را فقط به **نهاوندی** مقیّد داشته وگوید که امامی مذهب ومجهول الحال میباشد ودر تنقیح المقال از غیبت نعمانی نقل کرده که عبدالله بن مبارك **کوفی** از ثقات مشایخ امامیّه است. **نگارنده گوید :** ظاهر آن است که اسم عبدالله بن مبارك درصورت اطلاق ونبودن قرینه راجع بهمین آخری باشد که بمدلول بعضی از اخبار وارده معاصر حضرت باقر ع و بمدلول بعضی دیگر با حضرت امام سجّاد ع نیز معاصر بوده است ، چنانچه درتنقیح المقال از مناقب روایت کرده که عبدالله بن مبارك گوید سالی بعزم حجّ بمکّه رفتم در اثنای راه کودکی را دیدم

---

*کاشان که مردمانش شیعهٔ امامی هستند و دراصطلاح رجالی لقب احمد بن علی وحسن بن علی بن احمد میباشد و بشرح حال اجمالی دویمی میپردازد .

که هفت یا هشت ساله بوده و دورتر از قافله راه میرفت ، راحله و زادی هم نداشت ، پس جلوتر رفته و بعدازسلام گفتم که بمصاحبت که این بیابان را طی میکنی ؟گفت بمصاحبت حضرت باری‌تعالی ، جلالت و عظمت وی در نظرم جلوه‌گر شد ،گفتم یا ولدی زاد و راحله‌ات کجا است ومقصودت چیست؟ فرمود: **زادی تقوای وراحلتی رجلای وقصدی مولای** یعنی زاد وتوشهٔ راه من تقوی، راحله ومرکب من پاهایم، مقصودم نیز مولای من است. عظمت وی دیگر جلوه‌گر شده گفتم یاولدی ازکدامین خانواده هستی؟ فرمود **مطلبی** گفتم دیگر بیانم کن فرمود **هاشمی** گفتم دیگر بیانم کن گفت **علوی فاطمی** . بعدازاین جمله حدیث شعر آن حضرت را نقل کرده وگوید که پس، از نظرم غایب شد تاآنکه بعداز ادای وظائف حج گروهی را دیدم که در ابطح دور هم گرد آمده‌اند نزدیك رفته ودیدم که همان بزرگوار است که در راه مکّه دیده بودم ، از حاضرین درخواست معرّفی کردم گفتند که حضرت امام زین‌العابدین ع است. بالجملة این عبدالله بن مبارك که باحضرت امام باقر وحضرت امام سجّاد ع معاصر بوده و راوی خبر حج مذکور است غیراز عبدالله بن مبارك نهاوندی مذکور فوق میباشد که بفرمودهٔ مناقب ازاصحاب حضرت امام رضا ع بوده‌است که علاوه براختلاف زمان ،آن کوفی و از ثقات مشایخ بوده و این نهاوندی و مجهول‌الحال است. بلی دور نیست که عبدالله بن مبارك نهاوندی همان **عبدالله بن مبارك مروزی** باشد که شرح حالش درباب کنی بعنوان **ابن‌المبارك** خواهدآمد . (کتب رجالیه)

عبدالله بن مبارك - (که دراینجا نیز تخفیفاً **عبدالله‌مبارك** گویند)

مبارك عالمی است ربّانی ، عارفی است سبحانی ، دارای فضائل ظاهری و باطنی که سر مزارش محلّ استجابت دعامیباشد ومکرّر بتجربه رسیده‌است. بسال هزاردویست وچهل ودویم هجرت درشیراز وفات‌یافت ودرسمت شمالی صحن بی‌بی‌دختران مدفون‌شد. (ص ۴۵۸ عم)

مبارکیه شعبه‌ایست از اسماعیلیّه که در ضمن عنوان اسماعیلیّه مذکور داشتیم .

مبرد محمد بن یزید بن عبدالاکبر- بغدادیّ المسکن والمدفن، بصریّ الـولادة ، ابوالعباس الکنیـة ، مبرّدالشهرة ، ازدیّ القبیلـة ، ثمالیّ الشعبة که بجهت انتساب بجدّ پانزدهمش ثمالة بن اجحن از بطون وشعب قبیلهٔ ازد، به ثمالی نیزموصوف وازمشاهیر ادبا ونحویّین و لغویّین میباشد . درنحو ولغت ودیگر علوم عربیّه و ادبیّه دستی توانا داشت، علاوه برتبحّر فضلی بسیار فصیح و بلیغ وسخنور، ازنوادر وقایع تاریخیّه باخبر، خوش‌محضر وحاضرجواب ودرجدل بی بدل بود. هرمسئله راکه میپرسیدند بدون تأمّل جواب میداد، درمناظرهٔ علمیّه بهمه‌کس فائق می آمد ومورد تصدیق حاضرین میشد . بهمین جهت معاصر او ابوالعباس ثعلب که درمراتب علمیّه نظیر وی بوده محض بجهت قلت جربزه و ذکاوت و عدم مهارت دراصول جدل از مباحثه بااو خودداری می نمود و بالعکس او نیز بهمین‌جهت میل مفرط بمباحثهٔ وی داشته‌است اینك منافرت مابین ایشان مشهور و ضرب‌المثل است و یکی از شعراگوید :

نروح و نغدو لاتزاور بیننـا	**و لیس بمضروب لنا یوم موعد**
فابـدانـنا فی‌بلـدة والتقائنـا	**عسیر کانـأ ثعلب والمبـرد**

مبرّد دربدایت حال در وطن اصلی خود بصره بتحصیل علم پرداخت پس ببغداد رفته و باابوعثمان مازنی و ابوحاتم سجستانی و ابوعمرو جرمی و دیگر اکابر وقت تتلمذکرد و بعداز جرمی و مازنی و سجستانی مقتدای علوم عربیّه‌گردید ، نفطویـه و دیگر افاضل وقت نیز از تلامذهٔ او بوده‌اند . از تألیفات او است :

۱- **ادب‌الجلیس** ۲- **الاشتقاق** ۳- **اعراب‌القرآن** ۴- **التعازی** ویك‌نسخهٔ خطی‌آن برقم ۵۳۴ درکتابخانهٔ اسکوریال موجود است ۵- **الخط والهجاء** ۶- **الروضة** ۷- **طبقات النحاةالبصریین** ۸- **القوافی** ۹- **الکامل‌فی‌اللغة** که به**کامل مبرد** معروف ودراستانبول وقاهره چاپ شده‌است ۱۰- **المدخل الی‌کتاب‌سیبویه** وظاهراً شرح کتاب‌سیبویه‌است‌که درکشف‌الظنون نوشته ۱۱- **المذکروالمؤنث** ۱۲- **معانی‌القرآن** ۱۳- **المقتضب‌فی‌الخطب** ویك‌نسخهٔ آن‌درخزانهٔ مصریه ویکی‌دیگر نیز درمسجد کوپریلی استانبول برقم ۱۵۰۷ موجوداست ۱۴- **المقصوروالممدود**

وغیراینهاکه ابن‌النّدیم تا چهل و پنج‌کتاب بدو نسبت داده است. مبرّد علاوه برمراتب علمی وکمالات مذکور فوق بسیارکریم‌الطّبع و سخی و مهمان‌دوست و دارای اخـلاق

فاصله بود ، با مهمانی که بدو وارد میشد از سخاوت و مهمان‌نوازی حضرت‌خلیل سخن میراند و اگر خودش میهمان کسی دیگر میشد با میزبان خود از زهد و قناعت حضرت عیسی میگفت و این اشعار را بسیار میخوانده است :

جسمی معی غیر ان‌الروح عندکم فالجسم فی‌غربة والروح فی‌الوطن
فلیعجب الناس منی ان لی بدنـا لاروح فیـه ولـی روح بلا بدن

یامن تلبس اثوابـا یتیه بهـا تیه الملوك علـی بعض المساکین
ما غیر الجل اخلاق‌الحمیر ولا نقش البر ادع اخلاق البراذین

در روضات ازکتاب وافی بالوفیات صفدی‌نقل‌کرده‌که مبرّدگوید: ازحضرت امام رضا ع سؤال‌کردندکه خدایتعالی بندگان را بچیزی غیرمقدور تکلیف میکند یانه‌آن حضرت فرمود خداوند عادل‌تر است از اینکه این تکلیف را بکند پس گفتنـدآیا بندگان قادر هستندکه هرچـه را اراده‌کردند بکننـد فرمود هُمْ اَعْجَزُ مِنْ ذٰلِكَ یعنی ایشان عاجزتر هستند ازانجام این‌مرام در روضات بعدازنقل این‌خبرگوید ، دراین خبر، اشارهٔ جلیه برشیعهٔ امامی‌بودن مبرّد میباشد. نگارنده‌گوید: جملهٔ اوّلی این‌خبر دلیل صریح برعدم جبر و دوّیمی نیز دلیلی واضح برعدم تفویض بوده و امر بین‌الامرین را ثابت مینماید. گویندکه مبرّد بجهت‌کثرت حفظ و اطّلاع برغرائب لغـات ، متّهم بجعـل بوده است . بجهت امتحان این قضیه تبانی‌کردندکه لغتی بی‌اصل از وی استفسار نماینـد و قبلاً در مقام تقطیع این شعر:

ابا منذر افنیت فاستبق بعضنـا حنانیك بعض الشراهون من بعض

کلمهٔ (ق بعضنا) درمیان ایشان درجریان ومطرح‌مذاکره بود پس نزد مبرّد رفتند وبطریق اغفال معنی لفظ **قبعض** را از وی سؤال نمودند در دم‌گفت بمعنی پنبه است چنانچه‌شاعر گفته : **کان سنامها حشی‌القبعضا** پس بهمدیگر گفتندکه این‌جواب و این معنی واین شاهد اگر در واقع درست‌باشد بدین زودی‌گفتن مورد تعجّب‌است واگر خلق‌الساعة وبی‌اصل بوده و مبرّد از خودش جعل‌کرده دیگر بیشتر محل تعجب و حیرت باشد .

در **وجه تسمیهٔ مبرد**گویند وقتی‌که مازنی‌کتاب‌الالف واللاّم‌را تألیف‌داد مشکلات

آن را از همین محمد بن یزید استفسار نمود در همهٔ آنها جوابی شافی شنید و گفت : قم فانت‌المبرد ، بکسر حرف را که اسم فاعل باب تفعیل و بمعنی تبریدکننده است و کنایه از تبرید قلب با حل اشکال میباشد، گویا نظر صاحب روضات نیز که مبرّد را بمثبت حق ترجمه نموده بهمین معنی کنائی است . بهرصورت بعداز آن کوفیّین تحریفش داده و با فتح حرف را خوانده و مشهور ساختندکه اسم مفعول باب تفعیل باشد . وفات مبرّد درماه ذیقعده یا ذیحجهٔ سال دویست و هشتاد و پنجم یا ششم در بغداد واقع شد، درمقبرهٔ باب‌الکوفة مدفون گردید . ولادت او نیز درسال دویست و هفتم یا دهم یا بیستم هجری قمری بوده و معاصر معارض مذکور او ثعلب نحوی در وفاتش گفته است :

ذهب المبرد و انقضت ایامه	**و لیذهبن مع المبرد ثعلب**
بیت من‌الاداب اصبح نصفه	**خربا و باقی‌النصف منه سیخرب**
فتزودوا من ثعلب فبکاس ما	**شرب المبرد عن قریب یشرب**
اوصیکم ان تکتبوا انفاسه	**ان کانت الانفاس مما تکتب**

ابن‌خلّکان این شعر را نیز بعداز شعر دوّیمی افزوده است :

فابکوا لما سلب‌الزمان و وطنوا	**للدهر انفسکم علی مایسلب**

گویدکه این اشعار از ابوبکر حسن بن علی معروف با بن‌العلاف بوده و ابن‌الجوالیقی هم آنها را بسیار میخوانده است . نگارنده‌گوید ظاهر مضمون خود اشعار نیز از ثعلب نبودن آنها را تصدیق مینماید.

(ص ۷۰۰ت و۷۱ ج۲کا و۸۷ف و ۱۱۱ ج۱۹جم و۲۲۹هب و ۴۲۴۷ ج۴س وغیره)

مبرکشاه — **امیر نسیم‌الدین محمد** - پسر امیرعطاءالله درضمن شرح حال پدرش تحت عنوان **صاحب روضة‌الاحباب** نگارش دادیم .

مبرمان — **محمد بن‌علی بن اسمعیل** - عسکری ، ملقّب به مَبْرَمانْ مکنّی به **ابوبکر**، ادیبی است فاضل نحوی کامل از شاگردان زجاج و و مبرّد واز اساتید فارسی و سیرافی . باآن همه توسّع علمی ، بسیار خسیس‌الطبّع و کم‌مروّت و پست‌فطرت بود، بسا میشدکه هنگام رفتن باماکن بعیده خودرا بپشت‌حمّالی

می بست ، درآن‌حال بعضی از میوه‌ها را خورده و هسته‌اش را بسر مردمان میانداخت و بعدازآن اعتذار مینمود . درتدریس وتعلیم نیز بسیار بخیل بود ، برای تدریس کتاب سیبویه بکمتر از صد دینار (طلای مسکوك هیجده‌نخودی) راضی نمیشد وتألیفاتی بدو منسوب بوده و درسال سیصد و چهل و پنجم هجرت درگذشت .

(ص ۷۱۲ت و۲۵۴ ج ۱۸ جم)

متأخرین

مانند کلمهٔ متقدّمین در السنه دایر و درضمن شرح حال اغلب اکابر مذکور و دانستن معنی مراد ازآنها محل توجه اهل فضل میباشد . پرواضح است‌که این قبیل الفاظ از امور نسبیّه میباشد وممکن است‌که چیزی یا شخصی نسبت بمبدأی دیگر متأخّر باشد لکن درمیان هرقومی مبدء مخصوصی مصطلح شده‌که اشخاص پیش‌ازآن را متقدّمین و اشخاص بعدازآن را متأخّرین نامند و اصطلاحات عامّه وخاصّه مختلف بلکه اصطلاح هریك از افراد فریقین نیز باهمدیگر متغایر است وآنچه‌راکه درکلمات اهل فنّ بنظر رسیده ثبت اوراق مینماید:

درفوائدالبهیّة‌گوید‌که **سلف** ازابوحنیفه است تا محمدبن حسن و **خلف** ازمحمد بن‌حسن‌است تا شمس‌الائمّهٔ حلوانی(متوفی ۴۴۸ یا ۴۴۹هـ ق) و **متأخرین** ازشمس‌الائمّة است تا زمان قسطالدین بخاری ، اگرچه‌کلمهٔ متقدّمین را ذکرنکرده لکن بحکم‌مقابله معلوم میشودکه **متقدمین** نیز پیش از شمس‌الائمّة راگویند . درقاموس‌الاعلام‌گوید : از آنروکه تألیفات **تفتازانی** از جهت شرح و تدریس و تحشیه **محل** رغبت عموم بوده و اکثرکتابهای سلف را منسوخ‌گردانید اورا حد فاصل قرار داده و علمای پیش از زمان اورا **متقدمین** وبعد از زمان اورا **متأخرین** نامند ولکن خود ملاسعد تفتازانی در خاتمهٔ مطول‌گوید **تخلص** (که انتقال یافتن از مقدمهٔ‌کلام باصل مقصد است بارعایت مناسبت) درکلمات متقدّمین‌کمتر بوده و متأخّرین بملاحظهٔ دلالت‌کردن‌آن بر براعت شاعر بدان

رویّه تکلّم کرده‌اند و بفاصلهٔ ده و دوازده سطر از کلمات او استکشاف توان نمود که متقدّمین، عرب جاهلیّت وهم عرب اوائل اسلام است که هردو دوره‌را دیده‌اند (وبالمقابلة متأخّرین اشخاص بعد از آن دوره میباشند) چنانچه بعد از مراجعه بآخر کتاب مطول معلوم خواهد شد. اصل مقصود ما از نقل کلام مطول اثبات این است که ملاسعد حدّ وسط متقدّمین و متأخّرین نیست (چنانچه قاموس الاعلام گفته) زیراکه خودش این دو کلمه را مذکور داشته و استعمال کرده است.

این جمله موافق اصطلاحات عامّه بوده اما در اصطلاح خاصّه بنوشتهٔ تنقیح المقال، متقدّمین عبارت از کسانی است که پیش از محقّق و علاّمه بوده‌اند و متأخّرین هم بعد از ایشان و متأخرین متأخرین هم بعد از زمان صاحب مدارك است. از بعضی از اجلّه هم مسموع گردید که حدّ وسط علاّمهٔ حلّی است که پیش از اورا متقدّمین و بعد از اورا متأخّرین نامند لکن این دو عبارت در کلمات خود علاّمه نیز در کار است. از همهٔ این اختلافات استظهار میشود که اصطلاح مضبوطی در بین نیست و چنانچه مذکور داشتیم از امور نسبیّه بوده وهرکس مقاربین زمان خود را که بنظر خودش نزدیکتر باو میباشد متأخّرین وکسانی را که بنظر خود دورتر از عهد او بوده‌اند متقدّمین نامیده است بلی غالباً علمای پیش از زمان شیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰ﻫ ق = تس) را متقدّمین و بعد از اورا متأخّرین نامند و اظهر همین معنی است و درصورت اطلاق و نبودن قرینه و اصطلاح مخصوص، همین معنی را اراده نمایند واز کلمات دیباچهٔ امل الآمل نیز همین معنی را استظهار توان نمود.

مترجم — **آقاهادی** - مازندرانی است که در ضمن شرح حال پدرش ملاّ محمدصالح تحت عنوان مازندرانی نگارش دادیم.

متطبب — لقب رجالی علی بن محمد ومحمد بن ابی طیفور و بعضی دیگر است.

متقدمین — فوقاً درضمن عنوان متأخرین نگارش دادیم ومراجعه بدانجا نمایند.

متکلم لقب رجالی سعید بن طالب و علی بن عبدالجلیل و بعضی دیگر است.

متلمس **جریر بن عبدالمسیح - صعبی** خالوی طرفة بن عبد، سابق الذکر، ازمشاهیر شعرای عرب جاهلیّت میباشد وخلیل بن احمد عروضی معروف گوید احسن اشعار متلمس است :

و اعلم علم حق غیرظن	**لتقوی الله خیر فی المعاد**
و حفظ المال خیر من فناه	**وضرب فی البلاد بغیر زاد**
و اصلاح القلیل یزید فیه	**ولا یبقی الکثیر مع الفساد**

نیز از اشعار او است که درباب بدیع مطوّل، برای تقسیم که سیزدهمین محسنّات بدیعیّه است بآنها استشهاد نموده است :

ولا یقیم علی ضیم یراد به	**الا الاذلان عیر الحی والوتد**
هذا علی الخسف مربوط برمته	**وذایشج فلایرثی له احد**

دیوان متلمس در لیبسیك چاپ شده است وفات او نیز مثل خواهرزاده‌اش طرفة بن عبد، درسال پانصد و پنجاهم میلادی بوده که هفتاد سال پیش ازهجرت حضرت رسالت‌ص میباشد.

(اطلاعات متفرقه)

متنبی **احمد بن حسین بن حسن بن عبدالصمد - متنبیّ** الشّهرة، **ابوالطیب** الکنیة، **جعفیّ** القبیلة، کوفیّ البلدة، کندیّ المحلّة، که درمحلّهٔ کنده از شهرکوفه تولد یافته است ازفحول و اکابر شعرا و ادبای عرب میباشد، درشعر و لغت و ادبیّات عرب مهارتی بسزا داشت، اشعار او در اوّلین درجهٔ فصاحت و بلاغت بود، از استعمال لغات‌غریبه و وحشیه و اجنبیّه با بصیرت‌کاملی که درمعرفت آنها داشته اجتناب میکرد و همهٔ آنها دارای متانت مبانی و دقّت معانی بود و بهمین جهت است‌که ابوالعلاء معرّی، متنبیّ و ابوتمام را از شعرا نشمرده و درعداد حکما معدود دارد. دیوان اشعار متنبیّ بترتیب حروف ابجدی مرتّب و بارها درمصر و بیروت و قاهره و برلین و بمبای و کلکتّه وغیرها چاپ شده و درتمامی اقطار در غایت اشتهار میباشد و افاضل نامدار هردیار مثل ابن‌جنی، ابراهیم افلیلی، ابن‌المستوفی، کمال‌الدین‌انباری،

ابوالحسن واحدی مفسّر، ابوالعلاء معرّی وغیر ایشان شرحهای مختصر و مطول بسیاری که متجاوز از چهل میباشد برآن نوشته‌اند که انفع و اشهر ازهمه شرح خطیب تبریزی است . متنبی بنفطویه ، ابن‌درستویه ، ابواسحق زجاج ، ابوالحسن اخفش ، ابن‌درید، ابوعلی فارسی ، ابوعمر زاهد و بعضی از اکابر دیگر تتلمذ نموده است .

حافظهٔ عجیبی داشت ، سی ورق را بیك نگاه‌کردن حفظ میکرد، هرلغتی راکه از وی میپرسیدند بالبداهة جوابی شافی داده و ازکلمات نظمی یا نثری فصحای عرب شاهد میآورد و نوادر بسیاری درحافظه و ذکاوت وی منقول‌است که شرح آنها خارج از وضع این مختصراست . **سرقت متنبی** ـ مخفی‌نماندکه متنبّی باآن همه‌کمالات مذکوره که درحق وی نگاشته‌اند درکلمات بعضی از ادبا ، بسرقت الفاظ ومعانی بدیعه وطریفهٔ شعرای دیگر منسوب بوده وکتابی هم بنام سرقات‌المتنبّی تألیف و در دیباچهٔ‌آن گوید وقتی‌که متنبّی دیوان‌خودرا تألیف میداده تاحدود هزار دیوان از دواوین شعرای‌دیگر را جمع نموده بود تا هرکدام و هرشعری راکه دارای‌الفاظی خوب ومعانی طریفه باشد با اندك تغییرات لفظی بخودش منتسب سازد، بعدازکشتن‌او دیوان طالبیّین ازخرجینش پیدا شدکه باخط خودش‌نوشته ودرحواشی‌آن بعضی‌ازاشعارش‌را بواسطهٔ‌علامت‌مخصوصی معیّن‌کرده بودکه معانی‌آنها را با قالبی دیگر بنام خودش انتشار دهد .

در وجه این لقب وتسمیه به متنبی که بمعنی‌ادعای نبوت‌کننده‌است‌گویندکه‌احمد بن حسین ، صاحب ترجمة ، ازکثرت غروری‌که بفصاحت و بلاغت خود داشته دربادیهٔ سماوه بدعوی نبوت‌آغازکرد و پاره‌ای کلمات و سور وآیاتی بافته و بنام‌کتاب آسمانی منزل بخودش ، فرو خواندکه ازآن جمله است : **والنجم السیار والفلك‌الدوار والليل والنهار ان‌الكافر لفی اخطار امض علی سننك واقف اثر من قبلك من‌المرسلين فان‌الله قامع بك زيغ من‌الحد فی‌دينه وضل عن سبيله** ، بهمین جهت بمتنبی ملقّب و معروف‌گردید و گروهی ازقبیلهٔ‌بنی‌کلب وغیره نیز بدوگرویدند تاآنکه‌لؤلؤ، امیرحمص ازقضیه‌مستحضر شد ، خود متنبی و اتباع اورا اسیرکرده و مدتی حبس نمود ، اخیراً توبه‌اش داده و

محضری دایر بر بطلان دعوی او و رجوع وی بدین مقدّس اسلامی نویسانده و خلاصش گردانید ، اینك بعد از این فشار فقط طالب شهرت ادبی گردید و ازآنروکه اشعار او رواجی تمام داشت ومورد توجه ملوك وقت بوده ودراحضار او بیکدیگر مسابقت میکردند اینك بشام و مصر و بغداد و فارس علی الترتیب مسافرتها کرد ، محل عنایت سیف الدولة بن حمدان ملك شام وکافور اخشیدی والی مصر وخلیفهٔ وقت بغداد وعضدالدولهٔ دیلمی حکمران فارس گردید پس بمصاحبت پسرش محسد وغلامش مفلح ببغداد مراجعت نمود تا فاتك بن ابی‌جهل اسدی با چندی ازیاران خود درائنای راه درموضعی صافیه نام در قرب نعمانیّه در سمت غربی بغداد با وی مصادف شده و مقاتله‌کرده و بقتلش آورد ویا بنوشتهٔ بعضی ، متنبّی بعد از احساس مغلوبیّت رو بفرارگذاشت پس غلامش مفلح گفت روا نباشدکه این شعر را :

الخیل واللیل والبیداء تعرفنی — والسیف والرمح والقرطاس والقلم

گفته باشی و دراین‌حال فرارکنی پس متنبّی بسیار متأثّر شد و ثبات ورزید، مقاتله را از سرگرفت تاآنکه خود وتوابعش مقتول گردیدند ، اینك مشهور است‌که متنبّی مقتول این شعر خودگردید . بهرحال وقوع این قضیه روز چهارشنبه یا دوشنبه بیست و دویم یا چهارم یا پنجم یا هفتم یا هشتم رمضان‌المبارك سال سیصد و پنجاه و چهارم یا ششم هجری‌قمری درپنجاه ویك یا سه سالگی بوده‌است. زبان سرخ ، سرسبز ، میدهد بر باد: علی‌الجملة، بنوشتهٔ بعضی از ارباب سیر، لقب متنبّی نه بجهت ادعای نبوت بلکه‌بجهت این‌کلام خود او است : **انا نبی‌الشعراء** یا **انا اول من‌تنبی بالشعر** وازخودش نیز نقل‌است که این لقب بجهت این شعر خودش بوده است :

انا ترب‌الندی و رب‌القوافی — و سمام‌العدی و غیظ‌الحسود
انا فی‌امة تدارکها الله — غریباً کصالح فی‌ثمود
ما مقامی بارض نحلة الا — کمقام المسیح بین‌الیهود

واحدی دربارهٔ اشعار متنبّی گوید :

ما رأی الناس ثانی‌المتنبی — ای ثان یری لبکرالزمان

وهو فی‌شعره نبی و لکـن ظهرت معجزاتـه فی‌المعانی

همانا مراد از این مصراع آخری آنکه متنبّی باآن همه جلالت آفاقی که در شعر داشته پاره‌ای معانی طریفه که از ابتکارات او است بر نظمش غالب بوده است . ابن‌خلّکان نیز گوید با اینکه متنبّی درشعر و نظم معروف ومشهور است لکن درپاره‌ای معانی، مبتکر بوده که آنها را در نثر، دیگر بهتر ادا میکرده است. بجهت شهرت اشعار متنبّی وکثرت اشعار دیوان او فقط بچهار شعر مذکور فوق اوکفایت کرده وحاجتی بنقل اشعار دیگر نمیباشد بلی فقط دوشعرذیل اوراکه بنوشتهٔ ابن‌خلّکان دردیوانش ثبت نشده تذکرمیدهد:

ابعین مفتقر الیـك نظرتنی فاهنتنی و قذفتنی من حالق

لست‌الملوم اناالملوم فـانني انزلت حاجاتی بغیرالخـالق

لکن بنقل روضات‌الجنّات صلاح‌الدین‌صفدی درکتاب ذیل وفیات‌الاعیان همین دو بیت را باَبوالفرج اصفهانی نسبت داده‌کـه دربارهٔ وزیر مهلبی گفته است .

(ص۶۱ت و۲۳۰هب و۳۸ج۱کا و۱۸۱ج۶فع و۴۱۵۱ج۶س و۱۰۲ج۴تاریخ بغداد وغیره)

متنبی غرب یا **متنبی‌مغرب** محمد بن هانی اندلسی است که در باب کُنی بعنوان **ابن‌هانی** خواهدآمد .

متوج لقب سعید، جدّ احمدبن عبدالله بن سعید معروف به**ابن‌المتوج** آتی‌الذکر است .

متوکل **جعفر بن محمد معتصم بالله ابن‌هرون‌الرشید** ـ مکنّی به **ابوالفضل**، ملقّب به **متوکل علی‌الله**، معروف به **متوکل** ، دهمین‌خلیفهٔ‌عباسی (۲۳۲ـ۲۴۷هـ ق = **رلب ـ رمز**)که درسال دویست و سی و دویم هجرت دربیست وشش سالگی‌او، بعداز وفات‌برادرش واثق‌بالله هرون بن معتصم بخلافت وی بیعت شد. خطیب بغدادی زیاده از حدّش میستاید ودر قاموس‌الاعلام‌گوید‌کـه متوکّل بسیار حلیم وکریم بوده و محبت عموم را بخود جلب نمود لکن برخلاف سلیقه و طریقهٔ اسلاف و پدران خود در احیـای طریقت اهل سنّت کوشیده و تعصّب بسیـاری بکار برد ، در اثر همین تعصبّی‌که نسبت بمذهب اهل سنّت داشتـه کثرت زوّار قبر مطهّر و مشهد شریف سبط

اکرم سلطان‌الشهدا حضرت امام حسین ع را تحمّل نکرد ، درنتیجهٔ هدم آن قبر مبارک جالب نفرت عمومی شد ، اکثر شعرا دراین موضوع هجویّه‌ها گفتند .

از مقاتل‌الطالبیّین‌ابوالفرج اصفهانی نقل است ، ازجملهٔ کینه وعداوت متوکّل که نسبت بآل‌ابی‌طالب داشته قصّهٔ جانسوز قبر حضرت حسین ع و محوآثارآن است و بعداز ذکر این قضیه‌گوید عمر بن فرج که از طرف متوکّل عامل مکّه و مدینه بوده مردم را ازنیکی‌کردن بآل‌ابی‌طالب ممنوع میداشت. هرکسی‌راکه اظهار محبتی‌جزئی نیز بدیشان می‌نمود بکیفر خود میرسانید تا امر بجایی رسیدکه چند نفر سیّد علوی برسبیل نوبه دریك پیراهن نماز خوانده وبعدازآن عور و برهنه می‌نشستند تاآنکه‌نوبت خلافت بعد از قتل متوکّل بپسرش مستنصر بالله محمد رسید ، او برخلاف رویهٔ پدر ، اکرام تمام دربارهٔ‌آل‌علی معمول می‌داشت ، محض بجهت طعن برپدر ، اظهار نفرت از بدرفتاری‌او میکرد ، درجمیع افعال‌خود با وی مخالفت مینمود، ومقرّر داشت‌که اموال بسیاری درمیان‌ایشان تقسیم نمودند . احمد رفعت‌گوید غضب و خسّت و دنائت ومستی و عیّاشی متوکّل مشهور است .

ابن‌خلّکان‌گویدکه پیش‌متوکّل‌ازحضرت‌امام‌علی‌النقی‌ع‌سعایت‌کردندکه درمنزل او اسلحه و نامه‌های شیعیان وجود وارد و درصدد قیام‌کردن‌است اینك جمعی‌از اتراك، حسب‌الامر متوکّل علی‌الغفلة در دل شب وارد خانهٔ‌آن بزرگوارشده ودیدندکه تنها با لباس پشمینه ، در روی ریگ و سنگ‌ریزه ، مشغول تلاوت قرآن مجید وآیات وعد و وعید میباشد . بهمان‌حال نزد متوکّلش‌آوردند درحالتی‌که پیالهٔ شراب دردست متوکّل بود با همان‌حال وظائف تعظیم و احترام را بجاآورد وبهانه‌ای برآن سعایت پیدا نکرد وباکمال بی‌شرمی پیاله را تعارف نمودآن‌حضرت فرمودکه یاامیرالمؤمنین‌خون وگوشت من هرگزآلوده بشراب نگشته معذورم دارید . متوکّل درخواست شعری‌نمودکه پسندهٔ وی باشد فرمودکه من درشعر قلیل‌الروایة هستم تا بعداز اصرار ، چند شعر مشهور را که درکتب فریقین ثبت است فرو خواند و اوّل‌آنها است :

باتوا على قلل الاجبال تحرسهم غلب الرجال فما اغنتهم القلل

بعضی مطالب راجع بهمین ابیات را در دیوان المعصومین نگارش داده‌ایم و بدانجا مراجعه نمایند. حاضرین در اندیشه شدند که شاید سوء قصدی در حق آن حضرت باشد لکن متوکّل از کثرت تأثّر از آن کلام حقیقت انتظام، بسیار گریه کرد بطوری که ریش او تر شد، امر ببرداشتن شراب نمود وحاضرین نیز بگریه آمدند پس چهارهزار دینار (طلای مسکوك هیجده نخودی) بدان حضرت تقدیم نمود وبااحترام تمام بخانه‌اش برگردانید.

از مناقب ابن شهرآشوب نقل است که متوکّل، اشعر مردم راکه درفنون شعری بتمامی شعرای وقت تقدّم داشته باشد از علی بن جهم (که شرح حالش درباب کنی بعنوان ابن جهم خواهدآمد) استفسار نمود، او نیز چندی ازشعرای جاهلیّت واسلام را بشمار آورد سپس همین مطلب را از حضرت امام علی النقی ع سؤال نمودآن حضرت فرمودند اشعر شعرا محمد بن علی علوی حمانی است چنانچه گوید.

لقد فاخرتنا من قريش عصابة بمط خدود و امتداد اصابع
ترانا سكوتا والشهيد بفضلنا عليهم جهير الصوت فى كل جامع
فلما تنازعنا المقال قضى لنا عليهم بما نهوى نداء الصوامع
فان رسول الله احمد جدنا و نحن بنوه كالنجوم الطوالع

متوکّل پرسید که نداء صوامع چیست فرمود: اشهدان لااله الاالله واشهدان محمداً رسول‌الله جدّ من است یا جدّ تو پس متوکّل خندید وگفت جدّ تست و اورا از دست تو کناره نمی‌کشیم. مخفی نماندکه متوکّل جعفر، غیراز متوکّل علی‌الله محمد بن معتضد هفتمین خلیفهٔ سلسلهٔ دوّیمی بنی‌عباس وغیراز متوکّل علی‌الله عبدالعزیز بن یعقوب پانزدهمین خلیفهٔ آن سلسله است که هفده تن دیگر نیز از این خانواده بعداز انقراض سلسلهٔ اوّلی ازسال ششصد و پنجاه و نهم تا سال نهصد وبیست وچهارم هجرت درمصر خلافت کرده‌اند وشرح مراتب را درخاتمهٔ باب کنی انشاءالله نگارش خواهیم داد.

(ص۱۱۸ج۳نی و۳۴۹ج۱کا و۳۰۶۲ج۴ و۱۵۱۴ج۶س و۱۸۲ج۶فع و۱۶۵ج۷تاریخ بغدادوغیره)

متولی عبدالرحمن بن ابی‌محمد مأمون بن علی - متولی فقیه شافعی نیشابوری، از علمای شافعیّه میباشدکه در فقه و اصول و علم

خلاف دستی توانا داشت، بعداز وفات ابواسحق شیرازی درمدرسهٔ نظامیهٔ بغداد تدریس نمود ودرسال چهارصد وهفتاد وهشتم هجرت در بغداد درگذشت. (نی)

مجاشعی[۱]

مجاشعی

علی بن فضال بن علی بن غالب - فرزدقی قیروانی تمیمی مجاشعی، مفسّر ادیب لغوی نحوی از اکابر مفسّرین وعلم ادب میباشدکه در نحو و صرف و لغت و تاریخ یدی طولی داشت و شعر خوب میگفته است. نخست بخراسان رفت، مدتی در غزنه اقامت گزیده ومورد توجه اهالی گردید، اخیراً باز بعراق مراجعت کرده و بخواجه نظام‌الملك پیوست و در بغداد بنقل حدیث ازمشایخ غربی خود پرداخت و مصنّفات بسیاری دارد:

۱- الاشارة فی تحسین العبارة ۲- الاکسیر فی علم التفسیر ۳- اکسیر المذهب در نحو **۴- تفسیر العمیدی ۵- شجرة الذهب فی معرفة ائمة الادب ۶- شرح بسم الله الرحمن الرحیم ۷- شرح عنوان الاعراب ۸- شرح معانی الحروف ۹- العروض ۱۰- العوامل والهوامل ۱۱- الفصول فی معرفة الاصول ۱۲- کتاب الدول** در تاریخ **۱۳- المقدمة** در نحو **۱۴- معارف الادب ۱۵- النکت فی القرآن** وغیراینها واز اشعار طریفهٔ او است:

ما هذه الالف اللتی قد زدتم ... فدعوتم الخوان بالاخوان
ماصح لی احد فاجعله اخا ... فی الله مخلصا او ففی الشیطان
اما مول عن ودادی ماله ... وجه و اما من له و جهان
و اخوان حسبتهم دروعا ... فکانوها و لکن للاعادی
و خلتهم سهاما صائبات ... فکانوها و لکن فی فؤادی
و قالوا قد صفت منا قلوب ... لقد صدقوا ولکن عن ودادی

وفات مجاشعی بسال چهارصد و هفتاد و نهم هجری قمری در بغداد واقع شد و درمقبرهٔ باب ابرز مدفون گردید. (ص۴۸۴ت و ۲۳۰هب و۹۰ ج۱۴ جم)

۱- **مجاشعی** - بضم میم وکسر شین(نقطه‌دار) منسوب بهقبیلهٔ بنی‌مجاشع ازشعب وبطون قبیلهٔ بنی‌تمیم بوده و اولاد خانوادهٔ مجاشع بن دارم بن مالك بن حنظلة بن مالك بن زید مناة بن تمیم هستند و دراصطلاح رجالی لقب اصبغ بن نباته و اعین بن ضبیعه و سعید بن مسعده وغیر ایشان است.

مجاور لقب رجالی علی بن عیسی است.

مجاهد **سیدمحمد** - بعنوان **صاحب مناهل** نگارش داده‌ایم .

مجتبی **علی بن احمد** - بعنوان **انطاکی** نگارش یافته است .

مجتهد[1]

مجتهد **میرزا احمد بن لطفعلیخان بن محمدصادق** - آذربایجانی مغانی تبریزی ، از اکابر علمای امامیّهٔ اواسط قرن سیزدهم هجری تبریز میباشدکه نخست منشی دولت بوده و اخیراً ازآن مقام رسمی منصرف ویکدل و یك جهت‌کمر همّت بتحصیل مراتب علمیّه بست ، برای انجام این مرام مقدّس بعتبات عازم شد، درکربلای معلّی حاضرحوزهٔ‌آقای سیدعلی صاحب ریاض‌سالف‌الترجمة‌گردیده و بمقامی بس عالی رسید ، بعد از مراجعت بتبریز ریاست علمیّه بلامعارض بدو منتهی وسالها باکمال‌استقلال درایفای وظائف دینیّه وقضای‌حوائج مردم و رفع‌ظلم ازمظلومین و دادرسی ستمدیدگان‌که نخستین وظیفهٔ بشریّت و انسانیّت است اهتمام تمام بکار برد، مساعی جمیلهٔ او منظور نظر عموم و مورد تقدیر علمای وقت بودودر نزد دولت وطبقات متنوعهٔ ملت بسیار محترم میزیست تا روز بیست و هفتم ماه رجب هزار ودویست وشصت وپنجم هجری قمری درتبریز وفات‌یافت، جنازهٔ او بنجف‌اشرف نقل، درمقبرهٔ مخصوص خود مدفون ودر روز وفات او تعطیل وتشییع عمومی‌شد. جملهٔ **باغ‌ارم جای‌او = ۱۲۶۵**

۱- **مجتهد** - در لغت عرب کسی راگویندکه درسرکاری‌کوشیده و درتحصیل‌آن بذل قدرت نماید . در اصطلاح علمای دینیه فقیهی راگویندکه در استنباط احکام شرعیه از ادله و مدارك متداولهٔ‌آنها بذل قدرت و طاقت‌کرده و اهتمام تمام بنماید ، یا خودکسی است‌که قوه و ملکهٔ این استنباط را داشته باشد بشرحی‌که درکتب اصولیه مبسوطاً نگارش‌یافته‌است . بهرحال فتوی دادن در احکام شرعیه موقوف بنیل باین مقام مقدس بوده و علمای صاحب فتوی عموماً دارای این مقام عالی بوده‌اند و لکن بعضی از ایشان بالخصوص بهمین وصف معروف هستندکه بطور اجمال تذکر میدهد .

مادّهٔ تاریخ وفات او است ، از اشعار قصیده‌ایست درمدح حضرت صاحب‌الامر عجّل‌الله فرجه‌که بصاحب ترجمة نسبت داده شده است :

ولی الاله صاحب‌الامر فی‌الوری	**بسیفه شمل الحق یرجی انتظامه**
امام‌الهدی بحرالندی من به‌اقتدی	**مسیح فطوبی من به ایتمامه**
هوالشمس فی‌الاشراق لولا افولها	**هوالبدر فی‌الانوار لولا اغتیامه**
هوالخلف المهدی من آل احمد	**عنان الهدی فی‌کفه و زمامه**
سیملاء دهر اقسطه بعد مامِلا	**بسیط البسیط ظلمه و اهتضامه**
و لولاه دین‌الحق ذل ومابدی	**علی کل دین عزه و تمامه**
فدیتک‌قدطال‌المدی واعتدی‌العدی	**و رکن‌الهدی والعدل بان انثلامه**
و قد غیروا دین‌النبی بجهلهم	**فحرم حل‌الشرع حل حرامه**
کرام‌الوری فی‌الدهر صاروا اذلة	**و ساد علی‌الاشراف فیها لامه**
الی‌م‌اقاسی لوعة الوجد فی‌النوی	**بقلبی جرح لیس یرجی التیامه**

کتاب **منهج‌الرشاد فی‌شرح‌الارشاد** بدو منسوب میباشدکه شرح ارشادعلاّمه‌است. خانوادهٔ صاحب ترجمة از بزرگترین خانواده‌های علمیّه بوده وشرح حال بعض ازمشاهیر ایشان راکه دسترس این نگارنده‌گردیده ذیلاً ثبت اوراق مینماید .

(اطلاعات متفرقه)

مجتهد — **حاج میرزا باقر بن میرزا احمد** - فوق‌الذکر نیز از اکابر علما و رؤسای علمی‌ایران، دارای نفوذ تمام وعزّت و احترام مالاکلام ومرجع طوایف انام بود. درانفاذ حوائج مردم مساعی جمیله بکارمیبرد ودرآذربایجان کلمهٔ **مجتهد** بدو منصرف است و ازتلامذهٔ صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری و والد معظّم خود بوده و درپنجم رجب هزار و دویست و هشتاد و پنجم هجرت درتهران عازم جنان‌گردید .

فرزندارجمندش‌آقای **حاج میرزاحسن** درتمامی‌کمالات‌نفسانیّه وارث بالاستحقاق وی ، در شمار اکابر علمای وقت خود معدود ، فقیه اصولی متبحّر ، ادیب متمهّر ، از تلامذهٔ حاج سیدحسین کوه‌کمری وحاج میرزا محمدحسن شیرازی و ملاعلی نهاوندی، (که شرح حال هریکی درمحل خود از این‌کتاب نگارش یافته‌است) درقوت حافظه و

دقّت نظر و ذکاوت و فطانت مشهور و اجتهاد او مسلّم علمای وقت بود . درحدود چهل سال درتبریز بفتوی و تدریس و مرافعات شرعیّه با تمام دقّت و احتیاط و درستکاری متصدّی و دراحقاق حق متداعیین و تشخیص حق از باطل و صدق وکذب شهود قضیّه مهارتی بسزا داشت، درمقام مرافعه، عالی و دانی درنظر وی یکسان بود ودر ردّ بعض عقائد مخالف اعتقاد حقّهٔ اثنی‌عشریّه اهتمام تمام بکارمیبرد. **لاتأخذه فی‌الله لومة لائم** . از تألیفات او است : **تشریح‌الاصول** وآن غیراز تشریح‌الاصول استاد خود ملاعلی نهاوندی مذکور فوق است که درتبریز درآخر بعضی از چاپهای فصول بطبع رسیده است . وی در جمادی‌الاخرهٔ سال هزار و سیصد و سی و هشتم هجری قمری در تبریز وفات یافت .

فرزند ارجمندش **آقای حاج میرزا مصطفی** نیز از افاضل علمای تبریز میباشدکه بسیارکریم‌النفس و مهذّب‌الاخلاق، درحدّت‌ذهن و ذکاوت طاق ، فقیه اصولی ادیب فلکی ریاضی عروضی شاعر ماهر، در فنون شعریّه و ادبیّه و علوم عربیّه استاد ، بهردو زبان عربی و فارسی اشعار نغز و طرفه‌گفته و مراتب فضل وکمال وی مسلّم مخالف و موافق و یگانه وبیگانه واجتهاد او مورد تصدیق والد معظّم خود بوده است .



عکس حاج میرزا مصطفی تبریزی - ۲۰

نخست مقدمات لازمه و فقه و اصول سطحی را درتبریز از والد معظّم‌خود ودیگر افاضل وقت تکمیل‌نمود پس بمرام‌ادامهٔ تحصیلات علمیّه عازم عتبات عرش درجات شد، درحوزهٔ درس آخوند ملاکاظم‌سابق‌الذکر، شریعت اصفهانی، سید محمدکاظم یزدی، میرزا ابوالقاسم اوردوبادی و دیگر اکابر وقت حاضر گردید، ازهرگلشنی‌گلی وازهرخرمنی سنبلی چیده و ازهر بلبلی نوائی شنید تا درعلوم وکمالات متنوعه بمقامی عالی رسید و درمضمار مسابقت‌گوی سبقت از دیگران ربود . معاصر ومعاشرش شیخ محمدرضا اصفهانی (که شرح‌حالش بعنوان **ابوالمجد** درباب‌کنی

خواهدآمد) این اشعار را بخودش فرستاده است :

علوت فیالفضل السها والسماك و انت بدر والمعالی سماك
لاغر وان فقتالثریا علا فانت فیذالك تفقوا باك ـ الخ

علاّمهٔ شهیر شیخ محمدحسین کاشفالغطای سابقالذکر نیز درحق وی‌گوید :

ترکت سیوفالهند دونك فیالفتك علیالعرب العربا و انت منالترك
تبرزت من تبریز رب فصاحة بها مدنیا قد حسبناك او مکی
فکم لك من نظم و نثر تزینت بنفسهما المسکی کافورة المسك ـ الخ

از اشعار قصیده‌ایست‌که حاج میرزا مصطفی در حق حضرت سیدالشهداء ع گفته است :

اناخ علی قلبیالکآبة والکرب عشیة زمالعیس للظعن الرکب
وقد فقدت عینیالرقاد بفقدهم فلم یلق مذلم القهم هدباهدب
و قائلة لی عز قلبك بعدهم فقلت اصبتالنصح لوکانلیقلب
فاضحی امام المسلمین مجردا وحیدا فلاآل لدیه ولاصحب
فظل و لیل النقع داج تحفه تصول القناکالبدرحفت بهالشهب
وقد ولیالهندی تفریق جمعهم فصح لتقسیم الجسوم بهالضرب
الی انقضی ظمأن والماء دونه مباح علیالرواد منهله العذب
بنفسی یامولای خدك عافرا وجسمك مطروحا اضر بهالسلب
فان جعلوا للخیل صدركمرکضا فقد علموا انالمجال لها رحب
وان نهبوا تلكالخیام بکفرهم فوفركقد مابین اهلالرجانهب
وان برزت تلكالوجوه فانما علیها عنالابصار منهیبة نقب

از تألیفات وآثار قلمی حاج میرزا مصطفی است :

۱ـ **ارجوزه درعروض و قافیه** بعربی‌که آبوالمجد مذکورفوق شرحش کرده وچاپ شده است ۲ـ **حاشیهٔکفایةالاصول** استادخودآخوندخراسانی ملامحمدکاظم ۳ـ **حاشیهٔلسانالخواص** آقا رضیقزوینی ۴ـ **العروض** ۵ـ **قاعدةالخطائن** ۶ـ **اللباسالمشکوك** وغیراینهاازرسائل متفرقه در فلکیّات و ریاضیات و موضوعات مختلفهٔ فقهیّه و مانندآنها . وی در اواخر بفلج شدید مبتلا شد و درسال هزار و سیصد و سی و هفتم هجری قمری برحمت ایزدی نایل گردید .

فرزند ارجمندش‌آقای **آمیرزا عبدالله**که ازافاضل عصرحاضر ما میباشد درتمامی

مراتب علمیّه و اخلاقیّه خلف وی گردیده و نعم الخلف، دارای همه گونه کمالات وشرف، در فقه و اصول و حدیث و رجال و دیگر علوم متداوله، صاحب یدی طولی، باکثرت تنوع اطّلاعات تاریخی و ادبی ممتاز، دراخلاق فاضله طاق، جدّ امجد وپدر والاگهر خود را وارث بالاستحقاق و ازآقای حاج شیخ عبدالکریم (که شرح حالش را بعنوان آیةالله نگارش داده‌ایم) اجازهٔ اجتهاد دارد. **وفقه‌الله للخدمات‌الدینیة.**

(اطلاعات متفرقه)

مجتهد

حاج میرزاجعفر- برادر حاج میرزا باقر مجتهد فوق نیزازعلمای اعلام وقت واز تلامذهٔ صاحب جواهر بود، **رساله‌ای درعصیر عنبی وشرحی برشرایع** نوشته است. اجتهاد او مورد تصدیق استاد مذکور و شیخ حسن آل‌کاشف‌الغطاء صاحب انوارالفقاهة وبعضی از اجلاّی دیگر بود. بسال هزار ودویست و شصت و دویم هجرت درحال حیات پدر بمرض وبا وفات یافت.

(اطلاعات متفرقه)

مجتهد

حاج میرزا جواد بن میرزا احمد - مجتهد مذکورفوق، ازاعاظم علمای امامیهٔ آذربایجان اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت، از تلامذهٔ حاج سیدحسین کوه‌کمری سابق‌الذکر وعلاوه برمراتب علمیّه دراصول‌سیاست هم نابغهٔ عصرخود بود. درفطانت و ذکاوت و سخاوت وشهامت وی نوادر بسیاری‌منقول است. بعداز وفات برادر والاگهر خود حاج میرزا باقر مجتهد فوق‌الذکر ریاست مطلقهٔ علمیّه‌که توأم با نفوذ و اقتدار بی‌نهایت بوده بدو منتهی‌شد ولفظ مجتهد درصورت‌اطلاق و نبودن قرینه بدو منصرف میباشد. سالیان دراز با نفوذ تمام حامل لوای ریاست‌تامّه بوده و کارهای مهم بسیاری را باکمال شهامت و موفقیّت از پیش برده است. در نزد امرا و حکام و درباریان و طبقات متنوعهٔ ملت با تمام احترام و عزّت زیسته بلکه در اثر وجههٔ ملی فوق‌العادة‌که داشته امرا و حکام وقت از وی ترسناك و اندیشناك بودند، اوامر واحکام اورا باکمال تذلّل‌قبول واجرا میکردند واصلاً قدرت ردّ آنهارا نداشتند.



عکس آقای حاجی میرزا جواد مجتهد -۲۱

در تنفیذ حکم میرزای شیرازی حاج میرزا محمد حسن آتی الترجمة که در حرمت استعمال دخانیّات صادر بوده شهامت بی نهایت بخرج داد و بسال هزار و سیصد و سیزدهم هجرت در تبریز وفات یافت و در مقبرۀ معروف سید حمزة دفن شد و مراثی بسیاری در حق وی گفتند . اخیراً جنازه‌اش را بنجف اشرف نقل داده و در مقبرۀ مخصوص این خانواده بخاک سپردند. موقع وفات او چندروز تعطیل عمومی شد و در تمامی بلاد ایران مجالس ترحیم منعقد گردید و هنگام ورود جنازه بنجف نیز مرثیه‌های بسیاری گفته شد و از آن جمله است :

دفنوك فی ارض الغری موسدا	**بحمی الوصی و سوف تلتقیان**
جاورت سلطانا و روحك لم تزل	**قبل الممات بحضرة السلطان**

(اطلاعات متفرقه)

مجتهد

حاج میرزا حسن - فوقاً ضمن شرح حال والد ماجدش حاج میرزا باقر مجتهد مذکور شد .

مجتهد

سیدحسین بن حسن بن محمد - کرکی عاملی ، معروف به **مجتهد کرکی** و **میرسیدحسین مجتهد** ، از متبحّرین علمای امامیّهٔ عهد شاه تهماسب و شاه عباس صفوی میباشد که خاله‌زادهٔ میرداماد و نوهٔ دختری محقّق کرکی آتی الترجمة بود . بعد از وفات محقّق در نزد تمامی امرا و سلاطین وقت قائم‌مقام او و

دارای اعتبار تمام بوده و چندی در قزوین سکونت داشت ، پس بامر شاه عباس اوّل بسمت شیخ‌الاسلامی باردبیل رفت . از تاریخ عالم‌آرا نقل است که شاه تهماسب را نیز همین صاحب ترجمة غسل داده و بروی نماز کرد و از تألیفات او است:

۱- **الاشراف علی سیادة الاشراف** در اثبات سیادت اشخاصی که از طرف مادر از بنی‌هاشم هستند ۲- **الاقتصاد فی ایضاح الاعتقاد فی الامامة والاعتقادات الحقة** ۳- **التبصرة فی العقائد الحقة** ۴- **تحقیق معنی السید والسیادة** ۵- **تذکرة الموقنین فی تبصرة المؤمنین فی اصول الدین** و این غیر از تبصرهٔ مذکور است ۶- **تفسیر احل لکم الطیبات و طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم** ۷- **حاشیهٔ صحیفهٔ سجادیه** ۸- **حاشیهٔ عیون اخبار الرضا ع** ۹- **دفع المناواة عن التفضیل والمساوات فی شأن علی ع بالنسبة الی سائر اهل البیت ع** ۱۰- **رفع البدعة فی حل المتعة** ۱۱- **شرح روضهٔ کافی** ۱۲- **الطهماسبیة** که رساله‌ایست در امامت ۱۳- **عیون الاخبار** ۱۴- **اللمعة فی عینیة صلوة الجمعة** ۱۵- **النفحات الصمدیه** وغیر اینها. وفات او بسال یکهزار و یکم هجرت در اردبیل ویا بقول بعضی درهمان سال در اثر طاعون شدید در قزوین واقع شد و بهرحال جنازهٔ اورا بامر سلطان بعتبات عالیات نقل دادند.

کراماتی نیز بسیدحسین منسوب است، من‌جمله هلاکت شاه‌اسمعیل صفوی‌ثانی است که بسیار شقی ، بهرمقدمه‌ای که بوده اعلان تسنّن داده و سید را نیز بارها با قتل تهدید کرده بود تا شبی سیّد بدعای علوی مصری توسّل نمود ودرهمان شب که شاه‌اسمعیل با بعضی از دل‌بسته‌ها وپا سوخته‌های خود درحال مستی و لاشعوری بکوچه وبازار رفته بود ناگهان مبتلا باختناق شد وبا یك دنیا حسرت و ندامت درگذشت وتمام سلطنت او درحدود یکسال بوده است . شرح این قضیه وتفصیل اعلان تسنّن شاه اسمعیل موکول بروضات الجنّات و تاریخ عالم‌آرای عباسی و منابع دیگر است .

(ص۱۸۵ت و ۹۵۱ ج۲س و مواضع متفرقه از ذریعة وغیره)

مجتهد — **سیدحسین بن سیدحیدر بن قمر**- حسینی کرکی عاملی ، از اکابر علمای امامیّهٔ اوائل قرن یازدهم هجری ، به **عزالدین** ملقّب، به **ابوعبدالله** مکنّی ، به **مجتهد** یا **مجتهد کرکی** معروف ، گاهی به **مفتی** و **مفتی اصفهان** موصوف و از تلامذهٔ شیخ بهائی بوده است . در روایت تمامی کتب فقه وتفسیر وحدیث

وغیرها از وی اجازه داشت ، از مشایخ محقّق سبزواری وملاّمحمدتقی مجلسی اوّل و نظائر ایشان بود ، خودش نیز درحدود هزار و دهم از شیخ بهائی و درهزار و بیست و نهم هجرت از شیخ محمد ابن‌صاحب معالم با اجازه روایت‌کرده واز میرداماد و دیگر اکابر وقت نیز روایت میکند. ازتألیفات اوکتاب‌الاجازات میباشد وبعضی رسائل متنوعهٔ دیگری نیز درمسائل متفرقه داشته است . اینکه بعضی از ارباب تراجم سه‌کتاب دفع المناواة و رفع‌البدعة ونفحات صمدیة را نیز (که درشرح حال سیدحسین بن سیدحسن کرکی مذکور فوق نگارش دادیم) بهمین سیدحسین بن سیدحیدرکرکی نسبت داده‌اند همانا ناشی از اشتباه اسمی و شهرتی است . بهرحال بنا برتحقیقاتی‌که صاحب روضات کرده مجتهدکرکی سیدحسین نام دونفر میباشد یکی پسر سیدحیدر و دیگری فرزند سیدحسن وماهم تحقیق مطلب را محول بدانجا میداریم . (ص ۱۹۰ت وغیره)

مجتهد **حاج میرزا لطفعلی بن احمدبن لطفعلی** - بعنوان **تبریزی** نگارش یافته است . وی علاوه برمؤلفات مذکوره **تفسیری** هم داشته در دومجلّد بزرگ‌که از اواسط قرآن مجید بوده تا ربع‌آخرآن و دراغلب مواقع متعرّض مطالب‌کلامیّه نیز میباشد و اجتهاد او مورد تصدیق والد معظّم خود بوده است .

(ص۳۱۱ ج ۴ ذریعة وغیره)

مجتهد **حاج میرزامصطفی** - فوقاً ضمن شرح‌حال حاج میرزاباقرمجتهد مذکور شد .

مجتهد **حاج میرزاموسی** - بعنوان **تبریزی** وصاحب **اوثق‌الوسائل** نگارش یافته است .

مجتهدالشعراء **میرزا حبیب‌الله** - بعنوان**قاآنی** نگارش دادیم.

مجتهدالشعراء **سیدحسین**- طباطبائی بعنوان **مجمر** خواهدآمد .

مجتهدالشعراء **سید محمد** - حسینی بعنوان **سحاب** نگارش یافته است .

مجدالادبا

میرزا حیدرعلی- از شعرای عهد ناصرالدین شاه‌قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ه ق = **غرسد - غشیج**) ومعلّم‌فرح‌السلطنة دخترشاه‌معظّم (متولدهٔ ۱۲۹۵ه ق = **غرصه**) میباشدکه به **ثریا** تخلّص میکرد، اشعار او نغز وطرفه و قصائد اوکه در بارهٔ ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام گفته بنام **خیرالکلام فی‌مدائح‌الکرام** مدوّن و درمادّهٔ تاریخ‌گفتن بسیار چالاك بود وبعضی از مادّه تاریخهای اورا ضمن عنوان عرب میرزا سید صالح نگارش دادیم و سال وفاتش بدست نیامد.

(مآثر وآثار)

مجدالاشراف

سیدمحمد بن میرزا ابوالقاسم - بن محمد نبی حسینی شریفی شیرازی، ذهبی‌ّ المسلك، ملقّب به **مجدالاشراف** و **جلال‌الدین**، خازن امامزادهٔ اعظم سید احمد شاه‌چراغ ومؤلّف‌کتاب **تام‌الحکمة** است‌که‌بمنزلهٔ‌دیباچهٔ کتاب قوائم‌الانوار و طوالع‌الاسرار والد مذکور خود سیدابوالقاسم‌بوده و درتبریز چاپ شده است، نیز از تألیفات‌اواست **تحفةالوجود** درعرفان و حکمت‌که‌آنهم درایران چاپ‌شده و درآثار عجم ضمن شرح بقعهٔ شاه چراغ از بقاع متبرّکهٔ شیرازگوید: تولیت موقوفات حضرت‌شاه‌چراغ ع بالفعل (که حدود سال هزار وسیصد سیزدهم هجری قمری بوده) دردست قدوهٔ‌اصحاب‌حال و زبدهٔ‌ارباب‌کمال، عارف‌کامل‌ومرشدفاضل‌فخرالسالکین جناب‌میرزاجلال‌الدین‌محمدحسینی



عکس‌آقای سید محمد مجدالاشراف -۲۲

ملقّب بمجدالاشراف سرسلسلهٔ فرقهٔ ذهبیّه میباشد . وفات مجدالاشراف درحدود سال هزار و سیصد و سی تمام هجری قمری واقع گردیده است .

والد معظّم او **میرزا ابوالقاسم** مشهور به **میرزابابا** نیز دارای همین‌مقام، عارف معتمد و جامع علوم شریعت و فنون طریقت و حقیقت ، متولّی بقعهٔ مبارکهٔ شاهچراغ بوده و از تألیفات او است :

۱- **آیات‌الولایة** بزبان فارسی وحاوی تفسیر هزار ویك‌آیه میباشدکه ازآن‌جمله‌سیصد آیه باتفاق تمامی مفسرین و بقیه هم بحکم تفاسیر وارده از اهل بیت عصمت در حق‌آن خانوادهٔ رسالت ص و ولایت ایشان نازل شده و این‌کتاب در دومجلد چاپ و مجلد اول‌آن تا سورهٔ انبیا است ۲- **تباشیرالحکمة** در معارف و درایران چاپ شده است ۳- **ترجمهٔ تفسیرالعسکری ع** ۴- **السبع‌المثانی** که بمنزلهٔ جلد هفتم مثنوی مولوی است ۵- **قوائم‌الانوار و طوالع‌الاسرار** درعرفان وآداب سیر و سلوك و شرائط عمدهٔ چهارده‌گانهٔ طریقت و معارف حقیقت‌که در تبریز چاپ شده است ۶- **قواطع‌الاوهام فی‌نبذ من مسائل‌الحلال والحرام** ۷- **معالم التأویل والتبیان فی‌شرح اسرار خطبة‌البیان** ، خطبة‌البیان منسوب بحضرت امیرالمؤمنین ع را بسال هزار و دویست و هشتاد و یکم هجری قمری هنگام مراجعت از زیارت حضرت امام رضا ع ظرف دوسال درتهران بااصول عرفانی شرح‌کرده ونسخهٔ خطّی‌آن نزد این نگارنده موجود است . سال وفات میرزا ابوالقاسم بدست نیامد .

(ص ۴۴۸ عم و۱۶۲۲ ج۸ اعیان‌الشیعة ومتفرقات ذریعة)

مجدد

بروزن معلّم ، بلغت عربی تازه‌کنندهٔ هرچیز و دراصطلاح علما یکی از اکابر دینی و مذهبی هرقرن راگویندکه در سرآن قرن بعضی از رسوم وآداب دینی و مذهبی راکه بجهت‌کثرت انس و عادت از طراوت و اهمیتی‌که شاید و باید افتاده باشد تجدیدنماید. درتوضیح اجمالی این معنی‌گوئیم درخبری نبوی ص‌آمده است‌که خدایتعالی در هرصد سال (قرن)کسی را برای این امّت مبعوث‌گرداندکه دین ایشان را تجدید نماید اینك دراصطلاح هریك از علمای فریقین اقتباساً از این خبر نبوی ص‌کسی را از اکابر دینی

که در آخر هر قرنی مصدر خدمات مهم دینی بزرگی بوده‌اند بهمین صفت متّصف داشته و مجدّد آن قرنش شمارند . از ابوالقاسم علی بن حسین بن عساکر نقل است که بعد از ذکر این خبر گوید مجدّد دین ومذهب در **سر قرن اول** عمر بن عبدالعزیز، در **سر قرن دوم** محمّد بن ادریس شافعی ، **سوم** احمد بن سریج، **چهارم** ابوبکر باقلانی ، **پنجم** ابوحامد غزالی ، **ششم** فخررازی است .کلام ابن اثیر راجع بمجدّدین مذهب شیعه را نیز درشرح حال محمد بن یعقوب کلینی مذکور داشتیم . حاج میرزا محمدحسن شیرازی آتی الذّکر را نیز **میرزای مجدد** گفتن ، روی همین اصل میباشد که مجدّد مذهبی سر قرن سیزدهم هجرت بوده است . در نخبة المقال نیز مجلسی ثانی وآقای بهبهانی سابق الذکر را مجدّد شمرده که اوّلی مجدّد رأس قرن یازدهم ودوّیمی هم مجدّد رأس قرن دوازدهم بوده‌اند و دراصطلاح عرفانی درهرهزارسال یکنفر مجدّد آید بشرحی که درمحل خود مذکوراست.

مجددالف ثانی یا مجدّدی - احمدسرهندی بعنوان **فاروقی** نگارش یافته‌است .

مجدالدولة رستم بن **فخرالدولة علی** - از حکّام دیالمه بوده ودرخاتمهٔ باب کنی تحت عنوان آل بویه اشاره خواهد شد .

مجدالدین **احمدبن محمد** - بعنوان **غزالی-احمد** نگارش یافته‌است.

مجدالدین **اسعد بن ابی نصر** - بعنوان میهنی خواهدآمد .

مجدالدین **عبدالسلام بن عبدالله**- بعنوان **شیخ الاسلام عبدالسلام** مذکورشده‌است.

مجدالدین علی بن حسن بن **ابراهیم** - بن علی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسن بن عیسی بن محمد بن عیسی بن علی بن امام جعفر صادق ع ، حلبی عریضی معروف به **سید مجدالدین حلبی**، عالمی است فاضل جلیل القدر ازمشایخ محقّق حلّی (متوفی بسال ۶۷۶ﻫ ق = **خعو**) که با دو یا سه واسطه ازشیخ طوسی (متوفّی بسال ۴۶۰ﻫ ق = **تس**) روایت میکنند . سال وفاتش بدست نیامد وجدّ اعلایش علی بن امام جعفر ع عریضی بطور خلاصه تحت عنوان **عریضی** نگارش یافته و باختلاف درقبر شریف او نیز درآنجا اشاره نمودیم . (ملل وص ۲۳۰ هب و کتب رجالیه)

مجدالدین **فارسی**- معروف به خواجه **مجدالدین**، شاعر فاضل هنرمند خوشنویس و نیکوبیان از فضلای قرن هفتم هجرت که با استعداد ظاهر و باطن آراسته و از معاصرین سعدی شیرازی (متوفی بسال ۶۹۱ھ ق = **خصا**) بوده و در حل مشکلات شعری بدو مراجعه می‌کرده‌اند. گویند همه روزه با اتابك سعدبن ابوبکر زنگی نرد باختی عاقبت اتابك ترك کرده و یك سال بدین منوال گذشت پس مجدالدین چند بیتی بدو فرستاد و از آن جمله است:

یاد میدارم از آن شب که بمن میگفتی | عمر باقی بنشین خوش چو نشستی بامن
وانشب آن بود که درسر هوس نردت بود | نرد من بردم و عمداً تو شکستی بامن

اتابك نیز این شعر را در پشت نامهٔ مجدالدّین نوشته و بدو فرستاد:

از خزهای مصری یك خز والف دینار | بی‌لعب نرد کردم هر ساله بر تو اقرار

طاهر آنکه مجدالدین نام اصلی وی میباشد و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۳۶ مخل)

مجدالدین **مبارك بن ابی‌الکرم** - بعنوان **ابن‌الاثیر** درباب کنی خواهد آمد.

مجدالدین **محمد بن ابی‌بکر بن رشید** - بغدادی بعنوان **واعظ** خواهد آمد.

مجدالدین **محمد بن ابی‌یزید طیفور** - بعنوان **سجاوندی** نگارش یافته است.

مجدالدین **سیدمحمد بن سید عزالدین بن حسن بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس** - داودی حسنی حلّی، برادرزادهٔ سید رضی‌الدین علی بن طاوس، از علمای امامیّهٔ قرن هفتم هجرت میباشد که کتاب **البشارة** را تألیف داده و هدیهٔ دربار هلاکوخان نمود اینك دراثر آن خدمت دینی نیل و حلّه و کربلا و نجف از قتل و غارت و صدمات لشگر هلاکو (که درسال ششصد و پنجاه و ششم هجری قمری وارد بغداد بودند) محفوظ و درامان ماند و نقابت بلاد فراتیه نیز ازطرف هلاکو بدو مفوض گردید تا بسال ششصد و هفتاد و سیّم هجرت در حلّه وفات یافت و جنازه‌اش را بنجف اشرف نقل دادند. (ص ۳۸۲ حوادث جامعه)

مجدالدین **محمد بن یعقوب** - بعنوان **فیروزآبادی** نگارش یافته است.

مجدالدین همگر بعنوان همگر خواهدآمد.

مجدالملك **اسعد بن محمد** - بعنوان **براوستانی** نگارش یافته است.

مجدویه **احمد بن ابی‌بکر بن ابی‌محمد - خاورانی** ادیب نحوی ، ملقّب به **مجدویه** (بفتح میم و دال و واو) ادیب کامل نحوی بارع فاضل، جوهرهٔ ذکاوت و حافظ قرآن بود ، از یاقوت حموی نیز درس خوانده و صاحب کتاب **شرح مفصل** وغیره میباشد و درسال ششصد و بیستم هجرت درحدود سی سالگی درگذشت. صاحب ترجمه غیراز **ابن المجدی** مشهورمیباشدکه نامش احمدبن رجب، لقبش **شهاب‌الدین** و فقیهی بوده است نحوی قاری ریاضی شافعی، دربعضی ازعلوم و معارف متفرّد و محل استفادهٔ مردم ودرسال هشتصد و پنجاهم هجرت وفات یافته ومصنّفاتی هم بدو منسوب است.

(ص ۲۳۰هب وسطر ۳۳ ص ۸۵ت وص ۲۳۸ ج۲جم)

مجدی **مخلد بن عبدالله**- مصطلح رجال است و رجوع بدان علم نمایند.

مجذوب **میرزا محمد** - یا میرزا محمدرضا بن محمّد تبریزی، عالمی است شاعر صوفی مسلك ، ازفضلای قرن یازدهم هجرت که به **مجذوب** معروف، دارای اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده بوده و ازآثار قلمی او است : **مثنوی شاهراه نجات** درآداب سیر و سلوك و قصائد بسیاری هم دربارهٔ ائمّهٔ اطهار ع گفته و از اشعار او است :

ترك دیوانگی از طعنهٔ مردم نکنم	شهر گر تنگ بود دامن صحرائی هست
مرد را دردی اگر باشد خوش است	درد بی‌دردی علاجش آتش است
خانقاهی که بخرجش نکند دخل وفا	صرفهٔ وقت درآن است که میخانه‌شود

سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۴۱۶۹ ج۶س وغیره)

مجذوب **حاج محمدجعفر بن حاج صفرخان بن عبدالله بیگ - همدانی** ، ملقّب به **مجذوبعلی‌شاه**، معروف به **کبودرآهنگی**، از افاضل علما

وعرفای قرن‌سیزدهم هجرت، ازطایفهٔ قراگوزلو از طوایف قزلباش، ازتلامذهٔ ملامهدی نراقی و میرزای قمی بوده و اجازهٔ اجتهاد داشت . در همان اوقات تحصیل فقه و اصول و علوم دینیّه ، باوراد و اذکار ونوافل لیلیّه و نهاریّه مواظبت میکرد، درمطالعهٔ کتب ابن‌طاووس ، خواجه‌نصیر، ابن‌فهد ، ابن‌میثم ، شیخ بهائی ، میرداماد ، میرفندرسکی ، مجلسی‌اوّل، فیض‌کاشانی وجمعی دیگر از اکابر ومحقّقین علماکه روح‌عرفانی‌داشته‌اند اهتمام تمام بکار برده و قدم بدایرهٔ سیر و سلوک‌گذاشت ، در تهذیب اخلاق و ریاضات شرعیّه‌کوشیده و بعبادت و انزوا میگذرانید ، دیگر باجازهٔ اجتهاد و مراتب سامیه‌که در علوم رسمیّهٔ متداوله داشته نمیپرداخت. حکایات عجیبی از وی منقول‌است وفضلای وقت **سلمان عصرش** میگفتند و علاوه برمراتب علمیّه طبع شعر هم داشته و از او است :

من نگویم‌خدمت‌زاهدگزین یا می‌فروش　　هرکه‌حالت‌خوش کند،درخدمتش‌چالاک‌باش

در عشق موی دوست بمانند مو شدم　　وز یاد او چنان شدم آخرکه او شدم

زخاموشی بریدم من زبان هرزه‌گویان را　　دولب برهم نهادم کار شمشیر دودم‌کردم

ازآثار قلمی او است :

۱- **اثبات‌النبوة الخاصة** بزبان فارسی و نسخهٔ خطی‌آن درخزانهٔ رضویه موجود است
۲- **مرآت‌الحق** ۳- **مراحل‌السالکین** . وفات او بسال هزار و دویست و سی و نهم هجری قمری در تبریز واقع شد و درحوالی مقبرهٔ معروف سیدحمزه مدفون‌گردید .

(ص ۴۵۰ ج۲مع و ۵۳۳ض و ۱۰۱ ج ۱ ذریعة)

مجذو بعلی‌شاه　همان حاج **محمدجعفر مجذوب** فوق است.

مجرم　**مرتضی قلی بیگ** - بن سلطان حسن شاملو ، از رؤسای عشائر اتراك میباشدکه شاعری بوده متوسّط ، در موسیقی و خطّاطی نیز ماهر، بهندوستان رفته وبسال هزار و بیستم هجرت درآنجا درگذشت ، اشعار اورا بموجب وصیّت خودش تقی‌اوحدی جمع وتدوین‌نموده ودیوانی مرتّب شد وازاواست:

زان‌گونه غریبانه بزندان تو مردیم　　کایّام نشدآگه و تقدیر ندانست

(ص ۴۱۶۹ ج ۶ س)

مجریطی[1]

مجریطی

احمد یا **سلمة** یا **مسلمة** - بن احمد بن رضاع اندلسی قرطبی مجریطی، معروف به **حکیم مجریطی**، مکنّی به **ابوسلمة** یا **ابوالقاسم** یا **ابومحمد**

ازحکمای نامی اسلامی اواخر قرن چهارم هجری قمری میباشدکه درنجوم و احکام‌آن و رصدکواکب مهارت زیاد داشته و ازتألیفات او است :

۱- اخوان‌الصفا که ذیلا بنام **رسائل** مذکوراست **۲- تاریخ‌فلاسفةالعرب** **۳- رسائل اخوان‌الصفا** و مرامش در این‌کتاب تفسیر فلسفه بادیانت بوده وغیراز رسائل اخوان‌الصفا و خلان‌الوفای معروف طبع شده است که‌آن ، موافق آنچه تحت عنوان اخوان‌الصفا مذکور داشتیم تألیف جمعیتی بوده و این فقط تألیف حکم مجریطی است بلی این‌هم بطرز و اسلوب‌آن بوده و شباهتی بدان دارد وبهمین جهت محل اشتباه جمعی شده وکتاب رسائل اخوان‌الصفا نام را یکی پنداشته‌اند ویك‌نسخهٔ خطی ازاین رسائل مجریطی درکتابخانهٔخدیویهٔ مصرموجوداست **۴- غاية الحكيم** (الحکم خل) **و احق‌النتیجتین بالتقدیم** درعلم‌سحر وطلسمات که‌موافق‌طریقهٔ‌یونانیها انواع سحر و طلسمات را حاوی و ازدویست و بیست و چهارکتاب ازکتب حکما جمع کرده است ، مدت شش سال بتهذیب‌آن پرداخت ، تألیف‌آن در سال سیصد و چهل و هشتم هجرت خاتمه یافت ویك‌نسخه ازآن برقم۲۴۴۳ درخزانهٔ ایاصوفیا موجود است.

وفات حکیم مجریطی بسال سیصد و نود و پنجم هجری قمری واقع شد و اینکه بعضی‌از ریاضیّین معاصر، وفات اورا درسال هشتصد و نود و هشتم هجرت قبل از فتنهٔ اندلس نوشته‌اند اشتباه است .

(کف وص۳۴۳ج۲ع و۲۵۴ج۱۰عن و۱۷۷تذکرةالنوادر و۲۷۳ ج۳ ذریعة وغیره)

۱- **مجریطی** - منسوب به **مجریط** وآن نام شهری بوده ازبلاد اندلس (اسپانیا) که در اوقات حکومت و استیلای عرب بهمین اسم موسوم بود ، پس‌از استیلای اوروپائیها در اصطلاح جغرافیین ایشان‌آن اسم اولی به **مادرید** تبدیل یافته و پایتخت دولت اسپانیا میباشد .

مجلسی[1]

مجلسی

ملامحمدباقر بن محمدتقی بن مقصودعلی- مجلسی اصفهانی ، از متبحّرین علمای امامیّه و فحول و اعیان فقهای اثنی‌عشریّه ،



عکس ملامحمدباقر مجلسی‌است وآن از روی‌تصویر قلمی‌که در اصفهان در مقبره‌اش موجود میباشد برداشته شده است -۲۳

ازعدول وثقات‌محدّثین‌طریقت جعفریّه و عالمی است عامل ربّانی ، فقیهی است کامل سبحانی ، محقّق‌مدقّق‌متکلّم ، جامع معقول ومنقول ، درفقه و تفسیر و حدیث و درایه و رجال و اصول فقه وکلام و دیگرعلوم‌دینیّه مسلّم‌خاص و عامّ ، در اصفهان امام‌جمعه و جماعت ، از طرف سلاطین وقت شیخ‌الاسلام ودارای نفوذ تمام ، یگانه حامی دین‌مبین و مجدّد سنن و شرایع سیّد المرسلین ص و محیی آثار ائمّهٔ طاهرین ع بود. خدمات دینیّهٔ متنوعهٔاو ازحیث‌تألیف و تدریس و احقاق حقوق و

۱- **مجلسی** - دراصل ، لقب و تخلص شعری مقصودعلی ، شاعر اصفهانی بوده و بعد از او هم لقب‌مشهوری‌پسرش ملامحمدتقی گردید ودر نوه‌اش‌ملامحمدباقر بن ملامحمدتقی‌مذکور ، دیگر مشهورتر است بطوری‌که درصورت اطلاق ونبودن قرینه فقط راجع باو میباشد. درجایی که ازلفظ مجلسی ملامحمدتقی مذکور را اراده نمایند مقید باول کرده و **مجلسی‌اول** نامند و*

الحمد لله خالق الارضين والسموات وجاعل النور والظلمات والصلوة على اشرف البريات
محمد وعترته الاكارم السادات ما دامت الروايات وسيلة الى اقتناص السعادات اما بعد
فيقول الفقير الى رحمة ربه الغافر ابن محمد تقي محمد باقر عفى الله عن جرائمهما انى لما فزت بصحبة
الاخ في الله المحبوب لوجه الله المبتغى لمرضاته تعالى المولى عبد الرضا وفقه الله تعالى للارتقاء
على اعلى مدارج الكمال في العلم والعمل وطال تردده لدىّ وكثر اختلافه الىّ واستفاد منى
حظا وافيا من العلوم الدينية والمعارف اليقينية التمس منى ان اجيز له ما صح لى اجازته وروايته
فاستخرت الله تعالى واجزت له ان يروى عنى جميع ما صحت لى روايته من الكتب المعتبرة والاصول التى تعتمد
عليها لا سيما الكتب الاربعة التى عليها المدار فى تلك الاعصار وطرق اليها متحجة اوردتها فى المجلد الخامس
والعشرين من كتاب بحار الانوار وادونها واعلاها ما اخبرنى به جماعة من الفضلاء الكرام
والعلماء الاعلام منهم الوالد العلامة قدس الله ارواحهم بحق روايتهم عن شيخ الاسلام والمسلمين بهاء
الملة والحق والدين محمد العاملي عن والده الجليل الشيخ حسين بن عبد الصمد عن الشيخ السعيد العالم
الربانى زين الملة والدين المشتهر بالشهيد الثانى عن شيخه الاجل نور الدين على بن عبد العالى
الميسى عن الشيخ شمس الدين محمد بن المؤذن الجزينى عن الشيخ ضياء الدين على عن والده السعيد
الشهيد شمس الدين محمد بن مكى عن الشيخ فخر الدين ابى طالب محمد عن والده العلامة جمال الملة والحق
والدين الحسن بن يوسف بن المطهر عن شيخه المحقق السعيد نجم الملة والدين ابى القسم جعفر بن
الحسن بن يحيى بن سعيد عن السيد الجليل شمس الدين فخار بن معد الموسوى عن الشيخ ابى الفضل
شاذان بن جبرئيل القمى عن الشيخ العماد ابى جعفر محمد بن ابى القسم الطبرى عن الشيخ الجليل ابى على
الحسن عن والده الشيخ النبيل ملاذ الطائفة المحقة ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى عن الشيخ العالم
الكامل المفيد محمد بن محمد بن النعمان عن الشيخ ابى القسم جعفر بن محمد بن قولويه عن شيخه ثقة الاسلام
محمد بن يعقوب الكلينى قدس الله ارواحهم وشكر الله مساعيهم وبالاسناد عن الشيخ المفيد عن الشيخ
الجليل الصدوق ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى طاب ثراه وعنى جميع مصنفات
المشايخ المذكورين رضوان الله عليهم وغيرهم من الخاصة والعامة مما هو داخل تحت طرقى اليهم واجزت
له ان يروى عنى جميع مصنفاتى ومؤلفاتى لا سيما كتاب بحار الانوار وكتاب الفوائد الطريفة وكتاب
مرآة العقول وكتاب ملاذ الاخيار وكتاب عين الحيوة واخذت عليه ما اخذ على من الاحتياط
فى النقل والفتوى فان المفتى على شفير جهنم والحمد لله اولا وآخرا وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

نمونهٔ خط علامهٔ مجلسی ملامحمدباقر -۲۴

توضیح اینکه یك نسخه از کتاب اصول کافی کلینی از اول کتاب تا آخر باب عشرت که تنها باب طهارت نیز از فروع کافی ضمیمهٔ آن بوده و روز دوشنبه پانزدهم ربیع الثانی هزار وهفتاد و ششم هجرت نوشته شده در کتابخانهٔ شخصی آقای نجفی (سید شهاب الدین مقیم قم) موجود و در یك رویهٔ ورق آخر باب عشرت پیش از شروع بباب طهارت اجازه‌ای بخط شریف ملامحمدباقر مجلسی بقرار مذکور فوق نوشته شده است ماهم محض ابقای اثر آن یگانه خادم دین مقدس اسلامی زینت اوراق مینمائیم. علاوه ، برای آقایان اهل علم که سلسلهٔ سند روایتی خودشان را تامجلسی برسانند اشخاص ما بین مجلسی و امام معصوم را نیز که دراین اجازه نوشته شده در نظر داشته وآن خبر و حدیث منظوری خود را بطور مسند و مسلسل از معصوم روایت نمایند .

امر بمعروف و نهی از منکر و ترجمهٔ احادیث و اخبار آل محمد و نشر آنها در بلاد عجم و قضای حوائج مردم و دفع شرّ ظلمه و قلع و قمع صوفیّه و اهل بدعت و دیگر وظائف دینیّه درغایت اشتهار و کالشّمس فی رابعة النّهار واضح و آشکار ، دقّت نظر و تبحّر او خارج از حیطهٔ بیان بوده و این مختصرات گنجایش یك هزارم آنها را ندارد .

از عبدالعزیز ناصبی دهلوی نقل است که اگر دین شیعه را دین مجلسی نامند بجا و بموقع خواهد شد که رونق آن دین ازمجلسی میباشد پس بهتر آن است که از در عجز وارد و بقصور قلم شکستهٔ خود ازشرح مقامات عالیهٔ علمیّه و مراتب سامیهٔ عملیّهٔ آن یگانه مفخر عالم اسلامی اعتراف کرده و طالبین شرح زاید را بکتاب فیض قدسی علاّمهٔ محدّث جلیل ، حاج میرزا حسین نوری قدّس سرّه که فقط درتاریخ حیات ادوار زندگانی آن علاّمهٔ دهر است هدایت نماید .

در اینجا بطور اجمال تذکّر میدهد که درترویج دین واحیای شریعت سیدالمرسلین ع شاید کمتر کسی بپایهٔ او برسد ، خصوصاً نشر آثار شریعت مقدّسه در بلاد عجم که همه گونه اخبار فقه و ادعیّه و قصص و حکایات راجعه بغزوات و معجزات و دیگر شرعیّات را بزبان فارسی ترجمه کرده ودر تمامی بلاد اسلامی انتشار داده و سبب هدایت اغلب مردم گردیده وکمتر خانه ایست که درآن از تألیفات فارسی او نباشد . مؤلّفات و مصنّفات طریفهٔ متنوّعهٔ او مثل نام نامیش درغایت اشتهار ، مرجع استفادهٔ صغار وکبار ، اکابر و فحول عرب و عجم ، عالم و عارف ، خواص و عوام ، زنان و اطفال است . سید مهدی بحرالعلوم که اسم سامیش حاکی از مسمّی میباشد باآن همه عظمت و تبحّری که داشته آرزو می کرده است که تمامی مصنّفاتش در دیوان و نامهٔ اعمال مجلسی ثبت شود ، در

* گاهی **مجلسی کبیر** نیز گویند چنانچه گاه است که درمقابل آن ، ملامحمد باقر را نیز **مجلسی ثانی** اطلاق میکنند. درمستطرفات بروجردی گوید شاید مجلسی گفتن ایشان بجهت انتساب مقصودعلی مذکور ببعضی ازدیهات بوده باشد ودرجایی دیدم که چون مقصودعلی بسیار نیکومحضر ومجلس آرا بوده و اشعار خوب می‌سروده بهمین لقب مجلسی ملقب و هم بدان متخلص گردیده است باری لفظ مجلسی عنوان بعضی از شعرا هم میباشد که شرح حال اجمالی ایشان را مینگارد .

مقابل یکی از تألیفات فارسی مجلسی هم که درحقیقت احیای عمومی آثار ائمهٔ اطهار ع و وسیلهٔ ارشاد و هدایت اکثر عوام است در نامهٔ اعمال او مندرج گردد . توان گفت که علاوه براحیای دین وشریعت ، حفظ و حراست کشور و مملکت نیز بواسطهٔ قلّت تدبیر شاه سلطان حسین صفوی بسته بوجود مجلسی بوده چنانچه درسال وفات او قندهار مسخّر بیگانه شد و بعدازآن هم وضع سلطنت و حکومت رو بانحطاط گردید . یك خدمت دینی مجلسی راکه درحقیقت ازمختصّات و امتیازات وی میباشد وکسی دیگر ازعلمای اسلامی بنظیرآن موفق نگردیده زینت بخش اوراق مینماید : از مقامات سید نعمت‌الله جزائری نقل است پس‌ازآنکه اجرای احکام شرع و تمشیت امور مسلمین در دههٔ نهم قرن یازدهم هجرت ازطرف شاه سلیمان صفوی درشهر اصفهان (که درآن‌موقع پایتخت ایران‌بوده) بعهدهٔ مجلسی مفوّض گردید او نیز چنانچه باید وشاید بانجام وظائف لازمه اشتغال ورزید تا روزی مسموعش افتادکه جماعتی ازکفّار هند درپنهانی به بتی‌که در آن بلده بوده میپرستند پس حکم شرعی بشکستن آن بت صادر کرد و سعی و تلاش کفّار مؤثّر نیفتاد وهرچه مال ومنال وهدایا تقدیم دربار همایونی نمودندکه بلکه‌آن داهیه را از سر معبود خودشان دفع کرده باشند سودی نبخشید و برحسب حکم نافذآن عالم ربّانی بت را شکستند . بعدازآن یك نفرهندوکه خادم مخصوص آن بت بوده تاب‌مفارقت معبود خود را نیاورد و ازکثرت تأثّر طنابی درگردن انداخته و خود را خفه نمود . **فاعتبروا یا اولی‌الابصار** . از تألیفات علاّمهٔ مجلسی است :

۱- آداب تجهیزالاموات ۲- آداب‌الحج ۳- آداب‌الرمی یا **آداب‌السبق والرمایة ۴- اثبات‌الجن و وجوده ۵- الاجازات** که مجلد آخر بحارالانوار واجازات علمای امامیه را از اوائل زمان غیبت تا عصر خودش حاوی و درحدود صد و بیست اجازه است **۶- اختیارات الایام صغیر** بفارسی درحدود پانصد بیت **۷- اختیارات الایام‌کبیر** بفارسی‌که بارها چاپ شده و مشهور است . در ذریعة این هردوکتاب اختیارات را بمجلسی نسبت داده و بعضی‌آنها را نیز مثل تذکرةالائمه و صراط‌النجاة مذکورین ذیل بملا محمدباقر لاهیجی سابق‌الذکر نسبت‌داده‌اند وصاحب روضات‌نیز بدین‌عقیده گراییده‌است **۸- الاربعون‌حدیثا فی‌الاصول والفروع والخطب والمواعظ ومایحتاج الیه‌الناس فی‌امور دینهم** با شرح مبسوط عربی آنهاکه تماماً از مشکلات

احادیث بوده و درایران چاپ شده است **۹- الاربعون حدیثا** در امامت با شرح فارسی و نیز درایران چاپ شده است **۱۰- اوقات‌الظهر والعصر و نوافلهما** بفارسی **۱۱- بحارالانوار فی‌اخبارالائمة الاطهار ع** که همه‌گونه اخبار و احادیث متنوعهٔ تمامی‌کتب حدیث‌را غیرازکتب اربعهٔ مشهوره با شرح وبیان‌آنها (دراغلب‌موارد) جمع وبا ترتیب صحیح و اسلوب مرغوب در بیست و شش مجلد بزرگ مرتب و مهذب نموده واز نهج‌البلاغة نیز بسیارکم روایت‌نموده‌است. تمامی مجلدات این‌کتاب مستطاب در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار چاپ و بعدازآن نیز بعضی‌از مجلداتش بطبع رسیده و نسبت باخبار وآثار اهل بیت عصمت ع کتابی بدین احاطه و جامعیت تا زمان ما تألیف نیافته وکسی از سلف وخلف موفق به همچو خدمتی نشده‌است **۱۲- تحفةالزائر** بفارسی و چندین مرتبه درایران چاپ شده‌است **۱۳- تذکرةالائمة** چنانچه بعضی‌گفته‌اند بلکه مشهورهم هست، لکن موافق‌آنچه‌تحت‌عنوان لاهیجی مذکورداشتیم این‌کتاب تألیف ملامحمدباقر بن محمدتقی لاهیجانی است و نسبت دادن‌آن بمجلسی همانا ناشی از وحدت اسم و زمان و اسم پدر است **۱۴** تا **۳۱- ترجمهٔ هریك ازباب‌حادیعشر و توحید مفضل و حدیث‌جبر وتفویض و حدیث رجاء بن ابی‌الضحاك و حدیث ستة اشیاء لیس للعباد فیها صنع و حدیث سعد بن عبدالله‌القمی عندتشرفه بلقاءالحجة ع و اخذ مسائله منه و حدیث عبدالله بن جندب و حدیث مفضل در رجعت و ظهور حجت و خطبةالرضا ع فی‌التوحید و دعای جوشن‌صغیر و دعای سمات و دعای‌کمیل و دعای مباهله وذهبیهٔ معروف به طب‌الرضا ع و زیارت جامعه وعهدنامهٔ مالك‌اشتر و فرحةالغری سید ابن طاووس وقصیدهٔ تائیهٔ دعبل‌خزاعی** که تماماً بپارسی‌ترجمه شده‌اند **۳۲- تعبیرالرؤیا** یا **تعبیر منام** چنانچه بعضی‌گفته‌اند و لکن‌آن هم مثل تذکرةالائمة مذکور تألیف ملامحمدباقر بن محمدتقی لاهیجی است و رجوع بدانجا نمایند . والدلیل الدلیل **۳۳- تفسیرآیهٔ : السّابِقُونَ السّابِقُونَ** در سورهٔ واقعة **۳۴- تفسیرآیةالنور** در سورهٔ نور **۳۵- تفضیل امیرالمؤمنین ع علی من عدا خاتم‌النبیین ص ۳۶- جلاءالعیون** بفارسی در تواریخ حیات و مصائب و معجزات و دیگر مزایای حال چهارده معصوم علیهم‌السلام‌که بارها در ایران چاپ شده است **۳۷- جوابات‌المسائل الطوسیة ۳۸- حاشیهٔ اصول‌کافی ۳۹- حاشیهٔ امل‌الآمل ۴۰- حاشیهٔ تهذیب‌الاحکام شیخ‌طوسی ۴۱- حق‌الیقین دراصول دین** بفارسی‌که بارها در ایران چاپ و تألیف‌آن درسال هزار وصد و نهم هجرت ویك یا دوسال پیش‌از وفات او وآخرین تألیف او است **۴۲- حلیةالمتقین** بفارسی درآداب و سنن و بارها درایران چاپ شده است **۴۳- حیات‌القلوب** بفارسی‌که سه مجلدبوده اولی درتاریخ‌انبیا واحوال ملوك معاصر ایشان ، دویمی در احوال حضرت رسالت ص ، سیمی درامامت و بارها درایران چاپ شده است **۴۴- ربیع‌الاسابیع** درادعیه‌بفارسی وچاپ شده‌است **۴۵- زادالمعاد** بفارسی‌که ازکثرت‌شهرتش محتاج بذکر مزایای او نمیباشد **۴۶- شرح‌الاسماء الحسنی ۴۷- شرح دعای جوشن‌کبیر ۴۸- شرح روضةالکافی ۴۹- صراط‌النجاة** در شرح معاصی‌کبیره و بعضی این را نیز مثل

تذکرةالائمة و اختیارات مذکورین فوق بملا محمدباقر لاهیجی سابق‌الذکر نسبت داده است **۵۰- صواعق‌الیهود درجزیه ۵۱- عین‌الحیاة** بفارسی در وعظ و زهد و مذمت دنیا و بارها درایران چاپ شده است **۵۲- الفرق بین صفات‌الذات و صفات‌الفعل** بفارسی **۵۳- الفوائد الطریفة فی‌شرح الصحیفة الشریفة ۵۴- مرآةالعقول** که شرح عربی اصول و فروع‌کافی است و درچهارمجلد بزرگ درایران چاپ شده‌است **۵۵- المسائل‌الهندیة** وآن مسائلی‌است‌که برادرش ملاعبدالله از هند باو نوشته است **۵۶- مشکوةالانوار** بفارسی درفضیلت قرائت‌قرآن وچاپ‌شده است **۵۷- مقباس‌المصابیح** بفارسی درتعقیبات‌نماز **۵۸- ملاذالاخیار فی‌شرح تهذیب‌الاخبار ۵۹- الوجیزة** در رجال‌که در طهران چاپ شده وغیر اینها که **رساله‌های متفرقهٔ بسیاری**

در اذان و استخاره و اعتقادات و تحدید کرّ و تعقیبات و حدود و حکم مال نواصب و دیات و رجعت و رضاع و زکوة و زیارت اهل قبور و سهو و شك و قصاص وکفارات و مقادیر و مناسك حج و نماز شب وغیراینها تألیف و اسلام و اهل اسلام را رهین قلم میمنت‌شیم خود نموده و بالخصوص‌کتابهای متنوعهٔ فارسی اوکه تأثیرات فوق‌العادة در قلوب اغلب‌عوام‌که‌آشنا باصل زبان‌مقدّس‌عربی‌دینی‌نبوده‌اندبخشیده وهریکی‌ازآنها بعد از وفات مؤلفش نیز بنظر حقیقت یك مبلّغ جدّی کافی بوده است **جزاه‌الله عن‌الاسلام و اهله خیرالجزاء** .

ولادت مجلسی بسال یك هزار و سی و هفتم هجری قمری واقع و عدد ابجدی جملهٔ: **جامع‌کتاب بحارالانوار = ۱۰۳۷** مادّهٔ‌تاریخ ولادت میباشدکه‌گویا خلقت‌او برای انجام این خدمت مهم دینی بوده‌است . وفات او نیز درسال هزار وصد ویازدهم هجرت واقع و هریك از دوجملهٔ : **حزن وغم = ۱۱۱۱** ویا **خازن جنت = ۱۱۱۱** مادّهٔ تاریخ وفات میباشد و سیدحسین بروجردی در نخبةالمقال‌گوید :

والمجلسی ابن تقی باقر	لـه بحـار کلهـا جـواهر
مجددالمذهب بالوجه‌الاتم	و عد عمر اقبضه حزن وغم

عد = ۷۴ و جملهٔ **حزن و غم** = ۱۱۱۱

بعضی از ارباب تراجم وفات مجلسی را درهزار و صد و دهم نوشته‌اند و بنابراین نیز یکی از چهار جملهٔ : **رونق ازدین برفت = ۱۱۱۰** یا **مقتدای‌جهان زپا افتاد = ۱۱۱۰**

یا عالم علم رفت از عالم = **۱۱۱۰** یا **باقر علم شد روان بجنان** = **۱۱۱۰** مادهٔ تاریخ وفات او میباشد لکن بهتر از همه این شعر است که بدون اطناب و تکلّف علاوه بر سال وفات روز و ماه آنرا نیز متضمّن است :

تاریخ وفات باقر اعلم شد　　**ماه رمضان** چو بیست وهفتش کم شد

زیراکه عدد جملهٔ **ماه رمضان** بحساب ابجدی هزار و صد و سی و هفت است و چون **بیست و هفت** از آن کم کنی هزار وصد و ده میشود که سال وفات او است و روز وفات هم بیست و هفتم رمضان همان سال میباشد.

قبر شریف مجلسی در جامع عتیق اصفهان در بقعهٔ والد ماجدش ملامحمدتقی مجلسی اوّل واقع ومزار مردم است، ملامحمدعلی استرآبادی آیزنهٔ او وملامهدی هرندی ومیرزامحمدتقی الماسی وملاصالح مازندرانی آیزنهٔ دیگر او وپسرش آقاهادی مازندرانی و بعضی از اجلاّی دیگر نیز درهمان بقعه ودرجوار آن یگانه خادم دین مقدّس اسلامی مدفون هستند . اساتید و مشایخ روایت مجلسی بسیارند و ازهریك از شیخ حرّ عاملی و صدرالدین سیدعلی‌خان مدنی شیرازی (که شرح حال هریکی در محل خود از این کتاب نگارش یافته) بطور اجازهٔ مدبجه روایت مینماید یعنی ایشان نیز از او روایت مینمایند . تلامذهٔ مجلسی نیز بسیارند ، میرزا عبدالله افندی صاحب ریاض‌العلما، سید نعمت‌الله جزائری، ملاصالح مازندرانی، امیرمحمدصالح حسینی خاتون‌آبادی و اجلاّی دیگر وقت نیز از آن‌جمله بوده‌اند وبنا برآنچه ازمیرزا عبدالله مذکور نقل‌شده شمارهٔ ایشان بالغ بهزار نفر بوده و تفصیل مراتب را موکول بکتب مربوطه میدارد .

(قص و ملل وص ۱۱۸ت و ۲۳۰هب و ۴۰۸مس و متفرقات ذریعة)

مجلسی اصفهانی از شعرای ایران و ازشاگردان محتشم‌کاشانی آتی‌الترجمه (متوفی بسال ۹۹۶ه ق = **ظصو**) میباشد که بهندوستان رفته ودر اوائل قرن یازدهم هجرت درآنجا وفات‌یافت. نام وسال وفاتش بدست‌نیامد واز اشعار او است:

درجهان هرجا بلائی بود ازما درگذشت　　غیر بخت تیره کوچون‌سایه بردنبال‌ما است

بظنّ نگارنده ، همان مقصودعلی ، جدّ مجلسی محمدباقر فوق است .

(ص ۴۱۷۰ ج ۶ س)

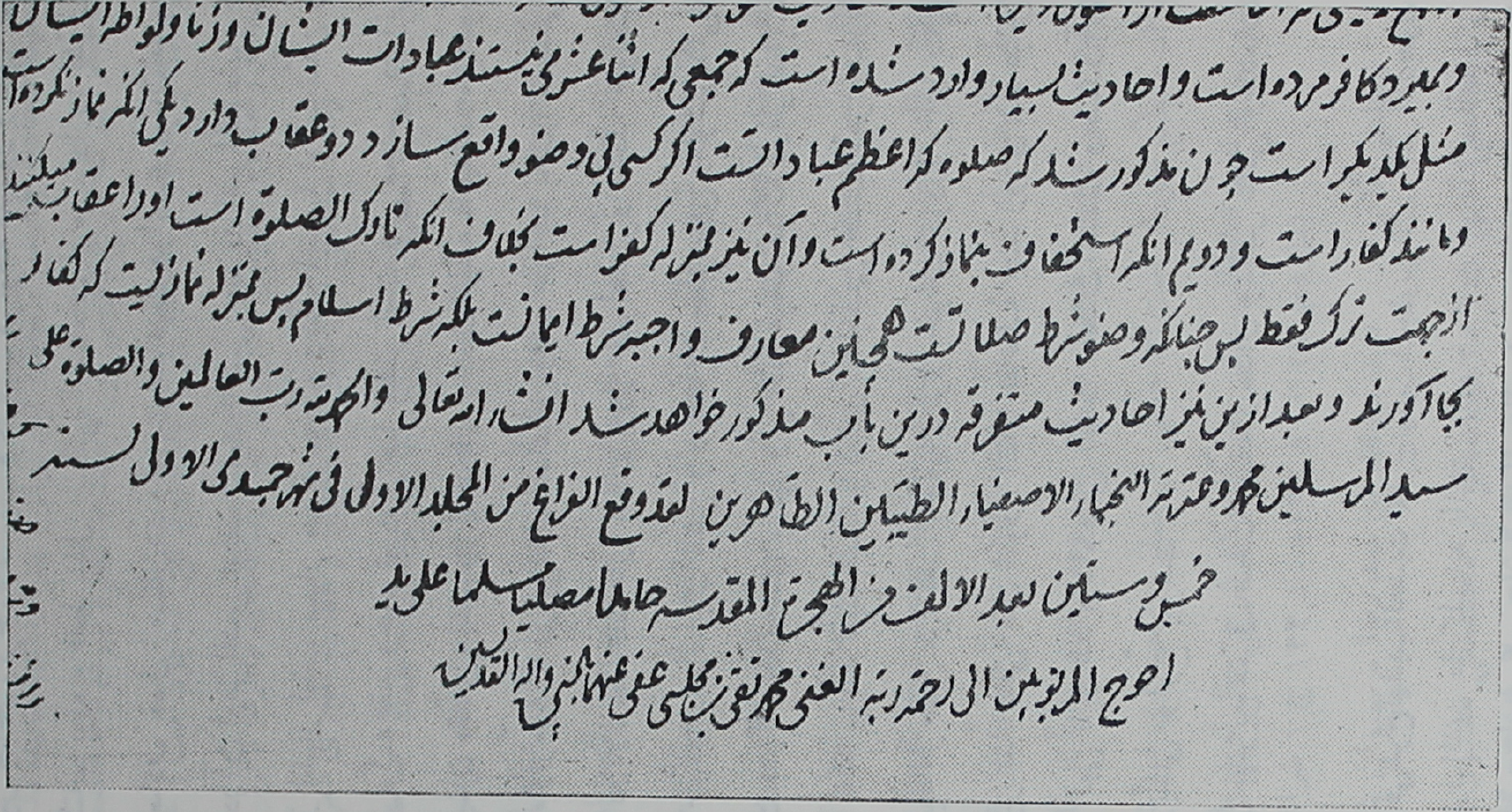
مجلسی اول

ملامحمدتقی بن مقصودعلی- اصفهانی ، مشهور به مجلسی ، از متبحّرین علمای دینیّهٔ اثنی‌عشریّه و متمهّرین علوم اسلامیّه وازثقات ومعتمدین محدّثین اخبار خانوادهٔ عصمت ع ، فقیه محدّث رجالی عابد زاهد، حاوی فضائل علمیّه و عملیّه ، مؤیّد بتأییدات الهیّه ، اعبد و ازهد علمای وقت بود. درفهم اخبارآل محمد ع و احیای آثار اهل بیت عصمت ع اهتمام تمام داشت وازتلامذهٔ شیخ بهائی وملاعبدالله شوشتری بوده واز ایشان روایت‌کرده وازمحقّق کرکی نیزروایت مینماید وفرزند ارجمندش ملامحمدباقرمجلسی فوق‌الذکر وآقاحسین محقّق‌خوانساری و اغلب اکابر وقت هم از او روایت میکنند ودر ردیف محمدین از نخبةالمقال‌گوید:

ثم ابن مقصود تقی مجلسی عن‌البهائی روی والتستری

بالجملة صاحب ترجمة درفقه و تفسیر وحدیث و رجال ، افضل اهل‌عصر خود ودر زهد و ورع و تقوی و عبادت و اجتناب از شبهات ، تالی استاد خود ملاعبدالله شوشتری و پیوسته مشغول تهذیب اخلاق و ریاضات دینیّه ومجاهدات‌نفسیّه وترویج احادیث ائمّهٔ اطهار ع وسعی درانجام حوائج مؤمنین و ارشاد و هدایت عباد بود . نخستین‌کسی‌است که بعداز ظهور دولت صفویّه بنشر احادیث شیعه پرداخته ودراثرهمّت فتور ناپذیر او اخبارآل‌محمد ع انتشاریافت. درعمل بمدلول‌اخبار، جمودی وافر داشته وعمل‌بظواهر قرآن مجید را شدیداً انکار مینمود حتی از بعض‌کلمات‌او نقل شده‌که لااقل احتیاط در ترک عمل بظواهرکتاب است مادامی‌که تفسیری از اخبار نرسیده باشد .

گاهی صاحب ترجمة را بتصوف منسوب دارند لکن علاّمهٔ مجلسی مذکور فوق از طرف وی مدافعه‌کرده و شرحی دراین موضوع نگاشته‌که حاصلش این است: مبادا دربارهٔ والد معظّم بخطا رفته واز صوفیّه‌اش پنداری‌که این‌خیال ، فاسد وکاسد میباشد بلی محض اینکه ایشان را موافق عقیده و مذاق خودشان ردّکرده و ملزم نموده باشد ،


[illegible]
و بمیرد کافر مرده است و احادیث بسیار وارد شده است که جمعی که اثنا عشری نیستند عبادات ایشان ...
مثل بکلید بکر است چون مذکور شد که صلوه که اعظم عبادات است اگر کسی بی وضو واقع سازد دو عقاب دارد یکی آنکه نماز نکرده ...
و مانند کفار است و دوم آنکه استخفاف بنماز کرده است و آن نیز بمنزله کفر است بخلاف آنکه تارک الصلوة است او را عقاب میکنند
از جهت ترک فقط پس چنانکه وضو شرط صلاة است همچنین معارف واجبه شرط ایمان است بلکه شرط اسلام پس بمنزله نماز است که کفار
بجا آورند و بعد از این نیز احادیث متفرقه درین باب مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی والحمد لله رب العالمین والصلوة علی
سید المرسلین محمد و عترته النجباء الاصفیاء الطیبین الطاهرین لقد وقع الفراغ من المجلد الاول فی ثانی جمادی الاولی لسنة
خمس و ستین بعد الالف من الهجرة المقدسة حامدا مصلیا مسلما علی ید
احوج المربوبین الی رحمة ربه الغنی محمد تقی بن مجلسی عفی عنهما بالنبی و آله القدسیین

نمونهٔ خط ملامحمدتقی مجلسی اول -۲۵

قطعهٔ مزبور ازصفحهٔ آخر کتاب لوامع صاحبقرانی (شرح فارسی) است که نسخهٔ اصل بخط خود مجلسی اول میباشد

(چنانچه مقتضای مجادله باحسن است)گاهی اظهار تصوف میکرده است. بعضی کرامات و منامات صالحهٔ صادقه نیز بصاحب ترجمه منسوب و درکتب مربوطه مذکور و نقل آنها اطناب و خارج از وضع کتاب بوده و فقط بنقل یك فقره ازمنامات او می پردازد: تشرّف او بزیارت نجف اشرف مصادف بفصل زمستان شد و بجهت مساعدت هوای عربستان تصمیم داد که تمامی زمستان را درآن ارض اقدس توقف نماید تا شبی حضرت امیرالمؤمنین ع را درخواب دیدکه بعد از اظهار لطف بسیار بدو فرمودکه دیگر اینجا توقف نکن و بشهر خودت اصفهان برگرد که نفع وجود تو درآنجا بیشتر است ولی مجلسی در اثر اشتیاقی که در اقامت آن آستان مقدّس داشته در استدعای رخصت توقّف، مبالغه می نمود لکن آن حضرت قبول نکرده وفرمودکه دراین سال شاه عباس وفات خواهد یافت، شاه صفی جانشین وی خواهد شد ، دربلاد شما فتنه‌های سخت بروز خـواهدکرد ، خدا خواسته است که تو درچنین موقع حسّاس در اصفهان باشی و درهدایت خلق سعی وکوشش کنی. تو میخواهی که تنها خودت بدرگاه خداوندی بیائی ولی خدا میخواهدکه دراثرهدایت تو هفتـاد هزار نفر بطرف خدا بیایند لابدّ بایـد برگردی . مجلسی حسب الامر مبـارك لازم الاذعان رؤیائی آن خلیفةالرحمن مراجعت باصفهان کرد، خواب خودرا برای یکی از خواص خودگفت ، او نیز بشاه صفی نقل نمود . اتفاقاً بفاصلـهٔ چند روزی شاه عباس درسفر مازنـدران برحمت الهی نایل شد و شاه صفی بتخت سلطنت نشست و صـدق آن رؤیای رحمانی این عالم ربّانی بوقوع پیوست .

تألیفات مجلسی اوّل بهترین معرّف صحت سلیقه و مذاق وتبحّر علمی وخدمات دینی وی میباشند :

۱- **احیاءالاحادیث فی شرح تهذیب الحدیث** که شرح تهذیب شیخ طوسی است ۲- **الاربعون حدیثا** که بدرخواست میرزا شرف الدین علی گلستانه تألیفش داده و مشایخ خود را درآن ذکر کرده است ۳- **حاشیهٔ صحیفهٔ سجادیه** ۴- **حاشیهٔ نقدالرجال** ۵- **حدیقةالمتقین فی معرفة احکام الدین لارتقاء معارج الیقین** بفارسی که درهند چاپ شده ویك نسخهٔ خطی ناقص آن نیز بشمارهٔ ۱۸۶۳ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالارجدید طهران موجود است ۶- **روضةالمتقین** که شرح عربی

من لایحضره‌الفقیه بوده و چهار نسخهٔ خطی‌آن بشماره‌های ۱۸۸۸-۱۸۹۱ درکتابخانهٔ مدرسهٔ مذکوره موجود است **۷- شرح زیارت جامعه ۸- شرح صحیفهٔ سجادیه بعربی ۹- شرح صحیفهٔ سجادیه بفارسی** و ظاهراً این دوشرح غیرازحاشیهٔ صحیفهٔ مذکور فوقاست **۱۰- لوامع صاحبقرانی** که شرح فارسی من لایحضره الفقیه بوده و سه نسخهٔ خطی‌آن بشماره‌های ۱۸۷۳ و ۲۴۳۹ و ۲۶۶۴ درکتابخانهٔ مذکور موجود است و غیراینها و درافعال حج و رضاع و مقادیر وموضوعات دیگر نیز رساله‌های متفرقه دارد .

وفات مجلسی اوّل بسال یك هزار و هفتادم هجری قمری دراصفهان واقع شد ، درجامع‌عتیق اصفهان مدفون‌گردید وهریك ازسه جملهٔ: **صاحب‌علم رفت‌ازعالم= ۱۰۷۰ و مسجد و منبر از صفا افتاد = ۱۰۷۰** و **افسر شرع‌اوفتاد بی‌سر وپاگشت فضل = ۱۰۷۰** مادّهٔ تاریخ وی میباشند . مقصود از این مصراع آخری آنکه اگر اوّل‌لفظ **شرع** و اوّل و آخر لفظ **فضل** را بیندازی مجموع عدد سه‌حرف باقی یك‌هزار وهفتاد میباشد وچنانچه در شرح حال شیخ بهائی مذکور داشتیم مقلوب این مصراع هم مادّهٔ تاریخ شیخ است **(افسر فضل اوفتاد بی‌سر وپاگشت شرع)** . مجلسی‌اوّل علاوه برملامحمدباقرعلاّمهٔ مجلسی فوق دوپسر علیحده نیز داشته یکی **ملاعزیزالله**که اکبر اولاد او بوده وچهارسال بعد از وفات والد ماجد خود درگذشته و **حاشیهٔ تهذیب شیخ طوسی** و **حاشیهٔ من لایحضره‌الفقیه** هم از تألیفات او است . دیگر **ملاعبدالله**که نیز ازمتبحّرین عصرخود بوده و بسال هزار و صد و سی وچهارم هجرت دربلاد هند وفات‌یافته وازآثار قلمی **اوحاشیهٔ حدیقة‌المتقین** والد معظّم خودش استکه حاکی از فضل و تبحّر وی میباشد و نسب مجلسی از طرف پدر به **ابونعیم اصفهانی** منتهی میگرددکه شرح حال او درباب‌کنی خواهدآمد.

(مل وص ۱۲۹ت و ۲۳۲هب و ۱۴۴ ج ۱ طرائق‌الحقائق)

مجلسی ثانی — **سید عبدالله بن سید رضا** - بعنوان شبر نگارش یافته‌است .

مجلسی ثانی — ملامحمدباقر بن محمدتقی مذکور فوق است .

مجلسی‌خراسانی — بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام شاعری‌است ایرانی و دیگر اسم و زمان و مشخّص دیگری مذکور نداشته واز او است :

دائم ز دیده مارا، خون‌دل‌است‌حاصل — حاصل که درعذابیم، ازدست دیده‌ودل
سررشتهٔ محبت در گردن ارادت — آسان نمود اوّل ، آخر فتاد مشکل

مجلسی کبیر چنانچه فوقاً اشاره شدگاهی **مجلسی‌اول** راگویند .

مجلسی‌هراتی ایضاً بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام شاعری است ایرانی، اسم و زمان و مشخّص دیگری ننوشته وفقط این شعررا بدونسبت داده‌است:

هرزمان‌گردی‌زکوی دوست‌سر برمیکند — تاکدام افتاده آنجا خاك برسر میکند

مجلسیان ملامحمدتقی و ملامحمدباقر است‌که بعنوان مجلسی اوّل وثانی مذکور شدند .

مجلی لقب رجالی موسی بن قاسم بن معاویة بن وهب بجلی است.

مجمر **سیدحسین**- طباطبائی اردستانی‌اصفهانی ، از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار میباشدکه قصائد و غزلیّات فصیح و ملیح میگفت ، بمنادمت مجلس شاهزادگان مفتخر و ازکثرت تبحّر و تمهّری‌که درفنون شعری داشته مشمول عنایاتِ ملوکانه و بلقب **مجتهدالشعرا** ملقّب بود . دیوان او درحدود پنج و شش هزار بیت و درطهران چاپ شده است . بسال هزار ودویست و بیست وپنجم هجرت در سی وپنج‌سالگی درگذشته ودرخاك پاك قم مدفون‌گردید وازاشعار او است‌که درتهنیت عید فطر گوید :

المنة لله که بدل گشت دگر بار — سجّاده به پیمانه و تسبیح بزنّار
رفت‌آنکه گشودند درِ صومعهٔ شیخ — رفت‌آنکه ببستند درِ خانهٔ خمّار
صد سبحهٔ زاهد بغباری ز ره دوست — صد دفتر واعظ بحدیثی ز لب یار
صدبانگ مؤذّن به‌سرودی زدل‌چنگ — صد ذکر مسیحا بنوائی ز رك تار
زاهد نه اگر بیهده‌گفت ازچه بقولش — ناورد یکی ازپس سی روز جز انکار
سی روز پی روزه‌گرفتیم و ندیدیم — جزضعف‌دل و رنج‌تن و زردی رخسار

نه قابل تکلیفی ونه لایق حشری — نه در غم امروزی و نه در غم فردا
زین بانگ جرس راه بجایی نتوان برد — کو خضر رهی تا که شود راهبر ما

(ص ۴۶۵ ج ۲ مع و ۵۳۸ ض وغیره)

مجنون که بعربی دیوانه میباشد عنوان مشهوری بعضی از عقلا است که بجهت پاره‌ای اسباب و علل و مقتضیات زمانی و مکانی تجنّن کرده وخودرا بدیوانگی زده‌اند وآن جنون ظاهری را وسیلهٔ جلب منفعت یا دفع ضرر، یا مقدمهٔ پاره‌ای مقاصد مهمّهٔ دینی یا دنیوی نموده و بپشتیبانی آن موفق بمرام خود آمده‌اند اینك اسامی و مجاری حالاتشان در تواریخ و سِیَر، مذکور و اقوال و افعال و اطوار بعضی از ایشان سرمشق ارباب سیر وسلوك و اهل طریقت بوده و بعضی دیگر نیز دستورالعمل اهل شریعت میباشدکه برای انجام یك مقصد دینی تا آنجاکه مقدورشان بوده مساعدتهای لازمه ومقتضیه را جاناً و مالاً، قولاً و فعلاً، موافق دستور شرع مقدّس معمول داشته‌اند، بالاخره برای پیشرفت مرام مقدّس دینی غیرازجنون ودیوانگی علاجی ندیده‌اند ودر راه مرام، عقل و هوش را نیزکه حقیقت آدمیّت و بشریّت و انسانیّت بوده و تنها امتیاز انسان از حیوان و یگانه وسیلهٔ افتخار افراد انسانی بیکدیگر است ازخود سلب کرده‌اند، وجودخودشان‌را اسباب‌مسخره ومضحکهٔ دیگران‌نموده وهمه‌گونه طعن وتوهینات قولی وفعلی ایشان راکه هریکی بتنهائی هزاران مرتبه صعب‌تر ازمرگ است متحمّل‌شده‌اند. چنانکه اشاره شد وازمراجعه بشرح‌حال و اطوار متجنّنین روشن میگردد هدفشان مختلف میباشد و بعضی از اسباب تجنّن ایشان را تذکّر میدهد:

اول - بعضی‌از عقلا، تجنّن و اظهار حماقت را وسیلهٔ تحصیل ثروت و مال و منال‌کرده‌اندکه بحکم «کبوتر باکبوتر باز با باز» بدین وسیله همرنگ جماعت شده و بمقصود خود نایل‌گردیده‌اند.

ان‌کنت تهوی ان تنال المالا — فالبس من‌الحمق غدا سربالا

حسن بن محمد نیشابوری درکتاب عقلاءالمجانین‌گوید شخص‌ادیب عاقل‌شاعر بافهم عامر

نامی با آن همه فضل و کمال و علم و ادبی که داشته از حظّ دنیوی محروم بود ، باقتضای طبیعت اهالی که خریدار علم و ادب نبوده‌اند چاره را در تجنّن و اظهار دیوانگی و حماقت دید ، یکی از دوستانی در دیهی دیدکه بچه‌ها اسباب مضحکه و مسخره‌اش کرده‌اند، گفت ای عامر از کی بدین حال مبتلا هستی پس این شعر را انشا نمود :

جننت نفسی لکی انال غنی فالعقل فی ذاالزمان حرمان
یا عاذلی لاتلم اخا حمق تضحك منه فالحمق الوان

نیز یکنفر ادیب، مجنونی را دیدکه خودبخود حرف میزند، بعداز استماع معلوم شدکه کلماتش متقن و راجع باصول دین میباشد، پرسیدکه چه چیز ترا بدین حال واداشته‌است گفت:

لما رأیت الحظ حظ الجاهل ولم ارالمغبون مثل العاقل
دخلت عیشا من کرام نائل فصرت من عقلی علی مراحل

علیّ بن صلوة قصری نیز با اینکه ازطراز اوّل شعرای وقت بوده روی همین اصل تجنّن و تحامق نمود ، اشعار لطیفی مناسب همین حال جنونی گفت و بدان وسیله بازار کاسد قدیمش رواج یافته و کارش بالاگرفت بحدّی که اشراف وملوك و اکابر نیز بمنادمت وی رغبتی وافر داشته‌اند .

طاب عیش الرقیع فی ذاالزمان والجهول الغفول والصفعان
فاغتنم حمقك اللذی انت فیه تحظ بالمکرمات والاحسان

تحامق ثطب عیشا ولاتك عاقلا فعقل الفتی فی ذاالزمان عدوه
فکم قد رأینا ذانهی صارخاملا وذا حمق فی الحمق صار سموه

دوم - بعضی دیگر تجنّن را وسیلهٔ استخلاص از بلا و آفت کرده‌اند و چنانکه در فتنهٔ عثمان کسی باهل خود گفت که من دیوانه شده‌ام در زنجیرم کنید تا از شرّ من ایمن باشید تا بعداز قتل عثمان گفت زنجیر را برداریدکه بهوش آمده‌ام وحمد میکنم خدائی راکه مرا از قتل عثمان نجات داد . نیز خلیفهٔ وقت که قائل بقدم قرآن ومخلوق نبودن آن بوده از ابوالصّلت عبدالسلام بن صالح که بحدوث و مخلوق بودن قرآن مجید معتقد بوده حدوث و قدم قرآن را استفسار نمود ، او درجواب بنای تعزیت و تسلیت و سرسلامتی

گذاشت، خلیفه گفت مگر که مرده و برای چه تسلیتم میدهی؟ گفت از طرف **قل هوالله احد** که مرده است و درجواب سئوال از کیفیّت مردنش هم گفت که هرچیز حادث وهرمخلوق میمیرد پس خلیفه امر باخراجش کرد که دیوانه شده است . **سیم -** بعضی از عقلا نیز محض فرار از تحمیل فوق‌الطاقه با تکالیف غیرمشروع ، تجنّن میکردند و بدان وسیله دین و دنیای خودشان را حفظ و حراست مینمودند . قضیهٔ بهلول دراین باب معروف بوده و خواهدآمد و نظیرآن است که مردی از معاشرت زنان بستوه آمده وقسم یادکرده بودکه دیگر ازدواج نکند مگر بعد از استشاره با صد نفر. با نود و نه نفر استشاره کرده بود، روزی از خانه‌اش بیرون شد تا با اوّلین کسی که تصادف کند مشورت کرده و صد نفر را تمام کند ، اوّلین مصادف او دیوانه‌ای بوده نی سوار که استخوان‌ها را گردن بندخود نموده و رویش را هم سیاه کرده بود، بدو گفت سؤالی دارم، دیوانه گفت هرمطلبی که بتو سودی رساند سؤال کن والاّ نپرس ،آن مرد قضیه را نقل کرد دیوانه گفت که زن سه قسم است یکی بنفع تست ودیگری بضرر تو و سیّمی هم خالی ازنفع وضرر . اما اوّلی زن بکر دوشیزه است که ازخیر تو تشکر میکند و شرّ ترا نیز حمل برعموم مینماید (که تمامی شوهران همین‌طور هستند) . دوّیمی زن بیوهٔ بچه‌دار است (که ازشوهر دیگر فرزندی دارد) وی پوست ترا برمیکند و ذخیرهٔ اولاد خود می‌نماید . سیّمی زن بیوهٔ بی‌بچه است که ازخیر تو قدردانی نمیکند و حمل برواجب و وظیفه می‌نماید (که حتمی است بایدبکند و منّتی بمن ندارد) و درشرّ توهم باز دلش منصرف بشوهراوّلی گردد. همین که آن مرد، این کلام عاقلانه را ازآن دیوانه شنید درشگفت ماند وقسمش دادکه بیان کند بچه سبب خود را بدین‌حال انداخته‌است ،گفت شرط ما این بود چیزی راکه بتو نفعی ندارد نپرسی بالاخره پس‌از اصرارگفت تکلیف قضاوتم کردند قبولش نکردم و این حال راکه میبینی برقضاوت ترجیح دادم .

مجنون **ابوالشریك** - درباب کنی بعنوان **ابوالشریك** خواهدآمد .

مجنون

بهلول بن عمرو-کوفی صوفی ، عالم عارف کامل ، کاشف از اسرار فنون و معروف به **بهلول مجنون**، بنوشتهٔ روضات ، نام اصلی او وهب و **بهلول** لقبش بوده‌است (که بضمّ اوّل بمعنی سیّد و بزرگ جامع خیرات میباشد) . درمجالس المؤمنین گوید : بهلول بن عمرو ، وُهَیْبْ **بن عمرو** است وظاهر آن نیز آنکه بهلول لقب وی بوده و نامش وُهَیْبْ است (با صیغهٔ مصغّر) . ظاهر کلمات طبقات شعرانی و بعض دیگر از ارباب تراجم آنکه بهلول نام اصلی وی بوده است . در حاشیهٔ کتاب عقلاء المجانین چاپ مصر گوید : **ابووهیب** بهلول بن عمرو صیرفی مجنون کوفی ، از عقلای مجانین بوده وکلمات ملیحه و نوادر و اشعاری دارد وظاهرش آنکه نام اصلی او بهلول و **ابووهیب** کنیهٔ وی میباشد ، اما لفظ **صیرفی** ظاهر آن است که تحریف وتصحیف همان لفظ **صوفی** است که از روضات نقل شد . باری بهلول از اعقل عقلا واعرف عرفا بود، اشعار طریفه می گفت، با ابوحنیفه ودیگران مباحثاتی ظریفه داشت ونوادر بسیاری بدو منسوب است .

بنوشتهٔ روضات الجنّات از خواص تلامذهٔ حضرت امام جعفر صادق ع و بفنون آداب و حکم و معارف عارف و ازجملهٔ مفتیان زمان خود بود و موافق طریقت حقّهٔ جعفریّه فتوی میداد تا وقتیکه هرون قتل حضرت امام موسی بن جعفر ع را تصمیم داده و خواستار فتوی شرعی گردید. همهٔ مفتیان بلد ببهانهٔ داعیهٔ خروج، به مهدورالدّم بودن آن امام معصوم ع فتوی دادند . فقط بهلول خودداری نمود و قضیه را پنهانی بعرض حضور آن حضرت رسانیده و خواستار هدایت و ارشاد طریق نجات گردید، حسب الاشارهٔ آن حضرت تجنّن کرده ودر انظار ایشان اظهار سفه وهذیان مینمود تا بدان وسیله حفظ دیانت و احقاق حق و ابطال باطل کند و موفق بوظائف امر بمعروف ونهی ازمنکر گردد. چنانکه **جابرجعفی** سابق الذّکر نیز که ازاصحاب اسرار ائمّهٔ اطهار ع بوده محض اینکه درنشر مناقب ایشان اهتمام داشته والی کوفه مأمور بقتل او و فرستادن سرش نزدخلیفه گردید بدین جهت هنگام رفتن بکوفه ازطرف قرین الشرف حضرت امام باقر ع مأمور

به تجنّن شد و بدان وسیله مستخلص گردید . در روضات بعداز این جمله گوید الاّ اینکه جنون جابر ادواری و بجهت قلّت تقیّه در زمان امام باقر و امام صادق ع مخصوص بهمان اوقات بوده بخلاف جنون بهلول که بجهت کثرت و شدت تقیّه در زمان او اطباقی و در تمامی عمر خود بحالت جنون بوده است .

موافق آنچه مشهور است و ازغرائب الاخبار سید نعمت‌الله جزائری نیز نقل شده تجنّن بهلول محض بجهت فرار از تحمّل بارگران قضاوت بوده‌است وبس چنانچه هرون بجهت تکلیف قضاوت امر باحضارش داده وخواستار اعانت درعمل خلافت گردید بهلول کیفیّت اعانت را سؤال نمودگفت با عمل قضاوت ، بهلول گفت که من شایسته و سزاوار قضاوت نمیباشم هرون گفت تمامی اهل بغداد بصلاحیت وشایستگی تو متّفق هستند بهلول گفت سبحان‌الله من نسبت بنفس خود اعرف از دیگران هستم وانگهی اگر من در این حرف خودم که لایق قضاوت نیستم صادق هستم فبها و اگر کاذب باشم البته شخص کاذب شایستهٔ امر خطیر قضاوت نمیباشد . با اینهمه باز باصرارشان میافزودند تاآنجاکه اگر قبول نکند ازآن مجلس مستخلص نخواهد شد ،آن شب را استمهال نمودکه در اطراف قضیه فکری‌کرده باشد پس شب بخانه رفته و طرف صبح خود را بدیوانگی زد ، به نی سوار شده وببازار رفت و مردمرا از لگد زدن‌آن اسب‌خود ترسانیده وخبردار می‌کرد. قضیه را بهرون‌خبردادندگفت دیوانه‌نشده بلکه ببهانهٔ اظهاردیوانگی ترك ماکرده‌است.

مباحثات و مناظرات و ملح نوادر بهلول‌که اشاره شد بسیار و درکتب تراجم و سیر مشروحاً مذکور و حاوی منافع دینیّهٔ اصولیّه یا فروعیّه یا اخلاقیّه ویا لااقل وسیلهٔ انبساط خاطر و نوعاً حاکی ازکثرت عقل و هوش و فراست و علوّ مقامات عرفانی او میباشند . از مجالس‌المؤمنین نقل شده‌که شخصی از معاصرین او سه مسئلهٔ معذّب بودن شیطان در نیران وفاعل مختار بودن بندگان درافعال خودشان وعدم‌امکان رؤیت خداوند عالمیان راکه ازحضرت صادق علیه‌السلام شنیده بوده انکار داشته (بخیال واهی اینکه شیطان ازآتش خلق شده وآتش بآتش ضرری نمی‌رساندکه همجنس او است ،

همچنین ظاهر بعضی از ادلهٔ دینیه فاعل مختار نبودن بندگان و جبر ایشان است و نیز خدا موجود است و وجود، مستلزم امکان رؤیت میباشد) وهرسه فقره‌را ردّ مینموده‌است اینک بهلول بالهام خداوندی کلوخی برروی او زده و زخم‌دارش نمود ، مردم برسرش ریخته وپیش خلیفه‌اش بردند وآن شخص زخمدار شاکی نیز حاضر بود، بهلول مخاطبش داشته وگفت برای چه تظلّم بحضرت خلیفه‌کرده و ازمن شکایت داری گفت برای آزار و اذیتی که ازکلوخ زدن تو دارم بهلول گفت آن آزار و اذیت کجا است که رؤیت نمیشود و علاوه‌که خلقت تو از خاك بوده و خاك بخاك ضرری نرساندکه هم‌جنس او است و با قطع نظر از همهٔ اینها زننده من نیستم زیرا بنده درافعال خود مجبور بوده وتمام‌کارها بدست خدا وبا ارادهٔ او است . آن شخص مبهوت شد و با تمام شرمندگی از محضر خلیفه بیرون رفته وملتفت‌شد براینکه غرض بهلول ازآن‌کلوخ زدن دفع شبهات سه‌گانهٔ وی بوده است وبس .

گویند روزی هرون در عمارتی نوساخت خود تفرّج مینموده بهلول وارد شد ، هرون از وی درخواست نمودکه بردیوارآن عمارت چیزی بنویسد ، بهلول انکشتی برداشته واین جمله را بنگاشت : **رفعت‌الطین و وضعت‌الدین رفعت‌الجص و وضعت‌النص فان‌کان من مالك فقد اسرفت والله لایحب المسرفین و انکان من مال غیرك فقد ظلمت والله لایحب‌الظالمین .**

نقل‌است‌که روزی بهلول برسرقبری‌کهنه ایستاده وباخاك بازی‌مینمود سرّی‌سقطی پرسید اینجا چه‌کار داری ؟گفت درمیان جماعتی هستم‌که درحضورم‌آزارم نمیدهند، در غیابم‌غیبتم نمیکنند، درغفلتم‌موعظه‌ام‌میکنند. درطبقات‌شعرانی گوید بهلول‌مستجاب‌الدعوة بوده و صلهٔ هرون را ردّکرد وگفت‌آن را بکسانی ده‌که از ایشان‌گرفته‌ای پیش‌ازآنکه درآخرت مطالبه نمایند وتو هم دست خالی بوده و چیزی پیدا نکنی‌که بایشان بدهی وجلب‌رضایت خاطرشان بنمائی‌پس‌هرون بگریست و بهلول‌این‌اشعاررا بسیارمیخوانده‌است:

دع‌الحرص علی‌الدنیا   وفی‌العیش فلاتطمع
ولا تجمع من‌المال   فما تدری لمن تجمع

فـان الـرزق مقسوم و سوءالظـن لاينفـع
فقیرکـل ذی حـرص غنی کـل مـن یقنع

گویند وقتی عمر بن عطای عدوی که مدّعی علم و فضل بوده نزد محمد بن سلیمان والی حاضر بود ، مردم هم بجهت استفاده ازمعلومات او عازم مجلس او بودند وهرچه اصرار داشتندکه بلکه بهلول نیز حاضر شده و مناظرهٔ دینی نماید لکن بهلول حاضر نمیشد و بحضور ایشان نیز تن درنمیدادکـه بسا باشد مجادلهٔ اهل باطـل برجسارت و جرأتشان میافزاید واهل بصیرت‌را هم درشبهه میاندازد عاقبت والی، امر باحضارش نمود، عمر بن عطا نیز در مناظرهٔ او استیذان نمود اینك حاضر ودرحین ورود مجلس گفت: **السلام علی من اتبع الهدی و تجنب الضلالة والغوی** ، عمر گفت **وعلی المسلمین السلام** پس بهلول را اذن جلوس داد . بهلول گفت مرا امری میکنی که حق تو نیست وبروالی تقدم مینمائی، مثل تو نسبت بوالی مثل طفیلی استکـه باخوان طعام اظهار منّت و انعام بدیگران نماید عمر مبهوت شد ، والی گفت درمناظرهٔ او استیذان کردن ازکجا ودربدو امر ساکت شدن ازکجا ، بهلول گفت ایـّها الامیر جای تعجب نیست **فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ** ، پس والی بهلول را اذن جلوس داد . عمر ترك مطایبه و هزل را درخواست‌کرده وگفت اگر اهل ایمان هستی حقیقت‌ایمان‌را بیان‌کن بهلول گفت ازحضرت‌امام‌جعفرصادق ع شنیده‌ام‌که فرمود: **الایمان عقد بالقلب وقول باللسان و عمل بالجوارح والارکان** عمر گفت ازکـلام تـو مفهوم میشودکه غیراز جعفر بن محمد ع کسی دیگر صادق نبوده است بهلول گفت همانا این اعتراض بجدّ تو عمر بن خطـّاب نیز واردآیدکه ابوبکر را صدّیق نامیده و حال‌آنکه خـدایتعـالی فرمایـد : **وَالَّذِینَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ اُولئِكَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ** و حضرت نبوی ص هم بیکی‌از اصحاب خود فرمود : **اِذا فَعَلْتَ الخَیْرَ کُنْتَ صَدیقاً** عمر ازکثرت اضطراب از شاخی بشاخی میرفت و از دیواری بدیواری برمیجست و عاقبت پرسیدکـه امام توکیست‌گفت : **امامی من سبح فی‌کفـه‌الحصی و کلمه‌الذئب اذعـوی و ردت له‌الشمس بین‌الملاء و اوجب‌الرسول ص علی‌الخلق له‌الولاء و تکاملت فیه‌الخیرات و تنزه عن‌الاخلاق الدنیات فذالك امامی و امام‌البریات** . عمر گفت وای بر تو مگر بامامت‌هرون معتقدنیستی

بهلول گفت وای بر تو که هرون را دارای این اوصاف نمیدانی اینك تو منافق هستی که در ظاهر خلافت هرون را تصدیق میکنی و درباطن معاند وی میباشی و اگر خلیفه از این حرف تو مستحضر باشد البته اشکنجه‌ات خواهد داد . والی خندیده وعمررا بسیار ملامت کرد و ازمجلس اخراجش نمود، بهلول راگفت تمام عقل وفضل وکمال در تو بوده و مجنون کسی است که ترا مجنون گوید پس بیان کن علی افضل است یا ابوبکر ؟ گفت حضرت علی نسبت بحضرت نبوی ص مثل نسبت شیئی است بخودآن شیئی ، یا عضوی نسبت بعضوی دیگر و مثل بازو است نسبت بذراع و ابوبکر دارای این نسبتها نمیباشد.

والی پرسید که آیاآل علی شایستهٔ خلافت هستند یاآل عباس ؟ بهلول ساکت شد و درجواب سؤال از علّت سکوتش گفت مجنونی مثل من چگونه یارای تحقیق حق در امثال این امر خطیر داشته باشد ، بهترآن است که ازگذشتگان یاد نکنی وآنچه راکه صلاح کنونی ما درآن است انجام دهی که بسیارگرسنه هستم . حسب‌الامر والی ، اقسام طعام و نان‌خورش حاضر کردند بهلول گفت **اصلح‌الله الامیر** کسی راکه خوف و دهشت غلبه کند هرگز طعامش گوارا نباشد بهترآن است که مرخص فرمائیدکه این طعام در خارج صرف شود پس والی اذن داد ، او نیز همهٔ آنها را در دامن ریخته وخارج شد و این اشعار را میخواند :

ان کنت تهواهم حقا بلاکذب — فالزم جنونك فی‌جد وفی‌لعب
ایاك من ان‌یقولوا عاقل فطن — فتبتلی بطوال الکد والنصب
مولاك یعلم ماتطویه من خلق — فما یضرك ان سبوك بالکذب

اطفال برسر وی گردآمده وآن طعامها را ازدست اوگرفتند بهلول از ایشان گریخته ودر مسجدی رفت، درِ آن مسجدرا بسته وبپشت‌بام‌مسجد برآمد واین آیهٔ شریفه‌را برایشان همی‌خواند : **فضرب بینهم بسورله باب باطنه فیه‌الرحمة وظاهره من‌قبله‌العذاب .**

والی بسیار خندیده وآن اطفال را پراکنده نمود .

اشعار متنوعهٔ بهلول نیز بسیار و دقیق‌اللّفظ و رقیق‌المعنی ، مثل کلمات نثریش

نوعاً دایر برزهد و اخلاق و موعظه میباشندکه بعضی‌ازآنها درمطاوی‌کلمات فوق‌مذکور شد و نیز از او است:

حقیق بالتواضع من یموت و حسب‌المرء من دنیاه قوت
فما للمرء یصبح ذا اهتمام و شغل لاتقوم له النعوت
صنیع ملیکنا حسن جمیل و ما ارزاقنا مما یفوت
فیاهذااسترحل عن قریب الی قوم کلامهم السکوت

یا خاطب‌الدنیا الی نفسه تنح عن خطبتها تسلم
ان اللتی تخطب غدارة قریبة العرس من‌المأتم

اذا خان الامیر و کاتباه وقاضی‌الارض داهن فی‌القضاء
فویل ثم ویل ثم ویل لاهل الارض من اهل‌السماء

روزی علی بن عبدالصمد بغدادی بدوگفت‌که شعری در رقت بشره‌گفته‌ای؟گفت بنویس:

اضمر من (انخا) اضمرحبی له فیشتکی اضمار اضماری
رق فلومرت به ذرة لخضبته بدم جاری

علی‌گفت رقیق‌تر از این را طالب هستم‌گفت :

اضمر ان یاخذالمرآة لکی ببصر وجهاً له فادناها
فجاء وهم الضمیر منه الی و جنته فی‌الهوی فادماها

علی‌گفت ای استاد ، رقیق‌تر از این را طالب هستم‌گفت استاد نیستم لکن بنویس :

شبهته قمراً اذمر مبتسماً فکاد یجرحه التشبیه او کلما
ومر فی‌خاطری تقبیل وجنته فسیلت فکرتی فی‌وجنتیه دما

علی‌گفت خواستار رقیق‌تر از این میباشم بهلول گفت دیگر رقیق‌تر از این نمیشود پس ببینم درخانه هریره‌ای هست یانه‌که‌آن درمذاق‌شما رقیق‌تر از این‌است (اشاره برآنکه بجهت غلبهٔ جسمانیّت فقط قدرت تشخیص رقّت غذای مادی را داری و الاّ تشخیص رقّت معانی راکه همانا اثر روحانیّت وکار روح لطیف میباشد نداری) .

بعضی از ملح و نوادر بهلول را نیز تذکّر میدهد: روزی وزیر بدوگفت‌خوشدل باش‌که خلیفه ترا والی‌گرگها و خوکها‌کرده است گفت مواظب باش‌که مخالفتِ امرِ منِ

نکرده باشی والا مورد سیاست من خواهی شد . نیز گویند بهلول اندوختههای خود را درجایی دفن میکرد ودرموقع ضرورت بکارمیبرد روزی از روی همان عادت ، ده درهم در خرابهای دفن میکرده شخصی دیگر مطلع شد و بهلول هم از مطلع بودناو باخبر گردید. بعد از رفتن بهلول، همان شخصآن ده درهم را بدزدید، بهلولآمده وخواست که بیرونش کند دید بسرقت رفتهاست و ازفراست فهمیدکهکارآن شخص مطلع میباشد. محض اینکه او انکار قضیه نکرده باشد پیشاو رفت وگفت ایبرادر مرا دراهم بسیاری استکه درچندین مکان متفرقه دفنکردهام ولکن محکمتر ازهمه، جای ده درهمیاست که درفلان خرابه است (و جای همان ده درهم مذکور را معین نمود) وچون منخودم از جمعکردن همهٔآنها و دانستن مقدار مجموعآنها عاجز هستم ، شما مجموعآنها را که یك یك میشمارم بمن بگویید تا مقدار مجموعآنها را بدانم و درهمانجا دفن کنم بعد، شروعکرد بشمردنآنهاکه مثلا بیست درهم در فلانجا دارم و پنجاه درهم درفلان مکان تاآنکه مجموعاً سیصد درهم شد سپس ازآنجا برخاسته و رفت .آن شخص خیال کرد بهترآناستکهآن ده درهم مسروقی را بجایخود ازهمانخرابه برگرداند وپساز آنکه بهلول تمامیآن سیصد درهمرا درآنجا دفننمود همهٔآنها را یکجا بدزدد. بعداز آن بهلولآن ده درهم خود را برداشته و جایآن را ملوثکرد وخاكریز نمود ، همان شخصکه درکمین بهلول بوده باکمال عجله رفته و همان محل راکند ولی دستش ملوث گردیده و بحیلهٔ بهلولی ملتفتگردید . بعد از چند روز ، بهلول بدکانآن شخص رفته وبتعداد دراهمخود پرداخته وگفتآقای من بیست درهم یك فقره وپانزده درهم نیز یك فقره رویآن سیصد درهمآورده و مجموع را بمن بگوی و سپس دست خود را بوکن ، آن شخص درخشم شده و خواستکه بهلول را بزند فرار نمود .

وقتی بهلول راگفتندکه دیوانگان بصره را بشمار ،گفت ازکثرت ممکن نیست باید عقلا را بشمارم . نیز یکی از ظرفا بدوگفتکه بموجب حدیث ، در روز قیامت عبادت شیخین بعبادت تمامی امت برتری خواهد نمودگفت، یا حدیث بیاصل میباشد و

یا خود ،آن میزان و ترازوئی که مقیاس این کار است معیوب است .

برای یکی از امرای کوفه فرزندی متولدشد، بجهت دختر بودن آن مولود بسیار اندوهگین بود ، دیگر چیزی نمیخورد و نمی آشامید ، در را هم بسته وباموارات مردم رسیدگی نمیکرد ، بهلول بعد از استیذان وی ملاقات کرد وگفت ایّها الامیر این غم و غصّه برای چیست آیا جزع میکنی برای مولودی که صورت آن را خداوند متعال با قلم قدرت خود تسویه کرده است آیا خوش هستی که خدا عوض این دختر، پسری مثل من بتو عطا فرماید ؟گفت مرحبا بتوکه شادم کردی و غم و اندوهم را برطرف نمودی پس طعام حاضر کرده و مردمرا اذن ورود داد .

روزی بهلول وعلیان مجنون سابق الذکر هردو نزد هرون رفته ودرجواب مکالمات وی حرفهای غلیظ ودرشت بزبان آورند، هرون درغضب شد و امر باحضار پوست وشمشیر کرد ، علیان گفت ما دراین شهر دونفر دیوانه بودیم اکنون سه نفر شدیم وغیراینهاکه لطایف و ظرایف و ملح و نوادر این مرد عاقل دیوانه نما و سعادت انتما بسیار ودرکتب مواعظ و تراجم و سیر مذکور و این مختصر گنجایش بسط آنها را ندارد .

نسب بهلول چنانچه اشاره شد بنا برآنچه مشهور است و در مجالس المؤمنین از تاریخ گزیده هم نقل کرده از بنی عباس، عموزادهٔ هرون وپدرش عمرو، عموی هرون بوده است. دراعیان الشیعة باستناد اینکه دراین صورت لازم بودکه درشرح حال او علی الاصول اورا به هاشمی عباسی نیز موصوف داشته و تنها بکوفی صوفی یا صیرفی اکتفا ننمایند دراین موضوع تردیدکرده پس گوید شاید با بهلول بن محمدکوفی صیرفی که قطعاً غیراز این بهلول بن عمرو مجنون وازمحدّثین شیعه بوده واز حضرت صادق ع روایت مینماید اشتباه اسمی شده است .

وفات بهلول بنا برآنچه در حاشیهٔ کتاب عقلاءالمجانین تصریح کرده و ازکتاب الاعلام احمد زرکلی نیز نقل شده در سال یکصد و نود تمام هجرت واقع گردید و لکن ازبعضی نقل شده که بهلول تا زمان متوکّل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ه ق = **رلب - رمز**) در

قید حیات بوده است . درجامع‌الاخبار نیز گوید بهلول بمتوکّل وارد شد، متوکّل وضع خوب و بد قصر خود را از وی پرسید ،گفت خوب است اگر دوعیب نباشد پرسیدکه‌آن دوعیب کدام‌است گفت: اگر ازمال حلال‌است اسراف شده وَاللهُ لایُحِبُّ المُسْرِفینَ و اگر از مال حرام است خیانت کرده‌ای وَاللهُ لایُحِبُّ الخائِنینَ . از منتخب طریحی نیز نقل است که بهلول تا زمان متوکّل زنده بوده وهنگامی که متوکل‌آب بستن وتخریب ومحو آثار قبر مطهّر حضرت حسین بن علی ع را تصمیم داده و زوّارآن مطاف ملئکه را با قتل تهدید مینمود این قضیه درمصر مسموع زید مجنون (که او نیز مانند بهلول دارای عقلی متین و رأی متقن بوده و اکثر مخالفین را درمقام مناظره محکوم وملزم مینموده است) گردید ، با دیدهٔ‌گریان وباکمال تأثّر از مصر بکوفه رفت، با بهلول ملاقات‌نمود، پس‌ازآنکه وحدت مرام ایشان معلوم گردید دست یکدیگر را گرفته و بکربلا رفته و دیدندکه اصل قبر مطهّر سالم ولکن بنیان‌آن منهدم میباشد وهرچه تلاش میکنندکه آب بسوی‌آن قبر مطهّر روان نمایندآب جریان نمیکند . در روضات ، همین مقدار از منتخب وغیره نقل‌کرده وگفته‌که درآخر این قصّه‌کرامتی هم بزید نسبت داده وبعد از اینهمه‌گوید این مقدار عمرکردن بهلول بنهایت درجه دور از اعتبار است وشاهدی از تواریخ و سیر ندارد پس‌گوید محتمل است‌که بهلول متجنّن ، متعدّد باشد.

(ص ۱۳۶ت و۲۰۹ ج ۱۵ و۵۵۵ ج ۱۷عن و۵۸لر و۸۲ ج ۱ فوات‌الوفیات وغیره)

مجنون **سعدون** - بعنوان**سعدون** نگارش یافته است .

مجنون‌شاه سید ابوالقاسم بعنوان **نباتی** خواهدآمد .

مجنون‌عامری در السنهٔ هرطبقه ، بهمین لقب **مجنون** معروف و مشهور (اسم اصلیش **مهجور** بوده است) بلکه همین لقب ازصفات خاصهٔ وی گردیده بحدّی‌که لفظ **مجنون** باآن همه‌کثرت عقلای تاریخی موصوف به مجنون (که بعضی‌از ایشان دراین مختصر نگارش یافته) بازهم بدو منصرف میباشد ودرصورت‌اطلاق و نبودن قرینه غیر او بخاطر کسی خطور نمیکند. نام و نسب وقبیلهٔ او بین ارباب سیر

محل خلاف و نظر و بنا برمشهور ، **قیس بن ملوح بن معاذ بن مزاحم بن عدی بن ربیعة بن جعدة بن کعب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة**، ازقبیلهٔ بنیعامر است و **عامری** گفتن نیز از همین راه میباشد وگاهی بجهت انتساب بمعشوقه‌اش لیلی‌عامریّه، **مجنون لیلی** نیزگویند. نام و نسب او غیراز قول مشهور مذکور ، مابین معاذ ، اقرع بن معاذ ، عامر، بحتری بن جعد ، مهدی بن ملوح بن مزاحم ، قیس بن معاذ بن شامة بن نضیر، مردّد وموافق آنچه شیخ بهائی دراوائل جلداوّل کشکول گفته نامش **احمد** و **قیس** لقبش بوده وقبیله‌اش نیز مابین جعدی و قشیری وکلابی و عـامری متردّد وکیف کان کنیهٔ مجنون مشهور ، **ابوالمهدی** میباشد. با جودت شعر و اطّلاع بروقایع عرب معروف واز ایّام طفولیّت با دخترعموی خود لیلی نسبت بیکدیگر علاقه و محبت مفرط داشتند . در یکجا بزرگ شده وبا همدیگر بگوسفندچرانی اشتغال میورزیدند ، تاآنکه لیلی از روی حرص و شوقی‌که باستماع اشعار و وقایع‌عرب داشته ازمجنون درخواست وتقاضای‌نقل ومذاکرهٔ آنهارا مینمود، مجنون هم‌که دراین‌رشته تخصّص داشته با تشویق وتحریك‌آن محبّت قلبی با هزاران وجد و شعف بمذاکره و نقل‌آنها میپرداخت وبدین‌سبب بازارصحبتشان دیگرگرم‌تر میشد وآنا فاناآتش عشق مشتعل میگردید . تاآنکه پدر و مادر لیلی از ملاقات قیس‌اش ممنوع داشتند و بدین جهت جنونی بقیس عارض شد ویا بنوشتهٔ احمد رفعت بعد ازآنکه لیلی را از ملاقات قیس ممنوع‌کردند اورا بازدواج عرب زشت‌روئی آورده وقیس‌را متهّم‌بجنون‌نمودند و بهرحال‌قیس‌پس‌ازحرمان‌دیدارلیلی‌این‌شعرراگفت:

تعلقت لیلی و هی ذات تمائم	**ولم‌یبد للاتراب من‌ثدیها حجم**
صغیرین نرعی‌البهم یالیت اننا	**الی‌الان لم‌نکبر ولم‌تکبرالبهم**

سپس دیوانه‌وار واویلاکنان رو بصحراگذاشت، علف‌خوردن والفت وحوش‌را برمؤانست این مردمان غدار ترجیح داد تاآنکه یکی‌ازاکابرعرب برحال وی رحم‌کرده و بدوگفت که این‌اندازه‌جنون برای‌یك‌دخترك سیه‌فام وضعیف‌اندامی روا نباشد، دختری‌ترویجت مینمایم‌که‌کمال و حسن و جمالش هزاران مرتبه فزونتر از لیلی باشد . مجنون‌گفت تو

چشم لیلی بین نداری لیلی را بادیدهٔ من ببین که بمزایای حسن و اسرار جمال او واقف گردی این بگفت و رو بصحرا نهاد ، لیلی نیز بعداز این جریان ازکثرت سوز وگداز قلبی سخت بیمار شد ودرآن حال بیمای گفت :

لم یکن المجنون فی حالة — الا و قد کنت کما کانا
لکنه باح بذل الهوی — فیه و انی مت کتمانا

باح مجنون عامر بهواه — و کتمت الهوی فمت بوجدی
فاذا کان فی القیامة نودی — من قتیل الهوی تقدمت وحدی

این شعر اشاره بآن است که از لیلی پرسیدند محبت تو و مجنون که نسبت بیکدیگر دارید کدام یك بیشتر است گفت که محبت من بمجنون بیشتر میباشد تا محبت او بمن ، زیراکه محبت او مشهور و محبت من مستور است . لیلی با همان مرض مرد بعداز دفن او مجنون مطّلع شد ،گریان و لطمه زنان بقبرستان آمد تا از قبر وی جویا شد لکن سراغی ندادند پس خاك قبرها را یك یك می بویید ومیگذشت تاآنکه برهنمونی محبت بسر قبر لیلی رسیده و این شعر را انشا نمود .

ارادوا لیخفوا قبرها عن محبها — و طیب تراب القبردل علی القبر

این را تکرار کرده و شهقه کشید ، درهمانجا جان داده و نزد معشوقه‌اش دفن شد واین قضیهٔ وفات مجنون بسال شصت وپنجم یا هشتم یا درحدود هشتادم هجرت درچهل وپنج سالگی واقع گردید .

نظیر این است آنچه در درّالنّظیم (بنقل منن الرحمن) از هشام بن محمد نقل کرده، وقتی که بامر متوکّل عباسی آب بقبرمطهّرحضرت حسین ع بستند یکنفراعرابی از بنی اسدآمده و خاك آن حوالی را قبضه قبضه میبویید تا بعداز استشمام خاك پاك قبر مطهّر (که بوی مشك و عنبرساطع بوده) بررو افتاد وگفت : **بابی انت ماکان اطیبك و اطیب قبرك و تربتك** واین شعر را انشا نمود :

ارادوا لیخفوا قبره عن ولیه — و طیب تراب القبردل علی القبر

اصمعی گوید : قبیلهٔ قیس بپدرش گفتند که اورا درموسم حج بمکّه برده و دعا بکند تا

بلکه محبت لیلی از دل قیس برود وهمچنان کردند تا موقع رمی جمره اسم لیلی از بعض خیمه‌های حجّاج بگوشش آمد ، بمجرّد شنیدن اسم معشوقه غش ّکرد و بیهوش افتاد ، پس از اینکه بهوش آمد گفت :

دعـا باسم لیلی غیرهـا فکانما اطار بقلبی طائرا کان فی صدری

اذا ذکرت یرتاح قلبی لذکرهـا کما انتقض العصفور من بلل القطر

بعضی گفته‌اند که مجنون و لیلی هردو را بعداز اشتهار معاشقهٔ ایشان در زندان کردند ، روزی خواستند که مجنون را از زندان بیرون کنند راضی نشد و اظهار داشت در زندان با دوست بسر بردن بهتر از آزادی بدون دوست میباشد پس گفت :

و سجنی مع المحبوب فردوس جنتی و نـاری مع المحبوب فی النار انوار

لیـل الحبیب مـع الحبیب نهـار وکـذاك ایـام الـوصـال قصـار

ناگفته نماند که قصّهٔ معاشقهٔ مجنون و لیلی باآن شهرت آفاقی که داشته و درمتون کتب و سیر نگارش یافته است بعقیدهٔ بعضی ، از قبیل افسانه و از مخترعات جوانی از اولاد بنی امیّه است که در زمان مجنون و لیلی بدختر عمّ خود عشق مفرط داشته و اظهار آن را مناسب شأن و مقام عرفی خود نمیدید و روی این اصل این قضیه را جعل و مرتّب نمود ، اشعاری هم که بنام مجنون و لیلی شهرت دارد از منشأت او بوده و محض کتمان امر خود بدیشان نسبت داده و بعدازآن هرکس چیزی بدان افزوده است. درآداب اللّغة العربیّة نیز همین عقیده را تایید نموده و معتقد است کـه اکثر اشعار منسوبه بمجنون منسوب بدیگران میباشند.

نگارنده گوید : این مطلب درصورت صحّت ، خود برهانی قوی برسابقهٔ معاشقهٔ مجنون و لیلی میباشد که بین ایشان رابطهٔ معاشقه و محبّت ، مستحکم بوده و اشعاری هم گفته و این جوان اموی هم معاشقه و اشعار عاشقانهٔ خود را بزبـان ایشان نشر داده است والاّ درصورتی که اساساً مجنون ولیلائی نبوده ویا خود ، هم عیار این اشخاص عادی معمولی بوده و اصلاً رابطهٔ معاشقه با همدیگر نداشته‌اند این معاشقهٔ جوان اموی را

بنام ایشان شهرت دادن و اشعار عاشقانهٔ خودرا نیز بنام ایشان منتشر کردن اساساً بی‌ربط بوده ومورد قبول نمیباشد البته ممکن است اشعار دیگری باشعار مجنون ولیلی مخلوط گردد که امتیاز و تفکیك آنها تتبّعی وافی را لازم خواهد داشت .

چنانکه مسموع افتاده بعضی دیگر این قضیهٔ معاشقهٔ مجنون و لیلی را اساساً تکذیب کرده واز افسانه‌های عرفانی‌اش پنداشته‌اند که بعضی از اکابر عرفا محض اینکه اصول وآداب محبت‌الله وعشق حقیقی را بارباب طریقت واهل سیر و سلوك تلقین‌نموده و دستورالعملی بدیشان داده باشند این قضیه را جعل نموده ودردسترس ایشان گذاشته‌اند.

نگارنده گوید : اینکه این قضیه بطور اکمل و طابق النعل بالنعل قابل تطبیق با اصول محبت‌الله و عشق حقیقی میباشد از اوضح واضحات بوده وجای تردید نمیباشدکه محبّ باید در راه محبوب همه‌گونه شدائد غیرمتصوره و غیرمنتظره را تحمّل نماید و تمامی اوصاف اوراکه درنظر بیگانه زشت و بدنما باشدکمال حسن و وجاهت پندارد ، هرچه راکه ازمحبوب عایدگردد تمام رأفت و عطوفت تلقی‌کند ، علاوه برخود او شبیه اورا نیز محض شباهت با وی دوستدار باشد، نه‌تنها وصل بلکه شنیدن اسم اورا حیات حقیقی تصور کرده و بمجرّد شنیدنش بیهوش‌افتد و نظائر اینهاکه در قضیهٔ مجنون ولیلی نگارش داده‌اند . باوجود این نشاید و نبایدکه اصل قضیهٔ مجنون و لیلی راکه مصرّح به بسیاری از ارباب سیر میباشد تکذیب نموده و بداستان و افسانه حمل‌کرد.

در ریاض‌العارفین‌گوید (والعهدة علیه) عشق مجازی مجنون‌عامری قنطرهٔ محبت حقیقی‌گردید ، روی از خلق برتافته و راه بیابان پیش‌گرفت و بحدّکمال رسید چنانچه گویند چون از فوت لیلی خبردار شدگفت : من طالب آن لیلی هستم‌که نمی‌میرد همانا لیلی مجازی را بهانه نموده و مجنون لیلی حقیقی‌گردید . نیز تذکّر میدهد ، بقول احمد رفعت ، برادر رضاعی امام حسن مجتبی بودن مجنون عامری روایت شده است، لکن ظاهر این است‌که دراین مطلب اشتباه‌اسمی‌شده وآنکه برادر رضاعی امام مجتبی یا امام‌حسین ع میباشد **قیس بن ذریح** است نه **قیس بن ملوح** که عبارت از **مجنون عامری**

است . در ریاض العارفین گوید قیس نام ، درعرب متعدد میباشد و ازآن جمله است : **قیس بن زریح صاحب** (عاشق) **لبنی** برادر رضاعی حضرت حسین بن علی ع که او نیز از مشاهیر اهل ذوق و عشق است ،گویندکه برلبنی (بروزن پشتی) بنت حباب عاشق شد، بعداز بی‌قراری بسیار باشارۀ حضرت امام‌حسن ع پدر لبنی اورا بازدواج قیس درآورد، پس‌از چندی والدین قیس بطلاقش وادارکردند ، قیس هم بعد از طلاق پریشان حال گردیده و طریقۀ جنون بی‌تابی ورزید تا لبنی مرد و قیس برسر قبر او جزع بسیاری کرد وباندك فاصله او نیز درگذشته و نزد قبر معشوقه‌اش بخاك رفت . حال این دوقیس با یکدیگر اختلاط یافته و منشأ اشتباه بعضی شده است. درکتاب تزیین‌الاسواق، قیس بن زریح عاشق لبنی بنت حباب‌راکه از بنی‌کعب‌بوده برادر رضاعی امام‌حسین ع دانسته و درشرح حال مجنون عامری چیزی راجع بـاین مطلب ننوشته است . اما شرح حال لیلی معشوقۀ مجنون عامری نیز درباب‌کنی بعنوان **امِمالك** خواهدآمد .

(ص۲۹۳ ج۱ع و۱۸۶ ج۶فع و۱۶۷ ج‌اول‌اغانی و ریاض‌العارفین وتزیین‌الاسواق وغیرها)

مجنون علی یا **مجنون** علیان } بعنوان **علیان** نگارش یافته است .

مجنون قیس بن زریح ضمن عنوان **مجنون عامری** اشاره شد.

مجنون قیس بن ملوح یا **مجنون لیلی** } بعنوان **مجنون عامری** نگارش دادیم .

مجنون **میمون** - واسطی ، از اعقل عقلا و عابد و زاهد و بسیار فصیح و بلیغ بود ، اورا نزد حجّاج بن یوسف‌آوردند حجّاج گفت چگونه روا باشدکه اینچنین مرد فصیح‌را مجنون‌گویند، میمون گفت همواره‌اهل‌بطالت اهل محبّت‌را مجنون‌نامند چنانچه اهل‌بطالت درنظر اهل‌محبت دور از ایمان میباشند، اگر تو هم ایمان‌کامل بخدا داشته باشی نرم‌پوش و خوش‌علف نخواهی بود .

اهل اطاعت و عبادت سه فرقه هستند : فرقه‌ای محض شوق ذات اقدس الهی

بعبادت اشتغال دارند ، پیوسته دلهایشان مشغول است ، ازکاسهٔ محبت‌الله سیراب هستند و بغیر ذات اقدس الهی حتی ببهشت و جهنّم نیز توجهی ندارند . فرقهٔ دوّم از خوف جهنّم و سیّمی بطمع بهشت رو بدرگاه خداآرند تا بعضی‌از اوصاف بهشت را نیز مبیّن داشت . حجّاج گفت از بهشت سخن راندی لکن ازحور و ازواج بهشتی چیزی نگفتی اکنون کنیزکی بنظر تو میرسانم که هوشت را ازسر برباید پس املس نامی را صدا زد ، کنیزکی معتدل‌القامة با قبای نازك که گیسوها بردوش‌انداخته بوده ازحرمسرا خارج شد که در زیبائی مانندی نداشت، همینکه نظر میمون بدو افتاد گفت ای‌حجّاج این‌کنیزك را چه خواهی‌کرد که اجلش محدود و ایّامش معدود است ، یك قرص نان خشکی از آستین بیرون‌آورد وگفت اگر این را بگرسنه‌ای بدهم خداوند عالم بمن‌کنیزکی عطا فرمایدکه ازکثرت زیبائی بدان‌مثابه باشدکه‌آفتاب ازمیان دوچشمش طلوع‌کند، تمامی حرکات او غنج و دلال وطرب‌آور باشد وازتکلماتش محظوظ ومتنعّم خواهم‌شد وگمان دارم‌که همین‌ساعت بجهت همین‌قول حق وترك هوای‌نفس‌مستوجب همن‌کنیزك‌گردیدم.

حجّاج گفت مرا مدحی بگو تا بجایزهٔ کاملت مفتخر سازم گفت والله در تو کار خیری سراغ ندارم‌که بگویم و اگرآنچه راکه میدانم بگویم برمذمّت تو تمام خواهد شد لکن مذمّت مردم هم دور ازشیوهٔ من است‌که اصلاح‌عیوب‌خودم بهتر از ذکرعیوب دیگران میباشد . حجّاج امرکردکه چهارهزار درهم بدو بدهندگفت‌آن مال را بهمان محل ردّکن‌که ازآن سرقت شده است ، دزد سخی نباش و مال دیگران را بکسی نده کسیکه مذمّتش بتو زیانی نمیرساند و مدحش نیز سودی نمی‌بخشد پس‌از خدا توفیقی و قوتی مسألت مینمایم‌که مرا ازعطایای‌تو وامثال تو بی‌نیازگرداند این بگفت و رفت. میمون واسطی را در موقعی‌که حجّاج قاذورات بکعبه میانداخته جریانات و مکالمات دیگری است‌که نقل‌آنها موجب اطناب است. دلا دیوانه شو دیوانه‌گی هم عالمی‌دارد.

(کتاب عقلاءالمجانین وغیره)

مجنون

میمونه - ابراهیم بن ادهم گوید در خواب دیدم گوینده‌ای بمن می‌گفت که میمونهٔ سوداء (سیاه رنگ) در بهشت زن تست اینك طالب دیدار وی بودم تا سراغ اورا درحمص گرفتم گفتند که او دیوانه شده وباکسی الفت ندارد ودرجبانه مشغول گوسفندچرانی است ، بجنانه رفته و دیدم که میمونه مشغول نماز است وگوسفند وگرگ دریکجا ایستاده‌اند، با تمام تعجب توقف نمودم تا ازنماز فارغ شد و بمن گفت یا ابراهیم وعده‌گاه من بهشت است نه اینجا ، از فطانت وی برتعجبم افزوده شد وگفتم که تو، امین حراست این گوسفندان هستی پس چرا رهاکرده وپاسبانی نمیکنی تاآنکه گرگ درمیان ایشان داخل شدگفت آنها را بخالق خودشان سپرده‌ام که چنانچه حشمت مابین من و خودش را برداشته حشمت و دهشت مابین گرگ وگوسفند را نیز برمیدارد این بگفت و رفت و این شعر را همی‌خواند :

قلوب العارفین لها عیون	**تری مالا یراه الناظرونا**
والسنة بسر قد تناجی	**تغیب عن الکرام الکاتبینا**
و اجنجة تطیر بغیر ریش	**الی ملکوت رب العالمینا**
فتسقیها شراب الصدق صرفا	**و تشرب من کئوس العارفینا**

(ص۱۲۹ عقلاءالمجانین)

مجوجی

لقب رجالی عمارة بن سوید است .

مجوسی

علی بن عباس - مکنّی به **ابوالحسن**، ملقّب به **رئیس**، موصوف به **مجوسی** و **ابن المجوسی** ازمهرهٔ اطبّای اواخر قرن چهارم هجرت میباشد وکتاب **کامل الصناعة الطبیة** که برای ملك عضدالدولهٔ دیلمی تألیف شده و بهمین جهت ملکی نیزگویند از او است . این کتاب حاوی بیست مقاله میباشدکه ده مقاله در طبّ علمی وده مقالهٔ دیگر نیز درطب عملی و درآن اوان ازکتابهای درسی بوده است تاآنکه قانون شیخ الرئیس متداول شده واز این کتاب اعراض نمودند . قانون در قسمت علمی طب اثبت و این کتاب درقسمت عملی ابلغ ودرقاهره چاپ و درلیدن نیز باترجمهٔ لاتینی بطبع رسیده است . علی ، درسال سیصد و هشتاد و چهارم هجرت درگذشت.

(ص ۱۶۱۹ مط)

مجید **حسن بن عبدالصمد** - بعنوان **عسقلانی** نگارش یافته است .

مجیر الدین **ابوالمعالی** - بیلقانی، ازمشاهیر شعرای ایرانی میباشد که بقصبهٔ بیلقان از بلاد آذربایجان منسوب است. ازاقران خاقانی وظهیرالدین فاریابی بود، ازطرف اتابك ایلدگز لقب **ملك الشعرائی** یافت، **دیوان** مرتبی داشته وازاواست:

شمع دل کس نیم، پس چه سبب همچوشمع مرده نفس میزنم برسر این خاکدان

دهر مرا همچو شمع ، بی گنه آویختست گر بفروشد روا است گر بگدازد همان

درسال پانصد و نود و چهارم یا هشتاد و نهم هجرت درگذشته و یا مقتول گردید .

(ص ۵۳ سفینة الشعرا و ۴۱۷۲ ج۶س وغیره)

محاربی لقب رجالی ابان محاربی ، ابراهیم بن حسن ، اسود بن هلال، بکرویه، تلید بن سلیمان، محمد بن حسن بن علی وغیرایشان است:

محاسبی **حارث بن اسد** - مکنّی به **ابوعبدالله** ، بغدادی ، عابد زاهد فقیه متکلّم وکتاب **التفکر والاعتبار** از او بوده وکتب بسیاری درزهد و اصول دیانت و ردّ معتزله بدو منسوب میباشد . در قاموس الاعلام گوید حارث بن اسد بصری محاسبی ، از مشاهیر عرفا و رجال حقیقت ، علوم ظاهریّه و باطنیّه را جامع، با جنید بغدادی ودیگرمشایخ وقت صحبت داشت، تألیفاتی دراصول کلام و زهد وتصوف دارد که ازآن جمله است کتاب **الرعایة** . بالجملة گویند که حارث محاسبی از متقدّمین مشایخ ومستجاب الدعوة ، پدرش قَدَری مذهب بوده وخودش برخلاف آن مذهب میرفته است اینك بعداز وفات پدرکه سی هزار دینار یا هفتاد هزار درهم ترکه داشته و ارثاً بدو اختصاص یافته بوده ازکثرت ورعی که داشته چیزی ازآنها اخذ نکرد ومحض برای اختلاف مذهب ، اصلاً درمال پدر تملك ننمود و درحین مردن محتاج یك درهم بوده است . نیزگویند دراثر عنایت حق تعالی که بدو داشت هروقتی که بطعام شبهه ناکی دست میبرد یك رگ انگشت او بحرکت میآمد و قادر ببرداشتن لقمه نمیشد و ازآن طعام اجتناب می نمود . وفات او درسال دویست و چهل و سیّم یا یکم هجرت واقع شد وبنا

بردویمی جملهٔ : **قطب مکمل** = **۲۴۱** مادّهٔ تاریخ وفات او است . محاسبی گفتن او هم بجهت کثرت محاسبة النفس بوده که از اهمّ آداب سیر وسلوك است .

(ص ۲۰۶ت و ۴۱۷۳ ج ۶ س و ۱۴۲ ج۲خه وغیره)

محامده بفتح میم اوّل وکسر ثانی ، جمع محمّد است وبموجب خبری که کشی ازحضرت امیرالمؤمنین ع نقل کرده عبارت از ابن الحنفیة محمد فرزند خودآن حضرت و محمد بن ابی بکر و محمد بن ابی حذیفه میباشد .

محاملی[1]

محاملی **حسین بن اسمعیل بن محمد** - محاملی ضبی بغدادی، محدّث عالم فاضل میباشد که از بخاری استماع حدیث کرد ، طبرانی ودارقطنی و نظائر ایشان هم از وی روایت نموده‌اند . گویند درمجلس املای درس او ده هزار نفر حاضر میشدند ، شصت سال درکوفه قضاوت نمود و در ربیع الاخر سال سیصد و سی ام هجری قمری در نود و چهار یا پنج سالگی درگذشت .

(ص ۱۲۶ ج ۳نی و۱۹۰ ج۸ تاریخ بغداد)

محب الدین **احمد بن عبدالله** - بن محمد بن ابی بکر بن ابراهیم **طبری مکّی**، از اکابر علمای عامّهٔ قرن هفتم هجرت میباشد که به **شیخ الحرم** و**حافظ الحجاز** موصوف و معروف و از تألیفات او است :

۱- **الاحکام** درحدیث ۲- **خلاصة السیر فی بیان بعض احوال سید البشر ص** ۳- **الریاض النضرة فی مناقب الاصحاب العشرة** که در قاهره چاپ شده است ۴- **صفة حج النبی ص** ۵- **مناقب ذی القربی.** وی درسال ششصد و نود وچهارم هجرت درمکّه وفات یافت .

(ص ۲۳۳هب و ۱۲۳۲مط)

محب الدین **عبدالله بن حسین** - درباب کنی بعنوان **ابوالبقاء** خواهدآمد .

۱- **محاملی** - بفتح میم اول وکسر ثانی منسوب است به محامل که جمع محمل بمعنی کجاوه میباشد وجمعی ازمحدثین عامه وخاصه بجهت بیع وفروش آن بهمین نسبت محاملی معروف هستند و دراصطلاح رجالی خاصه ، لقب شعیب محاملی و صالح بن خالد و بعضی دیگر است .

محب‌الدین **محمدبن عبدالله** - بعنوان **ابن‌هشام** در باب کنی خواهد آمد .

محب‌الدین **محمدبن عمر**- بعنوان سبتی نگارش یافته است.

محب‌الدین **محمد بن محمد** - در باب کنی بعنوان **ابن‌الشحنة** خواهد آمد.

محب‌الدین **محمدبن محمود** - در باب کنی بعنوان **ابن‌نجار** خواهد آمد .

محبوبی **عبیدالله بن ابراهیم**- در باب کنی بعنوان **ابوحنیفهٔ ثانی** خواهد آمد.

محبی **محمدامین بن فضل‌الله** - بن محب‌الله بن محب‌الدین محمد ، حموی‌ّ الاصل ، حنفی‌ّ المذهب ، دمشقی‌ّ المولد والمسکن ، از مشاهیر شعرا و ادبا و افاضل اوائل قرن دوازدهم هجرت میباشدکه وحید عصر خود ، خطّش نیز بسیار خوب و مرغوب ، اشعارش طرفه و مطلوب بود . فنون متنوعه را از پدر خود و شیخ عبدالغنی نابلسی و دیگر اکابر وقت اخذکرد و درصناعت شعر و انشا و فنون ادبیّه بمقامی عالی رسید و تألیفات طریفه دارد :

۱- **الامالی** ۲- **خلاصة‌الاثر فی‌اعیان‌القرن الحادیعشر** که بقول‌بعضی حاوی شرح‌حال هزار و دویست و هشتاد ونه نفر از اعیان فضلا و امرای قرن یازدهم هجرت میباشد و درقاهره در چهار مجلد چاپ شده است ۳- **الدرالمرصوف فی‌الصفة والموصوف** ۴- **دیوان شعر** ۵- **قصدالسبیل فی‌ما فی‌لغةالعرب من‌الدخیل** ۶- **المثنی‌الذی لایکادیتثنی** ۷- **المعول‌علیه فی‌المضاف‌والمضاف‌الیه** ۸- **الناموس‌فی‌حاشیةالقاموس** ۹- **نفحةالریحانةورشحةطلاءالحانة** که تذییل کتاب ریحانهٔ شهاب خفاجی است. از اشعار محبّی است، درمجلسی که کمالات او حیرت‌انگیز بعض اکابر بوده بالبداهة گفته است :

لئن اصبحت ادنی‌القوم سنا — **فعد فضائلی لایستطاع**
کشطرنج تری الالباب فیه — **حیاری وهو رقعته ذراع**

محبّی درتصوف طریقت خلوتیّه را برگزید و اصول وآداب‌آن را از شیخ‌محمد عباسی خلوتی فراگرفت ودرهیجدهم جمادی‌الاولی هزار و صد ویازدهم هجری قمری درپنجاه ویك سالگی درگذشت . (ص۱۲۰مط و ۸۶ ج۴ سلك‌الدرر)

محتشم قایینی **پسر میرزا هادی-** از شعرای شهر قایین اواخر قرن یازدهم هجرت میباشد ویا خود اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده است، درعلوم ظاهری بی بهره نبوده و درنجوم و هندسه بعضی از احکام غریبه از وی مشاهده میشده واز اشعار او است :

خلوت ناز تو، برخیل ملك دربسته است | گردش چشم تو، راه دور ساغر بسته است
خون زپروازش چومرغ نیم بسمل میچکد | نامهٔ شوقی که بربال کبوتر بسته است
مبتلای رنج باریك است از دوران چرخ | هرکه همچون رشته دل برجمع گوهر بسته است

نام وسال وفاتش بدست نیامد و شاید که محتشم نام اصلی وی باشد اگرچه ظاهراً مستبعد است . پدرانش از فضلا و عموی او میرزا کافی با شیخ بهائی معاصر و درآن زمان با فضیلت مشهور بوده است .

(ص ۱۹۱ تذکرهٔ نصرآبادی)

محتشم کاشانی ازاعاظم شعرای ایرانی عهدشاه تهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ه ق = **ظل - ظفد**) میباشد که مدایح بسیاری درحق آن شاه والاجاه گفته است . در ایّام شباب با شاطر جلال نامی محبتها داشت، غزلها گفته و **جلالیه**اش نامید، شرحی نثری برآن نوشته وبه **نقل عشاق** موسومش کرد ، دومنظومهٔ دیگر بنام **صبابیه** و **شبابیه** و قصائد و معمّیات و بعض تألیفات ادبی هم بدو منسوب است ویك **دیوان فارسی** موسوم به **جامع اللطائف** نیز دارد .

محتشم برای برادر خود عبدالغنی که در سفر مکّه وفات یافته بوده نوحه‌گری میکرد و اشعار مصیبت می‌گفت تا شبی درعالم رؤیا بدوگفتند این چه‌کاری است میکنی اگر میخواهی دنیا وآخرتت معمورشود برای ما اشعار مصیبت بگو مگر نشنیده‌ای‌که: **من قال فینا بیتا بنی الله له فی الجنة بیتا**، محتشم از خواب بیدار شده و همین **دوازده بند** معروف را انشا نمودکه مطلع آن این است :

باز این چه شورش است که درخلق عالم است | باز این چه نوحه وچه عزا وچه ماتم است

نگارنده گوید : این دوازده بند محتشم که در مراثی حضرت حسین بن علی ع و وقایع

جانسوز کربلا گفته درتمامی اقطار درنهایت اشتهار است، روی منسوجات متنوعه با خطّ جلی بسیار عالی مینویسند و زینت در و دیوار تکایا ومجالس عزای حسینی می نمایند. از زمان خود محتشم تا عصر ما ، باوجود همه گونه تبدّلات کونی و زمانی اصلاً مشمول مرور زمان نشده ومثل اصل مصیبت خودآن بزگوار کهنه نگردیده بلکه آنا فآنا در تجدّد میباشد . ازکثرت تأثیری که در قلوب عموم محبّین خانوادهٔ رسالت ص و دوستداران اهل بیت عصمت ع دارد بمثابهٔ این است که با قلم اندوه و غم نگاشته‌اند و تار و پود کلماتش را با حروف غصّه و الم نسج داده‌اند و درحقیقت درمضمار مسابقت گوی سبقت از دیگران ربوده است .کسی دیگر از شعرا سراغ نداریم که حایز این سعادت بوده و شعر مذهبی او بدین پایه رواج عمومی داشته باشد و این قضیه کاشف از بزرگی وعظمت، کثرت معرفت ، خلوص نیّت ، اخلاص وصداقت او میباشدکه بخانوادهٔ عصمت ع داشته است. **فیاسبحان‌الله** ازاکابر شعرای نامی هردیاری اشعار بسیاری دراستقبال همین دوازده بند با همان وزن و قافیه گفته و صنعتها بکار برده و زحمتها کشیده‌اند و البته جزای خیر خدمت دینی خودشان را نیز خواهند دید لکن نسبت باثر و سوز وگداز قلبی و رواج عمومی اصلاً طرف مقایسه با دوازده بند محتشمی نمیباشد. **ماللثری والثریا** . این امتیاز تنها اثر خلوص نیّت محتشم میباشدکه فقط و فقط برای خدمت باهل بیت عصمت ع این اشعار راگفته خصوصاً که با امر رؤیائی آن خانواده بوده است (چنانچه اشاره شد) و اما شعرای دیگر علاوه برخدمت دینی ، استقبال اشعار محتشم را نیز درنظر داشته‌اند.

نگارنده گوید : دور نیست که سبب امتیاز و رواج عمومی این دوازده بند ، دو مصراع آن باشدکه در عالم رؤیا از طرف قرین‌الشرف خانوادهٔ عصمت ع بمحتشم القا شده که بنظر حقیقت نمك آش و چاشنی این غذای روحی شده است . چنانکه از بعضی از اهل تتبّع مسموع افتاد، محتشم بعداز وفات برادرش عبدالغنی (چنانچه اشاره‌شد) بی‌تابی میکرد ، نوحه و مراثی بسیاری در بارهٔ او میگفت ، تا شبی در رؤیا حضرت امیرالمؤمنین ع را دیدکه بدو فرمود چرا درمصیبت برادرت مرثیه گفته و برای فرزندم

حسین مرثیه نمیگوئی عرض کرد که یا امیرالمؤمنین مصیبت حضرت حسین ع خارج از حدّ و حصر است و بهمین جهت آغاز سخن را پیدا نمیکنم ومتحیّر هستم که ازچه‌مصیبت شروع کنم و از کدام در وارد مقصد شوم فرمودند بگو : **باز این چه شورش است که در خلق عالم است** . محتشم بیدار شد در حالی که مصراع دوّیمی آن را میگفته است : **باز این چه‌نوحه وچه عزا وچه ماتم‌است** این دومصراع مطلع دوازده بند وی شد ومشغول انجام این خدمت دینی بوده تاآنجاکه‌گفت : **هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال**، در مصراع دوّیمی همین مصراع باز مبهوت و متحیّر بود که هرچه بگوید شایستهٔ مقام ذوالجلالی نخواهد بود تا درخواب ازطرف حضرت ولیّ عصر عجّل‌الله‌فرجه مأمور بگفتن این مصراع گردید : **او در دل است و هیچ دلی نیست بی‌ملال** پس بیدار شده واین‌مصراع آن‌حضرت را بمصراع‌مذکورخود ملحق کرده وآن‌بند را بانجام رسانید. بعضی‌ازمزایای این قضیه را هم بفکر سلیم خود ارباب رجوع موکول میداریم . دیوان محتشم چاپ شده و اشعار او مشهور است خصوصاً دوازده بند او در السنه دایر و دیگر مشهورتر میباشد و دراینجا محض تیمّن فقط این دوشعر را نیز که از ابیات دوازده بند مذکور است ثبت اوراق مینماید :

از آب هم مضایقه کردند کوفیان	خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
زان تشنگان هنوز بعیّوق میرسد	فریاد العطش ز بیابان کربلا

مخفی نماند که محتشم علاوه برقوهٔ لطیفهٔ شعری در مادّهٔ تاریخ‌گوئی نیز دستی توانا داشت ، در جلوس شاه اسمعیل ثانی صفوی که سال نهصد و هشتاد وچهارم هجری قمری میباشد شش رباعی انشاکرده‌که عدد ابجدی هریك مصراع ازآنها مطابق عدد مذکور سال جلوس میباشد .

میشد چو زصنع رازق پاك جلیل = ۹۸۴	ملك و ملك وفلك بدارا تحویل = ۹۸۴
هر لطف و تجمّل که‌اهم بود ازملك = ۹۸۴	دهر آن‌همه افکند بشاه اسمعیل = ۹۸۴

میکرد چوسکه‌حی صاحب‌تنزیل = ۹۸۴	نقدی که عیار بودش ازاصل‌جلیل = ۹۸۴

سکّه چو رسانید بتمییز ملوك = ۹۸۴	فرق که و مه داد بشاه اسمعیل = ۹۸۴
در تکیه‌گه واسع این بزم جلیل = ۹۸۴	اندر دم امتیاز با سعی جمیل = ۹۸۴
چون درك یکایك ازشهان بیندور = ۹۸۴	فوق همه باد درك شاه اسمعیل = ۹۸۴
ازملك ملوك ما درین بیت جلیل = ۹۸۴	کاراسته صد بلده ازآیین جمیل = ۹۸۴
هر گنج کزآبادی گیتی و دهور = ۹۸۴	گردآمده باد وقف شاه اسمعیل = ۹۸۴
این ساعی اگرچه باشد ازحسّ قلیل = ۹۸۴	بی‌دانایی و راه علم و تحصیل = ۹۸۴
درهرفنش دلا به از اهل جهان = ۹۸۴	دانند بلاف مهر شاه اسمعیل = ۹۸۴
آن‌راهی که ازحال‌سبیلست‌جمیل = ۹۸۴	از میل درو به که نمایم تعجیل = ۹۸۴
کاشوب و نوای فرح نو در دل = ۹۸۴	افکند طرب نامهٔ شاه اسمعیل = ۹۸۴

دراین رباعیّات شش گانه‌که بیست و چهار مصراع‌است علاوه‌براینکه عددابجدی هریك مصراع نهصد و هشتاد و چهار بوده وماّدهٔ تاریخ جلوس میباشد هریك‌ازحروف منقوطه و بی‌نقطهٔ مجموع هردو مصراع نیز مطابق عدد مذکور بوده و یك مادّهٔ تاریخ دیگری است و عدد ابجدی حروف بی‌نقطهٔ هرمصراعی با عدد حروف منقوطهٔ‌آن مصراع معادل همدیگر بوده وهریکی چهارصد و نود ودو میباشدکه نصف‌عدد مادّهٔ‌تاریخ مذکوراست.

لطیفه: خود محتشم چند شعری راجع بهمین رباعیّات خودگفته واشعار داشته است‌که هزار و صد و بیست و هشت تاریخ ازآن برمی‌آید:

ازین شش رباعی‌که کلکم نوشت	برای جلوس خدیو جهان
هزار و صد و بیست تاریخ از او	قدم زد برون هشت افزون بر آن
بدینسان‌که از هردو مصرع زنند	بهم خالداران دم از اقتران
دگر سادگان پس گروه نخست	بثانی و برعکس‌آن هم چنان
چو شد زین چهار اقتران درعدد	هزار و صد و چار مطلب عیان
ز هرمصرعی نیز بروی فزود	یکی از تواریخ معجز بیان

توضیح این اجمال چنانچه از خود اشعارش استنباط می‌شود آنکه حروف با نقطهٔ مصراع اوّل با حروف با نقطهٔ بیست و سه مصراع دیگر بیست و سه تاریخ و همچنین منقوطهٔ مصراع دوّیم بامنقوطهٔ مصاریع دیگر بیست ودو ومنقوطهٔ مصراع سیّمی بامنقوطهٔ باقی مصاریع بیست ویك تاریخ بوده تاآخر که منقوطهٔ مصراع بیست وسیّمی بامنقوطهٔ مصراع آخری بیست و چهارمی هم یك تاریخ بوده ومجموع اینهاکه تماماً راجع بجمع منقوطه با منقوطه بوده دویست وهفتاد و شش میباشد و بهمین رویه است حروف منقوطهٔ مصراع اوّل با بی‌نقطهٔ مصاریع دیگر بعدازآن منقوطهٔ مصراع دوّیمی وسیّمی تاآخر با بی‌نقطهٔ باقی مصاریع که‌آن هم بالغ بهمان عدد بوده وهکذا ترکیب حروف بی‌نقطهٔ اوّل ودوّیم تاآخر با منقوطهٔ مصاریع دیگر وبا بی‌نقطهٔ آنهاکه هریکی نیز بالغ بهمان‌عدد دویست و هفتاد و شش بوده و مجموع این چهار فقره یك هزار و صد و چهار میباشد و هریك از مصاریع بیست و چهارگانه نیز چنانچه مذکور شد بتنهائی یك تاریخ مستقلّی بوده و همگی آنها هزار و صد وبیست و هشت تاریخ میباشد و براهل تتبّع پوشیده نیست‌که اگر محتشم دراصل مادّهٔ تاریخ‌گوئی نظمی هم متفرّد نبوده و چنانچه درشرح‌حال ناطق اصفهانی ومیرزا محمدطاهر نصرآبادی و وحشی بافقی خواهدآمد سایر شعرا بلکه‌بعضی ازشعرای‌عرب نیز همین‌سلیقه را معمول داشته‌اند لکن این رویّه‌که علاوه برمادّهٔ‌تاریخ بودن یك شعر یا مصراع ، مادّه تاریخ بودن هریك ازحروف منقوطه وبی‌نقطه بتنهائی نوعاً ازمختصّات ومتفرّدات محتشم‌بوده ومصداق **ان من‌البیان لسحرا** میباشد بلی درشرح حال معاصرش **وحشی** نیز مثل‌آن با مزیّتی دیگر خواهدآمد.

اسم محتشم در هیچ‌کدام از مجمع‌الفصحا وآتشکدهٔ‌آذر و قاموس‌الاعلام و تاریخ عالم‌آرای عباسی و هدیة‌الاحباب و بعضی از مدارك دیگر که نزد این نگارنده بوده و بشرح حال اجمالی وی پرداخته‌اند اصلاً ذکر نشده و فقط بعنوان محتشم‌کاشانی و ملاّ محتشم و مولانا محتشم مذکور داشته‌اند . ظاهر بلکه بحکم قرائن قویّه هم آنکه لفظ محتشم فقط تخلّص شعری‌او بوده و نام اصلی مادرزادیش نمیباشد. بعداز تفحص بسیاری

بواسطهٔ معتمد از میرزا هادی واعظ خراسانی مقیم نجف (که بسیار متتبّع ودرتواریخ وسیر باخبر ورؤسای علمیٔ وقت نیز درحلّ اشکالات تاریخی خودشان بدو مراجعه‌میکرده‌اند) نقل گردیدکه مکرّراً میگفته‌است نام محتشم‌کاشانی حاج محمدابراهیم میباشد و اخیراً از دیوان خود محتشم‌که بسال هزار و سیصد و چهارم هجری قمری دربمبای چاپ شده استکشاف نمودیم‌که نام‌پدرش **خواجه میراحمد** و اسم‌شخصی‌خودش نیز **علی** بوده چنانکه در صفحهٔ دوازدهم دیوان مذکور در تاریخ وفات پدرش‌گوید :

والد من‌خواجه میراحمدکه بوداز‌اعتقاد　　رشتهٔ مهر امیرالمؤمنین حبل‌المتین

باگناه بی‌حد از دنیا چو رحلت مینمود　　داشت امید شفاعت زان شفیع‌المذنبین

لاجرم تاریخ‌فوتش هرکه‌کرد ازمن سؤال　　گفتمش **باداشفیع‌وی امیرالمؤمنین=۹۶۲**

نیز درصفحهٔ نود و ششم دیوان مذکور اشعاری در منقبت حضرت امیرالمؤمنین ع گفته که **علی** بودن نام وی ازآنها برمیآید و ازآن جمله است :

ای وجود اقدست روح روان مصطفی　　مصطفی معبودرا جانان‌تو جان‌مصطفی

گر نباشد حرمت شأن نبوّت درمیان　　فرق‌نتوان‌کرد شأنت را زشأن مصطفی

من‌که‌باشم‌تاکه‌گویم‌این‌زمان‌درمدح‌تو　　آنچنانم‌من‌که حسان درزمان مصطفی

این‌گمان دارم ولی‌کزدولت مدّاحیت　　هست **نام من علی** درخاندان مصطفی

این شعرآخری علاوه براینکه شاهد علی‌بودن نام وی میباشد اشعاری هم برسیادت وی دارد و خواجه میراحمد بودن نام پدرش نیزکه نوعاً ازاسامی سادات است تأیید مطلب مینماید . بنا بنقل معتمد شیخ عبدالنبی قزوینی هم درتکملهٔ امل‌الآمل خود محتشم را بعبارت سید شعراءالعجم مذکور داشته و لکن هیچیك از وجوه مذکوره برهان قطعی سیادت نبود بلکه از جملهٔ قرائن میباشند .

وفات محتشم موافق آنچه از تذکرهٔ واله داغستانی نقل شده بسال نهصد ونود و ششم و موافق آنچه از تذکرهٔ ناظم تبریزی نقل‌گردیده بسال هزار تمام هجرت قمری واقع و تاریخ وفات پدرش هم فوقاً مذکور وبرادرش عبدالغنی هم بسال نهصد و چهل و

نهم هجرت در راه مکّه وفات یافته است ، محتشم درمصیبت او بی تابی کرده و یازده بند دربارهٔ او گفته که در دیوانش مذکور و از آن جمله است :

ستیزه گر فلکا ، از جفا و جور تو داد | نفاق پیشه سپهرا ، ز کنیه ات فریاد
سرم فدای تو ای باد صبحدم برخیز | برو بعالم ارواح از این خراب آباد
نشان گمشدهٔ من بجو ز خورد و بزرگ | سراغ یوسف من کن ز بنده و آزاد
بجلوه گاه جوانان پارسا چو رسی | ز رخش عزم فرود آ و نوحه کن بنیاد
چو دیده بررخ عبدالغنیّ من فکنی | ز روی درد برآر از زبان من فریاد

(دیوان خود محتشم واطلاعات متفرقه وص۳۶ج۲مع و۲۳۳هب و۴۱۷۴ج۶س وغیره)

محدث اخباری یا **محدث استرآبادی** — **ملامحمدامین** - بعنوان استرآبادی نگارش یافته است.

محدث بحرانی **شیخ یوسف** - بعنوان **صاحب الحدائق الناضرة** مذکور افتاده است .

محدث بغداد ابراهیم بن اسحق بعنوان حربی نگارش یافته است .

محدث توبلی **سیدهاشم** - بعنوان **بحرانی** مذکور شده است .

محدث جزائری **سید نعمت الله** - بعنوان **سیدجزائری** نگارش یافته است .

محدث کاشانی یا **محدث کاشی** — محمد بن مرتضی بعنوان **فیض کاشانی** نگارش یافته است .

محرر لقب رجالی حسین بن عبیدالله است .

محض لقب رجالی عبدالله محض پدر ابراهیم بن عبدالله است .

محقق[1]

محقق **شیخ جعفر بن حسن بن ابی زکریا** - یحیی بن حسن بن سعید هذلی حلّی، مکنّی به **ابوالقاسم**، ملقّب به **نجم الدین**، ازمفاخر علمای

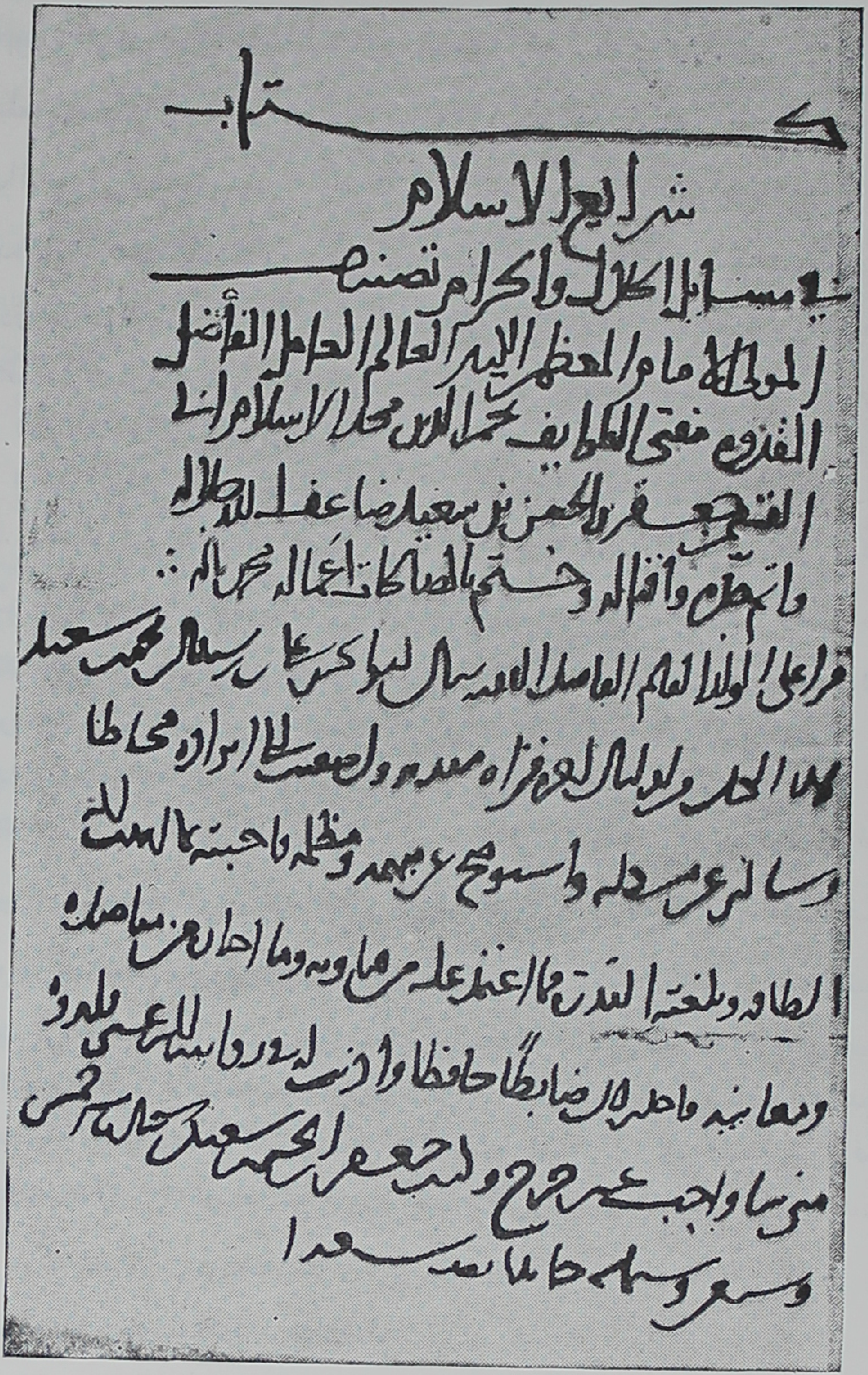
۱- **محقق** - بمناسبت لغوی مشهوری آن ، از صفات وکمالات خاصهٔ جمعی از اکابر*

امامیّهٔ قرن هفتم هجرت ، بسیار جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن ، رئیس‌العلما و فقیه‌الحکما وبدرالعرفاء ، وارث علوم ائمّهٔ هدی ع ، تبحّر او در تمامی علوم متنوعهٔ دینیّه، تمهّر وی درشعر و انشا و فنون ادب ، تحقیق و وثاقت و تدقیق و فصاحت و جامعیّت فضائل نفسانیّه و مکارم اخلاق کمالیّه کالشّمس فی‌رابعة النّهار واضح وآشکار و شهرهٔ‌آفاق و محقّق علی‌الاطلاق میباشدکه در مضمار مسابقت گوی این مکرمت را ازدیگران ربوده و چنانچه فوقاً اشاره شد لفظ **محقق** درصورت اطلاق و نبودن قرینه باآن همه کثرت محقّقین و فحول علما تنها باو منصرف است. بسیار سریع‌الاستحضار ، دراثبات مطالب حقّهٔ غامضهٔ اصلیّه و فرعیّه و ریاضیّه و عقلیّه ونقلیّه ابصر ودرحل مشکلات علمیّه افطن اهل عصر بود . بالجملة درمیان علمای شیعه‌آفتابی است درخشان اشراقات‌انوار علمیّه‌اش نورافکن تمامی بلاد اسلامی گردیده است.

روزی خواجه نصیر طوسی حاضر درس محقّق گردید، محقّق خواست که محض تجلیل‌مقام خواجه درس را قطع کند لکن خواجه مانع شد و اکمال درس را درخواست نمود پس‌محقّق بازهم‌مشغول بود تا رشتهٔ کلام به **استحباب تیاسر درقبلهٔ اهل عراق** رسید، پس خواجه فرمود: **من‌القبلة او الی‌القبلة** (حاصل این‌اعتراض‌آنکه اگر تیاسر یعنی‌میل بطرف چپ کردن از نقطهٔ قبله بغیرآن است حرام و اگر ازغیرنقطهٔ قبله بسوی نقطهٔ‌قبله است واجب است و درهرصورت استحباب بی‌مورد میباشد) محقّق در جواب فرمود ، **بل من‌القبله الی‌القبلة** خواجه نیز سکوت ورزید. محقّق بعدازاین‌قضیه، رسالهٔ مفرده‌ای درخصوص‌استحباب‌تیاسر قبلهٔ‌عراقی تألیف‌داده وبخواجه فرستاده ومورد استحسان‌خواجه گردید. بدیهی‌است که‌حضور خواجه‌باآن‌همه‌عظمت‌علمی آفاقی که‌داشته دردرس‌محقّق و

---

*علما و ارباب تحقیق ونظر میباشد ودراصطلاح علما ، درجایی که مطلق وبدون‌قرینه ذکر کنند ویا مقید بکلمهٔ **اول** یا لفظ **حلی** نمایندعبارت‌ازشیخ‌جعفر بن‌حسن‌صاحب‌شرایع بوده ودرجایی که مقید بکلمهٔ **ثانی** یا **کرکی** نمایند عبارت از شیخ علی بن عبدالعالی است وگاهی از این هردو بعبارت **محققان** تعبیر می کنند و شرح حال بعضی از اکابر که موصوف بهمین وصف محقق هستند بضمیمهٔ قیود منضمی‌شان مثل‌اردبیلی و بحرانی ومانندآنها مینگارد .


كتاب
شرايع الاسلام
في مسائل الحلال والحرام تصنيف
المولى الامام المعظم الاكبر العالم العامل الفاضل
الفذ مفتي الطوايف جمال الدين محقق الاسلام ابي
القاسم جعفر بن الحسن بن سعيد ضاعف الله جلاله
وانجح آماله وختم بالصالحات اعماله بحق آله

نمونهٔ خط محقق اول -۲۶

قطعهٔ مزبور درظهر يك نسخهٔ شرايع كه تماماً بتصحيح ايشان است مرقوم شده
و دركتابخانهٔ شخصى جناب آقاى فخرالدين نصيرى ميباشد

جواب فوری کثیر المعنی و قلیل اللّفظ محقّق از آن اشکال تیاسر قبله و مورد استحسان خواجه بودن جواب و رسالهٔ مفردهٔ دایر بهمین موضوع هریکی برهانی متقن بر تبحّر وتنوع علمی محقّق و رشاقت بیان و تمهّر وی در ریاضیّات هم میباشد وعین آن رساله درمهذب البارع ابن‌فهدحلّی و روض‌الجنان شهیدثانی درج و با خود روض‌الجنان در تهران چاپ شده است . چنانکه اشاره شد محقّق ، علاوه برفقاهت و جامعیّت علوم عقلیّه و نقلیّه، درفصاحت و بلاغت واملا و انشا وقریحهٔ شعری نیز بی‌نظیر بوده وازاشعاراواست:

یاراقدا والمنایا غیر راقدة	و غافلا و سهام الدهر ترمیه
بما اغترارك والایام مرصدة	والدهر قد ملاالاسماع واعیه
اما ارتك اللیالی قبح دخلتها	وغدرها باللذی کانت تصافیه
رفقا بنفسك یا مغروران لها	یوما تشیب النواصی من دواهیه

نیز محقّق گوید که درایّام نوسالگی گاهی شعری‌هم می‌گفتم تاآنکه این‌چند بیت را :

لیهنك انی کل یوم الی العلی	اقدم رجلا لاتزل بها النعل
وغیر بعید ان ترانی مقدما	علی‌الناس حتی قیل لیس‌له مثل
تطاوعنی بکرالمعانی و عونها	و تنقادلی حتی کانی لها بعل
و یشهد لی بالفضل کل مبرز	ولا فاضل الاولی فوقه فضل

که در اثر جهالت کودکی و نوسالگی متضمّن مدح خودم میباشند بوالد ماجد خودم فرستادم ، والد معظّم ، روی‌آن اشعار در مقام اشعار بمذمّت شعر و شاعر بنگاشت :

لئن احسنت فی‌شعرك لقد اسأت فی‌حق نفسك اما عملت ان‌الشعر صناعة من خلع‌العفة و لبس الحرفة والشاعر ملعون وان‌اصاب ومنقوص ولواتی بالشیئی العجاب وکأنی بك قد اوهمك الشیطان بفضیلة الشعر فجعلت تنفق ماتلفق بین جماعة لم یعرفوا لك فضیلة غیره فسموك به وهو وصمة علیك‌آخرالدهر اما تسمع ـ و لست ارضی ان‌یقال شاعرـ تبالها من عدالفضائل

محقّق گوید که بعدازآن قریحهٔ شعری من بطوری راکد شدکه گویا اصلاً در نظمی را نزده و حجاب از روی شعری بر نداشته‌ام.

تلامذهٔ محقّق بسیار و اکثر فقهای نامی وقت خوشه‌چین خرمن کمالات وی بوده‌اند ، سید عبدالکریم بن احمد بن طاوس ، سید محمد رضی‌الدین علی بن طاوس، ابن‌داود شیخ‌حسن صاحب رجال، صفی‌الدین عبدالعزیز بن‌سرایای‌حلّی، دوخواهرزادهٔ

خود محقّق ، علامهٔ حلّی و برادرش شیخ علی بن یوسف صاحب العدد القویة و نظائر ایشان از آن جمله میباشند . **اساتید ومشایخ محقق** هم عبارت از جدّ و والد معظّم خود و سید ابن زهره و سید فخار بن معد موسوی و بعضی از اجلاّی دیگر بوده و از تألیفات وآثار قلمی محقّق است :

۱- **استحباب التیاسر لاهل العراق** که فوقاً مذکور شد ۲- **تلخیص الفهرست** که ملخص فهرست شیخ طوسی است ۳- **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام** در تمامی دورهٔ فقه اثنی عشری که نسبت بکتب فقهیه ، مانند آفتاب درخشان بسایر کواکب بوده و از زمان خود محقق تا عصر حاضر محل توجه فحول است . همه گونه اهتمام دربارهٔ آن مبذول و شروح وحواشی بسیاری بر آن نوشته شده و محل تدریس و تدرس و عنوان درس استدلالی اغلب اکابر و متبحرین و بارها در ایران چاپ و از قرار مسموع در لندن نیز بطبع رسیده است ۴- **شرح نکت النهایة** که در فقه امامیه و شرح نهایهٔ شیخ طوسی است وبا یازده کتاب دیگر بنام جوامع الفقه در ایران چاپ شده است ۵- **الکهنة** در منطق ۶- **مختصر المراسم** که ملخص کتاب مراسم سلار بن عبدالعزیز دیلمی است ۷- **المسائل الغریة** ۸- **المسائل المصریة** ۹- **المسلك فی اصول الدین** ۱۰- **المعارج** یا **معارج الاحکام** دراصول فقه ۱۱- **المعتبر شرح المختصر** که فقط مبحث عبادات و یك قسمت از باب تجارت آن برآمده و دومرتبه درایران چاپ شده است ۱۲- **النافع مختصر الشرایع** که با شرحش ریاض المسائل بارها درایران چاپ و نسخهٔ خطی آن نیز بسیار است ۱۳- **نکت النهایة** که همان شرح نکت فوق است ۱۴- **نهج الوصول الی علم الاصول** وغیرها. وفات محقّق در ماه ربیع الاخر سال ششصد و هفتاد و ششم هجرت در هفتاد و چهار سالگی در حلّه واقع وهم درآنجا مدفون گردید. قبر شریفش مشهور ومزار عامّه میباشد وجملهٔ: **زبدة المحققین رحمه الله** = **۶۷۶** مادّهٔ تاریخ او است که بقاعدهٔ حساب اعداد ، حرف(ة) آخر کلمهٔ **زبده** و امثال آنرا بملاحظهٔ صورت خط پنج حساب می نمایند وسید حسین بروجردی در ردیف اشخاص مسمّی به **جعفر** گوید :

ثم ابوالقاسم نجم الدین	**ابن الحسین بن نجیب الدین**
هو المحقق الجلیل المعتمد	**مولده بتر = ۶۰۲** وعمره **نکد = ۷۴**

مخفی نماند که نام پدر محقّق موافق آنچه در عنوان مسئله موافق کتب رجال و تراجم نگارش دادیم شیخ حسن میباشد و اینکه سید بروجردی نام اورا در نخبة ومستطرفات

خود حسین نوشته اشتباه بوده و از متفرّدات او است . **حسن بن یحیی** پدر محقّق و **یحیی بن حسن بن سعید** جدّ او نیز از اجلاّی علما بوده و چنانچه اشاره شد هردو از مشایخ محقّق هستند .

(مل وص ۳۷۱ ج ۱۶ عن و ۱۴۶ت و ۲۳۳هب و ۴۷۳ مس وکتب رجالیه)

محقق اردبیلی ملااحمد بن محمد بعنوان **مقدس اردبیلی** خواهدآمد .

محقق استرآبادی میرزا محمد بن علی بن ابراهیم بعنوان **صاحب الرجال** مذکور شده است .

محقق استرآبادی مولی محمدامین بعنوان **استرآبادی** نگارش یافته‌است.

محقق اصطهباناتی **میرزا ابوالحسن بن اسمعیل - لاری**، معروف به **محقق اصطهباناتی**، از افاضل علمای امامیّهٔ قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که سبط سیدجعفر کشفی سابق‌الذکر وبعرفان و تصوف مایل بود، بالخصوص درریاضیّات دستی توانا داشته واز تألیفات او است :

۱- حاشیهٔ تحریراقلیدس خواجه **۲- شرح تشریح الافلاك شیخ بهائی** که در تهران چاپ شده است . وفات او درسال هزار وسیصد و سی و هشتم هجری قمری واقع گردید.

(متفرقات ذریعة وغیره)

محقق اعرجی **سیدمحسن بن سیدحسن بن سید مرتضی**- حسینی کاظمی بغدادی اعرجی ، معروف به **مقدس کاظمی**، از اکابر علمای امامیّه و مفاخر شیعهٔ اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشدکه فقیه‌نبیه ، محقّق مدقّق، مروّج‌علوم دینیّه ، بسیار عابد و زاهد و متّقی و ناقد بصیر بود ، ازکثرت زهد شمعدانی نداشته وشمع را روی‌آجری یاکلوخی میگذاشته‌است. اعرجی ازتلامذهٔ آقای بهبهانی محمدباقر بن محمد اکمل وسید صدرالدین قمی بود . سید صدرالدین عاملی و حجةالاسلام سید محمدباقر رشتی و سید عبدالله شبر و بعضی از دیگر اکابر وقت از تلامذهٔ وی بوده و از او روایت نموده‌اند ، او نیز از میرزای قمی صاحب قوانین واز شیخ سلیمان بن معتوق

عاملی روایت کرده و بواسطهٔ شیخ سلیمان از صاحب حدایق شیخ یوسف بحرانی نیز روایت مینماید . از تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- **ارجوزة فی‌الفقه** در اشباه ونظائر مسائل فقهیه که بفقهیه مستطرفه موسوم و باسلوب نزهةالناظر یحیی بن سعید حلی است ۲- **اصالةالبرائة** ۳- **تلخیص‌الاستبصار** ۴- **حاشیهٔ مصباح‌المنیر** ۵- **حاشیهٔ وافی ملامحسن‌فیض** ۶- **حاشیهٔ وافیهٔ ملاعبدالله‌تونی** وآن غیراز دوفقره شرح وافیهٔ او است که یکی موسوم به وافی ودیگری مسمی به محصول است ۷- **سلالة الاجتهاد** ۸- **شرح‌مقدمات‌الحدائق‌اوجرحها** ۹- **عدةالرجال** ۱۰- **المحصول‌فی‌شرح‌وافیة الاصول** ۱۱- **الوافی فی‌شرح‌الوافیة** که نیز شرح دیگر وافیةالاصول است ۱۲- **الوسائل** در فقه که اشهر تألیفات او و ازکتب نفیسهٔ جامعه بوده وکتاب قضای‌آن بهترین کتابی است که در این موضوع نگارش یافته است . اشعار خوب نیز می‌گفته و مراثی بسیاری درمصائب اهل بیت عصمت ع سروده‌است. وفات‌او بفرمودهٔ مستدرك بسال هزار ودویست و چهلم و بفرمودهٔ ذریعة بیست و هفتم هجری قمری در کاظمین واقع شد و درکوچه‌ای قریب بصحن مطهّر مدفون است . (ص۳۹۹مس و۵۴۹ت ومتفرقات ذریعة)

محقق اول چنانچه اشاره شد همان شیخ‌جعفر محقّق‌حلّی مذکورفوق‌است.

محقق بحرانی **شیخ سلیمان بن عبدالله** - بن علی بن حسن بن احمدبن یوسف بن عمار **بحرانی ماحوزی** ، مکنّی به **ابوالحسن**، معروف به **محقق بحرانی**، عالمی‌است عامل ربّانی، فاضل‌کامل سبحانی، فقیه محقّق مدقّق، خطیب شاعر ماهر حافظ محدّث جلیل ، از افاخم و ثقات علمای امامیّهٔ اوائل قرن دوازدهم هجرت‌که درحفظ و دقّت وسرعت انتقال وحسن تقریر و جودت تحریر وحید عصرخود و ازنوادر دهر معدود وجامع جمیع علوم عقلیّه ونقلیّه بود، مراتب‌علم وفضل وکمالات او مسلّم جمیع علما و مورد تصدیق تمامی‌حکما میباشد . بالخصوص درحدیث و رجال و تواریخ و سیر باخبر و دستی توانا داشت، شیخ عبدالله سماهیجی و سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان و شیخ احمد بحرانی پدر صاحب حدائق از تلامذهٔ او بوده و از او روایت نموده و او نیز از علاّمهٔ مجلسی ودیگر اجلاّی وقت روایت مینماید. حوزهٔ

درس او مرجع استفادهٔ افاضل بوده ودر ایّام جمعه نیز بعداز نماز ، درمسجد، صحیفهٔ سجّادیّه را تدریس میکرده و ازتألیفات وآثار قلمی‌او است :

۱- الاربعون حدیثا فی‌الامامة من طرق‌العامة و بیان دلالتها ۲- الاستقلالیة در اثبات استقلال پدر درتزویج دختر باکرهٔ رشیده **۳- الاشارات فی‌الکلام ۴- البلغة** دررجال که مثل وجیزهٔ مجلسی‌است **۵- تاریخ‌علماءالبحرین ۶- جواب‌السؤال عن‌التولی عن‌الجائر.** درآن ثابت‌کرده است‌که تولی از طرف حاکم جائر دربارهٔ‌کسی‌که اطمینان داشته باشد بایصال نفع برشیعیان و عدم اضرار برایشان جایز و بی‌اشکال میباشد مانند علی بن یقطین ، محمد بن اسمعیل بن بزیع ، عبدالله بن سنان، عبدالله بن زربی ، ابن‌خانبه ، حسین بن روح، سید رضی، سید مرتضی ، خواجه نصیر طوسی و نظائر ایشان **۷- حاشیهٔ تهذیب الاحکام شیخ طوسی ۸- حاشیهٔ خلاصة الاقوال علامة ۹- حاشیهٔ مشرق‌الشمسین شیخ بهائی ۱۰- السرالمکتوم فی‌حکمة تعلم علم‌النجوم ۱۱- الشفاء فی‌الحکمة النظریة ۱۲- الشمسیة فی‌رد الشمس لامیرالمؤمنین ع ۱۳- المعراج** در شرح فهرست شیخ طوسی و بجهت همین‌کتاب او به **ذوالمعراج و صاحب‌المعراج** نیز موصوف میباشد **۱۴- هدایةالقاصدین الی عقائدالدین** وغیراینهاکه بسیار است و درهریك ازاسرار صلوة ، امامت، بدا ، حج، حرمت‌ارتماس صائم ، حرمت تسمیهٔ امام‌زمان درغیبت ، قرعه ، مقدمهٔ واجب ، منطق ، وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت ، وجوب غسل‌جمعه ، نحو و مانند اینها رساله‌های مفرده‌ای نوشته است . ولادت او درشب نیمهٔ رمضان سال هزار و هفتادم یا هفتاد و پنجم یا ششم و وفات او هم در هفدهم رجب هزار و صد و بیست و یکم هجری قمری در دیهی دونج نام از قراء ماحوز واقع و درهمانجا در مقبرهٔ شیخ میثم ، جدّ ابن‌میثم معروف شارح نهج‌البلاغة مدفون‌گردید ودر ردیف اشخاص مسمّی به سلیمان از نخبة‌المقال‌گوید:

ثم ابن عبدالله ذوالبیان معتمد محقق بحرانی
والد « سف » عنه جلیل قدره «جائك‌ذوالمعراج»=۱۰۷۶ دام=۴۵عمره

چنانچه فوقاً اشاره شد محقّق‌بحرانی ازمشایخ‌پدر شیخ‌یوسف بن احمدبحرانی صاحب حدائق بوده و لفظ **سف** دراین‌شعر اشاره بیوسف‌است‌که نام صاحب‌حدائق میباشد یعنی پدر شیخ یوسف از او روایت‌کرده است و عدد جملهٔ : **جائك ذوالمعرج=۱۰۷۶** تاریخ ولادت او بوده و عدد لفظ **دام=۴۵** نیز مدت عمر او است.

(ص ۳۰۴ت و ۳۸۸ مس ومتفرقات ذریعة وغیره)

محقق بهبهانی مولی محمدباقر بن محمد اکمل بعنوان **آقا** نگارش یافته‌است.

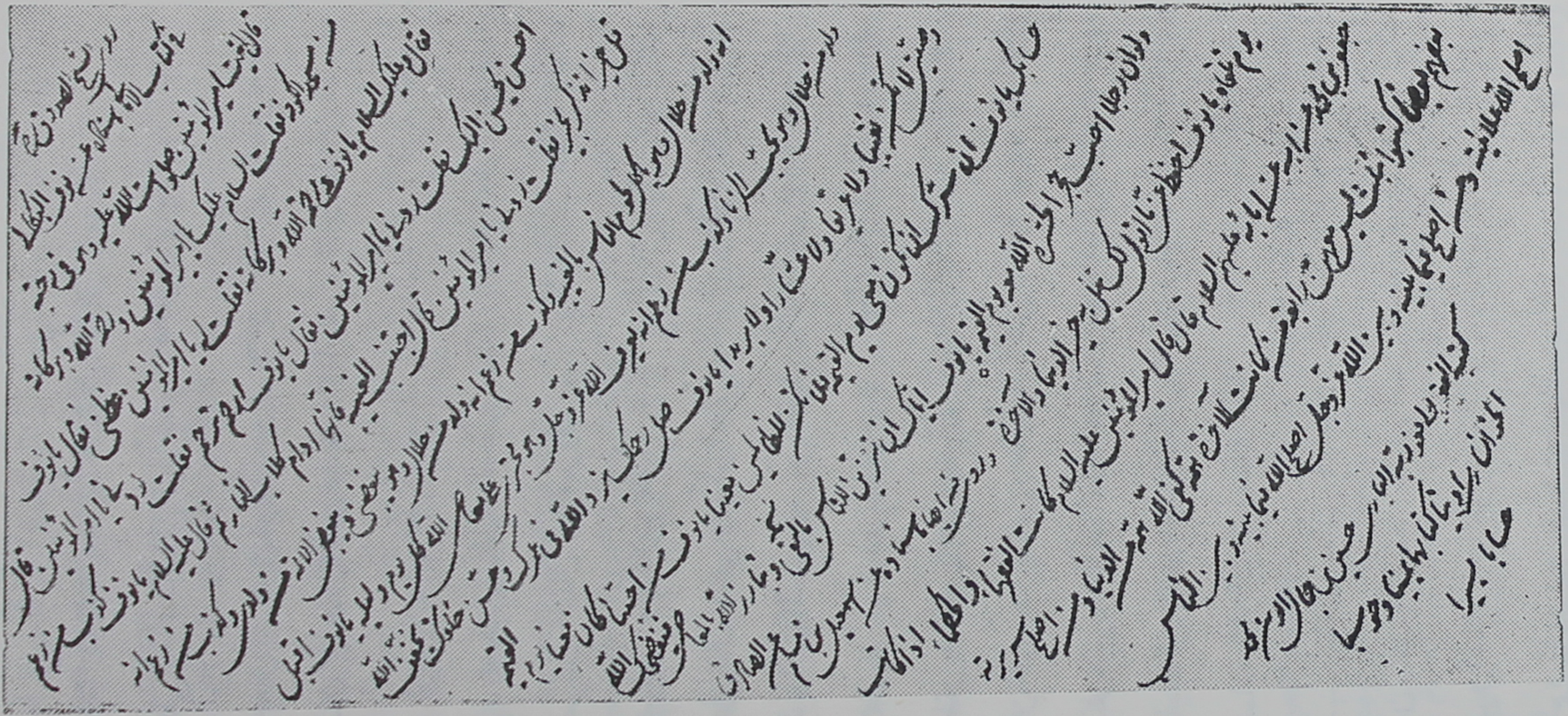
محقق ثالث گاهی محقّق بهبهانی مذکور فوق راگویند .

محقق ثانی شیخ علی بن عبدالعالی ذیلاً بعنوان **محقق کرکی** مذکور است .

محقق حلی شیخ جعفر بن حسن فوقاً بعنوان **محقق شیخ‌جعفر** مذکور شد .

محقق خوانساری **آقا حسین بن جمال‌الدین محمد** - از افاخم و ثقات علمای امامیهٔ اواخر قرن یازدهم هجرت میباشدکه عالم عامل ، فقیه کامل ، محدّث فاضل ، اصولی رجالی ، حکیم متکلّم ، محقّق مدقّق، جامع معقول ومنقول، حدّت ذهن وکثرت فطانت و سرعت انتقال وی معروف بود. درفهم‌مطالب عمیقه ونکات دقیقه محتاج بفکری زاید نمیشد ، مشکلات علمیّهٔ عقلیّه و نقلیّه را با ادنی توجهی حل مینمود ، درکلمات سید علی‌خان مدنی ودیگر اجلاّی اهل‌فن بعلاّمه وفریدالدّهر و وحیدالعصر و استادالحکماء والمتکلّمین ومربّی‌الفقهاء والمحدّثین موصوف‌میباشد. درهریك از معقول و منقول تدریس میکرد، بهمین‌جهت به **استادالکل فی‌الکل** موصوف و بجهت لقب جمال‌الدین داشتن هر یك از پدر وپسرش بلقب **ذوالجمالین** نیز ملقّب‌بود. ریاست علمی مذهبی در زمان خود بدو منتهی و ملجأ مساکین و فقرا بود ، در انجام مهمّات ایشان اهتمام تمام بکار میبرد ، بلکه نقل است‌که شاه سلیمان صفوی در بعضی ازسفرهای‌خود از وی درخواست‌کردکه درمجلس‌سلطانی‌بنشیند وبسمت‌نیابت، بامورات رعیّت و مملکت رسیدگی نماید ، او نیز قبول‌نمود .

صاحب حدائق در سبب اشتغال محقّق خوانساری بحکمت و فلسفه (که قسمت اعظم عمر خود را مصروف‌آن داشته) گوید : اساس اصول فلسفه و صولت قوای‌آن‌که مخالف ظواهرکتاب و سنّت و اعتقاد بآنها موجب ضلالت واز زمان ارسطو و فارابی و ابن‌سینا باین طرف مستحکم و شایع و منتشر و مسلّم‌کل میباشد از برکت اشتغال عالم متبحّر محقّق خوانساری بحکمت منهدم شد و رونق بازارآنها از بین رفت وبساط‌آنها



نمونهٔ خط آقا حسین محقق خوانساری -۲۷

کلیشهٔ مزبور صفحهٔ ۱۷ از کتاب سفینة است که شامل خطوط علما بوده ودر کتابخانهٔ جناب آقای فخرالدین نصیری موجود است .

برچیده‌گردید زیراکسی پیش‌از او قوهٔ علمی انکار نداشت و احدی دراین‌صدد برنیامده بود اینك حق وی در دین مقدّس اسلامی بزرگترین حقوق علمای اسلام میباشد .

اساتید محقق خوانساری صاحب‌ترجمهٔ پیش‌از بلوغ، بمرام تحصیل علوم ومعارف باصفهان رفت ، در مدرسهٔ خواجه ملك جنب مسجد شیخ لطف‌الله درمیدان‌شاه مشغول تحصیل شد ، معقول را از میرفندرسکی و منقول را هم از ملامحمدتقی مجلسی اوّل و خلیفة‌السلطان ومحقّق سبزواری و دیگر اکابر وقت اخذ وتکمیل‌نموده وبمقامی علمی بس‌عالی رسید و بتمامی معاصرین خود مقدّم و مراتب علمیّهٔ وی مسلّم‌گردید . نقل است‌که در اوقات مدرسه ازشدّت سرما در رنج بوده وقدرت تحصیل‌آتش‌نداشت، لحافی کهنه برخود پیچیده ودور حجره را میگردید تا بسبب‌حرکت ،گرم شود . عاقبت‌بجایی رسیدکه شاه سلیمان صفوی جبّهٔ عالیهٔ سلسله دوز خودراکه چشم روزگار مانندآن را ندیده بوده برای او فرستاد و از لایق نبودن شأن رفیع او اعتذارکرده ودرخواست عفو نمود . سید نعمت‌الله جزائری ، شیخ جعفر قاضی ، ملا میرزا شیروانی ، آقا جمال خوانساری فرزند خودآقا حسین و جمعی دیگر از افاضل وقت از تلامذهٔ وی بوده‌اند واز مصنّفات او است :

۱- ترجمة‌الصحیفة‌السجادیة ۲- ترجمة‌القرآن ۳- تفسیر سورة‌الفاتحة ۴- تواریخ وفیات‌العلما ۵- الجبر والاختیار ۶- الجزء‌الذی لایتجزی ۷- حاشیهٔ الهیات شفا که دوفقره است ونسخهٔ خطی یکی ازآنها بشمارهٔ ۱۳۳۳ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است ۸تا۱۲- **حاشیهٔ شرح اشارات خواجه و شرح تجرید قوشچی و شرح لمعه و محاکمات قطب‌الدین رازی و معالم‌الاصول ۱۳- شرح کافیهٔ ابن‌حاجب ۱۴- شرح هیئت فارسی‌قوشچی ۱۵- مشارق‌الشموس فی‌شرح‌الدروس** که شرح دروس شهید اوّل بوده و در تهران چاپ سنگی شده و یك نسخهٔ خطّی‌آن نیز بشمارهٔ ۲۳۰۸ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است وغیر اینهاکه بسیار و چندکتاب دیگر نیز درکلام و حکمت دارد . مخفی نماندکه محقّق خوانساری در شعر نیز طبعی روان داشته و از اشعار او است:

ای باد صبا طرب فزا میآیی از طرف کدامین کف پا میآیی

از کوی که برخاسته‌ای راست بگو ای گرد بچشم آشنا میآیی

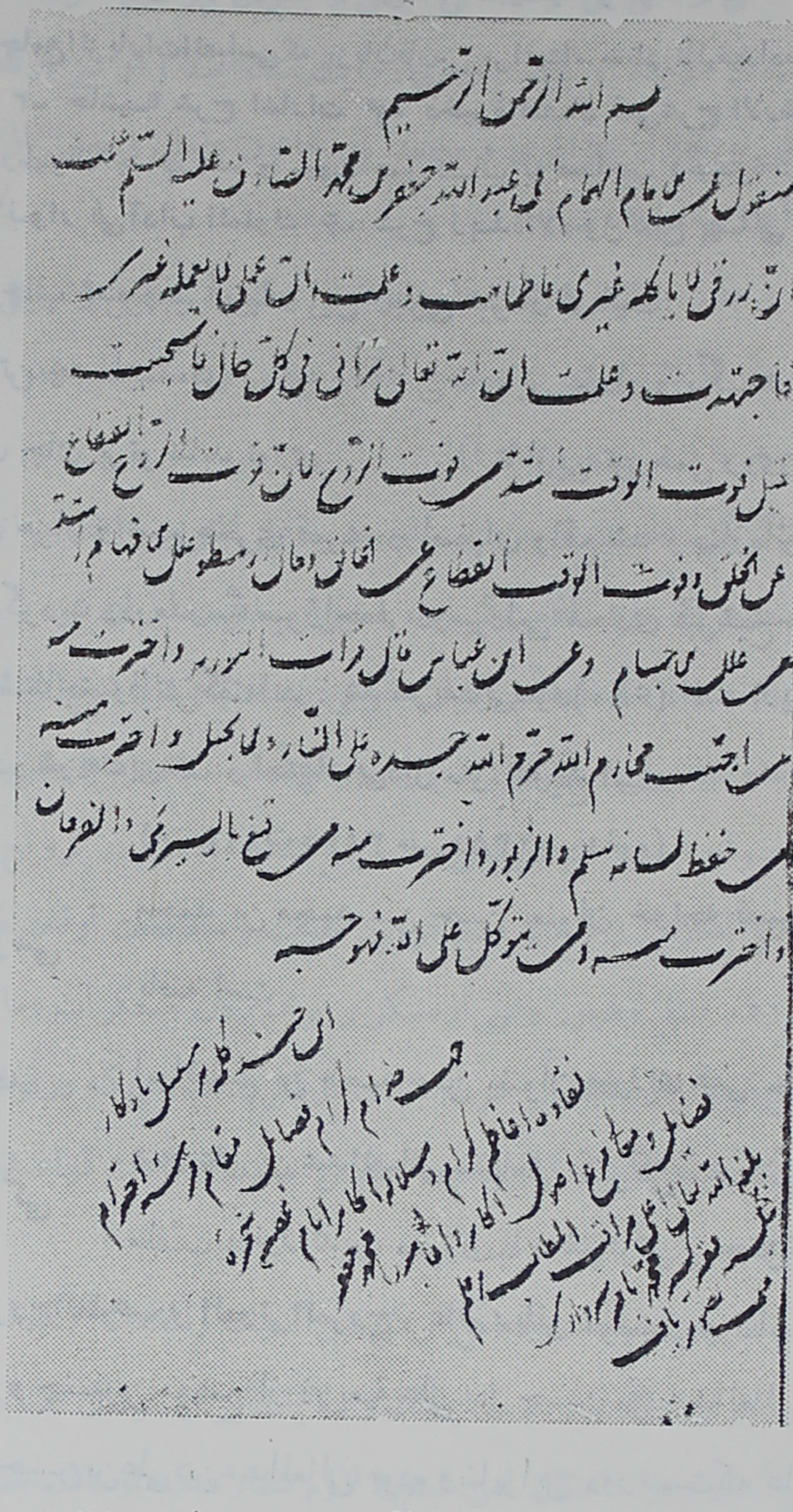
وفات آقا حسین بسال یك هزار و نود و هشتم یا نهم هجری قمری درهشتاد ودو سالگی در اصفهان واقع شد ، در قبرستان تخت فولاد آنجا در نزدیکی مقبرهٔ بابا رکن الدین مدفون گردید ، شاه سلیمان صفوی قبّه‌ای بس عالی برمرقد او بناکرد . مقبرهٔ او مزار عامّه میباشد ، آقا جمال الدین وآقا رضی الدین پسران خود آقاحسین نیز درآنجا مدفون و بتکیهٔ خوانساری‌ها معروف است . بنا بردوّیمی جملهٔ : **ادخل جناتی** = **۱۰۹۹** وبنا براوّلی نیز هریك ازدوجملهٔ: **ادخل جنتی**= **۱۰۹۸** **وامروزهم ملائکه گفتند یاحسین**= **۱۰۹۸** مادّهٔ تاریخ وفات است اگر حرف ماقبل کاف از کلمهٔ **ملایکه** را یای حطّی ی بخوانیم .

(ملل وص ۱۹۶ت و۲۳۴هب و ۴۰۸مس و ۳۱۶ض ومتفرقات ذریعة وغیره)

محقق خوانساری محمد بن حسین فوق که بعنوان **آقاجمال** نگارش یافته لکن در صورت نبودن قرینه مراد خود آقاحسین مذکور فوق است .

محقق دوانی محمد بن اسعد بعنوان **دوانی** نگارش یافته است .

محقق سبزواری **ملامحمد باقر**- بن محمّد مؤمن خراسانی ، سبزواریّ الاصل ، اصفهانیّ المسکن ، محقّق سبزواری الشهرة ، از اکابر علما و محدّثین شیعه ومفاخر حکما ومتکلّمین اثنی عشریّه میباشدکه عالم فاضل محقّق مدقّق، فقیه اصولی محدّث رجالی ، حکیم متکلّم جلیل القدر از اکابر اصحاب مجلسی اوّل و ازفحول تلامذهٔ شیخ بهائی وخال مفضال آقا جمال خوانساری و برادرزن آقاحسین محقّق خوانساری مذکور فوق و استاد او بود . در اصفهان سکونت داشت ، امامت جمعه و جماعت و منصب **شیخ الاسلامی** و تدریس مدرسهٔ ملاعبدالله شوشتری بدو مفوّض بود ، با ملامحسن فیض رابطهٔ الفت و یگانگی داشت و دراثر عنایات ملوکانهٔ شاه عباس ثانی (۱۰۵۱-۱۰۷۸ه ق = **غنا - غعح**) و محبتهای وزیر کبیر خلیفة السلطان (سلطان العلما) مذکور بسیار محترم و بدیگران مقدّم ، درمعقول از تلامذهٔ میرفندرسکی و درمنقول


بسم الله الرحمن الرحیم
سئول عن من امام الهمام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام قلت

نمونهٔ خط ملامحمدباقر محقق سبزواری -۲۸

قطعهٔ مزبور صفحهٔ ۱۹ ازکتاب سفینه میباشدکه شامل خطوط علما است ودرکتابخانهٔ شخصی جناب آقای فخرالدین نصیری موجود است .

هم از تلامذهٔ ملاحسنعلی شوشتری و بعضی از اکابر دیگر بوده واز مصنّفات او است :

۱- جامع الزیارات العباسی که بزبان فارسی برای شاه معظم تألیف داده است **۲- حاشیهٔ الهیات شفا ۳- حاشیهٔ شرح اشارات ۴- ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد** که تا آخر باب حج است و درطهران چاپ شده و بجهت همین کتاب به **صاحب ذخیرة** نیز موصوف است **۵- روضة الانوار فی آداب الملوك ۶- شرح زبدة الاصول شیخ بهائی ۷- کفایة الفقه** که درتهران چاپ شده وغیراینها و این رباعی نیز از او است:

در عالم تن چه ماندهای بیمایه — پایی بردار و بگذر از نه پایه

از مشرق جان برتو نتابد نوری — تا ازپی تن همی روی چون سایه

وفات او بسال هزار و نودم هجری قمری دراصفهان واقع شد وجنازه‌اش بمشهد مقدّس رضوی ع نقل گردید ودرمدرسهٔ میرزاجعفر درسردابی محاذی قبرشیخ حرّ عاملی مدفون است . در مادّهٔ تاریخ وفاتش گفته‌اند : **شد شریعت بی‌سرو(۶۸۰) افتاد ازپا اجتهاد(۴۱۰)** که مجموع عدد **شریعت بی‌شین** و **اجتهاد بی‌دال** مادّهٔ تاریخ است .

(ص ۱۱۶ت و۳۸۶ مس و۲۳۵هب وغیره)

محقق طوسی محمد بن محمد بن حسن بعنوان **خواجه نصیرطوسی** نگارش یافته است .

محقق قمی ابوالقاسم بن محمدحسن بعنوان **میرزای قمی** خواهدآمد.

محقق کرکی **شیخ علی بن عبدالعالی** - عاملی کرکی ، مکنّی به **ابوالحسن**، ملقّب به **نورالدین**، معروف به **محقق کرکی** و **محقق ثانی** وبهریك از **شیخ علائی** و **مروج المذهب** و **المولی المروج** و **عالم ربانی** موصوف و نام و نسب او بنا بنوشتهٔ روضات و چندین موضع از ذریعة علی بن حسین بن عبدالعالی و دربعضی از مواضع علی بن حسین بن علی بن عبدالعالی بوده وبنا براین دور نیست که علی بن عبدالعالی گفتن او چنانچه مشهور است از قبیل نسبت بجدّ باشدکه بسیار متداول است . بهرحال وی از فحول علمای قرن دهم عهد شاه تهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ه ق = **ظل - ظفد**) و عالمی است عامل فقیه کامل مجتهد اصولی محقّق مدقّق ، نادرهٔ زمان و علاّمهٔ وقت

خودکه شهید ثانی و علی بن عبدالعالی میسی و پسرش ابراهیم معروف بظهیرالدین و اغلب اکابر وقت از تلامذهٔ او بوده واز وی روایت مینمایند ، او نیز ازتلامذهٔ احمد بن فهد حلّی و علی بن هلال جزائری و محمد بن خاتون عاملی و بعضی از اکابر وقت بوده واز ایشان روایت مینماید.

وثاقت و دقّت نظر وجلالت علمی وعملی وکثرت تحقیق وتدقیق وجودت تألیف و متانت تصنیف او ازکثرت شهرت محتاج باقامهٔ برهان و بیّنه نمیباشد . (بآب و رنگ وخال و خط چه حاجت روی زیبا را) .

محقّق کرکی نخست از علمای شام و بصره علی‌الترتیب اخذ مراتب علمیّه نمود، سپس مدتی هم درعراق عرب اقامت گزید ، اخیراً مسافرت ایران کرد و بجهت شهرت و آوازه‌ای که داشته نزد شاه معظّم ایران تقرّبی زیاد یافته و شیخ‌الاسلام رسمی شد و بدین وسیله بخدمات دینی و مذهبی بسیاری موفق آمد . بتصدیق بعضی از ارباب تراجم بعد از زمان خواجه نصیر طوسی کسی را سراغ نداده‌اندکه در ترویج مذهب جعفری و اعلای کلمهٔ حق اسلامی و قلع و قمع قوانین بدعت و محافظت اوقات جمعه و جماعت و دفع شرور و رفع فسق وفجور ونهی‌ازمنکر و برهم زدن مسکرات ومانند اینها بیشتر از محقّق کرکی کوشش وجانفشانی کرده باشد. ازکثرت مهارتی که درقواعد متقنهٔ هیئت و ریاضیّات داشته قبلهٔ اکثر بلاد عجم را محض بجهت مخالفت قواعد مسلّمهٔ مذکوره از وضع اصلی قدیمی آنها تغییر داد .

از خصائص و امتیازات محقّق کرکی بین‌السلف والخلف آنکه شاه وقت معظّم سلطنت را بدو مفوض داشت و بهمهٔ ایالات و ولایات ایران فرمان همایونی شرف صدور یافت که تمامی آحاد رعایا امتثال امر شیخ را لازم شمارند که او نائب حضرت ولیّ عصر ع بوده وسلطنت حقّه حق او میباشد ، خود را نیز یکی از عمّال شیخ معرفی نمود، اینك شیخ نیز احکامی باطراف و ولایات نوشت و درکیفیّت سلوك عمّال با رعایا در اخذ و جمع خراج و مالیات و مقدار و مدت آن دستوراتی داده و امر باخراج علمای مخالف

دادکه سبب اضلال دیگران نباشند وهم مقرّر داشت که در هرقریه و بلدی پیش نمازی معیّن کنندکه نمازجماعت بخوانند و وظائف تعلیمات دینی را معمول دارد . بالجملة در استحکام‌اساس ومبانی دولت وترویج اصول مذهب‌اثنی‌عشری مساعی‌جمیله مبذول داشت تاآنکه بعضی ازمخالفین ، اورا به **مخترع مذهب شیعه** ملقّب داشتند .

گویند سفیری ازطرف سلطان روم بحضرت شاه تهماسب وارد وشیخ را (محقّق کرکی) هم درآنجا شناخته واز راه تعرّض وفتح‌باب جدل‌گفت یاشیخ مادّهٔ‌تاریخ اختراع این مذهب شماکلمهٔ **مذهب ناحق = ۹۰۶** است یعنی مذهب باطل‌که‌کلمهٔ **(نا)** در زبان فارسی حرف نفی است (و این اشاره بتاریخ‌آغاز سلطنت صفویّه میباشد) شیخ بالبدیهة و بدون تأمّل‌گفت بلی همین جمله ، مادّهٔ تاریخ رواج مذهب ما است ، ما عرب هستیم و این جمله هم عربی است **مذهبنا حق** یعنی مذهب ما حق است و لفظ **نا** هم در زبان عرب ضمیرجمع متکلّم و بمعنی ما میباشد. فرمان‌همایونی‌مذکور بنقل روضات‌الجنّات فارسی و بتمامه در ریاض‌العلما ثبت و بسیار مبسوط است. خود روضات نیز بنقل‌بعضی از فقرات مهمّهٔ‌آن پرداخته وازبعضی مواضع معتبره نقل‌کرده‌که شاه‌تهماسب درمطاوی آنچه درتجلیل وتبجیل محقّق‌کرکی‌نوشته این‌جمله را نیز بخط شریف‌خودش نگارش داده است : **بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم** چون ازمؤدای حقیقت انتمای‌کلام امام صادق ع‌که : **انظروا الی من‌کان منکم قدروی حدیثنا و نظر فی‌حلالنا وحرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکما فانی قدجعلته حاکما فاذا حکم بحکم فمن لم‌یقبله منه فانما بحکم‌الله استخف وعلینا رد وهو راد علی‌الله وهو علی حدالشرك** لایح و واضح است‌که مخالفت حکم مجتهدین که حافظان‌شرع سیدالمرسلین‌اند باشرك‌دریکدرجه‌است‌پس‌هر که مخالفت‌خاتم‌المجتهدین وارث علوم سیدالمرسلین ونائب‌الائمّة المعصومین ع لایزال کاسمه‌العلی علیا عالیاکند و درمقام متابعت نباشد بی‌شائبه ملعون ومردود و دراین‌آستان ملایك‌آشیان مطرود است وبسیاسات عظیمه وتأدیبات بلیغه مؤاخذه خواهدشد**کتبه طهماسب بن شاه اسمعیل‌الصفوی الموسوی.** نیز در روضات ، از بعض مواضع معتبره نقل‌کرده‌که شاه اسمعیل صفوی پدر

شاه‌تهماسب نیز درهرسالی هفتاد هزار دینارشرعی(طلای مسکوك‌هیجده‌نخودی) بخدمت محقّق کرکی میفرستادکه بجماعت مشتغلین و طلاّب‌علوم دینیّه قسمت‌کند وبرای‌تحصیل علوم دینیّه انفاقش نماید.

از تألیفات محقّق‌کرکی است :

۱- **اثبات‌الرجعة** ۲- **احکام‌الارضین** یا**اقسام‌الارضین** ۳- **اسرار‌اللاهوت‌فی‌وجوب لعن‌الجبت والطاغوت** ونام اصلی‌آن **نفحات‌اللاهوت** است ۴- **ترجمة‌الجزیرة الخضراء**که در هند چاپ شده وکتاب الجزیرة الخضراء تألیف فضل بن یحیی طیبی است ۵- **جامع‌المقاصد فی‌شرح القواعد**که شرح قواعد علامهٔ حلی تا اواسط باب نکاح و درایران چاپ شده و مرجع استفادهٔفحول‌علما میباشد. ازصاحب‌جواهر نقل‌است‌که هرکه نزد او جامع‌المقاصد و وسائل‌الشیعة و جواهر باشد از عهدهٔ فحص از ادلهٔ احکام‌که در اخذ و استنباط مسائل فقهیه برمجتهد لازم و ضرور است برآمده ومحتاج بکتابی دیگرنخواهدبود وچهارنسخهٔ خطی جامع‌المقاصد‌که هریکی یك‌قسمت ازآن‌است بشماره‌های ۲۲۲۶ و۲۲۴۶ و۲۲۴۷ و۲۵۳۸ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجود است ۶- **الجعفریة فی‌الصلوة و مقدماتها** ویك نسخهٔ‌آن درکتابخانهٔ رضویه موجود است ۷- **حاشیهٔ ارشاد علامهٔ‌حلی** ودونسخهٔ‌تمام‌آن ازطهارت تادیات درکتابخانهٔ رضویه ودونسخهٔ دیگرنیز بشمارهٔ۲۴۸۸ و۲۶۰۰ درکتابخانهٔ‌مدرسهٔ‌فوق موجوداست ۸- **حاشیهٔ الفیهٔ‌شهید** ۹- **حاشیهٔ‌تحریرعلامه** ۱۰ و۱۱- **حاشیهٔ‌دروس و ذکری‌شهیداول** ۱۲- **حاشیهٔ شرایع‌الاسلام** ۱۳- **حاشیهٔ قواعد علامة**که غیرازجامع‌المقاصد مذکور فوقاست ۱۴- **حاشیهٔ مختصر نافع** ۱۵- **حاشیهٔ‌مختلف‌علامة** وازهریك‌ازاین‌دو آخری‌یك‌نسخه درکتابخانهٔ‌رضویه‌موجود است ۱۶- **شرح ارشاد علامة** وآن غیراز حاشیهٔ ارشاد مذکور فوق است ۱۷- **شرح الفیهٔ شهید اول** ۱۸- **شرح قواعد علامة**که همان‌جامع‌المقاصد مذکور فوقاست ۱۹- **صیغ‌العقود والایقاعات** ۲۰- **قاطعة‌اللجاج فی‌حل‌الخراج** ۲۱- **النجمیة** درکلام ۲۲- **نفحات‌اللاهوت** که همان اسرار‌اللاهوت مذکور فوق است وغیراینها و درهریك از احکام اموات و بیع معاطاة و جبیره و جمعه و رضاع و عدم جواز تقلید میّت و موضوعات بسیاری دیگر رساله‌ای مفرده دارد.

ازکرامات محقّق‌کرکی‌که بنقل روضات‌الجنّات درریاض‌العلما ثبت‌کرده‌آنکه محمودبیگ مهردارکه ازجملهٔ‌حسودان ومبغضین محقّق‌بوده روزی‌درمیدان‌صاحب‌الامر تبریز درمحضر سلطانی با جمعی دیگر مشغول چوگان‌بازی و اسب‌دوانی بودند، محقّق

هم مشغول قرائت دعای سیفی و دعای انتصاف مظلوم منسوب بحضرت امام‌حسین ع بود، همینکه باواسط همین دعای دوّیمی رسید محمود بیگ از اسب افتاده و سرش شکسته و لگدکوب اسبها گردید ودر ریاض ، بعداز این جمله از بعضی تواریخ دیگر نیز نقل کرده است که محمود بیگ مذکور با جمعی دیگر تبانی کرده و تصمیم داده بودند که در همان روز بخانهٔ محقّق حمله برده و در اسوء احوال بقتلش آرند (کار پاکان را قیاس از خود مگیر) .

وفات محقّق کرکی روز غدیر از ماه ذیحجهٔ سال نهصد و چهلم یا سی و هفتم یا هشتم هجری قمری در نجف اشرف واقع شد و بنا بر تاریخ اوّل که صحیح‌تر است جمله **مقتدای شیعه** = ۹۴۰ مادّهٔ تاریخ وفات میباشد و در ردیف اشخاص مسمّی به علی از نخبة‌المقال گوید :

ثم علی بن عبدالعالی	**محقق ثان و ذوالمعالی**
بالحق امحی السنة الشنیعة	**للفوت قیل (مقتدای‌شیعه)=۹۴۰**

بعد از وفات محقّق مذکور ، شیخ علی منشار پدرزن شیخ بهائی که از افاضل تلامذهٔ محقّق بوده جانشین وی ومقرّب دربار سلطانی شد ، دراصفهان شیخ‌الاسلام رسمی گردید وبعداز وفات او نیز همین منصب عالی بشیخ بهائی انتقال‌یافت. از ابن‌عودی وشیخ‌حسین والد ماجد شیخ بهائی نقل است که محقّق کرکی مسموماً درگذشته و ظاهر آن است که مسمومیّت وی از طرف بعضی از امنای دولت بوده است . مخفی نماندکه محقّق کرکی علی بن عبدالعالی غیراز معاصرش شیخ علی بن عبدالعالی **میسی** است که شرح حال او بعنوان میسی خواهدآمد .

شیخ عبدالعالی بن علی فرزند محقّق کرکی نیز از اجلاّی علمای حقّه و فقیهی است فاضل‌محقّق متکلّم مدقّق محدّث‌عابد زاهدجلیل‌القدر وعظیم‌المنزلة وکثیرالحفظ و ازتلامذهٔ والد ماجد خود و خالوی میرداماد و ازمشایخ اجازهٔ او و **حاشیهٔ مختصر نافع** و **رساله‌ای درمعرفت قبله** و **شرح ارشاد علامة** و **شرح الفیهٔ شهید** از تألیفات وی میباشد و

يك نسخهٔ خطّی از شرح ارشادش بشمارهٔ ۲۴۸۶ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجود است . وفات او نیز بسال نهصد و نود و سیّم هجری قمری که سال وفات مقدّس اردبیلی میباشد در شصت و هفت سالگی واقع شد والعجب که جملهٔ: **ابن مقتدای شیعه** = **۹۹۳** مادّهٔ تاریخ آن است که مادّهٔ تاریخ پدرش نیز جملهٔ **مقتدای شیعه** بوده چنانکه مذکور شد. شرح حال میرداماد دخترزادهٔ محقّق کرکی بعنوان **میرداماد** خواهد آمد و دخترزادهٔ دیگرش سیدحسین نیز بعنوان **مجتهد** مذکور افتاد .

(قص وص ۲۳۶هب و ۴۳۴ مس و ۴۰۲ و ۳۶۵ت و متفرقات ذریعة وغیره)

محقق میسی — **شیخ علی بن عبدالعالی** - بعنوان **میسی** خواهد آمد .

محققان — محقّق اوّل و محقّق کرکی است که هردو را نگارش دادیم .

محملی — لقب رجالی ناصح بن عبدالله است.

محلی[1]

محلی — **محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن احمد** - شافعی محلی ، مکنّی به **ابوعبدالله**، ملقّب به **جلال الدین**، معروف به **جلال محلی** و **جلال الدین محلی** ، ار اکابر علمای شافعیّه میباشد که در حدّت ذکاوت وکثرت فطانت ودقّت ذهن مشهور و اعجوبهٔ زمان بود. بقول بعضی ازمعاصرینش حدّت ذهن او الماس را می‌سفته و درفقه و اصول وکلام ونحو ومنطق وتفسیر و ادبیّات ودیگرفنون متداوله بردیگران تقدّم داشت، از قبول قضاوت که تکلیفش کردند امتناع ورزید ، در مدرسهٔ برقوقیه و مؤیّدیّه بتدریس فقه پرداخت و تألیفات او بسیار مختصر ومفید است :

۱- **تفسیر قرآن مجید** که به **تفسیر جلالی** معروف و بسیار نفیس و موجز لکن فقط تا نصف قرآن میباشد که باتمام آن موفق نشده و جلال الدین سیوطی بهمان اسلوب بپایانش رسانده

۱- **محلی** - منسوب است بمحله وآن بفتح اول وکسر ثانی دیهی است در یمن و با دوفتحه ، بنام محلهٔ منوف و محلة الخلفا و محلهٔ ابوالهیثم وغیرها نام چندین موضع میباشد در دیار مصر که مشهورترین و بزرگترین آنها محلهٔ دقلا است مابین دمیاط و قاهره .

است، بهمین‌جهت به **تفسیر جلالین** شهرت دارد . بعضی ازعلمای یمن گوید که حروف قرآن‌مجید از اول‌آن تاآخر سورهٔ مزمل با حروف تفسیر مذکور راجع بهمین قسمت مساوی یکدیگر است ولی از سورهٔ مدثر تاآخر قرآن ، حروف تفسیر بیشتر از حروف قرآن میباشد و همین تفسیر بارها در ایران و مصر و هند چاپ و یك نسخهٔ خطی‌آن نیز بشمارهٔ ۲۰۰۸ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است **۲- شرح جمع‌الجوامع** تاج‌الدین سبکی دراصول‌فقه‌که در مصر درحاشیهٔ خود جمع‌الجوامع چاپ شده است **۳- شرح ورقات امام‌الحرمین** نیزدراصول‌فقه **۴- کنزالراغبین فی‌شرح منهاج‌الطالبین** درفقه شافعی‌که در قاهره چاپ شده است **۵- مقدمة النیل السعید و شرح احواله و ذکر عجائبه ومن این یجیییء والی این ینتهی** . وفات او بسال هشتصد و شصت و چهارم هجرت درهفتاد وسه سالگی واقع گردید.

(ص ۱۸۲۶ ج ۳ س و ۱۶۲۳ مط وغیره)

محمدی لقب رجالی علی بن احمد و علی بن محمد است .

محمدین با صیغهٔ جمع ، در اصطلاح امامیّه عبارت ازشیخ‌طوسی محمد بن حسن ، ابن‌بابویه صدوق محمد بن علی ، کلینی محمد بن یعقوب ، **مؤلفین‌کتب اربعهٔ مشهوره** میباشد عبارت‌از محمد بن مرتضی معروف بملامحسن فیض، شیخ حرّ عاملی‌محمدبن‌حسن، ملامحمدباقرمجلسی، **مؤلفین‌جوامع ثلثهٔ وافی و وسائل و بحارالانوار** است‌که سه نفر اوّلی را **محمدین ثلث اوائل** و سه تن آخری را **محمدین ثلث اواخر** نامند .

محمودی عمر بن‌محمودکه بعنوان **حمیدی** نگارش‌یافته‌است ودراصطلاح رجالی لقب احمدبن‌حماد مروزی وپسرش محمدبن‌احمداست.

محوی تخلّص شعری بعضی از شعرا و عرفا میباشد فقط بقید **اردبیلی** و **اصفهانی** و **نیشابوری** و **همدانی** ازهمدیگر امتیازیابند. شرح حال مهمّی از ایشان بدست نیامد و فقط **محوی‌استرآبادی** را بطور اجمال مینگارد : نامش ملامحمدباقر، از عرفای قرن سیزدهم هجرت ، با رضاقلی خان هدایت (متوفّی درحدود سال ۱۲۹۰ه ق = غرص) معاصر بود . مدتها در تحصیل علوم عقلیّه و نقلیّه کوشیده وکسوت زهد وصلاح پوشید، عاقبت طالب صحبت اهل ذوق وعرفان‌شد، سفرها

نموده وبا ایشان معاشرت داشت، دراثر ریاضات بسیاری بکمالات صوری ومعنوی آراسته گردید ، اخیراً در شیراز اقامت کرده واز اشعار او است :

آنها که تو میجوئی در روی زمین باشد گه عرش خداگوئی گه سوی سما پوئی

این خانه خرابان را تعمیر چنین باشد گر باده خرابت کرد ، هم باده کند آباد

بشکن سر وپایش را گر روح امین باشد باهم نفس ناجنس ، یك دم نتوان بودن

چون نیست شوی محوی، هستی همه آن باشد درمذهب میخواران، هستی نکنی رستی

پیش از هزار و دویست و شصتم هجرت درشیراز وفات یافت و سال آن معلوم نیست. (۴۹۱ ض)

محیط **میرزا معصوم** - فراهانی، پسر میرزا بزرگ قائم‌مقام، ازشعرای باکمال عهدخود بوده واز اشعار او است :

از چیست که دائم چومنی بیسر وسامان ای طرّهٔ یار آفت دلهای پریشان

بیجان زچه‌ای، ای‌همه‌جانها زتو بیجان مفتون به‌که‌ای، ای‌همه دلها بتو مفتون

درسال هزار ودویست وسی‌وپنجم‌هجرت درگذشت. (ص ۴۷۳ ج ۲مع)

محیی گیلانی همان محیی‌الدین عبدالقادر بن ابی‌صالح مذکور ذیل است.

محیی لاری از شعرای ایرانی ، از مردم شهر لار ، از شاگردان ملاجلال دوانی (متوفّی بسال نهصد و اندی) بوده و زمان شاه تهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ه ق = **ظل - ظفد**) را نیز دیده است . بزیارت بیت‌الله‌الحرام رفته و درمراجعت یك مثنوی موسوم به **فتوح‌الحرمین** نظم کرده است و از او است :

ای‌سنگدل‌چه‌آه، نگاهی نمیکنی بهر توام کشند و توآهی نمیکنی

سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۴۲۳۲ ج۶س)

محیی‌الدین **ابن‌العربی** - ذیلاً بعنوان **محیی‌الدین عربی** مذکوراست .

محیی‌الدین **احمد بن ابراهیم بن محمد** - بعنوان **نحاس** خواهدآمد .

محیی‌الدین **احمدبن علی**- قرشی بعنوان بونی نگارش یافته است .

محیی‌الدین **احمد بن محمد** - یا محمد بن احمد ، عالمی‌است فاضل حنفی، از علمای عهد سلطان بایزید خان ثانی (۸۸۶-۹۱۸ه ق = ضفو- ظیح) که در تمامی عمر ، قاضی ادرنه بود . **حاشیهٔ فرائض سراجیهٔ سید شریف** و **رساله‌ای درباب‌شهید** ازآثار او میباشد . سال وفاتش بدست‌نیامد واورا **محیی‌الدین عجمی** نیزگویند . (فوائدالبهیة وص ۴۲۳۴ ج۶س)

محیی‌الدین **چلبی ، محمد بن علی** - بن سف بالی بن شمس‌الدین محمد بن حمزهٔ فناری‌حنفی، عالم‌فاضل مفتی متّقی، **معروف به‌محیی‌الدین چلبی** ، نخست مدرّس مدرسهٔ بروسه وغیره‌بوده سپس قاضی‌عسکر ولایت‌آناطولی و روم ایلی‌گردید . **تعلیقات شرح مفتاح** و **تعلیقات شرح وقایة** و **تعلیقات هدایة** ازتألیفات‌اوبوده ودرسال نهصد و پنجاه و چهارم هجرت درگذشت . (ص ۱۸۳ فوائدالبهیة)

محیی‌الدین **حسن‌چلبی**- بعنوان **چلبی‌حسن** بن‌محمدبن‌محمد نگارش‌یافته‌است.

محیی‌الدین **حسین‌بن مسعود** - بعنوان **بغوی** نگارش یافته است .

محیی‌الدین **عبدالقادر بن ابی‌صالح**- موسی بن عبدالله بن یحیی، گیلانی (جیلانی) المولد ، بغدادیّ المنشأ والموطن والمدفن، اشعریّ الاصول ، شافعی یا حنبلیّ الفروع، **ابومحمد** الکنیة ، **محیی‌الدین** و **غوث** و **غوث‌اعظم** و **غوث‌الثقلین**‌اللّقب وگاهی به **جنگی‌دوست** و **بازالله** و **بازاشهب** ملقّب و سلسلهٔ قادریّه از سلاسل عرفا و صوفیّه‌که در اغلب بلاد اسلامی خصوصاً درهند و ممالك عثمانی انتشار دارد بدو منتسب میباشد .

نسب شریفش بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام و طبقات شعرانی و بعضی دیگر بحضرت‌امام حسن مجتبی پیوندد‌که بنوشتهٔ شعرانی سیدعبدالقادر بن‌موسی بن‌عبدالله بن یحیی زاهد بن محمد بن داود بن موسی بن عبدالله بن موسی الجون بن‌عبدالله محض بن‌حسن مثنّی بن امام حسن مجتبی ع بوده و بهرحال از اکابر عرفا و صوفیّه و مشایخ پیران طریقت و مؤسّس طریقت قادریّه میباشد‌که قادریّه‌گفتن‌آن طریقت، بجهت انتساب باو است.

در بدایت حال علوم ادبیّه را از ابوزکریّای تبریزی اخذکرد ، فقه و حدیث را نیز از اکابر بغداد فراگرفت ، مدتی بوعظ و تدریس پرداخت ، درمجلس وعظ او ازدحام تمام خاصّ و عامّ بود ، آوازه و شهرت او عالم‌گیر و رئیس مذهبی وقت خود شد و در تمامی اوقات تحصیل با دسترنج خود امرار معاش مینموده است . اخیراً بنای تجرید و تفرّد گذاشته وبا زهد و عبادت بسر میبرد ، با شیخ احمد دباس ملاقات و از وی کسب فنون طریقت نمود .

ازمادرش فاطمه ، نقل است که عبدالقادر دراوقات شیرخوارگی در روزهای ماه رمضان شیر نمیخورد، کرامات بسیار وپاره‌ای کلمات غیرمتعارف نیز بدو منسوب میباشد چنانکه میگفته است من مافوق عقول مردم هستم ، هفتاد باب از علم لدنّی برروی من گشاده شده‌که وسعت هر بابی بقدر مابین زمین وآسمان است . نیز گویدکه کرهٔ ارض را بمن مسلّم داشتند اینك شرق وغرب و برّ وبحر وجبال و صحاری وتمامی اقطارآن مرا بقطبیّت خطاب میکنند ومانند اینهاکه بسیار وماهم همهٔ این مراتب را موکول بکتب مربوطه میداریم. شیخ‌عبدالقادر اخیراً باز بنای تدریس وموعظه وفتوی‌گذاشت، موافق هردو مذهب شافعی وحنبلی فتوی میداد ، از سیزده علم ازعلوم دینیّه تدریس مینمود، در فروع و اصول فقه و تصوف تألیفاتی دارد :

۱- **بشائرالخیرات** که صیغ صلوات برحضرت رسالت ص بوده و درقاهره و اسکندریه چاپ شده است ۲- **دیوان اشعار** که حاوی پاره‌ای اشعار عارفانه و صوفیانه بوده و به **دیوان غوث‌اعظم** معروف است ۳- **الغنیة لطالبی طریق‌الحق** یا **غنیةالطالبین لطریق‌الحق** درتصوف که درمکه و قاهره چاپ شده است ۴- **الفتح‌الربانی والفیض الرحمانی** نیز درتصوف که در قاهره‌چاپ‌شده‌است ۵- **فتوح‌الغیب** نیز درتصوف‌دراستانبول‌چاپ‌شده‌است ۶- **الفیوضات‌الربانیة فی‌الاوراد القادریة** که درمصر چاپ‌سنگی شده‌است ۷- **ملفوظات‌قادریه** ۸- **ملفوظات‌گیلانی**

وغیرها و شیخ عبدالقادر در اشعار خود به **محیی** تخلّص میکرده واز او است:

گر بیائی بسر تربت ویرانهٔ ما	بینی ازخون جگرآب زده خانهٔ ما
شکر للّه‌که نمردیم و رسیدیم بدوست	آفرین باد براین همّت مردانهٔ ما

باواحد درلحد تنگ بگوئیم ای‌دوست آشنائیم بتو غیر تو بیگانهٔ ما

محیی‌ازشمع تجلّیء نگاهش میسوخت دوست میگفت زهی همّت پروانهٔ ما

ولادت شیخ‌عبدالقادر بسال چهارصد وهفتادم یا هفتاد ویکم یا نودم واقع شد. بنا براوّل کلمهٔ **عشق** = **۴۷۰** وبنا بردوّیم کلمهٔ **عاشق** = **۴۷۱** یا **رهبر دین** = **۴۷۱** وبنا برسیّم کلمهٔ **عاشق واحد** = **۴۹۰** مادّهٔ تاریخ ولادت است. وفات او هم بسال پانصد وشصتم یا شصت ویکم یا دویم هجری قمری در بغداد واقع‌شد. بنا براوّل، **عشق‌کمل** = **۵۶۰** وبنا بردوّیمی جملهٔ **عشق اکمل** = **۵۶۱** و بنا برسیّمی جملهٔ **ماهتاب اقطاب** = **۵۶۲** مادّهٔ تاریخ وفات او هستند. مخفی نماند **ابوصالح** بنا برمشهورکنیهٔ موسی پدر شیخ‌عبدالقادر است، لکن در طبقات شعرانی کنیهٔ خود شیخ‌اش نوشته‌است و غلام سرور هندی‌کتاب‌گلدستهٔ‌کرامات را درمناقب همین شیخ‌عبدالقادر گیلانی تألیف داده وکتابهای دیگر نیز باالسنهٔ مختلفه درکرامات و مقامات عارفانهٔ وی تألیف داده‌اند.

ناگفته نماندکه شیخ‌عبدالقادر از اهل‌گیلان ایران بوده وبه **گیلانی** مشهوراست لکن بمناسبت اینکه بین‌عرب به **جیلی** و **جیلانی** (که معرّب‌گیلان است) معروف‌میباشد منشأ توهّم بعضی شده و اورا از اهل **جیل** دانسته‌اندکه قریه‌ایست نزدیکی بغداد.

(ص ۴۴۱ ت و۳۰۸۷ ج۴س و۲۱ ج۵فع و۲۳۷هب و۷۲۷مط و۱۰۸ ج۱لر و۹۴ ج۱خه)

محیی‌الدین **عبدالقادر بن ابوالقاسم** - بعنوان **قاضی‌القضاة** عبدالقادر مذکور شده است.

محیی‌الدین **عبدالقادر بن ابی‌الوفاء** - محمّدبن محمّدبن نصرالله سالم، قرشی مصری‌حنفی، مکنّی به **ابومحمد**، ملقّب به **محیی‌الدین**، معروف به **ابن ابی‌الوفاء**، از مشاهیر فقهای حنفیّهٔ قرن هشتم هجرت میباشدکه در تحصیل فقه اهتمام تمام داشته تاآنکه ازمتمهّرین‌آن علم‌شریف شد، بنای تدریس وفتوی‌گذاشت، ازمشایخ وقت استماع حدیث نموده واجازه داشت، خط او نیز بسیار خوب بوده و از تألیفات او است:

۱- البستان فی فضائل نعمان ۲- الجواهر المضیئة فی طبقات الحنفیة که درحیدرآباد دکن چاپ شده است **۳- الرسائل فی تخریج احادیث خلاصة الدلائل ۴- شرح معانی الاثار طحاوی ۵- العنا فی تخریج احادیث الهدایة** وغیرها . ولادتش درماه شعبان ششصد و نود و ششم و وفاتش در ربیع الاول هفتصد و هفتاد و پنجم هجری قمری واقع گردید .

(ص ۳۹۲ ج ۲ دررکامنه و ۳۰۸۴ ج۴س وغیره)

محیی الدین سید **شیخ عبدالقادر بن سید شیخ عبدالله** - یمنی حضرموتی هندی، مکنّی به **ابوبکر**، ملقّب به **عیدروس**، از اکابر ومشاهیرعلمای متصوفهٔ قرن یازدهم هجرت میباشدکه دارای فنون مختلفه بوده وطریق تصوف میپیمود، از دست جمعی از مشایخ صوفیّه خرقه پوشیده و تألیفات بسیاری دارد :

۱- اسباب النجاة والنجاح فی اذکار المساء والصباح ۲- الانموزج اللطیف فی اهل بدرالشریف ۳- تعریف الاحیاء بفضائل الاحیاء ۴- الدرالثمین فی بیان المهم من علم الدین ۵- الروض الاریض والفیض المستفیض که دیوان شعر او است **۶- عقد اللآل بفضائل الآل ۷- الفتح القدسی فی تفسیر آیة الکرسی ۸- الفتوحات القدوسیة فی الخرقة العیدروسیة** وجملهٔ **(لبس خرقه = ۹۹۷)** مادهٔ تاریخ تألیف آن است **۹- المنتخب المصطفی من اخبار مولد المصطفی ع ۱۰- منح الباری بختم صحیح البخاری ۱۱- المنهاج الی معرفة المعراج ۱۲- النورالسافر عن اخبار القرن العاشر** که در بغداد چاپ شده وغیراینها . ولادتش روز پنجشنبه بیستم ربیع الاول نهصد و هفتاد و هشتم و وفاتش هم بسال هزار و سی و هفتم یا هشتم هجری قمری در احمدآباد هند واقع گردید .

(ص ۳۳۴ نور سافر فوق و ۱۳۹۹مط)

محیی الدین **عبدالقادر بن محمد**
محیی الدین **عبدالقادر بن موسی** } اولی همان محیی الدین عبدالقادر بن ابی الوفای فوق و دویمی نیز همان محیی الدین عبدالقادر بن ابی صالح مذکور است .

محیی الدین **عبدالله بن عبدالظاهر** - بعنوان **حزامی** نگارش یافته است.

محیی الدین **عجمی ، احمد بن محمد** - بعنوان **محیی الدین احمد** مذکورشد .

محیی الدین **عربی، محمد بن علی بن محمد عربی بن احمد بن عبدالله** - مالکی اندلسی، اشبیلیّ الاصل، مکّیّ المنشأ، دمشقیّ الموطن والمدفن،

ابوعبدالله یا **ابوبکر** الکنیة ، **طائی** القبیلة ، **حاتمی** النسب ، **محیی‌الدین** الشهرة واللّقب ، وگاهی به **شیخ اکبر** ملقّب ، بجهت انتساب بجدّش محمدکه لقب عربی داشته ویاحود کلمهٔ عربی نام اصلیش بوده به **ابن‌العربی** نیز معروف وبه **عربی** دیگر معروف تر میباشدکه تخفیفاً لفظ ابن را نیز اندازند . ازارکان سلسلهٔ عرفا و اقطاب ارباب مکاشفه و صفا واکابر مشایخ صوفیّه ، جامع علوم ظاهریّه وباطنیّه ، بکثرت حافظه وذکاوت وفصاحت وبلاغت وجودت قریحهٔ شعری معروف ، تبحّر او درعلم حروف نیزمشهور ، جلالت وجامعیّت وتنوّع علمی او علاوه بر تصدیق اهل طریقت از تألیفات طریفهٔ او ظاهر و بتبحّر وی برهانی باهر میباشد .



عکس محیی‌الدین عربی -۲۹

نخست فنون متنوعه را از مشاهیر وقت فرا گرفته و شهرت بی‌نهایت یافت ، درطریقت مرید شیخ ابوالحسن علی بن جامع ازخلفای شیخ عبدالقادر گیلانی فوق‌الذکر بوده وازدست وی خرقه پوشید و نسبت طریقتی اورا به معروف کرخی می‌رسانند . بنقل مجالس‌المؤمنین ، در باب سیصد و شصت و ششم فتوحات مکیة ، صفات حضرت صاحب‌الامر ع وعلامات ظهور آن ولیّ عصر عجّل‌الله‌فرجه را موافق کتب علمای امامیّه نگارش داده وگفته است که آن حضرت تمامی مذاهب را از روی زمین محو خواهد نمود ، نام مبارکش هم ، همان نام مبارك حضرت رسالت ص و از فرزندان حضرت حسین بن علی ع میباشد. نیز ازکتاب فتوحات محیی‌الدین نقل است که بعداز بسط مقامات قطب گوید من بدین مقام قطبیّت نرسیدم مگر با تسنّن بسنن نبویّه و تأدّب بآداب دینیّه و غیراز احمد بن حنبل کسی این راه را نرفته و داخل این باب نشده است چنانچه در تمامی عمر خود محض اینکه خربزه خوردن حضرت رسالت ص معلومش نشده بودآن میوه را نچشید. نیز گویدکه تعبّد باحکام دینیّه **با رأی** روا نیست

و باید از روی برهان وحجّت که منحصر باجماع وکتاب و سنّت است باشد و **قیاس** نیز مانند رأی قابل اعتماد نیست ومحیی الدین این معنی را درکتاب‌های خود مکرّر کرده‌است.

سنّی و شیعی ، عدلی و جبری بودن و عقائد ابن العربی بین ارباب سیر محل خلاف ونظر میباشد ملاسعد تفتازانی و علّامهٔ سخاوی وجمعی دیگر محض مخالف شرع بودن ظاهر بعضی از کلمات او تکفیرش کرده‌اند، شیخ احمد احسائی نیز بعوض **محیی الدین** بعبارت **ممیت الدین** اش ستوده ، عبدالوهاب شعرانی وصاحب قاموس وگروهی دیگر، از اکابر عرفا و اولیایش میدانند ، جلال الدین سیوطی وبعضی دیگر با اذعان وتصدیق مقام ولایت او مطالعهٔ کتاب‌های اورا حرام شرعی میشمارند . قضاوت در این مراتب خارج از موضوع کتاب میباشد اینک موکول بکتب مبسوطهٔ مربوطه داشته و بذکر مصنّفات او میپردازیم:

۱- **الاخلاق** ۲- **الاربعون صحيفة من الاحاديث القدسية** و این هردو درمصر چاپ شده است ۳- **اصطلاحات الصوفیة** که در فتوحات مکیة مستعمل است و درآخر تعریفات سید شریف جرجانی دراستانبول چاپ شده است ۴- **الامر المحكم المربوط فی مایلزم اهل الطريق** (طریق الله خل) **من الشروط** که با کتاب ذخائر الاعلاق ذیل ، دریکجا چاپ شده‌اند ۵- **انشاء الدوائر** که درلیدن چاپ شده است ۶- **الانوار فی مایمنح** (یفتح خل) **لصاحب الخلوة من الاسرار** که درمصر چاپ شده است ۷- **التجليات الالهية** یا **تجليات عرائس النصوص فی منصات حکم الفصوص** که با چندین شرح ترکی درقاهره چاپ شده است ۸- **تحفة السفرة الی حضرة البررة** که دراستانبول چاپ شده است ۹- **تفسير القرآن** بطریقهٔ تصوف که درقاهره چاپ شده و درکشف الظنون گوید محیی الدین دوتفسیر دارد یکی کبیر است درچندین مجلد تا سورهٔ کهف باصول تصوف و دیگری صغیر است بطریقهٔ معمولی مفسرین ۱۰- **ديوان ابن العربی** یا **ديوان اكبر** که درمصر وهندچاپ شده است ۱۱- **ذخائر الاعلاق شرح ترجمان الاشواق** که با امر محکم فوق دریکجا چاپ شده‌است ۱۲- **رد معانی الايات المتشابهات الی معانی الايات المحكمات** که در بیروت چاپ شده است ۱۳- **روح القدس** که درمصر چاپ شده‌است ۱۴- **شجرة الكون** درقاهره چاپ شده‌است ۱۵- **شرح خلع النعلين** ۱۶- **شمس المغرب** ۱۷- **عنقاء مغرب فی معرفة ختم الاولياء و شمس المغرب** ۱۸- **الفتوحات المكية فی معرفة الاسرار المالكية والملكية** که آخرین تألیفات او وازبزرگترین آنها است و درقاهره چاپ شده است ۱۹- **فصوص الحكم** که با شرح بالی‌زاده در استانبول وبا دوشرح ملاجامی و عبدالغنی نابلسی درقاهره چاپ شده‌است ۲۰- **قرعة الطيور لاستخراج الفال والضمير** که درمصر چاپ شده است ۲۱- **القرعة المباركة الميمونة والدرة الثمينة والمصونة** که اغلب برجداول بسیاری دراستخراج فال مشتمل ودرمصر وبمبای چاپ شده‌است ۲۲- **المبادی**

والغایات فی اسرار الحروف المکنونات والاسماء والدعوات ۲۳- مجموع الرسائل الالهیة که درمصر چاپ شده‌است **۲۴- محاضرة الابرار ومسامرة الاخیار فی الادبیات والنوادر والاخبار** که چندین مرتبه درقاهره چاپ و باقسام آداب ومواعظ و امثال وحکایات نادره واخبار وتواریخ انبیا وملوک عرب وعجم مشتمل است **۲۵- معرفة اسرار تکبیرات الصلوة ۲۶- المفاتیح الغیبیة یا مفاتیح الغیب** که درمصر چاپ شده‌است **۲۷- منزل القطب ومقامه و حاله ۲۸- مواقع النجوم ومطالع اهلة الاسرار والعلوم** که درقاهره چاپ وبنام **غایة و هدایت و ولایت** بسه مرتبه مرتب کرده وگوید که این کتاب، نسبت بمرید طالب حق، بمنزلهٔ پیر ومرشد باشد که درموقع لغزش وضلالت یاحیرت دستگیریش کرده وهدایتش نماید **۲۹- المیم والواو والنون ۳۰- الوصایا الاکبریة** که وصایای او باهل عالم است وغیر اینها که بسیار و زیاده بردویست یا چهارصد یا پانصد کتاب بدو منسوب دارند و چنانچه معلوم است اکثر آنها اگر یکسر هم نباشد درعرفان و تصوف و علم حروف و دیگر علوم غریبهٔ غیرمتعارفه و غیرمتداوله میباشد و چنانچه اشاره نمودیم قریحهٔ شعریّه‌اش نیز وقّاد بوده واز او است :

یقولون ابدان المحبین تضوه — و انت سمین لست الامرائیا
فقلت لان الحب خالف طبعهم — و وافقه طبعی فصار غذائیا

رایت ولائی آل طه وسیلة — علی رغم اهل البعد یورثنی القربی
فما طلب المبعوث اجرا علی الهدی — بتبلیغه الا المودة فی القربی

در اوّل کتاب وصایای مذکور فوق بعد از بسم‌الله گوید :

وصی الاله و وصت رسله فلذا — کان التأسی بهم من افضل العمل
لولا الوصیة کان الخلق فی عمه — و بالوصیة دام الملك فی الدول
فاعمد الیها ولا تهمل طریقتها — ان الوصیة حکم الله فی الازل

ولادت محیی الدین بسال پانصد و شصتم واقع شد و لفظ **نعمت = ۵۶۰** مادّهٔ تاریخ آن است و درسال ششصد و سی و چهارم یا هفتم یا هشتم هجری قمری در دمشق شام وفات یافت و درجبل قاسیون مدفون گردید. گویند که قبر او در اواخر محو بوده تاآنکه سلطان سلیم‌خان نهمین سلطان عثمانی (۹۱۸-۹۲۶ھ ق = **ظیح-ظکو**) وارد شام شد، قبر را پیداکرده و تعمیرش نمود و خود محیی‌الدین نیز همین مطلب را بعلم حروف استخراج کرده و خبر داده بوده است : **اذا دخل السین فی الشین ظهر قبر محیی الدین** اشاره بآنکه

همینکه سلطان سلیم داخل شام شد قبر محیی‌الدین ظاهر و پیدا شود . باری بقول‌شیخ محمد بن سعید دمشقی صوفی گلشنی که ملازم طریقت محیی‌الدین بوده و جملهٔ : **مات قطب امام** = **۶۳۴** بنا بتاریخ اوّل مادّهٔ تاریخ وفات او است چنانکه بنا بردوّیمی، جملهٔ : **تحقیق هدی** = **۶۳۷** و بنا برسیّمی هم جملهٔ : **صاحب‌الارشاد** = **۶۳۸** مادّهٔ تاریخ وفات او میباشد .

(ص ۲۳۷هب و ۷۳۲ت و ۴۲۳۳ ج ۶ س و ۱۳۴لس و ۲۱۷ض و ۱۷۵مط وغیره)

محیی‌الدین **محمد بن سلیمان بن سعد** - بعنوان **کافیجی** نگارش دادیم .

محیی‌الدین **محمد بن علی بن محمد** - اندلسی، همان **محیی‌الدین عربی** فوقاست.

محیی‌الدین **محمد بن علی بن محمد** - دمشقی ، درباب کنی بعنوان **ابن زکی‌الدین** خواهدآمد .

محیی‌الدین **محمد بن علی بن یوسف** - فوقاً بعنوان **محیی‌الدین چلبی** مذکورشد.

محیی‌الدین **محمد بن قاضی کمال‌الدین محمد بن عبدالله بن قاسم** - شهرزوری، مکنّی به **ابوحامد**، ملقّب به **محیی‌الدین** ، از مشاهیرفقها وادبا میباشد ، مدتی درمصر و موصل و دمشق و حلب قضاوت نمود ، در نزد عزّالدین مسعود بن قطب‌الدین اعتباری تمام داشت، چندین مرتبه بسمت سفارت ببغداد رفته ودرمدرسهٔ نظامیّه و مدرسهٔ پدر خود تدریس میکرده است . کرم و سخاوت او مشهور بود ، در اوقات قضاوت خود دین هرمدیونی راکه محکوم بحبس میشد ، از مال شخصی خودش میداده وآن مدیون‌را خلاص‌مینمود. ازاشعاراو استکه دروصف باریدن برف گفته‌است:

و لما شاب رأس‌الدهر شیبا	**لما قاساه من فقـد الکرام**
اقام یمیط هذا الشیب عنـه	**وینشر ما اماط علی الانـام**

وفات او روز چهارشنبه چهاردهم جمادی‌الاولی پانصد و هشتاد و ششم هجرت درموصل واقع گردید . (ص ۴۲۳۳ ج ۶س و ۴۷ ج۲کا)

محیی‌الدین **محمد بن یحیی بن ابی‌منصور** - نیشابوری خبوشانی، فقیه‌شافعی، مکنّی به **ابوسعید** یا **ابوسعد**، رئیس فقهای شافعیّهٔ نیشابور، مدرّس مدرسهٔ نظامیّهٔ آنجا بوده سپس درمدرسهٔ نظامیّهٔ هرات تدریس‌مینمود، حوزهٔ درس وی محل استفادهٔ افاضل بود و یکی از ایشان، در بیان حسن تقریر و بیان او، این شعر را گفته است:

رفات‌الدین والاسلام یحیی	**بمحیی‌الدین مولانا ابن یحیی**
کان الله رب العرش یلقی	**علیه حین یلقی الدرس وحیا**

از اشعار خود محمد بن یحیی است:

و قالوا یصیرالشعر فی‌الماء حیة	**اذا الشمس لاقته فماخلته صدقا**
فلما ثوی صدغاه فی‌ماء وجهه	**و قد لسعا قلبی تیقنته حقا**

کتاب **الانتصاف فی‌مسائل‌الخلاف** و **المحیط فی‌شرح‌الوسیط** که‌کتاب وسیط نام استاد خود ابوحامد غزالی راکه درفقه شافعی میباشد شرح‌کرده ازمصنّفات او است. درسال‌پانصد و چهل وهشتم هجری قمری وفات یافت و لفظ **محشر** = **۵۴۸** هم مادّهٔ تاریخ او است و یا خود درماه رمضان‌آن سال ویا سال پانصد وپنجاه و سیّم هجرت دردست طایفهٔ غزکه با سلطان سنجر محار به داشته ونیشابور را مسخر نمودند مقتول‌گردید چنانچه خاك در دهانش‌کرده وهلاکش نمودند. ازاشعارقصیده‌ایست که‌خاقانی‌شیروانی درمرثیهٔ‌اوگفته‌است:

آن‌نیل مکرمت‌که تو دیدی‌سراب‌شد	وان مصر معدلت‌که شنیدی خراب‌شد
گردون سر محمد یحیی بباد داد	حرمان نصیب سنجر مالك رقاب شد
ای مشتری ردا بنه از سر،که طیلسان	درگردن محمد یحیی طناب شد

(ص ۳۹ ج ۲ کا و ۲۳۷هب و ۷۲۵ت)

محیی‌الدین **محمد شاه بن علی** - بعنوان **فناری** پیرمحمد مذکور داشتیم.

محیی‌الدین **مغربی، یحیی بن محمد** - بعنوان **حکیم مغربی** نگارش یافته‌است.

محیی‌الدین **یحیی بن شرف‌الدین** - بعنوان **نووی** خواهدآمد.

محیی السنة **حسین بن مسعود** - بعنوان **بغوی** نگارش یافته‌است.

مخارقی لقب رجالی ابراهیم بن زیاداست که درعنوان **خارقی** اشاره نمودیم.

مختاری **سبزواری ، محمد بن محمدباقر** - بعنوان **بهاءالدین اصفهانی** نگارش داده‌ایم .

مختاری **عثمان بن محمد** - غزنوی ، از شعرای نامی ایرانی میباشدکه در شاعری ماهر و از اقران و معاصرین حکیم سنائی و امیرمعزّی بود ، با علی بن محمد فتحی سابق‌الذکر معاشرت داشت ، او نیز درکلمات اهل فنّ به **حکیم** موصوف ودر بدایت‌حال به **عثمان** تخلّص می‌نموده و عاقبت بمختاری تبدیل داد . دربارهٔ سلاجقهٔ‌کرمان و سلطان ابراهیم غزنوی مدایح بسیاری‌گفته و دیوان اوکه شمارهٔ ابیاتش بنوشتهٔ مجمع‌الفصحا درحدود هشت هزار است شامل قصائد و غزلیّات وترکیب و ترجیع بند و مثنوی و رباعیّات بوده ویك‌نسخه ازآن‌که شمارهٔ ابیاتش درحدود هفت هزار و پانصد بیت است درکتابخانهٔ مجلس طهران ویك نسخه هم‌که درحدود سه هزار و ششصد بیت است بشمارهٔ ۳۷۴ ویك‌نسخهٔ دیگر نیزکه درحدود سه هزار بیت بوده و ضمیمهٔ دیوان سیدحسین غزنوی است بشمارهٔ ۱۸۵ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجود است و از اشعار مختاری است :

یاسمن در عنبر است و لاله در شکر ترا — روزگاری خوشتر است ازشکر وعنبر ترا

سنبل‌آمد زیر شمشاد سمن‌پرور ترا — نسترن برسنبل تو چیره‌گشت از بهرآنك

وفات او درسال‌پانصد وچهل وچهارم یاپنجاه و چهارم هجری‌قمری درغزنه واقع‌گردید.

(ص ۵۹۸ ج۱مع و ۴۲۳۵ ج۶س وغیره)

مختاری **غزنوی** - همان عثمان بن محمد مختاری مذکور فوق است .

مختاری **محمد بن محمدباقر** - همان مختاری سبزواری فوق است.

مختوم نیشابوری **امیرمختوم** - مدنیّ الاصل ، نیشابوریّ المولد والمسکن‌که اجدادش ازسادات مدینه بود ، خودش در نیشابور متولد شد

و بعد از تکمیل علوم رسمیّه درخدمت شاه قاسم‌الانوار سابق‌الذکر بمقامات بلند رسیده وطرف میل مفرط و ارادت اهالی خراسان بود ، یك **رسالهٔ محبت نامه** برای امیرغیاث‌الدین علی ترخان نظم کرد ، عاقبت دراثر حسد ارباب غرض تکفیر و مدتی زندانی گردید و حسب‌الامر شاهرخ بن تیمورلنگ درشکنجه بوده تا از زندان خلاص شد واز او است:

اگر دردل خداداری نگردی زو جدا هرگز　　وگر دردل هوا داری بدوزخ میروی حقا
مشوغافل زحال خود مآل خویش را بنگر　　چنان مستغرق خودشو که ایمن گردی ازغوغا
بدانش گرشوی زنده بمانی جاودان ای دل　　معاد روح این باشد بنزد مردم دانا
بحمدالله که این ساعت برآمد سکّهٔ دولت　　بنام قاسم الانوار آمنّا و صدقنا

درسال هشتصد وسی‌ام هجرت درگذشت.　　(ص ۲۳۶ ریاض‌العارفین)

مخدوم

میرزا محمدعلی- شریفی ، درضمن شرح حال پدرش شمس‌الدین محمد بن علی نگارش یافته است .

مخدوم‌اعظم

حاج محمد - خبوشانی ، از اکابر عرفای عهد شاه‌اسمعیل صفوی واز اولیای کبار وموالیان اهل بیت‌طهارت ع بود، همواره مجلس خود را بذکر مناقب حضرت امیرالمؤمنین ع مزیّن میساخت، مرید شیخ‌محمدلاهیجی مرید سیدمحمدنوربخش بوده ودرسال نهصد وسی وهشتم‌هجری‌قمری درخوارزم‌درگذشت.

شیخ عارف فاضل اوحدی **عمادالدین فضل‌الله** طوسی مشهدی ابن علاءالدین، از اکابر مریدان او بودکه بعداز تحصیل علوم ظاهری بخدمت وی رسید ، در اندك زمانی بمقام عالی کملین اولیا واصل واز اکابر مشایخ‌گردید ، از پیر روشن‌ضمیر خود اجازهٔ ارشاد داشت ، **شرح‌خوبی برلوایح عبدالرحمن‌جامی** نوشته واز اشعار او است :

بردرگه دوست تحفه جز جان نبری　　دردت چو دهند نام درمان نبری
بی‌درد ز درد عشق نالان گشتی　　خاموش که عرض دردمندان نبری

قاضی نورالله‌گوید شهادت این شیخ درشهور سال نهصد و چهاردهم هجرت درحال‌حیات پیرو مرشد مذکور خود در مشهد مقدّس واقع شد و درهمان ارض‌اقدس مدفون گردید.

(ص ۲۰۰ ریاض‌العارفین و اواسط مجالس‌المؤمنین)

مخدوم الملك **ملاعبدالله** - بعنوان **سلطان پوری** نگارش یافته است.

مخدوم **میرمحمد** - بعنوان **میرمخدوم** خواهد آمد.

مخرمی لقب رجالی عبدالله بن جعفر و موکول بدان علم شریف است.

مخزومی [۱]

مخزومی **احمدبن‌محمد** - بعنوان **قمولی** نگارش یافته است.

مخزومی **عبدالواحد بن نصر**- بعنوان **ببغا** نگارش یافته است.

مخزومی **عمربن عبدالله** - بن ابی‌ربیعة عمر یا عمرو یا حذیفة بن مغیرة بن عبدالله بن عمر بن مخزوم بن یقظهٔ قرشی مخزومی، مکنّی به **ابوالخطاب**، ازمشاهیر شعرای‌عرب و اشعر قریش وکثیرالغزل والنوادر والوقایع بود، بیشتر با ثریّا دختر عبدالله تغزل می‌کرد تاآنکه سهیل بن عبدالرحمن بن عوف، ثریّا را بعقد ازدواج خودآورد و عمر دراین‌باب‌گوید:

ایها المنکح الثریا سهیلا	**عمرك الله کیف یلتقیـان**
هی شامیة اذا ما استقلت	**و سهیل اذا استقل یمانی**

باری این عمر، شب چهارشنبه بیست و ششم ذیحجهٔ سال بیست و سیّم هجرت‌کـه شب قتل عمر بن خطّاب است متولد شد ودرحدود سال نود و سیّم‌که در دریا مشغول‌جنگ بودند وکشتی ایشان راآتش زدند عمر نیز بهمین‌آتش بسوخت و هروقتی‌که از ولادت عمر بن عبدالله مذاکره میشده حسن بصری میگفته است: **ای‌حق رفع و ای باطل وضع.** پدرش عبدالله، برادر مادری ابوجهل بن هشام مخزومی وهم عموزادهٔ او بوده وجدّ او

۱- **مخزومی** - دراصطلاح رجالی، لقب ارقم بن ابی‌الارقم، اسمعیل بن‌عائذ، جعدة بن هبیرة، حارث بن مسلم، عبدالله بن‌حارث، مغیرة بن توبه وجمعی دیگر و نسبت‌آن‌بیکی از دوقبیله است یکی‌از شعب قریش‌که اولاد مخزوم بن یقظة بن مرة بن‌کعب بن لوی بن‌غالب بوده و دیگری از بطون عبس و اولاد مخزوم بن مالك بن غالب بن قطیعة بن عبس هستند. (تنقیح‌المقال)

عمر یا حذیفة یا عمرو بن مغیرة نیز چنانچه در محل خود اشاره نمودیم بجهت درازی پایها لقب **ذوالرمحین** داشته است. (ص ۴۱۱ ج ۱ کا)

مخزومی **محمد بن عبدالله** - رفاعی حسینی ، ملقب به **سراج الدین** از اکابر قرن نهم هجرت و شیخ الاسلام وقت خود بوده واز تألیفات او است:

۱- البیان فی تفسیر القرآن ۲- جلاء القلب الحزین ۳- سلاح المؤمن فی الحدیث ۴- صحاح الاخبار فی نسب السادة الفاطمیة الاخیار که درمصر چاپ شده است . وفات او در سال هشتصد و هشتاد و پنجم هجری قمری در نود و دوسالگی واقع گردید .

(ص ۱۷۱۸ مط)

مخزومی **محمد بن عبدالله** - یا عبیدالله ، بعنوان **سلامی** نگارش داده‌ایم.

مخفی **نورجهان بیگم** - دختر اعتمادالدولة ، از مشاهیر شعرای قرن یازدهم هجری زنان هند میباشدکه بااستعداد فطری و رمزگوئی وحاضرجوابی از زنان زمان خود ممتاز، اشعارش مشهور ، تخلّصش کلمهٔ **مخفی** و نخست زن شیرافکن از خوانین هند بود ، بعد از قتل شیرافکن در اثر استعداد فطری و مدد طالع فرخنده‌فال ، بشرف همسری جهان‌گیر شاه (۱۰۱۵-۱۰۳۷هـ = **غیه - غلز**) نایل وطرف میل مفرط شاه بود . وقتی درموقع رؤیت هلال شوال این مصراع بزبان‌شاه‌آمد: **هلال‌عید براوج‌فلک‌هویدا شد** پس نورجهان بالبداهة گفت: **کلیدمیکده‌گم‌گشته‌بود پیدا شد** و از نورجهان است :

دل بصورت ندهم ناشده سیرت معلوم	بنـدهٔ عشقم و هفتـاد ودو ملّت معلوم
زاهـدا هول قیـامت مفکن در دل ما	هول هجران گذرانديم و قيامت معلوم

نورجهان بیگم بسال‌هزارو پنجاه‌وپنجم‌هجرت‌وفات یافت و باشوهر خودجهانگیر شاه‌در باغچه خود نورجهان بیگم ما بین‌لاهور وکشمیر مدفون‌هستند و رجوع به **مهری هروی**‌هم نمایند.

(ص ۱۸۵۷ ج ۳س و ۸۱ و ۳۳۵ مخل)

مخلص الدولة **مقلد بن نصر بن منقذ** -کنانی ، ملقّب به مخلص الدولة، مکنّی به **ابوالفتوح** ، پدر ابوالحسن‌علی صاحب قلعهٔ شیزر ومردی‌است

جلیل‌القدر ، با جمعی ازخانوادهٔ خود در نزدیکی آن قلعه نزد جسر بنی‌منقذکه بهمین خانواده منسوب است اقامت داشته و ممدوح شعرای عصر خود بود ، در نزد ملوك شام بااحترام‌تمام‌می‌زیسته تا درسال‌چهارصد وسی وپنجم یاپنجاهم‌هجرت درحلب درگذشت. قاضی ابویعلی حمزة بن عبدالرزاق قصیده‌ای عالی پنجاه ویك بیتی درمرثیهٔ اوگفته واز ابیات همان قصیده است :

وهل یفرح‌الناجی السلیم وهذه — خیول الردی قدامه و حبائله
لعمر الفتی ان السلامة سلم — الی‌الحین والمغرور بالعیش آمله
فیسلب اثواب الحیاة معارها — و یقضی غریم‌الدین من‌هو ماطله
مضی قیصر لم تغن عنه قصوره — و جدل کسری ماحمته مجادله
وما رد هلکا عن سلیمان ملکه — ولا منعت منه اباه سرابله
کان ابن نصر سائرا فی‌سریره — حیاء من‌الوسمی اقشع هاطله
لقد دفن‌الاقوام اروع لم تکن — بمدفونة طول الزمان فضائله
سری نعشه فوق‌الرقاب و طالما — سری جوده فوق الرکاب و نائله
اناعیه ان النفوس منوطة — بقولك فانظر مااللذی انت قائله
بنی منقذ صبرا فان مصابکم — یصاب به حافی‌الانام و ناعله

اغلب افراد این سلسله از قبیل اعیان و رؤسا و اکابر علما بوده‌اند . مخفی‌نماند اگرچه شرح حال مخلص‌الدولة خارج از وضع این‌کتاب ما است لکن محض‌اینکه این‌مختصر تمامی تراجم احوالی راکه درتألیفات بعضی ازمعاصرین نگارش یافته حاوی بوده‌باشد بطور اجمال نگاشته‌آمد . (ص۱۴۵ ج۱نی و۲۴۰ج۲کا)

مخمسه بصیغهٔ اسم فاعل باب‌تفعیل ، بنوشتهٔ مقباس مامقانی ومستطرفات بروجردی ، عنوان فرقه‌ایست از غالی‌مذهبان‌که پنج‌نفر **سلمان** و **ابوذر** و **مقداد** و **عمار** و **عمرو بن امیهٔ** ضمری را از طرف ربّ‌جلیل که بزعم ایشان حضرت امیرالمؤمنین ع است پیغمبر و موکّل بمصالح عالم دانند .

مدانی لقب رجالی شریك بن اعور است .

مداینی[1]

مداینی **عبدالحمید بن محمد** - در باب کنی بعنوان **ابن ابی الحدید** خواهد آمد.

مداینی **علی بن محمد بن سیف** - یا ابی سیف، بصری الاصل، **مدائنی** المسکن، **بغدادی** الوفاة، **ابوالحسن** الکنیة، معروف به **ابوالحسن مداینی**، مورّخ متبحّر اخباری ماهر بود، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة از او بسیار نقل کرده و شیخ مفید هم در ارشاد خود از کتاب مقتل او روایت مینماید. تألیفات متفرّقهٔ او در تواریخ و سیر و خطب وغیرها بنام **آیات النبی ص** و **اخبار الخلفا** و **اخبار الشعراء** و **اخبار قریش** و **اخبار المنافقین** و **اخبار مناکح الاشراف** و **اخبار النساء** و **امهات النبی** و **خطب امیرالمؤمنین ع** و **خطب النبی ص** و **الدولة العباسیة** و **رسائل النبی الی الملوک** و **الفاطمیات** و **فتوحات الاسلام** و **المخضرمون** و **مفاخرة العرب والعجم** و **من قتل من الطالبین** و مانند اینها بسیار و ولادتش بسال یکصد و سی و پنجم و وفاتش در بغداد بسال دویست و پانزدهم یا بیست و پنجم هجرت واقع گردید. (ص ۲۳۸ هب و ۴۷۲ ت و ۱۴۷ ف)

مدرس **سید میرزا ابوالقاسم** - حسینی خاتون آبادی، ازمشاهیر مدرّسین اصفهان و ازخانوادهٔ میرمحمدحسین خاتون آبادی سبط مجلسی

۱- **مداینی** - لقب رجالی اسحق، بشر بن ابی‌عقبه، جراح، جریر بن حکیم، جهم بن حکم وغیرایشان میباشد و درکلمات ابن ابی الحدید گاهی علی بن محمد بن سیف مذکور ذیل را نیز بمداینی ملقب میدارد و نسبت آن به **مداین** است که قدیماً نام مجموع پنج یا هفت شهر بوده و اخیراً فقط نام شهری بوده بزرگ درهفت فرسخی بغداد که پایتخت انوشیروان وملوک فرس بوده و ایوان کسری یا طاق کسری نیز درآنجا میباشد وآثارآن تا زمان ما باقی است و سلمان فارسی و حذیفهٔ یمانی درآنجا حکومت اسلامیه داشته‌اند و قبر ایشان نیز درآنجا است. آن را بتنهائی مدائن گفتن با اینکه جمع مدینه بمعنی شهراست همانا بجهت بزرگی وعظمت قدیمی آن میباشد و الا در اواخر خراب و بشکل یك شهر کوچك درسمت غربی نهر دجله است ویا مداین گفتن آن یك شهر، با قطع نظر از عظمت آن، بجهت آن است که شش شهر دیگر از آن هفت شهر قدیمی که مجموع آنها نام مداین داشته خراب وآن اسم قدیمی مداین بهمین یك شهر اختصاص یافته است.

بوده و از تألیفات او است :

۱- تفسیر قرآن مجید بفارسی ۲- حاشیهٔ استبصار ۳- حاشیهٔ تهذیب ۴- حاشیهٔ کافی ۵- حاشیهٔ من‌لایحضره الفقیه ۶- شرح نهج‌البلاغة ودرسال هزار و دویست و سیم هجرت وفات یافت . (ص ۱۱۱ ج۸ اعیان‌الشیعة)

مدرس **سیدحسن بن سیدعلی بن امیراسمعیل - واعظ حسینی اصفهانی ،** معروف به **مدرس**، از اکابر علمای امامیهٔ قرن سیزدهم هجرت میباشدکه حاوی فروع و اصول ، جامع معقول و منقول ، قدسی‌الذات ، ملکی‌الصفات بود . دربدایت حال از افاضل شهر خود معقولاً و منقولاً تحصیل مراتب علمیه نمود ، اخیراً عزیمت‌عتبات داده و اصول را ازشریف‌العلمای مازندرانی و فقه را نیز ازصاحب جواهر اخذکرد ، بعد از مراجعت باصفهان نیز در حوزهٔ درس استاد سابق خود حاجی کرباسی حاضر و اساس تحصیلات علمیه‌را دیگر متقن‌داشته ومرجع‌استفادهٔ‌افاضل‌شد و میرزا محمدهاشم خوانساری سابق‌الذکر نیز ازجملهٔ تلامذهٔ وی‌بوده وازتألیفات‌اواست:

۱- اصالة‌البرائة ۲- اصالة‌الصحة ۳- جوامع‌الکلم دراصول فقه‌که بزرگ و حاوی تمامی مهمات این‌علم شریف است **۴- شرح مختصر نافع محقق**‌که باتمام‌آن موفق نشده است **۵- قاعدهٔ لاضرر** وغیر اینها . وفات او بسال هزار و دویست و هفتاد و سیم هجرت در اصفهان واقع شد ودرجوار مسجدی‌که اصلاً بناکردهٔ خودش‌بوده واخیراً بجهت‌تعمیراتی که رحیم‌خان درآن نموده بمسجد رحیم‌خان شهرت یافته مدفون‌گردید.

(ص ۱۸۲ت و متفرقات ذریعة)

مدرس **ملا عبدالله زنوزی -**
مدرس **آقاعلی‌فرزند ملاعبدالله -**
} هردو بعنوان **زنوزی** نگارش یافته‌اند.

مدرس **میرسیدعلی بن سید علی‌رضا بن زین‌العابدین بن محمدبن مرتضی-** حسنی‌یزدی، ازعلمای اوائل قرن‌حاضرچهاردهم هجرت‌میباشد که فقیه اصولی عابد زاهد متکلم ،کرامات بسیاری بدو منسوب ، از تلامذهٔ حاج‌میرزا محمدحسن شیرازی‌آتی‌الذکر وفاضل اردکانی سابق‌الذکر، علاوه برمراتب‌علمیه دارای

قریحهٔ صافیهٔ شعری هم بود که نخست به شائق و اخیراً به مشتاق تخلّص میکرده وازاواست:

غبار مدرسه‌گر تیره‌کرد رویم از اوّل هزار شکر که آخر بآب میکده شستم

ازآثار قلمی اوکتاب **الهام الهجة فی العقائد الحقة واصول الدین** است بپارسی که در مشهد مقدّس رضوی چاپ‌شده‌است. وفات‌او درسال هزار وسیصدو بیست‌ونهم‌هجرت‌واقع‌گردید.

(ص ۳۰۱ ج۲ ذریعة وغیره)

مدرس **میرزامحمدرضا** - اصفهانی ، بعنوان **قومشهی** مذکور افتاد .

مدرس **میرزا سید محمدرضا** - بن محمد مؤمن ، امامی خاتون‌آبادی اصفهانی، معروف به **مدرس**، ازاکابرعلمای قرن دوازدهم اواخر عهد صفویّه بوده و از تألیفات او است :

۱- **ابواب الهدایة** ۲- **جنات‌الخلود** که اتحاف شاه سلطان حسین صفویش نموده و درایران چاپ‌شده وکتابی‌است لطیف وبس عجیب، جامع ومحتوی شرح‌اسماء حسنی و معرفت انبیا و تواریخ حضرات معصومین ع و ملوك و سلاطین وخلفای امویّه وعباسیّه و ملل و ادیان مختلفه و معرفت سمت قبله و بعضی از احوال بلاد و امکنه و عرض و طول ومقدار مسافت‌آنها وفوائدبسیاری دیگرکه همهٔ‌آنها را درجداول بزرگ وکوچك متفاوت (باندازهٔ‌گنجایش مطلب منظوری‌خود) مرتّب وبنام‌شاه مذکور مصدر ودراواخر سال هزار و صد و بیست وپنج که مطابق عدد ابجدی نامش **جنات‌الخلود** = **۱۱۲۵** است بتألیف‌آن شروع ودراوائل سال هزار و صد و بیست و هفتم هجرت‌که مطابق‌عدد ابجدی **باغ عدن** = **۱۱۲۷** است از تألیف‌آن فارغ و بتنهائی از تنوع علمی و تبحّر فضلی و کمالی وکثرت احاطهٔ مؤلف حاکی میباشد و درجدول عسکری وجدول شهر رمضان از همین‌کتاب بیك فقره **تفسیر قرآن خزائن‌الانوار** نام خودش هم احاله میکند. باری اشهر اوصاف صاحب‌ترجمة در زمان تألیف جنات‌الخلود عنوان **مدرس** بوده و **امامی** هم‌نسبت بعضی‌ازسادات اصفهان میباشدکه بامامزاده زین‌العابدین از اولادعلی‌بن‌جعفر ع عریضی که درآن بلده مدفون‌است انتساب دارند ۳- **خزائن الانوار** که تفسیرقرآن‌است واشاره

نمودیم . سال وفات میرزا محمدرضا بدست نیامد. (متفرقات ذریعة وغیره)

مدرس **محمدعلی بن محمدطاهر بن نادر محمد بن محمدطاهر- تبریزی ،** معروف به **مدرس** (نگارندهٔ این اوراق) ادبیّات عربیّه ومقدّمات معمولهٔ متداوله وکتب متعارفهٔ فقهی و اصولی و قسمتی از ریاضیّات را در مدرسهٔ طالبیّهٔ تبریز از اساتید وقت خواندم ، درخلال این احوال مقداری کافی از معقول را هم نزد آقای میرزاعلی لنکرانی از افاخم تلامذهٔ یگانه فیلاسوف اسلامی میرزا ابوالحسن جلوهٔ سابق الذکر که در معقول نابغهٔ عصر بوده خوانده و اخیراً درحوزهٔ درس استدلالی فقهی و اصولی علاّمهٔ محقّق مدقّق، فقیه اهل البیت ع ، آقای حاج میرزا ابوالحسن مجتهد معروف به **انگجی** و افضل المحقّقین و اکمل المدقّقین آقای آمیرزا صادق مجتهد تبریزی قدس سرّهما که هردو ازمراجع تقلید احکام دینیّه بوده اند حاضر و برای تهذیب قواعد متقنه و قوانین مبرهنهٔ احکام دینیّه و تنقیح ضوابط و مدارك آنها مساعی جمیله بکار بردم ، در طرائق و مسالك آنها تفرجها کرده و ازبحار انوار آنها زواهر جواهر و غرر درر التقاط نمودم ، از هریك از حدائق و روضات و ریاض آنها میوه‌ها چیدم و دامنها پرازگلهای رنگارنگ نموده و باقتضای شوق فطری که در ایراث اثر علمی داشتم باب مراوده را بروی خودم مسدود وبا فضل



عکس خود مؤلف -۳۰
آخرین عکس و نمونهٔ خط مؤلف بزرگوار طاب ثراه در اول جلد اول این کتاب چاپ شده است

غیرمتناهی الهی بتألیف آغاز کردم. آنچه‌راکه تاحال ازقلم این احقر برآمده تذکرمیدهد:

۱- حیاض الزلائل فی ریاض المسائل که حاشیهٔ باب‌طهارت ریاض‌المسائل معروف بشرح کبیر سیدعلی طباطبائی‌است **۲- الدرالثمین او دیوان‌المعصومین ع** دراشعار و کلمات‌منظومهٔ منسوبه بحضرات معصومین ع باشرح عربی‌آنها ودر رشتهٔ خود بی‌سابقه است **۳- ریحانة‌الادب فی‌تراجم المعروفین بالکنیة اواللقب** یا **کنی و القاب** که شرح حال زیاده برپنجهزار نفر از اکابر علمی و فضلی را حاوی‌است **۴- غایة‌المنی فی‌تحقیق الکنی** دربیان کنیه‌هائی‌که در زبان عرب درغیرانسان مستعمل ودرکتب‌ادبیات عربیه دایراست **۵- فرهنگ‌بهارستان** درمترادفات زبان‌فارسی باسلوب سرالادب‌ثعالبی نسبت‌بزبان‌عربی ودرموضوع‌خود بی‌سابقه‌است **۶- فرهنگ نگارستان** درلغت‌فارسی بفارسی‌که پنج مجلد بوده وشمارهٔ لغاتش متجاوز از پنجاه وچهار هزار است **۷- فرهنگ نوبهار** که نیز لغت فارسی بفارسی و شمارهٔ لغاتش ازنوزده هزار بیشتر است **۸- قاموس‌المعارف** که شش مجلد بزرگ و اسمش حاکی از مسمی است **۹- کفایة‌المحصلین فی‌تبصرة احکام‌الدین** که شرح‌عربی مزجی تبصرهٔ علامهٔ حلی ودومجلد است **۱۰- نثراللئالی** در تجویدکه شرح نظم‌اللئالی معروف میرابوالقاسم قاری عهد شاه عباس ثانی صفوی است. ازاین‌جمله دوفرهنگ‌نوبهار و بهارستان وجلد اوّل‌کفایة ودویم دیوان‌المعصومین درتبریز چاپ شده‌اند. (کتاب‌نثراللئالی مذکور درفقره ۱۰ بعداز وفات مؤلف قدّس‌سرّه درتبریز چاپ سنگی شده است ـ ناشر.)

من باب وَ اَمّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ مشایخ خود را نیز تذکّرمیدهد: **مشایخ اجازهٔ اجتهادی این احقر** مولینـا العلاّمة الاجلّ السّیّد السّند والحبر المعتمد آقای آسید محمّد **حجت** دام ظلّه‌العالی ،کنزالشّرف والاصالة و ینبوع‌الفضل والنّبالة وقطب دائرةالتحقیق السّیّد صدرالدّین **الصدر** مدّ ظلّه‌السّامی ، وحیدالعصر وفریدالدهر آقای آمیرزا محمدعلی مجتهد **شاه‌آبادی** تهرانی طاب رمسه وبعضی‌از اجلاّی دیگرمیباشند. **مشایخ اجازهٔ روایتی** نیز علاوه برایشان عبارت از فیلاسوف نامی اسلامی، علاّمهٔ ثانی، آقای **سید محمدعلی هبة‌الدین شهرستانی** دامت فیوضاته و علاّمهٔ متبحّر متتبّع شهیر ، آقای **شیخ‌آقا بزرگ تهرانی** مقیم نجف اشرف دامت افاضاته میباشند وشرح‌حال هریک از مشایخ مذکور دراین‌کتاب علی‌الترتیب بعنوان **حجت** و **صدرالدین صدر** و **شاه‌آبادی** و **هبة‌الدین** و**آقابزرگ** نگارش یافته است و ترتیب تـألیفات مذکوره و بعضی دیگر از

مجاری حالات نگارنده موکول بخاتمهٔ دیوان المعصومین است .

خداوند عالم باکرم غیرمتناهی خود دو فرزند صالح بدین احقر عطا فرموده که موفقیت درخشان دینی ودنیوی آیندهٔ هردو را ازدرگاه خداوندی مسئلت مینماید یکی علی‌اصغر که تحصیلات اولیّهٔ خود را درمدارس متوسطه درسال هزار وسیصد ودوازدهم شمسی بپایان رسانده و بحیازت رتبهٔ اوّل و اخذ مدال علمی موفق آمده است، بلافاصله وارد دانشگاه طهران شده وتحصیلات معمولی دانشکدهٔ حقوق وعلوم سیاسی را باکمال موفقیّت بپایان رسانیده و تألیفاتی دارد :

۱- تاریخ احوال اجتماعی عرب قبل‌از اسلام ۲- تاریخ تشکیلات قضائی ایران از ازمنهٔ باستانی تاآخر دورهٔ قاجاریه **۳- تاریخ ژاپون ۴- تعالیم اسلام ۵- حق و قانون .**

دیگری محمّد که بعداز تکمیل تحصیلات‌متداولهٔ‌اولیّه موفّق بکسب وتجارت‌شده وگاهی شعر هم میگوید وبه **مدرس** تخلّص مینماید و این رباعی قلیانیّه ازاو میباشدکه برای این احقر نوشته است :

چوقلیان‌درفراقت،آتشم‌اندرسر است‌امشب انیسم دود دل‌آه جگراشك‌تراست امشب
بسان ناله‌اش تا صبح امشب ناله‌ها دارم توگوئی‌همچو تنباکوش‌کارم‌آخراست‌امشب

(درمقدمهٔ جلد ششم همین‌کتاب (چاپ اوّل) که بعداز وفات مؤلف بزرگوار انتشار یافته شرح حالی بقلم ناشر درج گردیده است . ناشر)

مدرس

میرزا محمدعلی بن محمدنصیر- گیلانی رشتی چهاردهی که بقریهٔ چهارده نامی از قراء شمال شرقی رشت از بلاد گیلان منسوب است از اجلاّی علمای امامیّهٔ قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه مدّتی در قزوین سپس درکربلا مشغول تحصیل شد، اخیراً درنجف حاضرحوزهٔ حاج‌سیدحسین کوه‌کمری سابق‌الذکر و بعضی از اکابر دیگر بود ، بعد از تکمیل مراتب علمیّه محض بملاحظهٔ اینکه اکثر طلاّب علوم دینیّه بدون تکمیل دروس سطحی و بدون‌استعداد علمی‌حاضر درسهای خارج‌استدلالی میشوند و زحماتشان هدر میرود بحسب‌نذرشرعی ملتزم‌گردید

که اصلاً درس خارج نگوید اینک تمامی اوقات خود را در تدریس متون و سطوح کتب فقهیّه و اصولیّه و کلامیّه مصروف داشته و به **مدرس** مشتهر گردید و اکثر فضلای وقت درس سطحی خودشان را در حوزهٔ او بانجام میرسانیدند و از تألیفات او است :

۱- **اصول الفقه** که تقریرات استادش حاج سیدحسین کوه کمری است ۲- **تبیان اللغة** درلغات قرآن مجید وصحیفهٔ سجادیه ۳- **التحفة الحسینیة** که مقتل فارسی بزرگ است ۴- **التذکرة الغرویة** درختوم و ادعیه ۵- **ترجمهٔ مصائب النواصب و نواقض الروافض** ۶- **ترجمهٔ مکارم الاخلاق طبرسی** ۷- **ترجمهٔ نجاة العباد** ۸- **تعلیقات منهج المقال فی علم الرجال** ۹ تا ۱۴- حاشیهٔ هریک از **تشریح الافلاک** و **خلاصة الحساب** و **رسائل شیخ مرتضی انصاری** و **ریاض المسائل** و **قوانین الاصول** و **مبحث قبلهٔ شرح لمعه** واین آخری در تهران چاپ شده است ۱۵ تا ۲۰- **شرح دعای سمات** و **صباح** و **صنمی قریش** و **زیارت جامعه** و **زیارت عاشورا** و **صحیفهٔ سجادیه** تماماً بفارسی ۲۱ و ۲۲- **شرح قواعد علامة** و **شرح منظومهٔ فقه بحرالعلوم** . وفات او در سال هزار و سیصد و سی و چهارم یا هشتم هجری قمری واقع گردید .

(متفرقات ذریعة وغیره)

مدرس

حاج میرزا مهدی ابن آمیرزا جعفر- آشتیانیّ الاصل ، طهرانیّ المولد والمسکن ، ازمفاخر علمای عصر حاضر ما وعالمی است عامل ، فقیه کامل ، حکیم متکلّم ، ادیب ریاضی مفسّر ، عارف متّقی ، فقیه الفلاسفة و فیلاسوف الفقها ، حاوی فروع و اصول وجامع معقول ومنقول و بالخصوص در عرفان و حکمت و فلسفه حایز نصیب اعلی و صاحب قدح معلّی . درمضمار مسابقت گوی سبقت از دیگران ربود ، علاوه برمراتب علمیّه درکمالات نفسانیّه ممتاز ، درمحاسن اخلاق طاق ، دارای مراحل تجلیه و تحلیه و تخلیه بود .

خلاصهٔ ادوار زندگانی آن علاّمهٔ عصر ، علاوه براطّلاعات متفرقه موافق آنچه بحسب درخواست این نگارنده نگارش داده آنکه در سال هزار و سیصد و ششم هجری قمری درطهران متولد شد ، پس ازآنکه ادبیّات و مقدمات لازمه و درس سطحی فقه و اصول را درنزد والد معظّم خود وآقا شیخ مسیح طالقانی ودیگر اساتید وقت بحدّ کمال رسانید فقه و اصول استدلالی و اقسام منقول را نیز درحوزهٔ آقای آشیخ فضل الله مصلوب

نوری و آقای سید عبدالکریم مدرّس مدرسهٔ مروی تهران و دیگر اکابر وقت تکمیل و مبانی ریاضیّات را نزد شیخ عبدالحسین سیبویه و میرزا غفارخان نجم‌الدوله و میرزا جهان‌بخش منجم و حکمت ملاصدرا را نزد سیدالحکما آقا میرشیرازی و اساس حکمت مشائی را نزد میرزا حسن کرمانشاهی و عرفان و حکمت اشراقی را نزد میرزا هاشم گیلانی اشکوری و دیگر فحول وقت و طبّ قدیم را نزد سلطان‌الفلاسفة میرزا محمدحسین و رئیس‌الاطبّا میرزا ابوالقاسم نایینی طبیب مخصوص ناصرالدین شاه قاجار و طبّ جدید را نیز نزد میرزا علی‌اکبرخان ناظم‌الاطبّاء و میرزا ابوالحسن‌خان رئیس‌الاطبّاء وغیرهما استوار داشت.

بعداز تکمیل مراتب علمیّهٔ عقلیّه و نقلیّه عزیمت عتبات داد، درحوزهٔ درس یگانه فقیه وقت آقای سیدمحمدکاظم یزدی آتی‌الترجمة حاضرشد، علاوه برالتقاط جواهر آبدار آن حوزه، خودش نیز بتدریس استدلالی فقه و اصول وغیره پرداخت، اجتهاد و دارای قوهٔ قدسیّهٔ استنباط بودن وی مورد تصدیق استاد معظّم خود گردید. اخیراً بایران مراجعت نمود، مدتی در قم و اصفهان ومشهد مقدّس رضوی اقامت کرد ومرجع استفادهٔ فحول آن دیار بود، عاقبت درطهران متوطّن و درهردو رشتهٔ معقولی و منقولی مشغول تدریس و مرجع استفادهٔ اکابر میباشد. **هوالبحر من ای النواحی اتیته**. تحقیقات متنوعهٔ بسیاری درحل مشکلات فلسفی وعرفانی و تفاسیر آیات قرآنی وکشف معضلات اخبار و احادیث خانوادهٔ عصمت ع و مانند اینها داشته و ازتألیفات منیفهٔ او است:

۱ تا ۶- حاشیهٔ اسفار ملاصدرا و رسائل شیخ‌مرتضی انصاری و شرح منظومهٔ سبزواری و شفای ابن‌سینا وکفایهٔ آخوند ملاکاظم خراسانی و مکاسب شیخ انصاری ۷ تا ۱۱- رساله‌ای درجبر و تفویض و علم اجمالی و طلب و اراده و وحدت وجود و قاعدهٔ صدور (لایصدر عن‌الواحد الاالواحد).

صاحب ترجمة مسافرتهای بسیاری به بلخ و سمرقند و بخارا و پاریس ومصر و لندن و دیگر بلاد بعیدهٔ خارجه نموده‌است و مرجع استفادهٔ اکابر هردیاری بود وبحسب درخواست دانشمندان پاریس دقائق و نکات لطیفهٔ شفای ابن‌سینا را حل کرد و درخلال

این احوال‌گاهی مناظراتی بین او و علمای مذاهب دیگر عقائد باطله واقع میشد و در اثر مجادله باحسن و اقامهٔ براهین متقنهٔ غیرقابل ردّ او ، بعضی از ایشان شرف‌اندوز دین مقدّس اسلامی بوده‌اند . **جزاءالله عن‌الاسلام و اهله‌آلاف جزاء** . در موقع طبع این ترجمه‌که ماه شوال هزار و سیصد و شصت و نهم قمری مطابق مردادماه هزار وسیصد و بیست و نهم شمسی هجری است درقید حیات میباشد وتوفیق ادامهٔ‌خدمات علمیّهٔ‌دینیّهٔ وی را از درگاه خداوندی مسئلت مینمائیم .

آقای‌آمیرزاجعفر والد معظّم صاحب ترجمهٔ نیز از مبرّزین علما وحکمای وقت ودر ادبیّات و ریاضیّات و فنون حکمت بر افاضل‌عصرخود مقدّم بود ، کمالات علمیّه‌اش بین‌المعاصرین مسلّم ودرفقه واصول بعمّ امجد علاّمهٔ خودآقای حاج‌میرزاحسن‌آشتیانی سالف‌الترجمة‌که پدرزنش هم بوده تلمذ نمود ، معقول و طب و نجوم وحساب وهندسه و اصول عرفان را نیز ازآقا علی حکیم زنوزی سابق‌الذکر و میرزا ابوالحسن جلوهٔ سالف‌الترجمة و دیگر حکما و اکابر وقت تکمیل‌کرد و درمقابل عمّ امجد مذکورخود که به **میرزای‌آشتیانی** معروف بوده اورا نیز به **میرزای‌کوچك** ملقّب‌میداشته‌اند. تألیفات بسیاری هم داشته و درحدود هزار و سیصد وبیست و چهارم هجرت درطهران وفات‌یافت ودرزاویهٔ جنوب‌شرقی صحن‌شریف‌حضرت‌عبدالعظیم‌ع‌مدفون‌شدکه متّصل بکفش‌کن‌است.

مدرس **سید نصرالله بن سیدحسین بن علی بن اسمعیل** - موسوی حایری ، مکنّی به **ابوالفتح** ، ملقّب به **صفی‌الدین**، از اکابرعلمای‌امامیّهٔ اواسط قرن دوازدهم هجری عهدنادری میباشدکه درفهم و ذکاوت وحسن‌تقریر وفصاحت بی‌نظیر و مدرّس روضهٔ مبارکهٔ حسینیّه و شاعری بوده است ادیب ، مسلّم مخالف و موافق ، محل توجه اکابر و اصاغر، در تواریخ و سیر باخبر و بجمع‌کتب حرصی وافر داشت . هنگامی‌که نادرشاه وارد مشاهد مشرّفه گردید سیّد را بسیار تجلیل نمود ، با تحف وهدایای بسیاری بزیارت‌بیت‌الله‌الحرام اعزامش داشت، درمراجعت از آن‌مسافرت درحین ورود بصره حسب‌الامر سلطانی‌که بجهت پاره‌ای امورات و مصالح راجعه بملّت

ومملکت صادر بوده بسمت سفارت باستانبول رفت و بعداز ورود بمقصد نزد سلطان روم بافساد مذهب وپاره‌ای امور دیگر سعایت شد تا درحدود سال هزار وصد وشصت وهشتم هجرت ویا صد و پنجاه و اندی درسنّ متجاوز از پنجاه سالگی بقتلش آوردند.

از تألیفات وآثار قلمی‌او است :

۱- **آداب تلاوة القرآن** ۲- **تخمیس قصیدهٔ میمیهٔ فرزدق** که درشرح‌حالش مذکورشد ۳- **دیوان‌شعر** ۴- **رساله‌ای‌درتحریم‌شرب‌توتون** ۵- **الروضات‌الزاهرات‌فی‌المعجزات‌بعدالوفاة** ۶- **سلاسل‌الذهب‌المربوطة بقنادیل‌العصمة الشامخة الرتب** وازتخمیسات قصیدهٔ فرزدقیه است :

هذا الذی ضمن الفرقان مدحته	**هذا الذی ترهب الآساد صولته**
هذا الذی تحسد الامطار منحته	**هذا الذی تعرف البطحاء وطأته**

والبیت یعرفـه والحل والحرم

هذا ابن من زینوا الدنیا بفخرهم	**و اوضحوا دیننا فی‌صبح علمهم**
و اخصبوا عیشنا فی‌قطر جودهم	**هـذا ابن خیر عبـادالله کلهم**

هذا التقی النقی الطاهر العلم

(ص ۷۵۸ت و ۳۸۵ ج ۳ مس و ۴۹ ج ۱نی و متفرقات ذریعة وغیره)

مدرس میرزانصرالله- شیرازی ، از علمای اواخر قرن سیزدهم هجری میباشدکه **حاشیهٔ هریك از تفسیر بیضاوی و رسائـل شیخ مرتضی انصاری** و **فصول‌الاصول** از تألیفات او است . از شیخ مزبور اجازه داشته ودرسال هزار و دویست و نود ویکم هجری قمری درگذشت . (متفرقات‌ذریعة)

مدلجی لقب رجالی سراقة بن جشعم است .

مدنی[۱]

مدنی‌اول یزید بن قعقاع - درذیل عنوان **قراء عشرة** مذکور شد .

۱- **مدنی** - با دوفتحه ، بروزن فدوی ، منسوب است بمدینه‌که بمعنی شهر بزرگ و جامع و بالخصوص نام شهر یثرب میباشدکه دارالهجرهٔ حضرت رسول ص بوده و بهمین جهت مدینةالرسول نیز گویند وچنانچه مشهور است درمقام نسبت بمدینةالرسول مدنی (بروزن‌فدوی) و درنسبت بشهر ومدینهٔ دیگر مدینی گویند (بروزن‌شریفی) بعضی‌ما بین دوکلمهٔ مدنی ومدینی*

مدنی ثانی **نافع بن عبدالرحمن** - در تحت عنوان **قراء سبعة** مذکور گردید.

مدنیان دراصطلاح علمای تجوید، نافع و ابوجعفراست چنانچه **بصریان** عبارت از یعقوب و ابوعمرو ، **کوفیون** عبارت از عاصم و حمزة وکسائی و خلف ، **مکی** عبارت از ابن‌کثیر، **حجازیون** عبارت‌ازابن‌کثیرونافع‌وابوجعفر، **شامی** عبارت‌از ابن‌عامر، **عراقیون** عبارت ازدونفر بصریان وچهارنفرکوفیون مذکور بوده وشرح‌حال همهٔ‌ایشان تحت‌عنوان قرّاء ثمانیة وقرّاء سبعة وقرّاء عشرة نگارش‌یافته‌است. (سطر۱۳ ص۲۶۴ت)

مدینی[1]

مدینی **محمد بن ابی‌بکر**- عمر بن ابی‌عیسی احمدبن‌عمر**مدینی**، اصفهانی المولد والمنشأ والمدفن ، محدّث حافظ مشهورکه درحافظه و معرفت حدیث وحید عصر خود بوده و تألیفات بسیاری درعلوم حدیثیّه داشته است : **۱- الانساب ۲- الزیادات ۳- المغیث** وغیراینها . وفات‌او شب چهارشنبه نهم

*بدین روش فرق کرده‌اندکه درنسبت انسان بمدینه مدنی ودرنسبت غیرانسان بمدینه مثل‌طیور وغیره مدینی گویند . ظاهر بعضی‌ازکلمات اجلهٔ‌آنکه درنسبت بمدینه مدنی ومدینی هردوصحیح و مستعمل بوده و فرقی مابین‌آنها نمیباشد و رجوع بعنوان مدینی هم نمایند . بهرحال لفظ مدنی دراصطلاح رجالی لقب ابراهیم بن ابی‌یحیی و جمعی دیگر است .

۱- **مدینی** - ابن‌خلکان گویدکه مدنی بفتح اول وکسر ثانی ، منسوب بمدینهٔ‌اصفهان میباشد پس‌ازکتاب انساب سمعانی نقل‌کرده است‌که درنسبت بچندی از بلاد متفرقه‌که عبارتند از اصفهان و نسف وسمرقند وبخارا ومرو ونیشابور ومدینةالمبارك درقزوین ومدینةالرسول‌ص **مدینی** ودرآخری غالباً **مدنی** گویند . بهرحال مدینی در اصطلاح رجالی لقب علی‌بن عبدالله و بعضی دیگر است .

نگارنده‌گوید : لفظ مدینی بقرار مذکور در نسبت بمدینه است‌که بنوشتهٔ مراصد نیز علاوه برمدینةالرسول علم شخصی بخارا و سمرقند و چندین موضع دیگر میباشد ، اما در نسبت بمدین (بروزن مقتل) که نام شهر شعیب درشش منزلی تبوك است مدینی گویند (بروزن مثنوی) و تعیین نسبت‌که بکدام یك از مواضع مذکوره است موکول بقرائن میباشد و رجوع بعنوان مدنی هم نمایند .

جمادی‌الاولی پانصد و هشتاد و یکم هجرت در هشتاد سالگی در اصفهان واقع گردید .
(ص۶۱ج۱کا)

مذاری / **مذحجی** — اوّلی لقب رجالی ابراهیم بن محمد بن معروف ، عبدالله بن ابی‌العلا و بعضی دیگر و دوّیمی محمد بن هلال ، هانی بن عروة و هردو با ذال نقطه‌دار است .

مرائی لقب رجالی صفوان بن قدامهٔ تمیمی است .

مرادی[1]

مرادی **حسن بن قاسم** - در باب کنی بعنوان **ابن‌ام‌قاسم** خواهد آمد .

مرادی **سید علی** - ذیلاً ضمن شرح حال پسرش **سید محمدخلیل** مرادی مذکور است .

مرادی **لیث بن بختری** - در باب کنی بعنوان **ابو بصیر** خواهد آمد.

مرادی **سید محمدخلیل بن‌سیدعلی**- بن بهاءالدین سید محمد بن سید مرادمرادی، بخاری‌ّ الاصل، دمشقی‌ّ المسکن، ابوالفضل الکنیة، صدرالدین اللّقب ، حنفی‌ّ المذهب ، نقشبندی‌ّ المسلك ، از علمای عثمانی قرن سیزدهم هجرت میباشد که **شیخ‌الاسلام** و **مفتی دمشق شام** بوده وکتاب **سلك‌الدرر فی‌اعیان‌القرن الثانی‌عشر** از تألیفات او است که در استانبول طی چهار مجلّد چاپ شده و حاوی شرح حال اکابر عرفانی قرن دوازدهم هجرت میباشد ودر سال هزار ودویست وششم هجرت در گذشت.

۱- **مرادی** - در اصطلاح رجالی لقب اسحق مرادی ، اویس قرنی ، ثابت بن طریف و جمعی دیگر میباشد و نسبت‌آن بقلعهٔ مراد نامی است نزدیکی قرطبه از بلاد اندلس، یا بیکی از دوقبیلهٔ بنی‌مراد نامی ازیمن‌که یکی‌اولاد مراد بن مذحج بوده ودیگری هم خانوادهٔ مراد بن مالك بن داود بن زید بن یشحب بن عریب بن یزید بن‌کهلان بن سبا است و چنانچه از تراجم مربوطه معلوم میشود شایدکلمهٔ مرادی دربعض موارد بشخص مراد نامی ازپدران شخصی منتسب باشد .

نام صاحب ترجمة بنوشتهٔ بعضی محمد است و خلیل پدرش بوده لکن موافق آنچه از شرح حال پدرش سیدعلی مرادی و دوعمویش سید ابراهیم وسیدحسین وجدّش سید محمد و جدّ عالیش سید مراد که در کتاب سلك الدرر نگارش یافته و همچنین از مقدمهٔ خود آن کتاب استکشاف میشود نام و نسب وی بشرح مذکور فوق میباشد .

پدرش **سیدعلی مرادی** نیز حنفی بخاری "الاصل دمشقی" المولد والمنشاء نقشبندی" المسلك وازاعیان علمای دمشق ومرجع کل و مفتی حنفیـّه بوده ودر رفع ظلم ظلمه ولهی مفرط داشته وازتألیفات او است :

۱- **الروض الرائض فی عدم صحة نکاح اهل السنة للروافض** ۲- **شرح صلوات** پدرخود سید محمد مرادی ۳- **القول البین الرجیح عند فقد العصبات تزویج اولی الارحام صحیح** وغیرها . اشعار خوب نیز بالبداهة میگفته و شب جمعه بیست و دویم شوال هزار وصد و هشتاد و چهارم هجرت درپنجاه ودو سالگی درگذشت .

سید مراد، جدّ عالی سیّد محمدخلیل نیز عالم عارف عابد زاهد صالح محقّق مدقّق صوفی نقشبندی ، درمعقول و منقول خصوصاً درفقه و حدیث و تفسیر وحیدعصر خود ، زیاده برده هزار حدیث را با اسنادآنها حافظ بود و هرسه زبان عربی و فارسی و ترکی را متقن داشت وکتاب **المفردات القرآنیة** که تفسیر قرآن بهمین سه زبان است از تألیفات او بوده و **چندین رساله** نیز درطریقت نقشبندیـّه تألیف داده است . وی شب چهارشنبه دوازدهم ربیع الثانی هزار وصد و سی ودویم هجرت درهشتاد ودو سالگی در استانبول وفات یافت ودر درس خانهٔ مدرسهٔ محلـّهٔ نشانچی پاشا مدفون گردید .

(مواضع متفرقه از سلك الدرر فوق)

مرادی

سید مراد - درضمن شرح حال نتیجه‌اش سیدمحمدخلیل‌مرادی فوقاً ذکر شد .

مراغی[1]

مراغی **ملااحمد بن علی‌اکبر**- بعنوان **فاضل مراغی** نگارش داده‌ایم.

مراغی **میرعبدالفتاح** - بعنوان **صاحب‌عناوین‌الاصول** نگارش یافته است.

مراغی **محمد بن‌جعفر بن محمد** - همدانی وادعی ، مکنّی به **ابوالفتح** و مشهور به **مراغی** ادیب نحوی لغوی حافظ بلیغ حسن‌الخط و صحیح‌الروایة ، درنحو و لغت از جمله وجوه و اعیان بغداد بوده واز تألیفات او است:

۱- الاستدراك **۲- اسماء البلدان** **۳- البهجه** **۴- الخلیلی** در امامت **۵- ذکر المجاز من‌القرآن** **۶- مختارالاخبار** . در سال سیصد و هفتاد و یکم هجرت درگذشت.

(کتب‌رجالیه)

مراغی **میرزا محمدنقی** - از افاضل امامیهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری آذربایجان میباشدکه مولد و منشأ ومدفن وی شهرمراغه و بسیار زاهد و متّقی و نیکوسیرت وستوده خصلت بود ، املاك ومزارع موروثی‌پدری خود را تدریجاً فروخته ودر دستگیری فقرا صرف‌نمود تاآنکه درآخرعمرخود بی‌چیز شد وبا دسترنج‌خود امرار حیات می‌نمود، اصلاً کلّ دیگران نبوده وقسمت‌عمدهٔ‌عایدی خود را صرف فقرا میکرد. نسبت باحکام دینیّه سخت غیور و شدیداً مخالف تزویر و ریا بود ، بهردو زبان‌فارسی وترکی‌آذربایجانی اشعارنغز وطرفه میگفت، بجهت‌انتساب بملاغفار نام‌امین‌الشرع‌مراغی ویابشخص طرماح‌نامی‌گاهی به **امینی** و زمانی به **طرماحی**

۱- **مراغی** - بفتح اول ، لقب رجالی احمد بن ابراهیم ، علی بن خالد ، محمد بن جعفر و بعضی دیگر میباشد و نسبت‌آن بشهر مراغه است‌که از بلاد بزرگ‌آذربایجان و مرکز آن سامان ودر زمان هلاکوخان پایتخت ایران بوده و مدارس وآثار قدیمه هم داشته است و بهمین‌جهت بحسب رسم معمولی دارالسلطنه‌اش مینوشتند، فیروزآبادی (متوفی بسال۸۱۶ه ق = ضیو) نیز در قاموس‌اللغة تبریز را ضمن یکی از قراء مراغه شمرده است لکن در اواخر از توابع ومضافات تبریز وشهری‌است حاصلخیز و کثیرالمنافع . (صد وس وغیره)

تخلّص مینمود ، اغلب اشعارش که مشتمل برطعن و توبیخ اهل ریا بوده دستبرد ایشان شده و از بین رفته است. از آثار قلمی او یك **دیوان شعر** و یك **مجموعهٔ امثال وحکم ترکی** بوده و از او است :

ژنده میپوشم وصد فخر ، بکیوان دارم — افسر از فقر و زخاك سیه ایوان دارم
من چه محتاج بتاج و کمر زرّینم — از قناعت کمر و تاج ز ایمان دارم
نکشم منّت دیبا و حریر و اکسون — که برهنه سر وپا و تن عریان دارم

رفتم بسراغ دل گم‌گشته بکویش — با غمز و نیازی که بود رسم ، گدا را
گفتم که اسیر است دلم در خم زلفت — رحمی کن و ازقید کن آزاد دلم را
درحیرتم آن تودهٔ مشك است ویا موی — وین دانهٔ خال است ویا عنبر سارا
آن جبههٔ دلدار ویا خود فلق صبح — وان شعلهٔ طور است ویا چهرهٔ زیبا
محراب امینی است ویا ابروی جانان — یا یك شبه ماهی ز افق گشته هویدا

نیز از اشعار ترکی مشتمل برطعن و توبیخ اهل تزویر و ریای او است :

نولدی میخانیه ساقی که داخی جام اولماز — جام ویر جام کیمی رافع اسقام اولماز
بدوده یاری وآخرده دوروپ جام گتور — بیله آغاز تاپیلماز بیله انجام اولماز
دور حریّت و سردار شجاع الدولة — مخبرالسّلطنه والی بیله ایّام اولماز
قلم آزاد و دل آزاد و خلایق آزاد — زاهدین منعی جز افسانه وسرسام اولماز
زاهدا چون عملون نیّت قربتله دگول — بودی وجهی عملون قابل انعام اولماز
او زیارت که اولا قصدی ریا خرجی ربا — هاموسی میکده ده قیمت بیرجام اولماز
بوزیارتلره نه حور ویرورلّر نه قصور — سهلدور قصر که بیرخشت لب بام اولماز

تاریخ وفاتش بدست نیامد ، لیکن در اوائل مشروطیّت ایران که سال هزار و سیصد و بیست وچهارم هجری قمری بوده درقید حیات بوده‌است وبنا برمشهور نسبتش بحاتم طائی موصول و پدر و اجدادش نیز از علمای مراغه بوده‌اند .

(بتقریر آقای جعفر سلطان القرائی)

مراکشی[1]

مراکشی **احمد بن عثمان** - در باب کنی بعنوان **ابن‌البناء** خواهد آمد .

مراکشی **حسن بن علی** - مکنّی به **ابوعلی** ، ازعلمای نجوم و ریاضیّات مراکش میباشد و از تألیفات او است : **جامع المبادی والغایات فی‌علم‌المیقات** که بهترین کتابی است دراین موضوع وآنرا بچهار فنّ مرتب و هرفنی را نیز بچندین باب مبوّب نموده‌است، فنّ اوّلی درحسابیّات، دوّیمی در وضع‌آلات رصدیّه، سیّمی درعمل باآلات ، چهارمی در تمرینات قوهٔ استنباط که حاوی مسائل‌چندی‌بطریق جبر و مقابله میباشد و درسال ششصد و ششتم هجرت درگذشت .

(کف و متفرقه)

مراکشی **حسن بن مسعود** - ملقّب به **نورالدین**، مکنّی به **ابوعلی** ، عالم عامی‌فقیه متفنّن محقّق صوفی وازتألیفات وآثار قلمی‌او است:

۱- **دیوان شعر** ۲- **زهرالاکم فی‌الامثال والحکم** ۳- **قانون احکام‌العلم و احکام العالم و احکام‌المتعلم** که درفارس چاپ شده‌است ۴- **القصیدةالدالیة** که خودش‌آنرا شرح‌کرده و نام‌آن شرح ، **نیل‌الامانی من‌شرح التهانی** میباشد قصیده با همین‌شرحش دراسکندریه وقاهره چاپ شده وآن را در تهنیت برای استاد خود محمد بن ناصر نظم‌کرده است ۵- **مشرب‌العام والخاص من‌کلمةالاخلاص** ۷- **نیل‌الامانی** که فوقاً مذکور شد و درسال هزار و صد و دوّیم درگذشت .

(۱۹۵۹مط)

مرتضی **عبدالله بن قاسم** - بعنوان **شهرزوری** نگارش یافته‌است .

مرتضی **علی بن ابی‌احمد حسین** - بعنوان **علم‌الهدی** مذکور شده است.

مرتضی **محمد بن محمد بن عبدالرزاق** - بعنوان **زبیدی** نگارش داده‌ایم.

---

۱ - **مراکشی**- منسوب‌است به مراکش وآن بنوشتهٔ‌مراصد وغیره بفتح **میم** و ضم **کاف**، با تشدید حرف ثانی ، شهری است بزرگ در صحرای‌کبیر مغرب زمین در دوفرسخی دریا در وسط بلاد بربر که پایتخت ملوک‌آن سامان بوده وباغات بسیاری دارد وعبدالمؤمن راکه یکی از ایشان‌است درآنجا باغی است بطول سه فرسخ .

مرجئه یا مرجیه

بفرموده تنقیح المقال حرف رابع آن همزه و (ی) حطّی هردو صحیح و بضم اوّل و سکون ثانی وکسر ثالث از **ارجاء** بمعنی تأخیر مشتق و بزعم بعضی عنوان دیگر عامّه و اهل سنّت میباشدکه گویند خدا نصب امام را بعهدهٔ رعیّت موکول داشته‌است. بزعم دیگری عنوان دیگر جبریّه بوده و بنابر مشهور فرقه‌ایست که عمل‌را جزو ایمان نمیدانند وگویندکه ایمان، مجرّد قول میباشد، معصیت باوجود اصل ایمان بی‌ضرر وطاعت نیز باوجودکفر بی‌اثر است. بسط مطلب را موکول بکتب مربوطه میدارد وچون این‌عنوان درضمن بعضی از تراجم احوال مذکور است لذا بطور اجمال تذکّر داده شد.

مرداسی لقب رجالی وزیر بن محمد بن مرداس است.

مرزبانی **محمد بن عمران بن موسی بن‌سعد** - یاسعیدکاتب خراسانی‌ّ الاصل، بغدادیّ الولادة، **ابوعبدالله** یا **ابوعبیدالله** الکنیة، از مشاهیر ادبا و محدّثین و ارباب سیر، بسیارکثیرالاطّلاع و واسع‌المعرفة، در روایات خود صادق‌اللّهجة وبتصدیق ابوعلی فارسی ازمحاسن دنیا بوده‌است. بسا بودی‌که عضدالدولة پیش درش ایستادی‌که درحین بیرون‌آمدن تفقد حال اوراکرده باشد در مذهب بتشیّع مایل بلکه تشیّع او مصرّحٌ به بعضی از ارباب سیر بوده و بنقل معتمد درتاریخ یافعی نیز بتشیّع او رفته است، خطیب بغدادی نیزگوید عمده عیب مرزبانی مذهب تشیّع او و روایت‌کردن وی بطریق اجازه میباشد و بطریق سماع از مشایخ روایت نکرده والاّ در روایت خود ثقة و محل اعتماد بوده‌است.

عجب‌تر آنکه با این همه تشیّع یا میل بتشیّع که داشته نخستین کسی است‌که دیوان یزید بن معاویه را جمع و اشعار اورا تدوین نموده و اهمیت داده است و بعداز او نیز جمعی دیگرآنها را تدوین‌کرده وپاره‌ای اشعار افزوده‌اندکه ازیزید نبوده‌است. ابن‌خلّکان بعد از این جمله‌گویدکه شعر یزید باانهایت قلت‌آن در نهایت حسن میباشد

ومن هم بجهت شدت رغبتی که بدانها دارم در سال ششصد و سی و سیم هجرت تمامی دیوان اورا حفظ کردم و درنتیجهٔ تتبّع کامل صحیح آنها را از غیر صحیح آنهاکه از خود یزید نبوده با تعیین قائل وگویندهٔ هریکی تشخیص دادم **انتهی ملخصاً ومترجماً** .

بنوشتهٔ بعضی از اهل فن اوّلین واضع علم بیان همین مرزبانی است (نه عبدالقاهر جرجانی چنانچه عقیدهٔ دیگران است) و بنوشتهٔ بعضی مرزبانی از مشایخ روایت شیخ مفید هم بوده و او نیز از نفطویه و ابن درید و ابن الانباری ونظائر ایشان روایت مینماید و از تألیفات مرزبانی است :

۱ تا ۵- **اخبار ابی تمام و ابی حنیفة و ابی مسلم صاحب الدعوة و برامکه و فاطمة ۶- الازمنة ۷- اشعار الجن المتمثلین ۸- اشعار الخلفاء ۹- اشعار النساء ۱۰- الاوائل ۱۱- تلخیص اخبار شعراء الشیعة ۱۲- تلقیح العقول ۱۳- ما نزل من القرآن فی علی ع ۱۴- المفصل فی علم البیان والفصاحة ۱۵- المقتبس فی تاریخ علماء الاندلس** چنانچه یافعی گفته و غیر اینها که تألیفات نافعهٔ وی بسیار و درفهرست ابن الندیم بشرح آنها پرداخته است . وفات مرزبانی بسال سیصد و هفتاد و یکم یا هشتم هجرت واقع شد ، ابوبکر خوارزمی برجنازه‌اش نماز خواند و ولادتش هم بسال دویست و نود وششم یا هفتم بوده است و درهریك از ولادت و وفاتش قول دویم مذکورکه معاصرش ابن النّدیم نوشته اقرب بصحت است :

(ص۷۱۵ت و۲۳۸هب و۱۴۶ج۳نی و۱۱۶لس و۱۹۰ف و۸۵ج۲کا و۲۶۸ج۱۸جم و۴۲۵۹ج۶س)

مرزکه **زید** - موصلی نحوی معروف به مرزکّه (بتشدید کاف) موافق آنچه از صلاح الدین صفدی (متوفی بسال ۷۶۴ یا ۷۹۴ه ق= **۷۶۴** یا **۷۹۴**) نقل شده ادیبی است نحوی شاکر شیعی ودرمرثیهٔ حضرت امام حسین ع گوید:

فلولا بکاء المزن حزنا لفقدکم — لما جادنا بعد الحسین غمام
و لو لم یشق اللیل جلبابه اسی — لما انجاب من بعد الحسین ظلام

زمان زندگانی او بدست نیامد . (سطر ۱۳ ص ۳۰۰ت)

مرزوق **ابراهیم بیگ** - از مشاهیر ادبای قرن سیزدهم هجری مصر میباشد که در حق خدیوی اسمعیل و پدران او مدایح بسیاری گفته و

ببلاد سودان و حبشه مسافرت کرده است . بسال هزار و دویست و هشتاد و سیم هجری قمری درپنجاه سالگی درگذشته و ازآثار قلمی او است:

۱- **الدرالبهی** که دیوان او میباشد و چهار سال بعدازوفات وی بتصدی بعضی از ادبا تدوین و درقاهره چاپ شده است ۲- **رحلةالسلامة و نحلةالکرامة** که در مسافرت مذکور خود حالات سودان و وقایعی راکه درآنها دیده با عبارات مسجّع نگاشته ودرمصرچاپ شده است . نگارنده گوید دور نیست که **سیاحتنامهٔ ابراهیم بیگ** که درایران چاپ شده ترجمهٔ فارسی همین کتاب رحلةالسلامة میباشد . (ص۱۹مط وغیره)

مرزوقی **احمد بن‌محمد بن‌حسن** - اصفهانی، مکنّی به **ابوعلی**، معروف به **امام مرزوقی**، ادیبی‌است فاضل نحوی‌کامل شاعر ماهر، درغایت فطانت و ذکاوت از شعرای خانوادهٔ طهارت ، در اصفهان معلّم اولاد آل بویه بوده و از تلامذهٔ ابوعلی فارسی میباشد . سیوطی بسیارش ستوده وگویدکه درحسن تصنیف وذکاوت و فطانت ازآیات خداوندی بوده است واز تألیفات‌او است :

۱- **الازمنة والامکنة** ۲- **شرح اشعار هذیل** ۳- **شرح حماسه** ۴- **شرح فصیح ثعلب** ۵- **شرح مفضلیات** ۶- **شرح موجز** درنحو وغیرها ودر وصف شرح حماسه‌اش گفته‌اند :

کتاب لو تأمله ضریر لعاد کریمتاه بلاارتیاب

ولو قد مرحامله بقبر لصار المیت حیا فی‌التراب

درماه ذیحجة سال چهارصد و بیست و یکم هجری قمری وفات یافت .

صاحب بن عبّادگوید: سه تن از اهالی اصفهان درمضمار علم وعرفان‌گوی‌سبقت ربوده و بمقامی عالی رسیده‌اند **حائك** و**حلاج** و **اسکاف**. اما **حائك** (که بعربی‌جولا است) عبارت از همین مرزوقی صاحب ترجمه میباشد و **حلاج** عبارت از **محمد بن علی‌بن‌عمر بن جیان** اصفهانی است که‌کنیه‌اش **ابومنصور**، از ندمای صاحب بن عبّاد (متوفّی بسال ۳۸۵ھ ق = **شفه**) واز اعیان و اکابر ادبا وعلمای ری ، فرید دهر وبسیار باذکاوت‌بوده واز تألیفات او است :

۱- **ابنیةالافعال** ۲- **انتهازالفرص فی‌تفسیرالمقلوب من‌کلام‌العرب** ۳- **الشامل** در

لغت ۴- **شرح الفصیح** وغیر اینها سال وفاتش بدست نیامد .

و اما **اسکاف** (که بعربی کفشگر راگویند) عبارت از **محمد بن عبدالله** ادیب لغوی نحوی ، مکنّی به ابوعبدالله بوده و بعنوان **خطیب اسکافی** نگارش یافته است . مخفی نماندکه مرزوقی ، غیراز **ابن المرزوق نحوی** مشهور میباشدکه اسمش **محمد** بن احمد بن **محمد** بن ابی بکر بن مرزوق تلمسانی مالکی ،کنیه‌اش **ابوعبدالله**، بسیار جلیل القدر وازتلامذهٔ خطیب دمشقی و ابوحیّان مشهور بوده‌است که خطّی خوب داشت، اشعارش بسیار و **شرح الاحکام الصغری** و **شرح الشفا** و **شرح العمدة** و **شرح فروع ابن حاجب** وغیره از تألیفات او است . خطبه‌های او نیزکه درنهایت فصاحت و بلاغت میباشد جمع و تدوین شده و درسال هفتصد و هشتاد و یك هجری قمری درگذشت.

(ص ۲۳۸هب و ۲۷۴ت و۳۴ ج ۵ جم و ۷۳۶ ج ۱س)

مرزی لقب رجالی علی بن احمد است که از ابن‌داود روایت میکند .

مرسی[۱]

مرسی **احمد بن محمد بن احمد** - مکنّی به **ابوالعباس**، ادیب نحوی لغوی بوده واز تألیفات او است :

۱- **الاقتضاب** که شرح ادب الکاتب است ۲- **شرح اصلاح ابن السکیت** ۳- **شرح الغریب** ودرحدود سال چهارصد وشصتم هجرت درگذشت . (ص۶۹ت)

مرسی **محمد بن عبدالله**- بن محمد بن ابی الفضل بن محمد شافعی، ملقّب به **شرف الدین**، مکنّی به **ابوالفضل** یا **ابوعبدالله**، ادیب نحوی شاعر فقیه محدّث مفسّر، از اجلّای قرن هفتم هجرت که دراصول نحویّه وفنون شعریّه رنجها کشیده و هفتاد اعتراض متقن با برهان و بیّنه برمفصّل زمخشری داشت، بعد از سیاحت‌های بسیاری بسال ششصد وبیست وچهارم هجرت درپنجاه و چهار سالگی بحلّه

۱- **مرسی**- بادوفتحه منسوب به مَرَسْ میباشد که موضعی است نزدیکی مدینه و بضم اول و سکون ثانی منسوب است بشهر مُرْسِیه از بلاداندلس و تشخیص این دو نسبت موکول بقرائن است.

رفته و اقامت کرد ، از مردم انقطاع گزیده و بعبادت پرداخت واز اشعار او است :

قالوا محمد قدکبرت و قد اتی	داعی المنون وما اهتممت بزاد
قلت الکریم من القبیح لضیفه	عند القدوم مجیئه بالزاد

من کان یرغب فی النجاة فماله	غیر اتباع المصطفی فیما اتی
ذاك السبیل المستقیم وغیره	سبل الغوایة والضلالة والردی
فاتبع کتاب الله والسنن اللتی	صحت فذاك اذا اتبعت هوالهدی
ودع السؤال بکم وکیف فانه	باب یجر ذوی البصیرة للعمی
الدین ماقال النبی و صحبه	والتابعون ومن مناهجهم قفی

از تألیفات او است :

۱- **اصول الدین** ۲- **اصول الفقه** ۳- **تفسیر صغیر** ۴- **تفسیر کبیر** که نامش **ری الظمآن فی تفسیر القرآن** و بیست مجلد است ۵- **تفسیر وسیط** ۶- **الضوابط النحویة فی علم العربیة** ۷- **الکافی** در نحو که درنهایت حسن است وغیر اینها . وفات او در سال ششصد و پنجاه و پنجم هجری قمری واقع گردید . (کف وص ۲۰۹ ج ۱۸ جم)

مرسی

محمد بن یحیی بن سعادة - مکنّی به **ابوعبدالله**، ادیب مفسّر محدّث متکلّم خطیب بلیغ وقاضی، بفنون ادبیّه عارف، مدتی درشاطبه و مولد خود مرسیه از بلاد اندلس قضاوت نموده و از تألیفات او است :

۱- **شجرة الوهم المرقیة الی ذروة الفهم** ۲- **فهرست اسماء الشیوخ** . در سال پانصد و شصت و چهارم هجرت در شصت و هشت سالگی درگذشت .

(ص ۱۰۹ ج ۱۹ جم)

مرشدی

شیخ عبدالرحمن بن عیسی بن مرشد - حنفی عمری، معروف به **مرشدی**، مکنّی به **ابوالوجاهة**، مفتی حرم مکّه از علمای حنفیّهٔ قرن یازدهم هجرت میباشدکه در چهارده سالگی بتحصیل علم اشتغال جست ، بمقامی عالی رسیده و امام و خطیب مسجدالحرام شد . حسن بورینی سابق الذکر بسیارش ستوده و گوید عزیمتش متین و درفهم اخبار قریحهٔ خوبی داشته و ازآثار قلمی او است :

۱- **ترصیف التصریف** که منظومه ایست مشتمل برپانصد بیت در علم صرف و مطلع آن این است:

احسن ما الیه تصریف الهمم بحسن حمدالله وهـاب النعـم

۲- شرح عقودالجمان سیوطی درعلم بیان و بدیع و معانی که در قاهره چاپ شده است.
بسال هزار و سی و هفتم هجری قمری در شصت و دوسالگی در زندان خفه‌اش کردند.

(ص۱۷۳۳مط)

مرصع‌قلم میرعطاحسین خان بعنوان **تحسین** نگارش یافته است.

مرعث بشار بن برد بهمین عنوان **بشار** مذکور شده است.

مرعشی [۱]

مرعشی **میرزا ابراهیم بن سیدحسین** - ضمن شرح‌حال پدرش تحت‌عنوان **سلطان‌العلماء** مذکور است.

۱- **مرعشی** - منسوب است به مرعش وآن بفتح اول و ثالث، بنوشتهٔ مراصد، شهری است درسرحدمابین‌بلاد روم وشام بناکردهٔ هرون‌الرشید که دوحصارداشته، در وسط‌آن‌قلعه‌ایست معروف بمروانی‌که بناکردهٔ مروان حمار است. درقاموس‌الاعلام نیز گوید: مرعش شهری‌است که در روی تلی در دامنهٔ‌کوه‌آخور نامی، درحدود صد وپنجاه و چهار کیلومتری شمال غربی حلب واقع گردیده است.

لفظ **مرعش** علاوه برمعنی مذکور، بروزن **مرشد** لقب بعضی از اشخاص هم میباشدکه درکتب رجال و تراجم بشرح حال ایشان پرداخته‌اند. درشرح حال احمد بن حسن بن علی حسینی مرعشی از تنقیح‌المقال گوید: مرعش یکی از ملوك حمیر میباشدکه بجهت رعشه‌ای‌که داشته بدین لقب ملقب گردیده است. در مجالس‌المؤمنین گوید: مرعش لقب سید علی بن سید عبدالله بن سید محمداکبر بن سیدحسن بن حسین اصغر ابن‌الامام السجاد (ع) است و درضمن شرح حال قوام‌الدین مرعشی هم اشاره‌نمودیم. ازدرجات رفیعهٔ سید علیخان نقل‌شده‌که مرعش لقب علی بن‌عبدالله بن حسن بن حسین اصغر است‌که نسب سیدعلی مرعش با سه واسطه بحضرت سجاد ع موصول گردد چنانچه بنوشتهٔ مجالس با چهار واسطه بدان حضرت پیوندند. بهرحال سیدعلی مذکور بجهت رعشه‌ای‌که داشته ویا بجهت تشبیه بمرغ مرعش نامی‌که قسمی ازکبوتر بوده وخودرا درهوا معلق سازد بهمین وصف موصوف وبنا برمشهور او اولین کسی‌است‌که بدین لقب ملقب و سادات‌آل مرعش‌که از معروفترین خانواده‌های جلیلهٔ اصلیه بوده و بنام مرعشیهٔ اصفهان، مرعشیهٔ شوشتر، مرعشیهٔ قزوین، مرعشیهٔ مازندران بچهار شعبه منشعب بوده واعیان وزرا و علما وحکما و ادبا وطبقات دیگر از ایشان برخاسته‌اند بهمین سیدعلی مرعش منسوب*

مرعشی **سیداحمد** - بن علوی مرعشی، معروف به ابن علوی، عالمی است فاضل نسّابه از علمای اوائل قرن ششم هجرت ، در تشیّع غلو و افراط داشت، برای طلب علم وحدیث بحجاز وعراق وخراسان وماوراءالنهر وبصره وخوزستان مسافرتها کرد، با ائمهٔ حدیث ملاقات نموده ودرآخر عمر درشهرساری مازندران توطّن کرد تا بسال پانصد و سی و نهم هجرت در هفتاد ودو سالگی درگذشت .

(ص ۲۰۴ ج۱نی و۸۳ ج ۱۰ عن)

مرعشی **سیداحمد بن محمد بن علی** - موسوی مرعشی خراسانی، مکنّی به **ابوالفضل**، ازاکابرعلمای قرن سیزدهم هجرت میباشدکه حکیم متکلّم مفسّر محدّث، ازتلامذهٔ آقای بهبهانی سابق الذکر، درسفر وحضر ندیم فتحعلیشاه قاجار بود . ازصاحب حدائق واستاد مذکورخود اجازهٔ روایت داشته وازتألیفات اواست:

۱- **اغاثةالملهفان من ورطات النیران** در مواعظ ۲- **التهذیب** در اخلاق ۳- **شرح الفوائدالجدیدة للبهبهانی** ۴- **شرح کفایهٔ سبزواری** ۵- **غنیةالمصلی** درتعقیبات ۶- **منهج السداد فی شرح الارشاد** درسال هزار و دویست و سی و پنجم هجرت مسموماً درگذشت .

(ص ۵۸۴ ج ۱۵عن)

مرعشی **میرزا احمد بن میرزا سیدمرتضی** - بعنوان **نیازی** خواهدآمد.

مرعشی **سید اسدالله** - مشهور شاهمیر حسینی مرعشی عالم فقیه متکلّم محدّث عابد زاهد شاعر از علمای عهد شاه تهماسب صفوی است

---

*وهریکی ازایشان به **مرعشی** موصوف و مجموع این سلسله به : **مرعشیون** یا **آل مرعش** مشهور وما نیز بعضی از ایشان را تذکر خواهیم داد وتشخیص اینکه مرعشی البلدة یا مرعشی النسب است موکول بقرائن ویا نظر خود ارباب رجوع بوده و شاید در بعض موارد مصرح باشد .

علی الجملة ظاهر اکثر تراجم آنکه مرعشیه گفتن این سلسله همانا بجهت انتساب بسید علی مرعش بن عبدالله مذکور است ، لکن در تنقیح المقال ضمن شرح حال حسن بن حمزة بن علی ، ازبعض کتاب‌های شهید اول نقل کرده که **مرعش** ، لقب **یحیی بن علی بن عبدالله** ، بوده و مرعشیه نیز بدو منتسب میباشند . باری لفظ مرعشی در اصطلاح رجالی لقب احمد بن حسن بن علی و احمد بن علوی و بعضی دیگر است .

(۹۳۰-۹۸۴هـ ق = ظل - ظفد تولید مشهد مقدس رضوی بدو مفوّض و بصدارت‌هم نایل بوده و به **ملولی** تخلّص مینموده‌است واز تألیفات‌او است : **حاشیهٔ** هریك از **تجرید وشرایع** و **شرح چغمینی** و **کافی** و **قواعد علامة** وغیرها واز اشعار او است:

طرفه حالیست که‌آن آتش‌سوزان زبرم دورتر میرود و بیشترم می‌سوزد

در قاموس‌الاعلام وفاتش را برقم هندسی در سال ۶۹۶هـ نوشته است و این تاریخ منافی معاصر بودن شاه تهماسب مذکور بوده و ظاهراً از اشتباهات چاپخانه میباشدکه دو رقم آخری ۹ و۶ را مقدّم و موخّر کرده و درستش ۹۶۶ = **ظسو** بوده است.

(ص ۴۴۰۶ ج ۶س و ۱۴۵ ج ۱۲عن وغیره)

مرعشی **سید حسن بن حمزة بن علی - مرعش** مذکور فوق ، مکنّی به **ابومحمد** ، موصوف به **طبری**، معروف به **مرعشی** ، عالم‌عامل عابد زاهد متدیّن‌کثیرالمحاسن ، از اجلاّی فقهای شیعه و اعاظم مشایخ امامیّه ، درکتب رجالیه بانهایت تجلیل وتبجیل مذکور و ازمشایخ روایت شیخ‌مفید وتلعکبری میباشد. در سال سیصد و پنجاه و ششم هجرت ببغداد رفته وبا مشایخ وقت ملاقات‌کرد و درپنجاه و هشتم وفات یافته واز تألیفات او است:

۱- الاشفیة فی‌معانی الغیبة ۲- تباشیرالشیعة ۳ تا **۵- الجامع والدر والغیبة ۶- المبسوط فی‌عمل یوم و لیلة ۷- المرشد ۸- المفتخر** . وصف طبری چنانچه مذکور شد قرینهٔ این است‌که از سادات مرعشیهٔ مازندران میباشد .

(کتب رجالیه)

مرعشی **حسین بن محمد** - مکنّی به **ابومنصور**، ازمشاهیر مورّخین ، در دربار سلطان محمود غزنوی مقرّب و مؤلف‌کتاب **الغرر فی‌سیر الملوك و اخبارهم** میباشدکه بامر ابوالمظفّر نصر برادر سلطان مذکور تألیف و بچهار مجلّد مشتمل است . **اولی** در تاریخ فرس تا عهد یزدجرد بن بهرام ، **دویمی** در تاریخ فرس تا سقوط یزدجرد بن شهریار و تاریخ ملوك یهود و انبیا وملوك یمن و امراك روم و شام و عراق و ظهور دین مقدّس اسلامی ، **سیمی** و **چهارمی** درتواریخ خلفای امویّه و

عباسیّه ودول صغیرهٔ منشعبه از دولت عبّاسیّه مثل طاهریّه و سامانیّه و حمدانیّه و بویهیّه و غزنویّه. وفات او درسال چهارصد و بیست و یکم هجری واقع گردید.

(ص ۳۱۶ ج۴ع)

مرعشی **سیدحسین-** بن میرزا رفیع الدین محمد بن محمود بعنوان **سلطان العلما** نگارش یافته است.

مرعشی سلطان خلیل میرزا ذیلاً بعنوان **مرعشی میرزا محمد خلیل** مذکور است.

مرعشی **سیدشهاب الدین-** بهمین عنوان نگارش یافته است و سلسلهٔ نسب شریفش راکه درآنجا نوشته نشده محض خدمت وابقای اسامی ذریّهٔ طاهره دراینجا موافق مرقومهٔ خود مشارالیه ثبت این اوراق پریشان کرده وگوئیم:

سید شهاب الدین معروف به **نجفی** و **آقانجفی** ، **ابن** سیدمحمود ابن سیدالحکما سید علی سابق الذکر **ابن** علاّمهٔ زاهد فلکی حاج سیّد محمد معروف به منجم **ابن** سیّد محمدابراهیم فقیه محدّث **ابن** سید شمس الدین محمد نسّابه نزیل کربلا مدفون در اصفهان **ابن** محدّث مورّخ شاعر نسّابه متخلّص بشیوا سید قوام الدین محمد **ابن** زاهد نقیب شاعر میرنصیرالدین محمد متخلّص به هدایت **ابن** ادیب نقیب فقیه علاّمه حکیم ریاضی صاحب الکرامات میرجمال الدین **ابن** میرعلاءالدین صاحب تألیفات علمی وعملی بسیار **ابن** میرمحمد متخلّص به مظلوم **ابن** ابوالمجدشهید نسّابهٔ شاعرمتخلّص بهمغفور **ابن** میرمحمد خان **ابن** میرعبدالکریم خان **ابن** میرعبدالله خان **ابن** میرعبدالکریم خان اوّل **ابن** میرمحمدخان **ابن** میرمرتضی خان **ابن** میرسیدعلی خان **ابن** سیدکمال الدین **ابن** سید قوام الدین مشهور (میربزرگ) که اوّلین مؤسّس سلطنت مرعشیّهٔ طبرستان بوده و هشت تن آخری مذکور فوق نیز از اعقاب او سلطنت طبرستان و نواحی آنرا داشته اند **ابن** نقیب زاهد ابی صادق احمد **ابن** ابواحمد سید عبدالله وزیر **ابن** سیدعلی وزیر **ابن** سیدحسین زاهد صائم الدهر **ابن** ابومحمد فقیه محدّث شاعر سیدحسن **ابن** ابوالحسن

سیدعلی مرعشی که سرسلسلهٔ سادات مرعشیّه بوده و نخستین کسی است که به مرعشی شهرت یافته است (بموجب آنکه در بلدهٔ مرعش سکونت داشته و نسب تمامی سادات مرعشیّین ایران و عراق و جاوه و زنگبار و مصر و ترکیّه وسوریّه واقطار دیگر بدو منتهی گردد) **ابن** سید عبدالله **ابن** محمداکبر **ابن** ابومحمد سیدحسن محدّث مدفون در ارضروم **ابن** ابوعبدالله حسین‌اصغر **ابن** الامام الهمام سیدالساجدین وقمر لیلةالمجتهدین مولینا و مقتدانا **علی بن الحسین الشهید** ارواحنا فداه وشرح‌حال اکابر این‌سلسله ازهر طبقهٔ عالیه در روضةالصّفا وحبیب‌السّیر وبسیاری از تواریخ معتبرهٔ معتمده نگارش‌یافته‌است.

مرعشی **سید ظهیرالدین** -

مرعشی **سید علی بن سید محمد** -

مرعشی **حاج‌میرزاعلی بن میرمحمدحسین** -

مرعشی **سید قوام‌الدین** -

} **اولی** ذیلاً ضمن شرح حال جدّش سیدکمال‌الدین، **دویمی** بعنوان سیدالحکما ، **سیمی** ضمن شرح حال پدرش تحت عنوان شهرستانی ، **چهارمی** بعنوان **قوام‌الدین مرعشی** نگارش یافته‌اند.

مرعشی **سیدکمال‌الدین**- چنانچه‌درشجرهٔ‌نسب‌فوق‌اشاره‌شد **جدّ** هیجدهمین سیدشهاب‌الدین مرعشی‌فوق ودوّیمین‌شخصی‌است‌که درطبرستان اریکه‌نشین جهانبانی بود ، وی علاوه برمقام شامخ سلطنت ، درحدیث و فقه و اصول و عرفان و معقول و تجوید و ریاضیّات نیز بهرهٔ وافی داشته و شعر خوب نیز میگفت و به **محزون** تخلّص مینمود و ازتألیفات او است :

۱- **بغیةالفقیه** درفقه ۲- **دلیل‌الحیران** در سیر و سلوك ۳- **زادالقراء** در تجوید ۴- **منیةالحکیم** درحکمت ۵- **هدایةالادیب** درعلوم بلاغت.

وفات‌او در دویم رجب هفتصد و هفتاد و دویم هجری قمری واقع شد واز اشعار او بدست نیامد ومحاربهٔ او با امیرتیمورلنگ درتواریخ و سیر مذکور ونسبت باجرای احکام دینیّه بسیار متعصّب وغیور بوده‌است. **پسرش سید نصیرالدین** مورّخ مشهورفاضل وکتابی‌در**انساب سادات مرعشیه** تألیف داده‌است. **سید ظهیرالدین** پسر همین‌سیدنصیرالدین نیز فقیه مورّخ مشهور بوده و از تألیفات او است :

۱- **تاریخ طبرستان** که در پطرسبورگ چاپ وشرح حال ملوك طبرستان وسادات مرعشیه را حاوی ومحل اعتماد اکثر مورخین است ۲- **تاریخ گیلان و دیلم** که در رشت چاپ شده است . وفات سید ظهیرالدین درحدود نهصد تمام هجرت بوده چون کتاب اولی را تاسال هشتصد و هشتاد و یکم هجرت تألیف داده است . (ذریعة و اطلاعات متفرقه)

مرعشی **میرمحمدحسین**- بن میر محمدعلی بعنوان **شهرستانی** نگارش داده‌ایم.

مرعشی **میرزا محمدخلیل** - یا **سلطانخلیل میرزا** حسینی مرعشی "الاب ، صفوی "الام" ، پسرمیرزا داود یا محمد داود یا سلطان‌داود میرزا ابن سید محمد متولی آستانهٔ رضوی ، ازفضلای اوائل قرن‌سیزدهم هجری قمری‌میباشد که فقیه فاضل ادیب شاعر نسابه بوده و **حاشیهٔ تحریر اقلیدس** و **تفسیر بیضاوی** و **مدارك** و **من‌لایحضره‌الفقیه** و **شرح تذکرهٔ هیئت** از تألیفات‌اواست. اشهر ازهمه کتاب **مجمع‌التواریخ** او میباشدکه وقایع هشتاد و هفت سالهٔ ایران را ازسال هزار و صد و بیستم (که تاریخ شورش افاغنهٔ غلزائی قندهار است) تا سال هزار و دویست وهفتم هجری قمری نگارش داده و دراین اواخر بسال هزار و سیصد و بیست و هشتم هجری شمسی (شصت و هشتم هجری قمری) درطهران‌چاپ ویك‌نسخه ازآن درکتابخانهٔ سلطنتی برلین ویکی دیگر هم درکتابخانهٔ دیوان هند لندن موجود است . وفات میرزا محمدخلیل درحدود سال هزار و دویست و بیستم هجری دربلدهٔ بنگاله یا هوکلی ازبلاد هند واقع شد واعقابش درآن نواحی باقی است. مخفی نماندکه میرزا محمدخلیل از طرف پدر **مرعشی** و نسب او با سی واسطه بحضرت سجاد ع موصول وازطرف مادر هم **صفوی** است چنانچه جدّش سید محمدکه درسال هزار و صد و شصت و سیم هجری درعمر سی و پنج سالگی چهل روز درمشهد مقدّس رضوی سلطنت‌کرده و بشاه سلیمان ثانی معروف بوده‌است از صلب میرزا محمد داود و بطن شهربانو بگم دختر شاه سلیمان اوّل صفوی بوجودآمده است.
(خود مجمع‌التواریخ فوق و اطلاعات متفرقه)

مرعشی **قاضی نورالله** - بعنوان **صاحب مجالس‌المؤمنین** مذکور داشتیم . مخفی نماندکه موصوف به مرعشی از اکابر بسیار و درمطاوی

کلمات امل‌الآمل وغیره فقط بعبارات صالح ومتدیّن و زاهد عابد و عالم صالح و نظائر اینها مذکور وشرح‌حالی معتدّ به ازایشان نبوده اینك ازذکراسامیشان صرفنظرداشتیم.

مرغینانی **علی بن ابی‌بکر**- بعنوان برهان‌الدین مذکور و نسبت‌آن بشهر مرغینان (بفتح اوّل وکسر ثالث) از نواحی فرغانه از بلاد ماوراءالنهر است .

مرقال **هاشم بن عتبة بن ابی‌وقاص** - زهری‌که درمحاربه سرعت وعجله داشته و درصفّین علمدار بود ، علم را بسرعت میبرده و بهمین جهت بدین‌لقب **مرقال** ملقّب‌گردیدکه بسیار سرعت‌کننده است. هاشم از اکابر اصحاب حضرت رسالت (ص) بوده و درصفّین با عمّار یاسر و جمعی دیگر از قراء بنی‌اسلم در یکروز بشهادت رسیدند و حضرت امیرالمؤمنین ع بجنازه‌های ایشان عبورکرده و این شعر را خواند :

جزی‌الله خیراً عصبة اسلمیة **صباح‌الوجوه‌صرعوا حول‌هاشم**

(کتب رجالیه وص ۲۳۸هب وص۱۹۶ ج۱ تاریخ بغداد)

مرقسی درنسبت به امرءالقیس مستعمل است چنانچه در عنوان **ابن‌حجر** خواهدآمد .

مروارید **شهاب‌الدین عبدالله بن خواجه شمس‌الدین** - از مشاهیر شعرا و خطّاطین ایرانی میباشدکه دراشعارخود **بیانی** تخلّص میکرد، ازآن‌روکه پدرش بسمت سفارت ببحرین رفته ودرمراجعت مقداری مروارید برسم‌هدیه و ارمغان‌آورده بود بهمین جهت بلقب مروارید ملقّب و بعد از وفات او همین پسرش نیز بهمین لقب مشهورگردید . صاحب ترجمة دارای علوم و فنون بسیار، منشی سلطان حسین میرزابایقرا بوده و وقایع‌اورا بنظم‌کشیده وبنام **تاریخ شاه** و **تاریخ‌منظوم** و **خسرو و شیرین** و **مونس‌الاحباب** چندین منظومه داشته‌است. درسال‌نهصد وبیست ودویم هجری درگذشته و از اشعار او است :

آه کز هرکه وفا بود امید دل من غیر نومیدی از او هیچ نشد حاصل من

(ص ۳۱۰۹ ج ۴ س و ۲۴۹ سفینة)

مروج الدین شاه عالم ابوالمظفر بعنوان آفتاب نگارش یافته است.

مروج المذهب علی بن عبدالعالی بعنوان محقق کرکی مذکور شد.

مروروذی[1]

مروروذی **احمد بن عامر بن بشر بن حامد** - مروروذی فقیه شافعی، مکنی به **ابوحامد**، ازمشاهیر علمای شافعیه بوده واز ابراهیم بن احمد مروزی ذیل الترجمة تفقه نمود، مانند استادش برامثال خود تقدم یافت، ببصره رفته و بنای تدریس گذاشت، مرجع استفادهٔ فقهای آنجا گشته و میگفته است که نباید انسان را بجهت شرافت پدر تحسین ویا بسبب خساست وی تقبیح نمایند چنانچه طول قامت و قبح صورت منشأ مدح وقدح نمیباشند. از تألیفات اواست: **الجامع الکبیر** و**شرح مختصر مزنی**.

۱- **مروروذی** - منسوب است به مرورود (بروزن اندرون ویا بسکون ثالث) وآن شهری است از بلاد خراسان درساحل رودخانهٔ بزرگ بمسافت پنج روزه راه، یا بمقیاس دیگر چهل فرسخی مرو شاهجان که آن نیز از بلاد خراسان بلکه اشهر و قصبه و کرسی آنها و از اولی بزرگتر، به **ام خراسان** موصوف، درهفتاد فرسخی نیشابور، به دونهر بزرگ رزیق وشاهجان نام مشتمل، اکثر اراضی خراسان ازآن دونهر مشروب و جمعی از ائمهٔ فقه و حدیث ازآنجا برخاسته‌اند. مادر احمد بن حنبل نیز درهمین شهر باحمد آبستن شد ودر بغداد وضع حمل نمود. درمقام نسبت بهمین مرو شاهجان، برخلاف قیاس معمولی، حرف **زای** هوز بکلمهٔ **مرو** افزوده و **مروزی** گویند مثل رازی و اصطخرزی گفتن در نسبت به ری و اصطخر و نظائرآنها بخلاف شهر مرورود که در نسبت بآن چنانچه مذکور شد مروروذی گویند. بنوشتهٔ بعضی گاهی درآن نیز مروزی گفته و بواسطهٔ قرائن امتیاز دهند.

ناگفته نماند در مراصد گوید که **مروذ** بفتح اول و تشدید ثانی مرخم مرورود است و بنابراین در نسبت به مرورود هم مروزی گفتن صحیح بلکه قریب بقیاس میباشد که حرف نسبت بهمان کلمهٔ مروذ که مرخم مرورود است آورده‌اند وذال آخرش متدرجاً بزای هوز تبدیل یافته‌است.

(صد و تنقیح المقال وغیره)

وی در سال سیصد و شصت و دویم هجری قمری درگذشت .

(ص ۴۷ت و۳ و ۱۸ ج۱کا)

مروزی[۱]

مروزی **ابراهیم بن احمد بن اسحق** - مکنّی به **ابواسحق** ، فقیه شافعی، استاد ائمهٔ عراق ، در تدریس و فتوی طاق ، مقتدای اهل عصر خود و مرجع استفادهٔ جمعی وافر بود . بعد از استاد خود ابوالعباس بن سریج ریاست علمیّهٔ عراق بدو اختصاص یافته و مدتی در بغداد اقامت گزید ، درب‌المروزی بغداد هم بدو منسوب و درآخر عمر بمصر رفت ، بسال سیصد و چهلم هجری قمری در همانجا وفات یافت ، درقرافهٔ صغری نزدیك امام شافعی مدفون شد و از تألیفات او است :

۱- حساب‌الدور ۲- الخصوص والعموم ۳- شرح مختصر مزنی ۴- الشروط والوثائق ۵- الفصول فی‌معرفة‌الاصول ۶- الوصایا .

(ص ۲ ج۱کا و۳ هب و ۴۷ت و ۲۹۹ف)

مروزی **جعفر بن احمد** - مکنّی به **ابوالعباس**، از مشاهیر مؤلفین قرن سیّم هجرت میباشد و از تألیفات او است :

۱- الاداب الصغیر ۲- الاداب الکبیر ۳- البلاغة والخطابة ۴- تاریخ‌القرآن لتأییدکتب‌السلطان ۵- المسالك والممالك و او اوّلین‌کسی است‌که دراین موضوع تألیف داده است . وفاتش در اهواز واقع شد و سال‌آن غیرمعلوم است ، کتابهای اورا بعد از وفاتش بسال دویست و هفتاد و چهارم هجری قمری در طاق‌الحرانی فروختند وگویا وفاتش نیز در همان سال ویا اندکی پیش ازآن بوده است .

(ص ۲۱۴ف و۱۵۱ ج۷جم)

۱ــ **مروزی** - بروزن‌مثنوی، چنانچه‌ضمن‌عنوان‌مرورودی‌مذکورداشتیم‌بغیرقیاس‌منسوب به مرو شاهجان بوده وگاهی در نسبت به مرورود نیز مستعمل و رجوع بدانجا نمایند . در اصطلاح رجالی لقب احکم بن بشار ، احمد بن حماد ، احمد بن رمیح ، احمد بن محمد بن رمیم ، حفص و جمعی دیگر بوده و بفرمردهٔ وافی سلیمان بن حفص و تماماً موکول بعلم شریف رجال هستند .

مروزی **ابوالعباس** - که نامش نیز ابوالعباس است ودرباب کنی بعنوان **ابوالعباس مروزی** خواهدآمد .

مروزی **عبدالله بن احمد** - بعنوان **قفال عبدالله** نگارش داده‌ایم .

مروزی **عبدالله بن مسلم** - درباب کنی بعنوان **ابن‌قتیبه** خواهدآمد .

مروزی **محمد بن عبدالله بن مسعود بن احمد** - مروزیّ البلدة، **ابوعبدالله** یا **ابوالخیر** الکنیة ، **مسعودی** الشّهرة ، از مشاهیر و ائمهٔ فقهای شافعیّه میباشدکه فقیه فاضل ادیب نحوی لغوی و دربدایت حال از اصحاب رأی بود ، اخیراً دراثر مصاحبت وتتلمذ عبدالله بن احمد مروزی فوق ازاصحاب حدیث شد ، فقه و حدیث را از وی آموخته و بمقامی عالی رسید ، درعداد اقران استاد مذکورخود بوده و درنحو و لغت و ادب نیز شهرت یافت ، غزالی و ابومنصور سمعانی از وی روایت نموده و شرحی برمختصر مازنی تألیف داده واز اشعار او است :

تَنافَی المالُ وَالعَقْلُ	فَما بَیْنَهُما شَکْلُ
هُما کَالْوَرْدِ وَالنَّرْجِـــــــس لایَحْوِیهِما فَصْلُ	
فَعَقْلٌ حَیْثُ لامالٌ	وَمالٌ حَیْثُ لاعَقْلُ

وفات او درسال چهارصد و بیست و اند ویا چهل و سیّم هجری قمری واقع گردید .

(ص ۳۶ ج۲کا و ۴۲۸۰ ج ۶س و۲۱۳ ج۱۸جم)

مرهبی **مـری** } دویمی، لقب رجالی حصین بن همام و **اولی** هم ادریس بن عبدالله، احمد بن عمر، ثویر بن عمر، حماد بن ابی حمید و بعضی دیگراست.

مزجاجی **احمد بن علی** - حنفیّ المذهب ، **شهاب‌الدین** اللّقب ، **مزجاجی** الشّهرة ، **ابوالعباس** الکنیة، از اکابر عرفا و صوفیّه میباشدکه در هرسه اصول شریعت و طریقت و حقیقت خبیر وبا بصیرت و حافظ قرآن مجید بود . حدیث وکلام و فقه و اصول را از ابن‌الدیبع و دیگر اجلّه فراگرفته و ازدست پدرش خرقهٔ تصوّف پوشید، همواره مورد تجلیل و احترامات فائقهٔ علمای عصرخودبوده

وکراماتی بدو منسوب دارند . درجمادی‌الاولی سال نهصد وشصت و چهارم هجری‌قمری درشصت وهفت سالگی درگذشت. (ص۲۵۶ نورسافر)

مزجد

احمد بن عمر بن محمد بن عبدالرحمن بن قاضی یوسف- شافعی المذهب، زبیدی المولد والمسکن والمدفن ، ابوالسرور الکنیة ، مزجد الشهرة ، شهاب‌الدین اللقب وگاهی به **صفی‌الدین** ملقب ، از مشاهیر محققین و اکابر معتمدین فقهای شافعیه میباشدکه **شیخ‌الاسلام** وقت خود ، درکلمات بعضی از اجله به **علامهٔ زبیدی** موصوف، درعلوم اسلامیهٔ ادبیه و فقهیه و اصولیه متبحر ودارای‌فتاوی بسیار و مصنفات سودمند بود .

ورع وجلالت وی مسلم، دراکثر علوم متداوله از فقه و اصول وحدیث وفرائض وغیره برمعاصرین‌خود مقدم ومرجع‌استفادهٔ جمعی وافر ازاکابر بوده وقریحهٔ‌شعریه‌اش نیز عالی و روزی هشتاد بیت خوب بارعایت تمامی شرائط عروضیه میگفته است . در اوقات خستگی ازمطالعات علمیهٔ متداوله بمطالعهٔ مقامات حریری اشتغال میبافته وآن را **طبق حلوا** مینامیده است . مدتی هم دربلدهٔ عدن و زبیدیه ازبلاد یمن باکمال عفت و دیانت سمت **قاضی‌القضاتی** را داشته واز مصنفات او است :

۱- تجرید الزوائد و تقریب الفرائد ۲- تحفة‌الطلاب ۳- العباب المحیط بمعظم نصوص‌الشافعی والاصحاب درفقه‌که اسمش مطابق مسمی ، اکثر اقوال امام شافعی و اصحابش را جامع ، نفاست‌آن مسلم‌کل و محل استفاده و اهتمام علما ، ابوالحسن بکری واحمدبن حجر هیثمی وجمعی دیگر شروح بسیاری برآن نوشته‌اند **۴- منظومة‌الارشاد**که حاوی پنجهزار و هشتصد و چهل بیت میباشد وغیراینها .

اوقات مزجدکاملاً مرتب بود چنانچه اواخر شب و اول روز بتدریس قرآن وبعد ازآن تا ظهر به اوراد موظفی خود وتفسیر وفقه وقضاوت و حکومت علی‌الترتیب‌مشغول میشد وبعد ازقیلوله بتاریخ و احیاءالعلوم و امثال‌آن اشتغال میورزید وبعداز نمازعصر نیز بقضاوت میپرداخت . در ماه ربیع‌الثانی نهصد و سی‌ام هجری قمری در هشتاد و سه

سالگی در زبیدیّه درگذشت وکراماتی بدو منسوب دارند.

(ص ۱۳۷ فر)

مزخرف لقب رجالی عبدالله بن محمد اسدی و بعضی دیگر است .

مزنی[1]

مزنی **اسمعیل بن یحیی بن عمرو**- یا اسمعیل بن عمرو بن اسحق ، مصریّ البلدة ، مزنیّ القبیله والشهرة ، **ابوابراهیم** الکنیة ، از ائمّهٔ فقهای شافعیّه و ازخواص امام شافعی بوده واز وی تفقه نموده است ، در فقه و علوم دیگر دستی توانا داشت ، بسیار ادیب و عابد و زاهد و مجتهد و دقیق‌الفکر بود، درمعانی دقیقه تعمق و غوررسی کرده وبا زهد وتقوی وکثرت علم مشهور ومرجع استفادهٔ جمعی وافر از علمای شام و عراق و خراسان بود ، نخستین کسیست که فتاوی شافعی را جمع و تدوین نموده و نسبت بآنها اعرف مردم بشمار میرفت ، چنانچه امام شافعی اورا ناصر مذهب خودش میگفته‌است . گویند ازکثرت زهد و ورع خود بشکرانهٔ هریك مسئله که درکتاب مختصر نام خود ثبت میکرد دو رکعت نماز می‌خواند و نیز هروقتیکه نماز جماعت از او فوت میشد بعوض یك نماز بیست و پنج نماز بجا میآوردکه بحکم حدیث نبوی ثواب یك نمازجماعت معادل بیست وپنج نماز انفرادی میباشد واز تألیفات اواست:

۱- الترغیب فی العلم ۲- الجامع الصغیر ۳- الجامع الکبیر ۴- المختصر فی الفروع الشافعیة که درقاهره چاپ شده است **۵- المسائل المعتبرة ۶- المنثور ۷- الوثاق** وگویند که کتاب **مختصر** مذکور اصل و اساس کتب مصنّفه درمذهب شافعی بوده وهرچه بعدازآن تألیف‌شده درحقیقت شارح ومفسّر کلمات‌او هستند. وفات مزنی دربیست ونهم ربیع‌الاول

۱- **مزنی** - بضم اول و فتح یا سکون ثانی لقب رجالی ابراهیم بن سلیمان ، ابراهیم بن شعیب ، ابی‌بن‌کعب ، احمد بن غزال ، محمد بن محمد بن داود ، نعمان بن مقرن وبعضی دیگر بوده و نسبت‌آن درصورت سکون ثانی بشهری **مزن** نامی است از بلاد دیلم ودرصورت‌فتح ثانی بقبیلهٔ‌مزینه (بهمان‌حرکه) نامی‌است ازبطون‌قبیلهٔ مضر ازقبائل یمن وبنوشتهٔ‌روضات‌الجنات نام مادر قبیلهٔ مزینه زنی مزینه نامی بوده است .

یا بیست و چهارم رمضان دویست و شصت و چهارم هجرت در مصر واقع شد و درقرب قبر امام شافعی مدفون گردید . نام مزنی بنوشتهٔ احمد رفعت برخلاف تراجم دیگر اسحق بوده است .

(ص ۱۰۳ت و۲۳۹هب و۷۴ ج۱کا و۲۹۸ف و ۴۲۷۲ ج۶س و۱۵۷ ج۱فع وغیره)

مزنی **علیّ بن مفضل** - مکنّی به **ابوالحسن**، از اساتید علم نحو میباشد، تألیفاتی نافعه در نحو وصرف دارد وکتابی هم درعلم **بسمله** نوشته است و شرحی دیگر بدست نیامد . (سطر ۲۷ ص ۴۸۴ت)

مزنی **معن بن اوس**- از مخضرمین شعرای عرب میباشدکه هردو زمان اسلام و جاهلیّت را دیده و مدایح بسیاری در حق جمعی از اصحاب گفته است ، بصحبت و تربیت دختران خود اهتمام تمام داشت ، **دیوان** او در لیبسیك چاپ شده و درسال بیست و نهم هجرت درگذشت .

(ص۱۷۶۷مط)

مزی **یوسف بن عبدالرحمن**- درباب کنی بعنوان **ابوالحجاج** خواهدآمد.

مزیدی **علی بن احمد بن یحیی** - حلّی ، ملقّب به **رضی‌الدین**، مکنّی به **ابوالحسن**، معروف به **مزیدی** فقیهی است ادیب فاضل ، از اکابر مشایخ و فقهای امامیّه ، ازتلامذهٔ علّامهٔ حلّی و ابن‌داود صاحب رجال ونظائر ایشان . از ایشان روایت نموده و نام او در اجازات علما مذکور و شهید اوّل نیز از او روایت کرده و اورا به **ملك‌الادبا** و **عین‌الفضلا** و **غرة‌الفضلا** و **امام** و **علامه** میستاید . وفات او در غروب روز عرفه هفتصد و پنجاه و هفتم هجرت واقع و قبرش درنجف میباشد . مزیدی منسوب به بطنی است از بطون بنی‌اسدکه از قدیم‌الایّام بتشیّع معروف هستند .

(ص ۳۹۸ت و ۲۳۹هب)

مسبحی **محمد بن ابی‌القاسم عبیدالله** - یا عبدالله بن احمد بن اسمعیل بن عبدالعزیز، کاتب ، **حرانی‌الاصل** ، **مصری‌المولد** ، ملقّب به

عزالملك، معروف به **مسبحی** و **امیرمختار**، از فضلای نامدار و مشاهیر مورخین بود . در سال سیصد و نود وهشتم هجرت بعمل کتابت حاکم بن عزیز ازملوك فاطمیّه متصدی سپس بحکومت بعضی از بلاد مصر منصوب شد و محرم اسرار حاکم مذکور بود . تشیّع وی درکتاب شذورالذهب وغیره منقول وبا اینکه در زیّ لشکریان و اهل نظام بوده دارای کمالات و معارف بسیار و تألیفات سودمند میباشد :

۱- **الامثلة للدول المقبلة فی الحساب والنجوم** ۲- **تاریخ مصر** که بسیار مبسوط و سیزده هزار ورق در دوازده مجلد میباشد و تمامی احوال مصر و خلفا و امرا و ملوك و ادبا و نیل وعجائب آن را حاوی است ۳- **درك البغیة فی وصف الادیان والعبادات** ۴- **الراح والارتیاح** ۵- **الشجن والسکن فی اخبار اهل الهوی** ۶- **الطعام والادام** ۷- **قصص الانبیاء و احوالهم** ۸- **مختار الاغانی** ۹- **المفاتحة والمناکحة فی انواع الجماع** ۱۰- **نوادر الاخبار وغرائب الآثار** وغیرها . وفات مسبحی درماه ربیع الاخر چهارصد وبیستم هجرت واقع گردید، درذریعة و روضات وچند جا ازکشف الظّنون نیز بهمین سال تصریح کرده است، در عنوان **مفاتحه** ازکشف الظّنون چهارصد و بیست و سیّم و درعنوان **امثله** سیصد و نود و پنجم ضبط کرده و این آخری اشتباه و بیست و سیّم بودن نیز علاوه بردیگران مخالف تصریحات عدیدهٔ خود کشف الظّنون است . مدت عمر او نیز بنوشتهٔ روضات نود و سه سال بوده لکن کلام قاموس الاعلام وعنوان امثله از ذریعة درپنجاه وپنج بودن عمرش صریح است. ازسمعانی نقل شده که لفظ مسبحی بصیغهٔ فاعل از تسبیح منسوب به جد است (یعنی حرف سیّم آن حرف ب ابجدی است) اینکه درقاموس الاعلام صاحب ترجمه را بمسیحی عنوان کرده که حرف سیّم آن ی حطّی باشد اشتباه محض ومخالف سمعانی وکتب تراجم است.

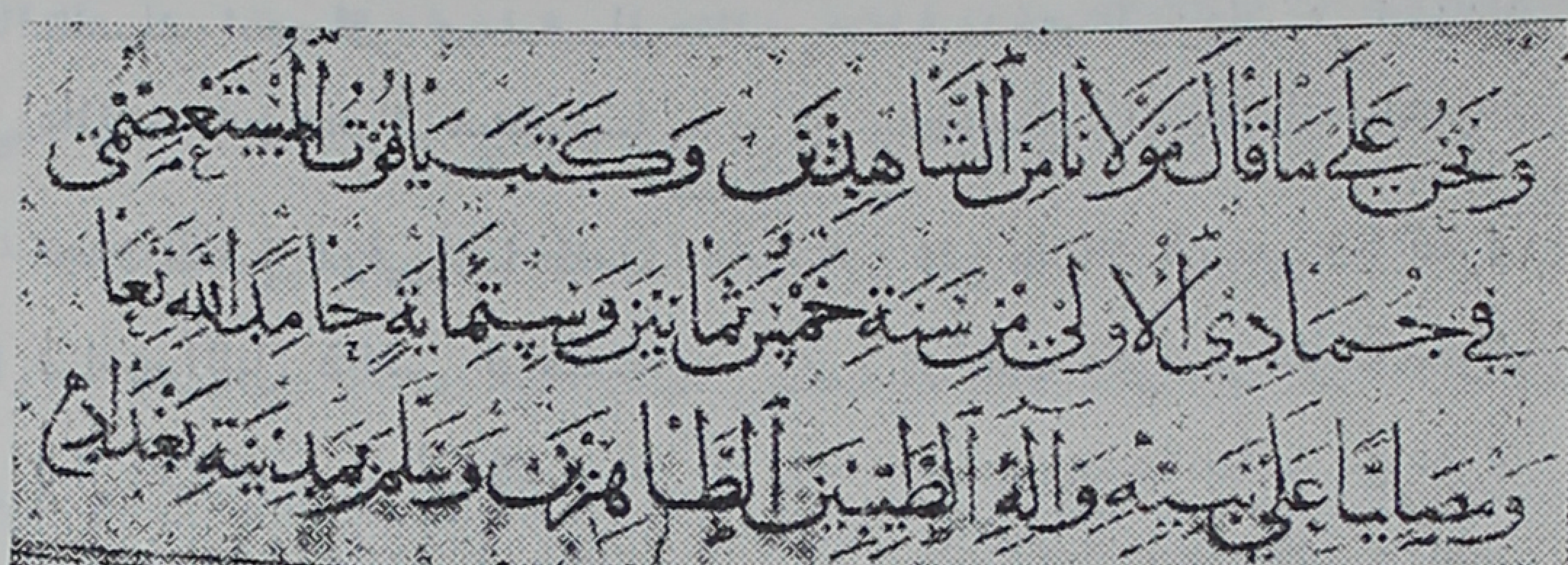
(ذریعة وکف وص ۷۱۷ت و۹۴ ج۲ کا و ۴۲۸۵ ج۶س)

مسترق لقب رجالی سلیمان بن سفیان است .

مستظهری محمد بن احمد بن حسین بعنوان **شاشی** نگارش یافته است.

مستعدخان میرزا محمدعلی بعنوان **صائب** نگارش یافته است .

مستعصمی **یاقوت**- بغدادی مکنّی به **ابوالدر**، ملقّب به **جمال‌الدین**، ادیب عالم فاضل شاعر ماهر، خطّاط مشهور قرن هفتم هجرت که خط او مانند ابن‌البواب در نهایت جودت، نخست غلامی بوده زرخرید، درحال صغر مملوك مستعصم آخرین خلیفهٔ عباسی گردیده و بجهت انتساب بمالك خود مستعصم مذکور بمستعصمی مشهور شد، در بغداد تربیت یافته و اصول خط را از صفی‌الدین عبدالمؤمن و بعضی دیگر یاد گرفت،



نمونهٔ خط یاقوت مستعصمی -۳۱

از آخر قرآن مجیدی که بخط او در تهران در موزهٔ ایران باستان بشمارهٔ ۴۷ موجود است (از کتاب راهنمای گنجینهٔ قرآن که درموزهٔ باستان است) نقل شد

درهریك از خطوط شش‌گانهٔ **نسخ** و **تعلیق** و **ثلث** و **رقاع** و **ریحانی** و **محقق** وحید عصر و معلّم خط فرزندان علاءالدین جوینی سابق‌الذکر و برادرزاده‌اش شرف‌الدین هرون و دیگر اکابرزادگان بغداد بوده و بانعامات بسیاری از علاءالدین نایل گردید. گویندکه یاقوت هزار مصحف بخط خود یادگار سعادت خودگذاشته و ازآن‌جمله یك نسخه در کتابخانهٔ مصریّه موجود است که درسال ۶۹۰ه‍ ق = **خص** نوشته شده و چندین نسخه نیز درکتابخانه‌های بغداد موجود میباشد. خط او در زمان خودش نیز بسیار مرغوب و مطلوب و پربها بوده و بقیمت گزافش میخریدند و عبدالقادر گیلانی درحق او گوید: **اِنَّ فی یَدِهِ سِرّاً مِنْ اَسْرارِالله**، هرفقیر وگدائی که چیزی‌ازاو میخواست یك‌جمله باخط خودش نوشته وبدو میداد واو هم بقیمت دلخواهی خودش میفروخت وازآثار قلمی اواست:

۱- **اسرارالحکما** درتصوف ونصیحت که دراستانبول چاپ‌شده‌است ۲- **نبذة من اقوال الفضلاء**

که درسال ششصد وهشتاد ویکم هجرت تألیفش داده است . یاقوت شعرخوب‌هم میگفته و ابن‌الفوطی درکتاب‌حوادث جامعه‌گوید اشعار یاقوت دل‌چسب وخوش‌آیند ومستحسن و جامع اوصافی است‌که در اشعار دیگران متفرّق وپاشیده است یعنی جامع مزایای مجموع اشعار دیگران است «آنچه‌خوبان همه دارند تو تنها داری». ازآنجمله است‌که درتهنیت عیدی‌گوید :

همك اسعاف و اسعاد فدمت تزدان و تزداد
ماالعید فی‌عصرك مستظرفا جمیع ایامك اعیاد

تجددالشمس شوقی کلما طلعت الی محیاك یا سمعی ویا بصری
و اسهرالليل ذاانس بوحشته و طیب ذکرك فی‌ظلماته سمری
وکل یوم مضی لی لااراك به فلست محتسبا باقیه من عمری
لیلی نهارا ذا مادرت فی‌خلدی لان ذکرك نورالقلب والبصر

اتعتقدون ان الملك یبقی و ان‌العیش فی‌الدنیا یدوم
ولایجری الزوال لکم ببال کأن‌الموت لیس له هجوم
فهبکم نلتم ما نال کسری و قیصر والتبابعة القروم
و متعتم بذالك عمر نوح و حفتکم باسعدها النجوم
الیس مصیر ذاك الی زوال لعمر ابی لقد هفت‌الحلوم

وفات مستعصمی بنا برآنچه درحاشیهٔ تاریخ ابن‌خلّکان نوشته و ابن‌الفوطی نیزدرحوادث جامعه تصریح‌کرده واز ذهبی نیز نقل شده درسال ششصد ونود و هشتم هجرت واقع شد و اینکه احمد رفعت وقاموس‌الاعلام ششصد وشصت وهفتم هجرت نوشته‌اند اشتباه محض و دور از صحت میباشد و ضعف‌آن بعداز ملاحظهٔ تاریخ کتابت قرآن موجود در مصر و تاریخ تألیف‌کتاب نبذهٔ مذکور و تاریخ‌کلیشهٔ فوق دیگر روشن‌تر میگردد .

(کا و حوادث جامعه و ۴۷۸۶ ج۶س و ۱۹۶ ج ۷ فع وغیره)

مستعلی **احمدبن‌معد**- ذیلاً ضمن‌شرح‌حال‌پدرش مستنصر بالله مذکوراست.

مستعلی شاه حاج‌زین‌العابدین شیروانی بعنوان **شیروانی** مذکور شده است.

مستغفری

جعفر بن‌محمد بن ابی‌بکر- معتز بـن محمـد بـن مستغفـر نسفی سمرقندی، خطیب مفسّر فقیه محدّث‌حافظ حکیم ، **ابوالعباس** الکنیة **اشعری‌**الاصول ، **حنفی**‌الفروع ، ازاکابر فقها و معتمدین محدّثین عامّه میباشدکه درفقه و حدیث و حکمت دارای خبرت و بصیرت و بجهت‌انتساب بجدّعالیش به **مستغفری** معروف واز تألیفات او است :

۱- **تاریخ‌سمرقند** ۲- **تاریخ‌کش** ۳- **تاریخ‌نسف** ۴- **الخطب‌النبویة** ۵- **الدعوات** ۶- **دلائل‌الامامة** ۷- **دلائل‌النبوة** ۸- **الشعر والشعراء** ۹- **شمائل‌النبوة** ۱۰- **طب‌النبی‌ص** ۱۱- **فضائل القرآن** ۱۲- **معرفة‌الصحابة** وغیراینها و اشهر از همه‌کتاب **طب‌النبی** است که بین‌الفریقین مشهور ومتداول بوده وبااینکه اکثر اخبارش ازطرق‌عامّه میباشد محل توجه علمای امامیّه نیز بوده و علاّمهٔ مجلسی تمامی‌آنرا درجلد چهاردهم بحارالانوار نقل نموده و خواجه نصیر طوسی نیز درکتاب آداب‌المتعلّمین بمراجعهٔ‌آن امر فرموده و گویدکه متعلّم ناچار باید اندك از علم طبّ را فراگرفته وباآثار وارده درآن علم‌شریف که شیخ ابوالعباس مستغفری جمع‌کرده تبرّك جوید . چنانچه مذکور داشتیم ظاهرآن استکه مستغفری حنفی و ازعلمای عامّه بوده و بعضی احتمال تشیّع داده بلکه‌گویند که مجلسی در اوّل بحارالانوارکتاب طبّ‌النبی صاحب ترجمه را در شمارکتب امامیّه نگاشته‌است. وفات‌او درسلخ جمادی‌الاولی سال چهارصد و سی و دویم هجرت درهشتاد و دوسالگی واقع شد و قبرش درشهر نسف مابین سمرقند و جیحون مشهور است .

(ص۱۶۰ت و۲۳۹هب و۳۷۲مس و۲۴۶ج۱۷عن وغیره)

مستنصر بالله

معد بن‌علی بن منصور - مکنّی به ابوتمیم، ملقّب به مستنصر بالله هشتمین خلیفهٔ‌فاطمی عبیدی مصری از فاطمیّون‌که بطوراجمال بهمین عنوان تذکّر دادیم . روز یکشنبه پانزدهم شعبان چهارصد وبیست وهفتم هجرت بعداز وفات هفتمین ایشان ظاهر عبیدی علی‌بن‌منصور بخلافت همین‌پسرش معد مستنصر باللّٰه‌که هفت ساله بوده عقد بیعت بستند ودر زمان او پاره‌ای وقایع رخ داده‌که در عهد فاطمیّین دیگر وقوع نیافته است مثل قضیهٔ امیرارسلان **بساسیری** سابق‌الذکر‌که بعد از

نفوذ وقدرت ، خطبهٔ قائم بامرالله خلیفهٔ عباسی را قطع کرده وبنام مستنصر خطبه خواند.
نیز هفت سال متوالی قحط وغلای شدیدی که ازعهد حضرت یوسف تاآن اوان نظیرآنرا
سراغ نداده‌اند رخ داد چنانچه یك قرص نان ببهای پنجاه دینار (که هردیناری معادل
اشرفی طلای هیجده نخودی این زمان است) فروش میشد ، مردم گوشت یکدیگر را
خورده و درطرق و شوارع بروی هم می‌افتادند ، تمامی اهل مصر ببلاد دیگر متفرّق
شدند و خانوادهٔ مستنصر نیز درسال چهارصد و شصت و دویم هجرت ببغداد رفت و کار
مردم ساعت بساعت درشدت و وخامت می‌افزود ، اموردولتی منحل گردید تاآنکه درسال
چهارصد و شصت وششم هجرت **بدرجمالی** که ازطرف مستنصر بحکومت شهر صور یا عکا
منصوب بوده احضار شد ، وزارت سیف وقلم وتدبیرات امورات کشوری بدو مفوض گردید،
او نیز دراثر حسن تدبیری که داشته تمامی امورات را مرتب کرده و افراد رعیّت را از
همه گونه فشاری که داشته‌اند مستخلص گردانید و ورود اوآخر وخامت و اوّل سعادت مستنصر
گردید . درحین ورود او به پیشگاه مستنصر یکنفر این جمله را ازآیهٔ مبارکه خواند:
لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللهُ بِبَدْرٍ وآیه را بآخر نرسانید مستنصر گفت اگرآیه را تمام میکرد البته
اورا میکشتم (چون بعدازآن جمله ، عبارت : **وَ اَنْتُمْ اَذِلَّة** است). بدر باکمال شهامت
مشغول انجام مهمّات مردم بود تا در ربیع الاول چهارصد و هشتاد و هفتم شدیداً مریض
شد و امورات وزارت درحال حیات او بپسر شاهنشاه نام اوکه مکنّی به **ابوالقاسم** و
ملقّب به **ملك افضل** بوده مفوض گردید ، او نیز تا چند ماه دیگر مشغول انجام مهمّات
کشوری بوده تاآنکه مستنصر شب پنجشنبه هیجدهم ذیحجهٔ چهارصد وهشتاد وهفتم هجرت
در شصت و هفت سالگی بعد از خلافت شصت ساله درگذشت .

مخفی نماندکه بدر مذکور ارمنیّ الجنس و مملوك جمال الدولة بن عمّار بود ،
درتحت تربیت مالك خود بمقامی بس عالی رسید ، درعداد اصحاب رأی وتدبیر وشهامت
نفس وقوت عزم و اراده معدود وملقّب باميرالجيوش بوده واو نیز درماه ذیقعده یا ذیحجهٔ
سال چهارصد وهشتاد وهفتم یاپنجم هجرت درزیاده برهشتاد سالگی درگذشت، مشهدالراس

(در عسقلان) و جامعی درسرحد اسکندریّه از آثار باقیهٔ او است.

ملك افضل **احمد بن‌مستنصر**، مکنّی به **ابوالقاسم**، ملقّب به **مستعلی** راکه نوزده ساله بوده بعد از وفات مستنصر درجای او نشانده و درهمان روز وفات مستنصر بخلافت مستعلی بیعت بستند، مستعلی هم‌که نهمین فاطمیّون است در دیار مصر و شام متمکن اریکهٔ خلافت‌شد. درعهد او حال فاطمیّون رو بانحطاط گذاشت وطوائف‌اتراك وفرنگ بدیشان تسلّط یافتند و بلاد شام را مابین خودشان تقسیم کردند در سال نود و یکم انطاکیّه ودر نود و دویم معرة‌النعمان و بیت‌المقدّس را متصرّف شده و درظرف یکهفته جمعی وافر از مسلمین را دربیت‌المقدّس کشتند. درمسجد اقصی زیاده برهفده هزارنفر ازایشان را بقتل‌آورده و اوانی طلا ونقرهٔ بی‌حد وحساب خارج از وصف‌را ازنزدیکی صخره معلقه بیغما بردند. مسلمانان درتمامی بلاد اسلامی تحت‌فشار بودند وملك‌افضل نیز بسیار مدبّر، صاحب رأی صائب و وزیر عهد مستعلی نیز بوده تاآنکه روز سه‌شنبه هفدهم‌صفرچهارصد ونودوپنجم‌هجرت **مستعلی** دربیست‌درگذشت. نیز بدستیاری‌ملك‌افضل، بخلافت‌پسرش **منصور بن احمد**، مکنّی به **ابوعلی**، ملقب‌به **آمر باحکام‌الله**که درآن‌اوان پنج‌ساله‌بوده بیعت‌شد. درعهد او نیزکه دهمین‌فاطمیّین‌است ملك افضل وزیر بالاستقلال و متصدی انجام امورات‌کشوری بود وآمر را از ارتکاب لعب وبازی‌که باقتضای صغرسنّ مرتکب میبوده زجر و منع میکرد، بهمین جهت‌کینهٔ ملك‌افضل دردل‌آمر جاگیر شد تا بعد از سنّ رشد و تفطّن، جمعی را بقتل وی تحریك نمود و درسلخ رمضان پانصد وپانزدهم هجرت درساحل نیل بقتلش‌آوردند. پس ابوعبدالله محمد بن ابی‌شجاع فاتك بطایحی بوزارت منصوب‌گردید، اورا نیز درماه رجب بیست ویکم با پنج برادرش‌کشته و اموالش را ضبط‌کردند. عاقبت دراثر بی‌تدبیری و عیاشی و متجاهر بلهو ولعب بودن آمر، بسیاری از بلاد اسلامی مسخر فرنگیان شد و صدمات طاقت‌فرسا بمسلمانان وارد آمد و بالاخره‌آمر در سیّم ذیقعدهٔ پانصد وبیست وچهارم از قاهره خارج و رهسپارمصر گردید و بدست جمعی مسلّح‌که در سر راه درکمین بوده‌اند مقتول شد و بجهت بلاعقب

بودن او نوبت خلافت بپسر عمویش **عبدالمجید بن محمد بن مستنصر** که شرح حالش ضمن عنوان فاطمیّون نگارش یافته رسید .

(ص ۶۰ و ۶۵ و ۲۳۹ ج ۱ و ۲۲۳ و ۲۵۲ ج ۲ کا)

مستوفی **خواجه افضل** - ظاهراً ازمشاهیر شعرای ایرانی عهد سلطان حسین میرزای بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ه‍ ق = **ضعه - ظیا**) میباشد که در سبزوار ساکن وهم درآنجا وفات یافته از او است :

شادباش ای دل که برما سایهٔ رحمت فکند آفتاب آسمان سلطنت ، سلطان حسین
وی زبستان جمالت چشم وجان را زیب و زین گشته بر نرگس هواداری چشمت فرض عین

بنوشتهٔ بعضی ، در علوم و فنون متنوعه یگانهٔ عصر و خصوصاً درعلوم غریبه وحید دهر بود وبنوشتهٔ قاموس الاعلام بامؤلف تذکرهٔ دولتشاهی (که درسال ۸۹۵ه‍ ق= **ظصه** بنام امیرعلیشیر نوائی تألیفش داده) معاصر بوده وبالاجمال سال وفات وشرح حال معتمدی بدست نیامد . (ص ۴۲۷۶ ج ۶ س و ۲۷۵ سفینه وغیره)

مستوفی **حمدالله بن اتابك بن حمد مستوفی قزوینی** - (چنانچه در ذریعة گفته) وبنا برآنچه تحت عنوان **نزهة القلوب** از کشف الظنّون ، حمدالله بن ابی بکر بن حمد نوشته، ظاهر این هردو آنکه **حمدالله** نام اصلی وی میباشد و درقاموس الاعلام گوید: حمدالله مستوفی **خواجه احمد بن ابی بکر قزوینی** ودر کشف الظّنون ذیل عنوان **گزیده** گوید: **حمدالله احمد بن ابی بکر بن حمد بن نصر** مستوفی قزوینی، ظاهر طرز کتاب این هردو نیز آنکه **نام اصلیش احمد** بوده و حمدالله لقبش میباشد . بهرحال از مشاهیر مورّخین و ارباب سیر بوده و دوفقره تألیف منیف اوکه دم دست است شاهد صادق جلالت علمی او میباشند :

۱- **تاریخ گزیده** که درسال هفتصد وسی ام هجرت بنام وزیر کبیر غیاث الدین محمد بن رشیدالدین، صاحب جامع التواریخ تألیف داده ، بسیارمعتبر، ازکتب معتمده وشرح حال انبیاء و اولیاء و ملوك و وزرا و علما و مشایخ و ائمهٔ اهل سنّت و ملوك و دول

اسلامیّه‌ای راکه درعهد خلافت عباسی در ایران ظهور یافته‌اند از اول خلقت تا زمان خود حاوی و درلیدن چاپ فوتوگرافی شده است ۲- **نزهة‌القلوب** که یازده سال بعداز تألیف تاریخ گزیده تألیف، هیئت وجغرافیا و افلاك وکواکب وعناصر و اراضی وممالك و عجائب ربع مسکون را حاوی و دربمبای چاپ شده است . حمدالله درسال هفتصد و پنجاهم هجرت وفات یافت . (کف و ذریعة و ۱۹۸۱ ج ۳ س)

مسعودی[۱]

مسعودی **علی بن حسین بن علی** - مصریّ الاصل ، بابلیّ الولادة ، بغدادیّ النشأة ، هذلی القبیلة ، **ابوالحسن** یا **ابوالحسین** الکنیة، **مسعودیّ** الشهرة والنسب واللّقب ، امامیّ المذهب ، از اولاد عبدالله بن مسعود صحابی میباشدکه شهرت مسعودی هم از همین راه است نه بجهت انتساب بمحلّهٔ مسعوده نامی از محلات قدیمی بغداد (چنانچه بعضی توهّم کرده‌اند) اگرچه اجتماع هردو سبب ممکن میباشد. بهرصورت علی بن حسین عالمی است فاضل کامل خبیر ، مورخ ماهر بصیر، از ثقات و اعیان علما و مورخین امامیّه واز روات شیعه ، محل اعتماد عامّه و خاصّه‌که بجهت تحصیل علوم ومعارف بفارس وکرمان و جرجان وآذربایجان و ارمنیّه وطالقان وهرات و شام و فلسطین و انطاکیّه و بلاد چین و هند و سند و اکثر بلاد بعیده شرقاً و غرباً

۱- **مسعودی** - لقب مشهوری چندین تن از افاضل علمای امامیه ومحدثین عامه میباشد که بجهت انتساب بمسعود صحابی پدر عبدالله بن مسعود مشهور ویا بجهت انتساب بشخص مسعود نام دیگری از پدران خود بهمین نسبت شهرت یافته‌اند مثل عبدالرحمن بن عبدالله بن عتبة ، عتبة بن عبدالله وغیرایشان از محدثین عامه وعلی بن‌حسین بن علی ، قاسم بن معن بن عبدالرحمن بن مسعودی امامی از علمای خاصه . لیکن درصورت اطلاق ونبودن قرینه راجع بعلی بن‌حسین مذکور میباشدکه شرح حال اورا با شرح حال بعضی دیگر از موصوفین بهمین وصف **مسعودی** می‌نگاریم . مخفی نماندکه منتسبین بعبدالله بن مسعود صحابی را **هذلی** نیزگویندکه از قبیلهٔ هذیل بوده و نسب عبدالله مذکور با ده واسطه به هذیل بن مدرکة بن الیاس بن مضر قریشی مشهور پیوندد .

سیاحتها کرده و بسیاری از حقایق تاریخی و جغرافیائی را از اهل فنّ و بصیرت بدست آورده و مکرّر ازکساد بازار علم وتوجه نداشتن مردم بتألیفات زمان خودشان واهمیّت دادن ایشان بآثار پیشینیان شکایت داشته‌است. نسبت بفضل وکمال ومقامات علمی مسعودی معرفی بهتر از تألیفات متنوعهٔ اوکه درموضوعات مختلفه نگاشته است نمیباشد :

۱- **الابانة عن اصول الدیانة فی المقالات والدیانات** ۲- **اثبات الوصیة لعلی بن ابیطالب ع** و درتهران چاپ شده‌است ۳- **اخبار الامم من العرب والعجم** ۴- **اخبار الخوارج** ۵- **اخبار الزمان الاوسط** که ملخص اخبار الزمان ذیل است که دراختصار وتفصیل متوسط ما بین اخبار الزمان کبیر ومروج الذهب است ۶- **اخبار الزمان الکبیر** یا موافق آنچه خودش دراول مروج الذهب گفته **اخبار الزمان ومن اباده الحدثان من الامم الماضیة والاحوال** (والاجیال خل) **الخالیة والممالك الداثرة** که یك نسخهٔ خطی آن بشمارهٔ ۸۲۹ درکتابخانهٔ پادشاهی پاریس موجود ویك نسخهٔ فوتوگرافی نیز بنوشتهٔ ذریعة درخزانهٔ مصریه موجود است وخود مصنف دراول کتاب مروج الذهب خود ، این کتاب را باخبار الزمان الکبیر موصوف داشته وآن را درسال سیصد وسی ودویم هجرت تألیف داده وبعدازآن تلخیصش کرده و اخبار الزمان الاوسط نامیده وآن را نیز ملخص کرده و مروج الذهب نام داده که ذیلا مذکور و تألیف آن بعد از دوکتاب اخبار الزمان نام مذکور است ۷- **الادعیة** ۸- **الاستبصار** در امامت ۹- **الاستذکار لما مرفی سالف الاعصار** ۱۰- **الامانة فی اصول الدیانة** ۱۱- **الانتصار** ۱۲- **الاوسط** که همان اخبار الزمان الاوسط مذکور فوق است ۱۳- **البیان فی اسماء الائمة ع** ۱۴- **البیان فی اسماء الله تعالی** ۱۵- **تقلیب الدول و تغییر الآراء والملل** ۱۶- **التنبیه والاشراف** که درسال سیصد و چهل و پنجم هجرت تألیف ودرمصر و لیدن چاپ وآن آخرین تألیفات او بوده و هفتمین کتاب تاریخی میباشد که از قلم او برآمده است وشش کتاب تاریخی دیگرش عبارتند از اخبار الزمان الاکبر، اخبار الزمان الاوسط، مروج الذهب، فنون المعارف ، ذخائر العلوم و استذکار بهمین ترتیب ۱۷- **جواهر الاخبار و ظرائف الآثار** ۱۸- **حدائث الازهار فی اخبار اهل بیت النبی المختار** ویا بموجب بعض نسخ دیگر که ظاهراً اقرب بصحت است **حدائق الازهار فی اخبار اهل بیت النبی المختار و تفرقهم فی البلاد والاقطار** ۱۹- **حدائق الاذهان فی اخبار بیت النبی (ص)** چنانچه درکشف الظنون است ویا **حدائق الازهار** که مذکور شد چنانچه در ذریعة گفته و صحیح‌تر است ۲۰- **خزائن الدین و سر العالمین** ۲۱- **خزائن الملك** (الملوك خل) **و سر العالمین** و ظاهراً همان خزائن الدین است ۲۲- **ذخائر العلوم وماکان فی سالف الدهر** (الدهور خل) ۲۳- **الصفوة فی الامامة** ۲۴- **فنون المعارف و ماجری فی الدهور السوالف** ۲۵- **القضایا والتجارب** ۲۶- **مروج الذهب و معادن الجوهر** که درمصرچاپ وترجمهٔ فرانسوی آن نیز درپاریس طبع وچنانچه فوقاً اشاره شد ملخص دوکتاب

اخبارالزمان اکبر و اوسط خود مسعودی است .

لفظ **مروج** در اسم این کتاب (بروزن خروج) جمع مرج میباشد که چراگاه چارپایان را گویند و اینکه بعضی از اهل فضل ، بصیغهٔ اسم فاعل باب تفعیلش خوانند (بروزن معلم) صرف اشتباه است و عجب‌تر از سید بروجردی است که ظاهر کلام او نیز در نخبة المقال همین است که در ردیف اشخاص موسوم به علی گوید :

وذو مروج هوالمسعودی   الثقة العریف بالعهود

۲۷- المسائل والعلل فی المذاهب والملل ۲۸- المسالك والممالك ۲۹- مقاتل فرسان العجم ۳۰- المقالات فی اصول الدیانات وغیر اینها که بسیار و حاکی از تبحّر مؤلف میباشند .

چنانچه درصدر عنوان اشعار شد صاحب ترجمة از ثقات و عدول امامیّه بوده و تشیّع او محل تردید نیست و درجواب پاره‌ای شبهات متصوره رجوع بمستدرك الوسائل نمایند و ظاهر طبقات الشافعیّة شافعی مذهب بودن او است و بعضی از علمای امامیّه نیز اورا از عامّه دانسته‌اند و در تنقیح المقال این قول را از سخائف اوهام شمرده وگوید شاهد ومساعدی نداشته و شاید منشأ اشتباه همین لقب مسعودی باشد که از القاب مشترکه بوده وعلاوه برعلی بن حسین صاحب ترجمة ، لقب چندی ازمحدّثین و افاضل عامّه نیزمیباشد. باری مسعودی علی بن حسین باکلینی و صدوق اوّل و نظائر ایشان معاصر بوده و بعداز مسافرتهای بسیار در فسطاط مصر اقامت گزید وهم در سال سیصد و چهل و ششم یا پنجم هجرت درهمانجا وفات یافت وسیصد وسی وسیّم بودن سال وفات او چنانچه در تنقیح المقال تصریح کرده و بمجلسی نیز نسبت داده‌اند اشتباه و منافی تاریخ تألیف بعضی ازکتابهای او میباشد که مذکور شد.

(ملل و ۲۴۰هب و ۳۷۹ت و ۴۲۸۰ ج ۶ س و ۲۱۹ف و ۹۰ ج۱۳جم و ۳۰۷ ج۲ طبقات الشافعیة و ۳۱۰ ج۳مس و متفرقات ذریعة وغیره)

مسعودی **قاسم بن معن** - بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود صحابی ، هذلی القبیلة ، **ابوعبدالله** الکنیة ، **حنفی** المذهب ، **مسعودی** الشهرة واللّقب ، فقیهی است محدّث ادیب لغوی زاهد متقّی، از علمای کوفهٔ قرن دویم هجرت که در اخبار و سیر و علوم عربیّه بصیر و نسبت بادبیّات علاقهٔ مفرطی داشت ،

مدتی درکوفه محض بقصد قربت قضاوت نمود و ازکثرت زهد و ورعی که داشته اصلاً اجرت نمیگرفت ، با ابوحنیفه مجالست می نمود و چند فقره تألیفی داشته و در سال یکصد و هفتاد و پنجم یا هشتاد و هشتم هجرت درگذشت .

(ص ۵ ج ۱۷ جم وسطر ۳ ص ۳۸۲ت)

مسعودی **محمد بن عبدالرحمن** - بعنوان **تاج‌الدین** نگارش یافته است.

مسعودی **محمد بن‌عبدالله بن مسعود** - بعنوان **مروزی** مذکور شد .

مسکنی لقب رجالی حسن بن محمد بن فضل ، فتح بن‌محمد ، مجمع بن محمد ، محمود بن ابی‌منصور و بعضی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم است .

مسکویه **احمد بن‌محمد بن‌یعقوب** - در باب کنی بعنوان **ابن‌مسکویه** خواهد آمد.

مسکین‌دارمی **ربیعة بن عامر** - دارمی تمیمی که به دارم جدّ هشتمین او ازبطون تمیم جدّ سیزدهمین‌او منسوب است از فحول شعرای‌عهد اموی واز انصار معاویة بن ابی‌سفیان بوده وبا فرزدق مهاجات بسیاری داشت ، اخیراً مشایخ بنی‌عبدالله وبنی‌مجاشع بین‌ایشان‌آشتی دادند. وقتی‌مسکین‌نزد معاویه‌آمده ودرخواست راتبهٔ استمراری نمود ولی معاویه قبول‌نکرد پس مسکین بیرون شد ، معاویه‌را مخاطب داشته و قرب نسب ، ما بین تمیم و مضر راکه اوّلی قبیلهٔ مسکین ودوّیمی عشیرهٔ معاویه است تذکّر داده وگفت :

اخاك اخاك ان من‌لااخاله **کساع الی الهیجا بغیر سلاح**
وان ابن عم‌المرء فاعلم جناحه **وهل ینهض‌البازی بغیر جناح**
وما طالب الحاجات الا مغرر **وما نال شیئاً طالب کجناح**

ابن‌خلّکان داستان طریفه‌ای از وی حکایت‌کرده وگوید تاجری یك بار معجر سیاه‌رنگ زنانه بعنوان مال‌التجارة بمدینه‌آورد لکن بفروش نرفت ، متاعش‌کاسد و حالش فاسد و بسیار ملول و افسرده بود تاآنکه بدوگفتند مسکین دارمی شاعری است خوش‌بیان و

شیرین زبان ولطیفه‌گو و فروش این متاع کار او میباشد وبس. آن تاجر ملاقات مسکین را تصمیم داده و دیدکه باکمال انقطاع درمسجد مشغول عبادت است صورت قضیه را بیان کرد، مسکین گفت که من شعر را ترك گفته‌ام و دراینحال انقطاع و اعتکاف کاری ازمن ساخته نیست، تاجر تضرّع بسیارکرد وگفت که سرمایه‌ام منحصر بهمین مال‌التجارة بوده و غریب هستم پس مسکین از مسجد خارج شد، لباس قدیمی خود را پوشیده و این دوشعر راگفت و درمیان مردم منتشر ساخت:

قل للمليحة فی‌الخمار الاسود ماذا اردت بناسك متعبد

قدكان شمر للصلوة ثيابه حتی قعدت له بباب المسجد

درمیان مردم شهرت یافت که مسکین دارمی از اعتکاف وعبادت منصرف شده وباز بحالت قدیمی برگشته زنی راکه معجر سیاه دارد علاقه‌مند شده است اینك تمامی زنان ظریفهٔ مدینه ازکثرت رغبتی که بمسکین داشته‌اند معجر سیاهی شدند و تمامی مال‌التجارهٔ آن تاجر را ببهای خوب خریدند، همینکه تمام شد باز مسکین بحالت انقطاع و عبادت برگشت. باری وفات مسکین دارمی درسال هشتاد و نهم یا نودم هجرت واقع گردید.

(ص۲۵۳ ج۱ع و۱۸ ج۲کا)

مسکین **میرزا عباس بن موسی** - بعنوان **فروغی** نگارش یافته است.

مسکین فراهی **محمد** - بعنوان **معین‌الدین ملامحمد** خواهدآمد.

مسلمة (بفتح اول وکسر ثالث) لقب رجالی محمد بن جعفر بن موسی است.

مسلمیه

فرقه‌ایست که ضمن شرح حال **ابومسلم خراسانی** خواهدآمد.

مسلی لقب رجالی اسمعیل بن علی، بحرکوفی، خباب کوفی، خلاد بن عامر، ربیع بن محمد بن حسان اصم، عمرو بن عبدالحکم، عمرو بن شبیب، محمد بن عبدالله وغیرهم و نسبت آن بمسلیه میباشدکه یکی از بطون

قبیلهٔ مذحج است .

مسمعی لقب رجالی عبدالله بن عبدالرحمن اصم ومحمد بن عبدالله وغیره است.

مسندة الشام **امة العزیز بنت نجم الدین - محدّث** ، از مشاهیر محدّثان نسوان میباشد که از زینب بنت اسمعیل اخذ حدیث کرد ، ازآن روکه دربلاد شام در ترتیب اسناد احادیث و معرفت حال روات آن‌ها متفرّد وبرتمامی معاصرین خود مقدّم بوده بهمین لقب اشتهاریافت و استاد او **زینت** را نیز **مسندة الشام** میگفته‌اند. درخیرات حسان گوید زینب بنت اسمعیل معلّمهٔ امةالعزیز بنت نجم الدین محدّث واین زن محدّثه‌ایست مشهور به **مسندة الشام**، از محدّث مشهور ابن عبدالدائم ودیگران اخذ حدیث کرده و درمحرّم سال هفتصد و پنجاهم یا اواخر ذیحجهٔ چهل و نهم هجرت در زیاده بر نود سالگی درگذشت و از معمّرین محدّثین بوده است .

(ص ۳۴ ج ۱ و ۳۷ ج ۲ و ۸۷ ج ۳ خیرات حسان)

مسندة الشام **زینب بنت اسمعیل** - ضمن مسندة الشام فوق مذکور شد.

مسندالدنیا **سلیمان بن احمد** - بعنوان **طبرانی** مذکور داشتیم.

مسوف لقب رجالی وهیب بن حفص است .

مسیح **رکن الدین، مسعود بن حکیم نظام الدین علی** - کاشانی ، معروف به **رکنای کاشانی** و **حکیم رکنای کاشانی** بنوشتهٔ قاموس الاعلام از مشاهیر شعرای ایرانی میباشد که درطب و فلسفه وفنون حکمت یدی طولی داشته ومورد عنایات ملوکانهٔ شاه‌عباس ماضی بود، عاقبت ازشاه‌عباس رنجیده‌خاطرشده و بهندوستان رفت، درآنجا مشمول مراحم اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ه ق = **ظسج- غید**) وپسرش جهانگیرشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ه ق = **غید - غلز**)گردید ، بعد از جلوس شاه جهان پسر جهانگیرشاه استیذان نموده و درصد و پنج سالگی بزیارت مشهد مقدّس رضوی مشرّف گردید ، بعد از وفات شاه عباس باز بوطن خود برگشته و درسال یکهزار و شصت و ششم هجرت درگذشت واز او است:

نالهٔ زار است کارم تا نفس باشد مرا نالـه هم فریاد وهم فریادرس باشد مرا

نصرآبادی گوید حکیم رکنای کاشانی مرشد عارفان ، مقتدای عاشقان ، اشعارش قریب بصدهزار بیت بوده وده دیوانش درمنزل صائب ملاحظه شد، درشعر **مسیح** و **مسیحا** و **مسیحی** تخلّص می‌کرد ، در طب واقف بود و بجهت اندك بی‌التفاتی از شاه عباس رنجیده و این شعر راگفته و بهندوستان رفت :

گرفلك یك‌صبحدم بامن گران باشدسرش شام بیرون‌می‌روم چون‌آفتاب ازکشورش

آنجا ، درخدمت اکبرشاه وجهانگیرشاه اعتبار بهم رسانید تا بعداز وفات شاه عباس باز بوطن خودکاشان برگشت ، در زمان شاه صفی باصفهان رفته و اهالی شادی‌ها نمودند و بدگوئی بعضی از اهل حسد درنظر شاه ،کارگر نشد واز او است :

درد سر بـود بسی بـرسر ما افسر ما شد کـلاه نمـدی صنـدل درد سر ما

غم‌های مرده دردل من زنده‌کرد هجر گویـا شب فراق تو روز قیامت است

اگرخواهیکه‌سنجی‌زورفقروسلطنت باهم بچینیهای‌فغفوری بزن‌کشکول‌چوبین‌را

هرگـز نشدم بسوزنی یـارکسی وین دیده‌ندوخت چشم برتارکسی

صد شکرکه درجهان نبستم‌هرگز تحت‌الحنکی بقصد دستـارکسی

محمد مسیح مسیحا درمادّهٔ تاریخ‌آن‌گفته است: **رفت‌بسوی‌فلك باز مسیح دوم = ۱۰۶۶**

عجبتر قول ریاض‌العارفین میباشدکه حکیم رکنا در موقع مراجعت بایران صد و پنجاه سال داشته است بنابراین با درنظرگرفتن تاریخ مذکور وفات و اینکه مراجعت بایران درحدود سال هزار و سی و هفت یا هشت بوده باید عمر او درحین وفات درحدود صد و هفتاد و هشت بوده باشد (والعهدة علیه) .

(ض وص۴۲۸۴ ج۶س و۲۱۴ تذکرهٔ نصرآبادی)

مسیحا

صاحب - از فضلای شعرای کاشان میباشدکه جامع جمیع‌علوم و حاوی‌آداب و رسوم بود ، درنظم ونثر عربی وفارسی کمال‌قدرت و لطافت و ملاحت داشت ، درصورت و سیرت آراسته و ازتلامذهٔ آقا حسین محقّق

خوانساری سابق‌الذکر (متوفی بسال ۱۰۹۸ه ق = غصح) بود ، در اشعارش به **صاحب**، تخلّص می‌نموده واز او است :

شدگرم جگر سوزیم آن رند شرابی — مستیش برآن داشت که گردید کتابی
درکورهٔ غم شیشهٔ صاف دلم آخر — از جوش تف آبله‌ها گشت حبابی

ظاهر اینجمله که از تذکرهٔ نصرآبادی نقل شد آنکه **مسیحا** نام اصلی و **صاحب** **تخلّص** وی بوده و دور نیست که نام او نیز مثل مسیحای مذکور ذیل ، **مسیح** یا **محمد مسیح** بوده و به مسیحا شهرت یافته باشد و سال وفاتش بدست نیامد .

(ص۱۷۵ تذکرهٔ نصرآبادی)

مسیحا **محمد مسیح بن اسمعیل - فسوی** المولد، معروف به **مسیحا**، از اهل شهر فسای شیراز ، ازعلمای عهد شاه سلیمان وشاه سلطان‌حسین صفوی بود ، نخست در شیراز درس خوانده و اخیراً در اصفهان حاضر حوزهٔ محقّق خوانساری مذکورفوق گردید، دراغلب علوم‌متداوله بصیرتی بسزا داشت، بسیارخوش‌صحبت و نظم و نثرش درکمال لطافت بوده وبه **معنی** تخلّص می‌کرده واز او است :

رنگش ز شوخ چشمی نظاره بشکند — برروی او بدیدهٔ **معنی** نظر کنید

سیه بختیکه دارد درنظر لعل می‌آشامش — چوداغ لاله ازخون جگر رنگین بودجامش
نفس برگردآن چون رشتهٔ گلدسته میگردد — زبان هرگاه گل برسرزند از بردن نامش

وفاتش در سال هزار و صد و پانزدهم هجرت واقع گردید .

(ص ۸۳عم و۱۷۴ نر)

مسیحا **مسعود بن‌حکیم نظام** - فوقاً بعنوان **مسیح رکن‌الدین** مذکور شد .

مسیح‌البیان **کاظم** - بعنوان **صاحب حکیم** نگارش یافته است.

مسیح‌الدین **قاضی عیسی بن‌خواجه شکرالله** - مستوفی، ازمشاهیرشعرای ایرانی قرن نهم هجری و ازمردم ساوه بود ، در قزوین نشو و نماکرده و مشمول مراحم اوزون حسن‌آق‌قویونلو (۸۷۱_۸۸۲ه ق = **ضعا - ضفب**) و پسرش

یعقوب بیگ (۸۸۴-۸۹۶ه ق = ضفد - ضصو) گردید، درعهد سلطنت یعقوب بیگ بمقامات بلند رسیده و صله و انعام بی‌حد دید، بعداز وفات اوکه سال هشتصد و نود و ششم هجرت بوده از طرف وزیرش صوفی خلیل مقتول گردید. زمان قتل معلوم نیست و ظاهراً همان‌سال وفات یعقوب بیگ ویاسال مابعدی آن‌میباشد وازاشعار مسیح‌الدین‌است:

چونتوانم از او جستن وفا ازبیم خوی او — حکایت از وفاداری دلدار دگر گویم

(ص ۴۲۸۴ ج ۶ س)

مسیحی **امیرمختار** - بعنوان **مسبحی** که حرف سیم آن حرف **ب** ابجدی بوده مذکور و قاموس‌الاعلام حرف سیم را اشتباهاً حرف **ی** حطی نوشته است.

مسیحی **تبریزی** - از تجار وشعرای ارامنهٔ قرن‌دهم میباشدکه شعرخوب می‌گفته وبا شعرا صحبت داشته واز او است:

ای دلبر عیسی نفس ترسائی — خواهم که بپیش‌من، تو بی ترس آئی

گه چشم ترم بآستین خشک‌کنی — گه برلب خشک من لب‌تر، سائی

اسم و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد.

(ص ۴۲۸۵ ج ۶ س وغیره)

مسیحی **مسعودبن‌حکیم‌نظام‌الدین**- همان‌مسیح‌رکن‌الدین‌مذکورفوق‌است.

مشاعری لقب رجالی‌سلیمان‌بن‌موسی وعبدالله‌بن‌حسین و بعضی دیگراست.

مشایخ دراصطلاح فیض درکتاب وافی، عبارت از محمد بن محمد بن نعمان، عن احمد بن محمد بن حسن، عن ابیه محمدبن‌حسن بن ولید است. موقعی‌که از تهذیب، روایتی نقل کندکه این سه نفر درسندآن بوده باشد بعوض تفصیلی اسامی ایشان بعبارت **مشایخ** اکتفا می‌نماید.

مشایخ اربعه در اصطلاح فقهی و رجالی عبارت از مشایخ ثلثهٔ ذیل و شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه است.

مشایخ ثلاثه نیز در اصطلاح فقها بنوشتهٔ بعضی ، عبارت از شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی است لکن ظاهر موافق آنچه بعضی ازاجلّه نیز تصریح کرده‌اند عبارت از کلینی و صدوق و شیخ طوسی اصحاب کتب اربعه است بلی درجائی که لفظ ثلاثه بدون کلمهٔ مشایخ استعمال شود مراد همان سه نفر اوّلی است و رجوع بعنوان ثلاثه هم نمایند .

مشایخ خمسه نیزدراصطلاح فقها عبارت از **صدوقین** و **مشایخ ثلاثه** است.

مشتاق **میرسیدعلی حسنی بن‌سیدعلی‌رضا** - بعنوان **مدرس** مذکور شد.

مشتاق **میرسیدعلی - حسینی اصفهانی** ، از شعرای قرن دوازدهم هجرت میباشد مدتها بسلیقهٔ متأخّرین شعر میگفته واخیراً ازآن‌رویّه منصرف و بطرز متقدّمین و احیای اسلوب شعری‌ایشان‌آغازکرد، اکثر اشعاراو رباعیّات و غزلیّات بوده ومعاصرین‌او آذر وصهبا وهاتف باستادیش معترف بوده‌اند. **دیوان مرتبی** درحدود شش هزار بیت داشته و دونسخهٔ خطّی ازآن‌که ابیات یکی درحدود سه هزار و دیگری درحدود سه هزار و سیصد میباشد و بشمارهٔ ۲۵۴ و ۲۵۵ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجود واز اشعار او است :

صبر است علاج هجر، دانم — اما چه کنم نمی‌توانم

مرغی نگشوده پر بشاخی — صد باغ بغارت خزان رفت

از رفتن همرهان صد افسوس — تنها ماندیم و کاروان رفت

کس راه چمن نبست اما — بیرون ز قفس نمیتوان رفت

وفات او درهزار و صد و هفتاد و یکم هجرت در اصفهان واقع شد و یکی از رفقای او در تاریخ وفاتش گفته است :

بهرتاریخ او نوشت رفیق — **جای‌مشتاق‌درجنان‌بادا = ۱۱۷۱**

(ص ۴۲۸۷ ج ۶ س و فهرست کتابخانه وغیره)

مشتاقی

شیخ رزق الله - دهلوی ازمشاهیر شعرا وعلمای هندوستان میباشد که بعلوم هندوان و زبان قدیمی ایشان واقف بوده و ازآثار قلمی او است :

۱- **تاریخ اسکندر لوری** ۲- **جوت نرنجن** در زبان سانسکری ۳- **واقعات مشتاقی** که حاوی شرح حال خودش است واز اشعار او است :

فتح قفل ار ازکلید است ای عزیز	جنبش دست از تومی خواهند نیز
قدر خود را می ندانی ای دغل	تشنه میمیری و دریا در بغل

بسال هشتصد و هشتاد و نهم هجرت درصد و دوسالگی درگذشت .

(ص ۴۲۸۸ ج ۶س)

مشرب

میرزا اشرف - عامری ، از شعرای ایرانی عهد نادری میباشدکه دراصل از قبیلهٔ بنی عامر اعراب ومباشر بعضی ازخدمات دولتی، درشعر از شاگردان سیدعلی مشتاق ، بسیار نطاق ، درخط سیاق نیز شهرهٔ آفاق بود . عاقبت نادرشاه از وی در خشم شد ویک چشم یا هردو چشم اورا با میله معیوب کرد ، درعین حال بازهم مدتی مشغول خدمت بود ، یا خود بعدازپوچ شدن چشم بلباس درویشی ملبس شد و راه توحید می سپرد ، اخیراً در شیراز توطّن کرده و درسال هزار و صد و هشتادم هجرت درآنجا درگذشت. اینکه درقاموس الاعلام وفات اورا درسال هزار وصد و بیست و پنجم نوشته اشتباه و دور از صحت و منافی عهد نادری بودن او است و از اشعار مشتاقی است :

وصل توگفتم رسد ، پیشترم از اجل	آه که ازبخت بد، این نرسیدآن رسید
افسانهٔ عشق ما ، خوانند بدستانها	طفلان بدبستانها ، مرغان بگلستانها

(انجمن خاقان وص ۴۴۵ ج۲مع و۴۲۸۸ ج۶س)

مشرب

حکیم عبدالرزاق - از مشاهیر شعرای ایرانی اواخرعهد صفویه میباشدکه درطب وعلوم حکمیّه نیز ماهر بود، درعهد عالمگیر شاه (۱۰۶۸-۱۱۲۸ه ق = **غسح - غقیح**) بهندوستان رفته وسیاحت کرد ، درسال هزار

و صد و بیست و هفتم هجرت درگذشته واز او است :

دل‌ازشوق شهادت‌اضطراب ساکنی‌دارد چوجوهرچشم‌من‌شدموجهٔدریای‌شمشیری

(ص ۴۲۸۸ ج ۶س)

مشرف

میرزا حسین - اصفهانی ، ازشعرای عهد صفویه میباشدکه بمزاح وشوخی و بذله‌گوئی معروف و بنظم‌اشعارمهمل و بی‌معنی مشعوف وقتی مدعی شدکه پنج مثنوی مشعر برحکایات‌بوزن خمسهٔ‌نظامی وخسرو دهلوی بطوری نظم‌نمایدکه تمامی اشعارآنها مهمل و بی‌معنی‌بوده ویك بیت معنی‌دار نداشته‌باشد اینك مقرّر شدکه اگر از عهده برآید بهر بیتی یك مثقال نقره بستاند و اگر ازعهده برنیامد و بیت معنی‌داری در میان اشعار او پیدا شد بهر بیت همچنانی یك دندانش را برکنده و برمغزش بکوبند. بعدازانجام عمل سه‌بیت معنی‌دار ازاشعارش پیداکرده وحسب‌المعهود سه دندانش را برآورده و برسرش‌کوفتند ودربقیهٔ اشعار بوعده وفاکردند باری زحمتی است عجیب و عهدی است غریب واز اشعار او است :

اگـر عـاقلی بخیه برمو مزن بجز پنبـه برنعـل آهو مزن

سوی مطبخ افکن ره‌کوچه را منـه در بغـل آش آلوچه را

کـه نعل از تحمّل مربّا شود بصبر آسیـاکهنـه حلوا شود

ز افسار زنبـور و شلوار ببر قفس میتوان ساخت اما بصبر

دندان چپ دریچه‌کـور است آدینـهٔ کهنه بـی‌حضور است

سال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۳۹ ج ۲ مع)

مشرفی یا **مشرقی** - علی اختلاف‌النّسخ ، لقب رجالی جریر بن خضیر، علی بن زبال، عمرو بن‌قیس، قاسم، حمزة بن‌مرتفع وجمعی دیگراست.

مشعاری و **مشغری** - اولی لقب اصطلاحی حصین بن عمرو عبدالله بن ابی‌یزید و محمد بن حسن و بعضی دیگر، **دویمی** نیز حسن بن علی‌بن محمد بن حرّ و حسن بن محمد بن علی و بعضی دیگر است .

مشعشع **مشعشعی** چنانچه تحت‌عنوان **حویزی سید خلف** مذکور داشتیم دوّیمی از اوصاف سیدخلف مذکور و اوّلی هم لقب جدّ سیّمش سید محمود بوده و رجوع بدانجا نمایند.

مشفقی از شعرای نامی ایرانی قرن دهم هجرت میباشدکه تحت تربیت لسانی سابق‌الذکر و دیگر اکابر شعرا فنون شعری را تکمیل نمود ، اخیراً قدم بدایرهٔ سیر و سلوک گذاشته و بعضی از غزلیّات شیخ کمال خجندی سابق‌الذکر را استقبال کرد واز او است :

گر کند در نظرم خلق قد رعنایش سر نهد مردمك دیدهٔ من در پایش

سرو ، پیش قد او لاف زد از رعنائی بادآمد بچمن تا بکند از جایش

مشفقی دل بکسی دادهٔ امروزکه او بکشد زارت وازکس نبود پروایش

نام و سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد .

(ص ۴۲۸۹ ج ۶ س وص ۲۲۱ سفینة)

مشکوة **میرزا علی‌اکبرخان**- ضمن‌شرح‌حال **هاتف سیداحمد** خواهدآمد.

مشکدانه **عبدالله بن‌عمر بن محمدبن ابان بن صالح بن‌عمیر**- قرشی، محدّث کوفی، از مشایخ مسلم و ابوداود و بغوی و نظائر ایشان میباشد که از عبدالله بن مبارك استماع حدیث نمود و از ابوحاتم نقل است‌که اورا بتشیّع و صدوق بودن موصوف داشته بلکه از دیگران نقل شده‌که در تشیّع غلوّ و افراط داشته و درسال دویست و سی و هشتم یا نهم هجرت درگذشت .

(ص ۱۵۴ ج ۳ نی)

مشگین‌قلم **سید عبدالله** - کرمانی بعنوان **وصفی** خواهدآمد .

مشگین‌کلام **عبدالله** - ترمدی نیز بعنوان **وصفی** خواهدآمد .

مشگینی **میرزا ابوالحسن بن عبدالحسین** - آذربایجانی مشگینی، ازاکابر علمای عصر حاضر ما میباشدکه معقولی و منقولی فقیه اصولی

محقّق مدقّق واز اجلاّی تلامذهٔ آخوند خراسانی ، شریعت اصفهانی سابق الذکر ، آقای سید محمد کاظم یزدی آتی الترجمة و بعضی از اکابر دیگر وقت بوده واز تألیفات او است:

۱- حاشیهٔ شرح منظومهٔ سبزواری ۲- حاشیهٔ کفایة الاصول استاد خود آخوند خراسانی و جلد اول همین حاشیه که متعلق بمباحث الفاظ است در نجف مستقلا چاپ و تمامی جلدین آن که راجع بتمامی کفایة میباشد در این اواخر در حواشی خود کفایة در تهران چاپ شده است **۳- حاشیهٔ مکاسب شیخ مرتضی انصاری** سابق الذکر. صاحب ترجمة در بیست وهفتم جمادی الاخرهٔ سال هزار و سیصد و پنجاه و هشتم هجرت در بغداد وفات یافت وجنازهٔ اورا بنجف نقل دادند.

(اطلاعات متفرقه)

مشهدی حسن بن میر محمدزمان و بعضی دیگر مصطلح علم رجال است .

مشهدی **سلطانعلی** - بعنوان **قبلة الکتاب وسلطان الخطاطین** مذکور شده است.

مشهدی **ملا میرزا محمد بن ملا محمدرضا بن ملا اسمعیل** - جمال الدین قمی طوسی مشهدی ، عالمی است عامل جامع ادیب فاضل بارع فقیه مفسّر محدّث موثّق ، از اعاظم علمای عهد مجلسی (متوفّی بسال ۱۱۱۱ه ق = **غقیا**) و محقّق سبزواری (متوفّی بسال ۱۰۹۰ه ق = **غص**) و فیض کاشانی (متوفّی بسال ۱۰۹۱ه ق = **غصا**) و از تألیفات او است :

۱- اعمال السنة بفارسی **۲- جواب اعتراضات علماء ماوراء النهر علی الشیعة ۳- حاشیهٔ تفسیر کشاف ۴- حاشیهٔ حاشیهٔ شیخ بهائی بر تفسیر بیضاوی ۵- کنز الدقائق و بحر الغرائب** که تفسیری است کبیر ، در رشتهٔ خود بی نظیر ، تمامی قرآن را با اخبار خانوادهٔ عصمت ع تفسیر کرده و وجوه اعراب و قرائات و معانی لغات مشکله و ربط الفاظ قرآنی را شرح داده و بنقل تفاسیر نادره نیز نپرداخته است. یك نسخهٔ خطّی از جلد دوّیم آن که مشتمل بر تفسیر سورهٔ اعراف تا آخر سورهٔ کهف میباشد بشمارهٔ ۲۰۵۴ و یك نسخهٔ خطّی نیز از جلد سیّم آن که مشتمل بر تفسیر سورهٔ مریم تا آخر سورهٔ فاطر است بشمارهٔ ۲۰۵۵ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجود است . سال وفاتش بدست نیامد و در عنوان جواب اعتراضات از جلد پنجم ذریعة سال وفات اورا برقم هندسی ۱۲۵۷ (هزار

و دویست و پنجاه و هفت) نوشته است و این تاریخ با طبقهٔ معاصرین مذکور فوق او که از روضات الجنّات نقل شد منافات کلی دارد.

(ذریعة و فهرست کتابخانه وص ۶۴۸ ت)

مصاحفی **مصدری** } **اولی** لقب رجالی عبدالرحمن اشل ومحمد بن سالم بن عبدالرحمن و بعضی دیگر، **دویمی** نیز محمد بن ابی‌جعفر است.

مصری

دراصطلاح رجالی، لقب ابراهیم بن محمد، احمد بن محمد، اسود بن مسعود، جعفر بن محمد بن ابراهیم وجمعی دیگر وشرح حالشان موکول بدان‌علم است.

مصری **شیخ محمد** - ازکبار مشایخ خلوتیّه از فرق صوفیّهٔ عثمانیّه میباشدکه شعر هم می‌گفته وبه **نیازی** تخلّص می‌کرد، در اصل از اهالی آناطولی بود، بجهت اینکه در مصر تحصیل علم و اخذ فنون طریقت کرده به **مصری** شهرت یافت و در بعضی از اشعار خودآن را تخلّص شعری هم نموده است. عاقبت به بروسه تبعید شد وهم درآنجا وفات یافت واز اشعارترکی عارفانهٔ او است:

مشکلی چوخدور نیازینون بیریده کیم نیچون زاهدون آرتدقچه علمی‌زهدینه گلورکساد

(ص ۴۶۲۶ ج ۶س)

مصطلقی لقب رجالی حارث بن ضرار و جمعی دیگر است.

مصلح الدین **سعدی شیرازی** - بعنوان **سعدی شیخ‌مصلح‌الدین** مذکور شده‌است.

مصلح الدین **محمد بن‌صلاح** - بعنوان **لاری ملامصلح‌الدین** نگارش یافته‌است.

مصلح الدین **مصطفی بن شمس‌الدین** - بعنوان **اختری** ذکر شده است.

مصلح الدین **شیخ‌مصطفی بن محمد** - بعنوان **وفا** خواهدآمد.

مصنفك **مولی علاءالدین، علی‌بن مجدالدین محمد** - بن محمد بن مسعود بن محمود بن امام فخررازی بسطامی، شاهرودی یا هراتی

المولد ، صدّیقی و عمری النّسب ، حنفیّ المذهب ، **مصنفك** اللّقب ، از مشاهیر عامّه میباشد که درکلمات بعضی از ارباب سیر، موصوف به **علامه** واز احفاد فخررازی است . نسبش از یکطرف بابوبکر صدّیق موصول و ازطرف دیگر بعمر بن خطّاب متّصل میشود ، در حدیث و تفسیر و هردو فقه حنفی و شافعی و بعضی از علوم دیگر بصیرتی بسزا داشت ، ولادتش بسال هشتصد و سیّم در هرات ویا بلدهٔ شاهرود از مضافات بسطام بوده است . در هرات بتحصیل علم پرداخته ودر اوائل بلوغ وکبر درحدود هیجده یا بیست سالگی بنای تألیف و تصنیف گذاشت و بهمین سبب به مصنّفك ملقّب گردیدکه کاف در زبان فارسی درآخر کلمه علامت تصغیر است مثل پسرك و دخترك و امثال آنها و از تألیفات او است :

۱- **انوارالاحداق** بفارسی‌که برای وزیرکبیر محمود پاشا تألیف داده است ۲- **تحفة السلاطین** بفارسی دراخلاق و نصایح‌که بنام الغ‌بیگ تألیف داده است ۳- **التحفةالمحمودیة** نیز بفارسی درنصایح ملوك و وزراء وآنرا نیز برای وزیر مزبور تألیف داده است ۴- **تفسیر قرآن مجید**که بامرسلطان محمدخان‌فاتح هفتمین سلطان‌عثمانی (۸۵۵-۸۸۶ه‍ ق=ضنه - ضفو) در ادرنه تألیف داده و بهمین جهت به **محمدیه**‌اش موسوم داشته است ، یك تفسیر مکمل دیگری نیز داردکه به **ملتقی‌البحرین** موسوم است و درشرح قصیدهٔ‌برده ، تحقیقات قواعد نحویه‌را غالباً بهمین تفسیر دویمی احاله میکند ۵- **التلویح** ۶- **حاشیهٔ مطول** ۷- **حدائق‌الایمان لاهل الیقین والعرفان** ۸- **شرح قصیدهٔ بردهٔ بوصیری** ۹- **شرح قصیدهٔ عینیهٔ ابوعلی سینا** ۱۰- **محمدیه** ۱۱- **ملتقی‌البحرین**که هردو بنام تفسیر قرآن فوقاً مذکور شد وغیراینها که بسیار و تماماً حاکی از تبحّر علمی مصنّف هستند . وفات مصنّفك بسال هشتصد و هفتاد و یکم یا پنجم هجری قمری در استانبول واقع شد و درجوار ابوایّوب انصاری مدفون‌گردید . نام او چنانچه مذکور داشتیم علی‌بوده ومحمد بودن‌آن چنانچه ببعضی نسبت داده‌اند اشتباه است .

(کف و۲۴۰هب و ۴۳۱۲ ج۶س و۲۷۵ ج ۶ فع و۱۹۲ فوائدالبهیة)

مصیصی[1]

مصیصی احمد بن محمد - دارمی بعنوان نامی خواهدآمد .

مطرز عبدالوحد بن محمد بن ایوب - معروف به مطرز، مکنّی به ابوالقاسم شاعری است مشهور کثیرالشعر ، اشعار او درمدح و هجو و غزل وغیره دایر و خطیب بغدادی اکثرآنها را نزد خودش خوانده و در زهد گوید :

یا عبدکم لك من ذنب و معصیة؟ ان کنت ناسیهـا ، فالله احصاها

لابد یا عبد من یـوم تقوم له و وقفة لك ، یدمی القلب ذکراها

اذ اعرضت علی قلبی تـذکرها و سـاء ظنـی قلت استغفرالله

وفات او روز یکشنبه اوّل جمادی‌الاخرهٔ چهارصد و سی و نهم هجرت واقع گردید .

(ص۱۶ ج ۱۱ تاریخ بغداد)

مطرز محمد بن عبدالله‌الواحد بن ابی‌هاشم - ابیوردیّ الاصل ، بغدادیّ المسکن والمدفن ، ابوعمر یا ابوعمرو الکنیة ، مُطَرِّز اللّقب، وگاهی به **زاهد** نیز ملقّب ، از اکابر نحـو و لغت و علوم عربیّه و حدیث و از اجلّای تلامذه و اصحاب ثعلب نحوی بوده و پیوسته درخدمت او زیسته و بهمین جهت به **صاحب ثعلب** و **غلام ثعلب** شهرت یافته است چنانچه بجهت انتساب بشهر ابیورد از بلاد خراسان کـه باوردش نیز گویند به **باوردی** و **ابیوردی** نیز موصوفش دارند وازآن‌روکه در بدایت‌حال حرفت نقش و نگارکردن جامه را داشته به مُطَرِّز ملقّب بوده کـه بروزن معلّم بمعنی نقش و نگارکننده است . محمّد حدیث و فن اعراب و لغت را متقن ساخته ، در قوهٔ

۱ـ **مصیصی** - بنوشتهٔ ابن‌خلکان ، بکسر اول و تشدید ثانی منصوب است به مِصِّیصَه که شهری‌است درساحل دریای روم نزدیکی طرسوس وبناکردهٔ صالح بن‌علی عم ابوجعفرمنصور که درسال صد و چهلم هجرت بنایش نهاده است . در مراصد گویـد مَصِّیصَه بفتح اول وکسر و تشدید ثانی ویا بقولی با تخفیف آن شهری است درساحل نهر جیحان ازسرحدات شام مابین انطاکیه وبلاد روم که قدیماً از سرحدات مسلمین بوده‌است ومصیصه نام دیهی ازدمشق نیزهست.

حافظه وکثرت احاطه بلغت ، از نوادرش می‌شمارند . ابن برهان گوید که از دانشوران سلف وخلف احدی درلغت سخن نگفته که داناتر از وی باشد . قاضی تنوخی گوید احفظ از اورا ندیدم که سی هزار ونه ورق از حفظ املاکرده است . بهمین جهت کثرت احاطه و قوت حافظه و اطّلاع او برغرائب ونوادری که مسموع دیگران نبوده چندی از ادبای عصر درتکذیب او همداستان شدند ، بکذب و دروغ متّهمش داشته ومردودالرّوایه‌اش دانستند وگفتند اگرفی‌المثل مرغی بپرد ابوعمر دردم لغتی مناسب آن را جعل می‌کند و از استاد خود ثعلب روایتش می‌نماید پس لغتی از خودشان جعل کرده وآنرا از وی استفسار نموده و جوابی کافی می‌شنیدند و بفاصلهٔ یك سال باز همان لغت مجعولی را پرسیده وبدون تفاوت همان‌جواب‌سابق‌را می‌شنیدند. وقتی لفظ **قنطره** را قلب به **هرنطق** داده و معنی آنرا از وی پرسیدند ، جوابی مشروح شنیده و درباطن بسیار خندیدند ، بعداز یکماه باز معنی هرنطق را پرسیده وهمان جواب مبسوط اوّلی را شنیدند وکثرت حفظ و استحضار ذهن او ، درحیرتشان افزود . با این‌همه مشایخ حدیث روایات اورا تصدیق کرده و اسنادش را توثیق می‌نمایند.

علی‌الجملة گویند که طینت مطرّز بامحبت معاویة وعداوت‌حضرت‌امیرالمؤمنین ع سرشته بود ، یك جزوه در فضائل معاویه نوشته و هرکسی راکه برای درس خواندن حاضر حوزهٔ او میشد نخست بقرائت همان جزوه الزامش میکرد لکن از ریاض‌العلما امامی بودن وی منقول و ازعلی بن طاوس نیز نقل است‌که درکتاب سعدالسعود خود مقداری‌از روایات مطرّز راکه درمناقب اهل‌بیت ع میباشد مذکورداشته ودر تنقیح‌المقال مجهول‌الحالش شمرده است . باری ازآثار قلمی او است :

۱- اخبارالعرب ۲- اسماءالشعراء و تفسیرها ۳تا۹- الساعات و شرح‌الفصیح و الشوری و العشرات و فائت الجمهرة و فائت الفصیح و فائت المستحسن ۱۰- القبائل ۱۱- النوادر ۱۲- الیواقیت وغیرها . یك نسخهٔ خطّی ازکتاب عشرات او درکتابخانهٔ برلین موجود است . وفات مطرّز در روز یکشنبه سیزدهم ذیقعدهٔ سال سیصد و چهل و

چهارم یا پنجم هجرت درحدود هشتاد و پنج سالگی در بغداد واقع شد و درمقابل قبر معروف کرخی مدفون گردید .

(ص ۲۴۱هب و۷۱۳ت و۱۱۳ف و۷۶ ج۲کا و۲۲۶ ج۱۸جم و۱۷۱ ج۲طبقات الشافعیة وغیره)

مطرزی **محمد** - یا **احمد** بعنوان **قوامی مطرزی** مذکور شده است .

مطرزی **ناصرالدین** - یا ناصر بن ابی المکارم عبدالسید بن علی بن مطرّز، (بروزن معلّم) خوارزمیّ المولد والمدفن، **برهان الدین** اللّقب، **ابوالفتح** یا **ابوالمظفر** الکنیة ، حنفیّ الفروع ، معتزلیّ الاصول ، فقیه فاضل ادیب کامل نحوی لغوی ، درنحو وشعر ولغت و انواع ادب متبحّر، از ادبای نامی ومشاهیر نحویّین و لغویّین بوده و درمذهب اعتزال تعصّب بسیاری داشت، مردمرا بهمان مذهب جلب و دعوت می نمود ، مصنّفات او مفید و مرجع استفادهٔ اکابر می باشند :

۱- **الاقناع لماحوی تحت القناع** درلغت بترتیب اجناس ۲- **الایضاح** ودو نسخهٔ خطی آن بشمارهٔ ۳۲۵۳ و ۳۲۵۴ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجود است ۳- **شرح مقامات حریری** ۴- **مختصر اصلاح المنطق ابن السکیت** ۵- **المصباح** درنحو که درلکناو چاپ شده است ۶- **مطرزیه** که همان مقدمهٔ نحویهٔ مذکور ذیل است ۷- **المغرب** درلغت وآن حاوی لغات غریبه میباشد که مستعمل فقهای حنفیه است ودرحیدرآباد چاپ شده است ۸- **المقدمة النحویة** چنانچه سیوطی بدو نسبت داده وبمطرّزیّه معروف است وغیرها وازاشعار مطرّزی است:

تعامی زمانی عن حقوقی وانه — قبیح علی الزرقاء تبدی تعامیا
فان تنکروا فضلی فان رغائه — کفی لذوی الاسماع منکم منادیا

و انی لاستحیی من المجد ان اری — حلیف غوان اوالیف اغانی

ولادت مطرّزی بنوشتهٔ ابن خلّکان درماه رجب سال پانصد و سی و ششم یا هشتم هجرت (که بقولی سال وفات زمخشری است) در خوارزم واقع شد و **خلیفة الزمخشری** گفتن او نیز از همین راه است که زمخشری در همین سال در خوارزم وفات یافته و بنابراین از تلامذهٔ زمخشری بودن مطرّزی و شدت ارتباط او با وی (چنانچه در روضات گفته و در هدیة الاحباب نیز تابع وی شده وخلیفة الزمخشری گفتن اورا نیز مستند بهمین تلمذ وی داشته است) دور از صحت می باشد و بنابراینکه وفات زمخشری را موافق قول دیگر

(که درشرح حالش اشاره نمودیم) پانصد وچهل وهشت دانیم بازهم شاگردبودن مطرّزی نسبت باو درست نباشد . باری وفات مطرّزی روز سه‌شنبه بیست و یکم جمادی‌الاولی ششصد و دهم یا شانزدهم هجرت نیز درخوارزم واقع گردید.

(ص ۲۸۰ ج۲کا و ۲۴۱ ۲هب و ۷۶۲ت و ۱۱۴صف و ۲۱۲ ج ۱۹ جم وغیره)

مطری **محمد بن احمد بن خلف** - بعنوان **سعدی** نگارش یافته است.

مطعمی / **مطلبی** / **مطهر** — **اولی** لقب رجالی یحیی بن ام‌الطّویل ، **دویمی** هم جهیم بن صلت ، حکم بن صلت ، عبد یزید بن هاشم ، عبدالله بن عطا و بعضی دیگر، **سیمی** نیز احمد بن محمد وشرح حال ایشان درآن علم است .

مطهر **سید میرمحمد بن محمد** - بعنوان **نقیبی** خواهدآمد .

مطین **محمد بن‌عبدالله بن سلیمان** - خضرمی ، مکنّی به **ابوجعفر**، از ثقات محدّثین بوده و درسال دویست ونود و هشتم هجرت وفات یافت واز تألیفات او است : **السنن** درفقه و **المسند** وغیره .

(ص ۲۲۳ ف)

مظفر قتادة بن نعمان مصطلح علم رجال است .

مظفر **شیخ محمد بن عبدالله** - بن محمد بن احمد بن مظفّر نجفی ، معروف به **شیخ محمد مظفر**، از اجلّای علمای امامیهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه در اوّل ربیع‌الاول هزار وسیصد وبیست ودویم هجرت درشصت و شش سالگی با مرض وبا درگذشت واز تألیفات‌او است: **توضیح‌الکلام فی‌شرح شرایع‌الاسلام**که شرایع محقّق را از اوّل تاآخر شرح مزجی‌کرده است .

(ص ۴۱۵ ج۴ذریعة)

مظفر **میرزا محمد** - کرمانی ، پسر میرزاکاظم طبیب ، از افاضل عرفای اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشدکه دراوّل جوانی علوم‌عقلیّه و نقلیّه را تحصیل نمود و درحکمت الهی و طبیعی و علوم ادبیّهٔ عربیّه بمقامی بلند

رسید ، بصحبت مشایخ طریقت رغبت نموده ودراثر مواظبت فکر و ذکر و تصفیه و تزکیه ، رتبهٔ عالی یافت ، بمشتاقعلی شاه دست ارادت داده و بلقب **مظفر علی‌شاه** ملقّب و بمظفّر معروف گردید . پس از آنکه پیر مذکور او بسال هزار و دویست وششم هجرت درکرمان مقتول شد **دیوانی** بنام وی مرتّب نمود . بمناسبت اینکه حالات وی شبیه‌حالات مولوی رومی بوده یعنی هردو، شاعر عالم فاضل، ومرشد و پیر هردو امّی و بی‌سواد و مقتول و هریکی ، دیوانی بنام مرشد خود مرتّب نموده است محقّقین کرمان اورا **مولوی ثانی** و **مولوی‌کرمانی** گفته و نظیر مولوی رومی‌اش دانند .

از آثار قلمی و نتایج فکر او است :

۱- بحرالاسرار یا **سبع‌المثانی** که منظومه‌ایست فارسی ، در حقائق و دقائق معارف ، وشرح حدیث حقیقت کمیل بن زیاد نخعی‌را نیزحاوی میباشد **۲- خلاصة‌العلوم ۳- کبریت‌احمر** درآداب فکر و ذکر **۴- مجمع‌البحار** در تفسیر **۵- شرح بحرالاسرار** مذکور **۶- مشتاقیه** وآن **دیوانی** است که بعدازقتل مرشدش مشتاقعلی شاه بنام وی انشاکرده چنانچه دیوان معروف بشمس تبریزی را (که مرشد مولوی رومی بوده) بعد از وفات او ، مولوی بنام وی نظم‌کرده است واز اشعار مظفّر است :

دهر چون باغ وشجر چرخ وثمر انسان‌است	باغبـان حضرت خلاّق علیّ الشّأن است
کیست انسان بحقیقت بنگر صاحب دل	که تن خاکی او با دل ودل با جان است
صاحب دل‌چو نشدشخص، تو انسانش‌مخوان	گرچه نـاطق بود اما بصفت حیوان است
نیست ایـن پیکر مخروطی جسمانی دل	بلکه این بارگه وحضرت دل سلطان است

نیز از مثنوی بحرالاسرار مذکور فوق او است :

بـای بسم‌الله الرحمن الـرحیم	هست مفتـاح در گنج حکیـم
گنج حکمت آن کتاب رحمت‌است	بسمله‌چون باب گنج حکمت‌است
گنج حکمت شهر علم مصطفی‌است	بسملـه رمز علی بـا بهـا است
هرچـه درقرآن خفیـه واضحه	مجتمع آمد همـه در فـاتحه

هرچه‌درسبع المثانی منطوی‌است بسمله برجمله طرّا محتوی‌است
هرچه اندر بسمله شد مندرج حرف **با** برجمله آمد مندمج
هرچه اندر **با** است انوار هدی کاه فی **نقطة** هی تحت با
شرح این‌معنی بگویم باتو فاش جمع‌کن دل را وپرگنده مباش
هرچه درعالم عیان ومظهر است جمله درانسان‌کامل مضمراست
هست عالم چون‌کتاب مستبین کل مافیه فی‌الانسان مبین
لیس ذاالانسان جرم یصغر انطوی فیه‌الکتاب الاکبر
سورة‌الحمد و صراط المستقیم نیست جزانسان‌کامل ای‌حکیم
هرکمالی کاملی اندر یقین مجتمع درشخص‌خیرالمرسلین
چیست دانی معنی ختم‌الرّسل عقل اوّل روح اعظم امرکل
حلقهٔ اولی از این خوش سلسله حرف اوّل از حروف بسمله
تحت سرّ با است سرّ مختفی صورت‌آن نقطه‌آمد ای صفی
چون نبیّ اعظم آمد حرف **با** سرّ او چه بود ولایت تحتها
بااست‌ظاهر نقطه‌باطن فی‌المرام بااست ناطق نقطه‌صامت‌فی‌الکلام
نقطه چه بود کل مالاینقسم وحدت‌آمد گشت‌کثرت منقسم
صورت نقطه ولایت آمده معنی‌آن عین وحدت آمده
زان سبب فرمود شاه اولیا رمز **انی نقطة هی تحت با**
مرحبا آن تحت فوقانی مقام حبّذا آن عبد ربّانی مقام

صاحب‌ترجمة بسال‌هزارودویست‌وپانزدهم‌هجرت‌درکرمانشاه‌یاعراق‌عرب‌بدرودجهان‌گفت.

(ص ۲۴۷ ج ۲ مع و۴۹۳ ریاض‌العارفین)

مظفرالدین **احمد بن علی** - درباب‌کنی بعنوان **ابن‌الساعاتی** خواهدآمد.

مظفرالدین **شیرازی** - ازمشاهیر علمای عامّهٔ اوائل‌قرن دهم هجرت میباشد که در وطن خود شیراز ، از جلال‌الدین دوانی وبعضی‌از اکابر دیگر علوم شرعیّه و حساب و هیئت و هندسه را فراگرفته و درهمهٔ آنها مهارت بسزا

یافت، پس بدیار روم رفت وعاقبت ازهردو چشم نابینا شد وبهمین جهت ازطرف نهمین سلاطین عثمانی سلطان یاوز سلیم خان (۹۱۸_۹۲۶ه ق = **ظیح - ظکو**) حق تقاعد از برای او مقرّر گردید. **حاشیهٔ تجرید** و **حاشیهٔ شرح مطالع** و **حاشیهٔ کتاب اقلیدس** از تألیفات وی میباشد. اسم وسال وفاتش بدست نیامد ودور نیست که نام اصلیش نیز همین مظفّر الدین باشد.

(ص ۴۳۱۶ ج ۶ س)

مظفر الدین

ملاعلی - ازعلمای اواسط قرن یازدهم هجرت واز تلامذهٔ شیخ بهائی بوده و از تألیفات او است:

۱- **حاشیهٔ اربعین شیخ بهائی** که یك نسخه ازآن در کتابخانهٔ رضویه موجود است

۲- **شرح حال شیخ بهائی**. وی درسال هزار و شصت و هفتم هجرت وفات یافت.

(ص ۱۳ ج ۶ ذریعة)

مظلوم

جعفر بن حسن - بعنوان **برزنجی** نگارش یافته است.

مظهر

میرزا عباسقلیخان - خویی، ازفضلای شعرای قرن سیزدهم هجرت و از شاگردان محمد امین دلسوز سابق الذکر میباشدکه دیوان او با دیوان خرّم بسال هزار و سیصد و هفتم هجرت درتبریز چاپ شده واز او است:

عالمی نیست بجزدوست همه‌عالم اواست — نتوان گفت بعالم که همه‌عالم از او است

عین شرك است نه توحیدکه سعدی‌گوید — «بجهان خرّم ازآ نم‌که همه‌عالم ازاوست»

وفاتش دراواخر قرن مذکور پیش از سی سالگی درتهران واقع شد وسال آن معلوم نیست.

(اطلاعات متفرقه)

مظهر

سید محمد - طباطبائی زواری اردستانی اصفهانی، ملقّب به مظهر، طبیب ادیب شاعر، والدمعظّم سیدابوالحسن جلوهٔ سابق الذکر واز تألیفات او است: **احوال السلاطین الصفویة** واز او است:

آن سرو بلند میخرامید بناز — سر درقدمش نهادم از روی نیاز

گفتم هوس قد تو دارم گفتا — کوتاهی عمر بین و امّید دراز

بسال هزار و دویست و پنجاه و چهارم هجرت در اصفهان وفات یافت .

(انجمن خاقان وص ۳۰۵ ج ۱ ذریعة)

معاذی / **معاوی** } اولی لقب رجالی احمد بن محمد بن اسحق، جابر بن عتیك، محمد بن یحیی و **دویمی** هم ثابت بن عدی اسدی ، خالد بن ایمن وبعضی دیگر و دوّیمی ازاوصاف محمد بن احمد بن محمد نیز میباشدکه بعنوان **ابیوردی** نگارش یافته است .

معبدی **احمد بن محمد بن‌عبدالله - معبدی‌کوفی** ، از اولاد معد بن‌عباس بن عبدالمطلب بن هاشم قرشی هاشمی ، از مشاهیر علمای نحو و فنون عربیّهٔ اهل‌کوفه ، از اکابر اصحاب ثعلب بوده شب چهارشنبه بیست وسیّم صفر دویست و نود و دویم هجرت درگذشت .

(ص۱۰۵ ج ۳ جم و۱۵۶ ج۳نی و سطر ۱۴ ص۶۴ت)

معتزلی

منسوب به فرقهٔ معتزله از عامّه (بصیغهٔ اسم فاعل از باب افتعال) بوده و هریك ازافراد آن فرقه راگویند ، ازآن‌روکه بسیاری از اشخاصی‌که شرح حال ایشان دراین وجیزه نگارش یافته بهمین نسبت موصوف هستند لذا محض برای زیادت بصیرت علاقمندان شرح اجمالی آن را می‌نگاریم‌که حتی‌الامکان محتاج بمراجعهٔ کتب دیگر نباشند . در قاموس‌گویدکه معتزله از فرق **قدریه** میباشدکه بزعم‌خودشان از دوفرقهٔ ضلالت خوارج و اهل سنّت اعتزال نموده وکناره‌گیری کرده‌اند ، یا اینکه ایشان اتباع **واصل بن عطا** بوده و معتزله‌گفتن ایشان نیز بجهت‌آن است‌که واصل با چند نفر دیگر از استاد خود حسن بصری ، اعتزال‌کرده وکناره‌کشید و در نزد ، یکی‌از ستونهای مسجد نشست وقول به **بین‌المنزلتین** را (که مرتکب‌کبیره نه مؤمن مطلق است ونه کافر مطلق) برای ایشان تقریر می‌کرده است پس حسن گفت : **اعتزل عنا واصل** اینك اصحاب **واصل**، بمعتزله موسوم شدند .

درمجمع البحرین گوید : معتزله فرقه‌ایست از مسلمین که به بین المنزلتین، عدم امکان رؤیت خدا در قیامت ، عین ذات بودن صفات‌الله ، عقلی بودن حسن و قبح اشیا ، حادث و مخلوق بودن قرآن ، مخلّد بودن اهل نیران معتقدند . بعد از ذکر این جمله و بعضی از عقائد دیگر ایشان که اغلب با امامیّه موافقت دارند گوید که ایشان بنام **واصلیه** و **هذلیه** و **نظامیه** و **جاحظیه** و **حناطیه** (خیاطیه خل) و **بشریه** و **معمریه** و **مزواریه** و **ثمامیه** و **هشامیه** و **حائطیه** و **جبائیه** و **بهشمیه** بچندین فرقه می باشند که علی الترتیب اتباع واصل بن عطا ، ابوالهذیل علاف ، ابراهیم بن سیّار ملقّب به نظام ، جاحظ معروف ، ابوالحسن بن ابی‌عمرو خیاط (ابوالحسن بن عمرو بن‌حناط خل) ، بشر بن‌معتمر، معمّر بن عباد ، ابوموسی عیسی بن صبیح ملقّب به مزوار ، ثمامة بن اشرس نمیری ، هشام بن عمرو فوطی، احمد بن حائط ، ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی وپسرش ابوهاشم عبدالسلام میباشند . در مقباس‌الهدایة بعد از ذکر فرقهٔ **قدریه** (که ماهم در محل خود مذکورداشتیم)گوید که ایشان‌را **معتزله** نیز گویند سپس بنقل فرق مختلفه (چنانچه‌مذکور داشتیم) پرداخته و شرح زاید را درصورت لزوم موکول بکتب ملل و نحل و دیگر منابع مربوطه میدارد .

معتمدالدولة **حاج فرهاد میرزا** - پسر نایب‌السلطنة عباس‌میرزا، بن‌فتحعلیشاه قاجار ، ادیبی است فاضل و مورّخ‌کامل ، جامع فنون بسیار ، از فحول فضلا و ادبای نامی عهد ناصرالدین شاه قاجارکه درتاریخ و جغرافیا و حساب و نجوم و هیئت و هندسه و لغت انگلیسی وفنون دیگرآثار بسیاری داردکه تماماً طبع شده و حاکی از تبحّر وکثرت احاطهٔ وی هستند :

۱- جام جمکه درسال هزار و دویست و هفتادم هجرت بتألیف آن شروع و درهفتاد و دویم بپایانش رسانده و عدد جملهٔ : **تاریخ جهان** = **۱۲۷۰** مادهٔ تاریخ شروع و عدد جملهٔ : **احوال کرهٔ ارض** = **۱۲۷۲** نیز مادهٔ تاریخ خاتمهٔ آن‌است **۲- زنبیل**که بمثابهٔ کشکول وحاوی فوائد علمیهٔ متفرقهٔ بسیار است **۳- قمقام زخار** **۴- کنزالحساب**که شرح‌فارسی خلاصة‌الحساب شیخ بهائی است **۵- منشآت** **۶- نصاب انگلیسی** **۷- هدایة‌السبیل** .



عکس حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله -۳۲

از خدمات دینی برجستهٔ او است که درسال هزار و دویست و نود وهشتم هجرت بقعهٔ مبارکهٔ کاظمین را تعمیر کرد ، منارهها را مطلاّ نمود، بنای صحن شریف را تجدید و عمر شریفش بهمین خدمت اسلامی و تألیف کتاب قمقام بپایان رسید . درسال هزار و سیصد وپنجم هجرت درطهران وفات یافت ، بفاصلهٔ یك سال جنازهٔ اورا با تشریفات زیاد

بکاظمین نقل دادند و درمقبرهٔ مخصوص مشهور بمقبرهٔ فرهادیّه در باب شرقی کاظمیّه که معروف به **باب المراد** است مدفون گردید . طاب ثراه

(ص۱۹۵ مآثر وآثار و۱۵۸ نی وغیره)

معدنی لقب رجالی مسکین است .

معروف کرخی که بهمین عنوان معروف ونامش نیز **معروف** و بعنوان **کرخی معروف** مذکور شده است .

معری[1]

معری **احمد بن عبدالله بن سلیمان** - بن محمد بن سلیمان بن احمد بن سلیمان بن داود بن مطهر بن زیاد بن ربیعهٔ **مَعَرّی تنوخی بحرانی قضاعی**،

ازفحول ادبا و شعرا و نحویّین و لغویّین ، ادیبی است عجیب وشاعری است فصیح ماهر، درفنون ادب و لغت و اقسام متنوعهٔ آن علاّمهٔ عصرخود و ازشعرای مجلس سید مرتضی علم الهدی و مشمول توجهات و اکرامات آن عالم ربّانی بود. نخست نحو و لغت را در معرّه ازپدر خود و درحلب ازمحمد بن عبدالله بن سعد نحوی فراگرفت، خطیب تبریزی و بعضی از اکابر وقت نیز از تلامذهٔ وی میباشند. علاوه برمراتب علمیّه و شعریّه قوهٔ حافظهٔ او از نوادر وغرائب محسوب وقضایائی بدو منسوب دارندکه خارج ازحیطهٔ بیان وقدرت زبان است (والعهدة علیهم) . گویند هرچیزیرا بیك خواندن حفظ مینمود وموافق

۱- **معری** - بفتح اول و ثانی وکسر و تشدید ثالث ، منسوب است به معرة که نام دوموضع میباشد: یکی ناحیه‌ای وشهری است کوچك درپنج فرسخی حلب که **معرة مصرین** گویند و دیگری شهری است بزرگ بین حماة و حلب که پسته و زیتون و انجیرش بسیار و بنواحی وسیعی مشتمل وبه نعمان بن یسیر یا بشیر انصاری منتسب بوده و بهمین جهت به **معرةالنعمان** معروف و نسبت ابوالعلاء معری مذکور ذیل نیز بهمین معرةالنعمان است . در سال چهارصد و نود ودویم هجرت همین معره مسخرفرنگیها گردید تاآنکه درسال پانصد و بیست ونهم بدستیاری عمادالدین زنگی بن آق سنقر باز مفتوح اسلامیان شد وبامرعمادالدین املاك اهالی نیز بصاحبان آنها مسترد گردید .

تجربهٔ مکرّر بیست ورق از هرکتابی راکه نزد او میخواندند دردم حفظ میکرد . نیز دراثنای راه بغداد یکی از همراهان او بجهت نابینا بودنش (که ذیلاً مذکور میداریم) درجای پردرختی اشعارش داشت که سر بپایین کرده وعبور نماید که بجهت نابینائی بدرخت برنخورد ابوالعلاء نیز سر خم کرده و ازآنجا عبور نمود و همان موضع را بذهن خود سپرد ، بعد از چند ماه درموقع مراجعت باز درهمان موضع سر فرو انداخت و مورد حیرت حاضرین گردید .

وقتی در مسجد مشغول نماز بود وسه تن از اکراد درهمانجا سرحسابی منازعه میکردند ، بعد از مشاجرات بسیاری خاتمه نیافت ناچار بمحکمهٔ صالحه شکایت بردند، قاضی باقرارآوردن یکی ازآنهاکه طرفش مدعی آن بوده طالب شاهد و بیّنه گردید ، آن طرف گفت که درمحل منازعهٔ ما بجز شخصی نابیناکه مشغول نماز بوده کسی نبود که شاهد اقرار او باشد قاضی بحکم قرائن وقیافه ، ابوالعلا را احضارکرده وشرح قضیه را استفسار نمود ابوالعلاگفت من بغیر زبان عربی بزبان دیگرآشنا نیستم لکن عین کلمات ایشان را تشخیص توانم کرد اینك بعداز استنطاق وتعیین صوت هریکی ازطرفین دعوی، گفت که صاحب این صوت فلان کلمات راگفته وصاحب صوت دیگرنیز گویندهٔ فلان کلمات میباشد وعین الفاظ وکلمات طرفین راکه کردی بوده حکایت کرد وبعداز ترجمه، مقصود هریکی بدست آمد و حکم شرعی صادرکردند .

بنوشتهٔ معجم‌الادبا ، خطیب تبریزی گوید که درمسجد معرّه مصنّفات ابوالعلا را نزد او میخواندم که درهمان حال یکی از همسایگان ما برای نماز وارد مسجد شد ، ازکثرت فرح حالم متغیّر گردید ، ابوالعلاء احساس نموده وسبب آن را پرسید درجواب گفتم یکی از همشهریها را دیدم که از دوسال باین طرف کسی از ایشان را ندیده بودم ابوالعلاءگفت که من منتظرمیباشم تا شما صحبتهای لازمی را کرده باشید، خطیب هرآنچه راکه لازم بود باآن تبریزی مذاکره کرده وبرسر درس برگشت، ابوالعلاء پرسید که این چه زبانی بودگفت آذری (آذربایجانی) ابوالعلاءگفت من این زبان را بلد نیستم لیکن

عین الفاظ وکلمات شما را حفظ کردم پس عین کلمات خطیب و همشهری تبریزی اورا نقل کرد و مورد حیرت گردید .

ابوالعلاء روز جمعه بیست وهفتم ربیع الاول سیصد وشصت وسیّم هجرت درشهر معرّة النّعمان متولد شد ، درسه یا چهار یا هفت سالگی در اثر آبله کور و نابینا گشت چنانچه چشم او پوچ و محوگردید ومردمك چشم راستش را نیز اثرسفیدی آبله پوشانید، درحوالی ده و یازده سالگی قریحهٔ شعری بس عالی درخود دیده و اشعار طرفه گفت . چنانکه اشاره شد نحو و لغت و علوم ادبیّه و عربیّه را درمعره از پدر خود و درحلب از محمد بن عبدالله بن سعد نحوی فراگرفت، پس ببغداد رفته وعلم احادیث را ازعبدالله بن حسین بصری اخذکرد، ابوزکریّا خطیب تبریزی و ابوالقاسم علی بن محسن تنوخی وبعضی دیگر ازمشاهیر وقت نیز ازتلامذهٔ وی بوده اند . چون آوازهٔ کمالات **سید مرتضی** مسموعش گردید روزی در مجلس سیّدکه سیّد مجالس بوده حاضر شد وبجهت نابینائی، بیکی از حضّار مجلس برافتاده وآن کس برآشفته وگفت این سگ کیست ابوالعلاء گفت سگ کسی است که هفتاد نام برای سگ نداند، چون سیدمرتضی این کلام را شنید اورا نزد خود خواند و مهربانی کرد و امتحانش نمود و اعجوبهٔ دهرش دید سپس همواره در مجلس سید حاضر میشد و درسلك شعرای آن مجلس منسلك میگردید و بدین منوال نوزده ماه دربغداد اقامت داشت تاآنکه روزی سیّد، مطاعن متنبّی را می شمرد، ابوالعلا از در اعتراض آمده وگفت درفضل متنبّی این شعر او کافی است :

لك یا منازل فی القلوب منازل   اقفرت عنك وهن منك اواهل

حسب الامر سیّد از پایش گرفته ودر دم از مجلس بیرونش کردند ودرسبب آن فرمود در اشعار متنبّی نیکوتر از این شعر بسیار هست ولی مقصود ابوالعلاء این بیت از آن قصیده بوده است :

و اذا اتتك مذمتی من ناقص   فهی الشهادة لی بانی کامل

ابوالعلا بوطن خود معره برگشت، شب و روز درخانهٔ خود نشسته ومشغول تألیف بود،

طلاّب علم نیز از اطراف درحوزهٔاو حضور میبافتند . خودش را **رهین‌المحبسین** می‌گفته است یعنی محبوس خانه ومحبس چشم نابینا . وقتی کمالات سید مرتضی‌را از وی‌استفسار نمودند درجواب‌آن ، این دوبیت را انشا نمود :

یاسائلی عنه لما جئت تسئله	**الا هوالرجل العاری من‌العار**
لوجئته لرأیت الناس فی‌رجل	**والدهر فی‌ساعة والارض فی‌دار**

نیز درابیات قصیده‌ای شصت وچهار بیتی است‌که درمرثیهٔ یك‌نفر فقیه حنفی‌گفته است:

غیرمجد فی‌ملتی و اعتقادی	**نوح باك ولا ترنم شاد**
وشبیه صوت‌النعی اذا قیـــــ	**ـــس بصوت‌البشیر فی‌کل ناد**
ابکت تلکموا الحمامة امغنـــــ	**ـــنت علی فرع غصنها المیاد**
صاح هذی قبورنا تملا الرحـــــ	**ـــب فاین القبور من عهد عاد**
خفف الوطأ ما اظن ادیم الـــــ	**ـــارض الا من هذه الاجساد**
و قبیح بنا‌وان قدم العهـــــ	**ـــد هو ان الآباء والاجداد**
ان حزنا فی‌ساعة الموت اضعا	**ف سرور فی‌ساعة المیلاد**
خلق الناس للبقاء فضلت	**امة یحسبونها للنفاد**
انما ینقلون من دار اعمـــــ	**ـــال الی دار شقوة او رشاد**
بان امر الاله و اختلف النـــــ	**ـــاس فداع الی ضلال وهاد**
والذی حارت البریة فیه	**حیوان مستحدث من جماد**
واللبیب اللبیب من لیس یغتر	**ر بکون مصیره للفساد**

ازآثار قلمی ابوالعلاء است :

۱- الأمالی ۲- الحقیرالنافع درنحو **۳- دیوان‌شعر** یا **منتخبات اللزومیات** که در قاهره و اسکندریه بنام **دیوان ابی‌العلاء المعری او منتخبات‌اللزومیات** چاپ شده و چنانچه درکشف‌الظنون گفته ابوالعلاء یك‌دیوان دیگری‌هم دارد موسوم‌به **سقط‌الزند ۴- ذکری‌الحبیب** که **شرح دیوان ابی‌تمام** است **۵- راحة‌اللزوم** که **شرح لزوم مالایلزم** ذیل است **۶- رسالة الغفران** که درمصر چاپ شده و نثر است **۷- الرسائل** که در بیروت بنام رسائل ابی‌العلاء چاپ شده است **۸** تا**۱۳- رسالة الاغریض و الرسالة السندسیة و رسالة العروض و رسالة‌الغفران و رسالة‌الملائکة و رسالة‌المنیح** که از محتویات رسائل فوق هستند **۱۴- سقط‌الزند** که دیوان‌شعر و شمارهٔ ابیاتش بنوشتهٔ کشف‌الظنون ازسه هزار متجاوز میباشد و لکن‌آنچه دربیروت چاپ شده شمارهٔ ابیاتش کمتر ازهمین مقدار است و شروح بسیاری ازاکابر، بهمین دیوان نوشته‌اند وحاوی اشعار دورهٔ جوانی و اوائل زندگانی میباشد و بمدایح و مراثی و تهنیت متفرقه مشتمل است و

خود ابوالعلاء نیز شرحی بر آن نوشته و **ضوءالسقط** نامش کرده است **۵- ضوءالمسقط** که شرح همان سقطالزند فوق است و ذکر شد **۱۶- ظهیرالعضدی** در نحو **۱۷- غیثالولید** که **شرح دیوان بختری** است **۱۸- اللامع العزیزی فی شرح شعر المتنبی** و این کتاب را بعدازتألیف از خودش خوانده و بسیارش می‌ستودند پس ابوالعلاء گفت گویا متنبی دراین شعر خود با نظر غیبی بمن نگاه کرده است :

انا الذی نظر الاعمی الی ادبی　　واسمعت کلماتی من به صمم

۱۹- لزوم مالایلزم یا **لزومیات** و آن هم دیوان شعر بوده ودرمصر وغیره چاپ وبترتیب حروف هجا است وخودش آن را شرح کرده و **راحةاللزوم**اش نامیده است **۲۰- مثقال النظم** درعروض **۲۱- معجز احمد** که شرح مشکلات و غرائب اشعار متنبی ومدافعه از اعتراضات وارده برآنها است **۲۲- ملقی السبیل** که مختصر و بنوشتۀ کشف الظّنون درمواعظ و بنوشتۀ معجم المطبوعات رساله‌ایست فلسفی ودر دمشق چاپ ودرهزار ونهصد ودوازدهم میلادی در دمشق درمجلّۀ المقتبس نیز منتشر گردیده‌است وغیر اینها .

عقیدۀ مذهبی ابوالعلاء مابین ارباب تراجم و سیر و محل اختلاف و نظر میباشد ، اکثر اکابر که منجمله ذهبی ویاقوت حموی وملاسعد تفتازانی وبعضی ازاجلاّی دیگر است محکوم بکفر و زندقه و الحادش نموده‌اند . خطیب بغدادی که معاصرش بوده گوید ابوالعلاء تزهّد میکرد ، لباس درشت می‌پوشید، گوشت نمیخورد، چندین سوره از سوره‌های قرآنی را معارضه کرده و حکایات مختلفه در بارۀ او نقل شده تاآنکه بعضی از مردم حکم بالحادش کرده‌اند .

ابن خلّکان نیز گوید که ابوالعلاء موافق رأی قدمای حکماکه ذبح حیوانات را ظلم و ستم دانسته و اصلاً گوشت نمیخوردند چهل و پنج سال تمام محض از راه تدیّن گوشت نخورد، هم دراثر تعبّد باعتقاد حکمای قدیم که تولید نسل را روا ندیده وجایز نمی‌شمردند و جنایت برفرزند می‌پنداشتند صاحب اولادی نشد و وصیّت نمودکه این شعر را برقبر او بنویسند :

هذا جناة ابی علی　　وماجنیت علی احد

این بیت برعدم ازدواج و بی‌فرزند و والد بودن وی دلالت دارد . علی بن همام از تلامذۀ

وی قصیده‌ای درمرثیهٔ او گفته ودراین بیت که ازابیات همان قصیده میباشد اشاره بهمین عقیدهٔ گوشت نخوردن اوکرده است :

ان کنت لم ترق الدماء زهادة فلقد ارقت الیوم من عینی دما

مشهور است ، روزی ابوالعلاء درحدّ شرعی سرقت که سارق برای یکربع دینار (طلای مسکوك هیجده نخودی) محکوم بقطع ید میشود با سید مرتضی بمقام معارضه برآمد و این شعر را انشا نمود :

ید بخمس مئین عسجد ودیت ما بالها قطعت فی ربع دینار

حاصل اعتراض آنکه پانصد دینار بودن دیهٔ یك دست (چنانچه ازاحکام مسلّمهٔ اسلامی است) با محکوم بقطع بودن آن برای ربع دینار (چنانچه حکم مسلّمی دیگر اسلام است) منافی و مناقض میباشد پس سید مرتضی یا سید رضی در جوابش گفت :

عزالامانة اغلاها و ارخصها ذل الخیانة فافهم حکمت الباری

یا خود سیّد بدین شعر جواب داد :

حراسة الدین اغلاها و ارخصها حراسة المال فافهم حکمة الباری

شخصی دیگر از اهل مجلس شریف سیّد ، بدین روش جواب داد :

هناك مظلومة غالب بقیمتها وهیهنا ظلمت هانت علی الباری

دیگری جوابی نثری داده وگفت : **لَمَّا کانَتْ اَمینَةً کانَتْ ثَمینَةً فَلَمَّا خانَتْ هانَتْ**

یکی دیگر همین جواب نثری را نظم کرده وگوید :

خیانتها اهانتها و کانت ثمینا عند ما کانت امینا

نیز از اشعار او است که دلالت برسوء عقیده‌اش دارد :

هفت الحنیفة، والنصاری ماهتدوا و یهود حارت ، والمجوس مضللة
اثنان اهل الارض ، ذوعقل بلا دین و آخر دین لاعقل له

ولا تحسب مقال الرسل حقا و لکن قول زور سطروه
و کان الناس فی عیش رغید فجائوا بالمحال فکدروه

اذا ما ذکرنا آدم و فعاله و تزویجه بنتیه لابنیه فی الخنا
علمنا بان الخلق من اصل زنیة و ان جمیع الناس من عنصر الزنا

بنوشتهٔ نور سافر قاضی ابن‌عقامهٔ یمنی درجواب آن گفته است :

لعمرك ان القــول فيــه لصادق　　وتكذب فى‌الباقين من شط اودنا
كذلك اقـــرار الفتى لازم لــه　　و فى‌غيره لغو بذاجـاء شرعنا

امثال اینها بسیار ، در معجم‌الادبا از تاریخ غرس‌النعمهٔ محمد بن هلال بن محسن‌صابی نقل‌کرده و پاره‌ای مکاتبات را هم‌که بین ابوالعلاء و ابونصر بن ابی‌عمران (داعی‌الدّعاة مصر) راجع باستفسار از سبب ترك‌گوشت و منافع حیوانی و خـارج از اصول حکمت بودن‌ذبح‌حیوانات ودیگرعقائددینیّه وقوع‌یافته درمعجم‌الادبامشروحاً نگارش‌داده‌است.

خطیب تبریزی‌گوید روزی ابوالعلا جویای اعتقاد دینی من شد ، برای اینکه از عقائد او مستحضر بوده‌باشم جواب دادم‌که هنوز درشك وحیرت بوده و اعتقادی اخذ نکرده‌ام، ابوالعلاءِ گفت من‌هم بهمین‌حال هستم . در روضات‌الجنّات‌گوید: سوء عقیدت و خبث سریرت و فساد قلب و طینت ابوالعلا محل تردید و شبهه نمی‌باشد . با این‌همه قومی‌گویندکه ابوالعلا در اوائل حال سوء طریقت داشته ولی در اواخر عمر توبه‌کرده است. جمعی‌گویندکه درتمامی‌عمر بشرع شریف اسلامی‌آراسته وازسوء عقیده پیراسته بوده و اشعار وکلمات مشعر بسوء عقیده ازخود او نمیباشد ودیگران از روی حسد براو بسته‌اند و هریکی دلیلی بگفتهٔ خود آورده‌که شرح آنها خارج از وضع کتاب بوده و مع‌ذلك‌گمان نداریم‌که بعداز بیانات مذکور حاجتی بنقل‌آنها داشته‌باشیم . بلی از بعض اشعار اوکه در سقط‌الزّند طبع شده وازغیرآن نیز نقل‌گردیده معتقد بمبدء ومعاد بودن وی ظاهر و روشن میگردد وبس .

وفات ابوالعلا روز دویم یا سیّم یـا سیزدهم ربیع‌الاول چهارصد و چهـل و نهم هجرت مطابق هزار و پنجاه و هفتم میلادی درمولد وموطن خود معرّةالنعمان واقع شد و ازقید دو زندان خانه و نابینائی خلاص و درهمانجا زندانی ابدی قبرگردید . هشتاد و چهار تن از شعرای نامی وقت مراثی بسیاری درحق وی‌گفتند وشعری مشعر به بی‌زن و فرزند بودن او و تدیّن او بهمین رویه (موافق رأی حکمای قدیم هند) که بموجب

وصیّت خودش برسرقبرش نوشتند ازابن‌خلّکان مذکور افتاد **و وجه نسبت تنوخی** در **ت ن** مذکور شده است .

(ص۲۴۲هب و۷۳ت و۱۰۷ج۳جم و۲۴۰ج۴تاریخ بغداد و۳۶۴ج۱مه و۲۶۰ج۲ع و۶۶ج۱فع وغیره)

معزالدولة **احمد بن بویه** - موافق آنچه تحت عنوان **آل بویه** اشاره خواهد شد یکی از امرای دیالمه است . و رجوع بدانها نمایند .

معزالدین **امیرمحمد بن ابی‌الحسن** - موسوی، مجاور مشهد مقدس رضوی، از اکابر اواسط قرن یازدهم هجرت میباشدکه در سال هزار و چهل و سیّم هجرت درقید حیات بوده واز تألیفات او است :

۱- **انیس‌الصالحین** ۲- **التقیة المنطقیة** که بنام پسر خود تقی‌الدین محمد درعلم‌منطق تألیف داده‌است ۳- **ثمرة‌العقبی فی‌شرح ذخیرةیوم‌الجزاء** ۴- **ذخیرة یوم‌الجزاء فی‌مایجب علی عامةالمکلفین من‌الاصـول والفروع** ۵- **رسالةالنجاة** که درسال مذکور در هشتاد سالگی تألیفش‌داده‌است ۶و۷- **الشمسیة** و **الصدریة** که هردودرنحو، اوّلی‌را برای‌پسرش‌شمس‌الدین محمد ودوّیمی‌را برای‌پسردیگرش صدرالدین‌محمدتألیف‌داده وسال وفاتش بدست‌نیامد.

(متفرقات ذریعة)

معزالدین **امیرمحمد بن تقی‌الدین** - اصفهانی ، عالم فاضل کامل، جامع‌علم و عمل ، از اکابر قرن دهم هجرت‌که با محقّق کرکی (متوفّی بسال ۹۴۰ه ق = ظم) معاصر و ازتلامذهٔ شیخ ابراهیم قطیفی سابق‌الذکر بود ، پس‌از عزل میرغیاث‌الـدین منصور ، امر صدارت بدو مفوّض شد و درشهر اصفهان **اقضی‌القضاة** گردید ، سال وفاتش بدست نیامد . از قطب‌الدین اشکوری نقل است‌که بواسطهٔ بعضی از اعلام از همین معزّالدین امیرمحمد نقل‌کرده‌که یکی از ائمّهٔ اطهار ع درعالم رؤیا اورا بمداومت‌کتاب **مفتاح‌الفلاح** امر فرمودند ، بعداز بیداری بمناسبت عدم اطّلاع از همچون‌کتابی ازعلمای اعلام استفسار نمود، ایشان نیز اظهار بی‌اطّلاعی کردند تا پس‌از مدتی از شیخ بهائی بعد ازمراجعت از سفر استفسار نمود شیخ فرمودکه من درهمین‌سفر کتابی در دعا تألیف داده و **مفتاح الفلاح**‌اش نام‌کرده‌ام الآ اینکه نام‌آنرا بکسی نگفته و

نسخه را نیز بکسی نداده‌ام (اشاره باینکه تو اسم مفتاح‌الفلاح را ازکجا دانسته‌ای) معزّالدین رؤیای مذکورخودرا بیان‌نمود، شیخ بسیارگریه‌کرد ونسخهٔ‌اصل مفتاح‌الفلاح را بمعزّالدین داد و اوّلین نسخه‌ای‌که از روی خط خود شیخ استنساخ شده همین‌نسخهٔ معزّالدین است. **نگارنده‌گوید**: این قضیه با در نظرگرفتن زمان صدارت معزالدین‌که پیش از ولادت شیخ بهائی بوده قدری محتاج بتأمل است.

(ص ۲۴۳هب و اطلاعات متفرقه)

معزالدین **سید مهدی** - قزوینی بعنوان **قزوینی سیدمهدی** مذکورشده‌است.

معزلدین‌الله **معد بن اسمعیل بن منصور بن محمد بن عبیدالله - عبیدی فاطمی**، مکنّی بـه **ابوتمیم**، ملقّب بـه **معزلدین‌الله**، چهارمین خلیفهٔ فاطمیّون مصر میباشد (بالاجمال تحت عنوان **فاطمیون** اشاره نمودیم)که در اواخر سال سیصد و چهل و یکم هجرت بعداز وفات پدرش (که شرح حالش ضمن‌عنوان **قائم محمد** نگارش‌یافته) بخلافت رسید، خلافت‌او مسلّم خاصّه و بسیاری از عامّه‌گردید، بجهت استحکام اساس خلافت ببلاد افریقا رفته و غلام خود جوهر بن عبدالله معروف به کاتب رومی را باسکات فتنهٔ متمرّدین‌آن نواحی برگماشت، جوهر نیز باکمال موفقیّت همهٔ ایشانرا تحت تمکین درآورد، هریك از صاحب فـاس و صاحب سجلماسه را در قفسی آهنین‌کرده و درهمهٔ‌آن نواحی وظائف دعوت را انجام داد تا بعدازموت‌کافور اخشیدی صاحب دیار مصر بتسخیرآن‌نواحی مأمور شد ودرسال سیصد وپنجاه و هشتم هجری‌تمامی آنها را مسخرکرد و مژدهٔ فتح را بمولای خود معز لدین‌الله نگاشته و خطبهٔ بنی‌عباس و سکّهٔ عباسی را موقوف داشت، لباس سیاه راکـه متداول و لباس رسمی ایشان بـوده قدغن‌کرد، درمقابل بنام معز خطبه خوانده و سکّه زده و خطیبان را لباس‌سفیدپوشانید و خطبه را بنام نامی چهارده معصوم مزیّن نمود وغیراینها از دیگر اقدامات‌اساسی او که در محل خود نگارش یـافته است. معزلدین‌الله در ماه ربیع‌الثانی سیصد و شصت و پنجم هجرت درچهل و شش سالگی درقاهره وفات یافت و پسرش نزار بن معدکـه شرح

حالش بعنوان عزیز بالله نگارش یافته خلیفهٔ وی گردید.

(ص ۱۲۸ ج ۱ و ۲۲۱ ج ۲ کا و ۲۰۵ لس وغیره)

معزی سمرقندی **محمد بن عبدالملك - سمرقندی**، از مشاهیر شعرای نامی فرس میباشد که درعهد سلطان ابراهیم بن مسعود غزنوی ظهور کرد، درعهد سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ هـ ق = **تسه - تفه**) سیّمین ملوك سلاجقهٔ ایرانی ترقی یافت تادرعهدششمین ایشان سلطان سنجر (۵۱۲-۵۵۲ هـ ق = **ثیب - ثنب**) بمقامی بس عالی رسیده و بمنصب **امیرالامراء** و **ملك الشعراء** مفتخر شد و بجهت انتساب بسلطان سنجر که لقب ناصرالدین و معزالدین داشته به **معزی** و **امیرمعزی** شهرت یافت بلکه بنوشتهٔ مجمع الفصحاء پیش از سلطان سنجر از عهد ملکشاه (که او نیز علاوه برجلال الدین ملقب به **معزالدین** هم بوده) **لقب معزی** داشته است. بهرحال معزی باکمال عزت و جلالت میزیسته و تمامی شعرای معاصر او مدحتش گفته و خدمتش میکردند، بفصاحت واستادی وی اذعان داشتند ومحض از راه مفاخرت ابیات اورا تضمین میکردند. دیوان معزی بنوشتهٔ بعضی درحدود پانزده هزار بیت داشته ویك نسخهٔ آن که در کتابخانهٔ مجلس طهران میباشد درحدود سیزده هزار و سیصد بیت دارد و دو نسخهٔ دیگر نیز که شمارهٔ ابیات یکی پنج هزار ودیگری درحدود هشت هزار وچهارصد بیت میباشد بشمارهٔ ۱۹۴ و ۱۹۵ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجود میباشند. سلطان سنجر درشب عید فطر بعداز رؤیت هلال، معزی راکه نیز حاضر بوده امر ببدیهه گوئی آن حال نمود، معزی نیز در دم این شعر را گفت:

ای ماه چو ابروان یاری گوئی — یا همچو کمان شهریاری گوئی

نعلی زده از زرّ عیاری گوئی — درگوش سپهر گوشواری گوئی

سلطان از فصاحت زبان و بداهت طبع او بسیار خوشدل شد وبا انعام یك اسب ممتاز و پنج هزار درهم مفتخرش فرمود پس معزی این رباعی راگفت:

چون آتش خاطر مرا شاه بدید — از خاك مرا برزبر ماه کشید

چون آب، یکی رباعی ازمن بشنید　　چون باد، یکی مرکب خاصم بخشید

وفات معزی بسال پانصد و چهل و دویم هجری قمری در مرو واقع شد و حکیم سنائی مرثیه‌اش گفت . اما سمرقندی بودن معزی مشهور است و لکن در مجمع الفصحا گوید که بعضی اورا از مردم نیشابور دانسته و برخی از اهل نساش پنداشته است وخودش اظهار نظر نکرده و فقط سمرقندی بودن اورا تکذیب نموده است .

(ص ۵۷۰ ج۱مع و ۴۳۲۷ ج۶س وغیره)

معشوقی

اسمعیل بن پیرعلی سلطان - آقسرائی، ملقّب به **معشوقی** ، معروف به **اوغلان‌شیخ**، از اکابر شعبهٔ ملامیّه از طریقت پیرامیهٔ صوفیّه میباشد هنگامی که دهمین ملوك عثمانی سلطان سلیمان خان (۹۲۶-۹۷۴ه ق = **ظکو- ظعد**) عازم مسافرت ایران بوده بآقسرای رفت ، با پیرعلی سلطان فوق که قطب وقت بوده ملاقات نمود ، بعداز مشاهدهٔ پاره‌ای کرامات ، طالب دعای خیر شده ودرخواست نمود که پسرش اسمعیل در استانبول توطّن نماید او هم قبول کرده وگفت پسرم اسمعیل را قربان کعبهٔ وفا میکنم اینك اورا در هیجده سالگی باستانبول فرستاد ، بعد از شش ماه پیرعلی سلطان وفات یافت و اسمعیل بمقام قطبیّت و مشیخت رسید و اوغلان شیخ گفتن او نیز بهمین جهت بوده که درکودکی و خردسالی بمقام مشیخت ارتقا یافته‌است که شیخ، بمعنی پیر ومرشد و اوغلان هم بترکی بمعنی پسر خردسال است . وفاتش درسال نهصد و سی و پنجم هجری قمری مطابق ۱۵۲۸م = **غثکح** واقع گردید .

(ص ۳۰۶ ج ۱ فع وغیره)

معصومعلی‌شاه

حاج‌میرزامعصوم- معروف به **میرزاآقا** ابن حاج‌میرزازین‌العابدین ابن نائب‌الصدر حاج میرزا معصوم ملقّب به **رحمتعلی شاه** ابن حاج محمدحسن بن معصوم ، قزوینیّ الاصل ، شیرازیّ المولد ، طهرانیّ المسکن ، نعمت‌اللّهیّ المسلك، ازاکابر عرفای شاه نعمت‌اللّهی عصرحاضرما میباشدکه لقب‌طریقتی او **معصومعلی شاه** بود ، ولادتش در چهاردهم ربیع‌الاول هزار و دویست و هفتادم هجرت



عکس معصومعلیشاه -۳۳

درشیراز واقع شد، درچهار سالگی بمکتب رفت و تا سه سال دیگر تحصیلات فارسی را خاتمه داده و بتعلّم عربی پرداخت ، درهشت سالگی او پدرش وفات یافت واز این رو بشدائد بسیاری گرفتار و چندین سال دیگر بتحصیل کمالات متنوعه پرداخت تا در اوّل محرم هشتاد و هشت بعزم زیارت وادامهٔ تحصیلات علمیّه بعراق عرب رفته وفیض صحبت حاج میرزا محمدحسن شیرازی آتی الذکر و فاضل اردکانی ملامحمدحسین سابق الذکررا دریافت ودرسال نود وسیّم هجرت باز بحکم ضرورت معاش بشیراز عودت نمود وعاقبت دریازدهم شعبان هزار وسیصد وچهل وچهارم هجرت وفات یافت واز تألیفات او است :

۱- **تحفةالحرمن و سعادةالدارین** که بزبان فارسی حاوی گزارشات او بزیارت بیت‌الله است ۲- **جنگل مولی** ۳- **طرائق‌الحقائق** که شرح حال اکثر مشایخ عرفا را حاوی و سه مجلّد بوده و درطهران چاپ سنگی شده است .

(متفرقات ذریعة وغیره)

معصومی **ابوعبدالله** - از دانشمندان اطبّا وفلاسفه وحکما وفحول فقهای اسلامی اصفهان میباشد که درطبابت وفنون فلسفه بصیر، درفقاهت نیز بی‌نظیر، شهرت او درفقه و حکمت بیشتر از شهرت طبابتی او بود و مباشرت عمل طبابت را دون مراتب علمیّهٔ خود دیده و بتدریس کتب فقه وحکمت میپرداخت. وقتی که ابوعلی سینا از همدان باصفهان رفت معصومی بخدمتش شتافت ، تاآخر عمر مشغول استفاده و استفاضه بوده و حرمت اورا منظور می‌داشت و از اکابر تلامذهٔ ابوعلی بشمار

میرفت، بلکه ابوعلی بتمامی تلامذهٔ خود ترجیحش میداد و توقیرش میکرد ومیگفت که معصومی نسبت بمن بمنزلهٔ ارسطو میباشد نسبت بافلاطون. معصومی سالها بعداز استاد خود دراصفهان تدریس‌میکرد تا درحوالی چهارصد وپنجاه‌هجرت درگذشت ودرهریك از **حفظ‌الصحة** و **شرح کلمات متقدمین** و **مفارقات عقلیه** و **منطق** کتابی تألیف داده است.

(ص ۵۶۹ ج ۲ مه و ۱۲۹مر)

معلم[۱]

معلم اول

ارسطو - که ارسطوطالیس و رسطالیس و ارسطاطالیس نیز گویند رئیس حکمای مشائی، فیلاسوف اعظم روم، اعقل و افهم تلامذهٔ افلاطون بود. افلاطون درغیاب‌او درس نگفته و تعطیل میکرد واگر تکلیف بتدریس مینمودند میگفت که هنوز عقل حاضر نشده‌کنایه ازآنکه کسی که قوهٔ فهم و ادراك و تعقل مقالات افلاطونی را داشته باشد بجز ارسطو نیست. در روضات‌الجنّات گوید سبب معلّم اوّل گفتن‌ارسطو چنانچه مسموع‌افتادآنکه وی نخستین واضع علم‌منطق بوده و نخستین‌کسی است‌که مذهب تناسخ را ابطال‌نمود وهم اوّلین‌کسی است‌که مطالب سخیفه و موهومه را از میان مطالب حکمت برانداخت و راه استدلال واثبات مدّعی با دلیل وبرهان منطقی را بازنمود والاّ پیش از او مطالب حکمت وفلسفه را از راه تقلید اخذ می‌کرده‌اند. وفات ارسطو در سال سیصد و بیست و دویم مقدم میلادی در شصت و دوسالگی واقع گردید. (ص۱۸۳مر وسطر۲۷ص۳۴۶ت)

معلم ثالث

دربعضی از عبارات میرداماد اشاره بخودش است وعلاّمهٔ معاصر درچندین جا ازکتاب ذریعة **ابن‌مسکویه** راکه درباب کُنی بهمین عنوان خواهدآمد بهمین وصف معلّم ثالث ستوده است.

۱- **معلم** - بصیغهٔ اسم فاعل از باب تفعیل، عنوان مشهوری جمعی از اکابر میباشد که بعضی از ایشان را تذکر می‌دهد ودراصطلاح رجالی، لقب محمد بن بلال ومحمد بن نعمان والد ماجد شیخ مفید معروف بوده این است‌که خود شیخ مفید را هم **ابن‌المعلم** گویند.

معلم ثانی **محمد بن طرخان** - بعنوان **فارابی** نگارش یافته است .

معمائی **امیرحسین بن محمد** - حسینی نیشابوری، معروف به **معمائی** از اجلای شعرا و اکابر عرفا ودرطبقهٔ حسین بن معین الدین میبدی ونظائر وی ، بسیار دقیق النظر و درفنون علوم عقلیّه باخبر بود . درهرات استفاده‌های بسیاری از عبدالرحمن جامی (متوفی بسال ۸۹۸ھ ق = ضصح) نمود و بالخصوص در فن معمّا مهارتی بی‌نهایت داشت و موافق آنچه ضمن شرح حال شرف‌الدین علی یزدی نگارش دادیم برتمامی اهل این فن تقدّم یافته ویگانه سبب اشتهار وی‌گردید . ملوك و وزرا و اعیان و اکابر خراسان فرزندان‌خودرا نزد او می‌فرستادندکه همان رسالهٔ‌معمّای‌مذکوره در شرح حال مزبور را از خود مؤلف یادگرفته باشند . وفات امیرحسین بسال نهصد و چهارم یا دوازدهم هجرت در هرات واقع‌گردید و ازبعض اشعارش برمی‌آیدکه تخلّص شعری او شفیعی بوده است . (سطر۸ ص ۲۶۰ت وغیره)

معمائی **علی یزدی** - بعنوان **شرف‌الدین علی یزدی** نگارش یافته‌است .

معمر یا **معمرالمغرب** } درباب‌کنی بعنوان **ابوالدنیا** خواهدآمد .

معمری (بروزن مثنوی) **محمد بن احمد** - نحوی ، مکنّی به **ابوالعباس** از مشایخ نحویّین و ازتلامذهٔ زجاج نحوی ودرشعر نیزمتوسط بوده و بعداز سیصد تمام هجرت درگذشت . (ص ۱۷۴ ج ۱۷ جم)

معمریه فرقه‌ایست‌که بعنوان **یعمریه** خواهدآمد .

معنی و **معول** } دو یمی لقب رجالی احمد بن محمد ، **اولی** هم سفیان بن خالد وتخلّص شعری محمدمسیح هم‌هست‌که بعنوان **مسیحا** مذکورشد.

معیدی احمد بن سلیمان - مکنّی به **ابوالحسین**، از مشاهیر ثقات علمای نحو و لغت میباشد که خطّی خوب هم داشته و شب چهارشنبه بیست و سیّم صفر دویست و نود و دویم هجرت درگذشت.

(ص ۱۱۸ ف و ۶۴ ج ۳ جم)

معیدی احمد بن محمد بن عبدالله - نحوی، از اکابر اصحاب ثعلب نحوی (متوفی بسال ۲۹۱ ه ق = **رصا**) بوده وچیزی دیگر بدست نیامد.

(سطر ۱۴ ص ۶۴ ت)

معیدی ضمرة بن ضمرة - یکی از بلغای عرب زمان جاهلیّت میباشد که قصیرالقامة و عظیم‌الجثّة، بسیار عبوس و نازیبا و قبیح‌المنظر بوده ومثل معروف **تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه** یا **ان تسمع** الخ یا **لأن تسمع** الخ ویا **تسمع بالمعیدی لا ان تراه** که بعبارات مختلفه حکایت‌شده درحق او است. اوّل کسی که این جمله را بزبان آورده بنوشتهٔ قاموس‌اللّغة و جمهرةالامثال ابوهلال عسکری نعمان بن منذر بن ماءالسماء میباشد که درحق ضمرة گفته‌است. چنانچه ضمرة که از قبیلهٔ معد یا معید بن عدنان بوده‌آب برکه و استخرهای نعمان را فاسد مینمود، نعمان هم صبر می‌کرد تاآنکه دیگر تاب‌تحمّل نمانده وبضمرة بنگاشت‌که تحت اطاعت درآید وصد شتر جایزه بگیرد ضمرة نیز قبول‌نمود ودرپیشگاه نعمان حاضر وبجهت قبح‌منظرش مورداستخفاف

۱- **معیدی-** بنوشتهٔ جمهرةالامثال، مصغر لفظ مَعَدّی با دوفتحه و تشدید دال منسوب به معد است و از بعضی نقل کرده که **معید** خود نام قبیله‌ایست و مصغر کلمهٔ دیگر نیست.

در ترجمهٔ احمد بن سلیمان از تنقیح‌المقال هم گوید که معیدی منسوب به معید است با صیغهٔ مصغر و **بنی‌معید** بطنی‌است بزرگ از عدنان که جمیع اولاد عدنان از نسل اویند.

درقاموس گوید معد بن‌عدنان ابوالعرب و معد (با دوفتحه و تشدیدآخر) نام‌قبیله‌ایست کوچك و درمقام نسبت معدی گویند و **معیدی** هم مصغر کلمهٔ معدی است‌که دراصل با تشدید دال و یاء نسبت بوده پس بجهت استثقال دوتشدید، دال را مخفف کردند وحاصل مرام‌آنکه **معیدی** منسوب به **معید بن‌عدنان** است‌که قبیلهٔ **بنی‌معید** هم ازنسل او می‌باشند ویا خود نام پسرعدنان معد بوده (با دوفتحه وتشدید دال) ودرنسبت بآن هم معدی گویند بهمان‌حرکة ومعیدی اسم‌مصغر همین معدی است. باری لفظ معیدی دراصطلاح رجالی لقب احمد بن سلیمان مذکور ذیل‌است.

شده و با نظر حقارتش نگاه کرد ، ضمرة دریافته و گفت **مهلا ایها الملك** مردی اشخاص را با صاع و پیمانه مقیاس نمی کنند بلکه: **انما المرء باصغریه قلبه ولسانه ان قاتل قاتل بجنان و ان نطق نطق بلسان** یعنی میزان مردی ، قلب و زبان شخص است که با قلب قوی مقاتله مینماید و با زبان فصیح هم نطق میکند پس نعمان تحسین کرده و چند مطلب از وی سؤال کرد و در همهٔ آنها جواب متین عاقلانه و حکیمانه شنید و با صلهٔ شاهانه اش مفتخر گردانید. در مجمع الامثال میدانی گوید اوّلین کسیکه این جمله را بزبان آورد منذر پدر نعمان بوده و داستانی در این باب مذکور داشته که حاجتی بنقل آن نداریم . بهرصورت معنی این جمله آنکه شنیدن نام معیدی بهتر از دیدن روی نازیبای او است و بعد از آن مثل جاری وسائر شد و در بارهٔ هر کسی که ملاقات و دیدارش ملال آور باشد استعمال نمایند (قاموس و جمهرة و مجمع الامثال)

معین غالباً مخفّف معین الدین و عنوان مشهوری بعضی از اجلّه بوده و ذیلاً بعنوان اصل مذکورش معین الدین با رعایت ترتیب در اسامی ایشان تذکر میدهد و در بعضی از ایشان که نام اصلیش نیز معین الدین است در اسامی بلده وموطن ایشان رعایت ترتیب خواهد شد مثل معین الدین استرآبادی وامثال آن.

معین الدین **احمد بن عبدالرزاق** - بعنوان **طنطرانی** نگارش یافته است .

معین الدین **استرآبادی الاصل** ، **مشهدی الموطن** ، از شعرای ایرانی عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ھ ق = **ظل - ظفد**) میباشد که بسیار مجلس آرا و بلطائف و ظرایف و نکات دقیقه آشنا بود و در این باب رساله‌ای بنام **لذت** نوشته و بهمین جهت به **معین لذت** شهرت یافته‌است . درسال نهصد وهفتاد وششم هجرت بمصاحبت معصوم بیگ نامی بجهت عقد مصالحه باستانبول رفت ، از آنجا نیز با هیئت سفارت بجانب حجاز اعزام شد ، بین معصوم بیگ و امیرحاج منازعه و لجاج واقع و معصوم بیگ با رفقایش مقتول گردیدند و معین الدین با چند نفر دیگر خلاصی یافته و بحبشه رفتند، از آنجا نیز ازراه دریا بهندوستان عازم ولی در اثنای راه کشتیشان شکسته،

وغرق شدند واز او است :

افسوس که بیک عمر راهی کردیم مردانه نه زیستیم و واهی کردیم
در نامه نماند جای یك نقطه سفید از بس که شب و روز سیاهی کردیم

ظاهراً اسم اصلیش نیز معین‌الدین است. (ص ۴۳۳۵ ج ۶ س)

معین‌الدین **جوینی-** بعنوان **جوینی مولانا معین‌الدین** نگارش یافته است.

معین‌الدین **حسن چشتی-** (که به **معین‌چشتی** معروف بوده وخواجه‌معین‌الدین نیزگویند) از اکابر مشایخ عرفا میباشدکه در اصل سیستانی ویا از قریهٔ چشت ازتوابع هرات بود و این سلسله بهمین‌جهت **چشتی** شهرت یافته‌اند، پس بهندوستان رفت و درترویج دین مقدّس اسلامی اهتمام تمام داشته و صاحب کرامات و خوارق عادات میباشد واز او است :

بحقّ اوکه بکونین دیده نگشایم که تا نخست ببینم جمال مولی را
اگر درآتش وصلش بسوختم چه عجب که کوه تاب نیاورد این تجلّی را
معین بچشم خرد حسن دوست ننماید ببین بدیدهٔ مجنون جمال لیلی را

وفات او بسال ششصد و سی و چهارم هجرت در نود و هفت سالگی در شهر اجمیر هند واقع شد و قبرش درآنجا معروف است. (ص ۲۲۰ ض و۴۳۳۶ ج۶س)

معین‌الدین **دقاقی-** پسر تقی‌اوحدی، ازاتقیای‌شعرای‌ایرانی عهد شاه‌تهماسب صفوی(۹۳۰-۹۸۴ه ق= **ظل - ظفد**) میباشدکه به **معین** تخلّص نموده و وعظ هم میکرد ، شاه را دربارهٔ وی اعتقادی‌کامل بوده و حضور درمجلس وعظ اورا وظیفهٔ خود می‌شمرده است . اخیراً بهندوستان رفته و درشهر دکن اقامت‌کرد و از از اشعار او است :

دام صیّاد **معین** باز بخود میبالد تازه صیدیش همانا بکمند افتاده‌است

بسال نهصد وهفتاد ونهم‌هجرت درد‌کن‌درگذشت وظاهراً‌معین‌الدین نام‌اصلیش‌هم بوده‌است.
(ص ۴۳۳۵ ج ۶ قاموس‌الاعلام)

معین‌الدین سالم بن بدران بن‌سالم بن علی - مصری مازنی امامی ، ملقّب به **معین‌الدین** یا **معزالدین**، مکنّی به **ابوالحسن**، عالمی‌است‌فاضل فقیه جلیل، فتاوی‌او درباب مواریث فقه منقول و او نیز ازاساتید ومشایخ اجازهٔخواجه نصیر طوسی بوده واز قاضی نعمان مصیری بسیار نقل میکند واز تألیفات او است :

۱- **الاعتکافیة** ۲- **الانوار المضیئة الکاشفة لاصداف الرسالة الشمسیة** ۳- **التحریر** درفقه چنانچه خواجه بدو نسبت داده ودرکتاب فرائض نصیریّه نیز ازآن نقل میکند. سال وفات او مضبوط نیست وبنا بنوشتهٔ ذریعة بحکم بعضی از قرائن خارجی وفات او پیش از سال ششصد و شصت و یکم هجرت بوده است . اینکه بعضی از معاصرین وفات اورا درسال ششصد و نوزدهم هجرت نوشته‌اند اشتباه است‌که موافق‌آنچه در روضات از ریاض‌العلما نقل‌کرده این سال ، تاریخ اجازهٔ او بخواجه است نه وفات او .

(ص ۳۰۱ت و۲۴۳هب و متفرقات ذریعة)

معین‌الدین **سیدعلی بن نصر**- بعنوان **قاسم‌الانوار** نگارش یافته‌است.

معین‌الدین **ملامحمد**- واعظ فراهی، ملقّب‌به **معین‌الدین** ، پسرملاشرف‌الدین حاج محمد فراهی، ازعلمای قرن دهم عهد سلطان‌حسین میرزا بایقرای (متوفی بسال ۹۱۱ه ق = ظیا) میباشدکه زاهد و متّقی و منزوی ، به **مسکین** یا **ملامسکین فراهی** یا **هروی** وبه **معین** یا **ملامعین‌فراهی** یا **هروی** معروف‌بود. پس‌ازآنکه برادرش قاضی نظام‌الدین محمد در سال نهصد تمام هجرت وفات یافت اصرار تمام در قضاوتش داشتند لکن ازکثرت ورع و تقوی امتناع ورزید ودرحدود چهل سال درایّام جمعه درمسجد جامع هرات بوعظ و تذکیر اشتغال داشته واز تألیفات او است :

۱- **بحرالدرر** درتفسیرکه چندین مجلد وعربی و فارسی است . درهمین تفسیر پس‌از آنکه نزول هل‌اتی دربارهٔ حضرت امیرالمؤمنین ع را از مفسرین نقل‌کرده درتفسیرآیهٔ شریفهٔ **وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلىٰ حُبِّهِ** الخ گوید : **علی بسنان ملك دنیاگرفت وبه‌نان ملك‌عقبی‌گرفت** مسکین توئی‌که نه سنان داری ونه سه نان ۲- **تفسیرآیات‌قصص‌موسی** ۳- **تفسیرسورة‌الفاتحة** که ذیلا بنام واضحه مذکور است ۴- **تفسیر سورهٔ یوسف**که درایران بنام **احسن‌القصص** چاپ

شده است ۵- **حدائق الحقائق فی کشف اسرار الدقائق** که تفسیر فارسی است ۶- **روضة الواعظین فی احادیث سید المرسلین** ۷- **معارج النبوة فی مدارج الفتوة** ۸- **الواضحة فی تفسیر الفاتحة**.

وفات معین الدین بنابر آنچه درعنوان معارج از کشف الظنون نوشته بسال نهصد و پنجاه وچهارم هجرت واقع شد وموافق آنچه در ذریعة تحت عنوان بحر الدرر نگاشته بسال نهصد و هفت تمام هجرت در هرات وفات یافته است که در نزدیکی برادر مذکور فوق خود خواجه عبدالله انصاری دفنش کرده اند و بقرینهٔ معاصر بودن سلطان حسین میرزای بایقرا چنانچه موافق جلد هفتم روضة الصفا مذکور افتاد همین تاریخ دویمی تأییدمیشود.

در قاموس الاعلام گوید: **معین الدین هراتی** از شعرای قرن دهم هجرت میباشد که در علم و فضل و تقوی فرید عصر خود وتا اواخر قرن مذکور در قید حیات بود، **تاریخ موسوی** و **روضة الجنة** در تاریخ هرات و **روضة الواعظین** و **معارج النبوة** از تألیفات وی بوده وازاشعار او است:

چو من ز بادهٔ شوق تو مست وبیخبرم	همه جمال تـو بینم بهرچـه مینگرم
تو هر حجاب که خواهی فروگذار که من	بنعره‌ای که زنم صد حجـاب را بدرم

نگارنده گوید: اگرچه تاریخ حیات معین الدین هراتی را اواخر قرن دهم نوشته است لکن بقرینهٔ تألیفاتی که بدو نسبت داده ظن قوی میرود که همین معین الدین فراهی مذکور فوق باشد.

(ص ۴۳۳۶ ج ۶ س ومتفرقات ذریعة وکشف الظنون)

معین الدین **محمد بن ابراهیم** - بعنوان **جاجرمی محمد** مذکور شده است.

معین الدین **محمد بن عبدالرحمن** - بعنوان **ایجی محمد** نگارش یافته است.

معین الدین **محمد بن عبدالغنی** - در باب کنی بعنوان **ابن نقطه** خواهد آمد.

معین الدین **هراتی** یا **معین الدین** **هروی** } در ضمن شرح حـال معین الـدین ملامحمد فوقـاً مذکور شد.

معین الدین **یحیی بن سلام** - بعنوان **حصکفی - یحیی** نگارش یافته است.

معین لذت فوقاً بعنوان **معین الدین استرآبادی** نگارش دادیم.

معین جوینی از مشاهیر ادبا و شعرای صوفیّه میباشد که نخست علوم ظاهری را از فخرالدین اسفراینی اخذکرد پس داخل حوزهٔ ارشاد شیخ سعدالدین محمدحموی گردیده ویك کتاب **نگارستان** نامی بروش گلستان سعدی تألیف داد ودر اواسط قرن هفتم هجرت درقید حیات بوده واز او است :

از زلف پریشان تو آشفته ترم من — درکوی تو آشفته چو باد سحرم من

باشدکه بیابم زگلستان تو بوئی — عمریست که چون باد صبا دربدرم من

سال وفاتش بدست نیامد. (ص۱۷۱سفینة و۴۳۳۷ج۶س)

مغازی لقب رجالی محمد بن احمد بن ابراهیم است.

مغربی[۱]

مغربی **حسین بن علی بن حسین**- در باب کنی بعنوان **ابن المرزبان** خواهدآمد.

مغربی **عبیدالله بن مظفر**- در باب کنی بعنوان **ابوالحکم** خواهدآمد.

مغربی **محمد شریف** - بنوشتهٔ سفینةالشعراء از اجلاّی عرفای قرن نهم هجرت میباشد وباشیخ کمال خجندی سابق الذکر معاصر، قریحهٔ شعریّه‌اش عالی و دیوان مکمّل او بین عرفا و اهل طریقت دایر بوده واز او است :

تا مهر تو دیدیم ز ذرّات گذشتیم — از جمله صفات از پی آن ذات گذشتیم

در خلوت تاریك ریاضات کشیدیم — در واقعه از سبع سماوات گذشتیم

ما از پی نوری که بود مشرق انوار — از مغربی کوکب و انوار گذشتیم

نیز از اشعار او است که در دیباچهٔ دیوان اشعار خودگوید :

پس ار بینی دراین دیوان اشعار — خرابات و خراباتیّ وخمّار

بت و زنّار و تسبیح و چلیپا — مغ و ترسا وگبر و دیر و مینا

شراب و شاهد و شمع و شبستان — خروش و بربط وآواز مستان

۱- **مغربی**- در اصطلاح رجالی بنوشتهٔ تنقیح‌المقال لقب محمد بن منصور است.

می و میخانه و رند خرابات — حریف و ساقی و نرد و مناجات
نوای ارغنون و نالهٔ نی — صبوح و مجلس و جام پیاپی
خم و جام و سبوی می فروشی — حریفی کردن اندر باده نوشی
ز مسجد سوی میخانه دویدن — در آنجا مدتی چند آرمیدن
گروکردن پیاله خویشتن را — نهادن برسر می جان و تن را
گل وگلزار و سرو و باغ و لاله — حدیث شبنم و باران و ژاله
خط و خال و قد بالا و ابرو — عذار و عارض و رخسار و گیسو
لب ودندان وچشم شوخ سرمست — سر و پا و میان و پنجه و دست
مشو زنهار از این گفتار در تاب — برو مقصود ازآن گفتار دریاب
مپیچ اندر سر و پای عبارت — اگر هستی ز ارباب اشارت
نظر را نغزکن تا نغز بینی — گذر از پوست کن تا مغز بینی
نظرگر برنداری از ظواهر — کجا گردی ز ارباب سرائر
چوهریکرا ازاین الفاظ جانی است — بزیر هریك ازاینها جهانی است
تو جانش را طلب، ازجسم بگذر — مسمّی جوی باش از اسم بگذر
فرو مگذار چیزی از دقائق — که تا باشی ز اصحاب حقائق

وفات مغربی درسال هشتصد ونهم هجرت واقع گردید. **نگارنده گوید**: ظاهر بلکه مقطوع آن است که صاحب ترجمه همان ملامحمدشیرین مغربی مذکورذیل است ودرسفینة الشعرا سهواً یا اشتباهاً محمدشیرین را بمحمد شریف تبدیل داده است.

(ص ۱۶۴ سفینة)

مغربی **ملامحمدشیرین محمد بن عزالدین بن عادل بن یوسف** - معروف به **ملامحمدشیرین**، ملقّب به **شمس الدین**، از فحول موحّدین و مشاهیر عرفا و صوفیّه و شعرای باتمکین قرن نهم هجری میباشدکه درمعارف بحدّ کمال واز احباب شیخ کمال خجندی سابق الذکر بوده و سری پرشور و دلی پرنور داشته است.

دیوان او مشهور ، نصف اشعارش عربی و نصف دیگرش فارسی و قسمت فارسی آن چندین مرتبه در هند و ایران چاپ شده و یك نسخهٔ خطّی آن که بترتیب حروف قوافی مرتّب و شمارهٔ ابیاتش درحدود دوهزار و هشتصد بیت بوده و از آن جمله دویست و سی و چهار بیتش عربی است بشمارهٔ ۲۵۸ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجود است . مسلکش وحدت وجود بوده و از اشعار او است :

اینجا چه جای وصف حلول است و اتّحاد — کاین یك حقیقت است پدیدار آمده

ای ازدوجهان نهان عیان کیست — وی عین عیان پس این نهان کیست

گفتی که همیشه من خموشم — گویا شده پس بهرزبان کیست

گفتی که نهانم از دو عالم — پیدا شده دریکان یگان کیست

گفتی که ز جسم و جان برونم — پوشیده لباس جسم و جان کیست

گفتی که نه اینم و نه آنم — پس این که هم این بود هم آن کیست

از اشعار عربی او است که خطاب بخانوادهٔ رسالت ص کرده وگوید :

الکون صفاتکم و انتم ذات — والخلق لشمس وجهکم ذرّات

الجملة فیکم و انتم فیها — انتم لهم وهم لکم مرآت

گویند وقتی مرشد او شیخ اسمعیل رستمی مریدانرا در چلّه می‌نشانده مغربی را نیز برای این مرام طلب داشت پس مغربی این غزل را نوشته و بدو فرستاد او نیز بعد از خواندن غزل مغربی را از این خدمت معاف داشت :

از خلوت تاریك ریاضات گذشتیم — در واقعه از سبع سماوات گذشتیم

دیدیم که اینها همه خواب است و خیال است — مردانه از این خواب و خیالات گذشتیم

بابا ، سخن از کشف و کرامات چه گوئی — چون ما زسر کشف و کرامات گذشتیم

ای شیخ اگر جمله کرامات تو این است — خوش باش کزین جمله کرامات گذشتیم

اینها بحقیقت همه آفات طریقند — ما در طلب از جملهٔ آفات گذشتیم

ما از پی نوری که بود مشرق انوار — از مغربی و کوکب و مشکوة گذشتیم

از تألیفات او است :

۱- اسرارفاتحه ۲- جام‌جهان‌نما ۳- دررالفریدفی‌معرفةالتوحید ۴- نزهت‌ساسانیه.

سبب لقب مغربی آن است که در اثنای سیاحت ، در دیار مغرب بسیار بسر برد، هم در آنجا بدست یکی از مشایخ طریقت که نسبت بشیخ محیی‌الدین عربی داشته خرقه پوشید پس به مغربی شهرت یافته و تخلّص شعری وی هم گردید.

وفات مغربی بسال‌هشتصد وهشتم یا نهم یا نوزدهم‌هجری‌قمری بنوشته‌مجمع‌الفصحا دراصطهبانات فارس و بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام و بعضی دیگر در تبریز واقع شد ودرقبرستان سرخاب مدفون گردید .

(مرآت‌الخیال وص ۳۰ ج ۲ مع و ۲۲۳ ص و۴۳۴۷ ج ۶ س وغیره)

مغیثی لقب رجالی محمد بن یحیی است .

مغیریه عنوان مشهوری فرقه‌ایست از مجسّمه مذهب غالی مذهبان که بمغیرة بن سعید نامی منسوب بوده ومعتقد هستند براینکه خدا جسمی‌است بصورت مردی از نورکه برسرش تاج نور بوده وقلبش منبع حکمت میباشد.

مفتون **عبدالرزاق بیگ آذربایجانی -** پسر نجفقلی بیگلربیگی دنبلی ، ازشعرا وافاضل اواسط قرن‌سیزدهم هجرت میباشدکه تحصیلات علمی ادبی معقولی و منقولی بسیاری کرده و درنظم ونثر وعربی و فارسی ودرنکات‌لطیفه و معرفت حال شعرا اطّلاع کامل و خبرتی بسزا داشت ، متتبّع بود ، تمامی اوقات او درمطالعه مصروف میشد و دراشعارش متخلّص به **مفتون** بوده و از او است :

گریافتی‌خضرازازل، قدر شراب‌ناب‌را — بگذشتی‌ازعمرابد، برداشتی‌این‌آب‌را

ای بسا باد صبا در بوستان — برگل و سنبل وزد بی‌دوستان

رفته ما یکبارگی از یادها — خاك ما را برده هرسو بادها

بمژگان رفته‌ام خاك درش اما پشیمانم که شاید در رهش افتاده باشد خار مژگانم

تألیفاتی هم بدو منسوب و از آن جمله است :

۱- تذکرة الشعر و الشعراء ۲- جامع خاقانی ۳- حدائق الادباء ۴- حدائق الجنان ۵- حقائق الانوار ۶- ریاض الجنة ۷- شرح مشاعر ملاصدرا ۸- مآثر سلطانیه در تاریخ قاجاریه **۹- مثنوی ناز و نیاز ۱۰- نگارستان دارا** وغیر اینها در سال هزار و دویست و چهل و سیّم هجرت درگذشت . (ص ۳۶ ج ۴ ذریعه و ۴۸۳ ج ۲ مع وغیره)

مفتی **سید محمدقلی بن محمدحسین بن حامد حسین بن زین العابدین** - موسوی ، معروف به مفتی، از اکابر علمای امامیّهٔ هند میباشد که بسیار متتبّع و محقّق مدقّق ، جامع معقول و منقول ، متکلّم جدلی حسن المناظرة بود ، در ردّ مخالفین مذهب اهتمام تمام داشت واز تألیفات او است :

۱- تطهیر المؤمنین عن نجاسة المشرکین ۲- تقریب الافهام فی تفسیر آیات الاحکام ۳- التقیة ۴- تکمیل المیزان فی علم الصرف ۵- الفتوحات الحیدریة ۶- الکبائر .

صاحب ترجمه درچهارم محرّم هزار و دویست و شصتم هجرت وفات یافت . شرح حال استادش **سید دلدارعلی** بعنوان **نقوی** خواهدآمد و پسرش میرحامد حسین نیز بعنوان **صاحب عبقات** نگارش یافته است . پسر دیگرش **سیداعجاز حسین کنتوری** نیز عالمی است متبحّر، درتمامی علوم متداوله بصیر وخبیر و از بزرگان علمای شیعه که علوم متنوعه را از والد معظّم خود فراگرفته و از تألیفات او است :

۱- شذور العقیان فی تراجم الاعیان در چند مجلد **۲- کشف الحجب والاستار عن وجه الکتب والاسفار** که فهرست مصنفات شیعه است باسلوب کشف الظنون و در کلکته چاپ شده است **۳- القول السدید** وغیر اینها. وفات او درهفدهم شوال هزار ودویست وهشتاد وششم هجری قمری واقع گردید . (ص ۱۰۶ و ۱۰۷ ج ۱ عه وغیره)

مفتی الثقلین **احمد بن کمال** - در باب کنی بعنوان **ابن کمال** خواهدآمد .

مفتی الثقلین **عمر بن محمد** - بعنوان **نسفی - عمر** خواهدآمد .

مفتی الثقلین **نصر بن محمد** - بعنوان **سمرقندی نصر** نگارش یافته است .

مفجع محمد بن عبدالله - یا محمد بن احمد بن عبدالله ، کاتب بصری ، ابوعبدالله الکنیة، مفجّع الشّهرة واللّقب، شیعی امامیّ المذهب، از وجوه و اعیان نحویّین و اهل لغت وحدیث وشعر و ادب، شاعری است صحیح العقیدة وجلیل القدر، اشعار بسیاری درمراثی اهل بیت عصمت ع گفته ودرهمهٔ آنها اظهار توجّع و تفجّع برمصائب ایشان نموده و لقب مفجّع نیز بهمین جهت بوده است که بصیغهٔ اسم فاعل یا مفعول از باب تفعیل هردو صحیح و بمعنی دردمندکننده یا شده است و خودش نیز در بعض اشعارش گوید :

ان یکن قیل لی المفجع نبزا　　　فلعمری انا المفجع همآ

بسیاری از اشعار او در کتاب مناقب ابن شهرآشوب مذکور است وقصیدهٔ فاخری درقصّهٔ ردّ شمس برای حضرت امیرالمؤمنین ع گفته و قصیدهٔ دیگری درتشبیه آن حضرت با نبیا انشاکرده و قصیدهٔ اشباه‌اش موسوم داشته‌است .

مفجّع ازثعلب نحوی (متوفی بسال ۲۹۱ه ق = رصا) درس‌خوانده وحسین بن خالویه نحوی (متوفی بسال ۳۷۰ه ق = شع) نیز از وی روایت میکند. ازآثاراواست:

۱- اشعارالجواری ۲- الاعراب ۳- الترجمان فی معانی الشعر که دررشتهٔ خود بی سابقه است ۴- سعادة العرب ۵- الشجر والنبات ۶- عرائس المجالس ۷- قصیدة الاشباه که ذکر شد ۸- قصیدة ردالشمس که نیز ذکر شد ۹- المنقذ فی الایمان وغیراینها . وفات مفجّع در سال سیصد و بیست تمام ویا بیست و هفتم هجرت بوده است .

(ص ۲۴۳هب وسطر ۷ ص۵۵۵ت و۱۱۶لس و۱۹۰ج۱۷جم و۳۷۷عم ومتفرقات ذریعه وغیره)

مفرد عنوان مشهوری دوتن ازشعرای اواخر قرن یازدهم هجرت میباشد که هردو با میرزا محمدطاهر مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی معاصر بوده‌اند که یکی قمی و مردی فقیر خیّاطی بوده واز او است :

خون بلبل را نه تنها درچمن گل میخورد　　　هرکجاخاری‌است آب ازچشم بلبل‌میخورد

بسکه کردم گریه خون دیده تا ابرو رسید　　　آب این سرچشمه طغیان کرده بر پل‌میخورد

دیگری همدانی که بسیار خوش طبیعت و بی تکلّف بود ، تا عاقبت ملازمت امرا اختیار

کرده و باصفهان رفت ، با نصرآبادی مذکور ملاقات نموده وهم درآنجا وفات یافت و اورا ملامفرد نیز می‌گفته‌اند واز او است :

حرف بدگو باز میدارد ز بدگفتن مرا   میکندهموارسوهان،گرچه‌خودهموارنیست

عیب‌جویی زنگ برآئینهٔ صاحب‌دل‌است   هرکه از حال کسی آگاه‌گردد غافل است

اسم و سال وفات هیچکدام بدست نیامد.

(ص ۳۲۲ و ۳۶۷ تذکرهٔ نصرآبادی)

مفسر لقب رجالی احمد بن اصبهبذ و محمد بن قاسم است .

مفوضه بصیغهٔ اسم فاعل از باب تفعیل ، در اصطلاح علما و متکلّمین ، بچندین‌معنی اطلاق می‌نمایند: ۱ـ طائفه‌ایست معتقد براینکه خداوندعالم بعدازخلقت‌حضرت محمد ص تمامی‌امورات‌کون را بدان حضرت ویا بعقیدهٔ بعضی‌از اینان بحضرت علی ع مفوض داشت وبزعم‌برخی بسایر ائمه ع نیز تفویض‌نموده و خلّاق دنیا و مافیها ایشان هستند . ۲ـ معتقدبودن براینکه فقط امور دینیّه وحلال و حرام را بدان بزرگواران موکول داشته‌که بدون وحی الهی با رأی خودشان هرچه بخواهند بکنند و بگویند . ۳ـ اعتقادکردن باینکه خداوند امورات تأدیب وسیاست و حکومت و ولایت مردم را بدان بزرگواران تسلیم وتفویض نموده است . ۴ـ اعتقاد باینکه بیان‌احکام دینیّه وعلوم متنوعه را بدیشان مفوض داشته‌که بحسب اقتضای‌موقع و صلاح وقت موافق حکم واقعی الهی (نه با رأی خودشان) بمردم تعلیم و تلقین‌کنند ویا درصورت‌اقتضا سکوت ورزند وغیراینها ازمعانی دیگرکه درکلمات‌اجلّا برای‌مفوّضه مذکور و بسط مراتب موجب اطناب و خارج از وضع‌کتاب است .

مفید اول همان مفید محمد بن محمد بن نعمان مذکور ذیل است .

مفید ثانی شیخ حسن بن شیخ‌طوسی - ذیلاً در ضمن شرح حال مفید اوّل مذکور است .

مفید رازی ذیلاً بعنوان مفید عبدالجبّار ومفید عبدالرحمن مذکور است .

مفیدشیرازی مفید بن میرزا محمد نبی - بن میرزا محمدکاظم بن شیخ عبدالنبی بن شیخ محمد مفید بن شیخ حسین شیرازی که همانا نام اصلیش هم مفید بوده و بجهت شبههٔ لقب بشرح حال اجمالی وی می پردازد :

مفید ازاساتید فرصت شیرازی سابق الذکر میباشدکه دراوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت از اکابر علمای عرفای آن دیار بود و فرصت درکتاب آثار عجم فوائد بسیاری از تحقیقات او درنحو و صرف و لغت و حدیث و تفسیر وعرفان وغیره نقل کرده است .

در بدایت حال بتحصیل علوم صوری و معنوی اشتغال داشت ، با عرفا و ارباب ریاضت و اساتید علوم ادبیّه و عربیّه و فقه و اصول و ریاضیّات ملاقات و درعین حال مشغول ریاضت بود ، پس بکرمان رفته و درآنجا بتکمیل ریاضات پرداخت تا بچهل اربعین رسانید ، علاقهٔ روحی را از عالم ناسوت گسسته و بملکوت اعلی پیوست، اخیراً بعداز زیارت حضرت ثامن الائمّة ع باز بشیراز برگشته وتا سه سال دیگر لب بسته نشست، بیش از اندازهٔ ضرورت اصلاً سخنی نمیگفت، عاقبت باصرار جمعی بتدریس فقه واصول و تفسیر و ادبیّات وکلام و حکمت پرداخت وبا این حال ، صدمات بسیاری از جهّال زمان خود دیده و از تألیفات او است :

۱- **اصلاح الالفاظ** در تبیین الفاظ عربیه ۲- **حاشیهٔ تفسیر صافی** ۳- **سیدالکتب** مشتمل برآیات و اخباری است که لفظ **سید** درآنها ذکر شده بعربی ۴- **شرح حدیث امزرع** که درصحیح بخاری است ۵- **شرح حدیث کمیل** که ازحقیقت سؤال کرده (**ماالحقیقة**) ۶- **شرح زیارت عاشورا** ۷- **شرح زیارت ناحیه** ۸- **ضیاءالقلوب** درمصیبت ۹- **عشرهٔ کامله** درشرح ده حدیث ۱۰- **کنزالجواهر** دراحوال ابی ذر ۱۱- **گنج مراد وخزینهٔ رشاد** ۱۲- **نورالیقین فی شرح الاربعین** وغیراینها .

درهریك از فقه وکلام منظومه‌ای دارد ودرشعر نیز قریحهٔ صافی داشته وبهردو زبان عربی وفارسی اشعار نغز و طرفه میگفته است ودرعربی به **مفید** ودرپارسی به **داور** تخلّص می کرده واز او است :

کشف الفؤاد حجابه فبنور وجهك اشرقا وبماء فضلك فی الحشا، شجر المودة اورقا

لقد بلغت من الحسن منتهی الــدرجات که هم تجلی ذاتی وهم ظهور صفاتی
بعالم ار نبود ضوء مهر وماه وکواکب بنور وجهــك تنجی الوری من الظلمات

زده طعنه بر مه آسمان، لمعات روی محمدی شده رشك عطر و گل جنان نفحات بوی محمدی

وفات مفید شیرازی بسال هزار وسیصد و بیست وپنج هجری قمری در شیراز واقع گردید.

(ص۲۶عم واطلاعات متفرقه)

مفید عبدالجبار بن عبدالله بن علی - قاری رازی، ملقّب به مفید، مکنّی به ابوالوفاء ، از اکابر علمای امامیّهٔ اواخر قرن پنجم هجرت بوده ویا اوائل قرن ششم را نیز دیده است، از تلامذهٔ قاضی ابن البراج و سلاّر بن عبدالعزیز دیلمی بوده و جمیع مصنّفات شیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰ﻫ ق = تس) را از خـود شیخ روایت مینماید . تمامی متعلّمین وقت از تلامذهٔ وی بوده ومصنّفاتی درفقه بعربی و فارسی دارد و سید فضل الله راوندی وشیخ ابوالفتوح رازی خزاعی تمامی مصنّفات اورا از خـودش روایت مینمایند . سال وفاتش بدست نیامد و لکن ظن قوی بحکم قرائن اطمینانیّه آنکه در اوائل قرن ششم هجرت درقید حیات بوده است .

(ملل وص ۲۴۴ هب وغیره)

مفید شیخ عبدالرحمن بن احمد بن حسین- خزاعیّ القبیلة، نیشابوریّ الاصل ، رازیّ المسکن، محدّث حافظ واعظ ثقة وجلیل القدر، ملقّب به مفید ، مکنّی به ابومحمد یا ابوعبدالله ، در ری شیخ و مرجع علمـای امامیّه وبا عبدالجبّار مفید فوق معـاصر بود ، شرقاً و غرباً مسافرتها کرده و از عامّه و خاصّه احادیث بسیاری روایت نموده واز تلامذهٔ شیخ طوسی و سلاّر بن عبدالعزیز وسید مرتضی وکراجکی و نظائر ایشان میباشد ، سید مرتضی رازی و شیخ ابوالفتوح رازی و نظائر ایشان هم از وی روایت نموده‌اند . وی عموی شیخ ابوالفتوح رازی ویا عموی پدرش بوده و از مصنّفات او است :

۱- الامالی ۲- الرضویات ۳- سفینة النجاة فی مناقب اهل البیت ع ۴- العلویات ۵- عیون الاخبار وغیر اینها و سال وفات او نیز بدست نیامد.

(ص ۲۴۴هب وسطر ۳ ص۲۲۶ وسطر ۸ ص۱۸۴ت و متفرقات ذریعه وغیره)

مفید علی بن ابی البرکات علی بن سالم- کرخی بغدادی، مکنّی به ابوالحسن، شاعری است ماهر عامی که در میان عامّه گاهی به ابن الشیخ موصوف گاهی به مفید ملقّب بوده و در سال ششصد و هفدهم هجرت در گذشت و از اشعار او بدست نیامد.

(سطر ۱۶ ص ۵۷۰ت)

مفید محمد بن جهم - در باب کنی بعنوان ابن جهیم خواهد آمد.

مفید محمد بن محمد بن نعمان - بن عبدالسلام بن جابر بن نعمان بن سعید عربی حارثی، عکبری ّ الاصل، بغدادی ّ النشأة والتحصیل، مکنّی به ابوعبدالله، ملقّب به مفید، معروف به شیخ مفید، نسب او موافق فرمودهٔ تلمیذش نجاشی به یعرب بن قحطان موصول، ازآنروکه پدرش محمد بن نعمان لقب معلم داشته او نیز در زمان خود به ابن المعلم مشهور، از ارکان فقها و متکلّمین فرقهٔ حقّه، عابد و زاهد و متّقی وفقیهی است بارع، اصولی جامع، متکلّم جدلی، محدّث رجالی، دارای فضائل علمیّه و عملیّه، جامع کمالات نفسانیّه، حاضرالجواب و کثیرالرّوایة ودر اخبار و اشعار خبیر بود و بعبادات و صدقات حرصی وافر داشت. شبها بعداز خوابی اندك، بنماز وتلاوت قرآن ودرس ومطالعه مشغول میشد. بالجملة وثاقت و جلالت علمی او مسلّم عامّه وخاصّه و مستغنی از بیان و اعلم و اوثق اهل زمان خود بوده و ریاست علمیّهٔ امامیّه در زمان خود بدو منتهی و درفقه و حدیث وکلام مرجع استفادهٔ فحول وبا اهل هرمذهبی مناظره‌ها داشته است.

گویندکه چون شیخ مفید ازمولد خود عکبری ببغدادآمد روزی درمجلس درس قاضی عبدالجبّار معتزلی سابق الذکر که مملو از علمای فریقین بوده حاضر و درپایین مجلس نشست، پس از استیذان، صحّت حدیث غدیر را استفسار نمود بعد از تصدیق

قاضی، معنی مولی راکه در آن حدیث است پرسید قاضی گفت بمعنی **اولی** است شیخ گفت پس این اختلاف شیعی و سنّی در تعیین امام برای چیست ؟ قاضی گفت خلافت ابوبکر درایت است وحدیث غدیر روایت ومرد عاقل درایت را بجهت روایت ترك نكند . شیخ صحت و سقم این حدیث شریف نبوی ص : **یاعَلِیُّ حَرْبُكَ حَرْبِي وَسِلْمُكَ سِلْمِي** را استفسار نمود قاضی صحت آن را نیز تصدیق کرد، شیخ وضعیّت اصحاب جمل راکه با حضرت علی ع جنگ و حرب کردند استکشاف نمود قاضی گفت که ایشان توبه کردند، شیخ گفت حرب ایشان درایت است و توبه روایت پس قاضی ساکت شد . بعد از استعلام از اسم شیخ برخاسته وشیخ را درجای خودش برنشانید وگفت: **أنْتَ المُفِيدُ حقاً** ، علمای حاضر مجلس متغیّر شدند قاضی گفت اینك از جواب او درمانده‌ایم شما جوابش را بگوئید تا برخاسته وباز درمقام اولی خود بنشینند . این قضیه مسموع عضدالدولهٔ دیلمی گردید محض اظهار قدردانی از این خدمت دینی آن عالم ربّانی ، یك غلام و یك جبّه ودستار نیکو ویك مرکب خاص با زین ولجام زرّین وصددینار زر خلیفتی که هردینارش معادل ده دینار معمولی (طلای مسکوك هیجده نخودی) بوده بشیخ بخشید و نیز روزی ده من نان و پنج من گوشت برای حاضرین مجلس شیخ مقرّر فرمود و بعد از این قضیه شیخ ، به **لقب مفید** معروف ومشتهر گردید .

ازکتاب سرائر ابن ادریس نقل شده‌که چون شیخ از مولد خود عکبری ببغداد آمد درحوزهٔ درس **ابوعبدالله جعل** مشغول تحصیل بود تا روزی بهدایت علی بن یاسر درمجلس درس **علی بن عیسی رمانی** حاضرگردید ، درآن‌حال مردی بصری وارد و خبر **غار و غدیر** را از رمانی سؤال نمود ، رمانی گفت خبر غار درایت است و حدیث غدیر روایت و البته درایت برروایت مقدّم است پس آن مرد بصری ساکت شد وبیرون رفت، بعد از اندکی شیخ، حکم محاربه‌کنندگان با امام‌زمان را از رمانی سؤال نمود گفت کافر پس گفت فاسقند، شیخ امامت حضرت علی ع را استفسار نمود رمانی تصدیق نمود ، شیخ حال طلحه و زبیررا (که در وقعهٔ جمل ازمحاربه‌کنندگان باآن‌حضرت بوده‌اند) پرسید

رمانی گفت ایشان توبه کردند شیخ گفت که جنگ و محاربه درایت است وتوبه روایت .
رمانی گفت در وقت سؤال کردن آن مرد بصری حاضر بودی؟ گفت بلی پرسیدکه توکیستی؟
شیخ گفت من ابن المعلم هستم رمانی استادش را پرسیدکه کیست شیخ گفت ابوعبدالله جعل
پس نامه‌ای نوشته و بشیخ دادکه باستاد مذکورش برساند ، ابوعبدالله هم بعد از قرائت
نامه تبسّم کرده وصورت قضیه را استفسار نمودکه میان تو و رمانی چه‌گذشته‌که ترا بمن
توصیه‌کرده و به **مفید** ملقّب داشته است پس شیخ تمامی قضیه را نقل نمود . مناظرهٔ
شیخ مفید با ابوبکر باقلانی سابق‌الذکر و دیگر اکابر وقت معروف و درکتب تراجم و
سیر مذکور و درتحت عنوان باقلانی اشارتی رفت .

اساتید ومشایخ مفید شیخ جعفر بن محمد بن قولویه ، شیخ صدوق ابن‌بابویه ،
ابوغالب زراری، احمد بن محمد بن‌حسن‌بن ولید وجمعی دیگر از اکابر مشایخ‌فریقین
میباشد و سید رضی ، سید مرتضی ، شیخ ابوالفتح کراجکی ، شیخ طوسی، سلاّر بن
عبدالعزیزدیلمی وجمعی وافر ازمعاصرین‌ایشان نیزاز **تلامذهٔ مفید** بوده واز وی روایت
مینمایند و شرح حال هریك از ایشان درمحل مقتضی از این‌کتاب نگارش یافته است.

مصنفات مفید نیز بسیار وبتصدیق بعضی از اهل‌فن‌ازدویست‌کتاب متجاوز ونجاشی
صد و هفتاد و چند ازآنها را مذکور داشته و دراینجا بعضی را مینگارد :

۱- **احکام‌اهل‌الجمل** ۲- **احکام‌النساء** ۳- **الاختصاص** ویك نسخهٔ‌خطی آن‌در کتابخانهٔ
مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجوداست ۴- **الارشاد فی‌معرفة حجج‌الله‌علی‌العباد** که درایران
بارها چاپ شده‌است ۵- **الارکان فی‌دعائم‌الدین** ۶- **الاستبصار فی‌ماجمعة‌الشافعی من‌الاخبار**
۷- **الاشراف فی‌علم فرائض‌الاسلام** ۸- **اطراف‌الدلائل فی‌اوائل‌المسائل** ۹- **اعجازالقرآن
والکلام فی‌وجوهه** ۱۰- **الاعلام فی‌ما‌اتفقت‌الامامیة‌علیه‌من‌الاحکام** ۱۱- **الافصاح** درامامت
۱۲- **اقسام‌المولی و بیان معانیه** ۱۳- **الاقناع فی‌وجوب‌الدعوة** ۱۴- **الامالی** یا **الامالی
المتفرقات** چنانچه در رجال نجاشی است وآن تقریرات و املائات متفرقهٔ شیخ مفید و دارای
چهل وسه مجلس میباشد و بهمین جهت آن را **مجالس** نیز گویند ۱۵- **امامة امیرالمؤمنین ع
من‌القرآن** ۱۶- **الانتصار** ۱۷- **الانسان والکلام فیه** ۱۸- **اوائل المقالات فی‌المذاهب
المختارات** که درتبریز بضمیمهٔ کتاب تصحیح‌الاعتقاد خود مفید چاپ شده است ۱۹- **الایضاح
فی‌الامامة** ۲۰- **ایمان ابی‌طالب** ۲۱- **الباهر من‌المعجزات** ۲۲- **البیان عن غلط قطرب**

فی القرآن ۲۳- البیان فی انواع علوم القرآن ۲۴- البیان فی تألیف القرآن ۲۵- التذکرة باصول الفقه ۲۶- تصحیح اعتقاد الامامیة که شرح کتاب اعتقادات صدوق است ۲۷- تفضیل الائمة ع علی الملائکة ۲۸- تفضیل امیر المؤمنین ع علی سائر الاصحاب ۲۹- تقریب الاحکام ۳۰- التمهید ۳۱- الجمل که نامش النصرة لسید العترة فی حرب البصرة است ۳۲- جمل الفرائض ۳۳- الجنیدی که رساله ایست باهل مصر ۳۴- جوابات الفیلسوف فی الاتحاد ۳۵- حجیة الاجماع ۳۶- ذبائح اهل الکتاب ۳۷- الرد علی الجاحظ والعثمانیة فی فضیلة المعتزلة ۳۸- شرح اعتقادات صدوق که بنام تصحیح مذکور شد ۳۹- العیون والمجالس ۴۰- الفصول المنتخبة ۴۱- کشف الالتباس ۴۲- کشف السرائر ۴۳- المتعة ۴۴- المجالس که بنام امالی مذکور شد ۴۵- المزار ۴۶- المسائل الصاغانیة ۴۷- مسائل النظم ۴۸- مسار الشیعة که حاوی مختصری از حالات ائمهٔ اطهار و مخالفین ایشان بوده و یک نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران ضمیمهٔ نسخه شماره ۳۸۸۱ است ۴۹- المقنعة فی الامامة که بتصریح بعضی غیر از مقنعهٔ فقه است ۵۰- المقنعة فی الفقه که با اختصارش مشتمل بر یک دوره فقه امامی بوده و با کتاب فقه الرضا در ایران چاپ و یک نسخهٔ خطی آن نیز بشمارهٔ ۲۶۶۵ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجود است ۵۱- النصرة لسید العترة فی حرب البصرة که بنام الجمل مذکور شد ۵۲- النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی ۵۳- النقض علی علی ابن عباد فی الامامة ۵۴- النقض علی علی بن عیسی الرمانی ۵۵- نقض فضیلة المعتزلة ۵۶- نقض المروانیة وغیر اینها که بسیار ودر کتب مربوطه نگارش یافته ودر اثبات تبحّر علمی وکثر خدمات دینی و زحمات مذهبی وی برهانی قاطع میباشند جَزٰاهُ اللهُ عَنِ الإِسْلامِ وَالمُسْلِمِینَ خَیْرَ الجَزٰاءِ.

از امتیازات و فضائل خاصّهٔ شیخ مفید چند فقره توقیع رفیع همایونی است که از ناحیهٔ مقدّسهٔ حضرت ولی عصر عجّل الله فرجه بعنوان : للاخ السدید والولی الرشید الشیخ المفید ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان ادام الله اعزازه وبعنوان ایها الناصر للحق والداعی الیه بکلمة الصدق و اشباه اینها شرف صدور یافته و در کتب رجال و تراجم و سیر نگارش داده‌اند .

رؤیای شیخ مفید وحضرت صدّیقهٔ طاهره را در خواب دیدن او که در شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید هم مذکور است در شرح حال علم الهدی علی مذکور داشتیم . وفات شیخ مفید شب جمعه سیّم ماه مبارك رمضان چهارصد و سیزدهم هجری قمری در هفتاد و شش یاهفت یاهشت سالگی در بغداد واقع شد، سید مرتضی علم الهدی در میدان اشنان بر جنازه‌اش

نماز خواند ، هشتاد هزار نفر از شیعه در نماز و تشییع جنازه‌اش حاضر بودند. علم‌الهدی و مهیار دیلمی قصائد غرّائی در مرثیهٔ او گفتند و مرثیهٔ منسوب بحضرت صاحب‌الامر را هم در دیوان‌المعصومین نگارش داده‌ایم . قبر شریفش در سمت پایین پای حضرت امام موسی بن‌جعفر ع نزد قبر استادش شیخ جعفر بن محمد بن‌قولویه مشهوراست ودر ردیف محمدین از نخبةالمقال گوید :

و شیخنـا المفیـد بـن محمد — عـدل له التوقیع هـاد مهتـد
استاده صدوق السعیـد — و بعد(عز) = ۷۷ «رحم‌المفید» = ۴۱۳

عدد کلمهٔ (**عز = ۷۷**) اشاره بمدت عمر او و عدد جملهٔ (**رحم‌المفید = ۴۱۳**) نیز سال وفاتش میباشد . اما **نسبت حارثی** بحارث بن مالك است که مفید از اولاد او بوده ونسبت **عکبری** نیز درمحل خود مذکور افتاد . مخفی نماند صاحب ترجمه را گاهی **مفید اول** نیز گویند ودرمقابل آن ، **مفید ثانی** بشیخ‌حسن بن‌شیخ طوسی محمد بن‌حسن را اطلاق مینمایند که کنیه‌اش **ابوعلی** وعالمی‌است فاضل‌فقیه‌کامل محدّث ثقه، اکثر اجازات روایات اخبار بدو منتهی ، به **مفید ثانی** ملقّب ، باخبار و رجال عارف ، تمامی مصنّفات والد معظّم مذکورش را از خودش خوانده و مؤلف **کتاب امالی** و **شرح‌النهایة** وغیرآنها است. لکن این کتاب **امالی** که درسال هزار وسیصد وسیزدهم هجری قمری درطهران چاپ‌شده وبنا برمشهور بهمین شیخ حسن بن طوسی منسوب داشته و درمقابل امالی پدرش شیخ طوسی آن را نیز به **امالی ابن‌الشیخ** موسوم دارند بنا برتحقیقی که در ذریعه کرده اشتباه بوده و این امالی چاپ‌شده نیز همانا یك جزء دیگر امالی شیخ طوسی‌است **وخود شیخ حسن تألیف امالی نامی ندارد** . سال وفات شیخ حسن مضبوط نبوده و لکن درسال پانصد و نهم هجرت درقید حیات بوده است .

(ص ۲۴۳ هب و ۵۶۳ ت و ۵۱۷ مس وکتب رجالیه و متفرقات ذریعه وغیره)

مفید نیشابوری همان مفید عبدالرحمن بن احمد مذکور فوق است.

مفیدالدین محمد بن جهم - درباب کنی بعنوان **ابن‌جهم** خواهدآمد .

مفیدالدین میثم بن علی - درباب کنی بعنوان **ابن‌میثم** خواهدآمد.

مقاتل بن سلیمان بن زید بن ادرك - رازی خراسانی بجلی، یا بلخی زیدی، ویا بتری عامی قاری محدّث مفسّر، مکنّی به **ابوالحسن**، از اکابر علمای تفسیر واز اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق ع بوده و قول او درکتب تفاسیر منقول واز تألیفات او است:

۱- تفسیرالخمس‌مأةآیة ۲- التفسیرالکبیر ۳- الجوابات‌فی‌القرآن ۴- القرائات ۵- متشابه‌القرآن ۶- الناسخ والمنسوخ ۷- نوادرالتفسیر وغیراینها. وفاتش در سال یکصد و پنجاهم هجرت واقع شد و شافعی گویدکه مردم در تفسیر، عیال مقاتل هستند.

(کتب رجالیه)

مقانعی
مقبری
در اصطلاح رجالی **اولی** لقب علی بن عباس، **دویمی** سعد بن ابی‌سعید و موکول بدان علم شریف است:

مقبول قمی از شعرای عهد سلطان حسین میرزا بایقرا میباشدکه بهرات رحلت کرده وعاقبت درکاشان‌منزوی‌شد وهم‌درآنجا وفات‌یافت و از اشعار او است:

نه‌کسی‌که بهردردم رود وطبیب جوید نه‌کسی‌که گر بمیرم‌کفن غریب جوید

سال وفات و اسم و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص ۴۳۶۱ ج۶س)

مقبول هندی از شعرای فارسی زبان شهر لکهنو از بلاد هند میباشد وسه‌فقره مثنوی **درد الفت** و **قاف‌نامه** و **نورنامه** ازآثار قلمی او است. در سال هزار و دویست و هفتادم هجرت وفات یافته واز او است:

بغمزه ناز تواند ز دلبری آموخت ستمگری بستمگر ستمگری آموخت

اسم و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص ۴۳۶۱ ج۶س)

مقدادی لقب رجالی حسین بن احمد بن طحال است.

مقدس اردبیلی **احمد بن محمد** - آذربایجانی، اردبیلی‌ّ الاصل والولادة، نجفی‌ّ المسکن والمدفن، از مفاخر علمای امامیّهٔ عهدصفویه میباشد

که بسیار جلیل القدر وعظیم الشأن فقیه عابد، متکلّم زاهد محقّق مدقّق قدسیّ السّمات ملکوتیّ الصّفات ، درکلمات اجلّه به **عالم ربانی** موصوف ، به **مقدس** و**مقدس اردبیلی** و **محقق اردبیلی** معروف ، در زهد و ورع وتقوی و عبادت و وثاقت بی بدل وماننده سخاوت حاتم وعدالت انوشیروان ضرب المثل ، اورع و اتقی و اعبد و ازهد اهل زمان خود بود.

کراماتی درکلمات اکابر بدو منسوب و بفرمودهٔ مجلسی در بحار، وصاحب حدائق در لؤلؤة البحرین ، مقدّس اردبیلی درفضل و زهد و ورع و تقوی بغایت رسیده و نظیر او درمتقدّمین ومتأخّرین مسموع نگردیده وکتابهای او در نهایت دقّت وتحقیق وازکسانی میباشدکه بفیض ملاقات حضرت ولیّ عصر عجّل اللّه فرجه نایل و ملوك وقت در همه گونه تجلیلات وی اهتمام تمام داشته‌اند. وقتی نامه‌ای بجهت اعانت سیّدی بشاه تهماسب نوشته وبیرادرش مخاطب کرده بودآن شاه دیانت اکتناه ، وصیّت نمودکه آن نامه را در کفنش بگذارندکه در موقع سؤال نکیر و منکر بهمان عنوان برادری مقدّس، احتجاج نماید . شاه‌عباس نیزاصراری وافی داشت که مقدّس تشریف فرمای ایران باشد لکن شرافت اقامت درارض اقدس نجف را بهمه چیز ترجیح داد و قبول



عکس منسوب به مقدس اردبیلی -۳۴
این نسبت درنظر نگارنده محل تردید و محتاج بتحقیق است

ننمود و بحسب خواهش يك نفر از مقصرين که از ترس شاه‌عباس اوّل بحرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین ع ملتجی و پناهنده بوده **نامه‌ای بدین روش بنگاشت**: بانی ملك عاریت عبّاس بداند اگرچه این مرد اوّل ظالم بود اکنون مظلوم مینماید چنانچه از تقصیر او بگذری شاید که حقّ سبحانه و تعالی از پاره‌ای از تقصیرات تو بگذرد. **کتبه بندهٔ شاه ولایت احمد اردبیلی.**

جواب شاه: بعرض میرساند عباس خدماتی که فرموده بودید بجان منّت داشته بتقدیم رسانید امید که این محبّ را از دعای خیر فراموش نکنند. **کتبه کلب آستانهٔ علی-عباس.**

مقدّس از کثرت ورع و تقوی درسفر زیارت کربلا که از نجف مشرّف میشده بنماز قصر اکتفا نکرده و احتیاطاً جمع ما بین قصر و تمام میکرد و در وجه‌آن می‌فرمود که طلب‌علم واجب است و زیارت حضرت امام حسین ع مستحبّ، از این‌رو می‌ترسم که بجهت عمل استحبابی ترك واجب کرده وسفرم سفر معصیت باشد باوجود اینکه درسفر نیز ازمطالعه و تفکّر درحلّ اشکالات علمیّه فارغ نبودی.

ازکرامات مقدس موافق آنچه ازسید جزائری نقل‌شده‌آن‌که درگران‌سالی تمامی طعام‌های خود را با فقرا قسمت میکرد و برای خودش نیز مثل سهم يك‌فقیر برمیداشت تا وقتی زوجه‌اش برآشفت که در مثل چنین سال اولاد خود را بی‌آذوقه می‌گذاری که درنتیجه، محتاج بسؤال مردم باشند، مقدّس چیزی نفرمود و بقرارعادت معمولی بمسجد کوفه برای اعتکاف رفت. روز دویم‌آن، مردی‌آرد وگندم خوبی بخانه‌اش‌آورده وگفت صاحب‌خانه این‌را فرستاده وخودش‌هم درمسجدکوفه معتکف‌است، پس‌ازآنکه مقدّس که اصلاً بی‌اطّلاع بوده بخانه‌آمده و ازقضیه مستحضر گردید دانست که از جانب خدا است و بلوازم حمد و شکر الهی قیام نمود. نیز ازمقامات سید جزائری نقل است که هرگاه مسئله‌ای بمقدّس مشتبه میشد شبها خودرا بضریح‌مقدّس رسانیده وجواب میشنید وگاهی بوده‌که حضرت امیرالمؤمنین ع نیز هنگامی‌که حضرت صاحب‌الامر ع در مسجد کوفه تشریف می‌داشته بدانجا حواله می‌کرده‌که اشکالات خود را ازآن بقیةالله حل نماید

وغیراینها از کرامات دیگر که درکتب مربوطه نگارش داده‌اند .

بالجملة جلالت و عظمت و دارای مراتب اخلاقیّه وعلمیّه وعملیّه بودن مقدّس و اهتمام او درقضای حوائج مردمان مشهورجهان ومحتاج باقامهٔ شاهد وبرهان نمیباشد. با این همه زهد و ورع و اعمال خالصه که داشته یکی ازمجتهدین بعداز وفات درخوابش دیدکه با هیئت نیکو و جامهٔ پاکیزه از حرم مطهّر علوی بیرون آمد ، از وی پرسیدکه بواسطهٔ کدام عمل بدین مقام رسیدی ؟ گفت بازار عمل کاسد بوده و سودی نبخشید ما را مگر محبّت و ولایت صاحب این قبر. مقدّس با شیخ بهائی و میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال ونظائر ایشان معاصر بوده واز بعض تلامذهٔ شهید ثانی و اکابرفضلای عراقین تحصیل معقول ومنقول کرده وملاعبدالله شوشتری وصاحب مدارك وصاحب‌معالم و بسیاری از اجلّای وقت **ازتلامذهٔ وی** بوده‌اند واز تألیفات طریفهٔ او است :

۱- **آیات‌الاحکام** که نامش **زبدةالبیان** وذیلا مذکور است ۲- **اثبات‌الواجب** بفارسی که همان‌اصول‌الدین مذکورذیل‌است ۳- **استیناس‌المعنویة** بعربی درعلم‌کلام ۴- **اصول‌الدین** ویك نسخه ازآن درکتابخانهٔ رضویه موجود است ۵- **حاشیهٔ شرح تجریدقوشچی** ۶- **حاشیهٔ شرح مختصرالاصول عضدی** ۷- **حدیقةالشیعة** ۸- **الخراجیة** که دو رساله در مسئلهٔ خراج و مالیات نوشته و هردو درسال هزار و سیصد وهیجدهم قمری درحاشیهٔ کفایةالاصول آخوندخراسانی سابق‌الذکر چاپ‌سنگی‌شده‌اند ۹- **زبدةالبیان‌فی‌شرح آیات‌احکام‌القرآن** که بفوائدو تحقیقات بسیاری مشتمل وبآیات‌الاحکام‌اردبیلی معروف ودرسال نهصد وهشتاد ونهم هجرت ازتألیف‌آن‌فارغ ودراین اواخر در ایران چاپ و چند نسخهٔ خطی‌آن نیز بشمارهٔ ۲۰۴۸-۲۰۵۲ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجود است ۱۰- **مجمع‌الفائدة والبرهان فی‌شرح ارشاد الاذهان** که شرح ارشاد علّامه بوده ودرایران چاپ سنگی شده ودارای تحقیقات عمیقه میباشد و موافق آنچه درآخرکتاب صلوة همان نسخهٔ‌چاپی تصریح شده نام این‌کتاب شرح‌ارشاد همین‌است‌که نگارش دادیم واینکه از بعضی‌مجمع‌الفوائد واز بعضی دیگرمجمع‌الدلائل والبرهان نقل شده اشتباه ویا مسامحه در تعبیر است وغیراز اینها تألیفات دیگری نیز داشته است . **ناگفته نماندکه** نسبت‌کتاب حدیقةالشیعة بمقدّس اردبیلی جای‌تردیدنیست و موافق نقل معتمد ، محقّق بحرانی شیخ سلیمان سابق‌الذکر و صاحب ریاض‌العلما و

صاحب حدایق وشیخ حرّ عاملی و بعضی دیگر ازاجلّه همین کتاب را بدو نسبت داده‌اند. علاّمهٔ نوری نیز درکتاب مستدرك الوسائل دراقامهٔ برهان برای اثبات این مطلب اهتمام تمام بکار برده وگوید موافق آنچه از بعض مشایخ مسموع شد اصل این شبهه ازصوفیّه میباشدکه چون قبایح خودشان را در این کتاب دیده و عظمت و جلالت آفاقی مؤلف را نیز ملاحظه کرده و نتوانسته‌اند برای مؤلف چیزی بگویند لاجرم نسبت کتاب را باو انکار نموده و بوجوهی تشبّث کرده‌اندکه مصداق: **اوهن من بیت العنکبوت** میباشند. وفات مقدّس درماه صفر نهصد و نود و سیّم هجرت درنجف اشرف واقع شد و قبر شریفش در ایوان طلای حضرت امیرالمؤمنین ع معروف است ودر ردیف اشخاص موسوم به احمد از نخبة المقال گوید :

والاردبیلی من الاعاظم	**منه استجاز صاحب المعالم**
مقدس ذو ورع و عفة	**وفاته فی الالف الاالسبعة**

(ملل وص ۲۲ ت و۲۴۵ هب و ۲۹۲ ج ۱۰ عن ومتفرقات ذریعة وغیره)

مقدس اعرجی
مقدس کاظمی
} **سید محسن بن سیدحسن** - بعنوان **محقق اعرجی** مذکورشد.

مقدس کاظمی **ملا محمدامین بن محمد بن محمدعلی** - کاظمی ، عالم فاضل فقیه صالح جلیل القدر ، معاصر شیخ حرّ عاملی (متوفی بسال ۱۱۰۴ هـ ق = **غقد**) واز تلامذهٔ فخرالدین طریحی (متوفی بسال ۱۰۸۵ هـ ق = **غفه** بوده واز تألیفات اواست :

۱- شرح جامع المقال فی مایتعلق بالحدیث والرجال ۲- هدایة المحدثین الی طریقة المحمدین که به **مشترکات کاظمی** معروف وظاهر آنچه از مستدرك الوسائل نقل‌شده این کتاب هدایة همان شرح جامع المقال میباشد ولکن کلام امل الآمل صریح در تعدّد است. سال وفات ملامحمدامین بدست نیامد و او غیراز **ملامحمد امین اخباری** معروف میباشد که شرح حال او بعنوان **استرابادی** نگارش یافته است .

(ملل و ص ۲۴۸ هب وغیره)

مقدسی[1]

مقدسی **ابوعبدالله** - ذیلاً بعنوان **مقدسی محمد بن احمد** مذکور خواهد شد.

مقدسی **احمد بن عبدالدائم** - بعنوان **ابن عبدالدائم** در باب کنی مذکور است.

مقدسی **احمد بن عبدالرحمن** - ملقّب به **شهاب الدین** از اکابر علمای تعبیر میباشد و نوادر بسیاری در اصابت تعبیرات وی منقول است و کتاب **البدر المنیر درعلم تعبیر** از تألیفات وی بوده و درسال ششصد و نود و هفتم هجرت در دمشق شام درگذشت. (کف وص ۲۸۸۶ ج۴س)

مقدسی **عبدالرحمن بن اسمعیل** - در باب کنی بعنوان **ابوشامه** خواهد آمد.

مقدسی **عبدالرحمن بن محمد** - بعنوان **علیمی** نگارش دادیم.

مقدسی **عبدالرحمن بن محمد بن احمد** - درضمن شرح حال موفق الدین عبدالله بن احمد نگارش خواهیم داد.

مقدسی **عبدالله بن ابوالوحش بری** - بن عبدالجبار بن بری، **مقدسیّ** الاصل، مصریّ المولد والمدفن، **ابومحمد** الکنیة، امیرالنحاة اللّقب،

۱- **مقدسی** - بروزن مجلسی و یا بضم اول و فتح ثانی و فتح و تشدید ثالث منسوب بر بیت المقدس میباشد که کلمهٔ **مقدس** بروزن مجلس ویا بهمان حرکات مذکوره است. گاهی آن را **قدس** نیز گفته و درمقام نسبت **قدسی** گویند وبنا برمشهور ازبناهای حضرت داود نبی ع بوده و بعداز وفات او حضرت سلیمان بپایانش رسانیده است. مسکن انبیاء ومحل نزول وحی وقبلهٔ ایشان بوده و **محراب مریم** و **محراب زکریا** و**کرسی سلیمان** و **مسجد اقصی** مذکور در قرآن مجید نیز درآنجا است و **کلیسای قمامه** نیز که در نزد نصاری بسیارمحترم ومعظم واموال وقطعات موجوده درآن و دیگر مزایای آن خارج ازحد بیان است در وسط همین شهر میباشد.

قبلهٔ اسلامیان نیز درصدر اسلام همین بیت المقدس بوده تا درسال دویم هجرت مبدل بمکهٔ معظمه گردید. اما کیفیت بنا و عرض و طول و عجائب صنعتی و غرائب تاریخی ودیگرمزایای این شهر ازقبة النبی ومربط براق وصخرهٔ معلقه وماننداینها موکول بتفاسیر ودیگر کتب مربوطه است ودراینجا بشرح حال بعضی از ارباب کمال که همین عنوان **مقدسی** عنوان مشهوری ویا جزو عنوان ایشان میباشد بحسب مساعدت وسائل موجوده می‌پردازد.

ابن بری الشّهرة که به علامهٔ مقدسی نیز معروف وازمشاهیر ادبای قرن ششم هجرت میباشد. درنحو ولغت و اکثر فنون ادبیّه دستی توانا داشت، علاّمهٔ عصر، نادرهٔ دهر، حافظ وقت خود، مرجع استفادهٔ افاضل عهد خود و ابوموسی جزولی نیز از تلامذهٔ وی بوده است و بالخصوص درلغت موثق و محل اعتماد بوده و از تألیفات او است :

۱- **التنبیه والایضاح عما وقع من الوهم فی کتاب الصحاح** که حاوی تصحیحات صحاح جوهری میباشد ، اضافاتی بدان افزوده و درکلمهٔ وقش اجلش فرا رسیده و ابوعبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بصری اتمامش کرده است ۲- **حاشیهٔ درة الغواص حریری** ۳- **حاشیهٔ صحاح** وظاهراً همان است که بنام **تنبیه** مذکور شد ۴- **الرد علی درة الغواص للحریری** وظاهراً همان **حاشیهٔ دره** است ۵- **غلط الضعفاء من الفقهاء** حاوی اغلاطی است که از فقها در استعمال الفاظ صادر گردیده وغیراینها . وفاتش شب شنبه بیست و هفتم شوال پانصد و هشتاد و دویم یا ششم هجری قمری درهشتاد سالگی واقع گردید.

(ص ۴۵۲ت و ۲۹۱ ج ۱کا و ۵۶ ج ۱۲جم و ۴۳۶۲ ج ۶س وغیره)

مقدسی **عبدالله بن احمد بن محمد** - بعنوان **موفق الدین** خواهدآمد.

مقدسی **علی بن محمد بن علی** - درباب کنی بعنوان **ابن غانم** خواهدآمد .

مقدسی **محمد بن احمد بن ابی بکر** - حنفی ، مقدسیّ الولادة ، **ابوعبدالله** الکنیة ، **بشاری** الشهرة، از اکابر جغرافیّین وسیّاحین مسلمین عرب میباشدکه مولدش بیت المقدّس بوده و درهند و سند و اندلس و اکثر بلاد اسلامی سیاحتها کرد ، اخلاق و عادات اقوام و ملل مختلفه را موافق مشاهدات خود ضبط کرد و اکثر نگارشات او همانا محسوسات خودش میباشد . درسال سیصد و هفتاد وپنج هجرت کتابی بنام **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم** تألیف داده که اکمل کتب جغرافیائی عمومی نسبت بممالك اسلامی است که یك مرتبه با ترجمهٔ لاتینی ویك مرتبه هم باترجمهٔ فرانسوی و بعضی شروح و حواشی درلیدن چاپ شده و موضوع آن فقط ممالك اسلامی میباشد و از بلاد خارج جز نادری که مسکن گروهی از مسلمین درآن باشد یاد نکرده است . سال وفاتش بدست نیامد .

(دررالتیجان و ص ۳۲۹ ج ۲ ع وغیره)

مقدسی **محمد بن‌سلیمان** - در باب‌کنی بعنوان **ابن‌النقیب** خواهدآمد.

مقدسی **محمد بن طاهر** - در باب‌کنی بعنوان **ابن‌القیسرانی** خواهدآمد.

مقدسی **مرعی بن یوسف بن ابی‌بکر بن احمد** - کرمی مقدّسی ، ازاکابر علمای حنبلی مصر میباشدکـه فقیه و محدّث ، در دقائق فقه و حدیث بصیر، درتمامی علوم متداوله خبیر، اوقات او در تدریس و فتوی مصروف بود و تألیفاتش از هفتاد متجاوز میباشد :

۱- **بدیع‌الانشاء والصفات من‌المکاتبات والمراسلات** که بارها درقاهره چاپ شده‌است ۲- **دلیل‌الطالب** درفقه حنبلی که با **شرح نیل‌المآرب** نامی درقاهره چاپ شده است ۳- **عمدة الحکام** که با **شرح احکام‌الاحکام** نامی‌که ابن‌اثیر حلبی اسماعیل برآن نوشته در دهلی چاپ‌شده است ۴- **الکواکب الدریة فی‌مناقب ابن‌تیمیه** که در مصر چاپ شده و بسال هزار و سی و سیّم هجرت در مصر درگذشت . نسبت او نخست به دیهی طلاکرم نـام از دیهات نابلس بوده و اخیراً به بیت‌المقدس انتساب یافته است.

(ص۱۷۳۷مط وغیره)

مقدسی **یوسف بن‌حسن بن عبدالهادی** - یا یوسف بن حسن بن احمد بن عبدالهادی یا یوسف بن‌حسن بن‌احمد بن حسن بن‌عبدالهادی، صالحیّ المولد ، حنبلیّ المذهب ، **جمال‌الدین** اللّقب ، ابن‌المبرد الشهرة ، از افاضل حنبلیّه بوده و مصنّفات بسیاری بدو منسوب است :

۱- **الدرة‌المضیئة والعروس‌المرضیة والشجرة‌المحمدیه** که درقاهره وبمبای چاپ شده است ۲- **الشرح‌الکبیر** ۳- **الفروع** ۴- **المغنی** وغیرهاودرسال نهصد ونهم‌هجرت درگذشت.

(ص۱۷۷۴مط وغیره)

مقدسی **یوسف بن یحیی** - بن علی بن عبدالعزیز بن علی مقدّسی سلمی، مکنّی به **ابوبدر** ، ملقّب به **جمال‌الدین** درجائی دیدم‌که ازافاضل دمشق و مؤلف‌کتاب **عقدالدرر فی‌اخبار الامام المنتظر** است و درحـاشیهٔ یـك نسخه از کشف‌الظّنون باخطّی‌مجهول دیدم‌که **عقدالدرر فی‌الامام‌المنتظر** و **کفایة‌الاثر** هردو تألیف **محمد** بن یوسف‌گنجی شافعی سابق‌الذکر میباشد و مراتب محتاج بتحقیق است .

(اطلاعات متفرقه)

مقری[1]

مقری اسمعیل بن ابی بکر یمنی - بعنوان **شرف‌الدین** نگارش یافته است.

مقریزی **احمد بن علی** - بن عبدالقادر بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن تمیم حسینی عبیدی ، بعلبکی الاصل ، مصری قاهری المولد والمسکن والمدفن ، **ابوالعباس** الکنیة ، **تقی‌الدین** اللّقب ، شافعی المذهب، ازمشاهیر ارباب سیر و مورّخین عرب میباشدکه به **مقریزی** مشهور و نخست درمذهب حنفی بود، بعد از مدتی بمذهب شافعی گراییده و فقه آن مذهب را نیز تکمیل نمود ، عزّت را در عزلت میدید و بدون ضرورت باکسی تردّد ومراوده نمیکرد و ازقبول قضاوت دمشق که تکلیفش کردند امتناع نمود ، آوازهٔ او عالم گیر و ضرب‌المثل بوده و دارای مصنّفات بسیاری میباشد :

۱- **اتعاظ‌الحنفاء باخبارالائمة والخلفاء** که درلیبسیك و قدس شریف چاپ شده است ۲- **الالمام باخبار من بارض‌الحبشة من ملوك‌الاسلام** که درمصر چاپ شده است ۳- **الاوزان والمکاییل** که درآلمان چاپ شده است ۴- **تاریخ‌الاقباط** یا **اخبار قبط مصر** ۵- **تاریخ‌مصر**

۱ـ **مقری** - در مراصد گوید : مَقْر (بروزن صبر) موضعی‌است قرب فرات . بکسر اول وفتح ثانی با تشدیدآخر (مِقَرّی) موضعی است در دومنزلی بصره وکوهی است در دیار بنی‌دارم. مَقَرّه بروزن مجله نام‌موضعی‌است وبروزن‌صرفه (مَقْرَه) شهری است از بلاد مغرب در وادی بربر نزدیکی قلعهٔ بنی‌حماد و (مَقْریٰ) بروزن صحرا دیهی است در شام از نواحی دمشق وبروزن دنیا (مُقْری) دیهی‌است دریك منزلی صنعای‌یمن که عقیق‌آن بهترین‌عقیقهااست.
بعد از این جمله گوئیم : لفظ مقری‌که عنوان مشهوری بعضی از ارباب‌کمال ویا از اوصاف ایشان میباشد ممکن است‌که بهریك از مواضع مذکوره منتسب بوده و محتمل است‌که بروزن منشی یا مصلی بصیغهٔ اسم فاعل از باب افعال یا تفعیل (مُقْرِی یا مُقَرّی) بمعنی معلم و آموزگار خواندن و قرائت باشد بلی درنسبت به دوموضع‌آخری الف مقصورهٔ آخرکلمه بجهت الحاق حرف نسبت حذف میشود. بهرحال لفظ مقری **در اصطلاح رجالی** لقب ابراهیم‌بن احمد بن محمد ، ابراهیم بن علی بن محمد ، احمد بن محمد ، احمد بن یحیی ، اسحق بن محمد بن علی و بعضی دیگر است .

که از سال دوازدهم هجرت تا زمان خود تمامی امور ملکی و دینی و وقایع مهمهٔ مصر واحوال و اطوار و عادات مصریان و مسکوکات و مقیاسات اسلامی وتمامی اطلاعات تاریخی وجغرافیائی آن دیار را ضبط و بقیدکتابت درآورده و همین کتاب بالسنهٔ خارجه نیز ترجمه شده ودرقاهره بنام **المواعظ والاعتبار بذکر الخطط والآثار** که نام اصلی آن است چاپ شده است **۶- التنازع والتخاصم فی‌مابین بنی‌امیة و بنی‌هاشم ۷- السلوك لمعرفة دول الملوك** که دراین‌اواخر در قاهره با ترجمهٔ فرانسوی چاپ شده است **۸- شذورالعقود** یا **شذورالعقود فی‌ذکرالنقود** که همان کتاب نبذةالعقود مذکور ذیل است **۹- مشاهیر مصر** که اصل نسخهٔ آن بخط خود مؤلف در کتابخانهٔ پاریس موجود است **۱۰- المواعظ** که بنام تاریخ مصر مذکور شد **۱۱- نبذةالعقود فی‌امورالنقود** یا کتاب **النقودالقدیمة والاسلامیة** که در روستك چاپ شده وغیراینها که از دویست کتاب متجاوز و عدهٔ مشایخ او هم بالغ بششصد نفر بوده است.

وفات مقریزی بسال هشتصد وچهل وپنجم یا ششم هجری قمری درمصر واقع شد و **ولادت** او بسال هفتصد و شصت و چهارم هجرت در قاهره بوده است و **نسبت مقریزی** بناحیه یا دیهی مقریز نام است از نواحی بعلبك .

(ص ۲۴۸ هب و ۷ ج ۷ فع و ۴۳۶۲ ج ۶ س وغیره)

مقلاص لقب **ابوجعفر منصور دوانقی** - دویمین خلیفهٔ عباسی (۱۳۶- ۱۵۸ ه ق = **قلو - قنح**) میباشد . درتاریخ بغداد روایت کرده که منصور، ایجاد بنائی جاودانی را تصمیم داده بودکه درصفحهٔ روزگار بنام او یادگار باشد، روی این اصل از هرشهری مشتی خاك برای آزمایش آوردندکه بعد از تعفین ، عقرب وحشرات گردید تاآنکه ازخاك جای بغداد آوردند وپس‌ازآزمایش ملخ‌شد اینك بدانجا رفت ، فرات و دجله نیز پسندهٔ خاطرش گردید و مشغول نقشه‌برداری بنای شهر بغداد گشتند . راهبی که درآنجا بوده گفت این بنا بانجام نخواهد رسید زیراکه ما درکتب پیشینیان دیده‌ایم که در همینجا شهری بپا خواهد شد ولی بانی آن پادشاه نقلاص نامی خواهدبود منصور سوگندخوردکه مادرش درکودکی اورا به **نقلاص** ملقّب میداشته‌است. نگارنده‌گوید ظاهر آن‌است که نقلاص با نون‌اوّل ازسهو قلم‌مؤلف ویا مستنسخین تاریخ بغداد بوده و عوض نون میم بودن اوّل آن صحیح است ودر ذیل همین صفحه از تاریخ

بغداد نوشته است که خود مصنّف درغیر این روایت اورا مقلاص نامیده ودرتاریخ طبری نیز همین طور است .

موافق آنچه ابن‌شهرآشوب درمناقب نگاشته حضرت امیرالمؤمنین ع در خطبهٔ لؤلؤیّه از بنای شهر بغداد و ظهور خلفای بنی‌عباس خبر داده و فرمودکه اوّلین ایشان سفاح ومقلاص است وازمراتب مذکورمکشوف گردیدکه مرادآن‌حضرت ازمقلاص همین ابوجعفر منصور میباشد و این خطبهٔ آنحضرت علاوه برکتاب مناقب درجلد نهم بحار از کتاب‌کفایةالاثر نیز نقل شده است. ازکتاب فخری نام ابن‌الطقطقی آتی‌الترجمة نیزنقل شده‌که در شرح بنای بغدادگوید از عجائب اتفاقات آنکه یکی از راهبان دیر روم از کسان منصور پرسیدکسی‌که میخواهد دراینجا شهری بنا نمایدکیست‌گفت منصور خلیفهٔ امیرالمؤمنین ، از نامش پرسیدگفت عبدالله ، پرسیدکه نام دیگری هم دارد یانه گفت نه و فقط‌کنیه‌اش ابوجعفر ولقبش منصور است راهب‌گفت منصور را بگوئیدکه زحمت بیجا نکشدکه ما درکتابهای خود خوانده‌ایم مردی مقلاص نام‌که صاحب شأنی عالی میباشد دراینجا شهری بنا خواهدنهاد ودیگران متمکّن این‌امر نمیباشند همینکه این خبر مسموع منصورگردید از مرکب پیاده شد ، سجدهٔ شکر طولانی‌کرده وقسم یادنمود که نام غالبی‌اش دربدایت امر مقلاص بوده و اخیراً موقوف ومتروك شده‌است ودرشرح این نامش گفت‌که در ایّام طفولیّت ما دزدی بنام بود مقلاص نام‌که ضرب‌المثل بود ، روزی هم‌مکتبان من مهمانم بودند و من مصروفات پذیرائی ایشان را نداشتم از این‌رو مقداری پشم ریسیدهٔ پیرزنی‌راکه مربّی من بوده دزدیده وصرف ضروریّات‌آن مهمانی نمودم ،آن‌پیرزن بعداز اطّلاع از قضیه مرا بجهت‌شبیه بهمان دزد مشهور مذکوربودن مقلاص‌گفت و ازآن ببعد لقب مشهوری من‌گردید تا متدرجاً متروك‌گردید وبعد ازاین جمله‌گفت الآن یقین‌کردم‌که ببنای این شهر موفق خواهم شد .

(ص ۴۲۹ ج ۱ مناقب و ۶۶ ج ۱ تاریخ بغداد)

مقنع خراسانی نامش بنا برمشهور **عطا**، یا بقول بعضی **حکیم**، یا بقول برخی **حکیم بن عطا**، مردی بوده است اعور و زشت‌رو وکوتاه قد و الکن و قبیح المنظر از اهل مرو، به مزور و مقنع معروف، در بدایت حال رخت‌شور بود، از سحر و نیرنجات نیز اطّلاعی داشت پس بطریق مناسخه ادّعای ربوبیّت کرده و باتباع خودگفت خدای تعالی نخست بصورت آدم افتاد، بهمین جهت تمامی ملائکه را امر بسجده‌اش کرد وابلیس بجهت تمرّد مردود درگاه گردید سپس بصورت نوح ودیگر انبیا و حکما علی‌الترتیب جلوه‌گر و اخیراً بشکل ابومسلم خراسانی ظاهر شد واو نیز بهمین صاحب ترجمه انتقال یافته است. بزور بعضی از سحرها و تدلیسات و نیرنجات قلوب عوام ساده‌لوح را بخودش جلب نمود و جمعی از ابلهان با آن همه بزرگی دعوا و قبح منظره بدوگرویدند، قول اورا پذیرفته و بدو پرستش کرده ودر راه او مقاتله نمودند.

از جمله نیرنگهای اوکه منشأ اضلال مریدان گردید صورت ماهی بودکه طلوع میکرد ومردم از مسافتی یك یا دو یا چهار ماهش میدیدند وباز غروب مینمود. پس از آنکه امر وی اشتهار یافت درسال یکصد وشصت وسیّم هجرت مردم بروی هجوم آوردند ودر قلعهٔ سیام یا سنام نامی‌که خود مقنع درماوراءالنهر بنا نهاده واز توابع کش میباشد محاصره‌اش کردند و پس‌از قطع بهلاکت خود زنان خود را سمّ داده و خودش نیز سمّ خورده و مردند پس مسلمانان وارد قلعه شده و تمام‌کسان و اتباع اورا کشتند.

از بعضی از اهل سیر نقل است‌که مقنع خراسانی خود را هاشم می‌نامید، اتباع او نیزدرجنگها از وی‌استمدادکرده وصدامیزدندکه یاهاشم بفریاد ما برس ودرهرشهری که میبودند رو بطرف او سجده میکردند. عاقبت مهدی عباسی برای مدافعهٔ او لشگر فرستاد تا درقلعه‌ای‌که پناهگاه او بوده محاصره‌اش کردند، اتباع او ازلشگرمهدی امان خواستند، خود مقنع هم‌آتشی تهیه‌کرد، هرآنچه را از امتعه وچارپا وغیرهاکه درقلعه بوده سوزاند و بزنان و اولاد وبقیهٔ اصحاب خودگفت هرکه مایل باشدکه بامن بآسمان برود خود را بدین‌آتش اندازد پس‌خود و اهل وعیال خودرا بآتش‌سوزانیدکه دستگیر

دشمن نباشند و بعد از این قضیه قلعه را فتح کردند.

مقنع گفتن او بجهت آن است که از کثرت زشت‌رویی وقبح منظره روی باز کردن روی خود را نداشت و چیزی از طلا بشکل روی ساخته و خود را بدان مستور مینمود و اصلاً کشف حجاب نمیکرد و مقنع بعربی بمعنی سر پوشیده راگویند. شرح این قلعه و ماه ومزایای دیگر قضیه درکتب مربوطهٔ تاریخی مذکور ودرفرهنگها نیز تحت‌عنوان **ماه نخشب** یا **ماه‌کش** یا عناوین دیگر مسطور و بسط زاید موکول بمراجعهٔ آنها است.

(ص ۱۷۰ ج ۳ نی و ۳۴۵ ج ۱ کا وغیره)

مکاری (بضم‌میم)
مکبب (بروزن‌معلم)
مکتب (بروزن‌معلم)

اولی لقب رجالی حسن بن ابی‌سعید، حسین بن ابی‌سعید، علی بن سعید، هاشم بن حیّان و بعضی دیگر و **دویمی** هم بتقدیم **ب** ابجدی بر **ت** قرشت لقب احمد بن یحیی، محمد بن ابراهیم و **سیمی** نیز برعکس آن بتقدیم **ت** قرشت بر **ب** ابجد لقب رجالی بشر بن عماره، بشر بن همام، حسین بن ابراهیم بن احمد، عتبة بن عمرو، محمد بن ابی‌عبدالله و موکول بدان علم شریف میباشند.

مکتبی (بروزن مثنوی) از شعرای نامی شیراز اواخر قرن نهم هجرت میباشد ویاخود اوائل قرن‌دهم‌را نیزدیده وتأسیس دولت‌صفویّه را هم‌که درسال نهصد و ششم هجرت بوده درک‌کرده است. جامع فنون‌کمالات وفضائل، اشعارش غمزدا و روح‌افزا و بغایت باصفا بود و ازآنروکه درشیراز شغل مکتب‌داری و آموزگاری اطفال را داشته به **مکتبی** تخلّص مینمود. منظومهٔ **لیلی ومجنون** اوکه حاوی دوهزار و یکصد و شصت بیت است و درسال هشتصد و نود و پنجم هجرت برشتهٔ نظمش آورده بسیار مشهور و درطهران چاپ واز اشعار او است:

ای بر احدیّتت ز آغاز — خلق ازل و ابد هم‌آواز
ای برتر ازآنکه دیده جوید — یا نطق زبان بریده‌گوید
نی ازگنه منت زیان بود — نی باشدت از عذاب من سود

از زبان مجنون درجواب نصیحت پدرش گوید:

گفتی کـه ز روی خاك برخیز — زیـن وادی هولنـاك بگریز
صدکوه بـدل ، چگونه خیزم — صد خار بپای ، چون گریزم
چنـدان نـدویده‌ام ز آغـاز — این ره‌کـه توانـم آمدن باز

درآخرآن نیز اشاره بتاریخ نظم و شمارهٔ ابیات‌آن‌کرده‌گوید :

چون مکتبی این‌کتاب‌بگشود — تاریخ‌کتاب مکتبی = ۸۹۵ بود
ابیات‌کـه در حساب پیـوست — آمد دوهزار و یکصد وشصت

مکتبی شیرازی در موسیقی نیز دستی توانا و مهارتی بسزا داشت ، سازی تازه اختراع کرده بود اسم و سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد .

(ص ۴۳۶۶ ج ۶ س و اطلاعات متفرقه)

مکحول **ابوعبد** - در باب‌کنی بعنوان **ابوعبد مکحول** خواهدآمد .

مکفوف بعربی بمعنی‌اعمی ونابینا است و لقب رجالی ابراهیم‌بن یزید، جابر، جعفر بن احمد ، حکم بن مسکین ، عبدالله بن محمد، علا بن یحیی ، علی بن حاتم ، لیث مرادی ، موسی بن ابی‌عمیر، یحیی بن قاسم وبعضی دیگر بوده و شرح حـال ایشان را موکول بـدان علم شریف میدارد و فقط شرح حـال **عبدالله** و **لیث** و **یحیی** را درباب‌کنی بعنوان **ابوبصیر** خواهیم نگاشت .

مکفوف **عبدالله‌بن محمد**- نحوی قیروانی ، ملقب به **مکفوف** ، مکنّی به **ابومحمد** ، از افاضل اوائل قرن نهم هجرت میباشد ومؤلف‌کتاب **العروض** بوده و از اشعار او است‌که در جواب هجو اسحق بن خنیس‌که دربارهٔ وی‌گفته بوده گوید :

ان‌الخنیسی یهجونـی لارفعه — اخسأ خنیس فانی لست اهجوکا
لم تبق مثلبة تحصی اذاجمعت — من المثـالب الا کلهـا فیکا

درسال هشتصد وهشتم هجرت درگذشت. (سطر ۳۰ ص ۴۴۶ت)

مکودی **عبدالرحمن بن‌علی** - یا احمدبن‌صالح **مطرزی**، مکنّی‌به **ابوزید،** از افاضل اوائل قرن نهم هجرت واز تألیفات‌او است: **شرح الفیهٔ**

ابن‌مالك و شرح مقدمهٔ جزریه وغیر اینها . اوّلی در تونس و قاهره و دوّیمی نیز درفاس و مصر وقاهره چاپ شده است. درسال هشتصد و یکم یا هفتم هجرت درشهرفاس درگذشت و ولادتش نیز درسال هفتصد و بیست وششم بود. **مکود** ناقهٔ کم‌شیر و پرشیر را گویندکه از اضداد است . (ص ۲۴۸ هب و ۱۷۸۶ مط وغیره)

مکّی[1]

مکّی **حاج محمد** - اصفهانی، ازشعرای ایران میباشدکه مدتی درمکّهٔ معظّمه اقامت‌نمود، پس بهندوستان رفت وباز بدان ارض‌اقدس برگشته و بیست سال اقامت‌کرد و **یك مثنوی** مانند مثنوی ملاّی رومی برشتهٔ نظم‌آورده و از اشعار او است :

پیش اهل معرفت معنی گل است   طبع صاحبدل برآن گل بلبل‌است
عـارف معنی بزرگ دیـن بـود   نکته‌گر فهمی بزرگی ایـن بود

سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۴۳۸۷ ج ۶ س)

مکّی **محمدافندی** - پسر خلیل افندی ، از اکابر علمای‌عثمانی میباشد که سالهـا متصدی قضاوت سلانیك و شام و مدینه و استانبول و روم ایلی وآناطولی بود ، عاقبت درعهد سلطان عبدالحمید خان اوّل و سلطان سلیم‌خان ثالث دومرتبه بمقـام شیخ‌الاسلامی رسید ، **حاشیهٔ تفسیر بیضاوی** و **دیوان شعری** مرتب و **رساله‌ای دراصول فقه** و **شرح قصیدهٔ برده** و چندین رسالـهٔ متفرقهٔ علمی ازآثار قلمی وی میباشند . درسال هزار و دویست و دوازدهم هجری قمری درگذشت .

(ص ۴۳۸۷ ج ۶ س و ۱۲۹ ج ۷ فع)

مکّی **محمد بن‌علی بن عطیه** - درباب‌کنی بعنوان **ابوطالب** خواهدآمد.

۱- **مکّی** - با فتح و تشدید از اعلام و اسامی متداوله مابین عرب میباشد ودراصطلاح رجالی لقب ابراهیم بن خربوذ، اسرائیل بن‌عباد ، اسلم قواس وبعضی دیگر بوده ودراصطلاح علمای تجوید هم عبدالله بن‌کثیر است‌که بعنوان **ابن‌کثیر** خواهدآمد .

ملائی لقب رجالی اسمعیل بن عبدالعزیز وعبدالله بن مسلم و بعضی دیگر است.

ملاباشی **میرزا سیدمحمدباقر**- درضمن شرح حال برادرش بیدل سید میرزا محمدرحیم نگارش یافته است.

ملاتاجا عنوان مشهوری **تاج‌الدین حسن بن محمد** اصفهانی والد معظّم فاضل هندی سابق‌الذکر و مؤلف کتاب **البحرالمواج** میباشدکه تفسیر فارسی قرآن مجید است و در مستدرك الوسائل اورا بتاج ارباب‌العمامة موصوف داشته است ودر سال هزار و پنجاه و هشتم هجرت درگذشت.

(ص ۴۰۳ مس و ۴۹ ج ۳ ذریعة)

ملاجلال یا **ملاجلال‌الدین** **محمد بن اسعد** - بعنوان **دواتی** نگارش یافته است.

ملارفیعا **محمد** - یا محمدرفیع بن فرج گیلانی رشتی مجاور مشهد مقدّس رضوی، معروف به **رفیع‌الدین** و **رفیعا** و **میرزا رفیعا** و **ملارفیعا** از اکابر علمای اواسط قرن دوازدهم هجرت و ازتلامذهٔ علاّمهٔ مجلسی بوده و از وی روایت نموده‌است، در آن ارض اقدس تدریس میکرده و بسیارعابد وحکیم فاضل جلیل‌القدر میباشد، شیخ عبدالنبی قزوینی درتتمیم امل‌الآمل بسیارش میستاید وازآثارقلمی‌اواست:

۱- حاشیهٔ اصول کافی ۲- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی ۳- حاشیهٔ شافی سید مرتضی ۴- حاشیهٔ شرح لمعه ۵- حاشیهٔ مدارك ۶- شرح نهج‌البلاغة که بسیار مکمّل و ما بین دوشرح ابن ابی‌الحدید و ابن میثم بحرانی را جامع میباشد و درسال یك هزار و یکصد و ششم هجرت وفات یافت.

(ص ۱۴۲ هب و فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران)

ملارفیع‌الدین **محمد بن فتح‌الله** - بعنوان **واعظ** خواهدآمد.

ملازلالی بعنوان **زلالی خوانساری** نگارش داده‌ایم.

ملازمانی شاعر یزدی بعنوان **زمانی** نگارش یافته است.

ملاسالك دوتن از شعرای ایرانی است که بعنوان **سالك قزوینی و سالك یزدی** مذکور شده‌اند .

ملاسعد تفتازانی مسعود بن عمر- بعنوان **تفتازانی** نگارش یافته است .

ملاشاه بدخشانی از مشاهیر شعرا و صوفیّه و عرفا میباشد که به **شاه بدخشانی هم** معروف بود ، با فضلا و عرفا مجالست‌های بسیاری داشت، اخیراً بمرام دیدار و ملاقات پیر ومرشد کامل و اصلی بهندوستان رفته ودر لاهور بفیض خدمت میان شاه‌میر از سلسلهٔ قادریّه موفق شد و چهار ماه باکمال ادب معتکف آستانش بود ، دراین مدت مورد توجّه نشد تا روزی آن پیرروشن‌ضمیر مخاطبش داشته وگفت ای بدخشانی خارهٔ خود را لعل ساخته ودر کورهٔ امتحان گداختی برخیز وغسل کن وبیا تا صحبتی کرده باشیم اینك بعد از غسل باجازهٔ ذکر خفی نایل آمد و دراندك وقتی تغییر وترقی کلی در احوالش ظاهر گردید ، بعد از رحلت پیر، بکشمیر رفته و درمقابل تخت سلیمان باغی وخانقاهی بنا نهاد و درکوه ماران بسرمی برد تا درعهد شاهجهان ۱۰۳۷-۱۰۶۸ه ق= **غلز - غسح**) مورد تکفیر علما شده ومحکوم بقتل گردید . شاهجهان **فتوی** ایشان را گرفته وخود بنزد ملاشاه رفت وبرعکس مرام ایشان ارادت بدو رسانید بحدی که گفتند بدخشانی شاه را سحر کرده و بحکم شریعت خونش حلال و قاتلش مستحق اجر جزیل است پس هرکس بحجره‌اش رفت ونظرش بروی میافتاد **الله** گفته و روی برخاك می نهاد داراشکوه پسر شاهجهان نیز بملاّشاه دست ارادت داد . **اشعار ملاشاه** بسیار وشمارهٔ آنها بالغ بپنجاه هزار بوده لکن اصول بحر و قافیه را چندان رعایت نمیکرده واز او است:

شود ز یك دل زنـده هزار دل زنـده	زیك چراغ توان صدچراغ روشن کرد

تـا مینکنی ز معـرفت شیریـن کام	حـاصل نشود کام تـو از نقـل کلام
حلوا حلوا اگـر بگـوئی صد سـال	از گفتـن حلـوا نشود شیریـن کام

از بستگـی خویش اگـر وا گـردی	بـروارسـی خـویش مهیّا گـردی

واگرد بگرد خویش مانند حباب تا وا گردی ز خویش، دریا گردی

وفات او اخیراً بسال هزار وشصت ونهم یا هفتاد ودویم هجرت در لاهور واقع گردید.

(ص ۱۶۱ ض و ۴۳۸۸ ج ۶س)

ملاشفیعا **ملامحمد شفیع بن محمدرفیع** - گیلانی اصفهانی، ازعلمای امامیّهٔ اواخر قرن یازدهم هجری ویا خود اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده است. درسال هزار و هشتاد و پنجم از محقّق سبزواری ودوسال بعد از آن ازسید ماجد دشتکی اجازه داشته وکتاب **تحدیق النظر فی کیفیة ادراك البصر** از او است و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۳۷۶ ج ۳ ذریعه)

ملاشمسا **ملامحمد** - ملقّب به **شمس الدین**، معروف به **شمسا** و **ملاشمسا حکیم** محقّق گیلانی از علمای قرن یازدهم هجری امامیّه بوده و از تألیفات او است:

۱- حاشیه برحاشیهٔ خفری برشرح تجرید قوشچی ۲- حاشیه برحاشیهٔ قدیمه دوانی برشرح مزبور ۳- حاشیه برشرح مذکور ۴- حاشیهٔ معالم ۵- حدوث العالم که درسال هزار و چهل و پنج تألیف شده و سال وفاتش بدست نیامد.

(متفرقات ذریعة وغیره)

ملاشیدا رجوع به **شیدا مولوی** مهدی نمایند.

ملاصدرا **محمد بن ابراهیم** - بعنوان **صدرا** نگارش یافته است.

ملاظهوری **نورالدین محمد** - بعنوان **ظهوری** نگارش یافته است.

ملاعب الاسنة **عامر بن مالك** - عامری کلابی، ملقّب به **ملاعب الأسنة**، مکنّی به **ابوبراء**، بنوشتهٔ تنقیح المقال صحابی مجهول الحال میباشد و بعضی از معاصرین گویندکه عامر مرض استسقا داشت و بواسطهٔ لبید بن ربیعه پاره‌ای تحف و هدایا تقدیم حضور مبارك حضرت رسالت ص نمود، لکن بعلت اینکه آن حضرت تحفهٔ مشرکین را قبول نمی‌کرده ردّش نمود وپس از آن قدری سنگ‌ریزه از زمین برداشته

واز لعاب مبارکش بر آنها زده و به لبید داده و فرمود که آنها را با آب ساییده و به عامر بدهند پس لبید متعجبانه گرفته و موافق دستور مبارك عمل کردند و بهبودی یافت نگارنده گوید شاید در بدایت حال مشرك بوده و اخیراً بجهت آن کرامت نبویّه بشرف اسلام مشرّف گردیده است . (تنقیح المقال وص ۱۴ ج ۱ نی)

ملاعشرتی آقاعلی - بعنوان عشرتی نگارش یافته است .

ملاعصام ابراهیم بن محمد - بعنوان عصام الدین ابراهیم مذکور داشتیم .

ملاعلی قاری بعنوان قاری شیخ علی بن سلطان محمد مذکور شده است .

ملاکتاب شیخ محمدجواد - بن شیخ تقی بن محمد احمدی بیاتی نجفی ، معروف به ملاکتاب ، ازعلمای امامیّهٔ قرن سیزدهم میباشد که در سال هزار و دویست و شصت و هفتم هجرت درقید حیات بوده واز تألیفات او است :

۱- الانوار الغرویة فی شرح اللمعة الدمشقیة که تا آخر باب نکاح در ده مجلّد بر آمده و از تألیف باب وصایای آن درهفدهم جمادی الاولی سال مزبور فراغت یافته است وظاهر بعضی از فضلا آنکه صاحب ترجمه پسر عموی شیخ مهدی ملاکتاب مذکور ذیل است و سال وفاتش بدست نیامده است . (ص ۴۳۵ ج ۲ ذریعة وغیره)

ملاکتاب شیخ مهدی - عالم عابد زاهد فقیه وجیه فاضل جامع بارع از افاضل علمای اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشد که کراماتی بدو منسوب و بعضی از آنها در دارالسّلام علاّمهٔ نوری مذکور و خانوادهٔ او درنجف اشرف بعلم و تقوی مشهور میباشند . شیخ تقی عمّ او نیز از اکابر علما است و تألیفاتی در فقه و اصول بهردو منسوب دارند و ازهیچکدام اطّلاعی در دست نیست .

(ص ۶۳ ج ۱ عه وغیره)

ملامتیه طبقه‌ایست از عرفا که در سیر وسلوك بمقام خلوص رسیده ولذت اخلاص را چشیده‌اند، ازاین رو طاعات وعبادات وحسنات خودشان را پنهانی میکنند و شرور و سیّئات خودشان را علنی مینمایند ، از ملامت و بدگوئی

مردمان بی‌حقیقت پروائی ندارند و مدح و قدح ایشان را یکسان میانگارند ، همواره مشغول عبادت و انجام وظائف دینیّهٔ خود میباشند و چنانچه در محل خود اشاره شده مؤسّس این مشرب ملامتیّه ، **ابراهیم بن یوسف زجاجی** است .

(ص ۱۴۲ ج ۲ مه)

ملامحراب از مشاهیر عرفا و حکما و از تلامذهٔ آقامحمد بیدآبادی سابق الذکر (متوفی بسال ۱۱۹۷ هـ = **غقصز**) وملااسمعیل خاجوئی سابق الذکر (متوفی بسال ۱۱۷۳ هق = **غقعج**) بوده وسال وفاتش بدست نیامد ورجوع به بیدآبادی هم نمایند.

(اطلاعات متفرقه)

ملامحسن **محمد بن شاه مرتضی** - بعنوان **فیض کاشانی** نگارش یافته است.

ملامسیحا **ملامحمد مسیح** - بن ملااسمعیل فسوی، معروف به **ملامسیحا** ، از مشاهیر فلاسفه و حکما و از تلامذهٔ آقاحسین خوانساری وداماد وی بوده و از تألیفات او است :

۱- **اثبات الواجب تعالی** ۲- **تحفهٔ سلیمانیه** که ترجمهٔ فارسی ارشاد شیخ مفید بوده وبنام شاه سلیمان صفوی‌اش تألیف داده است .

ملامسیحا مدتی در شیراز شیخ الاسلام بود ، در اواخر عمر خود درحدود نود سالگی بفسا مراجعت کرد ودرحدود سال هزار و صد و سی‌ام هجرت درآنجا وفات یافت ویاخود بنوشتهٔ بعضی، وفات او پیش از وفات آقاجمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۱ یا ۱۱۲۵ هـ = **غقکا** یا **غقکه**) بوده که سید نورالدین جزائری مکتوبی در تعزیت صاحب ترجمه بآقا جمال نوشته بوده است .

(متفرقات ذریعة)

ملامطیع از علمای بزرگ قرن دوازدهم هجری یزد میباشد که در انشا بسی ماهر بود ، با اسمعیل ذبیحی سابق الذکر (متوفّی بسال ۱۱۶۰ هـ = **غقس**) دوستی داشت وکتاب **المواهب السنیة درمدایح علیه** تألیف او است . اشعار خوب نیز گفته وبه **عرفات** تخلّص مینموده و از او است :

فلك بسينهٔ دانا حواله میسازد ز شست حادثه هر ناوکی که یافت گشاد
نمی‌نوازد اگر آسمان مرا ، شادم که چنگ را ننوازند جز پی فریاد
مرا به تنگدلی روزگار گو بگذر که غنچه را ندهد جز شکفتگی برباد
ز تیره‌بختی خود گاه‌گاه شاد شوم که شمع کشته بود ایمن از طپانچهٔ باد
وظیفه‌ای که بمن میرسد زفضل وهنر همان کنایهٔ خصم است و طعنهٔ حسّاد
مضرّتی که بمن از زبان خامه رسید کجا رسید بشریان ز نشتر فصّاد

سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۳۱۰ تاریخ یزد)

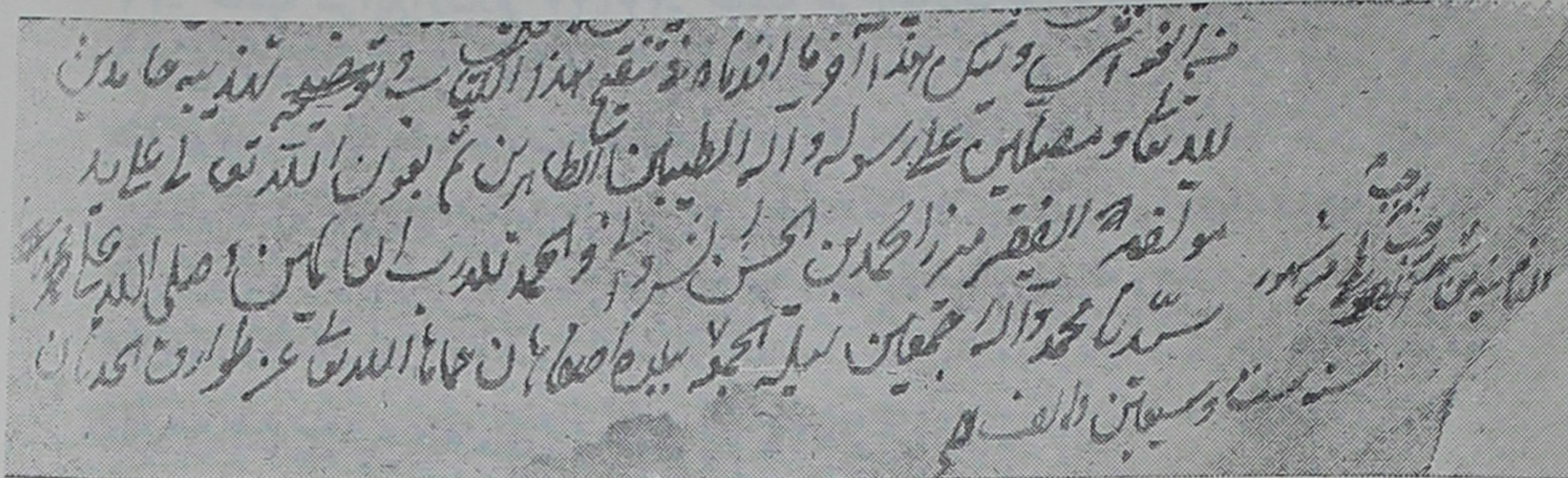
ملامظفر محمدقاسم - بعنوان گنابادی ملامظفر نگارش یافته‌است .

ملامفرد بعنوان مفرد مذکور داشتیم .

ملامهرعلی تبریزی خویی بعنوان فدوی نگارش یافته است .

ملامیرزا محمد بن حسن - شیروانیّ الاصل والمولد ، اصفهانیّ المسکن ، مشهدیّ المدفن ، از اعاظم علمای امامیّه و افاضل اواخر عهد دولت صفویّه میباشد که عالم عامل متبحّر متتبّع متفنّن جامع معقول ومنقول ، درفقه وحدیث وکلام و حکمت ومناظره وجدل بی بدل ، به **ملامیرزا** و **مدقق شیروانی** معروف ، جلالت شأن او درکثرت فطانت و قوت حافظه و دقّت نظر و اصابت رأی و تبحّر وی درجمیع علوم متداولهٔ عقلیّه و نقلیّه اشهر ازآن است که محتاج به بیّنه وبرهان باشد ودرکلمات بعضی‌ازاجلّه بعلاّمه و وحیدالعصر وفریدالدهر وسلطان‌الحکماء والمتکلّمین موصوف و میرزا عبدالله افندی صاحب ریاض‌العلماکه از تلامذهٔ وی بوده اورا بعبارت **استادناالعلامة** مذکور داشته و ازسه استاد دیگرش مجلسی ومحقّق خوانساری ومحقّق سبزواری علی‌الترتیب باستادنا السناد و استادنا المحقّق و استادنا الفاضل تعبیرمینماید و این خود ظاهر درترجیح وی برسایر اساتید خود میباشد.

ملامحمد اکمل والد معظّم آقای بهبهانی نیز ازجملهٔ تلامذهٔ ملامیرزا بود وخودش در اصفهان ازآقا حسین خوانساری درس خوانده و اخیراً بعتبات رفته و مدتی توطّن



نمونهٔ خط ملامیرزا شیروانی -۳۵

یك نسخهٔ خطی از حاشیهٔ ملامیرزای شیروانی برشرح مطالع بخط شریف خودش که در سال ۱۰۷۶ ه نوشته شده درکتابخانهٔ شخصی آقای سید شهاب‌الدین نجفی نزیل قم موجود بوده و این چند سطر از آخر همان نسخه ثبت دفتر گردید وصورت خط فوق این است:

من الغواشی و لیکن هذا آخر ما افدناه فی تنقیح هذا الکتاب و تهذیبه حامدین لله تعالی و مصلین علی رسوله وآله الطیبین الطاهرین تم بعون الله تعالی علی ید مؤلفه الفقیر میرزا محمد بن الحسن الشیروانی والحمدلله رب العالمین وصلی الله علی سیدنا محمد وآله اجمعین لیلة الجمعة الثانیة من شهر رجب المرجب من شهور سنة ست وسبعین و الف ببلدة اصفاهان حماها الله عن طوارق الحدثان

نمود تا بامر شاه سلیمان صفوی باز باصفهان مراجعت کرده ومشغول انجام وظائف دینیه گردید و مصنفات بسیاری دارد:

۱- **اثبات عصمة الائمة من آیة ان الابرار لفی نعیم من سورة هل اتی** ۲- **اثبات النبوة والامامة** ۳- **اثبات الواجب تعالی** ویك نسخه از آن درکتابخانهٔ رضویه موجوداست ۴- **الاجتهاد والاخبار** که موسوم به **مصادر الانوار** است ۵- **الأحباط والتکفیر** ۶- **اصالة البرائة** ۷- **اصول الدین** بفارسی در توحید و نبوت و امامت ۸- **الامامة** ۹- **انموزج العلوم** ۱۰- **تفسیر آیهٔ ان الابرار یشربون الی قوله نضرة وسرورا ازسورهٔ هل اتی** ۱۱- **التوحید والنبوة والامامة** بفارسی چنانچه در ذریعه گفته و ظاهراً همان اصول الدین مذکور فوق است ۱۲- **الجبر والاختیار** ۱۳- **الجمع بین الاخبار المتعارضة** ۱۴- **حاشیهٔ اثبات الواجب قدیم ملاجلال دوانی** ۱۵- **حاشیهٔ تفسیر بیضاوی** ۱۶- **حاشیهٔ حاشیهٔ خطائی برمختصر مطول** ۱۷- **حاشیهٔ حاشیهٔ سیدشریف برشرح مطالع** ۱۸- **حاشیهٔ حاشیهٔ فاضل خفری برشرح تجرید** ۱۹- **حاشیهٔ حاشیهٔ قدیمهٔ ملاجلال دوانی برشرح تجرید** ۲۰- **حاشیهٔ حکمة العین کاتبی قزوینی**

۲۱- حاشیهٔ شرایع الاسلام ۲۲ تا ۲۶- حاشیهٔ شرح اشارات خواجه نصیر وشرح تجرید قوشچی و شرح حکمة العین میرك بخاری و شرح مختصر الاصول عضدی و شرح مطالع ۲۷- حاشیهٔ شفا ۲۸- حاشیهٔ مختصر الاصول عضدی ۲۹ تا ۳۱- حاشیهٔ مسالك و دو حاشیهٔ عربی وفارسی برمعالم **۳۲- شرح تهذیب شیخ طوسی ۳۳- مصادر الانوار** که فوقاً بنام **اجتهاد واخبار** مذکور شد وغیراینها . درهریك از **امامت وبدا وتوحید وجوابات مسائل متفرقه وحبوه وصید وذباحه و غسل میت وکائنات جو ونبوت ونماز میت وهندسه** وبعضی از موضوعات دیگر هم **رسالهٔ مفرده** دارد و اشعاری نیز بملامیرزا منسوب دارندکه از آن جمله است :

یـاد توکنـم دلم پـر از خون گـردد وین دیـدهٔ اشك خیز جیحـون گردد
هرچنـد ز دیـده اشك حسرت بـارم در سینـه‌ام آتش غـم افـزون گردد

وفات ملامیرزا روز جمعه بیست و نهم رمضان سال هزار و نود و هشتم یا نهم هجرت در شصت و پنج سالگی در اصفهان واقع شد و جنازهٔ او پیش‌از دفن بمشهد مقدّس رضوی نقل ودرسرداب مدرسهٔ میرزاجعفرمدفون گردید، **قدس سره** . ناگفته نماندکه ملامیرزا، داماد ملامحمدتقی مجلسی اوّل بوده و اورا از دختر مجلسی پسری بود **ملاحیدرعلی** نام کـه خواهرزادهٔ مجلسی ثانی و داماد او هم بـوده است . یك **حاشیه برمسالك** نوشتـه و **مصباح المتهجد شیخ طوسی** را نیزملخص کرده وپارهٔ ادعیـّه و زیاراتی بدان‌افزوده وبعضی اقوال نادره هم بدو منسوب دارندکه مورد طعن و ردّ دیگران است .

(ص ۲۵۲ هب و ۶۴۳ ت و ۱۵۷ تذکرهٔ نصرآبادی)

ملامیرزاجان ملاحبیب‌الله -باغنوی بعنوان **میرزاجان** خواهدآمد .

ملانصرالدین که در السنه معروف است بعنوان **نصیرالدین** خواهدآمد .

ملاوارسته امامقلی بیگ بعنوان **وارسته** خواهدآمد.

ملای رومی **محمد بن بهاءالدین محمد** - بعنوان **مولوی معنوی** خواهدآمد .

ملثم **شیخ ابوالعباس احمد** - از محقّقین عرفا و مشایخ اواخر قرن ششم هجری مصر میباشد ومکاشفات عجیبه بدو منسوب دارندکه هرچه ازآینده گفتی مطابق واقع درآمدی . عمر او بسیار و بنا بظاهر بعضی از کلمات

اهل فن (والعهدة علیهم) ازچهارصد سال متجاوز بود، بعضی گویندکه امام‌شافعی (متوفی بسال۲۰۴ه = رد) را دیده وپشت سر او نماز خوانده‌است. بنقل‌شعرانی شیخ‌عبدالغفار قوصی قضیه‌ای مشعر بطول عمر ملئم را از خودش استفسار نمود گفت‌که عمر من الآن درحدود چهارصدسال میباشد، این است‌که اهل‌مصر زنان خودشان را از رؤیت وخلوت او منع نمی‌کردند و این قضیه مورد طعن و انکار یکی ازفقها بوده و ملئم نیز بدوگفت ای فقیه باصلاح نفس خود مشغول باش‌که زیاده از هفت روز دیگر غم نداری اینك‌آن فقیه بعد از هفت روز درگذشت. این‌گونه قضایا بدو منسوب‌است وسه مرتبه مسمومش کردند لکن خدا نجاتش داد، عاقبت درحدود ششصدم هجرت در مصر وفات یافت ودر حسینیهٔ آنجا مدفون گردید و قبرش مزار است.

(ص ۱۳۵ ج ۱ طبقات شعرانی)

ملك تخلّص شعری چندی ازشعرای فرس میباشدکه بواسطهٔ دسترس نبودن اسامی و مشخّصات و ادوار زندگانی ایشان بشرح حالشان نپرداخته و فقط شرح اجمالی **ملك** قمی را می‌نگارد. مشارالیه مقام‌ارشاد وعرفان نیز داشت، در سال نهصد و هشتاد و هفت هجرت بخطّهٔ دکن هندوستان رفته و مشمول مراحم و الطاف برهان نظام شاه گردید، سپس با براهیم عادل شاه ثانی انتساب یافته و بسال هزار و بیست و پنجم هجرت در همانجا درگذشت و **چند مثنوی** و **دیوان مرتبی** داشته و از او است:

رفتم که خار از پا کشم، محمل نهان شد از نظر یك لحظه غافل گشتم و صدساله راهم دور شد

یك نسخهٔ خطّی دیوان غزلیّات او که قوافی آن مرتّب بحروف تهجّی بوده وشمارهٔ ابیاتش درحدود هفت هزار و یکصد بیت میباشد بشمارهٔ ۲۶۸۱ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید طهران موجود وآغاز آن این است:

ای ز نامت تاج گوهر برسر دیوان ما از نشانت بی‌نشانی سرخط عرفان ما

اسم و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص ۴۴۰۳ ج ۶ س وفهرست کتابخانهٔ فوق

ملك الادباء علی بن احمد بن یحیی - بعنوان مزیدی نگارش یافته است.

ملك الاطباء میرزا محمدتقی - طبیب، شیرازی الاصل، تهرانی المسکن، معروف به میرزابابا و حاجی آقابابا و حاجی میرزابابا، از اکابر اطبّای اوائل قرن سیزدهم هجری میباشدکه عهد فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه از سلاطین قاجاریه را دریافته و بسیار محترمانه میزیست، در تشخیص مرض کار بقراط میکرد، درمعالجه، دم عیسوی داشت، معالجات جدیدهٔ طبّ فرنگی راکه در ایّام اقامت او در طهران تازه شیوع داشته شدیداً انکار مینمود، جوهریّات و ادویّهٔ جدیدهٔ اروپائی را در معالجه و حفظ‌الصحة اصلاً بکار نمی‌برد و رسالهٔ **جوهریه** نامی هم در ردّ جوهریّات فرنگی و عدم جواز استعمال آنها بعربی تألیف داده است ونیز از آثار قلمی و تألیفات او است:

۱- **بحرانیه** که بمباحث بحران مرض متعلق بوده و معارضاتی را نیزکه دراین موضوع بین او و میرزا محمد طبیب تنکابنی وقوع یافته نگاشته وبا چند رسالهٔ دیگر طبی‌خود او درحال حیاتش درتهران چاپ شده‌است ۲- **تسهیل العلاج** که با رسالهٔ حفظ‌الصحهٔ خودش درتهران چاپ شده است ۳- **تعبیریه** ۴- **جوهریه** که مذکور شد ۵- **حافظ‌الصحة** که اشاره‌شد ۶- **سماویه** درتفسیر بعضی ازآیات قرآنیهٔ متعلقه بعلم نجوم ۷- **شرح لغز شیخ بهائی** که باسم قانون نوشته است ۸- **طاعونیه** که در طاعون سال هزار و دویست و چهل و هفتم هجرت بعربی تألیف داده است ۹- **کوثریه** ۱۰- **مفرق الهیضة والوباء** که درفرق علائم این دومرض تألیف داده است ۱۱- **منظومهٔ طبیه** ۱۲- **وبائیهٔ صغیره** ۱۳- **وبائیهٔ کبیره**. صاحب ترجمه درآخر عمر خود درحایرشریف حسینی اقامت گزید وهم درهمان ارض‌اقدس درحدود هزار ودویست و نودم هجرت برحمت ایزدی نایل گردید. (ص۲۴۲مر ومتفرقات ذریعة)

ملك افضل شاهنشاه بن بدرجلالی درضمن عنوان مستنصر بالله مذکور شد.

ملك الحكما محمد بن طرخان - بعنوان فارابی مذکور شده است.

ملکشاه ابوالفتح جلال‌الدین بن آلب ارسلان - سیّمین ملوك سلاجقهٔ ایرانی وبزرگترین ایشان میباشدکه بسال چهارصد وشصت وپنجم هجرت

بعدازشهادت پدر با مساعدت و اهتمام وزیرشهیر **نظام‌الملك** متمکّن اریکهٔ جهان‌بانی گردید، هم دراثر تدبیر وزیر مذکور، عمّ خود قاورد بیگ راکه درآن‌هنگام‌حکومت کرمان داشته و بصدد معارضه‌آمده بوده مغلوب و مقهور نمود، شام و مصر و خوارزم و ماوراءالنهر و بسیاری از اراضی آناطولی را ضبط و قلمرو خود را بسیار توسعه داد، خلفای عباسیهٔ بغداد را تحت‌نفوذ و اقتدار خودآورد، مقتدی بالله بیست وهفتمین‌ایشان (۴۶۷_۴۸۷ه ق) با دختر وی ازدواج نمود .

ملکشاه بسیار مدبّر و جسور و عالم و عادل و عاقل ، بآثار خیریّه بسیار مایل بود ، باحداث انهار و قناطر وحصار و باروی بلاد بسیار ومدارس وکاروانسراها ودیگر ابنیهٔ خیریّه موفق‌آمد، درسال چهارصد وهشتادم هجرت بزیارت‌بیت‌الله ومدینهٔ منوره مشرّف و عطایای بسیاری دربارهٔ اهالی‌آنها مبذول داشت و دراقوال و افعال‌او نوادری منقول است . علاوه برآنها بسیار علم‌دوست ودربار او مجمع ادبا و علما و ارباب‌کمال بود، تشویقات لازمه را دربارهٔ ایشان معمول میداشت، **تاریخ‌جلالی** یا **ملکی** نیزکه‌یکی از تواریخ متداوله و محل توجه ارباب سیر بوده و دراکثر تقاویم نیز ثبت می‌نمایند بدو منسوب و ابتدای‌آن از چهارصد و هفتاد و یکم هجرت میباشد . چنانچه ملکشاه درهمین‌سال، تاریخی‌شمسی وضع نمودکه اوّل‌آن بااوّل‌حمل‌که اوّل‌فروردین ماه باستانی است مطابق و اسامی ماههای‌آن نیز همان اسامی ماههای تاریخی‌باستانی وتاریخ‌فرسی است (فروردین ـ اردیبهشت ـ خرداد تاآخر) و بجهت امتیاز ، ماههای این تاریخ را مقیّد به **جلالی**‌کرد و تاریخ فرسی راکه مبدءآن جلوس‌یزدجرد بن‌شهریارآخرین‌ملوك عجم (ساسانیان) است و بهمین جهت **تاریخ یزدجردی** نیزگویند مقید به **فرسی** نمود و **تاریخ باستانی** را هم **بباستانی** مقیّد داشته ویا مطلق وبی‌قید ذکرنمایند(فروردین‌جلالی فروردین فرسی فروردین باستانی وهکذا) نیز هریك ازماههای این‌تاریخ را مثل‌تاریخ فرسی سی روزگیرندکه مجموعاً سیصد و شصت روز میشود و برای پنج روز و خرده‌ای که اضافهٔ سال شمسی برهمین مقدار است پنج روز درآخر اسفند ماه بنام **خمسهٔ جلالی**

اضافه نمایند و برای آن خرده هم که درحدود پنج ساعت وچهل و نه دقیقه وشانزده ثانیه است تقریباً در هرچهار سال یك روز بنام **کبیسهٔ جلالی** بعداز خمسه علاوه کنند .

درتاریخ فرسی نیز آن پنج روز را بنام **خمسهٔ فرسی** معمولاً درآخر آبانماه فرسی اضافه کرده وبعدازآن آذرماه را می نویسند. امّا درتاریخ باستانی آن پنج روز را چنانچه معمول است درشمارهٔ ایّام ماهها مستهلك سازند چنانچه هریك از ششماه اوّلی را سی و یکروز حساب کنند وهریك از پنج ماه غیراسفند را سی روز ، اسفند را نیز بیست ونه روز گیرند و تقریباً در هرچهار سال ، یکروز بنام **کبیسهٔ باستانی** درآخر اسفند افزوده وآن را نیز سی روز حساب نمایند .

ناگفته نماند : درتاریخ فرس کسر مذکور شبانه‌روزی راکه تقریباً شش ساعت بود مثل تاریخ جلالی و تاریخ باستانی در هرچهار سال یکروزکبیسه ننمایند بلکه درمدت صد و بیست سال ،آن خرده‌ها را یك ماه اعتبار نموده و سال صد و بیستم را سیزده ماه حساب میکردند و این ماه زاید را در اوّل نوبت بعد از فروردین الحاق نموده وآنرا نیز فروردین ماه میگفتند ودرنوبت دوّیم بعد از اردیبهشت ودرنوبت سیّم بعدازخرداد وبدینطریق تاآخر ونامش را نیز بعدازهرماهی که الحاق‌میکردند باسم آن ماه‌مینامیدند. این مطلب قدری دامنه‌داراست دراینجا بهمین مقدارکفایت کرده وبسط زاید را موکول بکتب مربوطه میدارد . (قاموس‌الاعلام و متفرقه)

ملك‌الشعرا **ابوالفیض** - بعنوان **فیضی** نگارش یافته است .

ملك‌الشعرا **ابوالمعالی**- بعنوان **مجیرالدین** نگارش یافته است.

ملك‌الشعرا **حکیم زین‌الدین** - بعنوان **ازرقی هروی** نگارش داده‌ایم .

ملك‌الشعرا رضاقلی‌خان - بعنوان **هدایت** خواهدآمد .

ملك‌الشعرا **طالب مازندرانی** - بهمین عنوان نگارش یافته است .

ملك‌الشعرا **عبدالمؤمن** - بعنوان **شرف‌الدین شقروه** مذکور شده است .

ملک‌الشعرا **فتحعلی‌خان‌کاشانی** - بعنوان **صبا** مذکور شده است .

ملک‌الشعرا **فضل‌الله** - ظاهراً همان ملک‌الشعرا عبدالمؤمن فوق است .

ملک‌الشعرا **مجدالدین** - بعنوان **همگر** خواهدآمد .

ملک‌الشعرا **محمد بن عبدالملک** - بعنوان **معزی سمرقندی** مذکور شد .

ملک‌الشعرا **محمد بن محمد** - بعنوان **رشید وطواط** نگارش یافته‌است .

ملک‌الشعراء **حاج محمدخان** - بعنوان **قدسی** نگارش یافته‌است .

ملک‌الشعراء **میرزا محمدعلی** - پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی بعنوان **صائب** گذشته است .

ملک‌الشعراء **محمود** - بعنوان **نظام‌الدین گنجوی** خواهدآمد .

ملک‌صالح **طلایع بن رُزّیک** - (بضم را و تشدید و کسر ثانی) مکنّی به **ابوالغارات** ، ملقّب به **ملک صالح** مردی فاضل وشجاع و سخی و دلاور و دوستدار اهل ادب و هنر و شاعر ماهر بود. درنوزدهم ربیع‌الاول پانصد وچهل و نهم هجرت درحدود پنجاه وچهار سالگی درقاهرهٔ مصر بوزارت فائز سیزدهمین‌خلیفهٔ فاطمیّون مصر نایل‌آمد ، باکمال استقلال درانجام مهمّات کشوری مساعی جمیله بکار میبرد ، تا بعد از وفات فائزکه نوبت خلافت بچهاردهمین‌ایشان عاضد سابق‌الذکررسید باز باکمال عزّت درمسند وزارت مستقر بود ودخترخودرا بحبالهٔ عاضد درآورد وتمامی امورکشوری را متصرف وعاضد نیزدرتحت‌نفوذ واقتدار وی‌بود تاآنکه‌جمعی‌از لشگریان که باولادالرّاعی موسوم بودند حسب‌الامر عاضد در قصر خلافت مخفی شدند و درموقع عبور ملک صالح علی‌الغفلة برسرش ریخته و جراحات بسیاری بروی زدند ، پس کسان ملک صالح مطّلع‌شده و ایشان را کشتند و اورا با بدن‌مجروح بخانه‌اش بردند ودرهمان روزکه نوزدهم رمضان پانصد وپنجاه وششم بوده درگذشت وچنانچه اشاره شد درشاعری

نیز مهارتی بسزا داشت و شعر خوب میگفت و یك دیوان شعر دومجلّدی هم دارد و از او است:

مشیبك قد نضا صبغ الشباب	و حل الباز فی وكرالغراب
تنام و مقلة الحدثان یقظی	وما ناب النوائب عنك ناب
وكیف بقاء عمرك و هو كنز	و قد انفقت منه بلاحساب

از کتاب نسمة السّحر نقل است که ملك صالح در تشیّع مقالات بسیاری دارد، با مخالفین مذهب مناظره ها کرده و مذهب امامیّه را اظهار نموده است و کتاب الاعتماد فی الردعلی اهل العناد نیز از او و نیز از اشعار او است:

بحب علی ارتقی منكب العلی	واسحب ذیلی فوق هام السحائب
امامی اللذی لما تلفظت باسمه	غلبت به من كان بالكثر غالبی

یا امة سلكت ضلالا بینا	حتی استوی اقرارها وجحودها
قلتم الا ان المعاصی لم تكن	الا بتقدیر الاله وجودها
لوصح ذا كان الأله بزعمكم	منع الشریعة ان تقام حدودها
حاشا وكلا ان یكون الهنا	ینهی عن الفحشاء ثم یریدها

(ص۱۷۲ ج ۳ نی و ۲۵۹ ج ۱ کا)

ملك ضلیل جندح یا سلیمان بن حجر- بعنوان امرؤالقیس مذکور شده است.

ملك العرب صدقة - بعنوان سیف الدولة نگارش یافته است.

ملك العلما ابوبكر بن مسعود - بعنوان علاء الدین ابوبکر نگارش یافته است.

ملك العلما شهاب الدین بن شمس الدین - بهمین عنوان مذکور شده است.

ملك قمی فوقاً تحت عنوان ملك نگارش دادیم.

ملك الكتاب میرزا محمد بن محمدرفیع- شیرازی مقیم بمبای و ملقّب به ملك الكتاب از معاصرین بوده و مؤلف کتاب آثار الاحزان (که ریاض البکا نیز گویند) و کتاب حزن المتقین و کتاب سرور المؤمنین میباشد و شرحی دیگر بدست نیامد.

(ص ۶ ج ۱ و ۳۹۸ ج ۶ ذریعه)

ملك الكلام **خواجه کمال الدين** - بعنوان **بندار رازی** نگارش یافته است.

ملك الكلام **میرزا محمدعلی تبریزی** - بعنوان **صائب** نگارش یافته است.

ملك المحدثين **محمدطاهر** - یا محمد بن طاهر صدیقی هندی فتنی، ملقّب به **جمال الدين** و **ملك المحدثين** از افاضل اواخر قرن دهم هجرت میباشدکه درکودکی بعد از حفظ قرآن تا پانزده سال دیگر جدّی وافی در تحصیل علم بکار برد، درفنون بسیاری بتمامی علمای کجرات تقدّم یافت، اموال بسیار موروثی خود را نیز بمحصّلین و طلاّب انفاق کرد و از تألیفات او است:

۱- **مجمع البحار فی غرائب التنزيل و لطائف الاخبار** كه در لكناو چاپ شده است ۲- **المغنى فى اسماء رجال الحديث و نسبهم** كه در دهلی چاپ شده است. وی بسال نهصد و هشتاد و یکم یا ششم هجرت در هفتاد و سه یا شش سالگی بجهت سوء قصدی که دربارۀ رافضی‌ها تصمیم داده بوده مقتول گردید. فتنی منسوب ببلدۀ فتن نامی است از بلاد کجرات هند.

(کف وص ۳۶۱ نورسافر و ۱۶۷۰مط)

ملك المورخين **میرزا عبدالحسین خان** - ابن میرزا هدایت الله خان ابن لسان الملك میرزا محمدتقی کاشانی تهرانی سابق الذکر، از مورّخین مشهور عصر حاضر ما بوده واز تألیفات او است:

۱- **تاریخ الانبیاء** که در چهارده سالگی تألیفش داده است ۲- **تاریخ یومیۀ ایران** که بزرگ و مفصل بوده و موافق آنچه از تقویم پارس سال هزار وسیصد وسیزدهم شمسی نقل شده تا حین وفات مؤلف (که در بیست و هشتم ربیع الاول هزار و سیصد و پنجاه و دویم هجری درشصت ودو سالگی وقوع یافته) سی و شش مجلّد از آن برآمده وبهر سالی از عمر خود یك مجلّد تخصیص داده است و بنا براین ابتدای تألیف آن درحدود بیست و شش سالگی و ولادتش موافق آنچه از خودش نقل شده درسال هزار و دویست و نودم هجرت بوده و لکن از تقویم مذکور سال هزار و دویست و هشتاد وهشتم نقل شده‌است ۳- **كتاب المعارف** وغیرها. (متفرقات ذریعة وغيره)

ملك‌النحاة حسن بن صافی بن عبدالله بن نزار - بغدادی، مکنّی به ابونزار، معروف به ملك‌النحاة ، ازمبرّزین علمای نحو و ادیبی‌است فصیح بلیغ ذکی شاعر ماهر ، درعصرخود بتمامی نحویین مقدّم، فضل وکمالات‌او پیش همه‌کس مسلّم . وی برای تحصیل علم مسافرتها کرد ، نحو را از فصیحی سابق‌الذکر فراگرفت ، ازکثرت عجب و غروری‌که داشته سیبویه را یکی از رعایا وخانه‌نشین‌های خود حساب میکرد، ابن‌جنی نحوی را غاشیه‌بردار خود می‌پنداشت بلکه لقب مذکورملك‌النحاة در اثر غرور از خودش بوده است ، هرکسی‌که بدین‌لقب خطابش‌ننمودی موردعتابش‌بودی وطرایفی درباب عجب وغرور وی منقول‌است .گویندکه همواره علمارا استخفاف‌کردی و دربارهٔ هریك از ایشان‌گفتی‌که یکی از سگها است تاآنکه شخصی بدوگفت‌که دراین صورت تو ملك‌النحاة نبوده وملك‌الکلاب هستی پس‌بسیار درغضب‌شد وگفت این‌گستاخ و فضول را از مجلس بیرونش کنید . در نحو و صرف و فقه و اصول وکلام مصنّفات بسیاری دارد :

۱- **اسلوب‌الحق** در تعلیل قرائات عشره ۲- **اصول‌الدین** ۳- **الحاکم** درفقه شافعی ۴- **الحاوی** درنحو ۵- **دیوان شعر** که به **دیوان ابی‌نزار** معروف است ۶- **العمدة** در نحو ۷- **المسائل العشر المتعبات الی‌الحشر** ۸- **المقامات** که دیوان شعرش است ۹- **المقتصد** در صرف وغیرها . صاحب ترجمه بسال پانصد و شصت و هشتم یا نهم هجرت در حوالی هشتاد سالگی در دمشق درگذشت . بعد از وفات او درخواب دیده و ازجریانات عالم قبر و برزخش استفسار نمودندگفت این قصیده را :

یا هذه اَقصِری عن العَذَلِ	فَلَیسَ فی‌الحقّ ویك‌من‌قِبَلِ
یاربّ ها قد اتیتُ معترِفا	بما جنته یدایَ مَنْ زلل
ملآن کفٍّ بکلِّ مأثِمَةٍ	صفر یدٍ من محاسن العمل
فکیف اخشیٰ ناراً مُسَعَّرَةً	و انت یا ربُّ فی‌القیامة‌لی

خواندم ، بخدا قسم که بعد از آن اصلاً صوت خفی جهنم را احساس نکردم .
(کف و ذریعة وص ۲۴۸هب و۲۲۱ت و ۱۴۶ ج ۱ کا و ۱۲۲ ج ۸ جم)

ملکی

حاج میرزا جواد - از اکابر علمای اخلاقی وعرفانی تبریز عصر حاضر ما میباشدکه بجهت انتساب بخانوادهٔ ملک‌التجار تبریزی به **ملکی معروف** ، در اخلاق فاضله طاق ، باکمالات صوری ومعنوی آراسته ، از رذائل وذمائم اخلاق پیراسته وسالها در نجف اشرف بمصاحبت جمال السالکین ملاحسینقلی همدانی بتهذیب نفس پرداخت ، درحدود سال هزار و سیصد و بیستم هجرت باز بتبریز مراجعت کرد ، سالها در خانهٔ وی مجلس تذکیر و موعظه منعقد بود ، بامواعظ دلنشین خود بتهذیب اخلاق مردم اشتغال میورزید، اخیراً درقم مجاورت کرده و درهمان ایام کتابی



عکس حاج میرزاجواد ملکی تبریزی -۳۶

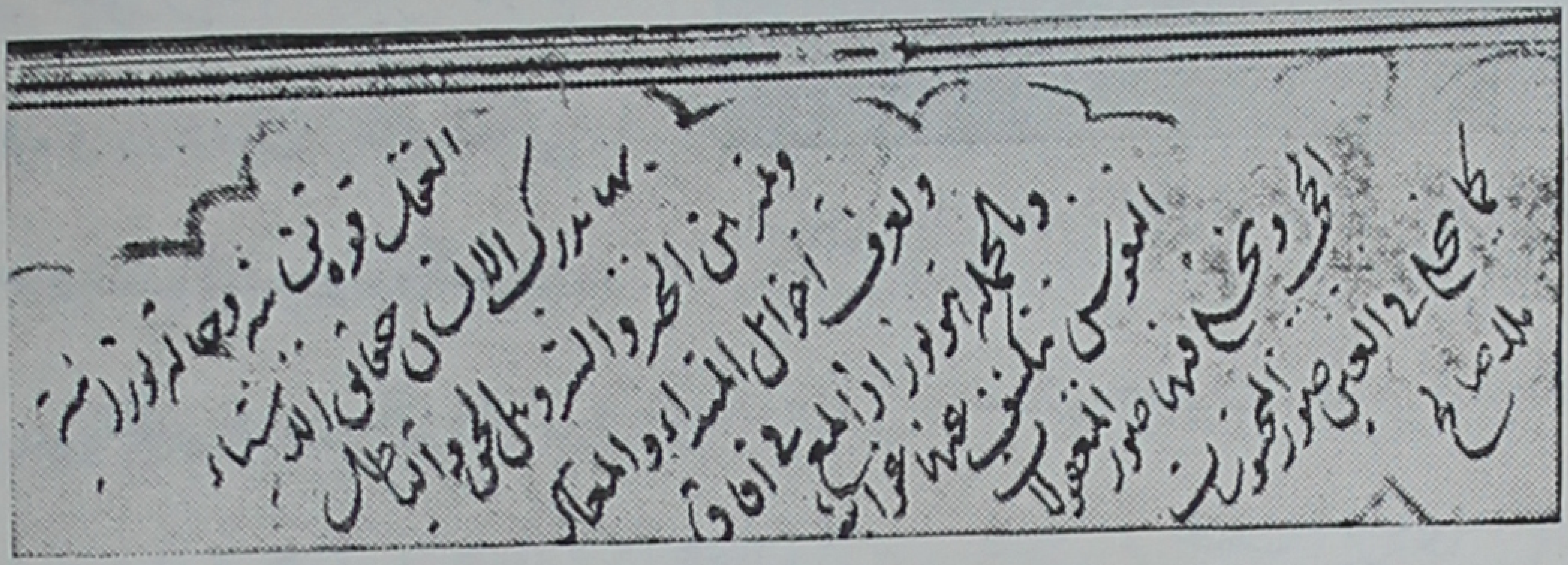
در **اسرارالصلوة** تألیف داده که در رشتهٔ خود بی‌نظیر و درسال هزار و سیصد و سی و هشتم هجرت بطبع رسیده است وی بسال هزار و سیصد و چهل و چهارم درهمان ارض اقدس برحمت ایزدی نایل گردید .
(ص۴۷ ج ۲ ذریعة و اطلاعات متفرقه)

ملکی

یاقوت بن عبدالله - ادیب نحوی کاتب ، رومیّ الاصل ، موصلیّ الاقامة ، **امین‌الدین** اللّقب ، **ابوالدر** الکنیة ، **ملکیّ** الشّهرة ، از مشاهیر ادبا و خطّاطین اوائل قرن هفتم هجری میباشدکه بجهت انتساب به ملکشاه ، به ملکی معروف وخط او درنهایت جودت بود، دراواخرعمر اوکسی قدرت نوشتن شبیه آن

را هم نداشت ، بجهت آموختن اصول خط از بلاد بعیده حاضر مجلس وی میشدند . کتابهای بسیاری با خط وی میباشد و صحاح جوهری را چندین مرتبه نوشته و هریك نسخه‌اش را ببهای صد طلای هیجده نخودی میفروخت ودرسال ششصد وهیجدهم هجرت درموصل درگذشت. مخفی نماندکه یاقوت ملکی غیر از یاقوت حموی و یاقوت مستعصمی و یاقوت مهذّب‌الدین است که اوّلی بعنوان حموی و دوّیمی هم بعنوان مستعصمی مذکور شده و سیّمی نیز بعنوان مهذب‌الدین خواهدآمد .

(ص ۳۱۱ ج ۱۹ جم و ۳۴۶ ج ۲ کا و۴۷۸۶ ج ۶ س)



نمونهٔ خط ملاصالح مازندرانی

که ترجمهٔ حال وی درصفحهٔ ۱۴۶ همین جلد مندرج است

(قطعهٔ مزبور درحاشیهٔ صفحهٔ ۴ یك نسخهٔ خطی از اصول و فروع کافی تا آخر باب‌صوم که درسال۱۰۷۳ ه ق بخط محمدرضا بن علیرضای عباسی نوشته شده مرقوم ودرکتابخانهٔ شخصی جناب آقای فخرالدین نصیری موجوداست.

(کلیشهٔ شماره ۳۷)